

کتاب

# المخازن

محتوی است بر بسیاری از علوم و فنون و مطالب گوناگون و متنوعه سو و مند دیگر از قبیل، تاریخ

تفسیر، روایات، دعوات، ختوبات، طلسمات، نکات، نوادر

ظرائف، لطائف، قصص، امثال، اشعار، الغائر

آداب، اخلاق، مواعظ، نصایح، حکم

و غیرها

تألیف

السید العباس الحسینی الکاشانی

المجلد الأول

انتشارت مؤسسہ دار الکتاب للطباعة والنشر، قم المقدسه - ایران





PRINCETON

Princeton University Library



32101 077807806

---

PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY

---

*This book is due on the latest date  
stamped below. Please return or renew  
by this date.*

---



کتاب

المختار

محتوی است بر بسیاری از علوم و فنون و مطالب گوناگون و متنوعه سو و مند دیگر از قبیل، تاریخ

تفسیر، روایات، دعوات، ختومات، طلسمات، نکات، نوادر

ظرائف، لطائف، قصص، امثال، اشعار، الغائر

آداب، اخلاق، مواعظ، نصابج حکم

و غیرها

تألیف

السید العباس الحسینی الکاشانی

المجلد الأول

انتشارت مؤسسہ دارالکتاب للطباعة والنشر، قم المقدسه - ایران

چاپخانه علیوشم



(Arab)

BP 88

(RECAP)

1H872A1

1979



أحمد لله وكفى ، وسلام على  
عباده الذين اصطفى ، محمد وآله  
العترة الطاهرة ، أئمة الصدق والصفا  
پس از حمد فراوان ، و سپاس بیگران  
و ستایش و نیایش بدرگاه یزدان مهربان  
و آفریننده جهان ، خالق انس و جان  
و قلم و بیان .



و درود بی پایان بر روان پاک رسولان و برگزیدگان خداوند سبحان ، بویژه خاتم آنان ، اشرف پیمبران ، و فخر کُلّ انسانیان : حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله ، و خلیفه برحقّ و بلا فصلش ، مولای متقیان و امیر مؤمنان حضرت علیّ مرتضی علیه السّلام ، و یازده ستارگان برج ولایت ، و اختران آسمان سعادت ، که چراغ و مشعلان هدایت ، و راهنمایان خلقند ، از جانب او تعالی شأنه چنین گوید : بنده شرمنده گنه کار و امید وار برحمت — پروردگار **(العبّاس الحسینی الکاشانی)** خلف علیّین مقام علامه زبّانی حجة الحقّ و الآیة المطلق ( الحاجّ السیّد علیّ الأكبر الحسینی الکاشانی ) نالهما المولیٰ ألیفرض الرّبّانی .

چون بفضل حضرت ذی الجلال جلّت نعماته و آلاؤه از دوره نفیسه موسوعه : (( حدائق الانس )) فراغت حاصل گردید (( و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء )) " برخوردار نمودم در ضمن مؤلفات عدیده کثیره مخطوطه خود بمسوداتی که در امور متفرقه متنوّعه و مرکبّه از عربی و فارسی که در قدیم الاّیام و اوان جوانی در بلد مقدّسم ، و مسقط الرّأسم ، شهر مقدّس کربلاّ ، علی مشرفها آلاف التّحیّة و الثناء هنگام مطالعاتم ، یا مسموعاتم از اعظام و اکابر جمع آوری نموده تا آنکه مجموعه محتوی بسیاری از مطالب نافعّه گوناگون و سودمند گردیده ، که حقّا میتوان گفت : (( فیها ما تشتهیه الانفس و

تلذّ الأعین ))

ولی : داعی پس از طبع مجلّداتی از موسوعه - حدائق الانس - دیگر مقتضی و مناسب ندیدم که در این زمینه و این سبک کتاب ، تألیف دیگری بطبع و نشر برسانم ، بلکه همت و مبادرت بطبع سائر مؤلفات خود که بفضل و نعم غیر متناهیة آلهیّه تألیف نموده ام ، و متجاوز از ۸۰ کتابست بنمایم ، مانند : ( تفسیر الرضوان ) و ( معجم رجال الشیعة ) و ( فقه الشیعة ) و أمثالها .

أمّا : از آنسو الحاح و اصرار بعضی از افاضل علماء و أعظم ادباء و شعراء ( حیاه الله و بیّاه و من کلّ مکروه و قاه ) برابر آن واداشت که امثال امرایشان نموده ، و اجازه طبع و نشر این مجموعه را بدهم .

باشد که از این راه نیز خدمتی بأهل فضل و أدب و دانش و أرباب ذوق و کمال و معرفت نموده باشم ، تا در ساعات تألم و ملال ، و تکدر خاطر و أحوال ، باین مجموعه نفیسه که آنرا : ( المخازن ) نامیدم مراجعه نموده ، و انشراح صدری برای آنان بوده باشد ، و تاحدی از خستگیهای فکری و ناراحتیهای روحی در آیند و بدین وسیله ثوابی عظیم و أجری جزیل عائد و نصیب گردد .

از مراجعه کنندگان محترم بـ ( المخازن ) ملتسم که چنانچه



بخطأ وسهوا يا لغزش ونسيانى برخوردار نمايند بديده اغماض  
وعفو باو بنگرند ، و هيچگاه خورده گيرى ننمايند ( لأنّ الانسان  
معرض الخطأ والسّهو والنسيان ، والعصمة لله العزيز الجمن )  
رجاءً واثق از مطالعه كننده گان گرامى ، چنانست كه اين  
عمل نالايق ومتواضع را قبول فرموده ، و در هر حال بدعوات -  
صالحات خودشان لاسيما فى مظانّ الاجابة والقبول -  
فراموشم ننمايند ، كه نياز شديد و تأكيد بدعوات آنان دارم ،  
والله الموفق والمستعان ، وهو حسبى ونعم الوكيل  
وهو على كلّ شىء قدير ، و آخر دعوانا أن الحمد  
لله ربّ العالمين .

### ﴿ خطبة طريفة فى وصف النبى الاكرم ﷺ ﴾

الصلاة والسلام على أصل الوجود ، وعين الشاهد  
والمشهود ، أوّل الأوائل ، وأدلّ الدلائل ، مبدء الانوار  
الأزليّة ، ومنتهى العروج الكمالية ، غاية الغايات ، -  
المتعيّن با لنشآت ، فب الأكوان بفاعليته ، وامّ الامكان -  
بقابليته ، المثل الأعلى الاتهى ، هيولى العوالم الغير  
المتناهية ، روح الأرواح ، ونور الأشباح ، سيّد ما فى  
الوجود ، صاحب لوآء الحمد ، والمقام المحمود ، المبرقع  
بالعماء ، حبيب الله ، محمد المصطفى ، صلّى الله عليه وآله

﴿خطبة طريفة في وصف الامام امير المؤمنين عليؑ﴾

الصلاة والسلام على سرّ الأسرار ، وشرق الأنوار  
 المهندس في الغيوب اللاهوتية ، والسيّاح في الفيا في  
 الجبروتية ، المصوّر للهيولى الملكوتية ، والوالى  
 للولاية الناسوتية ، انموزج الواقع ، وشخص الاطلاق  
 المنطبع في مرايا الأنفس والآفاق ، سرّ الأنبياء والمرسلين  
 وسيدّ الأوصياء والصدّيقين ، صورة الامامة الالهية ،  
 ومادّة العلوم الغير المتناهية ، فاتحة مصحف الوجود  
 بسملة كتاب الوجود ، حقيقة النقطة البائية ، النيّر  
 الجلى ، والنجم الثاقب ، امام الأئمّة ، على بن أبى طالب  
 عليه السلام .

﴿خطبة طريفة للصدّيقة فاطمة الزهراءؑ﴾

الصلاة والسلام لمولاتنا فاطمة الزهراء ، وعلى  
 الجوهرة القدسيّة في تعين الانسيّة ، صورة النفس  
 الكلّية ، جواد العالم العقليّة ، بضعة الحقيقة النبويّة  
 مطلع الأنوار العلويّة ، عين عيون الأسرار الفاطميّة ، ثمرة  
 شجرة اليقين ، سيّدة نساء العالمين ، المعروفة بالقدر  
 المجهولة بالقبر ، قرّة عين الرّسول ، الزهراءؑ البتول

﴿ اشعاری در ستایش حضرت ذوالجلال عزاسمه ﴾

﴿ از شیخ سعدی ﴾

شکر و سپاس و نعمت و منت خدای را  
 پروردگار خلق و خداوند کبریا  
 دادار غیب دان و خداوند آسمان  
 خلاق بنده پرور و رزاق رهنما  
 سبحان من یمیت و یحیی و لا اله  
 الا هو الذی خلق الأرض و السما  
 أنشأتنا بلطفك یا صانع الوجود  
 اغفر لنا بفضلک یا سامع الدعاء  
 یا رب خلاف امر تو بسیار کرده ایم  
 امید هست از کرمت عفو ما مزی  
 ما را تو دستگیر و حوالت مکن بکس  
 الاّ الیک حاجت درماندگان فلا

\* \* \* \* \*

﴿ شعر دیگری در ستایش پروردگار ﴾

ای نام تو آرایش عنوان کلام \* وی یاد تو آرامش هری آرام  
 در حیز امکان و تصوّر هرگز \* بی یاد تو آغاز نگیرد انجام



﴿باین نکته تفسیری توجه نمائید﴾

بدانکه : \* (( بسم اللّٰه الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ )) نوزده حرف است ، و کم کلمه ای است در قرآن مجید که از یکی از این حروف خالی بوده باشد ، و باین حروف حاصل میشود نجات از شرور قوای نوزده گانه ای که در بدن هستند ، یعنی حواس ده گانه ظاهری و باطنی .

(۱) باصره ، (۲) سامعه ، (۳) شامه ، (۴) ذائقه ، (۵) لامسه ، (۶) حسّ مشترک ، (۷) خیال ، (۸) واهمه (۹) متصرفه ، (۱۰) حافظه ، و قوّه شهویه ، (۱۱) و غضبیّه ، (۱۲) و هفت قوّه طبیعی که منبع شرور و بدیها و وسائل گناهان میباشند ، انها قوّه جاذبه ، (۱۳) و ماسکه ، (۱۴) و هاضمه ، (۱۵) و دافعه ، (۱۶) و غاذیه ، (۱۷) و نامیه ، (۱۸) و مولده ، (۱۹) میباشند و از این جهت است که خداوند سبحان گماشتگان بر آتش جهنّم را نوزده ملك قرار داده ، در مقابل این نوزده قوّه ، چنانکه : در قرآن است : \* (( علیها تسعة عشر )) \* .

و نیز : روز و شب بیست و چهار ساعت میباشد ، پنج ساعت از انها در مقابل پنج نماز که در شبانه روز آدمی میگذارد ، باقی میماند نوزده ساعت که استفاده میشود از شرّ چیزیکه نازل می شود در انها از این نوزده حرف از برای هر ساعتی حرفی .

### ❦ (فرق بین سال هجری قمری و هجری شمسی چیست؟) ❦

بدانکه : مبدأ تاریخ مسلمانان در سراسر دنیا هجرت پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، از شهر مکه بشهر : یثرب است که بعد ها بافتخار تشریف فرمائی انحضرت (ص) به مدینه الرسول نامیده گردید ، و امروز بطور اختصار مدینه خوانده میشود ، بحساب اعراب مسلمانان امسال که سال : ۱۳۸۸ سال است که از آن تاریخ میگذرد ، ولی با وجود یکه مبدأ تاریخ ایرانیان نیز همان واقعه بزرگ ، یعنی هجرت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که چون اعراب بسنت قدیمی خود هر سال را : ۳۵۴ ، روز حساب میکنند ، ولی ایرانیان بنا بر روش قدیمی خود هر سال را : ۳۶۵ ، روز حساب میکنند .

بعبارت بهتر هر سال ایرانیان یازده روز از سال اعراب بیشتراست ، و همین یازده روز اضافی در : ۱۳۴۸ سالی که از تاریخ هجرت انحضرت از مکه بمدینه میگذرد سبب شده است که سال اعراب بالغ بر چهل سال از سال ایرانیان بیشتر شده است .

و بعبارت دیگر : ایرانیان سال را بحرکت خورشید حساب میکنند ، که کسری ندارد ، ولی اعراب سال را بحرکت قمر حساب میکنند که هر سالی چند روز کسراست .

﴿اشعاری از علامه ثانی و حکیم نامی فیض کاشانی﴾

جان دادمش جانان شدم	✽	تن دادم او را جان شدم
از دولت عشق آن شدم	✽	انکونکنجد درجهان ،
تا ملک جان اقلیم دل	✽	کردم سفر از آب و گل ،
تا از نظر پنهان شدم	✽	از تن بجان میتاختم
چیدم ثمر از هرشجر	✽	دیدم جهان را سزبسر
تا عاقبت سلطان شدم	✽	گشتم گدای در بدر
هر سالکی را رهبری	✽	در جاده های مشتبه
من پیرو قرآن شدم	✽	در شاهراه معرفت،
تا کار جان را ساختم	✽	تن در بلا بگداختم
از پای تا سر جان شدم	✽	از آب و گل پرداختم
کی جای اغیاراست دل	✽	ماوی دلداراست دل
بر درگهش دربان شدم	✽	دادم بدو این خانه را
دیدم بدیها را بهی ،	✽	رفتم بملک آگهی
جسم جهان را جان شدم	✽	خود را زخود کردم تهی
از خود بحق پرداختم	✽	خود را زخود انداختم
سردار سربازان شدم	✽	سر در ره او باختم
من قبله کردم نیستی	✽	یاران در هستی زدند
من از جنون عریان شدم	✽	هرکس ز عقل آباد شد
عابد عبادت کرد خو	✽	زاهد بزهد آورد رو



شد آنچه شاید غیر من	✽	من آنچه باید آن شدم
بودم زمهرش ذره‌ای	✽	بودم زبحرش قطره‌ای
خورشید بس تابان شدم	✽	دریای بی پایان شدم
ای فیض بس بالا روی	✽	لاف منی تاکی زنی
دعوای بی معنی کنی	✽	من این شدم من آن شدم

### ﴿منازل شش گانه برای انسان﴾

شیخ اجلّ بزرگوار بهاء الملة والدین طاب مضجعه درکشکول میفرماید: انسان مسافراست، و منازل او شش جا است، از سه منزل عبور کرده، و سه منزل دیگر باقی است، آن سه منزل که عبور کرده عبارتند از:

- ۱ - از عدم به پشت پدر و استخوانهای سینه مادر، چنانکه در قرآن مجید میفرماید: "يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ)"
- ۲ - رحم مادر است، چنانکه خداوند متعال در قرآن میفرماید "هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ)"
- ۳ - از رحم مادر به منزل دنیا، چنانکه در قرآن میفرماید: "وَ حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا)"

أما آن سه منزلی که هنوز باقی است عبارتند از:

- ۱ - قبر، ۲ - روز قیامت، ۳ - بهشت یا جهنم، و ما اینک در سیری هستیم که بمنزل چهارم (قبر) برویم، که سخت ترین و وحشتناکترین منزلها است، میرویم، ولی نمیدانیم که چند فرسخ یا کیلومتر یا قدم باین منزل داریم.

﴿مَعْمًا بِنَامِ مُحَمَّدٍ ﷺ﴾

ألا خذ وعد موسى مرتين \* وضع أصل الطبايع تحت ذين  
فسكّه خان شطرنج فخذها \* وأدرج بين ذين المدرجين  
فذلك اسم من يهواه قلبى \* وقلب جميع أهل الخاقين  
وحلّ اين معماً چنین است که : وعده موسى على نبينا وآله وعليه السلام  
چهل است ، و : ميم هم بحساب ، أبجد ، ، چهل است ، دو مرتبه وعده  
موسى را بگیرد ، دو ميم ميشود ، و أصل طبايع چهار است ، و بحساب  
أبجد دال ميشود ، و مقصود از : سگّه خان شطرنج ، حاء است ، وقتى  
در آخر دو ميم دال اضافه شد ، و بين دو ميم حاء در آمد محمد  
ميشود .

﴿مَنَافِعُ وَفَوَائِدُ نَامِ مَبَارِكِ مُحَمَّدٍ ﷺ﴾

در أحاديث معتبره از حضرت رسول اکرم ﷺ منقول است که :  
آنحضرت فرمود : در خانه ايکه محمد نام باشد ، أهل انخانه شب رابه  
خير صبح میکنند ، و روز را بخير شب مينمايند .  
و فرمود : چون فرزند را محمد نام گذاريد ، او را گرامى داريد  
و در صدر مجلس او را جای دهيد و براو رو ترش مکنيد .  
و فرمود : بر سفره اى که گسترده شود و بر آن : محمد ، يا : أحمد  
نام بنشينند ، آن منزل در هر روزى دوبار از گزند شيطان پاك ميشود ،  
و فرمود : هر گروهىکه : محمد ، و يا : أحمد ، را در شور خود  
داخل کردند ، براى ايشان خير است .  
از ابن عباس روايت شده كه او گفت : چون روز قيامت شود ، منادى



ندا میکند: هرکس محمد نام است بر خیزد و بکرامت نام محمد داخل بهشت شود •

﴿همنام پیامبر اکرم ﷺ را احترام کنید﴾

أبوها رون گفت: من همنشین حضرت امام جعفر صادق عليه السلام بودم پس چند روزی بخد متش نرسیدم ، بعد که بحضور مبارکش شرفیاب شدم ، فرمود : چند روزی است که تو را ندیده ام ؟ عرض کردم : یابن رسول الله فرزندی برایم آمده ، فرمود : ( بارک الله لك ) چه نام گذاردی او را ؟ عرض کردم : نامش را محمد گذاردم ، حضرت باگونه اش بطرف زمین روگرد و گفت: محمد ، محمد ، تا اینکه نزدیک بود گونه اش بزمین برسد ، بعد فرمود : جانم و فرزندانم و اهل بیتم با اهل زمین همگی فدای رسول خدا شوند ، مبادا او را دشنام بدهی ، و یا او را بزنی ، و یا باو بدی بنمائی و بدان در زمین خانه ای نیست که نام محمد در آن باشد جز آنکه هر روزی از لوث شیطانی پاک میشود

﴿الامام امیر المؤمنین عليه السلام یحلّ مسألة الرجل الیهودی﴾

روی أن ینهودیا دخل ذات یوم علی الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام فقال له : أخبرنی عن عدد یكون له : نصف وثلث وربع و خمس و سدس و سبع و ثمن و تسع و عشر ، ولم یکن فیہ کسر ، فقال له الامام امیر المؤمنین عليه السلام ان أخبرتك تسلم ؟ قال : نعم ، فقال علیه السلام : اضرب ایّام اسبوعك فی ایّام سنتك ، فكان كما قال ، فلما تحقّق المسئلة و صحّتها ، ولم یکن فیہ کسر ، أسلم ، ( و

صحتها من الضرب : ألفان و خمسمائة وعشرون ) .  
 «( حكاية عبدالله بن مسعود فى مرضه الذى توفى فيه ، وفيها فائدة )»

«(طريقة لدفع الفقر)»

فى تفسير مجمع البيان : انّ عثمان بن عفان دخل على عبد الله  
 بن مسعود يعوده فى مرضه الذى مات فيه ، فقال له : يا عبد الله  
 ما تشكى ؟ قال : من ذنوبى .

قال : وما تشتهى ؟ قال : رحمه ربّى .

قال : أفلا ندعو الطيب ؟ قال : الطيب أمرضى .

قال : أفلا نأمر بعطائك ؟ قال : منعته وأنا محتاج اليه ،

وتعطينيه وأنا مستغن عنه .

قال : تخلفه لبناتك ؟ قال : لا حاجة لهنّ فيه ، فقد أمرتهنّ

أن يقرأن سورة الواقعة ، فأنى سمعت رسول الله ﷺ يقول

من قرأ سورة الواقعة كل ليلة لم تصبه فاقة أبدا .

﴿اسماء القرآن الكريم عشرة﴾

أسمى الله تعالى كتابه بعشرة أسماء : قرآنا ، وفرقانا ، و

كتابا ، وتنزيلا ، وهدى ، ونورا ، ورحمة ، وشفاء ، وروحا

وذكرا ، أمّا القرآن والفرقان والتنزيل والكتاب ، فمشهور ، و

أمّا : الهدى والنور والرحمة والشفاء ، فقد قال الله تعالى

(يا أيها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما فى الصدور ، و

هدى ورحمة للمؤمنين ) ، وأمّا الروح ، فقد قال الله تعالى : ( و

كذلك أوحينا اليك روحاً من أمرنا ) ،



وَأَمَّا الذِّكْرُ، فَقَالَ: ﴿وَ أَنْزَلْنَا الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾  
 وقال أيضا: ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ .

### ﴿اسماءُ الأنبياء في القرآن الكريم﴾

اسماءُ الأنبياء الذين جاء ذكرهم في القرآن المجيد ، هم خمسة  
 وعشرون ، نبيينا محمد (ص) و آدم ، و ادریس ، و نوح ، و هود ،  
 و صالح ، و ابراهيم ، و لوط ، و اسماعيل ، و اسحاق ، و يعقوب ، و :  
 يوسف ، و أيوب ، و شعيب ، و موسى ، و هارون ، و يونس ،  
 و داود ، و سليمان ، و الياس ، و اليسع ، و زكريا ، و يحيى ، ،  
 و عيسى ، و كذا : ذوالكفل .

### ﴿اشعاری از جامی﴾

ریزم زمزه کوکب بیماه رخت شبها  
 تاریک شبی دارم با این همه کوکبها  
 از بسکه گرفتاران مردند بکوی تو  
 بادش همه جان باشد خاکش همه قالیها  
 تادست برآوردی از غمزه بخون ریزی  
 بر چرخ رود هر دم از دست تو، یاربها  
 از تاب تب هجران گفتم سخن وصلت  
 بود این هذیان گفتن خاصیت ان تبها  
 جامی که پی مذهب اطراف جهان گشتی  
 با مذهب عشق تو گشت از همه مذهبها

﴿اشعاری دیگر نیز از جامی﴾

رحمی بده خدا یا ان سنگ دل جوان را  
 یا طاقتی و صبری این پیر نا توان را  
 بختم جوان و عقلم پیراست لیک عشقش  
 آورده زیر فرمان هم پیرو هم جوان را  
 گرزرد شد گیاهی در خشکسال هجران  
 پژمردگی مبادا آن تازه ارغوان را  
 زاهد بکنج محراب آورده روی طاعت  
 عاشق گرفته محراب آن طاق ابروان را  
 محصل مبند امروز ای ساریبان جانان  
 کز آب چشم من شد ره بسته کاروان را  
 جامی ز عشق خوبان گرگفت توبه کردم  
 این نکته بشنواز من زنهارمشنوا ترا

﴿من مناقب الامام امیر المؤمنین علیؑ﴾

روی أن النبىؐ غزا غزوة ، وكان علىؑ قد تخلف -  
 بالمدينة ، فلما رجع قسم المغنم ، فدفع الى على بن أبيطالبؑ  
 سهمين ، فتكلم المنافقون فى ذلك ، فقال النبىؐ ناشدكم  
 بالله ورسوله : ألم تروا الى الفارس الذى حمل على المشركين  
 من يمين العسكر ، فهزمهم ورجع الى ، فقال : ان لى معك سهماو  
 قد جعلته لعلى بن أبيطالب ، وهو : جبرئيل ، ناشدكم بالله و  
 رسوله : هل رأيتم الفارس الذى حمل على المشركين من يسار

العسكر ، ثمّ رجع فكلمنى ، فقال لى : يا محمد ان لى معك سهما  
وقد جعلته لعلّى بن أبيطالب ، وهو : ميكائيل ، فوالله ما دفعت :  
لعلّى الآ سهم جبرئيل وميكائيل .  
﴿من نصايح لقمان الحكيم لابنه﴾

قال لقمان الحكيم لابنه : يا بنى كذب من يقول : الشرّ يقطع بالشرّ  
ألا ترى أنّ النّار لا تطفى بالنّار ، ولكن بالماء ، وكذلك الشرّ لا يطفى  
الآ بالخير .

يا بنى : انك من حين سقطت من بطن امك استدبرت الدنيا  
واستقبلت الآخرة ، وأنت فى كلّ يوم الى ما استقبلت أقرب منك  
الى ما استدبرت ، فتزوّد لدار أنت مستقبلها ، وعليك بالتقوى فانه  
اربح التجارات ، واذا أحدثت ذنبا ، فأتبعه بالاستغفار ، والنّدم ،  
والعزم على ترك العود لمثله ، واجعل الموت نصب عينيك والوقوف  
بين يدي خالقك ، وتمثّل شهادة جوارحك عليك بعملك ، والملائكة  
الموكّلين بك تستحى منهم ومن ربك الذى هو مشاهدك ، وعليك :  
بالموعظة فاعمل بها ، فإنّها عند العاقل أحلى من العسل الشهد  
وهى : على السّفية أشقّ من صعود الدّرجة على الشيخ الكبير ، ولا تسمع  
الملاهى ، فإنّها تنسيك الآخرة ، ولكن احضر الجنائز ، وزر القبور ،  
وتذكر الموت ، وما بعده من الأهوال ، فتأخذ حذرک .

يا بنى : من لا يملك لسانه يندم ، ومن يكثر المرآة يشتم ، ومن  
يداخل السّوء يتهم ، ومن يصاحب السّوء لا يسلم ، ومن يجالس  
العلماء يغنم .



يا بنىّ : لا تؤخّر التوبة ، فإنّ الموت يأتى بغتة .  
يا بنىّ : لا تشمت بالمصائب ، ولا تعير المبتلى ، ولا تمنع المعروف  
فإنّه ذخيرة لك فى الدنيا والآخرة .  
يا بنىّ : الظلم ظلمات ، ويوم القيامة حسرات ، واذا دعتك  
القدرة على ظلم من هو دونك ، فاذكر قدرة الله عليك .

### ﴿الاسباب التى توجب الافتخار﴾

قال بعض الابداء : تفاخر الناس يكون باحدى الأسباب الست :  
بالملك ، او القدرة والقوة ، او المال ، او الفصاحة ، او النسب ، او الجمال ، قل لمن  
يفتخر بالملك : ( الملك لله الواحد القهار ) ، وقل لمن يفتخر بالقدرة والقوة :  
( عليها ملائكة غلاظ شداد ) وقل لمن يفتخر بالمال ( يوم لا ينفع مال ولا بنون )  
وقل لمن يفتخر بالفصاحة والبلاغة : ( اليوم نختم على افواههم وتكلمنا يديهم  
وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون ) وقل لمن يفتخر بالنسب : ( فاذا نفخ فى  
الصور فلا نسب بينهم يومئذ ولا يتساءلون ) وقل لمن يفتخر بالجمال :  
( يوم تبيض وجوه وتسود وجوه )  
فيا أيّها الأخ العزيز : لا ينبغى الافتخار لمن يكون : أو له نطفة  
وآخره جيفة .

### ﴿الاحتجاج المضحك من العالم السنى على الشيخ الاجل بهاء الملة والدين﴾

حكى : انه كان فى نواحي الشام عالم مشهور يذهب على طريقتة  
أهل السنة والجماعة ، فمرّ الشيخ الاعظم بهاء الملة والدين عطر  
الله مشواه فى أثناء سياحته على محفل درسه ، فقال الشيخ بهاء

الدین سائل عنه : یروی البخاری فی صحیحہ عن النبی ﷺ انہ قال : من آذی فاطمة فقد آذانی ، ومن آذانی فقد آذی اللہ ، و من آذی اللہ فقد کفر ، ثم یروی بعد خمسة عشر ورقة : ان فاطمة ارتحلت من الدنیا وهی لما أصابت الیها من الأذی غضبانة علی أبی بکر وعمر ، فكیف التوفیق والجمع بین الروایتین ؟ فسکت العالم السنی ولم یجبه بشیء ، فقام الشیخ بهاء الدین وذهب لشأنه ، فبعد ما مضی قلائل آیام ، سمع منادیا ینادی : أين السائل عن العالم ؟ عما رواه البخاری ، فلیأته لیسمع الجواب .

قال الشیخ بهاء الدین : فذهبت الیه ، ولما وصلت عنده ، و سلمت علیه ، قال لی : أیها الرجل ، کیف تفتری علی البخاری ؟ و تقول : انہ بعد خمسة عشر ورقة یروی حدیث : غضب فاطمة ، مع انہ یروی الحدیث المزبور بعد أحد عشر ورقة ، فاتق اللہ یا شیخ ولا تفتقر علی العلماء و الرواة .

فتأمل : أیها القاری اللیب علی مزید فهم هذا العالم السنی ، واحتجاجة المضحك السخيف علی الشیخ بهاء الدین طاب ثراه

### ﴿ اشعاری از خواجه انصاری ﴾

- |                               |   |                                 |
|-------------------------------|---|---------------------------------|
| مکن کہ آہ فقیری شبی برون تازد | * | ہزار ہمچوتوا ز خانمان براندازد  |
| ز تیر آہ یتیمان مگر نمیترسی   | * | ز سوز سینہ پیریکہ ناوک اندازد   |
| حذر نمای از آن نالہ سحر گاہی  | * | کہ گر بکوه زند روزنی در آن سازد |
| بوقت نیمہ شبی گر بگوید اللہ   | * | فغان ونالہ بعرض ملایک اندازد    |
| ہزار جوشن فولاد اگر بہوشی تو  | * | ز آہ گرم فقیری چوموم بگذارد     |

متاز بر سر مظلوم ساکن ای ظالم \* که دست فتنه آیام برسرت تازد ،  
 اگر بجل نکند سائل ستم دیده \* جزا دهند تو را بر جهنم اندازد  
 زیار جور لئیمان منال أنصاری ، \* که گر خسی بزند کرد گار بنوازد  
 ﴿تعویذی جهت تنهائی﴾

علاّمه بزرگوار ، ومجدّد مذهب ، شیخ الاسلام ، مرحوم آخوند  
 ملاّ محمد باقر مجلسی نورالّله ضریحه در : حلیة المتّقین نقل فرموده :  
 که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت نمود که چون تنها میشوم مرا  
 وحشتی و اندوهی عارض میشود ، و چون بعیان مردم میآیم برطرف میشود  
 حضرت باو فرمود ندکه : هرگاه آنحالت بتو دست دهد ، دست خود را بر  
 دل بگذار و بگو : بسم الله ، بسم الله ، بسم الله ، پس دست  
 بمال بر دل خود و بگو : أعوذ بعزّة الله و أعوذ بقدرّة الله و أعوذ  
 بجلال الله و أعوذ بعظمة الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ برسول الله  
 و أعوذ بأسماء الله من شرّ ما أحذر و من شرّ ما أخاف علی نفسی .  
 هفت مرتبه ایندعارا میخوانی ، آنحالت از تو برطرف میشود باذن الله  
 ﴿طلسم جهت مطیع نمودن هر کسینکه بخواهی﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند که : اگر خواهی کسیرا مطیع خود گردانم  
 این طلسم را بنویس و در خانه آنکس یا در خانه خود دفن کن که عجب

خواهی دید انشاء الله تعالی :

هیجت قلب محب دم دی  
 حرب الوره ادس اه ام

ه ط ا ا ا ا ا ه ا ط ه ط ا a  
 ۴ ۲

ا ر ا د ولئی ر ا د ن و ر ب ح ن ا ن و ا ح م د ب

ح ۷ م م ح م ر ر ا ه ل ر ی م ح م ر ا مین ی ا ر ب العالمین



### ﴿جهت محفوظ بودن متاع خوانه﴾

و نیز فرموده اند که هرگز هر روز چند بار سوره مبارکه ماعون را بر متاع خانه خود بخواند و رو قبله ، از شکستن و تلف شدن محفوظ گردد ، و مداومت بر آن سوره شریفه موجب مطاعیت و استجابت دعوتست

### ﴿جهت کفایت مهمّات﴾

و نیز فرموده اند که بجهت کفایت مهمّات از روز یکشنبه شروع نموده تا یکشنبه دیگر ، هر روز وقت زوال یکصد و ده ( ۱۱۰ ) مرتبه بخواند ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ خَيْرِ الْبَشَرِ مِنْ أَبِي قَعْدٍ كَفَرَ﴾ بعضی ادعای تجربه کرده اند در تأثیر .

### ﴿جهت قوه ذهن و حافظه﴾

و نیز فرموده اند که : هرکس سوره مبارکه : اُعلیٰ ، را بنویسد و همراه خود نگاه دارد قوت ذهن و حافظه او زیاد گردد ، و نسیان او نقصان یابد .

### ﴿جهت غنی بودن از مال دنیا﴾

و نیز فرموده اند که : هرکس پیش از فریضه صبح دوپست مرتبه : یا حَىِّ يَا قَيُّوْمُ ، بگوید غنی شود ، از مال دنیا ، و مجرب است .

### ﴿ست آیات مبارکات یحفظ قارئها من شرور الاعداء﴾

( فائدة ) ان هذه الايات الستة ، تحفظ قارئها من شرور الاعداء فی کلّ منها عشراقاف ( الا ولی ) فی البقرة ( اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - اِلَى قَوْلِهِ - بِالظَّالِمِينَ ) ( الثانیة ) فی آل عمران ( لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ - اِلَى قَوْلِهِ - عَذَابَ الْحَرِيقِ )

(الثالثة) فى النساء ( أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا - اللى قوله - فَتِيلاً ) (الرابعة) فى المائدة ( وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ - اللى قوله - مِنَ الْمُتَّقِينَ ) (الخامسة) فى الرعد ( قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - اللى قوله - الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ) (السادسة) فى المزمل ( إِنْ رَبِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ - اللى قوله - غَفُورٌ رَحِيمٌ ) .

### ﴿من فوائد الحوقلة﴾

روى عن الامام الصادق عليه السلام انه قال : اذا تكاثر عليك الهموم فأكثر من قول : لاحول ولا قوة الا بالله ، فانه يرفعها .

### ﴿فائدة للقولنج والسدد﴾

يجلس فى الماء الحارّ بأشدّ ما يمكن طاقته من الحرارة فتمتى وصل الماء الى محلّ الوجع سكن لساعته ، ويمكث فيه بقدر ما يمكنه المكث ، ثم يخرج منه ويتدثر ويحتفظ من الهواء والبرد ، ثم يستعمل الحقن والمسهل ، واذا لم يمكن الجلوس فى الماء لعدم تيسر اناء كبير ، كالقدور الكبيرة أو الحمام الفرنجى أو الخزينة مثلاً فيغلى الماء بأشدّ ما يمكن اطاقته ، ويوضع فيه ثوب ، ثم يوضع على البطن ، فتمتى قارب البرودة اعيد وضعه ثانيا وثالثا ، وهكذا ، و يحتفظ من الهواء والبرد ، ثم يستعمل الحقن والمسهل .

### ﴿فائدة لدفع الحمى﴾

روى عن الامام الصادق عليه السلام انه قال لبعض أصحابه وقد اشتكى وعكأ ، حلّ ازرا رقميصك وادخل رأسك فى جيبك وأذّن وأقم ، واقراء الحمد ( سبع مرّات ) قال : ففعلت ، فكأنما نشطت

## ﴿لغز في الزنبور والنحل﴾

قال شرف الدّولة بين المنقذ ملغزا في الزنبور والنحل :

ومغرّدين ترنّما في مجلس \* فنفاهما لاذاهما الاقوام  
هذا وجود بما وجود بعكسه \* هذا فيحمد ذا وذاك يلام

## ﴿معالجة لسع العقرب﴾

في حيوة الحيوان : ان طبخت العقرب بسمن البقر ، وطفى به

موضع لسعها ، سكنها من وقته

## ﴿الذكر مقسوم على سبعة اعضاء﴾

اعلم : انّ الذكر مقسوم على سبعة أعضاء : اللسان ، والروح

والنفس ، والعقل ، والمعرفة ، والسرّ ، والقلب ، وكل واحد -

منها يحتاج الى الاستقامة ، فاستقامة اللسان صدق الاقرار ، و

استقامة الروح صدق الاستغفار ، واستقامة القلب ( النفس - ظ ) ،

صدق الاعتذار ، واستقامة العقل صدق الاعتبار ، واستقامة المعرفة

صدق الافتخار ، واستقامة السرّ بعالم الأسرار ، واستقامة القلب صدق

اليقين ومعرفة الجبار ، فذكر اللسان : الحمد والثناء ، وذكر النفس

الجهد والعناء ، وذكر الروح : الخوف والرجاء ، وذكر القلب :

الصدق والصفاء ، وذكر العقل : التعظيم والحياء ، وذكر المعرفة

التسليم والرضا ، وذكر السرّ : على رؤية اللقآء .

## ﴿سؤال وجواب حول : آية مباركة من القرآن الكريم﴾

ان قيل : ما الحكمة في قول الله سبحانه وتعالى :



( إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ )  
ولم يقل : باع لهم ؟ .

(الجواب) : انّ البایع لا یخلو من أحد أمرین :  
امّا أن یكون محتاجا ، أو یكون : طالبا للربح ، لیكثر : ماله ، و  
حيث انه تعالى منزّه عن الحاجة و طلب الربح أدّى المطلب  
بالعبارة المذكورة الخالية عن الشوب .

﴿ماوجه تقدیم السنة على النوم فی الآیة الکریمة﴾

قال الله تعالى : ﴿+\* ( لا تأخذہ سنة ولا نوم ) +\*﴾ .  
السنة : فتور بتقدّم النوم .

ان قيل : ما وجه تقدّمها علیه مع انّ القیاس فی النفی الترقی ،  
من الأعلى الى الأسفل ، بعكس الاثبات ؟ .  
الجواب : الوجه فی ذلك تقدّمها علیه طبعاً ، و لولاه لكان الأمر

كما ذكر

﴿به بعضی از کلمات معصومین توجّه فرمائید﴾

اعمل لدنياك بقدر مقامك فيها ، و اعمل لآخرتك بقدر بقائك  
فيها ، و اعمل لله بقدر حاجتك اليه ، و اعمل للنار بقدر صبرك عليها  
يعنى : برای دنیاى خود انقدر کوشش نما که در ان میمانی ، و برای  
آخرت خود انمقدار کارکن که در آنجا باقی هستی ، و برای خدا به  
اندازه نیازت بسوی او عمل نما ، و برای آتش دوزخ باندازه تحمل و  
صبر و طاقت خود نافرمانی نما .

### ﴿در گرفتاریهای مشکل چه باید کرد﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند: که در گرفتاریهای مشکل و سخت با توجه کامل بسوی حق تعالی سبحانه بذكر شریف: «\* لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ \*» مداومت نمائید ، و گاه گاهی هم بگوئید: یا صاحب الزمان ادرگنی .

### ﴿جهت دولت و ثروت﴾

بعضی از بزرگان ادعای تجربه نموده اند که: مداومت با اسماء: یا قوی ، یا غنی ، یا ولی ، یا وفی ، و گفتن انها را هزار و سیصد و نود و هشت مرتبه ، دولت و ثروت روی آورد ، و هرکس در هر شب یکصد و یازده مرتبه بگوید: یا عالی ، یا کافی ، خداوند متعال تمامی امورات او را کفایت کند ، انشاء الله تعالی .

### ﴿جهت قضاء حاجات﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند که: هرکس در ثلث آخر شب بعد از دو رکعت نماز حاجت ، دستهای خود را بلند نماید ، و هفتاد مرتبه بگوید: یا ابصر الناظرین یا أسرع الحاسبین یا أسمع السامعین ، یا اکرم الاکرمین یا أرحم الراحمین یا احکم الحاکمین ، انگاه حاجتهای خود را طلب نماید برآورده میشود انشاء الله و تأثیر بسیار دارد و دلشاد خواهید شد .

### ﴿جهت ترسیدن از هر چیزی﴾

بزرگان فرموده اند: که هرکس از هر چیزی بترسد هر روز چون از خانه بیرون آید هفت بار این دعا را بخواند: اَللّهُمَّ اِنِّيْ اَخَافُكَ وَ اَخَافُ مَنْ لاَ يَخَافُكَ بِحَقِّ مَنْ يَخَافُكَ اِكْفِنِيْ شَرَّ مَنْ لاَ يَخَافُكَ .

### ﴿جهت محفوظ ماندن﴾

و نیز فرموده اند که : هر کس از شرّ دزد و آتش و موش بیم داشته باشد حروف خواتیم را بر دیوار قبله خانه یا اندرون خزانه یا در صندوق به نوپسد ، و باید در روز چهاردهم ماه باشد ، البتّه محفوظ ماند ، و ان حروف اینست : ( ا د ن ر ز و لا ) .

### ﴿دعاه کثیر البرکات آصف بن برخیا﴾

مرویست که حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام با این دعا مرده را زنده مینمود ، و آصف تخت بلقیس را حاضر نمود ، و دعا اینست : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الطَّاهِرُ الْمُطَهَّرُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ (أَوْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ، أَنْ تَفْعَلَ بِي ۰۰۰ (کذا وکذا) .**

### ﴿جهت سهولت کارها﴾

از حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که هر کس بجهت سهولت کارها و خلاصی از حوادث ایندعا را یکصد مرتبه بخواند و باخود دارد مؤثر خواهد بود انشاء الله تعالی و بتجربه رسیده است ، و دعا اینست : **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَهْلًا بِفَضْلِكَ يَا عَزِيزَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .**

### ﴿جهت رفع درماندگی﴾

فرموده اند که خواندن این کلمات جهت رفع درماندگی نافع خواهد بود انشاء الله تعالی ، و کلمات مبارکات اینست : **يا حي يا قيوم**



برحمتك أستغيث واغفر لي سيئاتي وفرج همي .

﴿به چه علت قیصر روم مسلمان شد﴾

در تاریخ مسطور است که قیصر روم بیکی از خلفای بنی العباس نوشت که ما در انجیل خوانده ایم که هرکس سوره ای را بخواند که خالی از هفت حرف ( ث ، ج ، خ ، ز ، ش ، ظ ، ف ) باشد خداوند - جسدش را بآتش جهنم حرام مینماید ، و ما در تورات و انجیل و زبور آنچه با دقت مراجعه و مطالعه نموده ایم ، سوره ای را نیافته ایم که هیچیک از این حروف در آن نباشد ، آیا شما در کتب خود چنین سوره ای را دیده اید ؟ .

خلیفه عباسی علماء را جمع نموده ، و سؤال قیصر را برای آنها مطرح کرد ، هیچکدام نتوانستند جواب دهند ، سپس از حضرت امام علی النقی علیه السلام سؤال نمودند ، آنحضرت بلافاصله فرمود : آن سوره مبارکه ( الحمد ) است ، که هیچیک از این حروف در آن نیست .

﴿چرا سوره مبارکه حمد این هفت حرف را ندارد﴾

انگاه بحضرت عرض کردند : حکمت نبودن اینحروف هفتگانه در این سوره چیست ؟ آنحضرت فرمود : ث ، ثبور ( هلاکت ) ، ج ؛ جحیم ، خ ؛ خبیث ، ز ؛ زقوم ، ش ؛ شقاوت ، ظ ؛ ظلمت ، ف ؛ فرقت ، یا آفت است ، و این سوره ، سوره رحمت ، و اشاره ای بعذاب در آن نیست ، خلیفه این جواب را از برای قیصر روم فرستاد ، قیصر از این جواب بسیار خورسند گردید ، و ببرکت این جواب حضرت امام علی النقی علیه السلام اسلام آورده ، و با اسلام از دنیا رفت .

## ﴿فائدة لغوية﴾

جاء في بعض كتب اللغة : ان كل كلمة كان فيها ( سين ) وجاء بعدها أحد أربعة أحرف ، وهى : الطاء ، والحاء ، والغين ، والقاف ، يجوز فيها ابدال الصاد من السين ، فتقول : السراط ، والصراط ، وفى : سخرلكم ، صخرلكم ، وفى مسبغة ، مصبغة ، وفى سيقل ، صيقل ، وقس عليه ، ولا تبالى اذا كانت الحروف المذكورة ثانية أو ثالثة أو رابعة بعد السين .

## ﴿بعض ما جاء فى اصطلاح الفقهاء﴾

(أله شهر) يعنى فى الروايات ، (الأظهر) يعنى فى الفتوى (الأشبه) يعنى ما دل عليه اصول المذهب ، (الأصح) يعنى ما لا يحمل عنده غير المسذکور ، (الأحوط) يعنى فى العمل ، (التردد) ، يعنى : ما يعارض فيه الدليلان من غير مرجح .

## ﴿الطب فى القرآن والسنة النبوية﴾

ذكر الثعلبى فى تفسيره : ان بختيشوع بن جبرئيل المتطبب النصرانى كان يخدم هارون الرشيد ، وكان حاذقا ، فقال يوما بحضرة الرشيد لعلى بن واقد الواقدى ، ليس فى كتابكم من علم الطب شىء ، والعلم علمان : علم الأديان وعلم الأبدان ، فقال له على بن واقد : قد جمع الله الطب فى نصف آية من كتابه ، وهو قوله تعالى : ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ فقال النصرانى : أولا يروى عن نبيكم شىء من الطب ؟ فقال الواقدى : جمع النبى (ص) الطب فى كلمات ، وهى قوله : ( المعدة بيت كل داء ، والحمية رأس كل دواء ، واعط كل



بدن ما عودته ) فقال النصرانی : ماترك كتابكم ولا نبيكم لجالينوس طبّبا .

﴿ سلمان الفارسی یرهن ركوته عند ضیافة ابي ذر ﴾

روی أن سلمان الفارسی (رض) دعا ذات يوم أباذر الغفاری (رض) الى ضیافته ، فقدم اليه من جرابه كسرة يابسة و بلّها من ركوته فقال أبوذر : ما أطيب هذه الجرابة لو كان معه ملح . فقام سلمان و خرج ، فرهن ركوته ، فحمل اليه الملح ، فجعل أبوذر يأكل من هذا الخبز ، ويذر عليه من ذلك الملح ويقول : الحمد لله الذي رزقنا هذه القناعة ، فقال سلمان : لو كانت قناعة لم تكن ركوتي مرهونة .

﴿ من معاجز الامام موسى بن جعفر (عليه السلام) ﴾

روی الاربلی فی كشف الغمة : ان هارون الرشید بعث يوما الى الامام موسى بن جعفر (عليه السلام) على يد ثقة له طبقا من السرّ قين الذي هو على هيئة التين ، أراد بذلك استخفاف الامام (عليه السلام) فلما رفع الازار عنه ، اذا هو من أحلى التين وأطيبه ، فأكل (عليه السلام) منه وأطعم الحامل منه وردّ بعضه الى هارون ، فلما تناوله هارون صار سرقينا في فيه ، وكان في يده تيناً جنيّاً .

﴿ جهت قضاء كليہ حوائج مشروعه بسيار مجربست ﴾

والد ماجد أعلى الله مقامه الشريف در مجموعہ نفيسه خود نقل از بزرگان فرموده است كه : هرگاه کسی هريك از سور پنجگانه آتیه را بعد از فراغ از نمازهای يوميّه بترتيب ذيل بخواند حوائج مشروعه او برآيد ، و بغايت مجربست ، و آنسور بدینقرار است :

أول - سورة مبارکه : يس ، پس از نماز صبح .



- د وّم - سورة مبارکه : عمّ ، پس از نماز ظهر .
  - سوّم - سورة مبارکه : انا فتحنّا ، پس از نماز عصر .
  - چهارم - سورة مبارکه : اذا وقعت ، پس از نماز مغرب .
  - پنجم - سورة مبارکه : تبارک ، پس از نماز عشاء .
- ﴿ ما يقرء بعد الذرائض اليومية ﴾

نقل من خط سلطان المشايخ و المحققين ناصر الحق والدّيين  
نضرالله وجهه و طاب ثراه ، انه قال : قال رسول الله ﷺ من قال :  
بعد فريضة الصبح مائة مرّة : لا آله الاّ الله الملك الحقّ المبين ،  
فعل الله معه ثلاثة ، ١ - سهل عليه عسرة الدنيا و الآخرة ، ٢ -  
ويأمنه من شرّ السلطان و شرّ الشيطان ، ٣ - ولا يزول ايمانه بالذنب  
و من قال بعد فريضة الظهر : مائة مرّة : اللهم صلّ على  
محمد و آل محمد ، فعل الله معه ثلاثة : ١ - لا يغرم ، وان كان غرم  
أدّ الله تعالى عنه ، ٢ - ويحفظ ايمانه من الزوال ، ٣ - و لا يسأل  
يوم القيامة عن نعمه .

و من قال بعد فريضة العصر ، مائة مرّة : أستغفرالله  
و أتوب اليه ، فعل الله معه ثلاثة ، ١ - يعفونه ذنب سيئة ، ٢ -  
ويوسّع عليه رزقه ، ٣ - و يجيب دعائه .

و من قال بعد فريضة المغرب : مائة مرّة : لا آله الاّ الله  
محمد رسول الله ، فعل الله معه ثلاثة : ١ - لا يزول ايمانه  
بالذنب ، ٢ - و يرضى الله عنه ، ٣ - ويأمنه من عذاب القبر .

و من قال بعد فريضة العشاء مائة مرّة : سبحان الله و الحمد لله و لا آله الاّ  
اللهو الله أكبر و لا حول و لا قوة الاّ بالله العليّ العظيم ، فعل الله معه ثلاثة

۱- یکتب له عشرة آلاف حسنة ۲- ومحى عنه عشرة آلاف سيئة ، ۳- ويبنى له فى الجنة خمسمائة ألف قصر من لؤلؤ و زبرجد .

### ﴿جهت زیادتی حافظه﴾

از بزرگان منقولست که اگر کسی ایندعارا بنویسد و بشوید و بیاشامد در صبح ناشتا هرچه را بشنود فراموش نکند انشاء الله ، ودعا اینست :  
 بسم الله نور بكتابتك قلبى و اشرح به صدرى و اطلق به لسانى بقولك و بقوة لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم  
 و نیز فرموده اند که اگر کسی آیه : ۲۸۵ سوره مبارکه بقره را در ظرف پاک بنویسد و آب جاری که شیرین باشد بشوید ، هرکس از آن آب ناشتا بخورد قوه حفظ او زیاد گردد باذن الله تعالى .  
 و نیز بجهت زیادتی قوه حافظه ایندعارا باید بخواند : اللهم  
 ارزقنى فهم النبیین و حفظ المرسلین و الهام الملائكة المقربین  
 آمین یا رب العالمین .

و نیز فرموده اند که جهت زیادتی حافظه آیه مبارکه : آمن الرسول را تا آخر بنویسند و بشویند و در ناشتا بخورند مفید خواهد بود .

### ﴿جهت طول عمر و دفع مرگ مفاجاة و توسعه در امر معاش﴾

مرویست که مداومت بر کلمه مبارکه : یا حی ، بعد از هر نماز هیجده مرتبه موجب طول عمر ، و دفع مرگ مفاجات ، و توسعه در امر معاش خواهد بود .

### ﴿جهت بر آمدن حاجات﴾

و نیز مرویست که هرکس در سجده بیست و یک بار : یا ذا الجلال  
والاکرام ، بگوید و حاجت بخواهد ، حاجتشر او میگردد انشاء الله  
﴿تفسیر : ووجدك ضالاً فهدی﴾

قال الله تعالى : ﴿ ( وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ) ﴾ یعنی خود  
را گم کرده بودی ، پس تورا بتو نشان دادیم ، یعنی بمقتضای بشریت  
ذات تو پوشیده بود ، و خدایتعالی نمایش تورا و ذات تورا در مقام  
روحانیت آشکار کرد ، که در آن مقام خود را شناسی ، و مقام نورانیت  
تو که حقیقت تو است هویدا گردد .

بعضی ها گفته اند که این تأویلی است بلا دلیل ، لذا : از حضرت  
رضا علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمودند : یتیم ، در این  
آیه بمعنای بی مانند است ، چنانکه میگویند : درة یتیمه ، و مراد از او  
در آیه مبارکه جای دادن خلق است بسوی او ، و مراد از : ضال ، -  
مجهول القدر بودن ان بزرگوار میباشد ابتداءً میان خلق ، پس مردم  
را هدایت فرمود بجلالت قدر آنحضرت ، نتیجه این شد : ( ووجدك  
ضالاً فهدی ) که تو گمشده مخلوقات بودی ، و فطرت اولیه آنان در  
طلب تو ، و جویای وصل تو بودند ، پس خداوند مردم را هدایت  
فرمود بشناسائی تو ، و در اینجا مفعول هدی محذوف شده .

و ممکن است که گفته شود : لفظ : مهدی ، همین معنی را افاده  
کند که از ألقاب خاتم أوصیاء است ، چنانکه در : خاتم أنبیاء ( ص )  
همین معنی بوده ، پس بنابراینکه هر دو مفعول او را محذوف دانیم بنا  
بر تعدیه بالی در مفعول ثانی .

و ممکن است بنا بر تعدیه نفس در مفعول ثانی نیز آنکه مفعول



ثانی او را ضمیر مقدّم که نایب فاعلست قرار دهیم بنا بر وجه ضعیف و بنا بقولیکه آنحضرت ، اوّل ما خلق الله است پس در مقام حقیقت پدر و مادری نداشتند ، و یتیم مرتبه فیض اقدس بودند ، و مقام شامخ او جنان صاقوره بود و زندانیان عالم ملک از او خبری نداشتند ، پس او را خداوند در عالم ناسوت نیز جلوه داد و بنا سوتیان مقام او را اعلان نمود و شناسانید ، و غرض از استفهام در این مقام اظهار منت خداوند متّان است

﴿داستان ابوسعید بن کلثوم و طاهر ذوالیمینین و مأمون که از بدائع﴾

### ﴿اتفاقات است﴾

نقلست از ابوسعید بن کلثوم که او گوید : من در زمان مأمون در خراسان در سر شغلی مدیر بودم ، و در جمعه ای از جمعات شهرور سال دویست و هفت از هجرت طاهر ذوالیمینین نام مأمون را از خطبه انداخته ، بجای آن دعائیکه ترجمه اش اینست خواند :

ای بار خداوند ا : تو کار امت محمد (ص) را باصلاح آور بهره چه صلاح اولیاء خویش دران میدانسی ، و ایشانرا از دست یاغیان و بد کرداران و جماعت ایشان پیوسته کن ، و هرچه خون ایشان بآن در بند شود و باصلاح ذات البین باز گردد ایشانرا میسر گردان ، و من صورت حال را بی زیاده و نقصان بمأمون نوشتم ، روز دیگر قبل از طلوع آفتاب از دار الاماره کس بطلب من آمده ، گمان بردم مگر مضمون نوشته من بر طاهر ظاهر گشته ، اکنون قصد من خواهد کرد ، لاجرم کلمه شهادت بر زبان رانده ، و روانه بسوی او گشتم چون بدر دار الاماره رسیدم ، فرزند طاهر ذوالیمینین که طلحه نام داشت بیرون آمده ، و گفت : واقعاً دیروز را نوشتی ؟ گفتم بلی ، گفت قصه امروز را که خبر مرگ پدرم است

نیز بنویس ، من حسب الأمر عمل نمودم ، خلاصه حال آنکه : در شبی که روز پیشش آثار خلافت از ظاهر بظهور رسیده بود بیعرض مرضی برفرش استراحت خوابیده ، و علی الصبح او را مرده یافتند .

﴿ چگونه در یکشب آتشکده را خراب و بجایش مسجد ساختند که حقا ﴾

﴿ از وقایع عجیبه و غریبه است ﴾

نوشته اند که در ایام عبداللّه بن طاهر ذوالیمینین واعظی در قریه سالان هرات مردم را موعظه مینمود ، و جمعی زیاد در پای منبرش حاضر بودند ، روزی واعظ در أثناء وعظش رو باهل مجلس آورده و از آنها عتاب و گله گی نمود ، که در این شهر مگر مسلمانی نیست ، مگر درد دین برای کسی نمانده ، چه در جوار فلان مسجد آتشکده گبران است ، و هیچ مسلمانی نیست که حریم آن مسجد را از لوث انمعبد اهل شقاق پاک سازد ، سخنان واعظ چنان بر حاضرین تأثیر تمام کرده ، و در شبی که مجوسان همه در خواب غفلت بودند ، جمعی بی شمار از انمردم بد آنجا شتافتند ، و باهمت عالی و عزمی قوی و اراده آتشین آتشکده را از بنیان برداشته و بجایش مسجدی عالی بنا نهادند چون صبح شد و مجوسان از خواب بیدار شدند ، از آتشکده آثاری ندیدند ، از قضیه مستحضر شدند ، نا علاج راه نیشابور که در آن وقت دارالاماره بود پیش گرفتند ، و داوری را بعبداللّه بن طاهر بردند چون انجماعت در آداء جزیه خود هر ساله ساعی بودند ، از مسلمانان شکایت نمودند ، عبداللّه در صدد منع مسلمانان درآمد ، و ایشان را عتاب و خطاب نموده و سرزنش ساخت ، ولیکن چهار هزار مسلمان از ریش سفیدان از شهر و بلوکات نزد عبداللّه آداء شهادت -



نمودند که هرگز در این مقام آتشکده ای نبوده ، و مدّة العمر این مسجد را در این مکان دیده ایم .

مؤلف گوید : این قضیه را بکیفیت مذکور در چند مدرک و مأخذ دیدم ، و هر چند بحسب ظاهر بسیار جای شگفت و تعجب است که در یکشب يك بناء عالی را بتوان خراب نموده و يك بنای عالی دیگر بجایش بنا نمایند ، ولی محقق و مسلم است که بعضی از قضایا که مورد تأیید الهی و عاملینش مؤید بروح القدس هستند برخلاف طبیعت از يك موقیّت و عنایتیکه از ساحت قدس الهی ( جلّت عظمته ) میباشند بهره مندند ، و این چنین اعمال محیر العقول از آنان صادر شود ، و چه بسیار این قضیه هم نظیر دارد که در کتب سیر و تواریخ مذکور است .

### ﴿ اشعاری از شیخ عطار است ﴾

- |                              |   |                              |
|------------------------------|---|------------------------------|
| ان ایاز خاص را محمود خواند   | ✽ | تاجدارش کرد و بر تختش نشاند  |
| گفت شاهی داد مت لشکر تراست   | ✽ | پادشاهی کن که این کشور تراست |
| ان همی خواهم که تو شاهی کنی  | ✽ | حلقه در گوش مه و ماهی کنی    |
| هر که آن بشنید از خیل و سپاه | ✽ | جمله را شد چشم از غیرت سیاه  |
| هر کسی میگفت شاهی با غلام    | ✽ | در جهان هرگز نگرد این احقر   |
| لیک آن ساعت ایاز هوشیار      | ✽ | میگست از کار سلطان زار زار   |
| جمله گفتندش که قسود یوانه ای | ✽ | می ندانی وز خرد بیگانه ای    |
| چون بسلطانی رسیدی ای غلام    | ✽ | چيست چندین گریه بنشین شاگ    |
| داد ایاز انقوم را حالی جواب  | ✽ | گفت بس دورید از راه صواب     |
| نیستید آگه که شاه انجمن      | ✽ | دور میاندازدم از خویشان      |
| میدهد مشغولیم تا من ز شاه    | ✽ | باز مانم دور و مشغول سپاه    |



گر بحکم من کند جمله جهان \* من نگر دم غایب ازوی یکرمان  
 هرچه گوید ان توانم کرد و بس \* لیک از او دوری نجویم یکنفس  
 من چه خواهم کرد ملئوکار او \* ملک من بس بود دیدار او  
 گر تو مرد طالبی و حق شناس \* بندگی کردن بیاموز از ایاس

﴿خلقت عجیب ملخ را بنگرید که با ده حیوان مشابهت دارد﴾

علماء حیوان شناس در باره خلقت ملخ چنین نوشته اند که خداوند  
 او را بصورت ده حیوان خلق فرموده است ، روی او مانند روی اسب  
 است ، و چشم او مانند چشم فیل و دو شاخ او مانند شاخ گوزن ، گردنش  
 همانند گردن گاو است ، و سینه او مانند سینه شیر است ، و شکم او مانند  
 شکم عقرب است ، و ران او مانند ران شتر است ، پای او مانند پای  
 شتر مرغ است ، دم او مانند دم مار است ، جناح او مانند جناح نسر است  
 ﴿عمل مجرب لدفع کل داء﴾

روی عن الامام أمير المؤمنين عليّ عليه السلام لدفع كل داء الى السنة  
 القابلة ، سبع سينات تكتب بماء الورد والزعفران والمسك على ظرف  
 صينيّ يوم النيروز ويشرب وهي هذه : سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ،  
 سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ، سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ، سَلَامٌ عَلَى مُوسَى  
 وَهَارُونَ ، سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ  
 سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ .

﴿اربعة من الحكماء ماتوا بأربعة امراض﴾

يقال : انّ أربعة من الحكماء ماتوا بأربعة امراض. ۱ - أفلاطون  
 فانه مات مبرسما ، ۲ - أرسطاطاليس : فانه مات مجذوما ، ويقال مات

بالسّل ، ٣ - بقراط : فانه مات مفلوجا ، ٤ - جالينوس : فانه مات مبطونا ، ولقد أجاد الشّاعر حيث قال :

ألا يا أيها المغرور، تب من غير تأخير

فانّ الموت قد يأتي، ولو صيرت قارونا

فكم قد مات ذو طب، وكم قد مات ذو مال

يلقى بطشه الجبار، ذاعقل ومجنونا

بسّلّ مات أرسطاليس، أفلاطون برسام

وبقراط بأفلاج، وجالينوس مبطونا

﴿من فوائد بعض أسماء الله تعالى﴾

قيل : انّ كلّ اسم من أسماء الله تعالى ، اذا كانت حروفه

وترا ، فانه يصلح للتعريف والتشّيت ، وان كانت شفعا فانه يصلح

للتأليف والازدواج والمحبّة .

﴿حديث طريف﴾

روى أنس بن مالك عن رسول الله ﷺ انه قال : انصر أخاك ظالما

أو مظلوما ، فقلت يا رسول الله انصره مظلوما فكيف انصره ظالما ؟ قال :

تمنعه من الظلم ، فذلك نصرك ايّاه .

﴿من نكات سورة المباركة الفاتحة﴾

قال الله سبحانه : ﴿ ( إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ إِهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) ﴾ ولقد ذكر المفسّرون لصيغة المتكلّم مع الغير

مع انّ المقام يقتضى المتكلّم وحده ، بل وما هو أقلّ منه تحقير المقام

العبودية .

وأجابوا عنه بوجوه : ألطفها ما ذكره فخر الدّين الرّازى فى تفسيره



الكبير ، وملخصه : انه قد ورد في الشريعة في أبواب المعاملات ان  
من باع متاعا صفقة فظهر منها ما هو معيوب فليس للمشتري أن يرد —  
المعيوب وحده ، بل امّا أن يردّ الجميع أو يقبله ، ولما كانت عباداً<sup>تبا</sup>  
معيبة بأنواع العيوب ، وفي العبادات ما هو مقطوع بصحّته كعبادّ  
أولياء الله ادخلنا عبادتنا مع تلك العبادات ، وقالى المصلّى منّا  
اياك نعبد ( يعنى : نحن مع أوليائك ) فالكلّ واصل اليك دفعة و  
صفقة فلا بدّ من قبول الكلّ للقطع بوجود ما هو صحيح بينها .

### ﴿مكاتبة فيما بين الاسكندر وارسطو﴾

حكى انّ الاسكندر لما ملك بلاد فارس ، كتب الى أرسطو : انى  
قد وترت جميع من فى المشرق والمغرب ، وقد خشيت ان قد يتفقوا  
بعدى على قصد بلادى واذى قومى ، وقد هممت ان اقتل أولاد من  
بقى من الملوك ، وألحقهم بأبائهم ، لئلا يكون لهم رأس يجتمعون اليه  
فكتب أرسطو اليه : انك ان قتلتهم افضى الملك الى السفلى والانذار  
والسفلة اذا ملكوا طغوا ويغوا ، وما يخشى منهم أكثر ، فالرأى ان —  
تملك كلاً من أولاد الملوك كورة ليقوم كلا منهم فى وجه الآخر ، ويشغل  
بعضهم ببعض فلا يتفرغون ، فقسم الاسكندر البلاد على ملوك الطوايف  
ولقد أجاد من قال :

شاوّر حكيما اذا نابتك نائبة \* يوما وان كنت من اهل المشورات  
فالعين تلقى كفا حمن نأى ودنا \* ولا ترى نفسها الا بمرات

﴿داستان مردى كه وقت مرگ و نزع بجای شهادتین میگفت﴾

ياربّ قائله يوما وقد تعبت \* أين الطريق الى حمام منجاب



نقل است که : روزی زن زیبایی بقصد رفتن بحمام بنام حمام منجاب از خانه خود بیرون آمده و راه حمام را گم نمود ، انقدر راه رفت تا خسته گردید ، مردی را دید درب خانه خود ایستاده بود ، زن از او سؤال نمود : آیا حمام منجاب را میدانی کجا است ؟ انمرد خانه خود را نشان داد ، زن هم باور نموده و داخل خانه گردید ، مرد هم فوراً داخل خانه شد و در را محکم بست ، زن دانست که گرفتار دام این صیاد فاجر شده است ، بدون آنکه خود را ببازد در صدد حيله بر آمد که چگونه خود را از دست این مرد نجات دهد ، زن اظهار خوشحالی و موافقت نمود ، بانمرد گفت قدری از بازار بوی خوش و خوراکی بگیر و زود بیا تا امروز باهم خوش باشیم ، مرد باور کرده و فوراً از خانه خارج و بطرف بازار متوجه شد ، زن هم فوراً در را باز نموده و از منزل خارج گردید ، چون مرد مراجعت نمود از زن آثری ندید ، فهمید که زن حيله نموده و خود را خلاص داشته ، گویند چون اینمرد در حال احتضار بود ، هرچه باو شهادتین تلقین مینمود که بگو : لا اله الا الله محمد رسول الله ، او در جواب این شعر را میگفت :

يا ربّ قائله یوما وقد تعبت \* أين الطريق الى حمام منجاب؟  
و مکرراً این شعر را خواند تا جان تسلیم نمود .

آری ملاحظه شود : يك گناه چگونه مانع از اقرار بشهادتین میشود ، که در هنگام مرگ و نزع بجای شهادتین میگوید : افسوس از انروزی که انزن بزحمت افتاده بود و راه حمام منجاب را میپرسید و با اینکه زنائی هم از انمرد سر نزده بود ، فقط زن اجنبیه را -

اغفال نمود و بداخل خانه اش کشیده که با او این فعل حرام را مرتکب شود  
 ﴿اشعاری از مولوی﴾

بد گهر را علم و فن آموختن	*	دادن تیغ است دست راهزن
تیغ دادن بر کف زنگی مست	*	به که آید علم ناکس را بدست
علم و مال و منصب و جاه و قران	*	فتنه آرد در کف بد گوهران
انچه منصب میکند با جاهلان	*	از فضیحت کی کند صد ارسلان
مال و منصب ناکسی کآرد بدست	*	طالب رسوائی خویش آمد است
یا کند بخل و عطاها کم دهد	*	یا سخا آرد بنا موضع دهد
حکم چون در دست گمراهی فتاد	*	جاه پندارید و در چاهی فتاد

﴿فائدة جلیلة ظریفة﴾

اگر سؤال کنند که : هرگاه هشت نفر مثلا داخل محلی شدند ،  
 چند احتمال در ترتیب نشستن ایشان متصور است ؟ :

جواب : چهل هزار و سیصد و بیست احتمال می رود ، زیرا که  
 در نشستن دو شخص دو احتمال متصور است ، و در نشستن سه شخص  
 شش احتمال متصور است ، بجهت آنکه سوّمی ممکن است مقدم بر هر  
 دو کس باشد یا متوسط یا مؤخر ، و در ترتیب نشستن دو کس دو  
 احتمال است ، و حاصل ضرب دو در سه شش است .

بنابر این : در نشستن چهار کس بیست و چهار ، و در نشستن  
 پنج کس صد و بیست احتمال ، و در شش کس هفتصد و بیست احتمال ، و  
 در هفت کس پنجهزار و چهل احتمال ، و در هشت کس چهل هزار و  
 سیصد و بیست احتمال متصور میشود ،

و از این بیان ظاهر میشود که در این بیت شیخ مصلح الدّین



سعدى شیراوى كه گفته است :

شفيع مطاع نبى كريم \* قسيم جسيم نسيم وسيم  
بحسب تقديم وتأخير أفاظ : جهل هزار و سيصد و بيست احتمال  
متصور است .

### ﴿فائدة فقهية﴾

النجاسات عشرة : البول ، والغايط ، مما لا يؤكل لحمه من ذى  
نفس سائلة ، والمنى من ذى النفس السائلة مطلقا ، وكذا الميتة ، والدم  
منه ، والكلب ، والخنزير ، والكافر ، والمسكر ، والفقاع ، وقد نظم  
بعض الشعراء هذه النجاسات العشرة فى هذين البيتين ، فقال :  
فدال ثم عين ثم بآء \* و ميمات ثلاث ثم خآء  
فهذا سبعة زدها ثلاثة \* هى الكافان جمعا ثم قآء  
وقال آخر :

دم ومنى ثم بول وغايط \* و كلب و خنزير كذلك كافر  
و ميتة ذى نفس وما كان مسكرا \* كذلك فقاع و ذلك ظاهر  
وأما المطهرات : فعلى المشهور عشرة أيضا : الماء ، والشمس  
والارض الطاهرة ، والحجر منها ، والنار ، والاستحالة كصيرورة -  
العذرة والدم ترابا ، والنطفة ، والعلقة ، والدم فى وسط البيضة  
حيوانا ، والماء النجس بولا لحيوان محلل ، وكصيرورة الدم قيحا ،  
أو صديدا خاليا عنه ، واسلام الكافر ، وانتقال الدم النجس الى  
البعوض والبرغوث وشبههما ، ونقص ثلثى العصير بالغليان ولو  
بالشمس وانقلاب الخمر والعصير النجس خلا و ان كان بعلاج ، والجسم  
الظاهر فى الاستنجا من الغايط غير المتعدى لكن بثلاثة أحجار ، او



غيرها من الاجسام الطاهرة حتى تزول النجاسة ، فان لم تنزل بثلاثه  
 زاد عليها حتى تزول النجاسة ، وزوال عين النجاسة من غير الآدمي  
 من الحيوان وان لم يغيب ، وعن الآدمي في نحو باطن العين ، و  
 الأنف ، والفم ، وصماخ الاذن ، والاحليل ، وفرج المرأة ، ونظم  
 بعض الشعراء هذه المطهرات في هذه الابيات ، فقال :

ترا ب وماء ثم شمس منيرة \* وايمان صدق ثم نار تسعر  
 ونقص عصير وانقلاب لخمرة \* كذاك للاستنجاء حجر مطهر  
 وغيبه حيوان كذاك استحالة \* وهذا تمام العشر والله أكبر

### ﴿ في خواص اليوم ﴾

( فائدة ) : اليوم طائر معروف مشئوم ، قيل : اذا ذبح بقيت -  
 احدى عينيه مفتوحة والآخر مضمومة ، فالمفتوحة اذا جعلت تحت فص  
 خاتم اسهت ، والمضمومة اذا جعلت نوّمت ،

قال الطبرى : اذا اشتبه عليك العينان ولم تعلم المسهّرة من  
 المنومة فاجعلهما في الماء فالمسهّرة تطغوا على الماء ، والمنومة  
 ترسب والاكتحال بمرارته ينفع من ظلمة البصر .

### ﴿ اربعة من الحكماء وكلماتهم القيمة ﴾

قالت حكماء الهند : اربعة لا يشبع من اربعة : عاقل من أدب ، و  
 عالم من كتب ، وأصيل من نسب ، وجاهل من لعب .

وقالت حكماء الفرس : اربعة لا يشبع من اربعة : عين من مليح ، و  
 اذن من فصيح ، وقلب من نصيح ، ومسافر من طيب ريح .

وقالت حكماء الروم : اربعة لا يشبع من اربعة : عين من نظر ، واذن  
 من خبر ، وأرض من مطر ، وانثى من ذكر .

وقالت حكماء العرب : أربعة لا يشبع من أربعة : شجاع من لقناً ،  
وسخى من عطاء ، وتقى من دعاء ، ومحسن من ثناء .

### ﴿شعر في الحكم﴾

من لم يكن عنصره طيباً \* لم يخرج الطيب من فيه  
أصل الفتى يخفى ولكنّه \* من فعله يعرف ما فيه

### ﴿خبر ما ثور﴾

روى عن الامام الرضا عليه السلام انه قال : لا يجتمع المال الا بخصال  
خمس : ١- ببخل شديد ، ٢- وأمل طويل ، ٣- وحرص غالب ، ٤-  
وقطيعة الرحم ، ٥- وايتار الدنيا على الآخرة .

### ﴿فائدة﴾

من لدعته عقرب أوحية فجعل في دبره قطعة ملح سكن ألمه ، وهذا <sup>مجرّب</sup>

### ﴿مسألة﴾

ما تقول في امرأة بين سبعة رجال ، كلهم من أم واحدة ، ومن محار <sup>مها</sup>  
واحد منهم زوجها ، والآخر صهرها ، واثنان منهم أخوها ، واثنان  
آخران ابنا أخيها ، و واحد منهم عبدها ؟

الجواب : أقول يمكن هذا الفرض في رجل تزوج بامرأة ومعها  
ولد من زوجها الأول ، فولدت منه بنتا فزوجها من رجل ، فولدت  
منه بنتا فمات الرجل فرجعت البنت مع بنتها الى أبيها ، فتزوج الأب  
جارية معها أولاد ثلاثة كلهم رفاق ، فقاربها فولدت منه ولدين ، ثم  
وهب الأب واحدا منهم بنتها وأعتق الآخرين ، فزوج بنته بواحد  
منهما وبنت بنته بالآخر ، ثم مات الأب فتزوج ابن المرأة الاولى -

بجاريته فولدت منه ولد ين .



### ﴿جهت محفوظ بودن خانه و متاع از دزد﴾

منقولست که هرکس بخواهد متاع او از دزد محفوظ بماند یا مال  
التجاره و اثاثیه و اموال خود را از جائی بجائی بفرستد و بخواهد  
از آفت دزد محفوظ بماند ، آیات مبارکه ذیل را نوشته در میان آن :  
مال بگذارد ، بحول الله تعالی محفوظ بماند .

و هرکس بخواهد خانه خود را از دزد محفوظ نگهدارد ، آیات :  
ذیل را نوشته بالای درب اطاق خود بچسباند ، اگر دنیارا دزد به  
گیرد ، بآن عمارت نمیتواند وارد شود ، و اگر خودش در سفر بخواند و  
باثاثیه خود بدمد از دزد محفوظ ماند ، و آیات اینست :

(قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوَادُ عُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا تَدْعُوا لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا  
بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ  
وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا  
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ )

و اگر در سفر نیز نوشته و در میان اثاثیه خود بگذارد باز دزد محفوظ ،  
خواهد ماند ، انشاء الله تعالی .

### ﴿لرؤية السارق في المنام﴾

رایت فی بعض المجامیع الخطیة القدیمة نقل عن الشیخ الأجلّ  
بهاء الملة والدین ، انه قال : اکتب هذه الحروف و وضعها تحت —  
رأسك ترى السارق في منامك ، و الحروف هذه :

( ح ل ا ح ی ع ا ح ل ا ح ل ح ل ز ن ا ح س ل ح م س ح )

### ﴿فائدة مجرّبة لكشف السرقة و السارقین﴾

تکتب هذه الآيات الشريفة على خبز و تطعم المتهمين ، فلا يقدر

السارق على أكله بحول الله وقوته ، و هي هذه :



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ اِذَا قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَاتُمْ فِيْهَا وَ اللّٰهُ  
 مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ \*+ يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ  
 كُلِّ مَكَانٍ ، وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ مِنْ وَّرَآئِهِ . عَذَابٌ غَلِيْظٌ \*+ اَللّٰهُ الَّذِیْ یَخْرِجُ  
 الْخَبْءَ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ یَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَ مَا تُعْلِنُوْنَ \*+ وَ بِالْحَقِّ  
 اَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ \*+ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ  
 فَانْ هَذَا الْعَمَلُ مَجْرَبٌ وَ نَافِعٌ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی .

### ﴿لحل المربوط﴾

يكتب على ثلاث بيضات بعد ان يسلقوا و يقشروا :

الأول - حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا .

الثاني - أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا  
 فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ .  
 الثالث - فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى .

ثم يأكل الا ولى فان انحل ، و الا أكل الثانية ، و الا الثالثة .

يقول جامع الكتاب عفى عنه : و قال بعضهم بشرط ان يكون :

كتابة الآيات المذكورة على بيضة الطير الانسى المطبوخ المقشر .  
 أيضا : يكتب على بيضة ( وَالسَّمَاءُ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ) و  
 يأكلها الزوج ، و يكتب على بيضة اخرى ( وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ  
 الْمَاهِدُونَ ) و تأكلها الزوجة ، و يكتب على بيضة ثالثة ( وَمِنْ كُلِّ  
 شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ) يأكلانها بالحصّة ، و يجمع  
 فانه مجرب باذن اللّٰه تعالى .

أيضا : يكتب على ورقة الزيت ( وَالسَّمَاءُ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ )

فيبلعه الرجل المعقود ، و يكتب على ورق زيت آخر ( وَالْأَرْضَ ،

فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ) فتبلعه الزّوجة فيفتح الرجل سريعا انشاء الله  
 ﴿جهت فرزند شدن﴾

بزرگان فرموده اند کسیرا که اولاد نمیشود این نام هارا بنویسد  
 و سعه شب متعاقب در هر شب یکبار زیر زبان گیرد و بازوجه خود  
 مباشرت نماید حمل بردارد باذن خداوند سبحان عزّاسمه

شب اول : ط ۱۷  
 شب دوم : ط ۱۷  
 شب سوم : ط ۱۱۱

﴿طلسم للحفظ والامان من البلياء﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند که : هرکس این طلسم را باخود دازد  
 در حفظ و امان باشد از بلاها :

لا	وحد ه	اللّه	الاّ	اله
اللّه	الاّ	اله	لا	وحد ه
اله	لا	وحد ه	اللّه	الاّ
وحد ه	اللّه	الاّ	اله	اله
الاّ	اله	لا	وحد ه	اللّه

﴿للخلاص من الشدائد﴾

در جواهر مکنونه آورده است که : بجهت خلاصی از شدائد خواندن  
 ( يَا رَوْفُ يَا رَحِيمُ ) پانصد و چهل و چهار بار بدون زیاد و کم باید بخواند  
 از جمله مجرباتست ، و بعضی از بزرگان ادّعیای تجربه نموده اند .



و نیز در منتخب الختم است که هرکس در ورطه ای یا بلیه ای گرفتار شود ، و راه نجات بر او مسدود گردد ، بعد از هر نماز ( ۱۹ ) مرتبه بگوید : نِجَاةَ مَنْكَ يَا سَيِّدَ الْكَرِيمِ نَجِّنَا وَخَلِّصْنَا بِحَقِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، البته برای او فرجی پیدا خواهد شد .

و نیز بزرگان فرموده اند : که هرکس در شب جمعه نیت روزه ، نماید ، و بعد از نماز صبح ( ۶۰۰ ) مرتبه بگوید : ( مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ) از برای شدت بلا شك مهم او کفایت شود و میجر تست ﴿ طَلَسْمٌ لِتَوْسِعَةِ الرَّزْقِ ﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند که هرکس این طلسم را با خود دارد رزق او وسیع و روزی او گشاده گردد :

الله	ويقدر	لمن يشاء	الرزق	يبسط
لمن يشاء	الرزق	يبسط	الله	ويقدر
يبسط	الله	ويقدر	لمن يشاء	الرزق
ويقدر	لمن يشاء	الرزق	يبسط	الله
الرزق	يبسط	الله	ويقدر	لمن يشاء

### ﴿ فائده لسعة الرزق والبيع والشرآء ﴾

تقرأ صباحا و مساءً سبع مرات ( يا كريم يا رحيم اللهم ذا الرحمة الواسعة ، يا مطلع على السرائر والضمائر والهواجس والخواطر لا يعزب عنك شيء أسئلك فيضة من فيضان فضلك وقبضة من نور صلتك وانسا و فرجا من بحر كرمك أنت بيدك الامر كله ومقاليد كل شيء فهب لنا



مَا تَقَرَّبَ بِهِ أَعْيُنَنَا وَتُغْنِينَا بِهِ عَنْ سُؤَالِ غَيْرِنَا ، فَانَكَ وَاسِعَ الْكَرِيمِ كَثِيرٌ  
الْجُودِ حَسَنُ الشِّيمِ فَبَابِكَ وَاقِفُونَ وَ لِحُودِكَ الْوَاسِعِ الْمَعْرُوفِ مُنْتَظِرُونَ  
يَا كَرِيمُ يَا رَحِيمُ ) فقد روى من قرأ ذلك بالكيفية المذكورة لا يفتقر  
أبداً ولا يحتاج الى أحد ، وسهلت له الامور .

### ﴿ده چیز مانع ده چیز﴾

در کنز المدفون سیوطی از پیشوای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام  
منقولستکه آنحضرت فرمود : ده چیز از ده چیز مانعست :

- ۱ - تلاوت سوره مبارکه : فاتحه الكتاب ، مانعست از غضب پروردگار
- ۲ - تلاوت سوره مبارکه : یس ، مانعست از عطش روز محشر
- ۳ - تلاوت سوره مبارکه : دخان ، مانعست از أهوال و أفزاع روز قیامت
- ۴ - قرائت سوره مبارکه : واقعه ، مانعست از فقر و پریشانی .
- ۵ - قرائت سوره مبارکه : ملك ، مانعست از عذاب .
- ۶ - قرائت سوره مبارکه : کوثر ، مانعست از خصومت و تسلط أعداء .
- ۷ - قرائت سوره مبارکه : کافرون ، مانعست از کفر و زندقه در حال مرگ
- ۸ - قرائت سوره مبارکه : اخلاص ، مانعست از نفاق .
- ۹ - قرائت سوره مبارکه : فلق : مانعست از حسد حاسدین .
- ۱۰ - قرائت سوره مبارکه : ناس ، مانعست از قروض و وسوسه شیطان

﴿يك ختم كامل قرآن در مدت يك هفته برای انجام کارهای دنیوی﴾

### ﴿واخروی ، واز مجرباتست﴾

بزرگان فرموده اند که : ختم قرآن مجید در مدت يك هفته بجهت  
هر مطلب مشروع اعم از دنیوی یا : اخروی ، از مجرباتست ، که از  
روز جمعه شروع نموده و روز پنجشنبه ختم نماید ، بدین ترتیب :

جمعه : از اوّل قرآن تا آخر سورۀ مآئده .

شنبه : از سورۀ مبارکۀ أنعام تا آخر سورۀ مبارکۀ : برآئسه .

یکشنبه : از سورۀ مبارکۀ : یونس ، تا آخر سورۀ مبارکۀ : مریم .

دوشنبه : از سورۀ مبارکۀ : طه ، تا آخر سورۀ مبارکۀ : قصص .

سه شنبه : از سورۀ مبارکۀ : عنکبوت ، تا آخر سورۀ مبارکۀ : ص .

چهارشنبه : از سورۀ مبارکۀ : زمر ، تا آخر سورۀ مبارکۀ : الرّحمن .

پنجشنبه : از سورۀ مبارکۀ : واقعه ، تا آخر قرآن .

پس از پایان ختم سه مرتبه بسجده رفته ، در سجده اولی یکمرتبه بگوید

( سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ) ، و در سجده دوّم دو مرتبه

و در سجده سوّم سه مرتبه همین ذکر را بخواند و حاجات خود را :

طلب کند که برآورده میشود انشاء الله تعالی

### ﴿جهت نیکو بودن در انظار مردم﴾

بزرگان فرموده اند : که هرکس بنویسد اسم : جَبَّار ، و اسم : ذُو

الجلال و الاکرام را در بطاقه در هر وقت که باشد باطهارت ،

و بگذارد آنرا در پیش سرخود در وقت نشستن در میان مردم ، خداوند :

او را نیکو گرداند در پیش چشم ایشان .

### ﴿جهت وفور مال و حصول ثروت﴾

و نیز فرموده اند : که جهت وفور مال و حصول ثروت در سجده

چهارده مرتبه این اسماء را بخواند ، و همچنین اگر در نصف آخر

شب سررا برهنه نموده و صد بار بخواند : اَلْکَرِیْمُ الْوَهَّابُ ذَا الطُّوْلِ .

### ﴿جهت متواری ساختن﴾

و نیز فرموده اند : هرکس سه مرتبه یا هفت مرتبه این دعا را بجهت



حرکت کسی از جای خود بخواند مؤثر خواهد بود ، انشاء الله -  
تعالی ، و دعا این است :

( اعتصمت بك يارب من شر ما أجد في نفسي فاعصمني من ذلك )  
﴿ جهت دفع دشمن ﴾

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویستکه برای دفع  
دشمن ایندعارا پس از نماز صبح هرکس بلافاصله بخواند دشمن او  
مقهور میگردد ، و دعا اینست :

( اللهم انى ضعيف وأعدائى أقوياء وأنت القويّ وقنى شرّهم واكفنى  
أمرهم واعنى عليهم بحولك وقوتك يا قويّ ) .

### ﴿ معائب السفر سبعة ﴾

قال بعض الحكماء : معائب السفر سبعة ، (الأول) : مفارقة  
الانسان من يألفه ، (الثانى) : مقارنة من لا يشاكله ، (الثالث) : -  
المخاطرة بما يمسكه ، (الرابع) : مخالفة عادته فى ما كلفه منامه ،  
(الخامس) : مجاهدة الحرّ والبرد بنفسه ، (السادس) : احتمال منه  
الملاح والمكارى ، (السابع) : السعى كلّ يوم فى تحصيل منزل  
جديد .

### ﴿ دو رباعی درباره حضرت علی (ع) ﴾

دوشینسه بخواب حشر دیدم بریا *	دربان ارم ستاده دردست عصا
رفتم که اجازت طلبم گفت کهُ *	گفتم که غلام علی ام گفت بیبا
از روز ازل فدای نام علی ام *	درباره عقیده نقش گام علی
در حشر جواب خویش گویند همه *	اینست جوابم که غلام علی ام



﴿بیان شمه‌ای در ذکر اوتاد و ابدال﴾

در فقرات بعضی از ادعیه مأثوره آمده است: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ  
 الْاَوْتَادِ وَالْاَبْدَالِ) و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که  
 آنحضرت فرمودند که: ابدال، در شامند، و آنان از خیار مردم میباشند  
 و بزرگان گفته اند که: زمین از قطب خالی نیست، و اوتاد چهار  
 نفرند، و ابدال چهار نفرند، و نجباء هفتاد نفرند، و صلحاء سیصد  
 و شصت نفرند، بجهت اینکه دنیا مانند خیمه است، و اوتاد چهار  
 وتد، آن خیمه اند، و ابدال طنابهای آن خیمه اند، و گاه میشود  
 که اوتاد بیش از چهار، و ابدال بیش از چهل، و نجباء بیش از  
 هفتاد، و صلحاء بیش از سیصد و شصت نفر میشوند، و گفته اند: که  
 الیاس و خضر، از اوتاد و همیشه ملازم دائرہ قطب اند.

﴿و نیز در وصیت اوتاد گفته اند﴾

فهم قوم لا یغفلون عن ربهم طرفة عین، و لا یجمعون من الدنیا  
 الاّ البلاغ، و لا تصدر عنهم هفوات الشر، و لا یشرط فیهم العصمة،  
 من السهو والنسیان، بل من فعل القبیح، و یشرط ذلك فی القطب.

﴿معمای شعری﴾

ده برادر که بیک وقت ز مادر زادند

قد انها متفاوت چه بیا استادند

چون بخوابند همه هم قدند

چار از انها زن و باقی مردند

﴿فائدة مجربة لدفع الفقر﴾

قال بعض الأكابر: اکتب هذه الكلمات فی الیوم السابع من کل

شهر واجعله فى كيسك يدفع عنك الفقر انشاءً الله تعالى ، وقد  
جربناه مرارا ، ورأينا انه لا تخطى ، والكلمات هذه :

بسم الله الرحمن الرحيم يامعزكل ذليل ، يامعزكل ذليل ، يامعزكل ذليل يا  
معزكل ذليل ، يامعزكل ذليل ، يامعزكل ذليل ، ذوالطول ، ذوال  
الطول ، ذوالطول ، ذوالطول ، ذوالطول ، ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل

بعد البسملة ، يامعزكل ذليل ، ست مرات ، وذوالطول ست مرات  
وحرف اللام ثلاث وعشرون مرة ، والطلسم المذكور هذه هى ، وهى  
من الذخائر العجيبة والكنوز الغريبة ، فاحفظها .

﴿فأئده مجرّبة لعدم خلو الكيس من المال﴾

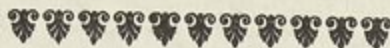
قال أيضا بعض الأكاiber : من كتب هذا الطلسم على كاغذ أصفر  
وجعله فى كيسه ، لم يخل كيسه من المال .

وقيل : يكون كتابة الطلسم فى السابع من الشهر :

٩٩٩٩٩٩٩٩٩٩  
٥٥٥٥٥٥٥٥٥٥٥٥

﴿فأئده مجرّبه درقرائت صد آيه از قرآن مجيد﴾

شيخ بزرگوار ابن فهدي حلى طيب الله ثراه در كتاب نفيس عدة  
الداعى از حضرت أمير المؤمنين عليه السلام روايت نموده استكه :  
آنحضرت فرمود : هر كس قرائت كند صد آيه از آيات قرآن مجيد را ، از  
هر كجاى آن كه خواهد ، وبعد از آن هفت نوبت بگويد : (ياالله)  
پس اگر دعا كند بر سنگى هرآينه بشكافد آنرا خداى تعالى .





### ﴿فائده در اسم اعظم خدا﴾

از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه فرمود : برای بعضی از اصحاب : آیا تعلیم نکنم ترا اسم اعظم اکبر خدا را ؟ عرض کرد : بلی ، - فرمود : بخوان سوره : ( الحمد و قل هو الله أحد ، و آية الكرسي ، و انا أنزلناه ) را و روی بقبله نما ، سپس دعا کن بانچه میخواهی . مؤلف گوید : و از این عبارت چنان بدست میآید که اسم اعظم ، است این ، چون قبل از بیان سوره ها ، فرمود : آیا تعلیم نکنم ترا اسم اعظم اکبر خدا را ، عرض نمود : بلی .

### ﴿چند ختم مجرب از برای قضاء حوائج مهمه و مخصوصاً شفاء امراض﴾

۱ - قرائت یکختم کامل قرآن مجید برای حضرت حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه باین کیفیت که از ظهر روز جمعه شروع نماید ، و تا ظهر جمعه بعدی ختم نماید ، که بغایت مجربست .

۲ - خواندن این دعای جلیل المقدار را چهل و یک مرتبه ، که اثراتی عجیب دارد ، و دعا اینست : **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْأَلْكَ بِحَقِّ رُوحِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي .**

۳ - خواندن این دعای عظیم الشأن را در هر روز هفتاد مرتبه و دعا اینست : **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَحْصَاهُ .**

۴ - قرائت سوره مبارکه انا أنزلناه فی ليلة القدر ، پانزده مرتبه در ثلث آخر شب ، بشرط آنکه با وضو و طهارت باشد و در زیر آسمان



سرو پا برهنه بوده باشد .

۵ - دريك مجلس بعدد اسم مبارك حضرت باب الحوائج حضرت عباس كه : ۱۳۳ میباشد ، این ذکر را بخواند : ( يَا كَاشِفَ الْكَرْبِ مِنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِكْشِفْ كَرْبِي بِحَقِّ اَخِيكَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ) .  
والد ماجد أعلى الله مقامه و دیگران از علماء بزرگ برای نگارنده نقل فرموده اند که در شد آند عجیبه بحضرت باب الحوائج حضرت أبی الفضل العباس علیه السلام متوسّل شدیم بکیفیت مذکوره و دفع شدّت از ما گردید ، و جمیع مشکلاتمان بر طرف گشت .

۶ - در ثلث آخر شب از خواب برخیزد و وضو بسازد ، و در رکعت نماز بخواند باین کیفیت ، در رکعت اول پس از حمد سوره مبارکه تبارک الذی بیده الملك ، را بخواند ، و در رکعت دوم پس از حمد سوره مبارکه : اَلَمْ السَّجْدَه ، و سجده میکند در وسط انگاه تمام میکند سوره را و پس از اتمام نماز ایندعارا بخواند :

يَا رَبِّ قَدْ نَامَتِ الْعَيُونُ وَ غَارَتِ النُّجُومُ وَ اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَنْ يُوَارِيَ عَنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ اَبْرَاجٍ وَلَا اَرْضٌ ذَاتُ مَهَادٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ وَلَا ظِلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ ، يَا صَرِيخَ الْاَبْرَارِ وَ غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ بِرَحْمَتِكَ اسْتَعْتُتُ ، فَصَلِّ عَلَيَّ - مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْضِ لِي حَاجَتِي وَ لَا تُرَدِّنِي خَائِبًا وَلَا مَحْرُومًا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . و سپس حاجت خود را ذکر کند .

۷ - چهارده مرتبه صلوات بفرستد سپس دو هزار مرتبه بگوید :  
يا على ، و بعد هم چهارده مرتبه صلوات بفرستد ، برای قضاء حاجت مجربست .

۸ - ایندعا را در وقت محنت و شدائد بسیار بخواند : يَا مُحَمَّدُ  
يَا عَلِيَّ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَدْرِكُونِي وَلَا تَهْلِكُونِي .

۹ - و نیز این دعای مروی از حضرت صاحب الزمان عجل الله  
تعالی فرجه الشریف را در وقت محنت و شدائد پس از نماز بخواند  
اللَّهُمَّ سَرِّحْنِي مِنَ الْهَمِّ وَالْغَمِّ وَوَحْشَةِ الصَّدْرِ .

﴿ اشعاری از فاضل بسطامی ﴾

أيهما العشاق گر کس را بما اقرار نیست

منت ایزد را که ما را با کسی انکار نیست

گر چه خلقان جهان آزار ما جویند لیک

ما خود آزاریم ما را با کسی آزار نیست،

نیستی و مفلسی و بیکی را پیشه کن

کآند را این حضرت بجز این هر سه را با آزار <sup>نیست</sup>

نکته های بگر دارم در میان جان و دل

آه از نامحرمانم جرأت گفتار نیست

من که میزان تصرف از میان برداشتم

با مجوس و گبر و ترسا و یهودم کار نیست

راه وصلش چون روم چون نیست منزلگه پدید

حلقه برد چون زخم چون درد آن دیار <sup>نیست</sup>

بایزید ادرصف خاصان درگاه جلال

مسجد و میخانه و سجاده و زنار نیست

﴿ چگونه علامه حلی حضور امام عصر - عیج - شرفیاب گردید ﴾

نقلست از فقیه عالیقدر آیه الله آقا سید محمد مجاهد صاحب <sup>هل</sup> منا

آقا زاده عظیم الشأن حضرت آیه الله العظمی آقای میرسید علی طباطبائی صاحب ریاض رضوان الله تعالی علیهما که فرمودند: مرحوم آیه الله العظمی علامه حلی أعلى الله درجه شبهای جمعه به آستان مقدس حسینی علی مشرفها آلاف التحية والثناء مشرف میشود در شبی از شبهای جمعه که تنها بر الاغی سوار و تازیانه ای برد<sup>ست</sup> گرفته و بسوی کربلاء حرکت میفرمود، در بین راه عربی با علامه برخورد و همراه گردید، علامه با آنجناب مشغول مباحثه علمی گردید و دانست که وی مردیست دانا و با فضیلت، با توجه بدین حقیقت مسائل علمی که بر او مشکل شده بود، يك يك را عنوان نموده، و از آنحضرت جواب می شنید تا سخن بمسأله ای رسید علامه فتوائی داد، و حضرت - نظری برخلاف رأی علامه ابراز فرمود، علامه اظهار داشت که من روا یتیکه بر مقصود و نظر شما دلالت کند ندیده ام، حضرت فرمود چرا: روایت وارد شده، و من ترا بکتاب تهذیب شیخ الطائفة الامام<sup>میه</sup> صفحه و سطر چندم راهنمایی مینمایم، مراجعه نمای تا حدیث را به بینی، حیرت علامه افزون گردید، و از آنجناب پرسید: در زمان غیبت کبری تشرّف بحضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه امکان دارد؟ اینگاه تازیانه از دستش بزمین افتاد، حضرت خم شد و تازیانه را برداشت و در دست علامه نهاد، و فرمود: چگونه امکان ندارد، و حال آنکه اکنون دستش در دست تو است.

علامه متوجه شد که حضور امام تشرّف دارد، خود را از الاغ به، زیر افکند تا پای حضرت را ببوسد، و عرض ادب کامل نماید، بی هوش شد، وقتی بهوش آمد حضرت را ندید، و با تأثر سفر را پایان -



رسانید ، وقتی مراجعت کرد و به تهذیب شیخ الطائفة مراجعه نمود  
روایت را چنانیکه امام علیه السلام نشانی داده بود یافت ، و درحاشیه  
کتاب نوشت : این روایتی استکه ولی عصر ارواحنا فداه بمن نشان -  
داده .

راوی خبر : آخوند مولی صفرعلی لاهیجی ( ره ) گوید : استاد م  
آقای سید محمد ( ره ) پس از نقل این داستان اضافه مینمود که من  
کتاب را دیدم و خط علامه را هم درحاشیه اش نگریستم .

### ﴿ شعر ﴾

ایخاجه اگر قامت رعناى تو امروز \* مانند ألف هیچ خم و بیج ندارد  
فردای قیامت چوشوی در صف محشر معلوم تو گردد که ألف هیچ ندارد

### ﴿ شعر ﴾

نسیم قدسی دمی گذرکن ، ببارگاهی که لرزد آنجا  
خلیل رادست ذبیح رادل ، مسیح رالب کلیم را پا  
نخست نعلین زیای برکن ، سپس قدم نه بطورایمن  
که درفضایش ز صحنه لن ، فتاده مد هوش هزار موسی  
ز آستانش ملایک روح ، رسانده برعرش صدای مسبوح  
بخاک راهش چوشاه مذبوح ، رسل بذلت همی جبین سا  
نسیم جنت وزان زکویش ، شراب خلّت روان زجویش  
حیات جاوید دمیده بپوش ، بجسم غلمان بجان حو  
فلك بگشپی طوافش ، ملك بنازش ز اعتکافش  
زسربلندی ندیده قافش ، صدای سیمرغ ندای عنقا  
مهین مطاف شه خراسان ، آمین عصمت صمین عصیان  
سلیل احمد خلیل یزدان ، علی عالی ولی والا

## \* شعر \*

مجنون توکوه را ز صحرانشناخت \* دیوانه عشق تو سر از پانشناخت  
هرکس بتوره یافت ز خود گم گردید \* آنکس که تورانشناخت خود را نشناخت

## \* جهت حفظ جنین از سقط \*

گویند: هرگاه زن حامله کهربا بر خود بیاویزد از سقط جنین ایمن گردد .

و هرگاه عقرب مرده را در میان خرقة گذارند و بر زن حامله بیاویزند همین اثر را دارد ، اگر چه عادت او سقط جنین باشد .

و هرگاه مرجان را بر زن حامله بیاویزند نیز همین خاصیت را دارد و چنانچه مرجان را بر اطفال بیاویزند باعث حفظ آنها می باشد از تمامی آفات و عاهات و امراض .

## \* از امراض مسریه دوری نمائید \*

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پیغمبر اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلم ) فرمودند کمتر نگاه کنید بأهل بلاء ( مرض ) و داخل نشوید بر آنها ، و اگر از نزد آنها عبور و مرور کردید ، بسرعت بروید که بشما نرسد آنچه را که بانها رسیده است .

مؤلف گوید : که قطعاً مراد حضرت فرار از امراض مسریه و معدیه و واگیر است نه مطلق مرض ، و در اخبار أهل بیت عصمت و طهارت ، ، علیهم السلام فضیلت بسیار در عیادت مریض وارد شده است ، بلی اخباریکه از قبیل : ( فرمّن المجدوم فرارک من الأسد ) وارد شده فقط امراض مسریه است .

## ﴿شعر﴾

نفس من بگرفت سر تا پای من \* گزنیگری دست من ای وای من  
 جمله ترسند از تو من ترسم زخو \* گز تو نیکی دیده ام از خویش بد  
 ای گنه آموز و عذر آموز من \* سوختم صدره چه خواهی سوز من  
 من ز غفلت صد گنه را کرده ساز \* تو عوض صد گونه رحمت داد به باز  
 چون ندانستم خطا کردم ببخش \* بردل و برجان پردردم ببخش  
 عفو کن دون همتیهای مرا \* محو کن بی حرمتیهای مرا  
 مبتلای خویش و حیران توأم \* گر بدم ورنیک من زآن توأم

## ﴿شذائد الدنيا خمس﴾

روی عن النبی صلی الله علیه وآله ، انه قال : شذائد الدنيا خمس  
 ۱ - الدین و لو کان درهما ، ۲ - والفرقة و لو کانت سنورا ، ۳ - و  
 السؤال و ان کان خردلا ، ۴ - والسفر و ان کان میلا ، ۵ - و البنث  
 و لو کانت واحدة .

## ﴿خمسة اشیاء لا یسبع منها خمس﴾

قال بقراط : خمسة اشیاء لا یسبع منها خمس ، ۱ - عین من نظر  
 ۲ - و انشی من ذکر ، ۳ - و اذن من خبر ، ۴ - و فارمن حطب  
 ۵ - و عالم من عمل .

## ﴿طریفة﴾

لما وفد المهديّ من الرّی الى العراق امتدحه الشعراء ، فقال  
 أبودلامة :

انی نذرت لئن رأيتك قادمًا \* أرض العراق وأنت ذو وقر  
 لتصلين علی النبی محمد \* و لتملأنّ دراهمًا جبری  
 فقال المهديّ : صلی الله علی محمد ، فقال أبودلامة : ما أسرعك  
 للأولی ، و أبطأك عن الثانية ، فضحك و أمر ببذرة ، فصبت فی حجره



﴿موعظة طريفة للامام الصادق عليه السلام﴾

روى عن الامام الصادق عليه السلام انه قال : ان كان الله قد تكفل بالرزق فاهتمامك لما ذا ؟ وان كان الرزق مقسوماً فالحرص لما ذا ؟ وان كان الحساب حقاً فالجمع لما ذا ؟ وان كان الثواب عن الله حقاً فالكسل لما ذا ؟ وان كان الخلف من الله عز وجل حقاً فالبخل لما ذا ؟ وان كانت العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لما ذا ؟ وان كان الموت حقاً فالفرح لما ذا ؟ وان كان العرض على الله حقاً فالمكر لما ذا ؟ وان كان الشيطان عدواً فالغفلة لما ذا ؟ وان كان كل شئ بقضاء وقدر فالحزن لما ذا ؟ وان كانت الدنيا فانية فالطمأنينة اليها لما ذا ؟

﴿حكاية في عدل الله تعالى﴾

في كتاب الامالى : دخلت امرأة على داود على نبينا وآله وعليه السلام فقالت يا نبي الله ربك ظالم أم عادل ؟ فقال ويحك هو العدل الذي لا يجور ، ثم قال لها : ما قصتكَ ؟ قالت : انى امرأة أرملة ، عندى ثلاث بنات أقوم عليهن من غزل يدي ، فلما كان أمس شدت غزلى فى خرقة حمراء وأردت أن أذهب الى السوق لأبيعه وأبلغ به أطفالى ، فاذا أنا بطائر قد انقض على وأخذ الخرقة والغزل وذهب ، وبقيت محزونة ، مالى شئ أبلغ به أطفالى ، قال : فبينما المرأة مع داود (ع) فى الكلام واذا بالباب يطرق على داود ، فاذن بالدخول و اذا : بعشرة من التجار مع كل واحد مائة دينار ، فقالوا : يا نبي الله أعطها لمستحقها ، فقال لهم داود (ع) : ما كان سبب حملكم هذا المال ؟ قالوا : يا نبي الله ، كنا فى مركب فهاجت علينا الريح ،

فعاب المركب وأشرف على الغرق ، فاذا بطائر قد ألقى علينا خرقة حمراء ، وفيها غزل ، فسددنا به عيب المركب ، فهانت علينا الرّيح ، وانسدّ العيب ، ونذرنا الله أن يتصدّق كلّ منّا بمائة دينار ، وهذا المال بين يديك ، فتصدّق به على من أردت ، فالتفت داود (ع) الى المرأة ، وقال لها : ربّك يتجوّ لك في البحر ، وتجعله ظالماً ، وأعطاه ألف دينار ، فقال : أنفقيها على أطفالك والله أعلم بحالك ﴿من الحديث القدسي﴾

قال الله تعالى : انى وضعت أربعة في أربعة مواضع ، والناس يطلبونها في غيرها فلا يجدونها أبدا ،

١ - انى وضعت العلم في الجوع والغربة ، والناس يطلبونه في الشبع والوطن ، فلم يجدوه أبدا .

٢ - وانى وضعت العزّة في خدمتي ، والناس يطلبونها في خدمة السلاطين فلم يجدوها أبدا .

٣ - وانى وضعت الغنى في القناعة ، والناس يطلبونه بالاموال فلم يجدوه أبدا .

٤ - وانى وضعت الراحة في الجنة والناس يطلبونها في الدنيا فلم يجدوها

﴿موعظة الامام زين العابدين عليه السلام للحسن البصرى﴾

لقى الحسن البصرى الامام على بن الحسين زين العابدين عليه السلام فقال له الامام (ع) : يا حسن أطع من أحسن اليك ، وان لم تطعه فلا تعص له أمراً ، وان عصيته فلا تأكل له رزقا ، وان عصيته وأكلت رزقه وسكنت داره فأعد له جواباً ، وليكن صواباً .

﴿الرجل الذى قطعت يده من المنكب ورجلاه من الركب ونام ليلته﴾  
 ﴿واحتلم فيها﴾

رأيت فى بعض التواريخ المعتمد عليها ان جماعة خرجوا على الطاغية الحجاج بن يوسف الثقفى ، فذهب الى حربهم وأسرا ميرهم وكان عابدا شجاعا ، فأمر به الحجاج فقطعت يده من المنكب ورجلاً من الركب ، وترك فى دمه الى الصباح ، فلما أصبح كان يصيح بالمارة بصوت غير متلجلج ، من الذى يكسب الاجر ويهريق على دلوين من ماء فانى احتلمت البارحة ، قال الراوى : وهذا من عجب العجائب ، ان شخصاً قطعت يده ورجلاه ونام ليلة نوما يقع فيه الاحتلام .

﴿شعر طريف فى مكارم الاخلاق﴾

قاله أبو تمام :

اذا جاريت فى خلق دنيئاً	*	فأنت ومن تجاربه سواء
رأيت الحرّ يجتنب المخازى	*	ويحميه عن الغدر الوفاء
وما من شدة الا سيأتى	*	لها من بعد شدتها رخاء
لقد جرّبت هذا الدهر حتى	*	أفادتني التجارب والعناء
يعيش المرء ما استحيا بخير	*	ويبقى العود ما بقى اللحاء
اذا لم تخش عاقبة الليالى	*	ولم تستح فاصنع ما تشاء

﴿آبنوس﴾

شجر كقطعه حجر على رأسه نبت أخضر ، وخشبه صلب جداً ، لا يقف على الماء بل يرسب ، وهو أشبه خشب بالحجر ، قال الشيخ الرئيس : اذا وضعت على الجمر فأحث منه رائحة طيبة ، و يجلسو الغشاوة والبياض اذا حلّ بماء واكتحل به ، واذا أحرقت نشارته



على طابق ، ثمّ غسلت واکتحل به ینفع من الرمد اليابس وجرب —  
العين ، وقال غيره : ینفع من حرق النار ، ويحل نفخ البطن ، و  
قدیما كانوا يصنعون منه الكراسی والصنادیق والمشط والعصا . .

### ﴿فائدة﴾

قيل انّ ذات الطلق اذا تبخّرت بشعر امرأة اخرى سهلت عليها الولا<sup>د</sup>

### ﴿حكمة﴾

قيل لبعض العارفين : كيف أصبحت ؟ قال : آسفا على أمسى ، كارها  
ليومي ، مهتما لغدى ، بصواب الرأى تبقى الدول ، ويذهب بذهابها

### ﴿شعر﴾

لمغيرة بن جناء ، قال :

خذ من أخيك العفو واغفر ذنوبه ، \* ولا تك فى كل الامور تعاتبه  
فانك لن تلقى أخاك مهذباً ، \* وأى امرئ ينجومن العيب صاحبه  
أخوك الذى لا ينقضى النأى عهدہ \* ولا عند صرف الدهر يزور جانبه  
وليس الذى يلقاك فى البشر والرضا \* وان غبت عنه لسعتك عقاربہ

### ﴿خبر ما ثور﴾

عن النبىّ (ص) : الطاعة بعد الطاعة دليل على قبول الطاعة ،  
والمعصية بعد الطاعة دليل على ردّ الطاعة ، والطاعة بعد المعصية  
دليل على غفران المعصية ، والمعصية بعد المعصية دليل على خذلان  
العبد .

### ﴿فقير يکه ويرا پس از مرگش در عالم رؤيا دیدند﴾

والد ما جد أعلى الله مقامه در بعض از مؤلفات خود آورده است که  
وقتی فقیر يکه تمام عمر خود را بسؤال و تکدی گذرانیده بود از دنیا  
رفت ، شبی رندی او را در خواب دیده از او سؤال کرد که پس از مرگ

بر توجّه گذشت ؟ و توجّه نمودی با انهمه گرفتاریهای پس از مرگ ؟ فقیر در جواب او گفت که وقتی روح مرا بنزد خالق سبحان بردندی ، خطاب از ناحیه حضرت باری تعالی رسید که فلانی امروز با خود چه آورده ای ؟ در جواب گفتم : بار پروردگارا ، عمری را گذرانیدم و بدر هر يك از مخلوق و عباد تو که رفتم و سؤال نمودم ، در جواب بمن گفتندی که خدا بدهد ، اکنون هم که بدر رحمت واسعیه تو آمده ام ، تو هم بمن میگوئی چه آوردی ، پس خدا بدهد چه شد ؟ من که چیزی ندارم ، خطاب از درگاه حضرت ربّ الارباب رسید که : ای بنده من : بخشیدم تو را .

﴿ شبلی را پس از مرگش در عالم رؤیا دیدند ﴾

و نیز والد ماجد طیب اللّه رمسه در بعضی از مؤلفاتش آورده است که : شبلی را پس از مرگش در عالم رؤیا دیدند ، از او سؤال نمودند که در مقابل سؤال حضرت باری تعالی چه گفتی ؟ شبلی در جواب گفت که من در جواب بماندم تا آنکه مایوس شدم وقتی که دیدند مایوسم ، مرا در کف رحمت خود جای دادند .

﴿ بعضی از عرفا را پس از مرگش در رؤیا دیدند ﴾

و نیز ذکر نموده است که : بعضی از عرفا را پس از مرگش در عالم رؤیا مشاهده نمودند ، با او گفتند که چه کردی ؟ گفت هنگامیکه مرا بردند ، خطاب آمد : چه آورده ای ؟ عرض کردم چیزیکه قابل درگاه ذات اقدس است باشد ندارم ، امّا بتو شرك نیاوردم ، و شریکی برای ذات باریت قائل نشدم ، خطاب آمد در آنسال که بیمار بودی همینکه از بیماری بهبودی یافتی ، کسی بعیادتت آمد و گفت : چطور هستی

گفتی دیشب شیری که بمن دادند حالم بهبودی یافت ، آیا همان کلام از تو شرک نبود ؟ .

﴿ نکبت تارك الصلاة را بنگرید تا بچه حد است ﴾

مرویستکه شخصی بخدمت نبی اکرم ﷺ شرفیاب شد و شکایت نمود از تنگدستی خود ، حضرت باو فرمودند : آیا نماز نمیکنی ؟ عرض کرد یا رسول الله پنج وقت نماز را بشما اقتدا میکنم ، حضرت فرمود : مگر روزه نمیگیری ؟ عرضکرد یا رسول الله سه ماه روزه میگیرم ، آنحضرت فرمودند : مگر امر خدا را نهی ، و نهی خدا را امر میکنی ، یا بکدام يك از معاصی مشغولی ؟ عرض نمود : یا رسول الله حاشا که از من خلاف فرموده خدا ورسولش سرزده باشد ، حضرت در امر آنشخص متفکر گردید ، که ناگاه جبرئیل امین از جانب ربّ جلیل نازل بر آنحضرت گردید ، و عرض نمود : یا رسول الله حقتعالی ترا سلام میرساند ، و میفرماید : در همسایگی این شخص باغیست ، و در آن باغ گنجشکی است که آشیانه دارد ، و در آشیانه آن گنجشک استخوان تارك الصلاة میباشد ، بشومی آن استخوان این شخص را فقر فرو گرفته — نبی اکرم ﷺ پیغام حضرت پروردگار متعال را بآنشخص رسانیده ، و اورفت و آن استخوان را بدور انداخت و توانگر گردید .

﴿ باین اشعار بنگرید ﴾

حریفی سیوئی بد وشم نهاد	*	نهانی سبو سر بگوشم نهاد
که چندی از این پیش در بوستان	*	تو آنگور بودی ومن باغبان
کنون من سبوم تومیخاره ای	*	برو فکر خود کن که بیچاره ای

﴿ رباعی از سنالی ﴾



بدین ده روز دهقانی مشوغره که ناگهان  
جو این پیمانہ پر گرد نہ ده ماند نہ دهقانی  
مشوغره بروز خود که زیر چرخ ساینده

بریزی گر همه پتکی بسائی گرچه سندانی

﴿رباعی از نظامی﴾

گر غره به عمری به بتی برخیزد \* وین روز جوانی بشبی بر خیزد  
بیداد مکن که گرمی باز ارت \* از زیر لبی بیا رسی بر خیزد

﴿رباعی از خیام﴾

در کار گه کوزه گری رفتم دوش \* دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش  
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش \* کو کوزه گرو کوزه خرو کوزه فروش

﴿رباعی دیگر از خیام﴾

شیخی بزن فاحشه گفتا مستی \* هر لحظه بدام صنمی در بستی  
گفتا شیخا هر آنچه گفتمی هستم \* اما تو بگو چنانکه گوئی هستی

﴿نام ماههای رومی را بشناسید﴾

در کتاب نصاب الصبیان نام ماههای رومی را بدین نحو منظوم —

نموده است .

دو تشرین و دو کانون و پس آنگه \* شباط و آذر و نیسان ایار است  
حزیران و تموز و آب و ایلول \* نگهدارش که از من یاد گار است

﴿و نیز نام ماههای عربی را بنظم آورده است﴾

زمحرم چه گذشتی بودت ماه صفر \* دو ربیع و دو جمادی زبی یکدیگر

رجب است از پی شعبان رمضان و شوال

باز ذوالقعدہ و ذوالحجّه و شد سال تمام

﴿چگونگی امتحان نمودن عقیم بودن یا نبودن مرد﴾

اشخاصیکه گرفتار میشوند باولاد نداشتن و از اینجهت درشکند  
که آیا سبب و علت از ناحیه خودشان میباشد یا از ناحیه زوجه ایشان  
باین ترتیب مرد امتحان خود مینماید : قدحی را آب نموده و منی خود را  
در آن آب بریزد ، چنانچه منی جمع گردید و در ته آب قرار گرفت عیب ،  
از ناحیه او نیست و اولاد دار میشود ، و اگر منی پراکنده شود و روی  
آب آید ، عیب از ناحیه خود او میباشد و نسلی از او بهم نرسد .  
﴿علامت ولود بودن زن که آیا بچه دار می شود یا نه﴾

دمیری در حیاة الحیوان گوید : أطباء گفته اند که هرگاه بخواهی  
بدانی که زن ولود است یا نه ، سیری را در میان پنبه گذارده و انرازن ،  
بخود بردارد و مده هفت ساعت درنگ کند و پس از گذشتن هفت ساع  
انرا بیرون آورد ، انگاه کسی دهن زن را ببوید ، اگر بوی سیرازدهان  
او استشمام میشود ، با او ازدواج نما که اولادش میشود ، و اگر بوی  
سیر از دهان او استشمام نگردد ، اگر با او ازواج نماید بچه دار نه  
خواهد شد ،

• واز محمد بن زکریای رازی نقلشده که این عمل مجرب است

﴿ری که نام شهری است منتسب بآنرا : رازی ، می گویند﴾

بدانکه : ری ، نام شهر است معروف و متصل بتهران است ، ولی  
منتسب بآنرا : رازی ، گویند ، چنانچه میگویند : أبوالفتح رازی ، و  
فخر رازی ، و مراد نسبت بزی است ، و سبب آنکه شهر را : ری ، و  
منسوب بآن را : رازی ، گویند :

صاحب فرهنگ جهانگیری چنین نگاشته که : دیدم بخط فخر رازی

که نوشته بود : ( راز ، و : ری ، نام دو برادر است که باتفاق یکدیگر شهری را بنا نمودند ، و در تسمیه شهر مابین آنها گفتگو شد ، زیرا هر یک از آنها میخواستند شهر را بنام خود بنامند ، آخر الامر حکما و عقلا چنان قرار دادند که شهر را : بنام یکی از ایشان ، و منسوب بآنها بنام دیگری بخوانند ، پس شهر را : ری ، نامیدند ، و منسوب بدان را : رازی ، گفتند .

### ﴿خواص چهار سوره از سور قرآن مجید﴾

نوشته اند که جهت تسخیر بزرگان سه بار بخواند سوره مبارکه الم نشرح ، را ، و نیز بجهت روشنائی چشم سوره مبارکه : الم نشرح ، را بیست و یکبار بخواند نافع است .  
و مداومت بر سوره مبارکه : کوثر ، برای دفع دشمن مفید است و قرائت سوره مبارکه : اذا جاء نصر الله والفتح : را برای ایمنی از بلاهای ناگهانی هر روز هفت مرتبه نافع است .

و همچنین برای ظفر برداشتن و سرافرازی بین مردم مفید است و قرائت سوره مبارکه انا انزلناه فی لیلۃ القدر ، را در سه شب هر شی چهار مرتبه برای وسعت روزی بسیار بسیار مجربست انشاء الله  
﴿ختم سوره مبارکه توحید جهت برآمدن حاجات﴾

منقولست که دو رکعت نماز حاجت رجاء بجا آورد ، و پس از آن صد مرتبه صلوات بفرستد ، انگاه چهارصد مرتبه سوره مبارکه توحید را قرائت نموده و ثواب آنرا هدیه روح مقدّس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بنماید ، و باید در یک مجلس بوده باشد ، و چهل و چهار مرتبه دیگر را پس از آنکه حاجتش برآورده شد هدیه نماید ، و چنانچه



در شب جمعه بوده باشد بهتر است ، و این ختم بسیار سریع الاجابه است  
 ﴿ختم آیه یونس﴾

در بعضی از کتب معتبره آمده است که : از جمله وسائل رسیدن  
 بحوائج خواندن آیه مبارکه : ( لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
 الظَّالِمِينَ ) است ، و هر کس این آیه مبارکه را هفتصد و سی بار بخواند  
 برای ادای قرض و دفع دشمن و دور شدن هم و غم و صحت بیماران  
 و خلاصی از دشمنان مفید است ، و باید با وضو و رو بقبله بخواند .  
 ﴿ختم آیه : رب انی مغلوب فانتصر﴾

و نیز در بعضی از کتب معتبره آمده که برای هر مطلبی و مهمی  
 دو هزار و یکصد و شصت و دو مرتبه بخواند : ( رَبِّ انِّیْ مَغْلُوبٌ  
 فَانْتَصِرْ ) و خواندن آن بغایت مجربست و لی در یک مجلس با وضو  
 و رو بقبله بخواند بهتر است .

﴿ختم عظیم الفائده : أمن یجیب المضطر﴾

بسیاری از بزرگان فرموده اند که ختم : ( أَمَّنْ یُجِیْبُ الْمَضْطَّرَّ  
 إِذَا دَعَاهُ وَ یَكْشِفُ السُّوْءَ ) از برای دفع بلا و نجات از گرفتاری و  
 دفع دشمن و بر طرف شدن ظالم و سختیها و حفظ جان و هستی و  
 قضاء حوائج مشروعه مجربست ، و با خود نگه داشتن آن موجب نجاه  
 و حفظ از موقع خطر خواهد بود .

طریق گرفتن ختم مذکور آنستکه : یکنفر یا جمعیتی در مجلس ،  
 با وضو و رو بقبله دوازده هزار مرتبه آیه مبارکه ( أمن یجیب ) را بخوانند  
 و بهتر آنستکه قبل از شروع دو رکعت نماز حاجت بجا آورد و صلوات  
 فرستاده انگاه شروع نماید ، و پس از فراغت از ختم مناسب است که

صلوات فرستاده شود ، و مرسوم است که حدیث شریف کسآء را نیز بخوانند ، انگاه دعا برای مقصد خود نمایند .

﴿ ختم : نادعلی ، صغیر ﴾

و نیز برخی از أعظم فرموده اند که هرگاه کسی را مهمی باشد شب جمعه وضو بسازد و ده مرتبه سوره توحید را بخواند و پانزده مرتبه صلوات بفرستد ، و دوازده مرتبه : **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** ، بگوید ، انگاه هفت مرتبه با اخلاص تمام بگوید : **نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي سَائِرِ النَّوَائِبِ كُلِّ هِمٍّ وَغَمٍّ سَيَنْجِلِي بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ** . مهم و برآورده ﴿ اسامی هشت بهشت را بدانید ﴾ خواهد شد

بعضی از مفسرین اسامی هشت بهشت را از آیات قرآن مجید

چنین استفاده نموده اند :

- ۱ - **جَنَّةُ الْفَرْدَوْسِ** ، قال الله تعالى : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴾ (۱)
- ۲ - **جَنَّةُ عَدْنٍ** ، قال الله تعالى : ﴿ جَنَّاتُ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ﴾ (۲)
- ۳ - **جَنَّةُ الْخُلْدِ** ، قال الله تعالى : ﴿ قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ﴾ (۳)

۱ - كهف آیه : ۱۰۷ .

۲ - مریم آیه : ۶۱ .

۳ - فرقان آیه : ۱۵ .

۴- جَنَّةُ الْمَأْوَى، قال الله تعالى: ﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا﴾ (۱)

۵- دارالسلام، قال الله تعالى: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ (۲)

۶- دارالقرار، قال الله تعالى: ﴿وَأَنَّ الْآخِرَةَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (۳)

۷- جَنَّةُ النَّعِيمِ، قال الله تعالى: ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (۴)

۸- دَارُ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ .

چنانچه در حدیث معتبری از پیشوای عظیم الشان حضرت رسول اکرم ص روایت شده است که انحضرت بر مردی گذشت که در نماز میگفت: (یا ذا الجلال و الاکرام) حضرت باو فرمود: دعای تو اجابت شد، و جلال نام بهشتی است محیط بعرش خداوندی، و میان او و بهشتی که بندگان در آن باشند هفتصد سال راه است.

### ﴿جگونگی فرو بردن سوزن در بدن﴾

در بعضی از کتب مخطوطه آمده است که: هرکس سه مرتبه آیه مبارکه: ۲۲، از سوره حدید را بخواند و بر سوزنی در هر مرتبه بدمد و در وقت فرو بردن: (( بسم الله الرحمن الرحيم )) بگوید مطمئن باشد که أبدا احساس درد نخواهد کرد، و آیه این است: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (۵)

۱- سجده، آیه: ۱۸.

۲- یونس، آیه: ۲۵.

۳- مؤمن، آیه: ۳۹.




### ﴿فائدة في تقسيم بعض الامور المهمة﴾

قال بعضهم :قسّم المال عشرة ، تسعة في الروم ، وواحدة : في العالم ، قسّمت البركة عشرة ، تسعة في الشام ، وواحدة : في العالم قسّم الايمان عشرة ، تسعة في اليمن ، وواحدة في العالم ، قسّم العلم عشرة ، تسعة في العراق ، وواحدة في العالم . قسّمت الشجاعة عشرة ، تسعة في الرّجال ، وواحدة في العالم ، قسّمت الشهوة عشرة تسعة في النساء ، وواحدة في العالم ، قسّم الحسد عشرة ، تسعة في العلماء ، وواحدة في العالم ، قسّم الحلم عشرة ، تسعة في العلماء ( الامراء - نسخة ) وواحدة في العالم ، قسّم الكرم عشرة ، تسعة في بنى هاشم ، وواحدة في العالم ، قسّمت النخوة عشرة ، تسعة في العرب ، وواحدة في العالم .

### ﴿هارون الرشيد وابو نواس﴾

نقل أنّ الرّشيد ، كانت عنده جارية يحبّها محبة شديدة ، وكانت : سوداء ، واسمها : خالصة ، جالسه عنده وعليها من الجواهر والدّرر ما شاء الله تعالى ، وكان لا يفارقها ليلاً ولا نهاراً ، فدخل عليه أبو نواس ، ومدحه بأبيات بليغه ، فلم يلتفت اليه ، وبقى مشغولاً بها ، فحصل لأبي نواس غبن في نفسه فخرج ، وكتب على باب الرّشيد

لقد ضاع شعري على بابكم  كما ضاع عقد على خالصة

فقرأه بعض حاشية الملك ، ثمّ دخل وأخبره بذلك ، فقال علىّ بأبي نواس ، فلمّا دخل عليه من الباب محا تجويف العين من الموضعين من لفظ : ضاع ، وأبقى أولهما على صورة الهمة ، ثمّ أقبل على

الملك ، فقال له : ما كتبت على الباب ، قال : كتبت :  
 لقد ضآء شعري على بابكم ❀ كما ضآء عقد على خالصة  
 فأعجب الرشيد ذلك ، وأجازه بألف درهم ، وقال بعض من حضر  
 هذا شعر قلعت عيناه ، فأبصر .

### ❀ شعر للشيخ الرئيس : ابن سينا ❀

غاية الحزن والسرور انقضاء	* ما لحى من بعد ميت بقآء
غير أن الاموات مروا فأبقوا	* غصصا لا تسيخها الأحياء
نتمنى وفي المنى يذهب العمر	* فنغدوا بما تسر نساء
صحة المرء للسقام طريق	* وطريق الفناء هذا البقاء
ما لقينا من شردنا فلا كانت	* ولا كان جورها والعفاء
جودها راجع اليها فمهما	* تهب الصبح تسترد الماء
ليت شعري حلماً تمر بنا	* الايام أم ليس يعقل الاشياء
قبَّح الله لذة قد تسولت	* نالها الامهات والآباء
نحن لولا الوجود لم ندر ما الفت	* فايجادنا علينا بلاء
يدرك الموت كل حى ولو	* أخفته فى اوج حصنها الجوزاء
انما الناس قادم أثر ماض	* بد قوم لآخرين انتهاء
موت ذا العالم المؤيد بالنطق	* وذا السارح البهيم سواء
لا مثقى بفقده تبسم الارض	* ولا لللقى تبكى السماء

### ❀ حكاية بعض الحكماء على باب كسرى ❀

قيل : ان بعض الحكماء لزم باب كسرى فى حاجة دهرأ فلم يلتفت  
 اليه ، فكتب اربعة أسطر فى رقعة ودفعها للحاجب ، فكان  
 السطر الأول : ( الضرورة والأمل أقدمانى عليك ) ، والسطر الثانى

(القديم لا يكون معه صبر عن المطالبة) ، والسطر الثالث: (الانصراف من غير فائدة شماتة الأعداء) ، والسطر الرابع: (أما نعم ثمرة و أما لا مريحة) ، فلما قرأها كسرى دفع له بكل سطر ألف دينار .  
 ﴿لماذا : سمي المال مالا﴾  
 قيل : انما سمي المال مالا لانه مال بالناس عن طاعة الله .

### ﴿آية مأثورة وقرائتها مجرّبة للانتباه من النوم﴾

روى الكليني في الكافي ، والصدوق في الفقيه عن الامام الصادق عليه السلام انه قال : ما من عبد يقرأ آخر الكهف حين ينام الا استيقظ في الساعة التي يريد .

أقول : والمراد بآخر الكهف قوله تعالى : ﴿ ( قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احداً ) ﴾

وقال شيخنا الأجل بهاء الملة والدين (رحمه الله تعالى) في مفتاح الفلاح بعد ذكره لهذه الرواية ، قلت : هذا من الاسرار العجيبة المجرب به التي لا شك فيها .

### ﴿نصائح ثمينة كانت منقوشة على الحجر بالعبرية﴾

يحكى : ان بعض الملوك وجد حجرا عليه نقوش بالعبرانية ، فقرأه له بعض الأخبار ، فاذا فيه مكتوب : ابن آدم لو عاينت مسير ما بقى ، من أجلك ، لزهدت فيما ترجو من املك ، وانما يكون قد ومك في غد ، اذا زلت قدمك ، وجفاك أهلك وخدمك ، وتبرأ منك الحبيب ، و



### ﴿ما هی القبلة﴾

القبلة فی الأصل اسم للحالة الّتی علیها المقابل ، نحو: الجلسة و العقدة ، و لکنّها صارت فی العرف اسماً للمکان المقابل المتوجه الیه فی الصّلاة ، و انّما سمّیت ریح الصبا بالقبول ، لاستقبالها القبلة

### ﴿طریفة﴾

عزل بعض الوزراء ، ثم تزوّج بابنة رجل جلیل القدر ، فعاد الی الوزارة ، فأرسل الیه بعض الشعراء :

قل للوزیر ولا تخجلک هیبتہ \* وان تعاضم اجلالا لمطلبه  
لولا ابنة الشیخ ما استحققت \* مکرمة \* فاشکر حرا صرت مولانا الوزیر به  
فارسل الیه بجائزة ، وقال : قد شکرنا فاشکر

### ﴿أصحاب کهف کیانند﴾

أصحاب کهف هفت نفر بودند ، بأسامی زیر :

۱- مکسلینا ، ۲- تملیخا ، ۳- مرطولس ، ۴- نینونس ، ۵- سا  
رینونس ، ۶- در بونس ، ۷- کشو طینونس ،

و شخص آخر شبانشان بوده ، از ظلم پادشاه کافر جابری بنام دقیانوس ، فرار ، و برای حفظ دین خود و عدم متابعت از او و دولت کافر او به غاری بنام کَهف <sup>رقیم</sup> پناه برده مدّت ( ۳۰۹ ) سال در آن غار بخواب رفتند ، در حالیکه چشمانشان باز ، و سگ آنها بر در غار بحال حمله بنظر میآمد ، آفتاب صبح و عصر طوری بر آنان میتابید که در رنگ صورت و لباس و وضع آنها تأثیر نیکو داشت ، بعد از : مدّت ( ۳۰۹ ) سال از خواب برخاستند ، و بیکدیگر گفتند : یکروز یا بعض روز را درنگ نموده و بخواب رفته اند .

يك نفر برای خرید طعام انتخاب ، و چون ببازار رفت ، از وضع و شکل و پول او که متعلق بسکه های : ۳۰۹ سال قبل بود متعجب شدند ، لذا : او را نزد سلطان وقت که مردی عادل و موحد بود بردند ، پس از استفسار از جریان کار ، وضع اصحاب کهف روشن شد همراه پادشاه و عده ای از رجال ، ان یکنفر بدرغار رفت ، چون وارد غار شد ، در کهف غیب گردید ، و اثری از کهف مشاهده ننمودند لذا : ان ناحیه را مقدّس شمردند ، و مسجدی بر درغار بنا نمودند حقتعالی برای اینکه مردم بطور قطع و یقین بدانند قیامت بر حق است ، و هیچگونه شکی در آن نیست ، داستان اصحاب کهف را در سوره مبارکه : کهف ، بیان فرموده ، و در بعضی اخبار شایعست که : آنان از اصحاب حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه میباشند

### ﴿دوآء نافع للسرطان﴾

نقل العلامة الوالد طاب ثراه عن والده العلامة ، عن بعض الأطباء القدماء المشهورين بالحداقة ، انّ المريض المصاب بالسرطان . - و العیاذ باللّٰه - يأخذ أبو الجنیب ، ويقذف أمعائه ، و يجعل جسده فی ظرف فخّار او ( شربه ) و يجعله فی تنّور حتّى يحترق ، ثمّ یرجّه من التّنور ، و یرجّه أبو الجنیب من داخله و یسحقه حتّى یكون - دقیقاً ، و یلهم منه یومیاً مقدار ملعقة شای الی سبعة آیام فیبریغ صاحب مرض السرطان من مرضه ، انشاء اللّٰه تعالیٰ .

### ﴿الطوائف التي لا تبلى اجسادهم بعد الموت﴾

المستفاد من كثير من الأحاديث المأثورة ، انّ طوائفاً من الناس لا تبلى اجسادهم بعد الموت ، وهم : ۱ - النبی (ع) ۲ - الامام المعصوم (ع)



- ۳ - العالم ، ۴ - حامل القرآن ، ۵ - الغازی ، ۶ - المؤذن ،  
 ۷ - الشّهِید ، ۸ - من قتل مظلوماً ، ۹ - من مات يوم الجمعة ، ۱۰ -  
 المرأة اذا ماتت فی نفاسها .

### ﴿الزمان اربع ساعات﴾

جاء فی حدیث صحیح مروی عن الامام موسی بن جعفر علیه السلام انه قال:  
 اجتهدوا فی أن يكون زمانكم أربع ساعات: ۱ - ساعات لمناجات الله ،  
 ۲ - وساعة لأمر العاشق ، ۳ - وساعة لمعاشرۃ الاخوان والثقة  
 الذين يعرفونكم عيوبكم ، ويخلصون لكم فی الباطن ، ۴ - وساعة  
 تخلون فيها للذاتكم فی غیر محرّم ، وبهذه الساعة تقدر ورن علی الثلا

### ﴿ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله ﷺ﴾

روى الشيخ الأجلّ الصدوق عطر الله مثواه ، فی الخصال عن جعفر  
 بن محمد بن عمارة ، عن جعفر بن محمد ، قال : ثلاثة كانوا يكذبون  
 على رسول الله ﷺ : ۱ - أبو هريرة ، ۲ - وأنس بن مالك ، ۳ - وامرأة .

### ﴿ثلاثة ملعونون ، قائد وسائق وراكب﴾

روى عن عبد الله بن عمر ، ان أبا سفيان ركب بعيراً له ، ومعاوية  
 يقوده ، ويزيد يسوق به ، فلعن رسول الله ﷺ : الراكب ، والقائد ، والسائق

### ﴿معناى ايساغوجى چیست ؟﴾

دانشمند جلیل القدر مرحوم فرهاد میرزا رحمه الله نوشته است که : کلمه  
 ايساغوجى ، أهل منطق در زبان یونانیان بمعنی مقدمه است ، که  
 ( ايس ) در لغت ایشان حرف تعریف ، و غوجى معرب : کوژی ، یعنی  
 درآمدن و دخول در چیزی ، چون منطق مقدمه حکمت است ، باید  
 ابتدا در آن درآیند ، و پس از آن در حکمت وارد شوند ، و گویند : تفسیر



این کلمه بکلیات خمس توجیه بما لایرضی صاحبه است .

﴿ملتقطات من علم المنطق﴾

علم المنطق ، يشمل الى الادراك ، وينقسم : الى التصور والتصديق ،  
والوجودات ينقسم الى الوجود اللفظی ، ووجود الکتبی ، و الوجود  
الذّهنی ، والوجود العینی ، ودلالات اللفظ ينقسم الى المفرد والمركب  
والکلی والجزئی ، والکلیات ينقسم الى الجنس والفصل والنوع -  
الحقیقی والاضافی ، والمقولات العشر ، وهی :  
الجوهر ، والكيف ، والکم ، ومتی ، وأین ، والملك ، والفعل ،  
والانفعال ، والاضافه ، والوضع .

والمفهوم ينقسم الى : العام والخاص والذّاتی والعرضی والمعرّقات  
والمطالب ، والشئیّیة ، والماهیّة ، والبرهان ، والحدود ، و  
القضايا ، والموجهات ونقایصها ، والعکس المستوی ، وعکس النقیض  
والقیاس ، وفی الاستقرآء والتمثیل وفی الصناعات ، الخمس ، والبرهان  
اللمی ، والاتی ، والقیاس الاستثنائی ، وقیاس الخلف ، وانواع المغالطة .

﴿چگونه دیو جانس از آمدن نزد اسکندر ممانعت ورزید﴾

نوشته اند که اسکندر ذو القرنین ، دیو جانس حکیم را که از حکمای -  
بزرگ بود طلب کرد ، او عذر خواست ، و پیغام فرستاد که تراکبر و  
ممانعت است ، و مرا صبر و قناعت ، و تا انها با تو است نزد من نیائی  
و تا اینها با من است پیش تو نیایم

﴿شعری درباره ماه غسل﴾

نوعروسی زصفا گفت شبی با داماد  
 نام این مه چه کسی ماه غسل بنهاده است  
 گفت داماد به لبخند جوابش کاین ماه  
 ماه غسل است ولی نقطه آن افتاده است

﴿شعری در شکایت نمودن عزرائیل از طبیبی﴾

ملك الموت رفت پیش خدا \* گفت : سبحان ربی الأعلیٰ  
 يك طبیبی است در فلان کوچه \* من یکی قبض و او کند صد تا  
 یا بفرما که جان او گیرم \* یا مرا خدمتی دگر فرما

﴿شعری درباره بعضی از حاجیان﴾

حاجی که ز مگه و منی برگشته \* ماریست که رفته ازدها برگشته  
 زنهار شما فریب حاجی نخورید \* کاین خانه خراب از خدا برگشته

﴿شعری فکاهی از تائب﴾

گویند اهل معنی در مورد ملامت \* یکجو خریت آرد یکعالم استراحت  
 در حیرتم که بنده بایکجهان خریت  
 ﴿شعر درباره عید سروده شده﴾ در عمر خود ندیدم یکذره استراحت  
 روز عید است من امروز بدین تدبیرم

که چسان مهر خودم را بتو دلبر گویم

﴿شعر دیگری نیز درباره عید سروده شده﴾

عید همایون رسید وقت سرور است  
 وای بر انکس که همچو من زتودور است

﴿شعر دیگری درباره عید نوروز سروده شده﴾

باز آ که نوروز آمده عید دل افروز آمده

جانا بده نوروزیم چون عید نوروز آمده

﴿حیله منصور دوانیقی در اعفاء ابن هرمه از اجراء حد شرعی﴾

در تاریخ آمده است که : ابن هرمه بر منصور دوانیقی وارد شد و زبان بتوصیف و مدح وی گشود ، منصور پس از شنیدن سخنان او ، گفت : حاجت را بخواه ؟ ابن هرمه گفت : حاجت من اینست که بحاکم مدینه بتوس هر وقت مرا در حالت مستی ببیند ، حد بر من جاری نکند ، منصور گفت : این امر ممکن نیست ، چونکه حد و حکم الهی نباید تعطیل شود ، ولی برای تو کار دیگر میکنم .

انگاه بنویسند خویشت دستور داد ، تا بحاکم مدینه بنویسد : که هر وقت ابن هرمه را مست نزد تو آوردند ، هشتاد تازیانه بخودش بزن ، و صد تازیانه بان کسیکه او را آورده است ، لذا : مردم مدینه هر وقت ابن هرمه را مست میدیدند ، از ترس خوردن صد تازیانه او را بعمل حکومت معرفی نمیکردند .

﴿قاعده در پیدا نمودن انگشتر مخفی شده﴾

هرگاه کسی انگشتری را در یکی از انگشتان خود پنهان نمود و سؤال نمود که انگشتر در کدامیک از انگشتان من است ؟ باید سؤال کنند گفت : برای انگشتری که انگشتر در آنست ، عدد چهار بگیر ، و برای انگشتانی که بعد از آن انگشت قرار دارند تا برسد بانگشت کوچک ، - برای هر یک دو حساب کن ، و بر چهار اضافه نما ، و از برای آن -



انگستانی که بالای آن انگشت قرار دارد برای هر يك یکی بگیر، و از :  
مجموع آن خبر ده ، پس اگر گفت مجموع آن اعداد : دوازده است ، ،  
پس انگشت در شست او است ، و اگر یازده است ، انگشت در انگشت ،  
سبابه او است ، و اگر ده است در وسطی است ، و اگر نه است در :  
انگشت جنب آنست که بنصرش میگویند ، و اگر هشت شد در انگشت :  
کوچک است که خنصر میباشد .

### ﴿قاعده لطیفه در استخراج ضمایر﴾

اگر کسی دو انگشت دارد ، یکی عقیق و دیگری فیروزه ، آنها را در دست  
های خود مخفی دارد ، و سؤال کند که انگشت عقیق در کدام دست  
است ؟ و فیروزه در کدام ؟ باو باید گفت : از برای اندست که انگشت  
عقیق در او است عدد زوجی را در نظر بگیرد ، و اندست که انگشت  
فیروزه در او است عدد فردی را در نظر بگیرد ، نگاه آن عدد که  
دست راست است در زوج ضرب کند ، و آن عدد که با دست چپ ،  
است در فرد و همه را جمع کند و نصف کند ، پس اگر کسر داشته باشد  
انگشت عقیق در دست راست باشد و فیروزه در دست چپ ، و اگر  
کسر نداشته باشد بعکس اینست ، و باید عدد کوچکی را در نظر  
بگیرند ، تا حساب باسانی حاصل شود .

و اگر کسی عددی را در نیت خود بگیرد ، و دیگران بخواهند  
بدانند که آن عدد چند است ؛ باو بگویند تا آن عدد را بدو قسمت  
نماید ، و پس از آن از او بپرسند که کسر دارد یا نه ؟ پس اگر  
کسر داشته باشد بگویند تمام کند ، و آنرا با عدد مضر جمع کنند ، ،  
و بار دیگر بگویند تا مجموع را دو قسمت نماید ، سپس از او بپرسند

که آیا کسر دارد یا نه؟ اگر کسر داشته باشد، بگویند تمام کند، و آنرا: با عدد مضر جمع کنند، یکبار دیگر بگویند تا مجموع را دو قسمت نموده و باز بپرسند که کسر دارد یا نه؟ اگر داشته باشد، دو عدد جهت - کسر دویمین برسر آن یک عدد گیرد، و بگویند تا آن نیمه را صحیح کند و برسر آن مجموع نهد و جمله را جمع نماید، و نه نه طرح کند تا کمتر از نه بماند، و در برابر هسرنه چهار عدد گیرند، و انعکاس را که از کسور حاصل شده باشد بر سر او نهند، آن عدد باشد که در نیت گرفته است.

مثلا: عدد: ۱۱، را در نیت گرفته، چون بدو قسمت شود کسر داشته باشد، آنرا صحیح کنند، تا: ۶، حاصل شود بر: ۱۱، نهند، یک عدد از برای کسر اول نگاه دارد، و دیگر باره ۱۷، را بدو قسمت نماید، با کسر آنرا نه گیرد، و بر سر مجموع نهد تا: ۲۶ شود، و از برای کسر دوم ۲ عدد نگاه دارد، و از: ۲۶، نه نه طرح کند، و بهریکی: ۴، گیرد، ۸، حاصل شود و سه را که از برای کسور گرفته بود بر سر آن نهد، یازده شود.

مثالی دیگر: که کسر نداشته باشد، عدد: ۸، را در نیت بگیرد، و چون بدو قسمت شود کسر ندارد، یک قسمت را بر آنچه در نیت بود بیافزاید، ۱۲، شود و بدو قسمت نموده کسر ندارد، و: ۶، را که نیمه آن باشد بر مجموع بیفزاید ۱۸، شود، انگاه نه نه طرح کند و بهریکی ۴ بگیرد، همان ۸ که در نیت بود حاصل شود.

﴿زمین کربلا قطعه ای از بهشت است﴾

در کتب تراجم و سیر آمده است که در عصر مرحوم حکیم الهی و محدث



بزرگوار ملاً محسن فیض کاشانی (طاب ثراه) که از نوابغ و مفاخر عالم تشیع است در شهر اصفهان یکنفر کشیش نصرانی بحضور مرحوم فیض شرفیاب گردید ، و آن کشیش بواسطه علمی که داشت ، گاه گاهی از مغیبات خبر میگفت .

روزی که در حضور مرحوم فیض حاضر گردید و اظهار هنر خود رانمود مرحوم فیض اعلی اللہ مقامه دست بجیب خود نموده چیزها بدست گرفت ، و دست را بسته از جیب خود بیرون آورده ، و فرمود : اگر راست میگوئی ، اکنون بمن بگو در داخل دست من چیست ؟؟؟ .  
انمرد کشیش نصرانی مدتی سر بفکر فرو برد ، و گاهی هم با آسمان و گاهی بزمین مینگریست .

مرحوم فیض باو فرمود : چرا ساکتی و نفهمیدی که در دست من چیست ؟ مرد کشیش نصرانی گفت : من متحیرم چون بهمان علمیکه دارم و بکار انداخته ام فهمیده ام که در دست شما چیست ، آن قطعاً خاکبست از بهشت ، ولی من در حیرت و دهشت فرو رفته ام که شما در دنیا و در نزد من خاک بهشت را از کجا آورده اید ؟؟؟ .

اگر من بشما بگویم ، خاک بهشت است ، مرا استهزا و تمسخر مینمائید ، و اگر غیر این را بگویم ، مخالف علم خود عمل نموده ام .  
مرحوم فیض قدس سره چون این را شنید ، فوراً دست خود را گشود و فرمود : علم تو درست است به بین این خاک کربلا است ، که مدفن پسر دختر پیغمبر اسلام ص است ، و عقیده شیعه است هم چنانکه در روایات معتبره ماثوره آمده است که : کربلا قطعه ایست از خاک بهشت ، دارد که آن کشیش نصرانی پس از مشاهده -



این مطلب بدین مقدّس اسلام در آمد ، و مسلمان گردید .

### ﴿علم جغرافیا چیست و بر چند قسم است﴾

بدانکه جغرافیا عبارتست از : علم باوضاع و احوال کره زمین ، و مردم آن

و فهم فوایدی که انسان از این کره با عظمت میبرد .

و علم جغرافیا سه قسم است :

۱ - طبیعی ، ۲ - سیاسی ، ۳ - اقتصادی .

در جغرافیای طبیعی از اوضاع طبیعی زمین از قبیل : دریاها ،

و دشت ، و جزایر ، و کوه ها ، و رودها ، و چشمه ها ، و دماغه ها ،

و تنگه ها ، و أمثال آن بحث میشود .

در جغرافیای سیاسی از اوضاع ممالک و جمعیت کشورها و شهرها

و وضع حکومت هر کشور و آئین و نژاد و زبان مردم گفتگو میشود .

و أما جغرافیای اقتصادی عبارتست از بحث و شرح در اطراف

صنایع و تجارت و زراعت ممالک روی زمین .

### ﴿اصطلاحات جغرافیائی را بشناسید﴾

( جلگه ) زمین وسیع و همواریرا که از سطح دریا چندان ارتفاع نداشته

باشد ، جلگه یا دشت خوانند ، مانند : دشت سیبری .

( کویر ) زمین وسیع و مسطحی است که شوره زار باشد ، مانند : کویر

لوت ، در ایران .

( واحه ) آبادی کوچکی را که در بیابان کنار چشمه آبی ایجاد شده با

باشد ، واحه ، گویند .

( خلیج ) عبارتست از قسمتی از دریا که خشکی پیشرفته باشد ، مانند

خلیج فنلاند ، در اروپا ، و خلیج فارس در ایران .

(جزیره) قسمتی از خشکی است که آب اطراف آنرا احاطه کرده باشد  
هرگاه چند جزیره نزدیک هم واقع شده باشند، آنرا: مجمع الجزائر  
مینامند.

(شبه جزیره) قطعه زمینی است که سه جانب آنرا آب احاطه کرده باشد  
اما از یکطرف متصل به خشکی باشد.

(تنگه) یا برزخ، زمین باریکی است که بین دو دریا باشد، و دو-  
خشکی را بهم متصل سازد.

(باب) آب کم وسعتی است که بین دو خشکی قرار گرفته و دو دریا را  
بهم مربوط و متصل میسازد.

(دماغه) پیشرفتگی خشکی را در آب دماغه گویند.

(ترعه) مجرائیست که بین دو دریا کنده باشند بنحویکه از آن مجری  
عبور کشتی ممکن باشد، مانند: ترعه سوئز، بین بحر احمر و دریای -  
مدیترانه.

(مرداب) آب کمی را که در زمین باتلاق جمع شده باشد مرداب یا  
سیاه آب گویند.

(مصب) جایگاه ورود رود یا شط را بدریا مصب خوانند.

### ﴿حرکات زمین را بشناسید﴾

أهل فن گویند زمین را دو حرکت است، ۱- حرکت وضعی، ۲- حرکت  
انتقالی، اما حرکت وضعی زمین گردش آنست بدور خود، و از این  
گردش و حرکت شب و روز پدیدار میگردد.

و اما حرکت انتقالی: زمین گردش آنست بدور خورشید، و دوره  
این حرکت: سیصد و شصت و پنج روز و کسری است، که یکسال

شمسی باشد که از گردش زمین بدور خورشید (یا حرکت انتقالی) چهار فصل پیدا میشود .

﴿سه قسمت زمین آب و یک قسمت خشکی است﴾

اگر کره زمین را بچهار قسمت تقسیم کنیم ، سه قسمت آن آب است ، و یک قسمت آن خشکیست (  $\frac{3}{4}$  آب و  $\frac{1}{4}$  خشکی ) فلذا انقسمت خشکیارابع مسکون گویند ﴿کره زمین را به پنج منطقه تقسیم نموده اند﴾

و نیز اهل فن ، کره زمین را از حیث درجه سردی و گرمی به پنج منطقه تقسیم نموده اند ، دو منطقه معتدله شمالی و جنوبی ، و دو منطقه منجمده شمالی و جنوبی ، و یک منطقه استوائی نامیده میشود .

در دو منطقه معتدله شمالی و جنوبی هوا معتدل و اختلاف بین شب و روز کمست ، و چهار فصل در آنها مرتب است .

در دو منطقه منجمده هوا بسیار سرد است ، و اغلب نقاط آنها از یخ و برف پوشیده است ، و زندگی در آن دو منطقه بی نهایت دشوار است ، و اختلاف شب و روز هم در آنها بسیار است .

و اما منطقه استوائی زمین که انرا منطقه حاره نیز میگویند ، قسمتی از زمین است که در دو طرف خط استوا واقعست ، و خط استوا از وسط آن میگذرد ، در این منطقه بارندگی بسیار و اختلاف بین شب و روز — بسیار کم است .

﴿خط استوا را بشناسید﴾

در باره خط استوا گفته اند : که دایره ایست فرضی ، که مانند کمر بند بدور زمین کشیده شده و زمین را بدو نیمکره مساوی قسمت — میکند ، نیمکره ایکه شامل قطب شمال است ، نیمکره شمالی و بخش



دیگر را نیمکره جنوبی نامند ،

### ﴿فخوار زمین را بشناسید﴾

فخوار زمین میله ای است فرضی که از مرکز زمین بگذرد ، و زمین بدور آن بچرخد ، و دو سمت آن میله مفروضه را قطبین زمین گویند ، قطبین که بجانب ستاره جدی ( یا ستاره قطبی ) است قطب شمال ، و نقطه مقابل آنرا قطب جنوب دانند .

### ﴿افق را بشناسید﴾

هرگاه در دشت هموار و وسیعی بایستیم و باطراف بنگریم چنان مینماید که زمین و آسمان در خطی دایره مانند بهم رسیده اند ، آن دایره مفروضه را افق نامند .

### ﴿قطعات پنجگانه زمین را بشناسید﴾

أهل فن خشکیهای زمین را به پنج قسمت تقسیم نموده اند و بانها — قطعات پنجگانه گویند ، و نامهای ان قطعات بدین قرار است .  
 ۱ — آسیا ، ۲ — اروپا ، ۳ — افریقا ، و این سه قطعه را قاره قدیم نامند ، ۴ — آمریکا است ، که انرا قاره جدید مینامند ، زیرا سکنه قاره قدیم تا سال هزار و چهارصد و نود و دو ( ۱۴۹۲ ) میلادی از آن اطلاع نداشتند ، و در ان تاریخ ( کریستف کلمب ) انجا را کشف کرد ، امریکا یا قاره جدید بامریکای شمالی و جنوبی و مرکزی تقسیم میشود .

۵ — قاره جنوبی یا اقیانوسیّه است که عبارت از استرالیا و جزائر — بسیار دیگر است .

﴿ اقیانوس‌های پنجگانه را بشناسید ﴾

همانطور که خشکی زمین به پنج قطعه تقسیم شده ، آبهای پروسعت سطح زمین را نیز به پنج قسمت کرده اند ، و هر قسمتی را اقیانوس نامیده اند .

پنج اقیانوس عبارت است از :

- ۱ - اقیانوس منجمد شمالی ، ۲ - اقیانوس منجمد جنوبی ، ۳ - اقیانوس کبیر ، ۴ - اقیانوس اطلس ، ۵ - اقیانوس هند .
- اقیانوس کبیر ، که انرا اقیانوس ساکن نیز میگویند ، واقعست بین آسیا ، و آمریکا ، و استرالیا .
- اقیانوس اطلس ، واقعست بین اروپا و افریقا و امریکا .
- اقیانوس هند ، واقعست بین آسیا و افریقا ، و استرالیا .
- اقیانوس منجمد شمالی ، واقعست در اطراف قطب شمال .
- اقیانوس منجمد جنوبی ، واقعست در اطراف قطب جنوب .
- سطح این دو اقیانوس در اغلب اوقات سال بواسطه سردی هوا یخ بسته است ، و از این روی ان دورا منجمد گفته اند .

﴿ شعر در پند و اندرز ﴾

انکس که بداند و بداند که بداند

اسب طرب خویش به گردون بجهاند

انکس که نداند و بداند که نداند

او خویشان از سنگ جهالت برهاند

انکس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابد الدهر بماند

انكس كه بدانند ونداند كه بدانند

بيداركنش زود كه تا خفته نماند

﴿شعر طريف ينسب للامام امير المؤمنين عليه السلام﴾

الى من عند ذهب	*	رأيت الناس قد ذهبوا
فَعنه النَّاس قد ذهبوا	*	ومن لا عنده ذهب
الى من عنده فضة	*	رأيت الناس منفضة
فَعنه النَّاس منفضة	*	ومن لا عنده فضة
الى من عنده مال	*	رأيت الناس قد مالوا
فَعنه النَّاس قد مالوا	*	ومن لا عنده مال

﴿شعر آخر لمحمد الوراق في توصيف المال﴾

وعلى الدّينار داروا	*	أظهروا للنّاس زهداً
وله حجّوا و زاروا	*	وله صاموا و صلّوا
ولهم ريش لطاروا	*	لو يرى فوق الثّريا

﴿شعر آخر لاجنحة بن حلاج في توصيف المال﴾

استغن أومت ولا يغرك ذو حسب  
 من ابن عمّ ولا عمّ ولا خال  
 أنى مقيم على الزوراء أعرها  
 انّ الحبيب على الاخوان ذو مال  
 كلّ النّداء اذا ناديت يخذلنى  
 الاّ النّداء اذا ناديت يا مالى





﴿شعر آخر لقائله في توصيف المال﴾

انّ الدراهم كالمرام \* تجبر العظم الكسيرا  
لو نالهنّ ثعلب \* في صبحه اضحى اميرا  
﴿الاستغفار اسم واقع لمعان ست﴾

عن كميل بن زياد عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : الاستغفار اسم واقع لمعان ست (اولها) الندم على ماضى (والثانى) العزم على ترك العود اليه أبدا (والثالث) ان تؤدّى حقوق المخلوقين التى بينه وبينهم ، (و الرابع) ان تؤدّى حق الله فى كل فرض ، (والخامس) ان تذيب اللحم الذى نبت على السحت والحرام حتى يرجع الجلد الى عظمه ثم تنشئ فيما بينهم لحما جديدا (والسادس) ان تذيب البدن ألم الطاعات كما اذقته لذات المعاصى .

﴿شعر﴾

لقائله :

ثلاث هنّ فى البطيخ فخر \* وفى الانسان منقصه و ذلّه  
خشونه جلده والثقل فيه \* وصفه لونه من غير علّه  
اذا قطعت اربا تراه \* كبد ر قطعت منه الالهّه

﴿جهت قضاء حاجات ومهمات﴾

منقولستگه هرکس ده روز بعد از نماز صبح قبل از سخن گفتن با کسی -  
سوره مبارکه : یس ، را بخواند و قبل از تلاوت سوره مبارکه : یس ،  
ایندعا را ده مرتبه بخواند بقصد هر حاجت و مهمی که بخواند آن حت  
روا شود ، راوی حدیث گوید : اگر حاجت او روان شود بر من لعنت

کند ، چرا که اسم اعظم خداوندی در این دعا است ، و دعا اینست :

يَسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا قَدِيْمُ يَا دَائِمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا فَرْدُ  
 يَا وَتَرُ يَا وَاْحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَدُّ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ  
 كُفُوًا اَحَدٌ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّحْمٰنِ

﴿ جهت ایجاد فرح و سرور و دفع هم و غم ﴾

روایت شده از حضرت پیغمبر اکرم (ص) هر کس بعد از نماز صبح سوره مبارکه  
 (یس) را بخواند تا شام در فرح و سرور باشد و هر که در شام بخواند تا صبح در  
 فرح و سرور باشد

و هرگاه کسیرا غمی و همی و آلمی روی نماید و مهموم و مغموم و  
 محزون گردد باید سوره مبارکه یس ، را تلاوت نماید ، و چون از قرائت  
 سوره مبارکه : یس ، فراغت حاصل نمود این دعا را بخواند .

سُبْحَانَ الْمَفْرَجِ عَنْ كُلِّ مَهْمُوْمٍ ، سُبْحَانَ الْمَنْفَسِ عَنْ كُلِّ مَدْيُوْنٍ ،  
 سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خَزَائِنَهُ بَيْنَ الْكَافِ وَالنَّوْنِ اِنَّمَا اِذَا اَرَادَ شَيْئًا  
 اَنْ يَقُوْلَ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ فَسُبْحَانَ الَّذِيْ بِيَدِهِ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَّ اِلَيْهِ  
 تُرْجَعُوْنَ يَا مُفْرَجَ الْغَمِّ فَرِّجْ .

﴿ طریقه ختم انعام صغیر برای شفاء مریض ﴾

بزرگان فرموده اند که ختم انعام صغیر جهت شفاء بیمار و مریض  
 بغایت مجرب است و کیفیت آن آنستکه هفت نفر در نزد بیمار بنشینند  
 و در یک مجلس با هم شروع بخوانند سوره مبارکه انعام نمایند ، و  
 هرگاه بد و لفظ جلاله رسیدند ، یعنی : برسل الله ، و الله بعدان  
 ما بین دو الله ایندعا را بخوانند :

يَسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَرْحَمَ جِلْدَهٗ الرَّقِیْقِ وَعَظْمَهٗ الدَّقِ  
 وَيَعُوْذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِیْقِ ، يَا اُمَّ مَلْدَمِ ، اِنْ كُنْتَ اَمْنَتْ ،  
 بِاللّٰهِ الْاَعْظَمِ فَلَا تَاْكُلِي اللّٰحْمَ وَلَا تَشْرَبِي الدَّمَ وَلَا تَصَدَّعِ الرَّاسَ ، وَلَا



تَفَوَّرِي مِنَ الْعَمِّ ، وَتَحَوَّلِي عَنْهُ إِلَى مَنْ يَزْعَمُ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا  
 آخَرَ ، فَإِنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا  
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

و بعد از آن سوره را تمام نماید ، و هرگاه بیمار زن باشد باید :  
 تمام ضمائر را مؤنث بیاورد ، و اگر خود بیمار بخواند بجای : جلد و  
 عظمه ، جلدی و عظمی ، بگوید ، و هم چنین سایر ضمائر و افعال را :  
 باید تغییر دهد .

### ﴿ شعری از حافظ شیرازی ﴾

ای خسرو خوبان نظری سوی گداکن  
 رحمی بمن سوخته بی سرو پا کن  
 گر لاف زند ماه که ماند به جمالت  
 بنمای رخ خویش و مه انگشت نماکن  
 شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع اند  
 ایدوست بیا رحم بتنهائی ما کن

### ﴿ نقش نگین چهارده معصوم علیهم السلام چنین بوده است ﴾

در اخبار معتبره وارد شده است که خاتم هریک از معصومین علیهم السلام  
 نقش خاصی داشته است ، بدین ترتیب :

نقش انگشتر پیغمبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	بوده .
نقش انگشتر حضرت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	اللَّهُ الْمَلِكُ	بوده
نقش انگشتر فاطمه زهراء <small>علیها السلام</small>	أَمِنَ الْمُتَوَكِّلُونَ	بوده
نقش انگشتر حضرت امام حسن <small>علیه السلام</small>	الْعِزَّةُ لِلَّهِ	بوده
نقش انگشتر حضرت امام حسین <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ بِالْعَامِرِ	بوده



نقش انگشتر حضرت امام زین العابدین علیه السلام الحمد لله العلی بوده

نقش انگشتر حضرت امام محمد باقر علیه السلام ظنی بالله حسن وبالنبی المؤمن

نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام الله ولی عصمتی من خلقی .

نقش انگشتر حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام حسبی الله بوده

نقش انگشتر حضرت امام علی بن موسی علیه السلام ماشاء الله لاقوه الا بالله بوده

نقش انگشتر حضرت امام محمد الجواد علیه السلام حسبی الله حافظی بوده

نقش انگشتر حضرت امام علی الهادی علیه السلام الله الملك بوده

نقش انگشتر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام المنیة لله بوده

نقش انگشتر حضرت امام منتظر الحجة بن الحسن المهدي عجل الله

تعالی فرجه الشریف أنا حجة الله بوده .

نقل شده است که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله انگشتر خود را بحضرت

أمیر المؤمنین علیه السلام دادند و فرمودند : یا علی روی نگین ، لا اله الا الله

نقش کنید ، أمیر المؤمنین علیه السلام نزد حکاک رفتند ، فرمودند : روی نگین

جمله : لا اله الا الله محمد رسول الله ، حک کنید ، چون نگین را :

برای پیغمبر بردند ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله دیدند جمله : لا اله الا الله

محمد رسول الله علی ولی الله ، نقش شده است ، فرمودند :

یا علی من بشما یک جمله بیشتر نگفته بودم ، حال سه جمله حک شده

است ، أمیر المؤمنین فرمودند : جمله دوم را من مایل بودم که حک

شود ، باو گفتم حک کند ، اما از جمله سوم خبر ندارم من چیزی نگفتم

جبرئیل نازل شد و عرض کرد : یا رسول الله ، جمله اول را شما :

خواستید ، جمله دوم را علی خواست ، جمله سوم را خداوند خواست

﴿اشعاری از صفائی﴾

دانی که بی روی تودی بر ما چها بگذشته است  
 آه از ثریا بر شده آشک از ثرا بگذشته است  
 دیگر طیبیا بهر ما پر زحمت خود را مده  
 کامروز بیچاره تو را کار از دوا بگذشته است  
 دیدم غبار حسرتی بنشسته بر دامان او  
 گویا که امروز آن صنم بر خاک ما بگذشته است  
 نا صبح چه پند میدهی اکنون که از کوی بلا  
 آیم ز سرد در رفته و خارم زیا بگذشته است  
 دیگر چه امید وفا دارم که از جودش مرا  
 تیر از جگر در رفته و تیغ از قفا بگذشته است  
 گل نیست در دامان من ای باغبان تندی مکن  
 این پارهای دل بود کز دیدها بگذشته است  
 آید صفائی را بگوش از خاک مجنون نالهها  
 با انکه از دوران او بس قرنها بگذشته است

﴿قاعده لطیفه در علم اعداد حروف ابجد و مقدار آن﴾

الف	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش					
۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰					
ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ						
۲۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰						

۱ - وفق = قاعده پیدا کردن وفق آنستکه حاصل جمع خانه ها را در يك شماره اضافه بر خودش ضرب کنید ، و حاصل ضرب را تقسیم بر دو نمائید ، سپس خارج قسمت را تقسیم بر تعداد خانه ها نمائید ، جواب وفق آن خانه است .

مثلا : در مخمس : ۵ ، را در ۵ ، ضرب نموده حاصل ۲۵ را در ۲۶ ضرب نموده ، حاصل ضرب را تقسیم بر دو بعدا خارج قسمت را تقسیم بر ۵ ، نمائید ، جواب وفق است .

وفق مخمس پنج خانه ایست : ۶۵ = ۵ : ۳۲۵ = ۲ : ۶۵۰ =  
 $۲۶ \times ۵ = ۲۵ \times ۵$  .

۲ - هرگاه بعددی رسیدیم که عده ارقام آن زائد بر وفق بود قاعده آنستکه در مربع : ۳۰ ، و در مخمس ۶۰ ، و در مسدس ، و در مستبع ، و در مثنی ، و در متسع ، و در عشره ، و در أحد عشر و در ثانی عشر ، الی آخر ، از کل آن عدد کسر نمائیم ، هر مقدار که باشد بعداً مابقی را در مربع تقسیم بر چهار و در غیره تقسیم بر تعداد خانه ها نموده ، خارج قسمت را در خانه اول قرار دهیم ، و همین طور ادامه داده تا خانه چهار ، و الی آخر .

۳ - هرگاه در تقسیم بکسر بر خوردیم یک عدد در خانه پنج روی سهم آن کشیده ادامه دهیم ، الی آخر ، و هرگاه باقیمانده سه عدد نبود ، و دو عدد بود ، ان اضافه از تقسیم در خانه ۹ یک عدد اضافه کنیم ، علاوه بر سهم خودش .

۴ - هر عددی چه کوچک و چه بزرگ يك وفق و يك زکاة دارد .  
 ۵ - وفق خانه ها تعداد خانه های فوقانی جدول است در



مربع ۴ و زکاة آن ۳۰ ، و در مخمس ۵ ، و زکاة آن ۶۰ ، (الی آخر) (که در جداول مذکوره در مجلّات آتیه معلوم میشود) .  
**﴿قاعده پر کردن هر يك از سور قرآن را در جدولی﴾**

چنانچه هر يك از سور قرآن را بخواهیم در جدولی پر کنیم ، قاعده آنستکه از : بسم الله ، ان الی کلمه آخر بعدد خودش در آوریم و حاصل جمع را مثلاً ( الحمد ) زکاة آن جدولی را که مقصود است ، از حاصل جمع کسر مینمائیم ، مابقی را تقسیم بتعداد خانه های سطر اول نموده حاصل آنرا در خانه اول قرار داده بعد بترتیب قبل پر کنیم  
**﴿در باره اسم اعظم بعضی چنین فرموده اند﴾**

بعضی از بزرگان فرموده اند ، که آیه مبارکه : ( سلام قولاً من ربّ رحیم ) را بعد از حذف حروف مکرّره اش اسم اعظم دانسته اند ، و در خواندن آن اطوار و آثاری گفته شده .

### **﴿خواص بعضی از اسماء الله﴾**

از اسماء الهی که حرف قاف دارد ، اگر نزد غروب آفتاب ۱۸۱ مرتبه برای حصول عزّت و اقبال و جاه و منصب و دولت خوانده شود مجرب است ، مانند : یا قیوم ، و یا قادر ، و یا مقتدر ، و .....

### **﴿ختم آیه الكرسي﴾**

بعضی از اعظام فرموده اند : که از جمله ختم های مجرب ختم آیه الكرسي است ، بعدد کرسی که دوست و نود مرتبه باشد ، و تا ( العلیّ العظیم ) کفایت میکند ، و اگر تجاوز کرد از آیه فوق باید آیه را از سر گیرد ، و اگر آیه الكرسي را بعدد نام خودش کسی بخواند ، ابواب فتوحات هر امری بروی گشاده گردد ، و سعادت با و روی آورد ، و

فقر و فاقه از او برطرف شود ، و اگر برای محبت شرعی بین زن و شوهر فقط خوانده شود با اسم آن دو اثر عجیبی دارد

### ﴿قرائت آیه الکرسی بکیفیه مذکوره برای کفایت مهمات نافعست﴾

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که هرکس را مهمی باشد ، بحدیکه در آن عاجز مانده ، باید غسل نماید بنیت آن مهم و آیه الکرسی را بطریق ده وقف بخواند ، و میان : یشفع عنده آن حاجت را بخاطر بگذراند ، انشاء الله آن مهمش بر آورده شود ، و هر دعائی در آنوقت کند با جابت میرسد .

### ﴿قرائت حمد و آیه الکرسی بکیفیت مذکوره فوائدی عظیم دارد﴾

در جواهر مکنونه روایت نموده که هرکس پس از فراغ از نماز صبح حمد را یکمرتبه بخواند ، انگاه هفت مرتبه آیه الکرسی را بخواند ، بترتیب راست ، و چپ ، و روی ، و پشت ، و بالا ، و پائین ، و بر کف دست های خود بدمد ، و بر اعضایش بمالد ، چون از خانه بیرون آید ، در نظر همه کس عزیز و محترم باشد ، و در نظرها محبوب القلوب شده ، و دلها بر او مشفق و مهربان گردد ، و چنانچه در ساعت زهره و مشتری بنویسد و با خود دارد محبوب دلها شود .

و اما در خواندن آن ملاحظه شود که : آیه الکرسی به ده وقف خوانده شود ، و کتابت آنهام بده وقف بوده باشد ، و بمشک و زعفران ، بنویسد و بآب قند بخورد .

### ﴿من فوائد آیه الکرسی﴾

روی فی المأثور : ان من كتب آیه الکرسی و دفنها فی المزارع أمنت من آفة اللص والنقصان ، والقی فیها البرکة العظيمة . وان —



وضعها في عتبة داره لم يدخل فيها لصّ قطّ . وان وضعها في عتبة  
 خانوت رّوج متاعه وكثر نفعه ، قال بعض الاكابر : لقد جربنا آية الكرسي  
 لدفع كلّ هول وخوف من الحاليّات والمستقبلات ( وفي خبر ) من  
 قرأها في دبر كلّ صلاة آمن من الفقر والفاقة ، ووسّع عليه رزقه  
 وأعطاه الله تعالى من فضله ما لا كثيراً ، وحفظه الله من الخطرات  
 النفسانية والوساوس الشيطانية ، ولم يحتجّ الى الخلائق ، ويقرّر  
 الله رزقه من محلّ لم يخيل بمخيّلته أصلاً ولم يخطر بباله ( و :  
 في خبر آخر ) ماقرأت هذه الآية في دار الّا اهتجر بها الشياطين  
 ثلاثين يوماً ، ولا يدخلها ساحر ولا ساحرة أربعين ليلة ( وفي  
 خبر آخر ) من قرأها حين يرجع الى بيته أذهب الله تعالى عنه  
 الفقر والفاقة .

( وفي الكافي ) عن الامام أمير المؤمنين عليه السلام في حديث -  
 ان رجلاً قال له : انّ في بطني ماءً أصفر ، فهل من شفاء ؟ فقال  
 نعم ، بلا درهم ولا دينار ، ولكن اكتب على بطنك آية الكرسي و  
 تغسلها وتشربها ، وتجعلها ذخيرة في بطنك ، فتبرّء باذن الله  
 ( وفي العيون ) عن النبي صلّى الله عليه وآله قال : من قرأ

آية الكرسي مائة مرّة كان كمن عبد الله طول حياته .

( وفي الخصال ) : قال أمير المؤمنين عليه السلام اذا اشتكى  
 احدكم عينه ، فليقرأ آية الكرسي ، وليضمّر في نفسه : انّها تبرّء  
 فانه يعافى انشاء الله .

( وفي مصباح الكفعمي ) : انّ انسانا ضعف بصره فرأى في

منامه قائلاً يقول له : قل : ( اعين نور بصري بنور الله الذي لا يطفى ) .



وامسح بيدك على عينيك واتبعها بآية الكرسي ، قال : فصحّ بصره  
وجرب ذلك : فصحّ بالتجربة .

( يقول المؤلف ) انّ قرآنة آية الكرسي مجربة لستر الانسان من أعين  
الظلمة ، ولها حكايات غريبة وقصص عجيبة مذكورة فى مظانها ، و  
لا مجال لذكرها هنا ، وقد جرّبناها كثيرا وقد رأينا لا تخطى ابدا

### ﴿من فوائد سورة الحمد﴾

ذكر بعض العلماء الاكابر فى فوائد سورة الحمد انه من كانت له الى الله  
تعالى حاجة قد عظمت عليه فليقرأها بالترتيل والترتيب فى ايمان و  
تصديق ( سبع مرات ) وهو مستقبل القبلة على وضوء كامل وبحضور  
القلب بعد صلاة ركعتين ، تقرأ فى كلّ ركعة بعد الفاتحة سورة  
الاخلاص ( ثلاث مرات ) ويسئل الله حاجته قضيت فى اسرع وقت ،  
انشأء الله تعالى ان كان الوقت ليلاً فما يصبح الاّ وقد قضيت ،  
حاجته فى اسرع وقت ، وان كان نهاراً فما يمسي الاّ وقد قضيت —  
تلك الحاجة ، وذلك بفضل الفاتحة وبركاتها ، وذلك بفضل الله  
تعالى ، والله يرزق من يشاء بغير حساب .

وممّا : جرب وصحّ ان من قرء بين صلاة الصبح ونافلتها —  
احدى وأربعين مرّة سورة الحمد ، وداوم على ذلك أربعين يوماً  
من غير خلل قضى الله تعالى حاجته كائنه ما كانت حتى لو كان  
عقيماً ، رزقه الله تعالى الذرية ومن منافعها انها اذا قرئت .  
على وجع الضرس عوفى باذن الله تعالى .

### ﴿من فوائد سورة التوحيد﴾

حكى السيد الأجلّ ابن طاوس ( طاب رسمه ) فى أمان الأخطار عن

أبى الفخر بن قرّة انه ركب فى بعض مراكب البحار فاشرف اهل المزمز على الاخطار لقوّة الرياح وكان معهم رجل معروف بالصلاح فاستغاث به ، فكتب فى رقعة لطيفة شيئاً ورماه فى البحر ، فسكن الهوآء ، وزال الابتلاء ، فاجتهدنا ان نعرفنا ما كتب ، فامتنع من ذلك وخرجنا من المركب فتبعته من بلد الى بلد ليعرفنى ما كتب ، فلما الححت عليه قال : واللّه ما كتبت غير سورة : قل هو اللّٰه أحد .

قال السيّد ابن طاوس (ره) : ولا ريب انه كتبها بالاخلاص فكانت سبب الخلاص ، ولو كتب اسم اللّٰه الاعظم الارحم الاكرم لكفى للنجاة والظفر بالعزّ والجاه .

أقول : بل لو لم يكتب المخلص شيئاً لكفاه اخلاصه ، فانّ الانسان الكامل نفسه هو الاسم الاعظم الذى به يصلح مفاصد الامور وهو اعلى قدرًا من الاسم التدوينى المكتوبى كما لا يخفى .

### ﴿من فوائد آية : وذا النون﴾

ذكر بعض الاكابر : انه من كتب آية : وذا النون اذ ذهب مغاضباً — ( الى قوله ) من الظالمين . وجعله فى عامته ، ودعى معه زوال غمه وسعة معيشته فان اللّٰه يقضى ما سأله .

### ﴿الاعمال خمسة وعشرون﴾

قالت الفرس : الأعمال خمسة وعشرون ( خمسة ) منها : بالقضآء والقدر وهى : الزوّجة ، والولد ، والمال ، والملك ، والحياة ، وخمسة : منها بالكسب والاجتهاد ، وهى : العلم ، والكتابة ، والفروسة ، ودخول الجنة ، أو : النار .  
وخمسة : منها بالطبع ، وهى : المداراة ، والوفآء ، والتواضع ،



والسخاء ، والصدق .

وخمسة : منها بالعادة ، وهى : المشى فى الطريق ، والأكل ،  
والنوم ، والجماع ، والبول المفرط .  
وخمسة : منها بالارث ، وهى : الجمال ، وطيب الخلق ، وعلو  
الهمة ، والتكبر ، والرياء .

### ﴿شعر﴾

لابن الرّومى قال :

ليس عندى البشر للقا \* طب من فرط احتياله  
بل الاقيه عبوساً \* باصراً فى مثل حاله  
أنا كالمرآة القى \* كلّ وجه بعناله

### ﴿عمل مجرب لقضاء حاجات الدنيا والاخرة﴾

روى انّ من كان له مهمّ دنيوى او اخروى فليدع عشرة ايام فى كلّ  
يوم بعد صلاة الصبح قبل ان يتكلم ، هذا الحرز عشر مرّات ، ثمّ  
يسجد ويسئّل الله حاجته فانّ الله يقضيها معجلاً ، والحرز هذا :  
يَا مُفْتِحَ الْبَابِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا دَلِيلَ الْمُتَحِيرِينَ يَا  
غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ أَغْنِنِي ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَيْكَ  
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُوحِ مُحَمَّدٍ  
بَيْنَ الْأَرْوَاحِ وَعَلَى جَسَدِهِ بَيْنَ الْأَجْسَادِ وَعَلَى قَبْرِهِ بَيْنَ الْقُبُورِ وَعَلَى  
إِسْمِهِ بَيْنَ الْأَسْمَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَأَلِ مُحَمَّدٍ .

### ﴿الظلم على ثلاثة أقسام﴾

فى الكافى ، عن الباقر عليه السّلام انه قال : الظلم ثلاثة : ظلم يغفره



اللّٰه ، و ظلم لا یغفره اللّٰه ، و ظلم لا یدع اللّٰه ، فأما الظلم الذی لا یغفره ، فالشک ، و اما الظلم الذی یغفره ، فظلم الرجل نفسه فیما بینہ و بین اللّٰه ، و اما الظلم الذی لا یدعه فالمداینة بین العباد .

﴿ترجمہ این حدیث شریف﴾

در کافی از حضرت باقر علیہ السلام مرویستکه آنحضرت فرمود: ظلم و ستم بر سه گونه است ، ظلم و ستمی که خداوند بیامزد ، و ظلم و ستمی که خداوند نمیآمزد ، و اما ظلمیکه نیامزد ، ان ظلمیکه نیامزد ، ان ظلمیکه نیامزد ، ان ظلمیکه نیامزد ( ان الشک لظلم عظیم ) و اما ظلمی که بیامزد : ظلم شخصی است بنفس خود میان خود و خدا ، و اما ظلمیکه از نظر نمیاندازد حقوقیست که بندگان بیکدیگر دارند جامع این کشکول گوید : مخفی مباد آنکه ظلم در لغت : چیز برادر غیر جای خود گذاردن است ، پس بنا بر این مشرک که ظالمست و ستم کار ، برای آنست که غیر ذات حقتعالی را بی جهت پرستیده ، و گناه کار ، گناه را بجای طاعت میگذارد ، و ظلم بر نفس ارتکاب ان گناهای است که تولید حقّ الناس نکند .

و در روایت معتبره آمده است که شخصی خدمت حضرت امام محمد باقر علیہ السلام شرفیاب شد ، و بآنحضرت عرضکرد : من از زمان حجّاج تا امروز فرماندار و والی بوده ام ، آیا برای من توبه میسر است ؟  
راوی گوید : آنحضرت جوابی نفرمود ، من دوباره سؤال را اعاده کردم ، آنحضرت فرمود : تا بهر صاحب حقّی حقّ او را نه —  
پردازی توبه برای تو نیست .

و نیز جامع کشکول گوید : ادا کردن حقّ الناس بصاحبان آن در

صورتی است که انهارا بشناسد ، و الا احتیاطا با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبان حق صدقه یا ردّ مظالم بدهد .

در روایت دیگر است از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

در تفسیر قوله تعالی که میفرماید : «ان ربک لبالمرصاد» — بدرستی که پروردگارت در کمین گاهست ، حضرت فرمود : پلی برصراط است که هیچ بنده ای از آن نمیگذرد با داشتن بدکاری .

### ﴿ حدیث نبوی شریف فی ذم الزنا ﴾

ذکر الشہید الفتال فی روضة الواعظین مرویاً عن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انه قال : یا معشر المسلمین ایاکم والزنا ، فان فیہ : ست خصال ، ثلاث فی الدنیا وثلاث فی الآخرة ، فاما التي فی الدنیا : فانه یذهب البهأء ، ویورث الفقر ، وینقص العمر ، واما التي فی الآخرة فانه یوجب سخط الرب ، وسوء الحساب ، والخلود فی النار .

### ﴿ ترجمه حدیث شریف مذکور و اضرار ششگانه زنا را بدانید ﴾

شہید فتال در روضة الواعظین از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ روایت نموده که آنحضرت فرمود : ای گروه مسلمین از زنا کاری پرهیز نمائید ، زیرا شش ضرر و عقوبت برای انسان ببار میآورد ، سه عقوبت و زیان در همین دنیا ، و سه ضرر و عقوبت مخصوص آخرت است ، اما ضرر های دنیوی عبارتند از : ۱ — ارزش و آبروی انسانرا میبرد ، ۲ — موجب فقر و بیچارگی میشود ، ۳ — عمر را کوتاه میکند ، و زیانهای اخروی آن عبارت است از : ۱ — زنا کاران مورد سخط پروردگار واقع میگردند ، ۲ — هنگام حساب بانها سختگیری میشود ، ۳ — همیشه در آتش میماند و بعد از آلهی میسوزند ،



### ﴿حکم الشاة الموطاة بالكلب﴾

روى الشيخ الاجلّ الاعظم بهاء الملة والدين عطرالله مشواه : انّ  
 اعرابياً سأل الامام أمير المؤمنين عليه السلام ، فقال : انى رأيت كلباً  
 وطأ شاة فأولدها ولداً ، فما حكم ذلك فى الحلّ ؟ فقال عليه السلام  
 اعتبره فى الأكل ، فان أكل لحماً فهو كلب ، وان رأيته يأكل علفاً فهو  
 شاة ، فقال الأعرابى : رأيته يأكل هذا تارة ويأكل هذا تارة ، فقال :  
 اعتبره فى الشراب ، فان كرع فهو شاة ، وان ولغ فهو كلب ، فقال : —  
 الاعرابى : وجدته يبلغ مرّة ويكرع اخرى ، فقال : اعتبره فى المشى  
 مع الماشية ، فان تأخر فهو كلب ، وان تقدّم أو توسط فهو شاة ، فقال :  
 الاعرابى :

وجدته مرّة هكذا ، ومرّة هكذا ، قال عليه السلام اعتبره فى الجلوس  
 فان برك فهو شاة ، وان أقعى فهو كلب ، فقال : انه يفعل هذا مرّة  
 وذاك اخرى ، فقال عليه السلام : أذبحه ، فان وجدت له كرشاً فهو  
 شاة ، وان وجدت له أمعاءً فهو كلب ، فبهت الأعرابى عند ذلك من  
 علم الامام أمير المؤمنين على عليه السلام .

### ﴿من امثال العرب﴾

ذكر العلامة المكيّ ( ره ) فى نزهة الجليس قال من أمثال العرب :  
 اذا كنت مناطحاً فناطق بذات القرون ، ربّ أكلة تمنع أكلات ، ربّ :  
 صدقه خير من ميعاد ، ربّ رمية من غير رامى ، ربّ أعين انم من لسان  
 ركوب الخنافس ولا المشى على الطنافس ، عند الصباح يحمد القوم —  
 السرى عند الامتحان يكرم المرء أو يهان ، كلّ كلب ببابه نباح ، كلّ  
 ما تزرع تحصد ، لكلّ ساقطة لاقطة ، لكلّ جواد كبوة ، ولكلّ سيف



نبوة ، لسان من رطب ويد من حطب ، ما حك جلدك مثل ظفرك ، الامانة  
ولوعلى الحجارة ، يكسو الناس واسته عارية .

### ﴿من امثال المولدين﴾

وذكر العلامة المكي أيضاً فى نزهة الجليس قال من أمثال المولدين  
الحاوى لا ينجو من الحياة ، الشاة المذبوحة لا يؤلمها السلخ ،  
اطلع القرد فى الكنيف ، وقال هذه المرأة للوجه الظريف ، الغائب  
حجته معه ، العمل للزرنينخ والاسم للنورة ، شهر ليس لك فيه رزق  
لا تعد أيامه ، فم يسبخ وقلب يذبح ، العجول مخطيء وان ملك ،  
والصبور مصيب وان هلك .

### ﴿من امثال نساء العامة﴾

وذكر العلامة المكي أيضاً فى نزهة الجليس قال من أمثال النساء العامة  
بعد ما اضطرت ضبطت ، بعد خراب البصرة ، ماك شفرى ،  
مثل ظفرى ، عميا تحفف مجنونة وتقول لها حواجبك مقرونة ، لو كان فى  
الرخمة خير ما فاتها الصياد ، تيتى تيتى مثل ما رحتى جيتى ،  
رجعت حليلة لعادتها القديمة ، حبلى وزادوها نيك التفالسير  
على القبقاب ، وقال له : مرحباً كرادش ، اردب مالك فيه حصة ، -  
لا تحضر كيله تتغير ذقنك وتتعب فى شيله ، شرد من الموت وقع فى  
حضموت ، من لم يعتد البخور تنحرق طيزه ، الديك الفصيح من البيضة  
يصيح ، كيف حال امك ؟ قال : هذه على الجمل ، سئل الجمل من  
أين جئت ؟ قال : من الحمام ، قالوا ظاهر على خفك ، الغريق  
لا يبالى من الرش ، الركوب على الاحليل ولا المشى القليل ، تشتهى  
النيك ، وتخاف من الحبل ، المليح مليح ولو قام من النوم ، و

اللاش لاش ولوز وقته كل يوم ، جوع القملة فى رأس الاقرع ، يا أبى شرفنى ، قال حتى يموت من يعرفنى ، تحنن الماشطة فى الوجه العفش

﴿شعر رائع بديع لابن خلاد فى مدح الامام امير المؤمنين على عليه السلام﴾

وهو أحمد بن خلاد الشروى (نسبة السى الشراة اسم موضع) ويظهر مما يأتى انه كان فى عصر المتوكل العباسى ، وهو الخامس والعشرون من رجال المجموعة المختارة من تلخيص اخبار شعراء الشيعة للمرزباني قال فيها : أحمد بن خلاد الشروى كان شيعياً شاعراً مجيداً ، وقد هجا جماعة من الخلفاء ، وقال يمدح علياً عليه السلام ويعرض بالمتوكل :

قد علمنا ان لن تموت سوياً \* تشتم الطاهر الزكىّ علياً  
أول الناس فى الصلاة صلاة \* بعد ما صير النبى نبياً  
زوج بنت النبىّ فاطمة الطهر . \* . سر ومن كان خله والوصياً  
ذاك دانت له الطغاة ذوو الكفر . \* . سر وفيهم قد جرد المشرفياً  
﴿اشكال هارون الرشيد على الامام موسى بن جعفر عليه السلام وجوابه﴾

فى الحديث الصحيح : ان هارون الرشيد قال يوماً لابى الحسن - ( موسى بن جعفر عليهما السلام ) لم : جوزتم للخاصة والعامه أن ينسبوكم الى الرسول ( صلى الله عليه وآله ) ويقولون لكم يا بنى رسول الله ، وأنتم بنو على ( عليه السلام ) ؟ وانما ينسب المرء الى أبيه ، والنبىّ جدكم من قبل امكم ، فقال عليه السلام : لو أن النبىّ خطب اليك كريمتك ، هل كنت تجيبه ؟ قال : نعم وافتخر به على العرب والعجم ، فقال : أما أنا فلا يخطب الىّ و



لا ازوجه ، لانه ولدنی ولم یلدک ، قال : أحسنت یا موسی .  
 و فی حدیث آخر : ان ابنتی تحرّم علیہ لقوله تعالی : «+» ( و حلائل  
 ابنائکم ) «+» و استفاضت الاخبار بقولهم نحن اینا رسول الله لقوله تعالی  
 فی آیه المباهلة : «+» ( و ابنائنا و ابنائکم ) «+» و ما صحب معه صلی  
 الله علیه و آله و سلّم من الابناء سوی الحسن و الحسین علیهم السلام  
 ﴿شعرفی عدم اعتبار الدنیا﴾

عبت علی الدنیا بتقدیم جاهل \* و تأخیر ذی فضل فقالت لی العذرا  
 بنو الجهل ابنائی لهذا رفقتهم \* و ذوالفضل هم ابناء ضرتی الاخری  
 ﴿شعرفی ذم الدنیا﴾

نرّع دنیا نا بتمزیق دیننا \* فلا دیننا یبقی ولا ما نرّع  
 فطوبی لعبد آثر الله ربه \* و جاد بدنیا له ما یتوّع  
 ﴿بقسمتی از بی اعتباری دنیا بنگرید﴾

﴿عاقبت عتابه مادر جعفر برمکی بکجا رسید﴾

عبد الله بن عبد الرحمن نقل میکند که در سال یکصد و نود ، روز  
 عید قربانی بود که وارد شد م بخانه مادرم ، در آنجا پیرزنی را  
 دیدم که با لباسهای کهنه و مندرس نشسته ، از مادرم سؤال نمودم  
 که این زن کیست ، در جواب من گفت :

عتابه ، مادر جعفر بن یحیی برمکی است ، پس با و سلام کردم  
 و شرط ادب بجای آوردم ، و گفتم اعتباری برای دنیا نیست ، یکمرتبه  
 دیدم آن پیره زن آهی کشید و گفت : آری تحولات روزگار مارا باین  
 وضع رسانیده است ، پس از او خواهش نمودم قدری از آن پیش  
 آمد های نا گوار خود را برایم نقل نماید ، گفت :



پسر جان يك عيد قربانی بر من گذشت که چهارصد کنیز بالای سرم  
منتظر فرمانم بودند ، و من چنین میپنداشتم که چون پسرم در باره ام  
کوتاهی کرده عاق است ، و امروز هم يك عيد قربانست که بر من می  
گذرد ، مرا بدرخانه توکشیده ، و درخواست دارم که دو پوست  
گوسفند بمن عنایت نمائی تا یکی را زیر پا و دیگری را روانداز خود  
قرار دهم .

عبد اللّٰه میگوید : بحالش رقت نمودم ، و مقداری درهم با و  
دادم ، نزدیک بود از خوشحالی بمیرد .

### ﴿ دنیا را بچند چیز تشبیه نموده اند ﴾

بدانکه از برای دنیا حالات و صفاتی است که در هر صفتی آنرا به  
چیزی تشبیه نموده اند ، و باین جهت مثالهای بسیار برای آن نقل  
و آورده اند ، و اکنون بقسمتی از آنها راملاحظه میفرمائید :

أول : آنچه خداوند سبحان عزّاسمه ، در کتاب کریم در بی  
ثباتی و سرعت زوال تشبیه فرموده اند ، و آن گیاهیست که از زمین  
بروید و بسبب آب باران لحظه خرمی و طراوت بهمرسانید و بعد از ساعتی  
که آفتاب بر آن بتابد خشک شود ، و بادها آنرا پراکنده و متفرّق -  
سازد ، و در این صفت در بعض احادیث آنرا به : پلی ، مثال  
زده اند که باید بتعجیل از آن عبور کرد .

دوم : در خصوص اینکه او را هیچ حقیقتی نیست و اصلی ندارد  
بلکه : وهم ، محض و خیال تنها است ، تشبیه کرده اند ، بخیالاتی  
که آدمی آنرا در خواب میبیند ، و چون بیدار میشود اصلاً از آن -  
اثری نیست ، بلی دنیا حکم خواب را دارد ، و مرگ بیداری است

بعد از آنکه از این خواب که بانجام رسید و بیدار شد ملاحظه میکند هیچ درد دست نیست ، بلکه پیش از مردن همچنین است؛ مگر: نمی بینیکه از برای آدمی عیش و لذت یا رنج و مصیبت میباشد ، چون آن سرآمد و گذشت مطلقا با خواب تفاوتی ندارد ، و بسیا میشود: که بعضی از امور تشکیک میشود ، که آنرا آیا در خواب دیده یا بیداری پس چه اعتبار و مرتبه است از برای هر چیزی که با خواب تشبیه شود بلکه بعد از گذشتن هیچ فرقی با خواب نداشته باشد .

سوّم : در مخالفت ظاهر دنیا و باطنش گفته اند که دنیا : مانند پیر زالیست متعفن که ظاهر خود را زینت میدهد ، و خود را به انواع حلق و زیور بیاراید ، تا مردان را بخود فریفته سازد ، و ایشان فریب آنها خورده با آن دست در آغوش نماید ، چون نقاب از چهره آن بردارند و بر باطن آن خبر دار گردند به بینند عجزه کریه صورت و قبیح سیرت بأنواع بدی موصوف و بأقسام معایب معروف .

مرویستکه دنیا را در روز قیامت بصورت پیر زالی کیود مو ، ازرق ، چشم ، گراز دندان ، کریه منظر ، قبیح رخسار بیاورند ، و آن را مشرف بر همه کنند ، و بایشان گویند که این را میشناسید ؟ مردمان گویند : نعوذ باللّه ، که ما اینرا شناسیم ، خطاب رسد که این دنیا است که بان افتخار میکردید ، و بواسطه ان بیکدیگر حسد میبردید و دشمنی میکردید ، و قطع رحم مینمودید .

پس دنیا را بجهنم میافکنند ، و دنیا فریاد میکشد که خداوند اگجا بند پیروان و دوستان من ؟ پس خداوند میفرماید که دوستان آنها با و ملحق سازید .



بعضی در این خصوص دنیا را تشبیه نموده اند بمار که ظاهر آن نرم و هموار و باطنش زهر قاتال است ، و هر که ظاهر و باطن او را شناخت حقیقت آنرا میشناسد .

چهارم : در خصوص کوتاهی عمر دنیا گفته اند که دنیا از برای هر کسی مانند یک گام است که بردارد ، و چه شك که هر که ملاحظه کند پیش از وجود خود را تا ازل الآزال ، و بعد از رفتن : خود را از دنیا تا ابد الآباد این دوسه روزیکه در دنیا زیست می نماید ، بقدر یک قدم بلکه کمتر است در پیش سفری طولانی ، بلکه در پیش زیاد تر از پانصد هزار مسافت تمام روی زمین ، هان هان تا از این مثال غافل نگذری و تأمل نکرده از آن دست برداری و هر که در این تأمل کند و باین دیده دنیا را به بیند ، دیگر دل بآن نمی بندد ، و بهر نوع که این دو روز بگذرد با کسی ندارد .

پنجم : در قدر دنیا نزد آخرت و کمی آن گفته اند : نسبت : دنیا در پیش آخرت مانند دریائیست بی پایان که کسی انگشت خود را بآن داخل کند ، پس همه دنیا و ما فیها مثل انقدر رطوبتی است که بانگشت باقی ماند ، و آخرت چون آن دریا است .

بلکه کسیکه از حقیقت آگاه باشد میدانند که قدر دنیا در نزد آخرت بسیار از این هم کمتر است ، و لیکن دیده بینا کجا است ؟

ششم : در خصوص اینکه امر دنیا بجائی منتهی نمیشود ، و هر شغلی از آن بشغلی دیگر منجر میشود و هر علاقه دیگر در عقب می آورد ، و در این خصوص آنرا تشبیه نموده بآب دریا که هر چه آدمی بنوشد تشنگی را فرو نمی نشاند ، بلکه هر قدر از آن نوشد عطش



را زیاده میکند تا او را هلاک کند ، و این امریست مشاهد و محسوس که هرکس ملاحظه کند می بیند که سیرتزاز دنیا کسی است که میل او بدنیاکم باشد ، و علاقه او اندک است ، و هرکه را میل بیشتر درد سر افزون تر ، و آخری برای او نیست .

هفتم : در صعوبت خلاصی از آن ( بعد از گرفتاری ) و اینکه هرکس را گرفتاری بیشتر خلاصی ان مشکل تر .

در این خصوص أهل دنیا را تشبیه کرده اند بکرم ابریشم که بر دور خود میتند ، و راه نجات خود را سد میکند ، و هرچه بیشتر بر خود می تند خلاصی ان مشکل تر میشود ، تا بالمره . راه خلاص مسدود و از غم و غصه هلاک میشود ، و اکثر ابناء این دنیا باینحالت مبتلا هستند

هشتم : انکه مثال زده اند دنیا را در طراوت اول و کثافت آخر به اطعمه لذیذ که خورده میشود ، و ابتدای آن در نهایت لظا و پاکیزگیست ، و چون خوردی و ساعتی از آن گذشت همه آن کثافت و نجاستی میشود که آدمی نظر کردن بانرا کراهت دارد ، چه رسد به خوردن آن ، و همچنانکه هر طعامی چرب تر و لذیذ تر است ثقل آن : کثیف تر و متعفن تر است ، همچنین هرچه از شهوات دنیویه که مرغوب تر و مطبوع تر است در وقت مرگ اذیت و کراهت آن بیشتر ، و فتنه آن عظیمتر خواهد بود ، و این درد دنیا نیز معاین و محسوس است زیرا که هرچه محبت بآن بیشتر و لذت بوجود آن بالاتر است ، درد و آلم و مصیبت و ماتم در فراق آن افزون تر است و مرگ نیست مگر مفارقت از دنیا

نهم : مثال زده اند دنیا را پخانه ایکه کسی آماده کرده باشد و طبقی بر آن نهاده باشد ، و بر آن طبق گلها و ریاحین گذارده و به

ترتیب مردم را خوانده باشد که بیایند بانخانه داخل شوند و آن گل و ریاحین را به بینند ، و ببینند ، و از برای دیگران که بعد میآیند بگذارند و بروند ، نه آنکه آن گلها را با خود ببرند ، پس یکی از آن اشخاص چنین گمان کند که اینها را بایشان داده اند ، پس دل بآن بندد و بان شادی و خرمی کند ، چون خواهد بیرون رود و ببرد از او بگیرند ، در آنوقت متألم میشود و اندوهناک ، و شادی بملال مبدل میشود ، و کسیکه حقیقت کار را مطلع باشد بآنها منتفع میشود ، و شکرگذاری صاحبخانه را میکند ، و از آنخانه با شادی بیرون می رود ، و همچنین هر که دنیا را شناخت و مقصود از آمدن خود را دانست بآنجا ، میداند که آن مهمانخانه ایستکه از برای مسافرین عالم آخرت مهیا شده ، که چون باین منزل رسند منتفع شده بگذارند ، و روانه مقصد گردند ، و هر که نادان و جاهل و از حقیقت کار غافل است تصور چنین میکند که اینها ملك او است ، و دل بان می بندد ، و چون او را بیرون میکند و همه آنچه را تصرف کرده از او پس میگیرند مصیبت او شدید و محنتش عظیم میگردد .

دهم : دنیا را تشبیه کرده اند به بیابان بی پایان خالی از آب و گیاه ، جمعی بی زاد و راحله بانجا وارد شوند ، و راه را گم کرده حیران و سرگردان بمانند ، و بسرحد ممالکت رسند ، کد در این بین مردی بایشان رسد و گوید هرگاه شما را آب و سبزه رسانم چه میکنید ؟ گویند : دیگر از اطاعت تو سرپیچی نمیکنیم ، و بر این پیمان از ایشان گیرد ، و ایشانرا بر سر چاهی که اندک آبی داشته و گیاه کمی در اطراف آن باشد بیاورد ، و ایشان از آن آب نوشند ، و لحظه



استراحت کنند ، پس آن شخص گوید : بسم الله ، کوچ کنید تا شمارا :  
 بآبادانی و معموره و بستانها و گلستانها برسانم ، بیشتر ایشان امتناع  
 کنند ، و گویند همین آب و گیاه ما را کافیهست ، و از این بهتر نمی  
 خواهیم ، و طایفه ای حرف او را شنیده ، گویند : آخر نه شما عهد :  
 بستید که از گفته این مرد تجاوز نکنید ، و این بیابان جای ماندن  
 نیست ، و چون شب درآید راهزنها و سباع شما را نا بود میکنند ، و  
 این طایفه باتفاق آن مرد رفته تا بمقصد عالی برسند ، و تتمه در آنجا  
 بمانند ، و چون شب درآید دزدان بر سر ایشان ریخته ، بعضی  
 را کشته و طایفه ای را اسیر نمایند .

یازدهم : مثالی است که شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب  
 اکمال الدین از بعضی حکما نقل نموده در خصوص حال انسان و  
 مغرور شدن آن بدنیا و غفلت از مرگ و ما بعد آن فرورفتن بلدات  
 دنیویّه فانیه ، و آن مثل چنین است .

فرموده اند حال کسیکه بلدات دنیویّه مشغول گردد ، مثل کسی  
 است که در چاه عمیق بریسمانی آویخته که داخل چاه شود ، چون به  
 وسط چاه رسد نظر کند بپائین چاه و ازدهائی بیند که دهن  
 گشوده منتظر است این مرد بزیر آمده آنرا فرو برد ، دو موش سیاه و  
 سفید در بالای چاه باشند ، بزودی آن ریسمانرا ببرند ، و آنی از  
 بریدن نیاسایند ، و در وسط چاه زنبوری چند خانه کرده باشند ، و  
 بدیوار چاه مقداری عسل بخاک آمیخته از ایشان مانده باشد ، و آن  
 زنبورها بر آن مجتمع شده باشد ، و آن شخص با وجود اینکه آن ازدها  
 را دیده و دو موش را ملاحظه نموده و میدانند که در اندک وقتی آن



ریسمان منقطع و طعمه اژدها خواهد شد ، رو بآن عسل خاك آلود آورده مشغول لیسیدن آن شود و با آن زنبورها زد و خورد نماید و همه حواس خود را متوجه آن ساخته از بالا و پائین خود فراموش کند ، و این مثلی است که هرکس در آن تأمل نماید میدانند که حال دنیا پرستان مطابق این است .

پس اگر : حکم بحماقت ان شخص نماید باید خود را هم اگر ازا هل دنیا باشد بداند که احمق است ، و چاه همان خانه دنیا است ، و ریسمان رشته عمر است ، و اژدهای دهن گشوده مرگ است ، و دوش موش روز و شب باند ، که بیدرنگ مشغول بریدن رشته عمرند ، و عسل خاك آلود لذات دنیا است که بهزار گونه زحمت و کدورت و ألم و مصیبت آلوده است ، و زنبورها اهل روزگار و طالبان دنیا هستند . . .

دوازدهم : مثالی است که بعضی از اهل معرفت از برای دنیا و اشتغال بمزخرفات آن و حسرت و ندامت اهل آن بعد از مرگ ذکر کرده اند ، پس تشبیه کرده است اهل دنیا را بطائفه که کشتی نشسته باشند و بجزیره ای رسند و بجهت قضای حاجت بدانجا روند با وجود آنکه دانند که کشتی چندان مکث در کنار جزیره نتواند کرد و بزودی خواهد گذشت ، پس در آن جزیره متفرق شوند ، و بعضی بشتاب قضای حاجت نموده بکشتی آیند ، و مکان وسیع گرفته ساکن گردند ، و طائفه ای مشغول سیر درخت و کوه و جزیره شده بعد از ساعتی ب فکر افتند و خود را برسانند ، و مکان تنگی بدست آید ، و قومی دیگر دلبستگی به پاره سنگها و

حیوانات آن جزیره بهم رسانیده نتواند از آنها بگذرد ، و آنها را بر دوش کشیده ، و وقتی برسد که مکان بسیار تنگی بیابد و بصد زحمت خود را در آن جای دهد ، و جای آنچه برداشته نباشد ، آنرا بر دوش خود نهد و با تنگی مکان بثقل آنها گرفتار گردد ، و پشیمان شود ، و نتواند آنها را بجائی افکند و جمعی دیگر چنان مشغول سیر گردند که از گشتی و دریا و مقصد فراموش کنند ، و در آنجا بمانند تا شب درآید ، و سباع برآیند و تارک گردند ، و بعضی از اینها طعمه سباع شوند ، و بعضی در گل ولای فروروند و هلاک گردند ، و بعضی از غصه و گرسنگی تلف شوند ، و انهائیکه ثقل آنچه از جزیره برداشته بر دوش ایشان مانده ، و در کشتی انواع خواری از اهل آن بشنوند ، و ان حیوانئیکه برداشته اند بمیرند ، و مردار آنها بر دوشش بماند و متعفن گردند ، و از تعفن آن بیمار شود و در کشتی بمیرد یا بیمار بوطن رسد ، و در آنجا همیشه بیمار باشد ، یا بعد از مدتی بمیرد ، اما ایشانیکه دیرتر آمده اند : و چیزی ببرند داشتند تا در کشتی هستند بجهت تنگی مکان زحمت میکشند ، اما بعد از بیرون آمدن براحات و روح میافتند ، و کسانیکه ابتدا آمدند و مکان وسیع گرفتند همیشه در استراحت هستند صحیحاً و سالمأ بمنزل خود وارد میشوند .

تمام شد آنچه را که آیه الله نراقی (ره) در باره تشبیه دنیا در معراج السعادة بیان فرموده اند ،

قال الله تعالى :

«\* ( وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذَرُوهُ الرِّيحُ )

﴿اشعاری چند در بی اعتباری دنیا﴾

حال دنیا را بپرسیدم من از فرزانه ای

گفت یا خوابیست یا بادیست یا افسانه ای

باز گفتم حال آنکس گو که دل بروی به بست

گفت یا غولیست یا دیویست یا دیوانه ای

پس ز عمر خویش پرسیدم که حال عمر چیست

گفت یا برقیست یا شمعی است یا پروانه کُ

چیست دنیا سر بسر ویرانه است

اندر این ویرانه بس دیوانه است

هر که را بینی گرفتار غم است

روز در اندوه و شب در ماتم است

پیش صرصر صحبت از دانه مکن

رهگذار سیل را خانه مکن

حکیم سنائی گوید :

این جهان بر مثال مرداریست \* کرکسان دور اوقطار قطار

این بآن میزند همی مخلب \* و آن باین میزند همی منقار

آخر کار بر پرند همه \* وز همه باز ماند این مردار

خواجه حافظ شیرازی گوید :

مجد درستی عهد از جهان بی بنیاد

که این عجزه عروس هزار داماد است

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشیم تونه این گنج محنت آباد است



تورا زکنگره عرش میزنند صفر

ندامت که در این دامگه چه افتاده است

شنیده ای تو که محمود غزنوی شب دی

نشاط کرد و شبش جمله در سبور گذشت

یکی فقیر در انشب لب تنور گرفت

لب تنور بران مستمند عورگذشت

چو شب گذشت بر آورد نعره کی محمود

شب سمورگذشت و لب تنورگذشت

دریغاکه بی ما بسی روزگار \* بروید گل و بشکفد نوبهار

بسی فرودینماه واردی بهشت \* بیاید که ما خاک باشیم و خشت

پس از ما دهد گل بسی بوستان \* نشینند بر گرد هم دوستان

بسی دوستان بر زمین پانهند \* که بی باک پا بر سر ما نهند

کسانیکه از ما بغیب اندرند \* بیایند و بر خاک ما یگذرند

زدم تیشه یکروز بر تلّ خاک \* بگوش آمدم ناله درد ناک

که زبهار اگر مردی آهسته تر \* که چشمست و گوشست و دست است

نظامی گوید :

اگر صد سال مانی وریکی روز \* به باید رفت زین کاخ دل افروز

چه خوش باغیست باغ زندگانی \* گرایمن بودی از باد خزانی

خوش است این کهنه دیر پرفسانه \* اگر مردن نبودی در میانه

از آن سرد آمد این کاخ دلاویز، \* که تا جا گرم کردی گویدت خیز

- بلبلی ینشست بر طرف چمن \* هر زمان میگفت باجفت اینسخن  
 ما زسرماى زمستان رسته ايم \* دل بامید گلستان بسته ايم  
 ما رخ زیبای گل خواهیم دید \* گل در این بستان بسی خواهیم  
 اینسخن بودش هنوز اندر زبان \* باشه آى آمد ر بودش ناگهان  
 در دهان باشه بلبل گفت با ز \* عمر کوتاه بین و امید د راز  
 این چنین چیز است حال روزگار \* کس نمى ماند بجز پروردگار
- 
- هر که آمد در جهان پر زشور، \* عاقبت می باید شرفتن بگور  
 در ره عقبی است دنیا چون پلی \* پر خطر راهی و ویران منزلی

﴿به پاره ای از معالجات معصومین علیهم السلام بنگرید﴾

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود: برای ناراحتی از سرفه خشک خرما را با شیر بیامیزند و بخورند، و اشخاصیکه با نخلستانها سروکار دارند و خرما زیاد میخورند به بیماری سرطان دچار نمیشوند،

و نیز آنحضرت فرمود: از گاهو استفاده نمائید که خون را تصفیه میکند چون املاح مبعذنی بسیار دارد، و انواع ویتامینها را شاملست، و گلبولهای قرمز خون را زیاد می نماید.

و نیز آنحضرت فرمود: کاسنی سبزی خوبیست، زیرا خونرا زیاد می نماید مؤلف گوید: امروز اطباء میگویند: کاسنی اعصاب را قوی و نور چشم را زیاد مینماید، و قلب و کبد و کلیه را نشاط میدهد، و برای رحم سود مند است، و بمزاج اعتدال بخشد، و میل جنسی را زیاد مینماید، و بر زیبایی کودکان بیفزاید.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود:

• شربتی از آب باران و عسل فراهم سازید و بنوشید که شفا بخش است  
 و از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مرویست که آنحضرت فرمود  
 عسل را با سیاه دانه بیامیزید و بگذارید تب دار سه انگشت بدهان ،  
 خود گذارد ، رنج تب بر طرف شود .

• و از پیامبر عظیم الشان اسلام رسول اکرم (ص) مرویست که  
 آنحضرت فرمود : سیاهدانه بجز درد مرگ درمان تمام دردها است .  
 و نیز آنحضرت فرمود : اگر مردم ارزش بهداشتی سنا را میدانستند  
 برابر هر مثقال شطلا میپرداختند .

• و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود : تا  
 درد چشم دارید بر پهلوی چپ خوابید ، و خرما مخورید .  
 و از حضرت امام علی النقی علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود :  
 برای لکه های پیس ، خوردن چقندر و گوشت گاو پخته باهم سودمند  
 میباشد .

• و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود : چون  
 سپرز دردناک شد ، تره را با روغن بپزند و بخورند ، آرام گیرند  
 و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود : سرکه  
 انگور را ناشتا بیاشامند کرمهای معده فروریزد ، در صورتیکه سرما  
 خوردگی نداشته باشد .

• و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود : مغز  
 گردو سوخته شده از آتش ، علاج پیچش درد شکم است .  
 و از معصوم علیه السلام مرویست که فرمود : تره را زیاد بخورید ، تا  
 از رنج بواسیر آسوده باشید .



### ﴿ هفت سین عید نوروز ﴾

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر کس در روز اول - حمل (فروردین) این آیات مبارکه را در یک کاسه چینی سفید با مشک و زعفران بنویسد و با گلاب بشوید و آنرا میل نماید ، تا سال دیگر از هر بلیه محفوظ ماند ، و آیات مبارکه اینست :

- ۱ - سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ .
- ۲ - سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهِيْمَ .
- ۳ - سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَ هٰرُونَ .
- ۴ - سَلَامٌ عَلٰى آلِ يُوْسُفَ .
- ۵ - سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ خَالِدِيْنَ .
- ۶ - سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيْمٍ .
- ۷ - سَلَامٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ .

مؤلف گوید : اگر نتواند آیات مذکوره را بنویسد ، آن آیات را در وقت تحویل بخواند ، و بر خود و أهلش بدمد .

### ﴿ جهت یافتن گنجی از گنجهای الهی ﴾

در بعضی از کتب آمده است که هر کس در شب جمعه دو رکعت نماز بخواند ، و در هر رکعت پس از قرائت سوره مبارکه حمد ، سوره مبارکه الم نشرح ، را هفت بار بخواند ، و پس از آن یازده مرتبه این آیات را بخواند : ( اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَّحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ، اَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْاَسْبَابِ ) ، نگاه نماز را تمام کند ، و پس از فراغت از نماز یک هزار مرتبه : یا وهَّابُ . گوید ، خداوند متعال از فضل خود باو گنجی از گنجهای گرمش عنایت کند .

﴿وجه تسميه يوم الجمعة بالجمعة﴾

فأئدة : انما سميت الجمعة جمعة ؟ لأن الله تعالى فرغ فيه من خلق الاشياء ، فاجتمعت المخلوقات فيه ،  
وقيل : سمى بذلك : لا اجتماع الناس فيه للصلاة .  
وقيل : أول من سماها جمعة ، الأنصار ، وذلك قبل قدوم النبي صلى الله عليه وآله الى المدينة ، وقبل نزول سورة الجمعة ، فانهم اجتمعوا وقالوا ان لليهود يوماً يجتمعون فيه كل سبعة أيام هو السبت ، وللنصارى يوماً آخر كذلك هو الاحد ، فليجعل لنا يوماً نجتمع فيه فنذكر الله ونشكره ، فجعلوه : يوم الجمعة ، وكانوا يسمون يوم الجمعة قبل ذلك يوم العروبة ، فاجتمعوا الى سعد بن زرار فصلى بهم يومئذ ، فذكرهم فسموه يوم الجمعة .  
وقيل : أول من سماها ، جمعة ، كعب بن لؤى ، لاجتماع الناس فيه اليه ، وهذا الرجل أول من قال كلمة :

﴿كلام لبعض الاكابر﴾

قال محى بن عباد : عملك كالسراب ، وقلبك من التقوى خراب ، وذنبك بعدد الرمل والتراب ، ثم تطمع فى الكواعب والاتراب ، هيهات أنت سكران بغير شراب .

﴿قيس بن عاصم وصفاته الحسنة﴾

فى اعلام الاعلام : جاء فى ترجمة : قيس بن عاصم الذى قال رسول الله صلى الله عليه وآله فى حقّه : انه سيد أهل الوبر ، كان عاقلاً حليماً ، ومن حلمه ما حكاه الأخنف بن قيس ، قال رأيت يوماً قاعداً ، بفناء داره ، ويحدث قومه ، اذ اتى برجلين ، رجل مكتوف ورجل

مقتول ، فقيل هذا المكتوف ابن اخيك وهذا المقتول ابنك قتله ابن ابن اخيك  
قال الاخنف فوالله ما استقام من اتكائه ولا قطع كلامه فلما تم كلامه التفت الى -  
ابن اخيه ، فقال بئسما فعلت ، آثمت بربك وقطعت رحمك وقتلت ابن عمك ، ثم  
قال لابنه الآخر ، قم يا بنى وحلّ اكتاف ابن عمك ، وادفن أخاك ،  
وسق الى أمك مائة من الابل دية ابنها .

### ﴿لطيفة﴾

طلق رجل امرأته ، فقالت له : ابعده صحبة خمسين سنة ؟ قال : ما  
لك عندنا ذنب غيره .

### ﴿حكاية الرشيد مع الكسائي﴾

كان الرشيد قد أمر مراراً باحضار الكسائي من الكوفة وهو يعتذر  
منه ، فاحتاج الى الذهاب الى بغداد ، لمهمّ عرضه ، فلما دخلها  
وكان رجلاً جسيماً على هيئة أهل السواد ، وكان الخليفة فى ذلك -  
الوقت فى مجلس شربه مع وزيره ، وكان قد أنفذ من يحضر بعض  
أهل السواد ، ليهزأ به ، ويسخرؤمنه ، فظفر بالكسائي ، فأتى به ،  
فلم يشك الرشيد فى انه من أهل السخرية ، فقال : غزلنا يا شيخ  
فأنشد الكسائي :

كفى حزننا ان الشرايع عطلت \* وان ذوى الاحباب فى الناس ضيع

وان ملوك الارض لم يحظ عندهم \* من الناس الا من يغنى ويصفح

فقال الرشيد : من أى البلاد أنت ؟ فقال : من الكوفة ، فقال : كىف

تركت الكسائي ؟ فقال : فى صفاء عيش عند أمير المؤمنين ، فنهض الرشيد

يعتذر اليه ، وأمر بكسر آلات الشرب ، والملاهى ، وقال : اريد أن

تعلم ولدى الأمين والمأمون ، فاستعفى ، فلم يعفاه .



## \* نكتة \*

جاء في بعض الأحاديث المعتبرة المروية عن النبي الأعظم (صلى الله عليه وآله) انه قال : بعثت الى الاحمر والاسود ، معناه انه بعثت الى العرب والعجم ، لأنّ الغالب على ألوان العرب ، الادمة و السمرة ، والغالب على ألوان العجم : البياض والحمرة ، والمراد بالعجم ما عدا العرب ، وقيل المراد بالاسود والاحمر : الجن والانس ، فالاسود كناية عن الجن لعدم ظهورهم ، والاحمر عن الانس ، و القول الأوّل هو المشهور ، وهو الصحيح عندى .

## \* شعر \*

للشيخ الأجلّ ، بهاء الملة والدين ، روح الله روحه ، قال :  
يا بدر دجى خياله فى بالى \* مذ فارقتى وزاد فى بلبالى  
أيام نواك لاتسل كيف مضت \* والله مضت بأسوأ الأحوالى  
وله أيضا

يا عاذل كم تطيل فى اتعابى \* دع لومك وانصرف كفانى ما بى  
لا لوم اذا همت من الشوق<sup>فلى</sup> \* قلب ما ذاق فرقة الاحباب

## \* فى جهنم رضى تطحن خمس طبقات من النساء \*

روى الشيخ الأجلّ الأكل الصدوق (عطر الله مثواه) فى الخصال عن الامام أمير المؤمنين على عليه السلام انه قال : ان فى جهنم رضى تطحن خمسا ، أفلا تسألونى ما طحنها ؟ فقليل له : وما طحنها يا أمير المؤمنين ؟ قال : ١ - العلماء الفجرة ، ٢ - والقرآءة الفسقة ، ٣ - والجبايرة الظلمة ، ٤ - والوزراء الخونة ، ٥ - والعرفاء الكذبة .

وان في النار لمدينة يقال لها : الحصينة ، أفلاتسألوني ما فيها  
ف قيل : وما فيها يا أمير المؤمنين ؟ فقال : فيها أيدي الناكثين

﴿لماذا عذب الله هذا الميت في قبره﴾

وروى أيضا في العلل ، عن الامام الصادق عليه السلام انه قال :  
أقعد رجل من الاخيار في قبره ، فقيل له : أنا جالدوك مائة جلد تمن  
عذاب الله ، فقال لا يطيقها ، فلم يزالوا به حتى انتهوا الى جلدة  
واحدة ، فقالوا : ليس منها بد ، قال : فيما تجلد ونبيها قالوا نجلدك  
لأنك صليت يوما بغير وضوء ، و مررت بضعيف فلم تنصره ، قال فجلدوه  
جلدة من عذاب الله ، فامتلاء قبره نارا .

﴿اربعة اصناف من الناس يؤذون اهل النار على ما بهم من الاذى﴾

وروى أيضا في ثواب الاعمال عن النبي ( ص ) انه قال : أربعة  
يؤذون اهل النار على ما بهم من الاذى ، يسقون من الحميم في  
الجحيم ، ينادون بالويل والشبور ، يقول اهل النار بعضهم لبعض :  
ما بال هؤلاء ؟ الاربعة قد آذونا على ما بنا من الاذى ١ - فرجل  
معلق في تابوت من حجر ، ٢ - ورجل يجرد أمعأؤه ، ٣ - ورجل  
يسيل فوه قيحا ودمًا ، ٤ - ورجل يأكل لحمه ، فقيل لصاحب التابوت  
ما بال الابد ( ١ ) قل آذانا على ما بنا من الاذى ، فيقول ان -  
الابد قل مات وفي عنقه أموال الناس لم يجد لها في نفسه ادآء ،  
ولا وفآء ، ثم يقال للذي يجرد أمعأؤه ما بال الابد قد آذانا  
على ما بنا من الاذى فيقول الابد كأن لايبالي اين أصاب -  
١ - الابد : من بعد عن الخير والخاص :





تناصرتم لتعاونتم على البر والتقوى ، فما لا تفرحون باليسير من الدنيا حين يأتكم ، ويحزنكم اليسير منها حين يفوتكم ويفوتكم الكثير من دينكم ، فلا يحزنكم ولا يخطر ببالكم اذا أشرب القلب حبّ الدنيا لم ينجح فيه كثرة المواعظ كالجسد الذي اذا استحکم فيه الداء لم ينجح كثرة الدواء ؟ .

### ﴿تقسیم افلاک نه گانه﴾

بدانکه علماء نجوم گفته اند : که افلاک نه تا است (فلك أول) : که او را کهکشان هم گویند ، و قمر در آنست ، شبانه روزی سیزده درجه و یازده دقیقه حرکت نماید ، و دور خود را در مدت بیست و نه شبانه روز و نیم طی کند ، (فلك دوم) که عطارد در آنست و دور خود را یکسال طی کند ، (فلك سوم) که زهره در آنست ، (فلك ۴) که خورشید در آنست ، شبانه روز پنجاه و نه دقیقه حرکت کند و دورش یکسال است ، (فلك پنجم) که مریخ در آنست دور خود را یکسال و یازده ماه طی کند ، (فلك ششم) که مشتری در آنست ، و دورش در دوازده ماه طی کند ، (فلك هفتم) که زحل در آنست ، و دورش را در سی سال طی میکند ، (فلك هشتم) که انرا فلك ثوابت گویند ، و این عقیده ارسطو است ، و هر دوزش : ۲۳۷۶۰ ، سال طی میکند (فلك نهم) که فلك الافلاک است . و فلك اطلس هم انرا گویند .

### ﴿خواص نجومی برجها﴾

بدانکه برجهای دوازده گانه طالع سال و مردمانست ، هر برجی دلیل بر چیزی دارد .  
برج اول : دلیل بر بدن و نفس و روح آدمی و آنچه متعلق به

- او است از خانه و زادگاه و عمر و زندگانی و کارها .
- برج دوم : دلیل بر کسب و معاش و مال و ثروت و رفقا و یاران آدمی است .
- برج سوم : دلیل بر برادران و خواهران و خویشان و مسافرتها ی نزدیک و نقل و انتقال است .
- برج چهارم : دلیل بر پدر و مادر و عاقبت کارها و أملاك و دقینه ها
- برج پنجم : بر فرزندان و استفاده های مادی و هدیه و لباسها است
- برج ششم : دلیل بر بیماریها و علتها و رنجها و بندگان و خدمتکاران و چهار پایان و مرکب سواری است .
- برج هفتم : دلیل بر زنان و شوهران و شرکاء و دشمنان و معاملات و گریخته ها و گم شدن چیزها است .
- برج هشتم : دلیل بر مرگ و نکبت مال و خطر و میراث است .
- برج نهم : دلیل بر علم و عبادت و طاعت و دین و مسافرتها ی دور و خواب دیدن است .
- برج دهم : دلیل بر عمل سلطان و پیشه مادران و جاه و حرمت و بزرگی است .
- برج یازدهم : دلیل بر دوستان و رفقا و معشوقان و امید و سعادت و نیکوئی کارها است .
- برج دوازدهم : دلیل بر دشمنان و چارپایان بزرگ و غم و اندوه و زندان و غیره است .

﴿شعر از خواجه نصیرالدین طوسی - ره﴾

مرد دانا دل ستاره شناس \* که مر این برج را نهاد است

- رقم برجها که اعداد ش \* از حساب جمل گرفت ونهاد  
 از جمل ها ألف زثور نشان \* باز جوزا وجسیم ازسرطان  
 چون اُسد دال گشت وسنبله<sup>ها</sup> \* واو زمیزان نهاد وعقرب زا  
 قوس حاء ط نشان جدی نهاد \* دلوی با ألف بماهی داد

منظور از این اشعار خواجه نصیرالدین علیه الرحمه میزان طلوع  
 آفتاب را تعیین نمود ه در برج حمل و حوت بین الطلوعین یکساعت  
 و بیست دقیقه است .

و در : ثور ، و دلو : یک ساعت و نیم است .

و در جوزا و جدی : دو ساعت است .

و در سرطان و قوس : دو ساعت و بیست دقیقه است .

و در اُسد و عقرب : دو ساعت و بیست دقیقه است .

و در سنبله و میزان : دو ساعت و نیم است .

و مخفی مباد : که این قاعده مختص بلادیست که عرض آن مساوی

تمام حیل کُلی یا بیشتر باشد ، أما مثلا در طهران باسامی ماههای

فرس قدیم .

۱- حمل : یکساعت و ۱۵ دقیقه ، ۲- ثور : یکساعت و ۲۹ دقیقه .

۳- جوزاء : یکساعت و ۵۶ دقیقه ، ۴- سرطان : دو ساعت و ۱۶ دقیقه

۵- اُسد : دو ساعت و ۲۳ دقیقه ، ۶- سنبله : ۲ ساعت و ۲۴ دقیقه

۷- میزان : دو ساعت و ۲۴ دقیقه ، ۸- عقرب : ۲ ساعت و ۲۳ دقیقه

۹- قوس : دو ساعت و ۱۶ دقیقه ، ۱۰- جدی : یکساعت و ۵۶ دقیقه

۱۱- دلو : یکساعت و ۲۹ دقیقه ، ۱۲- حوت : یکساعت و ۱۵ دقیقه



## ﴿شعر﴾

أحد بخط نرسد لیک میرسد عشرات  
مئات بگذرد از خط الوف کج سوی راست

﴿اشعاری طریف در مدح امیر مؤمنان حضرت علیؑ مصدّر بلغز شمشیر﴾

أثر طبع توانای شاعر ادیب و عالم لبیب سید محمد متخلص به : شعله  
اصفهانى که از ادبآء و شعراء نامى و از حکمت طبیعى و آلهى نیز بهره  
کامل داشته و بطریق متقدمین نیک آشنا بوده ، و در سال ۱۲۶۰  
هجری در گذشته ، اشعار بسیاری سروده است ، که از آن جمله است :  
این اشعار که در مدح پیشوای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی  
علیه السلام سروده است ، و مصدّر است بلغز : شمشیر .

چيست آن زیبا رخ مه طلعت سیمین عذار

در سرازهر سو پریشان کرده زلف تابدار

گاه از مشک ختا ابروی او دارد خضاب

گاه از لعل مذاب انگشت او گیرد نگار

عالمی را تندی خویش کند زیرو زیرو

گرچه هرگز چینش از ابرو نگردد آشکار

باشدش پیوسته هم چون عاشقان تنگدل

دیده باز و أشك گلگون قد خمیده تن نزار

گاه هم چون مار باشد تیره غار او را وطن

گاه چون ماهی بود در چشمه سار او را گذار

باشدش پیوسته دامن مخزن در خوشاب  
 هم چو بحر طبع خورشید جهان فخر کبار  
 سرور مردان علی کز رشک جود دست او  
 عقد ها دارد بدل دریا ز در شاهوار  
 چار چیز از چار چیزت چار خصلت یافتند  
 تا بحشمت جا گرفتی بر سریر اقتدار  
 مهر از رایت ضیای و ابر از دستت سخا  
 بحر از طبیعت صفا و کوه از حلمت قرار  
 آنکه طبل فتنه کوبد با توهنگام نبرد  
 آنکه رسم کینه جوید با تو وقت کارزار  
 هم زره گردد ز سهمت در برش خونین کفن  
 هم علم گردد ز بیمت بر سرش شمع مزار  
 اندر آن ساعت که از ناورد مردان دلیر  
 عرصه میدان شود چون موقف روز شمار  
 رمح بر بسته میان هرسوپی خصم افکنی  
 تیر بگشاده دهان هرسو برای کارزار  
 معدن مرجان زمین از تابش لعلی درفش  
 منبع قطران هوا از گردش نیلی غبار  
 هر طرف پوینده اسبان همچو برق پر شتاب  
 هر طرف پاینده مردان هم چو کوه پایدار  
 زیر ران آورده برقی گرم تاز و نرم رو  
 خوشخرام و تیز کام و ره نورد و راهوار

مغفر گوهر نگار آری جبین را بر زیر  
 خنجرخا را گذار آری میان را درکنار  
 شعله ور گردد ترا بر سردرفش برق تاب  
 جلوه گر گردد ترا برکف سحاب شعله بار  
 گه بشنگرفی خضاب او را بیالائی جبین  
 گه بیاقوتی نگار او را بیا رائی عذار  
 خرمن آمال را بادی وزد العاس رنگ  
 مزرع آجال را برقی زند یاقوت وار  
 در صف کین بردری از تیغ و بردوزی به تیر  
 سینۀ جوشنده شیر و دیده کوشنده مار  
 تا بیمن عدل تورسبم ستم رفت از میان  
 تا زیاس حفظ توکار جهان شد برقرار  
 گه غزالان را بود جا در کنار نرّه شیر  
 گاه موران را فتد ره در دهان گرزه مار  
 تا گدازد لاله در گلشن بکف جام شراب  
 تا گشاید غنچه در بستان ز سر طرف خمار  
 حاسدت باد دل چون لاله پر خون و کباب  
 دشمنت را باد تن چون غنچه مجروح و فکار

﴿کیفیت پاک کردن ظروف مسی﴾

برای پاک کردن ظروف مسی که سیاه شده باشد باید بانصف لیمو که  
 آنرا به دانه های درشت نمک مالیده آید محکم بظروف مسی سیاه به



مالید تا سیاهی آنرا بر طرف نماید ،  
 و اگر بخواهید اشیاء مسی شما زنگ نزنند ، قلم مورا در آب پیاز فرو کنید  
 و آن را روی ظروف مسی بمالند .

### ﴿ کیفیت پاک کردن ظروف فلزی یا نقره ای ﴾

اگر برگ ترشک را بظروف فلزی و نقره آلات بمالند بخوبی آنرا پاک  
 میکنند ، و براق و با جلا میسازد .

### ﴿ کیفیت پاک کردن تابه و لاهپ ﴾

اگر بخواهید تابه آشپزخانه شما بوی پیاز ندهد ، مقدار زیادی ،  
 قبل از نمک بآن بمالید .  
 و اگر لامپ چراغ برق شما کثیف شده است و میخواهید آنرا پاک کنید  
 یک پوست پیاز بآن بمالید .

### ﴿ کیفیت پاک کردن جواهرات ﴾

برای پاک کردن جواهرات نقره ای یک برش لیمو را بآن بمالید بعداً  
 با آب گرم آنرا بشوئید و سپس با پوست آهو آنها را پاک کنید .

### ﴿ کیفیت تمیز کردن اشیاء نیکلی ﴾

برای برطرف ساختن زنگهائی که روی اشیاء نیکلی پیدا میشود باید يك پياز را دو قسمت بکنید و آنرا محکم روی آن بمالید .

### ﴿ کیفیت پاک کردن پنجره و شیشه‌ها ﴾

برای پاک کردن آثار انگشت بر روی درها و پنجره‌هایی که بسته می‌شوند باید پیازی را بدو قسمت کرده و آهسته آهسته بآن بمالید

### ﴿ کیفیت پاک کردن صندلی حصیری ﴾

برای پاک کردن صندلی حصیری باید نصف لیمو را روی آن بمالید و سپس با آب سرد آنرا بشوئید و در هوا آنرا خشک بنمائید

### ﴿ کیفیت پاک کردن بطری روغنی ﴾

اگر چند برگ ریزه ترشک را در شیشه‌ای که روغن در آن بوده بیاندازید و مقدار کمی آب بآن اضافه کنید و حرکت دهید و سپس بشوئید بخوبی آنرا پاک میسازد .

### ﴿کیفیت جلا دادن کمر بند یا کیف﴾

برای اینکه کمر بند یا کیف سیاهی که از ورنی ساخته شده است جلا دهید ، پیازی را که دو قسمت شده است بآن بمالید ،

### ﴿کیفیت براقی کفش ، کیف ، دستکش﴾

کفش و کیف و دستکش اگر دارید و میخواهید آنها را براق سازید ، پوست پرتقال را بآن بمالید و بعد پارچه نرم و لطیفی را بآن بزنید فوق العاده براق و با جلا میشود .

### ﴿کیفیت پاک کردن شیشه و تیغه کارد و چاقو﴾

پیازیکه بدو نیمه شده است ، شیشه ها و تیغه کارد و چاقورا که زنگ نازکی روی آن گرفته است ، پاک کنید .

### ﴿کیفیت از بین بردن کرم چوب﴾

برای از بین بردن کرم چوب و حیواناتیکه چوب را سوراخ میکنند باید قسمتهائیکه مورد حمله واقع شده است ، دوازده روز متوالی بآن بماند

### ﴿کیفیت تهیه مرکب از آب پیاز﴾

آب پیاز تشکیل مرکبی محبت آمیز میدهد که وقتی با آن روی کاغذ چیزی بنویسید ، پیدا نیست ، همینکه آنرا گرم کنند کلمات ظاهر میگردد

### ﴿کیفیت لکه گیری پارچه سفید﴾

برای پاک کردن لکه ای که روی پارچه سفیدی افتاده است باید يك



برش لیمو را بین پارچه گذاشت و آنرا روی لکه و خال بگذارید و یک اطو داغ را از روی آن عبور دهید ، و انقدر این عمل را تکرار کنید تا آن لکه پاک شود ، آب لیمو : لکه های : آب سبزیها ، میوه ، مرکب ، و - جوهر را از بین میبرد ،

### ❖ کیفیت برطرف نمودن لکه جوهر از لباس سفید ❖

برای پاک کردن لکه های جوهر از لباس سفید ، باید برگ ترشک تازه را یچینند و آنرا بجای لکه بمالید سپس با صابون آنرا بشوئید ، و اگر لازم شد این عمل را چند بار تکرار نمائید ، هیچوقت نباید ترشک را در ظروف مسی پخت ، که تولید مسمومیت میکند ،

### ❖ کیفیت لکه گیری جوهر از لباس ❖

اگر روی پیراهن و لباس شما لکه های جوهر افتاده است آب گوجه فرنگی را بآن بمالید ، فورا لکه های جوهر محو خواهد شد ، با برگ ، های انجیر ظرفهای آشپزخانه را میتوان بخوبی شست ، و تمیز کرد ...

### ❖ کیفیت آسان کردن پوست گوجه فرنگی - طماطه ❖

اگر بخواهید پوست طماطه (گوجه فرنگی) را با آسانی بکنید بدون اینکه بگوشت آن لطمه ای وارد شود باید نخست آنرا یک دقیقه در آب جوش بیاندازید ، و بعد از آب جوش در آورید ، و در آب سرد بگذارید بدین ترتیب پوست آن بخوبی و آسانی کنده میشود .

### ❖ کیفیت تجدید نمودن خاصیت غذاها ❖

آب لیموی تازه را اگر بخواهید یا غذاهای خدیه پخته به زنید ، خاصیت غذائی آنرا از نظر ویتامین ها و املاح معدنی تجدید میکند ، بهمین علت است که بیشتر اغذیه بیمزه و بی طعم را

با آب لیمو میخورند .

### ﴿سؤالی از غزالی﴾

از غزالی که از بزرگان علماء است پرسیدند که : چگونه رسیدی بدین مقام در علوم ؟ گفت هرچه ندانستم از پرسیدن آن ننگ نداشتم .

### ﴿شعر﴾

امید عافیت آنکه بود موافق عقل \* که نبض را بطبیعت شناس بنمائی  
بپرس آنچه ندانی که ذلّ پرسیدن  
دلیل راه تو باشد بعزّ دانائی

### ﴿برای قوه باه﴾

مرمکی را با روغن زیتون أعلا برانگشت کوچک ابهام پای راست -  
ضما د کنند بحدّی محرک قوه باه میباشد که تا زایل نکنند  
تسکین نمی یابد .

### ﴿برای نخوابیدن طفل در شب﴾

اذا كان الصبي لا ينام في الليل يكتب هذه الآيات وتوضع تحت  
رأسه ، ( ( ( فضر بنا على آذانهم في الكهف سنين عددا  
وخشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع إلا همسا ، ربنا  
لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك -  
رحمة انك أنت الوهاب ، ربنا انك جامع الناس ليوم  
لا ريب فيه ان الله لا يخلف الميعاد ) ) ) .

### ﴿فائده طریفی راجع بآهن ربا﴾

هرگاه به آهن ربا سیر بمالند دیگر جذب آهن ننماید ، مگر هنگامی  
که آنرا با سرکه بشویند ، که در آن وقت بحالت اول بر میگردد ، و

جذب آهن مینماید .

﴿ آیا جزء لایتجزی قابل قسمت هست یا نیست ﴾

بدانکه در مسأله : جزء لایتجزی ، اختلاف است ، بعضی گفته اند که هر جسم مرکب است ، از اجزائیکه به هیچوجه قابل قسمت نیست و از ایندسته جماعتی شماره اجزاء را متناهی دانسته اند ، و دسته دیگر غیر متناهی ، بعضی دیگر گفته اند که : جزء لایتجزی محال است ، و هرگز جسم از فراهم آمدن چیزی حاصل نمیشود ، بلکه اجسام بسیط متصل اند ، بی فواصل و بی خلل و فرج ، چنانکه در حسّ متصل ، اما قسمت پذیر است .

و جماعتی از اینان گفته اند که الی غیر النهایة ، قسمت پذیرد ، و این قول حکما و محققین است ،

و گروه سوّم که گویند که تا حدّی قسمت می پذیرد ، واقف میشود این سخن متناقض است ، و غیر معقول ، پس در جوهر فرد چهار قول میباشد :

أول : هر جسم مرکب است از جوهر فرد ، و شماره انها متناهیست

• دوّم : آنکه هر جسم مرکب است از جوهرهای فرد غیر متناهی

سوّم : جسم متصل است ، و فعلاً منقسم بأجزاء نیست ، اما قسمت

پذیراست ، الی غیر النهایة •

چهارم : جسم متصل است ، و قسمت پذیر تا حدّی که از آن -

تجاوز نتوان کرد •

﴿ لرؤية ما ترید فی النوم ﴾

قیل : اذا أردت أن تری فی منامك ما ترید ، اکتب فی خرقة کتان



آیه : ( و عند ه مفاتح الغیب - الی قوله - وأسرع الحاسین )  
 ثمّ ضعها تحت رأسك ، واسأل الله تعالى ان یریک ما اشتبه -  
 علیك ، فانه تعالى یریک انشاء الله تعالى .

أیضا : اذا أردت ان ترى فی منامك ما تريد ، أو ما تعلم ، فاكتب  
 هذا الاسم علی ظفرك ، فتم : ( كسلسلح ) .

از فخر منقولستکه : هرکس این شکل را بنویسد و بر بالین خود :  
 نهد در خواب آنچه را که خواهد به بیند :

( ۹ م علی علی ل ا ع ص و ع ل و ما له ما له م ا ا ع ) .

و بعضی از اکابر فرموده اند که هرکس بخواند آیه مبارکه نور را موقع  
 خوابیدن ( ۶۶ ) مرتبه ، می بیند در خواب خود چیزی را که باعث  
 خوشنودی و مسرت او گردد .

أیضا : فرموده اند اگر کسی بخواند در خواب خود به بیند آنچه  
 را که میخواهد ، پس بخواند هنگام خواب از سوره مبارکه : زخرف ، آیه :  
 شریفه : ( وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
 لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ - الی قوله - الی رَبِّنَا  
 لَمُنْقَلِبُونَ ) چون بخوابد کسیرا بیند که او را ارشاد کند و ویرا از  
 حیرت و سرگردانی خلاصی دهد .

أیضا : فرموده اند که هرکس هر یک از أسماء الهی را که در آن  
 سین باشد بنویسد و زیر بالش خود گذارد می بیند در خواب آنچه  
 را که اراده دارد .

﴿جهت دفع خوابهای پریشان دیدن﴾

وارد است که هرکس در شب خوابهای پریشان به بیند آیه مبارکه ذیل را موقع خواب بخواند ، بحول الله تعالی رفع گشته ، و دیگر خوابهای بد و پریشان نخواهد دید ، و آیه مبارکه اینست :

( وَآيَةُ تَعَالَى جَدِّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَآيَةُ كَانَتْ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ++ وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لَأَحُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ) .

﴿فائده لمن اراد ان لا يأخذه النوم﴾

قال بعض الاكابر : من اراد ان لا يأخذه النوم ، فليكتب هذه الاحرف على كاغذ ويحمله أو يشده على عضده ، و الأحرف هي هذه :

ك ط ا ع ك ه و ه ه ك ه

«(برای بیدار شدن از خواب هر موقع)»

منقول است که هرکس اراده نماید هر ساعت از شب را که خواست بیدار شود ، دعای ذیل را موقع خواب بخواند ، بدرستی که هر ساعتی را از شب که اراده دارد بیدار شود باذن الهی از خواب در همان - ساعت بیدار میگردد ، و دعاء اینست :

( وَضَعْتُ جَنبِي لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَوَلَايَةِ مَنْ أَفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ وَ لَأَحُولَ وَ لَأَقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ) .

﴿ جهت محفوظ بودن موقع خواب ﴾

ا کابر فرموده اند که هرکس آیه مبارکه ذیل را موقع خوابیدن بخواند از همه آفات باذن آلهی در امان باشد ، و آیه اینست :

( سلام قولا من رب رحیم ) .

« جهت محتلم نشدن در خواب »

مرویست که هرکس بخواند در خواب محتلم نشود ، هنگام خوابیدن - دعای ذیل را بخواند ، و بخوابد ، أبدا محتلم نخواهد شد ، و مکرر به تجربه رسیده ، و دعا اینست :

( اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْاِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوْءِ ( شَرِّ - خَل ) الْاَحْلَامِ وَمِنْ اَنْ يَّتَلَاعَبَ ( يَلْعَبَ - خَل ) بِى الشَّيْطَانُ فِى الْيَقْظَةِ وَ الْمَنَامِ ) .

أیضا : فرموده اند که هرکس میخواند در خواب محتلم نشود هنگام خوابیدن یازده مرتبه صلوات به نیت یازده امام بفرستد ، و اراده - نماید صلوات دوازدهم را موقعیکه از خواب بیدار گردید بفرستد محتلم نخواهد شد .

أیضا : فى خواص الاسماء الحسنی ، من نقش اسم ( صد ) فى صحيفة رصاص وعلق عليه أمن من الاحتلام فى منامه مادام معلقا عليه .

أیضا : قال الأکابر : من كان معه هذا الشكل لم یحتلم :

حجر لیمس به



«(طلسم عظیم القدر جلیل الفائده)»

روى عن الامام أمير المؤمنين عليه السلام انه قال : من كتب ( اللّٰه أكبر ) خمسين مرّة ( والبسملة ) عشر مرات ، و ( آية الكرسي ) و ( الاخلاص ) و ( المعوذتين ) أربعها على عضده فهو طلسم عظیم القدر جلیل الفائده ، لا يسأل اللّٰه تعالى شيئا الاّ أعطاه اللّٰه .

«(باين اشعار توجه فرمائيد)»

«(سان حال ائمه هدى ﷺ)»

- |                          |   |                          |
|--------------------------|---|--------------------------|
| ما مظهر جمله صفا تيم     | * | ما جام جهان نماي ذاتيم   |
| ما گنج طلسم کائناتيم     | * | ما نسخه نامه الهيم       |
| هم معنى جان ممکناتيم     | * | هم مظهر واجب الوجوديم    |
| تفصيل جميع مجملاتيم      | * | هر چند که مجمل دو کونيم  |
| بيرون ز جهات و درجهانيم  | * | برتر زمکان و در مکانيم   |
| کشاف جميع مشکلاتيم       | * | ما هادی جمله علوميم      |
| کوتشنه بيا که ما فرا تيم | * | کو مرده بيا که روح بخشيم |
| محبوس و نحيف را نجاتيم   | * | بیمار و ضعيف را شفائيم   |
| از ما مگذر که ما دوائيم  | * | ای درد کشيده ای دوا جو   |

مؤلف گوید : أهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام که :  
حجت خدايند بر جميع خلائق ، و حق تعالى آنان را طيب و طاهر خلق فرموده ، و انها از راستگوترين خلائقند فرموده اند : چنانچه در اصول کافی است : ( نحن واللّٰه الاسماء الحسنی التي لا يقبل اللّٰه من العباد عملا الاّ بمعرفتنا ) .

«بهترین زندگانی برای انسان در چند چیز است»

- ۱ - زن صالحه عقیفه خوش اخلاق و خوش سلوک ، ۲ - خانه وسیع با لوازمات آن ، ۳ - همسادگان صالح و متدین ، و بی آزار ، ۴ - سلامتی کامل از آراض ، ۵ - توفیق عبادت و طاعت ،

«بدترین زندگانی برای انسان در چند چیز است»

- ۱ - زن غیر صالحه و غیر عقیفه نا صبور و بد اخلاق و بد سلوک ، ۲ : خانه کوچک بدون وسائل زندگانی ، ۳ : همسادگان غیر صالح و از خدا ترس و با آزار ، ۴ : مریض بودن برای کسیکه تحمل بر صبر مرض ندارد و پیوسته در جزع و فزع است ، ۵ : زندگانی کسیکه عمرش در غیر عبادت و اطاعت پروردگار صرف نماید .

«سه جماعت سفیهند»

- یکی از دانشمندان بزرگ فرموده که سه جماعت اند که : سفیهند :
- اول : کسیکه مالش را بدون سند و شاهد بکسی قرض بدهد
  - دوم : کسیکه با سفیه معامله نماید .
  - سوم : کسیکه زن ناسازگار بد دارد ، و طلاقش نمیدهد .

«شعری درباره زن ناسازگار و بدسلوک»

زن بد در سرای مرد نکو \* هم در این عالم است دوزخ او

«داستانی از زن مالک»

گویند : مالک ، که یکی از امامهای اهل سنت است روزی دید زنش از نردبان بالا میرود ، باو گفت : ای زن اگر بالاتر روی مطلقه هستی و اگر پائین آئی مطلقه هستی ، و اگر همانجا توقف کنی مطلقه هستی .

زن دست و پایش را جمع کرد ، و از همانجا پرید روی زمین ،  
مالك باو گفت : فدایت شوم ، تو انقدر مسئله دانی که اگر مالك به  
میرد ، مردم بتو محتاج باشند .

«(اشعاری جالب از حاج میرزا حبیب الله خراسانی)»

گوهر خود را هویدا کن کمال اینست و بس  
خویش را در خویش پیدا کن کمال اینست و بس  
سنگ دل را سرمه کن در آسیای درد و رنج  
دیده را زین سرمه بینا کن کمال اینست و بس  
همنشینی با خدا خواهی اگر در عرش ربّ  
در درون اهل دل جا کن کمال اینست و بس  
هر دو عالم را بنامت يك معما کرده اند  
ای پسر حل معما کن کمال اینست و بس  
پند من بشنو بجز با نفس شوم بد سرشت  
با همه عالم مدرا کن کمال این است و بس  
ای معلم زاده از آدم اگر داری نژاد  
چون پدر تعلیم آسما کن کمال اینست و بس  
چند میگوئی سخن از دسترنج دیگران  
خویشتن را دل مداوا کن کمال اینست و بس  
ایکه کیتی هر دو را یکتارگیسویت بها است  
غیر را با خویش سودا کن کمال اینست و بس  
سوی قاف نیستی پرواز کن بی پروبال  
بی محابا صید عنقا کن کمال اینست و بس



«(باین کلمات حکیمانه بعضی از حکماء بنگرید)»

- هر پیری که او را خرد نیست چون چشمه آبی است که آب ندارد
- هر جوانیکه او را ادب نیست چون بوستانیست که گل ندارد
- هر درویشی که او را معرفت نیست چون دیده آبی است که نور ندارد
- هر عالمی که او را تقوا نیست چون درختی است که میوه ندارد
- هر سلطانی که عادل نیست چون ابری است که باران ندارد
- هر عالم گیری که او را شجاعت نیست چون بازرگانیست که سرمایه ندارد

«(باین شعر مشکل بنگرید)»

کفر و ایمان قرین یکدیگرند \* هر که کفر نیست ایمان نیست  
 معنی شعر آنست که : مراد بذكر ( لا اله الا الله ) است که  
 جمله اول او نفی خدائی میکند و کفر است ، و جمله بعدی آن اثبات  
 وجود : الله را مینماید ، اول فرض عدم واجب الوجود و بعد از آن  
 اثبات است .

«(مناظره طریقه علامه حلی با سید موصلی)»

شهید سعید آیه الحق قاضی نورالله تستری روح الله روحه  
 نقل فرموده که : روزی نابغه بزرگوار و علامه عالیقدر آیه الله العظمی  
 علامه حلی طیب الله ثراه در مجلس سلطان خدا بنده پادشاه  
 ایران بتاريخ ۲۰۹ با سید موصلی که از اهل سنت و جماعت  
 بوده احتجاج فرمود ، بجهت آنکه موصلی از علامه سؤال نمود که به  
 چه دلیل صلوات بر غیر رسول خدا جائز است ؟ علامه فرمود : به  
 دلیل قول خداوند متعال که میفرماید : ( الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ

قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ  
 ناصبی گفت: چه مصیبتی بایشان رسیده است؟ علامه پس از شمردن  
 مقداری از مصائب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرمود: که  
 مصیبتی از این بالا تر و عظیم تر که مانند تو که دعوی فرزندی آنان را -  
 داری ، بعضی از منافقین را بحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 و اولاد طاهرینش که حجج الهی بر خلق اند ، ترجیح میدهی ، -  
 ناصبی بسیار خجل و شرمنده شد ، و حاضرین مجلس همگی خندیدند ، و  
 فرمایشات علامه را تصدیق نمودند .

از العلویّ تابع ناصبیّاً \* بمذهبه فما هو من أبيه  
 وكان الكلب خيراً منه حقّاً \* لأنّ الكلب طبع أبيه فيه  
 «شعر فی مدح العترة الطاهرة (عليه السلام)»

لقائله ، ولله درّه حيث قال :

هم السفينة فاز الرّاكبون بها \* ومن تخلف عنها صار في تيه  
 وآية الرّجس والتطهير شاهدة \* بصدقهم ما تلى القرآن تاليه  
 الجدّ جدّهم والبيت بيتهم \* صاحب البيت ادري بالذّي فيه  
 آتا هم الله ما لم يؤته أحد \* منسهم وذلك فضل الله يؤتيه  
 «(حكمة)»

قال أحد الحكماء : اللّمة خمس : لقة حلال ، و لقة حرام ، و  
 لقة شبهة ، و لقة شهوة ، و لقة عادة ، فأما لقة حرام فانها  
 تورث في القلب القساوه ، و تجرى على اللسان الكذب ، و الغيبة ،  
 و نحوها ، و أما لقة الشبهة فتورث في القلب الشك و الوسوسة ، و

تجرى على اللسان فضول الكلام و تقسى القلب ، وتبعث على اتباع  
 الهوى ، واما لقمة الشهوة : فتورث فى القلب الامل ، وتجرى على  
 اللسان فضول الكلام .

«(لطيفة)»

قال : نصرين سيار لأعرابى ، هل اتخمت قطّ ، قال : اما من طعامك  
 وطعام أبيك فلا ، فيقال : انّ نصر حمّ من هذا الجواب أيّاما  
 وقال : ليتنى خرست ولم أفه بسؤال هذا الشيطان .

«(شعر فى الحمام)»

لأبى طالب المأمونى :  
 وبيت لاحشأء المحبّ دخلته \* ومالى ثياب فيه غير اهابى  
 أرى محرما فيه وليس بكعبة \* فما ساغ الاّ فيه خلع ثيابى  
 بماء كدمع الصبّ فى حرّ قلبه \* اذا آذنت أحبابه بذهاب  
 توهمت فيه قطعة من جهنم \* ولكنّها من غير مسّ عقاب

«(ظريفة)»

يحكى : انّ نقيب الأشراف ببغداد كان يهوى غلاما اسمه : صدقة  
 فاخذ ابن المنير الطرابلسى يوما و اضافه وجلس فى طبقة له فذهب  
 اليهم على خفية ، وقال :

يا من هم فى الطبقة \* هل عندكم من شفقة  
 لسا ئل متيّم \* يطلب منكم صدقة

فأجابه ابن المنير ارتجالاً بقوله :

يا من أتانا مسرقة \* بمهجة محترقه



جدّك يا ذالم يجز ❁ أخذك منّا صدقة  
فخجل الشريف ، وذهب .

«وصية جلال الدين الرومى لبعض اصحابه»

قال : اوصيك بتقوى الله فى السرّ والعلانية ، وبقلة الطعام ، و  
قلة المنام ، وقلة الكلام ، وهجر المعاصى والآثام ، وترك الشهوات  
على الدوام ، والمواظبة على الصيام ، ودوام القيام ، واحتمال —  
الجفا من جميع الآثام ، وترك مجالسة السفهائ والعوام ، ومصاحبة  
الصالحين والكرام .

«عظة»

عن الاصبح بن نباتة ، قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام ، قال الله  
تبارك وتعالى لموسى ( على نبينا وآله وعليه السلام ) يا موسى احفظ  
وصيتى اليك بأربعة أشياء ، ( أولهنّ ) مادمت لا ترى ذنوبك قد  
غفرت فلا تشتغل بعيوب غيرك ، ( والثانية ) مادمت لا ترى كنوزى  
قد نفدت فلا تغتمّ بسبب رزقك ، ( والثالثة ) مادمت لا ترى زوال  
ملكى فلا تخرج أحدا غيرى ، ( والرابعة ) مادمت لا ترى الشيطان  
ميتا فلا تأمن مكره .

«فائدة ابجدية»

فيروزآبادى در قاموس ، وغير او ، نقل نموده اند كه ( أبجد ) تا  
( قرشت ) نامهاى ملوك مدين بوده ، ( و كلمن ) نام رئيس —  
انها است ، كه كتاب عربى را بر عدد حروف أسامى آنها قرار داده اند  
وتمامى آن أشخاص يوم الظلة هلاك شده اند ، و آنها أصحاب

حضرت شعیب ( علی نبینا وآله وعلیه السلام ) بوده اند .

پس از آن ( ثخذ ) ( ضطخ ) را وضع کرده و بکلمات مذکوره ملحق ساخته ، و روادف نامیده اند ، وفضلاً برطبق این حروف اعدادی مشخص نموده اند ، که ترتیب حروف مقطعه آن اینست :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰
۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	ص	ق	ر	ش		
۲۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	ظ	غ				

و آنرا باقسام مختلف ترکیب نموده اند ، چنانکه ترکیب اول ابجد مذکور است ، بعضی بصورت مشابه ترکیب کرده اند ،

ایقغ	بکر	جلش	دمت
۱۱۱۱	۲۲۲	۳۳۳	۴۴۴

هنت	وسخ	زعد	حفص	طمظ
۵۵۵	۶۶۶	۷۷۷	۸۸۸	۹۹۹

و این حروف را حروف هجا نیز میگویند ، بعلمت اینکه لفظ هجا تقطیع لفظ است بحروف .

خلاق المعانی ، کمال الدین اسماعیل اصفهانی گوید :

هجا گفتن ارچه پسندیده نبود

مبادا کسی کالت آن ندارد

هر آن شاعری که نباشد هجاگو

چو شیری که چنگال و دندان ندارد

رسول خدا داد فرمان بحسان

کز او هیچ مداح فرمان ندارد

حروف هجا گرنخوانند اول

هما ناکسی خود دبستان ندارد.

وبعضی از علماء جفر و رمل حروف را بعناصر اربعه نسبت

داده اند و به ترتیب ابعاد تعیین کرده اند که هفت حرف آن ناری

و هفت هوائی ، و هفت ترابی ، و هفت مائی است ،

چنانکه : الف ناری و پاء معجمه هوائی ، و جیم مائی ، و دال

مهمله ترابی است ، و هاء هوّز ناری ، و واو هوائی ، و زاء -

معجمه مائی ، و حاء حطی ترابی است ، و قس علی هذا الی آخره

چنانکه : هر هفت حرف را منسوب بعنصری دانسته اند ، چنانکه

حروف ناری ( ا ه ط م ف س ذ ) ، و حروف هوائی ( ب و ن ی ص ط ز ) ، و

حروف آبی جزء ( ک ش ق ظ ) ، و حروف خاکی ( د ح ل ع ر خ غ ) است ،

ولی در عدد حروف اختلافی نیست ، و باین اعداد شعراء تواریخ

امور معظمه را بنظم در آورده اند ، و منشیان نیز استعمال کنند ، و از

ان بیست و هشت حرف هشت حرف آنرا پارسیان تلفظ نکرده اند ،

و شاعری آن حروف را بنظم در آورده است :

هشت حرف است آنکه اندر فارسی ناید همی

تا نیاموزی نباشی اندر این معنا معاف

بشنو از من تا کدام است این حروف و پیادگیر

تا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف .

و جهت عدم تلفظ آنها اینست که مخارج این حروف در این قوم



نیست ، چه سین و ثاء و صاد را بیک مخرج آداء میکنند ، و ألف و عین را هم مثل هم میگویند ، و حاء و هاء را مثل هم آدا میکنند ، و ظاء و زاء و ضاد را هم مثل هم میگویند ، انتهى .

«(این دعا را صبح و شام بخوانید خداوند شما را از بلاها و خطرها)»

«(حفظ میفرماید انشاءالله)»

شیخ طوسی ، وابن بابویه ، وراوندی ، وابن شهر آشوب (رحمهم الله) این خبر را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند ، که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیابان کفش (موزه) از پا در آورده که وضو بگیرد ، پرنده ( سبزه قبا ) آمد و کفش حضرت را بمنقار گرفته بالا برده و از بالا بهائین انداخت و مار سیاهی از کفش بدر آمد ، مردم تعجب نمودند ، حضرت فرمود : من این دعا را می خوانم : ( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَنْ یَمْشِیْ عَلٰی بَطْنِهٖ ، وَمِنْ شَرِّ مَنْ یَمْشِیْ عَلٰی رِجْلَیْنِ ، وَمِنْ شَرِّ مَنْ یَمْشِیْ عَلٰی اَرْبَعٍ ، وَمِنْ شَرِّ کُلِّ ذِی شَرٍّ ، وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اَخِذْ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ) .

یعنی : خدایا بتو پناه میبرم از شر آنهائیکه با شکم و آنهائیکه با دو پا ، و آنهائیکه با دست ، و پا ( چهار پا ) راه میروند ، و از شر هر صاحب شر ، و از شر هر جنبنده که بفرمان تو است ، ، بدرستی که خدای من راه راست را نشان داده است .



«(اشعاری از آذری طوسی)»

چنان که هست فلک را دوازده تمثال  
 که آفتاب بر آن دور میزند مه و سال  
 بر آسمان ولایت دوازده برجند  
 چو آفتاب نبوت همه با وج کمال  
 شهبان بی سپه و خسروان بی شمشیر  
 ملوک بی حشم و اغنیای بی اموال

«(عمل مجرب جهت شفاء مریض)»

بزرگان فرموده اند : که هرگاه کسی در خانه بیمار شود ، اهل آنخانه  
 جمعاً از مرد وزن هرکدام هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد  
 نذر نمایند ، انگاه پانصد مرتبه صلوات را هرکدام بفرستند ، وپانصد  
 مرتبه دیگر را نگاه دارند تا بیمار خوب شود ، انگاه بفرستند ، و بسیار  
 مجرب است .

«(مراد از شیر دختر چیست)»

بدانکه : مراد از شیر دختر که از برای ان خواصّ بی شمار است ، نه  
 شیر زنی استکه دختر زائیده باشد ، چنانکه مشهور در زبان عوام —  
 الناس است ، و متداول بین ایشان است ، بلکه مراد شیر آن زنی  
 است که کم سنّ بوده باشد ، و دیگر زائیده باشد مگر ایندفعه ،  
 اگر چه پسر هم زائیده باشد ، پس در شیر دختریکه مشهور میان  
 عوام است هیچ خاصیت نباشد ، چنانکه شیخ الرئیس ابوعلی سینا



باين تصريح نموده است :

«(ابيات تنسب للشيخ الرئيس ابوعلی سینا)»

جميع الطبّ في بيتين جمع \* و حسن القول في قصر الكلام  
تقلّ ان أكلت و بعد أكل \* تجنّب فالشقاء في الانهضام  
وليس على النفوس أشدّ بأساً \* من ادخال الطعام على الطعام

«(ابيات اخرى تنسب ايضاً للشيخ الرئيس ابوعلی سینا)»

اسمع بنى وصيتى واعمل بها \* فالطبّ معقود بينصّ كلامى  
لا تشربنّ عقيب أكلك عاجلاً \* فتقود نفسك للأذى بزمام  
واجعل طعامك كل يوم مرّة \* واحذر طعاماً قبل هضم طعام  
واقلل نكاحك ما استطعت فانه \* ماء الحياة يراق في الارحام

وقد حكى عنه انه جامع في مدّة عمره مرّة ، و تندم عليه ، وينافيه  
ما اشتهر عنه من انه مرض لكثرة الجماع ، و اذا برئ عاوده فيعود مرّه  
«(عمل برای فرزند شدن)»

از شيخ أجلّ أعظم بزرگوار ، شيخ بهاء الملة و الدين (عليه الرّحمة )  
نقل شده است که هرگاه زنى که او را فرزندى نشود ، اين آيه کریمه  
را با حروف مقطعه کسیکه محرم آن زن باشد بر پهلوى راست او بنویسد  
و اگر محرمی آنزن نداشته باشد ، باید غیر محرم آيه مبارکه را بر کاغذ  
بنویسد و بر پهلوى راست او بچسبانند انشاء الله تعالى او را فرزندى  
شود ، اما باید يك گوسفند فربهی شیشك بی عیب سیاه راد رجائیکه آسمان  
پیدا نباشد ذبح نماید و گوشت آنرا بچهل مؤمن بخوراند ، و شرط دیگر  
آنستکه تعویذ را بحروف مقطعه بدون کم و زیاد بنویسد تا فرزند کامل



و شیخ بزرگوار بهاء الملة والدین عطرالله متواہ فرموده اند :  
 که این تعویذ را به قریب به نهصد کس دادم و بفضل خداوند متعال  
 جلّت آلاءه ، از همه فرزند بوجود آمد ، و آیه مبارکه اینست :  
 +\*+ ( وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَ وَ  
 كَلِمَةٍ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ) +\*+ .  
 «(جهت خلاصی از تنگی سینه و انشراح باطنی)»

صاحب درالانظیم آورده که هرکس سوره مبارکه : ألم نشرح ، را بر  
 سینه خود یا غیر بخواند ، از تنگی سینه خلاصی یابد ، و باطن وی  
 منشرح گردد ، انشاء الله تعالی .

«(خواص بعضی از سوره قرآن کریم)»

در بعضی از کتب تفاسیر آمده است که : قرأت سوره مبارکه : أنفال ،  
 را سه مرتبه به نیت توانگری ، مؤثر خواهد بود .  
 و قرأت سوره مبارکه : جمعه ، را پنج مرتبه برای موفقیّت فیما بین  
 زن و شوهر ، نافع خواهد بود .  
 و قرأت سوره مبارکه : والعصر ، را بیست و یکبار برای رفع بدگوئی  
 خصوم مؤثر خواهد بود .  
 و قرأت سوره مبارکه : لمزه ، را ده بار جهت درد شکم نافع خواهد بود .  
 «(لکشف الکربات وقضاء الحاجات)»

قال العلامه المقدس ، السید الوالد ، أنار الله برهانه  
 حدثني العملاّمة ، والدي رحمه الله عن والده الحجّة عن والده  
 الآية ، أعلى الله درجاتهم ، انه قال : سمعت من بعض معاصرينا

من أعظم الفقهاء وأئمة المجتهدين<sup>انه</sup>، قال من أهمّ الأشياء لقضاء الحاجات وكشف الكربات وتيسير المهمات وحصول السرور في جميع الاوقات، قرآنة سورة: اذا جاء نصر الله، والفتح، وسورة: يس (الى قوله) وكلّ شيء أحصيناه في امام مبين، وليكن ذلك عند الاستهلال في جميع الشهور، وقال: قد جربت مرارا، ورأيت انه لا يخطئ .

«(شعري نفع قرآنته لتفريج الكربات)»

للشاعر الشهير: ابراهيم بن عباس الصولى (بضم الصاد نسبة الى صول ضيعة بجر جان) قال :

ولربّ نازلة يضيق بها الفتى \* ذرعا وعند الله منها المخرج  
كملت فلما استكملت حلقاتها \* فرجت وكان الظنّ ان لا يفرج  
( أقول : ) وقد يقال : انه ماردّد هذين البيتين نازلة الا  
فرج الله عنه ، حكاه ابن خلكان .

«(عظة طريفة قيّمة)»

( قيل : ) لبعض المجانين وقد أقبل من المقبرة : من أين جئت ؟  
فقال من عند هذه القافلة النازلة ، قيل : ماذا قلت لهم ؟ وقالوا لك ؟  
قال : قلت لهم : متى ترحلون ؟ فقالوا : حين تقدمون ،

«(الخصال التي يبغضها الله)»

قال بعض الحكماء : عشر خصال يبغضها الله من عشرة أنفس ، ١- البخل  
من الأغنياء ، ٢- الكبر من الفقراء ، ٣- الطمع من العلماء ، ٤ -  
قلّة الحياء من النساء ، ٥ - حبّ الدنيا من المشايخ ، ٦ - الكسل  
من الشباب ، ٧ - الحدّة من السلطان ، ٨ - الجبن من الغزاة



۹ - العجب من الزّهاد ، ۱۰ - الرّیاء من العباد .

«(مرور حکیم بقوم)»

حکی : انّ حکیمًا مرّ بقوم ، فقالوا له : شرًّا ، فقال : خیرا ، فقیل له فی ذلك ، فقال : کلّ ینفق مما عنده .

«(من کلمات افلاطون الحکیم الحکمیة)»

قال أفلاطون الحکیم : من لم یبتهج بالصوت السجّی ، والحسن البهّی فهو فاسد المزاج ، یحتاج الی العلاج .

«(افلاطون حکیم جوانی را چگونّه پند و موعظه نمود)»

نوشته اند که در عهد افلاطون ، جوانی را ثروت بی حد و شماری از ترکّه پدر بدست افتاد ، ولی ان جوان در اتلاف مال باندازه آن اسراف نمود که در مدّت دو سال ، نصف دارائی خود را تمام کرد و پای بند گمراهی و ضلال و گرفتار شماتت أهل و عیال گردید ، چون افلاطون با پدر او مقام دوستی داشت ، روزی به نصیحتش گفت : ای ، فرزند باقیمانده مال خود را حفظ کن و غنیمت دان ، چون این اموال را خودت تحصیل نکرده ای و بارث بتورسیده است ، لذا : قدر آنرا نمیدانی ، تحصیل مال باندازه ای سخت و مشکل است ، چنانکه : - شخصی بخواهد سنگ بزرگ مدور گرانی را از پائین کوه بخواهد - منفردا بقوّت خود بقلّه کوهی ببرد ، و اما تمام کردن مال بقدری آسانست که همان سنگ کروی را از قلّه کوه سرا زیر نماید ، پس آنچه از پدر برای تو باقیمانده محافظت کن ، و از دست مده که نقصان مایه اسباب شماتت همسایه و خفت شأن مایه هزارگونه طعن و



لعن است ، اگر این نصایح پدرانہ مرا بسمع قبول گوش نکنی ، طولی نخواهد کشید کہ تو را خواہم دید :

دست بردست میزنی کہ دریغ \* نشنیدم حدیث دانشمند

«(باین کلمہ حکمت آمیز بنگرید)»

بعضی از اکابر فرمودہ اند کہ ہرکسیکہ ہمتش شکمش باشد قیمت او همان است کہ از شکم او بیرون آید .

«(شعری از عاشق)»

خوشا مرغی کہ درکنج رضا با یاد ضیادش

چنان خورسند بنشیند کہ پندارند آزادش

نمیگویم فراموشم مکن گاہی بیاد آور

أسیری را کہ میدانی نخواہی رفت از یادش

«(سادگی این مرد دہاتی خندہ آوراست)»

آوردہ اند کہ یکنفر دہاتی در جادہ کنار جنگل حرکت کردہ ، و

افسار الاغی را کہ در دنبال او میآمد در دست داشت ، رو بشہر

میآمد ، زنگی بگردن الاغ آویختہ بود کہ در هنگام حرکت یکنواخت ،

صدا مینمود ، دو نفر طرّار او را مشاہدہ نمودہ ، در صد دزدیدند

الاغ وی برآمدند ، پس آہستہ از عقب نزدیک شدند ، یکی از

انہا افسار را از گردن الاغ بیرون آوردہ و بگردن خود نہادہ ،

زنگ را نیز زیر چانہ آویختہ و یکنواخت آنرا تکان دادہ و در دنبال

دہاتی روان شد ، و دیگری الاغ را ربودہ و برد ، چون قدری

که باین ترتیب حرکت کردند ، نزدیک دروازه شهر رسیدند طراری که الاغ شده بود سرفه کرد ، دهاتی رو برگرداند ، و دفعتاً چشمش باو افتاده ، مراتب تعجبش از مشاهده آدمی بجای الاغ چنان زیاد بود که تامدتی مبهوت مانده از شدت حیرت قادر بر تکلم نبوده عاقبة الأمر پرسید : تو کیستی ؟ گفت : من الاغی هستم که تو صاحب من بوده و هستی ، و تفصیل سرگذشت من از این قرار است که بعرض میرسانم ، من پسر پیرزنی بودم ، که ان پیره زن مادر من بوده است ، من او را خیلی اذیت میکردم ، و خیلی آزار میدادم ، تا اینکه روزی نسبت بمن خشمگین و آزرده خاطر شده بمن نفرین کرد ، من فوراً مسخ و از صورت انسانی خارج شده ، بصورت الاغ درآمدم ، و مدت ها بود که در قالب الاغی زندگانی کرده ، امروز گمان میکنم که خشم و غضب مادر من فرونشسته ، و در باره من دعای خیر کرده است ، زیرا می بینم که بصورت اصلی خود درآمده دوباره آدم شده ام ، دهقان باو تعظیم و تکریم نموده ، گفت : ای برادر عزیز خیلی معذرت می خواهم از آنکه من تا امروز سوار بر تو شده گاهی نیز بضرب شلاق یا رکاب و یا بانوک سیخ و میخ تو را اذیت و آزار داده ام ، اینک با تقدیم مراتب افسوس و مودت تو را بخدا سپرده و رها کرده ، امید وارم همه وقت دل خوش و شاد کام باشید ، پس از چند روز دیگر که ان دهقان برای خریدن الاغ تازه بمیدان مال فروشها آمد ، و همان الاغ سابق خود را برای فروش در آنجا دید ، تعجب کرده ، سر بیخ گوش او نهاد و گفت : دیگر باز چه اذیت و آزاری بمادر خود رساندی که دوباره باین صورت درآمدی .

«(اشعاری طریف در نگارش نامه بدوست)»

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه  
 انی رأیت دهرًا من هجرک القیامة  
 هر چند آزمودم از وی نبود سودم  
 من جرّب المجرّب حلّت به الندامة  
 دارم من از فراق در دیده صد علامت  
 لیس الد موع عینی هذا لنا العلامه  
 پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا  
 فی بعدها عذاب فی قربها السّلامه  
 گفتم ملامت آرد گر گرد دوست گردم  
 واللّه ما رأینا حبًّا بلا ملامه  
 حال درون ریشم محتاج شرح نبود  
 خود می شود محقق از آب چشم خا  
 باد صبا ز حال ناگه نقاب برداشت  
 کالشمس فی ضحیها تطلع من الغمامه  
 حافظ چو طالب آمد جامی و جان شیرین  
 حتی یدوق منه كأساً من الکرامه  
 «(چگونه یکجوان حاضر جواب ربیع حاجب را در حضور منصور دو انیقی)»  
 «(شرمنده ساخت)»

وقتی جوانی بر منصور وارد شد ، منصور از او پرسید : چه شد که پدرت  
 از دنیا رفت ؟ جوان گفت : پدرم در اثر فلان مرض در فلان روز



درگذشت ، و فلان مقدار هم از مال دنیا بجای گذاشت ، ناگهان ربیع حاجب که انجا ایستاده بود ، خطاب بچوان گفت : حیانمیکنی در حضور خلیفه از پدرت تعریف میکنی ؟ چوان بیدرنگ گفت : ای ربیع ، حق داری بمن چنین بگوئی ، زیرا تولدت پدر و مادر را نه چشیده ای ؟ منظور از این جواب خندید ، و ربیع حاجب شرمنده شد .

مؤلف گوید : ربیع حاجب مردی بسیار پست و لثیم بود ، و از خبث او قضا یا نقل شده ، أبو الفرج اصفهانی نقل میکند : که ربیع را در کودکی ، یونس بن اُمی فروه یافته بود ، سپس بزرگش کرد ، بعد از رسیدن منصور بخلافت ، ربیع را بوی بخشید ، او هم منصب دریانی ( نوکر مخصوص ) خود را باو واگذار نمود .

### «آئین مازدیسنی یا دین زرتشت»

بدانکه : آئین زردشتیان را سه پایه است :

۱ - برهمت ، ۲ - هوخت ، ۳ - هورشت ، که بمعنای : پاکی ، فطرت و پاکی گفتار ، و پاکی کردار است ، و ضدّ این صفات را ( دژمت ) و ( دژ هوخت ) و ( دژ هورشت ) که بمعنی اندیشه بد ، و گفتار بد ، و کردار بد است ، مینامند .

و نام ، کتاب : آنان : اوستا ( زند و پاوند ) است و آن کتاب را نه ( یشت ) میباشد ، باین آسامی ( اورمزد ) آبان ، خورشید ، مهر ، فروردین ، رهرام ، دین ، ارد ، زامیاد . و مخفی نماند که قسمتی از سوره های اوستا را ، یشت ، و

قسمتی از : آیات ، انرا گات مینامند ، و نامهای أمشاسپندان که  
ایزدی فروغند باین تفصیل است :

در اوستا نام هفت أمشاسپندان خدای

شد آهوره مزده انگه وهمن واردی <sup>بهشت</sup>  
از پس شهریور اسپندار مذ خرد ا د دان  
پس امرداد است کشی مرگی آمد سرنوشت  
اولین یعنی که یزدان زنده دانا بود  
دومین اندیشه اش نیکوست بی کرد ارزشت  
سیمن نظم مقدّس دان چهارم قدرت است  
پنجمین از مهر خود ما را برد اندر بهشت ،  
از ششم دان تندرستی هفتمین بی مرگیست  
خاصه ان دهقان که ما را اندراین گلزار <sup>کشت</sup>  
و معنی أمشاسپندان فرشتگان ، و بعبارت دیگر ملکوت آلهی  
میباشد .

### «(اشعار فی معرفة الخالق)»

الشاعر الشهير معروف الرّصافی ، قاله فی معرفة الخالق جل <sup>حلا</sup>  
انظر لتلك الشجرة \* ذات الغصون النضرة  
كيف نمت من بزره \* وكيف صارت شجره  
فانظر وقل من ذا الذي \* يخرج منها الثمره  
وانظر الى الشمس التي \* جذوتها مستعره  
فيها ضياءٌ و بها \* حرارة منتشره



من ذا الذى كوّنها \* فى الجوِّ مثل الشره  
 و انظر الى الليل فمن \* أوجد فيه قمره  
 و زانه بأ نجم \* كالدرر المنتشره  
 وانظر الى المرء وقل \* من شقّ فيه بصره  
 من ذا الذى جهّزه \* بقوة مفكره  
 ذاك هو الله الذى \* ويل لمن قد كفره

«(من اقوال رسول الله ﷺ)»

جاء فى أحاديث عديدة معتبرة مروية عن النبىّ صلّى الله عليه و  
 آله ، انه قال : اذا كثرت الزنا بعدى كثرت موت الفجأة ، و اذا طفّف  
 المكيال أخذهم الله بالسنين و النقص ، و اذا منعوا الزكاة منعت  
 الارض بركاتها من الزرع و الثمار و المعادن ، و اذا جاروا فى الحكم  
 تعاونوا على الظلم و العدوان ، و اذا نقضوا العهود سلّط الله عليهم  
 عدوّهم ، و اذا قطعوا الارحام جعلت الأموال فى أيدي الاشرار ،  
 و اذا لم يأمروا بالمعروف و لم ينهوا عن المنكر و لم يتبعوا الاخير من  
 أهل بيته سلّط الله عليهم أشرارهم فيدعوا عند ذلك خيارهم  
 فلا يستجاب لهم .

ولما نزلت عليه ( ولا تمدّن عينيك الى ما متعنا به ازواجاً  
 منهم ) - الى آخر الاية - قال صلّى الله عليه و آله : من لم يعتز  
 بعزاء الله انقطعت نفسه حسرات على الدنيا ، و من مدّ عينه  
 الى ما فى ايدي الناس من دنياهم ، طال حزنه ، و سخط ما قسم  
 الله له من رزقه ، و تنغصص عليه عيشه ، و لم ير انّ لله عليه  
 نعمة الاّ فى مطعم أو مشرب ، و قد جهل و كفر نعم الله و ضلّ



«(من عدل الامام امير المؤمنين عليه السلام)»

روى عن على بن رافع انه قال : جعلنى أمير المؤمنين على عليه السلام كاتب بيت المال ، وفيه عقد لؤلؤ من غنائم البصرة ، فبعثت الى بنت أمير المؤمنين عليه السلام أحداً من خدامها وقال : قالت سيدتى بأنسى سمعت ان فى بيت المال عقد لؤلؤ ، فأعرنى ايتها فقلت : انما أعطيكه عارية مضمونة الى ثلاثة أيام ، فقبلته كذلك ، فبعثته اليها ، فجعلته فى عنقها ، فعرفه أمير المؤمنين عليه السلام وقال : من أين لك هذا ؟ قالت : أخذته من ابن أبى رافع خازن بيت المال عارية لأتزيّن به فى عيد الأضحى ، ثم أردّه اليه ، فأحضرنى أمير المؤمنين عليه السلام فقال يا ابن أبى رافع هل تخين بأموال المسلمين ؟ قلت : معاذ الله أن اكون خائناً ، فقال : لِمَ أعطيته بنت أمير المؤمنين ؟ ولم تستأذن منى ومن المسلمين ؟ قلت يا أمير المؤمنين استعارته بنتك مضمونة لتتزيّن به ، فأعرتها كذلك فقال : ردّه الى بيت المال ، واياك ان تعود الى مثله ، واحذر من ان اعاقبك بمثل ما فعلت ، ثم قال : لو كانت بنتى اخذته من غير عارية مضمونة ، لكانت اول هاشمية قطعت يدها فى السرقة فسمعت الخبر ، وقالت : يا أمير المؤمنين ، أنا بنتك ، وبضعتك فمن هى أليق منى بالتزيّن به ، قال عليه السلام : لا تغفل من الحق ، هل تزيّنت بمثله كافة نساء المهاجر والانصار فى يوم

العيد ، ولا تخالفى نساء الفقراء فى لباسهن ، فاخذه منها وردة -  
الى بيت المال .

«(ايضاً من عدل الامام امير المؤمنين عليه السلام)»

دخل عمر بن العاص على الامام امير المؤمنين على عليه السلام ليلة ، و هو فى بيت المال ، وكان الامام ينظر فى اموال المسلمين وحسابهم وداوين العطاء ، وعنده سراج يضى بنوره الضئيل ، وقد اشترى - زيت ذلك السراج من بيت المال ، لأن السراج عائد لمصالح بيت المال ، فلما دخل ابن العاص ، و اراد أن يتحدث مع الامام فى بعض الشؤون ، اطفأ الامام السراج ، وجلس فى ضوء القمر ، ولم يستحل ان يجلس فى الضوء بغير استحقاق .

«(عمر يعجز عن جواب اسئلة هذه النسوة ويحيلهن الى على عليه السلام)»

روى صاحب روض الجنان عن أبى الفتوح الرازى ، انه حضر عند عمر أربعون نسوة ، وسألته عن شهوة الآدمى ؟ فقال : للرجل واحد ، وللمرأة تسعة ، فقلن : ما بال الرجال لهم دوام ومتعة و سرارى بجزء من تسعة ولا يجوز لهنّ الأزواج واحد مع تسعة أجزاء فأفحم عمر ، ولم يتمكن عن الجواب ، فرفع ذلك الى على أمير المؤمنين عليه السلام فأمر ان تأتى كل واحدة منهنّ بكارورة من ماء ، وأمرهنّ بصبها فى اجانة ، ثم أمر كل واحدة منهنّ تعرف مآئها ، فقلن لا يتمييز مآؤنا ، فأشار عليه السلام ان لا يفرقن بين الاولاد ، والا لبطل النسب والميراث ،

وفى رواية يحيى بن عقيل ان عمر قال : لا أبقانى الله بعدك



## «مقارنة بين الامين والمأمون»

قيل ان زبيدة لامت الرّشيد على حبه المأمون دون ولدها الأمين فقال لها : ألآن اريك عذرى ، فدعا ولدها محمدا الامين ، وكانت عنده مساويك ، فقال له : يا محمد : ما هذه ؟ فقال : مساويك ، ودعا المأمون ، وقال له : ما هذه يا عبد الله ؟ فقال : ضدّ محاسنك ، يا أمير المؤمنين ، فقالت زبيدة : ألآن بان لى عذرك .

## «(حديث شريف)»

فى الخصال : عن النبىّ صلّى الله عليه وآله وسلّم انه قال : لبعض أصحابه : لاتجعلنّ أكثر شغلك لأهلك وولدك ، فان يكن أهلك وولدك أولياء الله فانّ الله لا يضيع أولياءه ، وان يكونوا أعداء الله فما عملك وشغلك بأعداء الله .

## «(لدفع الفقر والفاقة)»

فأئدة : مجرّبة لدفع الفقر والفاقة . يقرأ سورة آل عمران ( ثلاث مرأ ) لايتكلّم احد من الناس واذا وصل الى آخر : قُلِ اللّهُمَّ مَالِكَ المَوْتِ ، يقرأ هذا الدعاء سبع مرّات : اللّهُمَّ يَا فَارِجَ الهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الغَمِّ وَيَا صَادِقَ الوَعْدِ وَيَا مُوفِيَ العَهْدِ يَا لآ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ فَرِّجْ هَمِّى وَحُزْنِى وَأَقْضِ عَنِّى دِينِى وَأَغْنِنِى مِنَ الفَقْرِ وَالْفَاقَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

هكذا : وجدته بخط بعض الاكابر .



## «صفات اهل الايمان»

جاء في كتاب: المحاسن للبرقي، قال مرّ أمير المؤمنين (عليه السلام) بمجلس من مجالس قریش، فاذا هو يقوم بيض ثيابهم صافية الوانهم، كثير ضحكهم يشيرون باصابعهم الى من مرّ بهم ثم مرّ بمجلس للأوس والخزرج فاذا هو يقوم بليت منهم الأبدان ورقّت منهم الرقاب، واصفرت منهم الألوان، قد تواضعوا بالكلام فتعجب أمير المؤمنين عليه السلام من ذلك، ودخل على رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: يا رسول الله، يا رسول الله، مررت بمجلس لآل فلان ثمّ وصفهم، ثمّ قال وجميع مؤمنون، فاخبرني يا رسول الله بصفة المؤمن؟ فنكس رسول الله صلى الله عليه وآله رأسه ثمّ رفعه فقال: عشرون خصلة في المؤمن، من لم تكن فيه لم يكمل ايمانه، انّ من أخلاق المؤمن يا على الحاضرون الى الصلوة والسارعون الى الزكاة، والمطعمون المساكين، والماء سحون رأس اليتيم، والمطهرون اظفارهم، و المترزون على اوساطهم الذين ان حدّثوا لم يكذبوا، وان وعدوا لم يخلفوا وان ائتمنوا لم يخونوا، وان تكلموا صدقوا، رهبان بالليل، أسد بالنهار، صائمون النهار، قائمون الليل، لا يؤذون جاراً، ولا يتأذون بهم جار، الذين مشيهم على الارض هوناً، و خطاهم الى المساجد، والى بيوت الازامل، وعلى أثر المقابر، جعلنا و اياكم من المتقين

## «اشعاري از علامه نراقی»

ای انکه مقیم کوی یاری \* این شکر چرا نمی گذاری

چون بخت بکام تو است گاهی \* یاد از من و حسرت من آری  
 ای دل که بقید عشق بندی \* با محنت عشق در چه کاری  
 ای غم تو ز دل مرو خدا را \* کز دوست همین تو یادگاری  
 ای دوست که نیست حاصل من \* از دوستی تو غیر خواری  
 امید صفائی از تو این است \* کو را ز سگان خود شماری  
 «(مضحکة)»

حكى ان رجلا ادعى من رجل طنبوراً فانكر الرجل ، وتحاكما ،  
 فقال القاضى : للمنكر : احلف \* قال : كيف أحلف ؟ قال القاضى :  
 أحلف بأن ذكر المدعى على فرج اختى ان كان طنبوره  
 عندى ، قال المنكر : وكيف قسم هذا ؟ قال القاضى لا يكون  
 قسم دعوى الطنبور الا كذلك .  
 «(طريفة)»

قيل لرجل أسود : من أين تأكل ؟ فكبر ، وقال : ان الله  
 عز وجل يميت فرسا ، قيمته : عشرة آلاف درهم ، ليطعم الكلب ،  
 فكيف ينسى الأسود .

#### «(ابوالعلاء المعرى والغلام)»

حكى ان غلاماً لقي أبا العلاء المعرى ، فقال : من أنت يا شيخ ؟  
 قال : فلان ، قال : أنت القائل فى شعرك :  
 وانى وان كنت أخير زمانه \* لآت بمالم تستطعه الأوائل  
 قال : نعم ، قال : يا عمّاه ان الأوائل قد رتبوا : ثمانية وعشرين  
 حرفاً للهجاء ، فهل لك ان تزيد عليها حرفاً ؟ قال : فدesh المعرى  
 من ذلك ، وقال : ان هذا الغلام لا يعيش لشدة حذقه وتوقده فؤاده



## «(فى وصف الفقير والغنى)»

قال بعض الشعراء : يصف الفقير والغنى ، بقوله :

من كان يملك درهمين تعلّمت \* شفتاه أنواع الكلام فقا لا  
و تقدّم الاخوان فاستمعوا له \* و رأيته بين الورى مختا لا  
لولا دراهمه التى يزهو بها \* لوجدته فى الناس أسوء حا لا  
انّ الغنى اذا تكلم با لخطا \* قالوا صدقت ومانطقت محا لا  
اما الفقير اذا تكلم صادقاً \* قالوا كذبت وأبطلوا ماقا لا  
انّ الدراهم فى المواطن كلها \* تكسوا الرجال مهابة وجمالا  
فهى اللسان لمن أراد فصاحة \* وهى السلاح لمن اراد قتالا

## «(حكمة)»

كان رجل من الحكماء المتقدمين يطوف البلاد عدة سنين ، وكان يعلم الناس هذه الكلمات الست ، وهى :

- ١ - من ليس له علم فليس له عزّ فى الدنيا ولا فى الآخرة ، ٢ -
- ومن ليس له صبر فماله سلامة فى دينه ، ٣ - ومن كان جاهلا
- لم ينتفع بعلمه ، ٤ - ومن لا تقوى له فما له عند الله كرامة
- ٥ - ومن لاسخاء له فما له من ماله من نصيب ، ٦ - ومن
- لا طاعة له فما له عند الله حجة .

## «( قصة )»

ذكر الأصمعى فى كتاب : الحلى ، قال : تزوّجت اعرابية غلاما من الحى ، فمكثت معه أياماً ، ووقع بينهما فخرج فى نادى -



الحيّ ، وهو يقول : يا واسعة ، يعيرها بذلك ، فقالت بديهة  
 أتى تنقلت<sup>(١)</sup> من بعد الخليل فتى  
 مرزءاً ما له عقل ولا باه  
 ما غرّنى فيه الاحسن ثقبته (٢)  
 و منطق لنساء الحيّ تياه  
 فقال لما خلا بى أنت واسعة  
 و ذاك من خجل منى تغشاه  
 فقلت لما أعاد القول ثانية  
 أنت الفداء لمن قد كان يملاه  
 أنت الفداء لمن قد كان يملاه  
 ويشتكى الضيق منه حين يلقاه

### ﴿ مسألة ﴾

قالوا كان صفان من الحمام ، قال : الأعلى للأسفل : كم عددكم؟  
 فقالوا : اذا طلع منا اليكم واحد ، كنتم مثلينا ، واذا نزل منكم  
 الينا واحد تساويننا ، فكم عدة كل صف ؟؟؟  
 الجواب :

الصفّ الأعلى ، سبع ، والصفّ الأسفل : خمسة .

### ﴿ فائدة ﴾

روى عن صالح بن عقبة ، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام  
 يقول : كلوا الرّمان بشحمه ، فانه يدبغ المعدة ويزيد في الذّهين

«داستان کوچکی از حجاج و عاملش»

نقلست : حجاج بن یوسف حکومت ولایتی را بیک نفر اعرابی داد ، آن مرد در بیت المال تصرف نمود ، حجاج او را عزل نمود ، و چون حاکم مخلوع نزد حجاج حاضر گشت ، باو گفت : ای اعرابی مال خدا را خوردی ؟ و از خدا نترسیدی ؟ انمرد گفت : پس مال کدام شخص را بخورم ؟ قسم بخدا هر چه از شیطان خواستار شدم یک فلس بمن بدهد نداد ، حجاج بخندید و او را عفو نمود .

«فتح بن خاقان درس کودکی در مجلس معتصم»

نقلست که : فتح بن خاقان که از وزرآء و دانشمندان بزرگ بوده ، در سن کودکی با پدر خود بمجلس معتصم عباسی حاضر گردید ، معتصم بر سبیل امتحان از او پرسید : ای فتح بهتر از این انگشتریاقوتی که در دست دارم دیده ای ؟ گفت : آری یا امیر ..... انگشتی که در او است ، معتصم را از این جواب خوش آمد ، و او را صله وافر داد ، و امر بتربیتش نمود .

«انوشیروان و مرد کوتاه قد»

نقلست که روزی انوشیروان برای داد رسی جلوس کرده بود ، مردی کوتاه قامت به نزدش آمد و اظهار مظلومیت نمود ، پادشاه بدو توجهی ننمود ، وزیرش که ناظر جریان بود رو بشاه کرده و گفت داد این مرد را بده ، شاه در جواب گفت : مردمان کوتاه قدمورد ستم هیچ کس نمیگیرند (ژیرا : معمولاً زیرکند) انمرد بانوشیروان - عرضه داشت : پادشاه بسلامت باد ، کسیکه بمن ظلم کرده کوتاهتر از

من میباشد .

«لطیفه از ابن راوندی و داستان کلاه او»

نقلست که روزی ابن راوندی سر برهنه زیر دیواری نشسته بود ، گفت : خداوندا گلاهی برایم برسان تا سر خود را بپوشانم ، اتفاقاً کَنّاسی بیت الخلا را پاک میکرده ، کلاه کهنه ای را در میان نجاست دید ، برداشت که بیرون اندازد ، چون بینداخت ، از قضا بر سر ابن راوندی فرود آمد ، ابن را وندی آنرا برداشته بجانب آسمان انداخت و گفت : خداوندا کسی دیگر نبود که این کلاه را بر سر او بگذاری غیر از من ؟ پس این کلاه را بر سر شیطان بگذار که سر برهنه است .

«لطیفه از یکمرد اعرابی و خالد بن عبدالله»

نقلست که عربی از خالد پسر عبدالله سؤال نمود و در سؤال خود ایستادگی کرده ، و اصرار نمود ، خالد بغضب آمده و گفت : يك كيسه طلائی باین عرب بدهید تا بفرج مادرش بگذارد . عرب گفت : آمرنائید ، که یکی دیگر بدهند تا او را بدبُر او بگذارم ، که خالی نماند ، خالد از این کلام بخندید و آمر نمود تا کیسه دیگری نیز باو دادند .

«این شخص روغن ریخته خود را نذر امام زاده نموده»

گویند : روزی شخصی دبه روغن در دست داشت ، و از مرقد — امام زاده آی میگذشت ، همینکه رو بروی درب مقام امام زاده رسید



دبّه روغن از دستش رها گردید و روی زمین افتاد و تمام روغن بروی خاک ریخته شد ، انشخصرو بمرقد امام زاده کرد و گفت : ای امامزاده بزرگوار این روغن هم وقف قندیل‌های تو باشد ، لذا این يك مثل شده است که میگویند ( روغن ریخته نذر امامزاده<sup>ست</sup> )  
 «(لطیفه در آنکه دعوی سرلحاف ملا نصرالدین است)»

گویند وقتی ملا نصرالدین خوابیده بود ، صدای غوغا از کوچه بگوش او رسید ، برخواست و لحاف خود را بر سر کشید و از خانه بیرون آمد ، تا سبب غوغا را بفهمد ، اتفاقاً غوغا کننده گان جمعی از مستان بودند ، که در کوچه دور هم افتاده عربده می کشیدند ، و چون ملا را بان صورت دیدند بجلو آمده و لحاف را از سرملا برکشیدند ، و پا بفرار نهادند ، و لحاف ملا را هم با خود بردند ، ملا بدون اینکه لحاف را از ایشلن بگیرد بخانه خود بازگشت ، زنش از وی پرسید : گفت چه خبر بود ؟ گفت خاموش باش که این همه غوغا بر سر لحاف ملا بود ، آنرا بردند و غوغا هم تمام شد ، پس از آن این کلمه ملا مثل گردید فیما بین مردم .

«(داستان عبدالله خان ازبک و تصرفش خراسان را)»

«(ورفتن او بر سر قبر رستم)»

منقولست که : چون عبدالله خان ازبک خراسان را متصرف شد ، بر سر قبر رستم رفت و این شعر را بخواند :  
 سرازخاک بردار و ایران به بین

بکام دلیران تو را زمین

و زیرش گفت : رستم را جوابی هست ، اگر مرخص باشم عرض میکنم

گفت : بگو ؟ گفت : رستم در جواب میگوید :

چه بیشه تهی گشت از نرّه شیر \* شغالان به بیشه در آیند دلیر

و نیز مناسب این مقام است این يك بيت شعر :

چه بیشه ز شیران تهی یافتند \* سگان فرصت رو بهی یافتند

«داستان تنال مگسی خان افغان از دیوان خواجه حافظ»

حکایت میکنند که چون مگس خان افغان بر سر قبر حافظ شیرازی رفت

و اراده نمود که قبر او را ویران نماید ، جمعی او را ممانعت -

نمودند ، و قرار بر تنال از دیوان خواجه نهادند ، چون تنال

زدند ، این شعر نمودار شد :

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است

عرض خود میبری و زحمت ما میداری

«معنای سوفسطا و فیلسوف را بدانید»

سوف در لغت یونانی علم را گویند ، واسطاً اسم است برای غلط

و سوفسطا ، سرهم رفته ، یعنی : علم غلط ، و فیلا اسم است از برای

محبّ ، و فیلسوف ، یعنی : محبّ علم ، پس معرّب کردند و گفتند

سفسطه ، و فلسفه ، و در حال نسبت : سوفسطائی و فلسفی یا

سفسطی ، و فیلسوفی ، گویند .

«اشعاری از زرگر»

خرابم بس ز چشم میپرستی؟ \* مدام شحنه میگیرد که مستی

کشیدی باز می از ساغر غیر \* به يك پیمانہ پیمانرا شکستی

بشکر این زبردستی که داری \* ترحم کن بحال زبردستی

چنان از خاطرش رفتی تو زرگر

که آگه نیست مردی یا که هستی

«(لطیفه)»

نقلشده که شخصی در خانه ای را زد ، آقا بنوکرش گفت : برو ببین کیست ، نوکر رفت و برگشت ، و گفت : آقا عموی شما است ، آقاگفت : چرا در را باز نکردی ؟ نوکر گفت : شما نگفتی در را باز کنم ، آقا با حالت عصبانیت گفت : برو ببین رفته یا نرفته ، نوکر رفت و برگشت و گفت : نرفته ، پشت در ایستاده است ، آقا گفت : أحق چرا در را باز نمیکنی ؟ جواب داد شما نگفته بودید آقا گفت : برو در را باز کن ؟ نوکر رفت و در را باز نمود و برگشت ، آقا چند لحظه منتظر شد ، دید عمویش وارد منزل نشد ، نوکرش را صدا زد و گفت : چه کردی ؟ گفت : در را باز کردم ، آقا با عصبانیت فوق العاده ای گفت : ای نادان بگو : بفرمائید ، نوکر رفت که بگوید : بفرمائید ، دید عموی آقا رفته است .

«(لطیفه)»

گویند : وقتی مظفرالدین شاه قاجار از شاهزاده داراب میرزا که منصب میرآخوری داشت و دارای ریش بلندی بود ، سؤال کرد که آیا : در عهد سلطنت من بتو بهتر خوش میگذرد یا در زمان خاقان اعظم فتحعلیشاه ؟ داراب میرزا گفت : هیچ کدام ، برای اینکه در زمان فتحعلیشاه ریش بلند می پسندیدند ، و من بی ریش بودم ، زمان شما بی ریش می پسندند ، در حالیکه ریش باین بلندی دارم .



﴿ لطیفه از زنی که پس از پنج روز از زفاف بچه آورد ﴾

شخصی زنی را تزویج نمود ، و پس از پنج روز بعد از زفاف از زن طفلی متولد شد آنمرد رخت دوات و قلم و دفتر از بازار خرید ، و بمنزل آورد ، زن گفت : اینها را برای چه خریده ای ؟ گفت چون دیدم طفلی که پس از پنج روز از ازدواج مادرش بدنیا بیاید قطعاً پس از سه روز دیگر هم بمدرسه خواهد رفت .

﴿(لطیفه از کسیکه از بام افتاد و گردن دیگری شکست)﴾

شخصی از بام افتاد ، و بگردن ملاّ خورد ، و مهره گردن ملاّ شکسته و در بستر بیماری افتاد ، جمعی بعیادت او رفتند و از حالش جوینا شدند ، ملاّ در جواب بانها گفت : که از حال من چه میپرسید ، وجه حال از این بدتر که دیگری از بام افتاد و گردن من شکست .

﴿ خوابیکه نصفش راست و نصفش دروغ بود ﴾

أشعب گفت : خوابی دیدم که نصفش حق بود ، و نصف دیگرش باطل باو گفتند : چگونه میشود چنین خوابی ؟ گفت : در خواب دیدم بدره زری حمل کرده ام ، از بسکه سنگین بود لباس خود را نجس کردم ، چون از خواب بیدار شدم دیدم از بدره زر خبری نیست ، اما لباسهایم نجس شده است .

﴿ نمونه ای از حيله زنان ﴾

گویند : وقتی شخصی ماهی خرید و برد بمنزل خود ، و بزوجه خود

گفت : این ماهی را ببزید و خود بخوابید ، زوجه او ماهی را پخت و تمام آنرا خود با بقیه اهل و عیال و اولاد بخوردند ، و دست مرد را ب ماهی آلوده کردند ، چون مرد از خواب بیدار شد ، اظهار داشت که ماهی را بیاورید بخوریم ، باو گفتند تو که ماهی را خوردی ، او گفت نخوردم ، باو گفتند خوردی و دست خود را بوی کن ، چون دست خود را بوی کرد ، گفت راست میگوئید خورده ام ، و لیکن گویا سیر نشده ام ،

آری : این يك نمونه کوچکی از مکر و حيله زنانست ، چنانچه کتابها در حیل زنان نوشته شود ، مثنوی هفتاد من کاغذ شود ، و خداوند متعال در قرآن مجید در باره کید و مکر زنان فرماید : ان کیدکن عظیم

### ✽ از ازدواج با پنج طبقه از زنان باید حذر کرد ✽

حکماء عرب گفته اند که از ازدواج با پنج طبقه از زنان باید حذر نمود : ۱ - حنانه ، ۲ - منانه ، ۳ - آنانه ، ۴ - کیه القفا ، ۵ - خضراء الدمن ،

أما حنانه : زنی بود که او را فرزندانى باشد از شوهر دیگر و پیوسته از مال شوهر بر آنها مهربانی کند .

• و أما ، منانه : زنی بود متموله که بمال خود بر شوهر منت نهد .  
• و أما ، آنانه : زنی بود که قبلا شوهر بهتری داشته ، و اکنون پیوسته از این شوهر فعلی خود در شکایت و آنین بوده باشد .

• و أما ، کیه القفا : زنی بود غیر عقیفه که شوهر او از هر محفلی که غائب شود ، مردمان بزگر او داغی بر قفای آن مرد نهند .

وأما ، خضراء الدمن : زنى بود زیبا از اصلی بد ، اورا تشبیه کرده اند به : سبزه مزبله .

### ﴿ حكاية طريفة في حيل النساء ﴾

يحكى ان رجلا غريباً دخل بلدة شيراز ، من عواصم بلاد الفرس ، كان أصله من مدينة : شوشتر ، ونزل عند بعض معارفه ، وخرج ذات يوم من بيت صاحبه يتمشى فى الازقة ، ان لقيته امرأة ، وهى متأبطة شيئاً تحت خمارها ، فتوسلت بالرجل الغريب بكل جدّ والحاح ، و قالت : ان بعلى قد سافر من مدة طويلة وسكن فى بلدة كذا ، وبعث لى ورقة الطلاق : وطلّقنى واليوم اريد ان أتزوج وقد ضاعت ، منى الورقة ، والحاكم الشرعى لا يزوّجنى من غير رؤية ورقة الطلاق فالرجاء من احسانك ان تخلصنى من هذه الورطة . وتمضى معى الى القاضى وتدعى انى زوجتك ، وأنا اصادقك ، ثم تطلّقنى — بمحضه كى يكتب لى ورقة الطلاق ، وبذلك . أتَمَكَّن من الزّواج ، فرقّ لها الرجل الغريب ، وظنّها صادقة ، وانصرف معها الى القاضى ، وسئله طلاقها منه ، وأراد القاضى الصلح بينهما ، فلم يقبل ، ولما أجرى صيغة الطلاق ، وقام الغريب لينصرف اذ تعلّقت به المرأة وأخرجت من تحت ازارها ولدا ، ورمت بالولد فى حجره وحكم عليه القاضى باستلام الولد بزعم انه ولده ، فتحيّر الرجل فى أمره حيث انه لا يسمع انكاره الولد بعد اعترافه بالزوجية ، فحمل الولد كرهاً ورجع الى بيت صاحبه ضاحكاً مدهوشاً من مكر المرأة عليه وحكى له القضية والقصة ، فأشار عليه صاحبه انه يحمل الولد غداً عند طليعة



الفجر ويمضى به الى الجامع ، يضعه هناك حين مايفتح بابه للمصلّين ولمّا كان وقت طلوع الفجر ، حمل الرّجل الولد فى العتمة ، ولمّا همّ ان يرمى به هناك اذ لمحّه الخادم ، فقبض عليه واشتغل فيه بالضرب والسبّ والاهانة ، وقال له : انك تأتى كلّ ليله ترمى هنا ولدًا ، فبالامس أتيت بولد ، والليلة بولد ، فكأنّ الجامع منزل اولاد الحرام ، ثمّ حمّله ولدا آخر ووضع الولدين كليهما على كتفيه ، وأخرجه من المسجد ، فانصرف الرّجل الى صاحبه يبشره بالربّح العظيم ، وما حصله من الغنيمة فى سفره واشتغلا بالضحك حائرين فى أمر الولدين الى ان اتفقّا على ان يخرج الولدين الى الحمام المعدّ للنساء فحملهما حتّى انتهى الى الحمام ، و نادى على الخادمه هناك ان هذين الولدين للسيدة فلانة وهى الاجائية ، فاحفظيهما حتّى تصل السيدة امهما ، فاستلمت الخادمة منه الولدين ، و ولّى الرّجل هاربًا .

### ﴿ حكاية خماروية بن احمد بن طولون والشاعر ﴾

يحكى انه وقف رجل على باب خماروية بن أحمد بن طولون سنة كاملة لايقدر الوصول اليه ، فأرقّ ذات ليلة خماروية ، فقال لغلّامه اخرج وانظر من الباب من الشعراء ، فخرج فوجد ذلك الرّجل الشاعر فادخله ، فلمّا مثل بين يديه وسلّم عليه . قال ياأخالعرب هات ما عندك ، فقال : أيها الملك انّ لى اليوم سنة كاملة لم اقدر على الدخول اليك ، وقد قلت فأكثرت ومدحت فأطنبت غيرانتي : جائنى بالامس كتاب من امرأتى من بغداد ، ورددت جوابه ، فقال : وما ذا كتبت اليك ، وما ذا رددت جوابها ؟ فقال شعراً :

كتبت تبتغى الاياب وتوصي \* نى بتعجيله أشدّ وصيّيه  
 وشكت علّه الىّ وقالت \* عد الينا ولو بغير هديّه  
 قد لبسنا ثوب التجمل من بع \* سدك حتى لم تبق فيه بقيّه  
 فالى كم تغيب والغائب الننا \* زح يخشى عليه صرف المنيه  
 أتزوّجت أم أصبت بمصر \* غضة بضّة البنان صبيّه  
 فتشا غلت عن عيون ترا عيـ \* سك على البعد بكره وعشيّه  
 فرددت الجواب مهلا فانى \* سوف آتيك منه بالامينه  
 بالسوف من الدنانير حمر \* من خمارية ومن أحمديّيه

قال : اذ ضمنت لها ذاك يا أخوا العرب لأعجلنّ سراحك -  
 اليها ، ولأفينّ لك ضمانك لها ، يا غلام علىّ بألف دينار من  
 ضربى وثلاثة آلاف من ضرب أبى ، فأتى بها ، قال الاعرابى :  
 فضممتها وخرجت مسرعا ، فلم أشعر الاّ والخادم فى أثرى ، قد  
 لحقنى ، فقال لى : أرجع ، فرجعت اليه ، وظننت انه يستعيدها  
 منى ، فلما وقفت بين يديه ، قال يا أخوا العرب انك ضمنت لها  
 الوفاء فى شعرك ، ثم ذكرنا انه لا بدّ من النفقة فى الطريق لتصل  
 اليها بغير ما ضمنته لها ، يا غلام : سلّم اليه خمسة آلاف اخرى  
 فضممتها ، وخرجت مسرعاً ، فلم أشعر الاّ والخادم فى أثرى ، قد  
 لحقنى ، وقال : ارجع ، فرجعت اليه ، فلما وقفت بين يديه ، قال :  
 يا أخوا العرب انها تذكر لك :

أتزوّجت أم أصبت بمصر \* غضة بضّة البنان صبيّه  
 وقد أردت أن احققّ ظنّها فيك ، يا غلام : سلّم اليه جارية  
 بخمسة دينار ، وجهزها بمثلها ، قال : فضممت المال والجارية ، و

انصرفت فی احسن حال و انعم بال .

﴿ از جمله ختومات مجربّه ختم کلمه مبارکه یا علی است ﴾

یکی از اساتید نگارنده در نجف اشرف که از اعظم مجتهدین بنام زمان خود بود ، وقتی برای مؤلف این کتاب نقل فرمودند که : از جمله ختومات مجربّه که مکرّر بتجربه رسیده است و درغایت صحّت و اعتبار است ، و هیچ تخلّفی ندارد انشاء اللّٰه تعالیٰ «ختم مبارک : (یا علی) است ، و کیفیت این ختم آنست که در مدّت ده شب هر شب در وقت معین دو رکعت نماز حاجت بگذارد ، و پس از نماز رو بقبله نموده و بدون تکلم صدوده مرتبه بعدد اسم مبارک علی (ع) صلوات بفرستد ، و بعد از آن بلافاصله هزار و پانصد و هفتاد مرتبه : یا علی ، بگوید ، و سپس حاجت خود را از خدای متعال بخواهد و سه مرتبه صلوات بفرستد ، امید است انشاء اللّٰه تعالیٰ حاجتش فوراً برآورده خواهد شد .

مؤلف گوید : مرحوم علامه اجلّ ، والد ماجد اعلی اللّٰه درجته ، میفرمودند که مکرراً در شدائد باین ختم شریف عمل نمودم ، و قبل از تمام شدن ده روز حوائجم انچنانکه میخواستم حاصل گردید ، واللّٰه العالم و هو الموقّق و المستعان .

﴿ فالی طریف جهت خوب و بد ماندن در بلدی یا قریه ای ﴾

از شیخ اجلّ اعظم بهاء الملّه والدین و المذهب عطر اللّٰه مشواه نقلست که هرگاه کسی اراده نماید که در بلدی یا قریه ای زیست نماید و نداند که آخر امر او در انجا بعزّت و ثروت ، یا بذلّت و نکبت —



خواهد انجامید .

پس نام خود و نام آن بلد و قریه را بحساب جمل حساب کند  
و پس از آن چهار چهار طرح نماید .

پس اگر یکی بماند مدار امر او در آن مکان بسختی و تعب و -  
مشقت خواهد کشید ، و رفتن او از آن مکان بهر نحو که بتواند  
بیرون رود اولی است .

و اگر دو بماند ، حال او در آن مکان متوسط است نه رفاهیت  
تا هتّه او را حاصل شود ، و نه به نکبت خواهد گذرانید .

و اگر سه بماند رزق او در آن مکان وافر باشد ، و روزگارش -  
خوش و قرین عزت و نعمت باشد .

و اگر چهار بماند سعادت او در آنجا است ، و عمر را بادو  
و توفیق خواهد بسربرد .

و این طریق بکرات تجربه شده است .

### ﴿ کلمة ذهبية ﴾

قال الامام امير المؤمنين ( ع ) ثلاثة مجالستهم تميت القلب : ( لا غنياً ) و  
( النساء ) ، ( لا نذال ) ، فانظر لعاقبة امرك ، فثمره الحزم والسلامه ، و ثمره  
التفريط الندامة .

﴿ ابيات قرائتها يفرج الانسان عن الهموم و ضيق العيش ﴾

قال : بعض الفضلاء : كنت في ضيق من العيش ، و شدّة من الافلاس  
فشكوت حالي الى حبيب لي كان كثير الصلاح ، فقال لي : اقرأ هذه :

الايات ، وكررها ، فان الله يفرج عنك الهموم ، ويحسن حالك ،  
قال : فكررتها أيا ما ، فحسنت أحوالى ، ورزقنى الله من حيث  
لا أحتسب ، وهى هذه :

يا من تحلّ بذكـره	* عـلى النوائب والشدائد
يا من اليه المشتكى	* و اليه أمر الخلق عائد
يا حىّ يا قيوم يا	* من قد تنزه عن مضاد
أنت الرقيب على العباد	* وأنت فى الملكوت واحد
أنت المعزّ لمن أطا	* عك والمذلّ لكلّ جاحد
انّ الهموم جيوشها	* ذالقلب منى قد تطارد
فأفرج بحولك كربتى	* يا من له حسن العوائد
فخفىّ لطفك يستعا	* ن به على الزمن المعاند
أنت الميسر و المسبّب	* ب و المسهل والمساعد
سبّب لنا فرجاً قريباً	* يا آلهى لا تباعد
كن راحمى فلقد آيسـ	* ت من الأقارب والأباعد
ثمّ الصلاة على النبىّ	* وآله الغرّ الاماجد

### ﴿ حكمة ﴾

قيل : سبعة لا ينبغي لذي لبّ ان يشاورهم ، ( جاهل ) و  
( عدوّ ) و ( حسود ) و ( مرائى ) و ( جبان ) و ( بخيل ) و ( ذو  
هوى ) فانّ ( الجاهل ) يضلّ ، و ( العدو ) يريد الهلاك ، و  
( الحسود ) يتمنى زوال النعمة ، و ( المرائى ) واقف مع رضا الناس ،  
و ( الجبان ) من دأبه الهرب ، و ( البخيل ) حريص على جمع المال

فلا رأى له فى غيره ، و ( ذوالهوى ) أسير هواه ، فهو لا يقدر على  
مخالفته •

﴿ شعر فى شكر الله تعالى على نعمائه ﴾

للكتاب الأديب والشاعر الأريب سراج الدين الورّاق المتولد : عام :  
٦١٥ هـ ، والمتوفى عام : ٦٩٥ هـ ، ومن شعره قال فى شكر  
الله تعالى على نعمائه :

آهى لقد جاوزت سبعين حجة \* فشكراً لنعماك التى ليس تكفر  
وعمرت فى الاسلام فازددت بهجة \* ونوراً لذا قالوا السراج المعمر  
وعمّ نور الشيب رأسى فسرّنى \* وما ساءنى ان السراج منور

﴿ وقال فى لوم النفس على المعصية ﴾

يا خجلتى وصحائفى سود غدت \* وصحائف الأبرار فى اشراق  
وموبخ لى فى القيامه قال لى \* أكذا تكون صحائف الورّاق

﴿ وقال فى الحنين الى الاحباب ﴾

وقفت بأطلال الاحبة سائلاً \* ودمعى يسقى ثم عهداً ومعهداً  
ومن عجب انى اروى ديارهم \* وحظى منها حين أسألها الصدى

﴿ وقال فى الترفع ﴾

أصون أديم وجهى عن اناس \* لقاء الموت عندهم الأديب  
وربّ الشعر عندهم بغيض \* ولو وافى به لهم حبيب  
﴿ فائدة فقهية ﴾

قد استدّل العلامة ( رحمه الله ) والشهيدان ( رضوان الله عليهما )  
للتفصيل فى الضربة بين الوضوء والغسل بحديث محمد بن مسلم عن



أبى جعفر عليه السلام : انّ التيمّم من الوضوء مرّة واحدة ، ومن  
الجنابة مرّتان ،

يقول المؤلف : ليس فى كتب الأصحاب فى الاخبار الواردة <sup>للخبير</sup>  
أثر وانما هو عبارة الشيخ الطوسى (روح الله روحه) فى التهذيب  
كما لا يخفى على من راجعه وراجع المنتقى للشيخ حسن رحمه الله .

﴿ مكالمة طريفة فيما بين لقمان الحكيم و غلام له ﴾

حكى : انّ لقمان قدم من سفره فلقى غلاماً له ، فقال : ما فعل أبى ؟  
قال : مات ، قال : ملكت يا مولاي أمرى ، فما فعلت امى ؟ قال : —  
ماتت ، قال : ذهب همى ، قال : فما فعلت اختى ؟ قال : ماتت ،  
قال : سترت عورتى ، قال : ما فعلت امرأتى ؟ قال : ماتت ، قال : —  
جدّ د فراشى ، قال : فما فعل أخى ؟ قال : مات ، قال : آه انقطع  
ظهري ،

﴿ من كلمات جالينوس ﴾

قال جالينوس : رؤساء الشياطين ثلاثة : ١ — شوائب ، الطبيعة ،  
٢ — وساوس العامة ، ٣ — نواميس العادة ،

﴿ وما وجد فى جيب جالينوس بعد موته ﴾

لما مات جالينوس ، وجد فى جيبه رقعة مكتوب فيها : ما أكلته مقتصداً  
فلجسمك ، وما تصدّقت به فلروحك ، وما خلفته فلغيرك ، والمحسن  
حىّ ، وان نقل الى دار البلاء ، والمسيء ميت وان بقى فى دار  
الدنيا والقناعة تستر الخلة ، والتدبير يكثر القليل ، وليس لابن  
آدم أنفع من التوكّل على الله سبحانه .

﴿ تحسّر سلمان الفارسی عند موته ﴾

لما احتضر سلمان الفارسی (رضوان اللّٰه تعالیٰ علیه) تحسّر عند موته ، فقيل له : علام تأسفك يا أبا عبد الله ؟ قال : ليس تأسفی على الدنيا ، ولكن رسول اللّٰه صلّى اللّٰه علیه وآله عهد الينا وقال ( لیکن بلغه احدكم كزاد الراكب ) وأخاف ان تكون جاوزنا أمره ، و حولی هذه الاشياء . وأشار الى ما فی بيته . واذا هو : سيف . و دست ، وجفنة .

﴿ نكتة طريفة من اخلاق اويس القرني ﴾

( حكى ) ان اويساً القرني كان يقات من المزابل ، ولباسه من الخرق التي يجمعها من المزابل ، فيغسلها ويلفق بعضها الى : بعض ، وربما مرّ به الصبيان فيرمونه بالاحجار ، يظنون به الجنون فينما هو يقات من المزبلة ، اذ نبخته كلبة ، فقال لها : كلی مما يليك وأنا آكل مما يلينی ، فاذا جرت الصراط فأنا خير منك والآن فأنت خير منی ، وكان أقاربه يقولون انه مجنون :

﴿ جهت وسعت امر معيشت ﴾

علامة بزرگوار والد ماجد م ( أعلى اللّٰه درجته ) نقل نمودند ، از علامه أجلّ اکرم آخوند ملاّ زين العابدين گلپایگانی ( اعلى - الله مقامه ) که یکی از اوتاد عصر خود بوده که آنجناب وقتی در عالم خواب شرفیاب حضور حضرت ثامن الحجج علیّ بن موسی الرضا علیهما السلام گردیده ، انحضرت باو تعلیم فرمودند که جهت امر معيشت هر روز صبح در تعقیب نماز یکصد و ده مرتبه بخوان :

(اللهم أغنني بحلالك عن حرامك وبفضلك عمن سواك) ،  
 انگاه والد ماجدم ( قدس الله تربته ) فرمودند که باین عمل ،  
 مداومت نمودم و اثرات عجیبی دیدم در امر معیشت .  
 ﴿تخیل در موقع مقاربت نقش مهمی دارد﴾

در چند کتاب طبّی معتبر دیدم که نوشته اند : تخیل در موقع  
 مقاربت و عملی جنسی نقش مهمی را در تصویر صورت و روحیات ،  
 جنین بازی میکند ، صورت حسنه مؤثر در زیبایی جنین و تصویر  
 علم و دانش در معنویات او مؤثر است .

﴿ابن کرینی چگونه نفس خود را از عجب خلاص نمود﴾

غزالی از ابن کرینی نقل مینماید که وقتی در محله ای سکونت نمود  
 و در آن محله بصلاح و کمال معروف شدم ، پس وارد حمام شده  
 و لباسی را دزدیده و در زیر لباس خود پوشیدم ، چون از حمام —  
 خارج شدم آمدند مرا گرفتند و لباس را از تنم بیرون کردند ، و  
 از ان موقع معروف شدم بدزد حمام ، و نفس خود را از عجب راحت  
 کردم .

﴿دود زیبق باعث ضعف چشم است﴾

گویند : دود زیبق چشم را ضعیف نماید ، و بسا باشد که باعث کوری  
 شود ، چنانکه محمد بن زکریا ی رازی در آیام جوانی کیمیاگر بود ،  
 و کور شد ، و رفت بغداد نزد طبیبی بجهت معالجه ، طبیب هزار  
 دینار گرفت و بقراضه مداوا نمود ، محمد بن زکریا گفت : کیمیا اینست  
 که : قراضه را هزار دینار میکند ، نه آنکه دو چشم را کور کند، و بعد



از ان بعلم ، طب مشغول گردید .

﴿ من قضایا موسى الكليم الطريفة ﴾

فی الاسرائیلیات : انّ موسى بن عمران (علیهما السلام) کان به دآء ، اعیایا طبآء ، فبینما هو ذات یوم یمشی علی شاطیء النیل ، واذا بحشیشة تنادی یا بن عمران خذنی ، فأنا دآء ک من هذه الدآء ، فقال : موسى بن عمران انما الدآء من اللّٰه تعالی ، ثمّ ترکها - فشفاه اللّٰه تعالی ، فلما کان بعد عام اخر ، عاوده ذلك المرض بعینه ، فشکا الی ربّه ، فاوحی اللّٰه تعالی الیه ان یاموسی امض الی الطیب و عمل بما یقول ، فمضى موسى الی طیب کان فی بنی اسرائیل ، فأمره الطیب ان یتناول تلك الشجر ، فتناولها - فشفاه اللّٰه تعالی ، فلما کان العام الثالث عاوده ذلك المرض واستعمل تلك الحشیشة ، فلم یبرأ ، فقال : ای ربّ ما هذا ؟ فاوحی اللّٰه تعالی الیه یا موسى : شفیتک بغير حشیشة لتعلم قدرتی وأحلّکت علی الطیب لتعلم تدبیر مملکتی ، ومنعتک الشفاء بها لتحقّق قهری ، أنا الشافی أشفی من أشآء بما أشآء .

﴿ حکایة الشبلی والحجّام ﴾

رأی الشبلی صوفیا یقول لحجّام : أحلق رأسی للّٰه ، فلما حلّقه دفع الشبلی الی الحجّام أربعین دینارا ، وقال : خذها ؛ اجرة خدمتک هذا الفقیر ، فقال الحجّام : انما فعلت ذلك للّٰه ولا احلّ عقدآ بینی و بینه بأربعین دینارآ ، فلطمّ الشبلی رأس نفسه ، و قال : کلّّ الناس خیر منک حتی الحجّام .

﴿ من هو بطلمیوس ﴾

قال شارح رسالة ابن زيدون ، بطلمیوس صاحب كتاب المجسطی الكبير ، وجغرافیا و الاضطراب ، و كتاب اللحن الثمانیه ، و غیر ذلك ، و هو أوّل من شرح القول على هیئات الفلك ، و أخرج علم الهندسة من القوة الى الفعل ، و أكثر الرواة يقولون . انه ثالث ملوك اليونان بعد الاسكندر ، و بطلمیوس لقب ملوكهم ، و قال بعض محققى التاريخ : بل هو رجل حكيم ، كان فى زمن أحد ملوك الروم بعد اليونان .

﴿ جهت دفع شداىد و قضاء حاجات ﴾

بزرگان فرموده اند که از جهت دفع شداىد و قضاء حاجات هرگاه: کسی سر خود را برهنه نماید ، و دست خود را بر سر نهاده و به خواند : ( **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، أَفْغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ** ) انگاه حاجت خود را عرض کند که ألبته حاجت او روا خواهد شد انشاء الله تعالى .

﴿ فوائد و خواص آية الكرسي ﴾

بزرگان نوشته اند که یکی از خواص آية الكرسي آنستکه هرگاه کسی آية الكرسي را بنویسد و بر آستانه بالای خانم یادگان بیاویزد موجب غناء و ثروت و برکت و دولت خواهد بود .  
و همچنین خواندن آية الكرسي تا مده ده روز روزی ده مرتبه موجب دولت خواهد بود انشاء الله تعالى .

و نیز خواندن آن در هنگام بیرون رفتن از خانه موجب حفظ از آفات و غنای بعد از مراجعت است .

و ایضا : خواندن آن باعث برحصول اطلاع برأسرار قرآن شریفست .

### ﴿ عملی نافع برای سلامتی سال ﴾

بزرگان نوشته اند که : هرکس در روز اوّل حمل که اوّل فروردین ماه است پیش از آنکه سخن گوید پاره ای از شکر تناول نماید از آفات - آنسال محروس ماند ، باذن الله تعالی .

### ﴿ جهت حفظ از تخفیف و توهین ﴾

بزرگان نوشته اند که : هرکس بخواهد محفوظ ماند از تخفیف و توهین چون بمجلسی وارد شود بگوید پیش از سلام هنگام ورود ( اذ هل اهل ، اهل ، اسبل ) سلام علیکم .

### ﴿ جهت قضاء کلیه حاجات ﴾

بزرگان نوشته اند که بجهت قضاء کلیه حاجات کائنه ماکانت ، بعد از نماز صبح صد مرتبه خفی ، و صد مرتبه جلی بخواند بحضور قلب و خضوع : ( ونجیناه من الکرب العظیم ) حاجت او برآورده گردد

### ﴿ فائدة العطاس ﴾

روی أبو بصیر عن الصادق علیه السلام انه قال : کثرة العطاس یامن صاحبها من خمسة أشياء : ( اولها ) : الجذام ( الثانی ) : الريح الخبيثة التي تنزل فی الرأس والوجه ، ( والثالث ) : یامن نزول الماء فی العين ، ( والرابع ) : یامن من شدة



الخياشيم (١) (والخامس) يأمن من خروج الشعر في العين ،  
قال : وان أحببت ان يقلّ عطاسك فاستعط بدهن المرزنجوش  
قلت : مقداركم ؟ قال : مقدار دانق (٢) قال : ففعلت ذلك خمسة  
أيام ، فذهب عنى

### ﴿ نكتة ﴾

من مقالة الحكماء : السخاء ، ما كان قبل السؤال ، وما كان بعده  
فحياء .

### ﴿ فكاها ﴾

مرّ أعرابىّ بمرآة ملقاة في مزبلة ، فنظر وجهه فيها ، فاذا هو  
سمج بغيض ، فرمى بها ، وقال : ما طرحتك أهلك من خير .

### ﴿ حكاية ﴾

حكى عن الأصمعى انه قال : بينما أنا نائم في بعض مقابر البصرة ،  
اذ رأيت جارية على قبر تندب وتقول :

بروحى فتى أوفى البرية كلها \* وأقواهم فى الحبّ صبرا على الحبّ  
قال : فقلت لها : يا جارية ، بم كان أوفى البرية ؟ وبم كان أقواها ؟  
فقلت : يا هذا انه ابن عمى هوينى فهويته ، فكان ان أباح عنفوه  
وان كتم لاموه ، فأنشد بيتى شعر ، وما زال يكرّرها الى ان مات

١ - الخيشوم : أقصى الأنف والحاجزين المنخرين ، وجمعه : خياشيم ،  
والخياشيم أيضا : عروق فى بطن الأنف . ٢ - الدانق : سدس درهم .

والله لأندبته حتى أصير مثله في قبر الى جانبه ، فقلت لها يا :  
جارية فما البيتان ؟ قالت :

يقولون لي ان بحث قد غرّك الهوى

وان لم أبح بالحبّ قالوا تصبّرا

فما لامرئ يهوى ويكتم أمره

من الحبّ الاّ أن يموت فيعذرا

ثمّ انها شهقت شهقة ، فارقت روحها الدنيا .

### ﴿ مادر مرضها کد اماند ﴾

حکماء هند و روم و فارس اتفاق نموده اند که جمیع امراض از شش

چیز تولید میشوند : ۱- بیداری شب ، ۲- آب خوردن در شب

۳- حبس نمودن بول ، ۴- کثرت عمل جنسی ، ۵- خوردن باشکم

سیر ، ۶- خوابیدن در روز .

مؤلف گوید : خوابیدن در روز مذموم است مگر خواب قیلوله

که یکساعت قبل از ظهر الى ظهر است که خوابیدن در آنساعت ،

مدد وح است و پرفائده .

### ﴿ کیفیت ناخن گرفتن شرعی را بداند ﴾

قلموا أظفارکم بالسنن والأدب

یمینکم سبأخو یسارکم أو خسب

این شعر منسوب است بحضرت امیر المؤمنین علی -

علیه السلام ، و هر حرفی از حروفش اشاره است بیک انگشت ،  
 ( یعنی : ناخن خود را بگیرد با سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و  
 آله ، در راست : سبأخو ، و در چپ : أوحسب ) .  
 که : ( سین ) اشاره به سبأه ( انگشت شهادت ) است ، و ( خا ) اشاره  
 به خنصر ( انگشت کوچک ) است ، و ( ألف ) اشاره بابهام ، ( واو ) انگشت  
 وسط ، ( با ) بنصر ( بین : وسط و کوچک ) .

### ﴿ شعری از بعضی بزرگان ﴾

دل جزره عشق تو نپوید هرگز  
 جز محنت و درد تو نجوید هرگز  
 صحرای دلم عشق تو شورستان کرد

تا مهرکسی دگر نروید هرگز

﴿ مذمت کسیکه بمنزل باشد و مؤمنی را بمنزل راه ندهد ﴾

در حدیث معتبری از معصوم علیه السلام منقولست که : هرگاه مؤمنی به  
 قصد ملاقات ، یا برای حاجتی بخانه کسی رود ، و او در خانه باشد  
 و اذن ندهد که ان مؤمن بخانه خود داخل شود ، پیوسته صاحب  
 خانه در لعنت خدا باشد تا موقعیکه همدیگر را ملاقات نمایند .

﴿ مذمت نقل روایتی که باعث خفت مؤمنی باشد ﴾

و نیز در حدیث معتبر دیگری از معصوم علیه السلام منقولست که هرگاه  
 کسی از مؤمنی چیزی روایت کند که باعث خفت او شود ، در نظرها ،  
 خدایتعالی او را از ولایت خود بیرون کند بولایت شیطان ، و شیطان  
 هم قبولش نکند .



﴿ پنج چیزیکه بهدرمیروند کدآمد ﴾

فرموده اند که پنج چیز است که بهدرمیرود ، ۱ - چراغ در آفتابست  
 ۲ - باران در شوره زار است ، ۳ - طعام در نزد آدم سیر ، ۴ -  
 زن زیبا در نزد مرد عنین ، ۵ - خوبی بکسیکه شکرش را بجانیاورد

﴿ بفصاحت این کنیز بنگرید ﴾

در تاریخ آمده است که مردی از کنیز امری القیس سؤال نمود که : امری  
 القیس کجا رفته است ؟ کنیز در جواب وی گفت : (فآء الی الفیفاء  
 لیفیء الفیء ، فاذا فآء الفیء یقیء) ، یعنی : رفته بصحرا  
 تا قافله را بگرداند ، وقتی که سایه برگشت امری القیس هم برمیکرد

﴿ کیفیت پاک نمودن سیاهی کاغذ و خط ﴾

اگر کاغذ با مرکب سیاه شد ، موم را گرم نموده و بر روی آن بریز ، -  
 سپس موم را پاک نما ، سیاهی از آن زایل میشود ، و پاک کردن خط  
 هم همین طور است .

﴿ کیفیت پاک نمودن چربی از کاغذ و جامه ﴾

اگر کاغذ چرب شود ، استخوان سوخته را بکوبند و بر روی آن بریزند  
 و سنگی بروی آن بگذارند .

و اگر جامه ای چرب شد آهک با نمک باو بریزند و سنگی بالای آن  
 بگذارند ، و اگر روغن گنجد بلباس پشم بریزد با آب باقلا پاک میشود .

﴿ مضرات زن حائض ﴾

در سفینه البحار : منقول است که هرگاه زن حائض دستش را بشیر بگذا

ان شیر فاسد گردد ، و اگر وارد باغی بشود بخیلی از درختها  
صدمه دارد .

### ﴿ جهت آسانی وضع حمل ﴾

در خزائن منقول است که هرگاه زن حامله پوست تخم مرغ را نرم کوبیده  
و آب آنرا بخورد وضع حمل او آسان میشود .  
و کف دریا نیز نافع است .

### ﴿ معنای اعداد ﴾

من از اعداد دیدم یک عدد در \* کزو شش طرح میکردی نشد کم  
و گر هم بر سرش شش میفزودی \* از آن بسیار افزون می نشد هم  
چو بر آسرار او واقف شوی تو \* نگه دارش بضبط خویش محکم

### ﴿ مطایبه شعری ﴾

سؤال مردی از زنش و پاسخ ادیبانه او :  
گفت شخصی شی بی زوجه خویش \* سخنی از تو میکنم تفتیش  
وقت صحبت چو حاصل آمد کام \* او لش بهتر است یا انجام  
زن ز شوهر چه این سخن بشنید

غنچه آسا بزیر لب خندید  
در جوابش بگفت مردانه \* سخنی راست شوخ و رندانه  
نشیدی که أفصح الشعراء \* در گلستان بنثر کرده اد ا  
چون فرو میرود ممد حیات \* چون بر آید شود مفرح ذات

### ﴿ تقسیم عوالم وجود بر چهار قسم ﴾

کلیه عوالم وجود را بچهار قسم تقسیم نموده اند :

اول :عالم شهادت، یعنی : مشهود و محسوس برای بشرکه زمین و ما فیها و کراتی که نما یانست، و بعضی از انها مخلوقاتی دارند ، و بعضی دیگر ندارند ، تا آخرین انها که تماما عالم شهادت است ، حتی : فلك الأفلak .

دوم - عالم غیب ، که عالم مجردات هم گویند ، از نظرو حس ما غایب است ، مانند : عوالم ملائکه و روحانیت و ارواح ، که قسمتی از ملائکه در همین کره زمین و کرات دیگر مأمورند ، مثلاً : برهر فردی دو ملک در روز مأمور است ، و دو ملک در شب ، که آنان را رقیب و عتید ، گویند ، و کلیه اعمال و حرکات و سکناات و گفتار و اشارات و نیات قلبی انسان را مینویسند ، و ملائکه حفاظ که برای بشر مأموراند از کوچک و بزرگ را حفظ نمایند ، و ملائکه مأمورین آب و باران و باد و تگرگ و آفتاب و ماه و ارزاق و گیاهها و حیوانات و سایر کرات ، و ملائکه مأمور رفت و آمد از عوالم فوق تا تحت ارض، و حتی جن که از نظرها مخفی است جزء عالم غیب اند - .

سوم - عالم ملکوت که بملکوت اعلی و ادنی قسمت شده ، در ملکوت اعلی انجائی است که تعلق بمخلوقات نمیگیرد ، مانند : حیات و علم و قدرت و ملکوت ادنی آنچه که تعلق میگیرد مانند خالقیت و رازقیت .

چهارم - عالم جبروت است که تعبیر شده از ان به : ذات مقدسه باری تعالی و انتساب بسوی او است ، و عقلی را بدان راه نیست ، حتی : پیغمبران .

و بعضیها گویند : عالم دیگری هم هست بنام :ها هوکـه



قل هو الله أحد ، اشاره بآنست .

﴿ ابيات طريفة ممتعة للشيخ مصلح الدين الشيرازى ﴾

﴿ الشهير بالشيخ العدى ﴾

يا نديمى قم بليل	✽	واسقى واسق النداما
خلنى أسهر ليلى	✽	و دع الناس نياما
أسقيانى وهدير الرء	✽	د قد أبكى الغماما
فى أوان كشف الور	✽	د عن الوجسه اللثاما
أيها المصغى الى الزها	✽	د د ع عنك الملاما
فز بها من قبل ان يجع	✽	لك الدهر عظاما
قل لمن غير أهل الحد	✽	ب بالحب و لاما
لا عرفت الحب هيهما	✽	ت و لا ذقت الغراما
لا تلمنى فى غلام	✽	أودع القلب سقاما
فبداء الحب كم من	✽	سيد أضحى غلاما

﴿ ابيات رائعة بديعة لابي الحسن النورى ﴾

كان أبو الحسن النورى مع جماعة فى دعوة ، فجرت بينهم مسألة فى العلم ، وطال البحث ، وهو ساكت ، فقالوا : لم لا تتكلم ؟ فرفع رأسه وأنشد :

ربّ ورقاء هتوف فى الضحى	✽	ذات شجو صدحت فى فنن
ذكرت ألفاً ودهراً صالحاً	✽	فبكت حزناً فهاجت حزنى
فبكائى ربما ارقها	✽	و بكاهها ربما ارقنى
ولقد تشكو فما افهمها	✽	ولقد اشكو فما تفهمنى
غير انى بالجوى اعرفها	✽	وهى ايضاً بالجوى تعرفنى

## ﴿ قطع الثوب في ايام الاسبوع ﴾

من صحيفة الرضا عليه السلام : قال رسول الله ( صلى الله عليه وآله )  
 من قطع الثوب ، يوم الاحد ، اصاب له الغم ولم يكن له مباركاً ، ومن  
 قطع يوم : الاثنين ، يكون مباركاً ، ومن قطع : يوم الثلاثاء ، خلف  
 منه او سرقه او يحرقه او يخرق ذلك الثوب ، ومن قطع يوم : الاربعاء  
 يرزق البهائم الكثيرة ، ومن قطع يوم : الخميس ، يرزقه العلم في  
 ذلك الثوب ، ويكون مكرماً عند الناس ، ومن قطع يوم : الجمعة  
 يطول عمره ويزداد دولته ، ومن قطع يوم : السبت ، يكون مريضاً  
 مادام ذلك الثوب في بدنه الا ان ذهب أو باع .

## ﴿ عظة ﴾

روى عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال : عجت لمن يحتسى  
 من الطعام مخافة من الداء كيف لا يحتسى من الذنوب مخافة من  
 النار .

## ﴿ مطايبه النبي ﷺ ﴾

روى ان ام ايمن جاءت الى رسول الله صلى الله عليه وآله  
 فقالت : ان زوجي يدعوك ، فقال صلى الله عليه وآله : ومن  
 هو ؟ اهو الذي بعينه بياض ، قالت : لا والله ما بعينه بياض ،  
 فقال : بلى ، ان بعينه بياضاً ، قالت : لا والله ، فقال صلى الله  
 عليه وآله : ما من أحد الا بعينه بياض ، وأراد به البياض المحيط بالحد



## ﴿مظايبة اخرى منه﴾

روى ان امرأة جاءت الى النبي (ص) فقالت: يا رسول الله  
 أحملنى على بغيره فقال (ص): نحملك على ابن البعير، فقالت:  
 ما أصنع به، لا يحملنى، فقال رسول الله (ص): هل من بغير  
 الا وهو ابن البعير؟ وكان يمزح بها.

## ﴿اشعار طريفة﴾

للشيخ ابن الحسن، صاحب البريد، قال:  
 دار على العز والتأييد مبناهما  
 وللمكارم والعليةا مغناها  
 دار تباهى به الدنيا وساكنها  
 طرا وكم كانت الدنيا تمنها  
 فاليمين اقبل مقرونا بينها  
 واليسر اصبح مقرونا بيسراها  
 من فوقها شرفات طال أدناها  
 يد الثريا فقل لى كيف أقصاها  
 انظر الى القبة الخضراء مذهبة  
 كأنما الشمس أعطتها حياها  
 تلك الكنايس قد أصبحن رآثقة  
 مثل الأوانس تلقانا وتلقاها  
 لما بنى الناس فى دنياك دورهم  
 بنيت فى دارك الغراء دنياها



فلو رضيت مكان البسط أعيننا

لم تبقى عينٌ لنا الا فرشناها

﴿ من كلمات فيثاغورس الحكيمه ﴾

قال الشهروروزى فى تاريخ الحكماء : قيل لفيثاغورس : ما بال العلماء  
يأتون أبواب الأغنياء أكثر مما يأتى الأغنياء أبواب العلماء ؟ فقال :  
لمعرفة العلماء بفضل الغنى ، وجهل الأغنياء بفضل العلم .

﴿ حديث شريف فى ذم الرياء ﴾

روى عن النبىؐ ( ص ) انه قال : اتقوا الله فى الرياء فانه شرك با  
بالله ، ويدعى يوم القيامة بأربعة أسماء : يا كافر ، يا فاجر ، يا خاسر  
يا غادر ، حبط عملك وبطل أجرك ، ولا خلاق لك اليوم ، فالتمس  
أجرك ممن كنت تعمل له .

﴿ اهل الكوفة يتظلمون عند المأمون من واليهم ﴾

قيل تظلم أهل الكوفة الى المأمون من وال كان عليهم ، فقال المأمون  
كفوًا فلا أرى أعدل منه فى عمالى ، ولا أقوم ، فقال المتظلم : ان  
كان له هذا الوصف ، فاجعل لكل بلد فيه نصيبا ، ليستوفى العدل ،  
واذا فعل ذلك أمير المؤمنين ذلك لم يكن نصيبا أكثر من ثلاث سنين  
فعزله .

اذا أنت لم تطرب ولم تدر ما الهوى

فكن حجرا من بالس الصخر جلمد

﴿ شعر ﴾

لقائله ، والله درّه :

ان كان لى ذنب فلى حرمة \*  
 وحرمتى أعظم من زلتى \*  
 ولى حقوق غير مجهولة \*  
 وكلّ انسان له مذهب \*  
 وسيرة الأملاك منقولة \*  
 وقد تعجّلت الذى خفته \*  
 والحق لا يدفعه الباطل \*  
 لو نالنى من عدلكم نائل \*  
 يعرفها العاقل والجاهل \*  
 وأهل ما يفعله الفاعل \*  
 لا جائر يحفى ولا عادل \*  
 منك ولم يأت الذى آمل \*

﴿ من دعاء بعض العباد ﴾

كان من دعاء بعض العباد : اللهمّ أجرنى من النار ، اذ مثلى لا  
 يجترى أن يسئلك الجنة .

﴿ فى التجاوز عن المعسر ﴾

روى عن النبىّ ( ص ) انه قال : حوسب رجل ممن كان قبلكم ، فلم  
 يجد له من الخير شيئاً ، الاّ انه كان رجلاً موسراً ، وكان يخالط  
 الناس ، وكان يأمر غلمانة ان يتجاوزوا عن المعسر ، فقال الله  
 تبارك وتعالى : نحن أحقّ بذلك منه ، تجاوزوا عنه .

﴿ من كلمات ابراهيم بن الادهم ﴾

قيل لابن ابراهيم الأدهم : ألا تصحب الناس؟ فقال : ان صحبت  
 من هو د ونى آذانى بجهله ، وان صحبت من هو فوقى تكبر علىّ  
 وان صحبت من هو مثلى حمدنى فاشتغلت بمن ليس فى صحبتته  
 ملال ، ولا فى وصله انقطاع ، ولا فى الانس به وحشة .

﴿ شعر طريف ﴾

لقائه :

لست أدري وليتني كنت أدري \* اى يوم يكون آخر عمري  
 وبأى البلاد تقبض روحي \* وبأى البقاع يحفر قبري  
 ﴿ ام علقمة الخارجية كيف قتلت بيد المجرم الحجاج ﴾

لما اسرت امّ علقمة الخارجية ، واتى بها الحجاج ، وكان قد وقع  
 بينها وبين الحجاج حروب شديدة ، فقال لها : يا عدوة الله  
 تخبطين الناس بسيفك خبط العشواء ؟ فقالت : ويحك ، أعلى ترعد  
 وتبرق ؟ لقد خفت الله خوفاً صيرك فى عينى أصغر من ذباب ، و  
 كان منكسة ، فقال : ارفعى رأسك وانظري الىّ ، قالت : أكره أن  
 أنظر الى من لا ينظر الله اليه ، فقال : يا أهل الشام ، ما تقولون  
 فى دمها ؟ فقالوا جميعاً : حلال ، أقتلها أيها الامير ، فقالت : ويحك  
 لقد كان جلساء أخيك فرعون خير من جلسائك ، حيث استشارهم فى  
 موسى وهارون ، فقالوا : أرجه وأخاه ، وهؤلاء الفسقة امروا  
 بقتلى ، فأمر بقتلها ، فقتلت .

### ﴿ الحالف بغير الله لا يلزمه الكفارة ﴾

سمع الامام أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً يحلف : والذى احتجب  
 بسبع سموات ما كان كذا ، فقال : ويلك ان الله لا يحجبه شىء ، فقال  
 الرجل : هل اكفر عن يمينى ؟ فقال : لا ، لأنك حلفت بغير  
 الله ، والحالف بغير الله لا يلزمه الكفارة .

### ﴿ كلمة لاحد العباد ﴾

قيل لعابد : كيف أصبحت ؟ قال : بين نعمتين ، رزق موفور ، ودين <sup>مستور</sup>



## ﴿ شعر طریف ﴾

لبعضهم :

من کان يعلم ان الموت یدرکه \* و القبر مسکنه والبعث یدخرجه  
 وانه بین خبات مزخرفه \* یوم القیامه او نار ستنضیجه  
 فکل شیء سوی التقوی به سمج \* و من أقسام علیه منه اسمجه  
 تری الذی اتخذ الدنیاله وطناً \* لم یدران المنایا سوف ترعجه

## ﴿ حکایت عابدیکه مشهور بفسق وفجور بود ﴾

آورده اند که تاجری بوده در قدیم الزمان در نیشابور صاحب دولت و مال ، او را کنیزکی بود صاحب حسن و جمال ، وقتی تاجر را سفری در پیش آمد ، شنید که عابدی در این شهر است که سلمان عصر است ، و دست از دنیا کشیده ، و لباس تقوی بر تن پوشیده ، کنیز را برداشت و در خانه عابد قدم گذاشت ، و گفت : مرا سفری در پیش ، و خاطر برای این جاریه در تشویش ، و دل ریش میباشم که او را در این شهر بکجا بگذارم ، آوازه زهد و تقوی و صلاح شما را از صغار و کبار شنیده ام ، استدعا دارم که از روی گرم حاجتم را بر آوری ، و او را بمنزل خود نگاهداری نمائید ، تا از سفر برگردم ، پس از عجز بسیار ، انزاهد روزگار تمنای او را قبول نموده ، و او را در منزل خود جای داد ، تاجر هم با کمال اطمینان بسفر رفت .

روزی عابد را چشم بر جمال ان کنیز افتاد ، دل از دست داده و آه از نهاد خود برکشید ، چون خواست که کام خود را از وی حاصل نماید ، در فکر فرورفت که ایدل غافل چندین سال عبادت در درگاه حضرت احدیت کردی ، و حال بدام شهوت گرفتار شده ای میخواهی

بوسوسه شیطان ، خود را مردود در درگاه خداوند خویش نموده  
 و خود را سردرپیش‌نمائی ، این چه جهل و نادانیست ؟ و این  
 چه بشاط و دام شیطانی است ؟

عابد از جای برخاست و رفت نزد عابدی که : ازهد و اعبد  
 زمان خود بود ، و ماجرا را بیان نمود ، و گفت : چاره درد مرا بکن  
 و الا در درگاه خداوند پاک ، بوسوسه شیطان ناپاک هلاک میشوم  
 پس ان عابد گفت : ای برادر تو را یکسفر لازم است که بررسی به  
 خدمت اهل نظر ، تا که تو را اینحالت از دل برود ، گفتم : بکدام  
 سمت باید بروم ؟ فرمود : برو بشهر ری ، بخدمت شیخ یوسف ، تا  
 دیده باشی یکی از اهل باطن را .

پس آمد تا رسید بشهر ری ، و تفحص مینمود که مسکن شیخ  
 یوسف در کجا است ؟ اهل ری بوی گفتند که او مردیست در معاصی  
 مشهور ، و در آلسنه و افواه مذکور ، و از میان مردمان دور ، بواسطه  
 کثرت فسق و فجور ، پس عابد با این همه راه دور باز آمد بجانب  
 نیشابور ، و حکایت شیخ را بتفصیل به نزد ان عابد بیعدیل تقریر  
 نمود ، باز عابد فرمود : ای برادر حرف مردم را مشنو و خدمت او  
 برس ، پس باز آمد بری ، و در صد تفحص برآمد ، هرچه اهالی  
 ری گفتند که او مردیست فاسق و فاجر و بیدین ، گوش بحرف مردم  
 ظاهر بین نکرد ، آمد تا بهمان محل که شیخ را مسکن بود ، دید  
 که این محل غالب ایشان ارباب فسق و فجورند ، عابد با خود گفت  
 که آنچه مردمان در حق او بیان میکردند گویا بی اصل نباشد ، تا



انکه رسید خدمت شیخ ، دید جوانی آمد هم در خانه او است ، —  
 عابد حیرت نمود ، شیشه ای هم در پهلوی او دید ، گمان کرد شراب  
 است ، گفت : جناب شیخ شما چرا بچنین محله تشریف آورده اید ؟  
 که غالب ارباب فسق و فجورند ، شیخ فرمود که : ما نیامده ایم ، بلکه  
 ایشان باین محله آمده اند ، و مرا قدرت نیست که مردم را از محله بیرون  
 کنم ، گفت : این شیشه چه دارد ؟ فرمود که : نگاه کن ، چون چشید  
 دید سرکه است ، پرسید این پسر کیست ؟ گفت فرزندم میباشد ، چون  
 تحقیق کرد ، دید پسر او است ، گفت : جناب شیخ پس چرا مردم در  
 حق شما چنین و چنان بیان میکنند ؟ شیخ فرمود : ای برادر چه  
 ضرر دارد بگویند ، منتهای آن آنستکه مردم آوازه زهد مرا نخواهند  
 شنید ، و شهرت بعابد نخواهم کرد ، و مردم کنیز خود را بمن نه  
 خواهند سپرد ، و من عاشق و فریفته جمال او نخواهم شد ، و شهر  
 بشهر بتفحص شیخ یوسف نخواهم رفت ، چون عابد احوال خود را از  
 ان شنید فهمید که او مردیست گذشته از دنیا ، و روی و دل او نیست  
 مگر با حضرت کبریاء .

پس از شرم و حیا عرق بر جبین او نشست و از هوای عشق جاریه  
 گذشت ، و کمر همت در طاعت و عبادت حضرت عزت بست ، و دره  
 گوشه ای نشست و چراغ آرزوی خود را خاموش کرد ، و چندی هم در  
 خدمت شیخ یوسف بود و خدمت کرد و بدرجه کمال رسید .

﴿ جریح عابد چگونه بنفرین مادر گرفتار شد ﴾

در حالات جریح نوشته اند که : وی جوانی بوده در بنی اسرائیل



بسیار مقدّس ، معبدی برای خود بنا کرده در بیابان دور از مردم ،  
و همیشه مشغول عبادت پروردگار متعال بود .

پادشاه و اعیان آن شهر بوی ارادت کامل داشتند ، روزی  
مادرش بعنوان دیدن وی کنار معبد خانه او ایستاد ، هرچه در زد  
او مشغول نماز و در را باز نمیگردد .

آخر الامر مادرش گفت : پسر من امید وارم از دنیا نروی تا مردمان  
شروع دورت را بگیرند ، مادر نفرینش نموده ، کم کم عبادهای زمان  
بروی حسد بردند ، در صد قتلش برآمدند ، زنی فاحشه را به پول  
تحریک کرده هنگامیکه بچه اش متولد شد او را کنار معبد خانه جریح  
گذارد ، و گفت : جریح بیا بچه ای را که از زنا به بار آورده ای بگیر  
مردمی که اطراف بودند بچه را برداشته حضور سلطان بردند  
جریان را بعرض رساندند ، شاه دستور داد بروید معبدش را درهم  
بکوبید ، او را هم بیاورید .

مأمورین بدستور سلطان ریسمان بگردن جریح انداخته باذلت  
و خواری او را میآوردند ، مردم بصورتش آب دهان میانداختند ، چوبه  
دار بزمین زده شد ، مردمی فراوان برای دیدن اعدام جریح آمدند  
شاه با وزرآء و اعیان هم متوجه این منظره هستند ، جریح  
پای چوبه دار ایستاد ، خبر بمادرش رسید ، او بسرعت تمام خود را  
بنزدیک پسر رسانید ، جریح را چشم بر مادر و یاد از نفرین وی  
افتاد ، گفت : مادر نفرین تو مرا باین روز انداخت ، برای خدا از من :  
بگذر ، اشتباه کردم ، آن روز بتو توجه نکردم .

مادر گفت : راضی شدم ، در انحال یکمرتبه بفکر جریح آمد —  
 فرهاد زد اگر این بچه از منست ، او را بیاورید ، خود سر بسوی آسمان  
 بلند نموده ، گفت : خدا یا این راز را آشکار فرما .  
 سپس روی بان طفل نموده گفت : ای بچه باذن خدا بزبان بیا  
 و پدرت را معرفی کن ،  
 بحکم پروردگار آن طفل زبان گشوده بصدای بلند گفت : مردم ،  
 جریح پدر من نیست ، خدا حکم کند بین مادرم و کسیکه نطقه مرا  
 بحر ام بسته است .  
 پادشاه تعجب کنان صورت جریح را بوسید ، از وی معذرت —  
 خواسته ، دو مرتبه حکم کرد معبدش را بزینائی تمام ساخته ، و قبه  
 طلائی روی آن نصب کردند ، انکسانیکه در قتل وی سعایت کرده  
 بودند به فجیع ترین وضع کشتند .

### ﴿ اشعاری طریف و ممتاز از صفائی ﴾

عمر هست که اندر طلب دوست دویدیم  
 هم مدرسه هم صومعه هم میکرده دیدیم  
 با هیچکس از دوست ندیدیم نشانی  
 از هیچ کسی هم خبر او نشنیدیم  
 در کنج خرابی پس ازان جای گرفتیم  
 تنها و دل افسرده و نومید خزیدیم  
 سر بر سر زانو بنهادیم و نشستیم  
 هم بر سر خود خرقه صد پاره کشیدیم

هر تیر که آمد همه بر سینه شکستیم  
 هر تیغ که آمد همه برفرق خریدیم  
 جام ارچه همه زهر بلا بود گرفتیم  
 می ارچه همه خون جگر بود چشیدیم  
 چشم از رخ هر کس همه گردوست ببستیم  
 پا از در هر کس همه از خویش کشیدیم  
 از آنچه جز افسانه او گوش گرفتیم  
 از آنچه بجز قصه او لب بگزیدیم  
 هر لوح که در مکتب ما جمله بهشتیم  
 هر صفحه که در مدرسه ما جمله دریدیم  
 هر نقش بجز نقشوی از سینه ستردیم  
 هر مهر بجز مهر وی از دل ببریدیم  
 جز عکس رخس زآینه دل بزد و دیدیم  
 جز یاد وی از مزرع خاطر درویدیم  
 گر تشنه شدیم آب زجوی مژه خوردیم  
 ور گرسنه گشتیم لخت جگر خویش مکیدیم  
 يك چند چنین چون ره مقصود سیردیم  
 المنة لله که به مطلوب رسیدیم  
 خرم سحری بود که با یاد خوش او  
 بنشسته که از شش جهت این نغمه شنیدیم  
 کایام وصال است و شب هجر برآمد  
 بر خیز صفائی چه نشستی که رسیدیم



جستم زجا جان بکف از بهر نثارش

پس دیده گشودیم بهر سو نگریدیم

دیدیم نه پیدا اثر از کون و مکان بود

جز پرتو یکمهر دگر چیز ندیدیم

دیدیم جهان وادی ایمن شده هر چیز

نخلی و زهر نخل : أنا الله بشنیدیم

﴿ اشعاری دیگر ممتاز و طریف از علامه نوقانی ﴾

مرحوم علامه جلیل القدر و گرانمایه ، آیه الله حاج میرزا

علی اکبر نوقانی خراسانی طاب ثراه متوفای سال ۱۳۲۰ هجـ

این اشعار را در توسّل بذیل عنایات حضرت بقیّة الله الأعظم

الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سروده است :

أفسوس که عمری بی اغیار دویدیم

از یار بماندیم و بمقصد نرسیدیم

سرمایه زکف رفت و تجارت نمودیم

جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

بس سعی نمودیم که به بینیم رخ دوست

جانها بلب آمد رخ دلدار ندیدیم

ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر

آبی بجز از خون دل خود نچشیدیم

ای بسته بزنجیر تو دل‌های محبان

رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم

رخسار تو در پرده نهانست و عیانست

بر هرچه نظر کردیم رخسار تو دیدیم

چندانکه بیاد تو شب و روز نشستیم

از شام فراق تو چو سحرگه ندیدیم

تا رشته طاعت بتو پیوسته نمودیم

هر رشته که بر غیر تو بستیم بریدیم

شاهها بتولای تو در مهد غنودیم

بر یاد لب لعل تو ما شیر مکیدیم

ای حجت حق پرده ز رخسار بر افکن

کز هجر تو ما پیرهن صبر دیدیم

ما چشم براهیم بهر شام و سحرگاه

در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم

ایدست خدا دست بر آور که زدشمن

بس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم

شمشیر کجست راست کند قامت دین را

هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم

شاهها ز فقیران درت روی مگردان

بر درگهت افتاده بصد گونه امیدیم

﴿الحقوق الخمسون التي كتبها الامام علي بن الحسين زين العابدين﴾

﴿الي بعض اصحابه﴾

فی الخصال ، عن أبي حمزة الثمالي ، قال : هذه رساله : علی

بن الحسين (عليهما السلام) الى بعض أصحابه :  
 اعلم : انّ لله عزّ وجلّ عليك حقوقاً محيطة بك في كلّ حركة  
 تحركتها او سكنه سكنتها ، او ( حال حلتها - خ ) حاول حاولتها ، او  
 منزلة نزلتها ، او جارحة قلبتها ، او آلة تصرفت فيها .

فا كبر حقوق الله تبارك وتعالى عليك ما اوجب عليك لنفسه من  
 حقّه الذي هو اصل الحقوق ،

ثمّ : ما اوجب الله عزّ وجلّ عليك لنفسك من فرقك (قرنك) ،  
 الى قدمك على اختلاف جوارحك ، فجعل عزّ وجلّ للسانك عليك  
 حقّاً ، و لسمعك عليك حقاً ، و لبصرك عليك حقّاً ، و ليدك عليك حقاً ،  
 و لرجلك عليك حقاً ، و لبطنك عليك حقّاً ، و لفرجك عليك حقّاً ، فهذه  
 الجوارح السبع التي بها تكون الافعال .

ثمّ : جعل عزّ وجلّ لافعالك عليك حقوقاً ، فجعل لصلاتك  
 عليك حقّاً ، و لصومك عليك حقّاً ، و لصدقتك عليك حقّاً ، و لهديك  
 عليك حقاً ، و لافعالك عليك حقوقاً .

ثمّ : تخرج الحقوق منك الى غيرك من ذوى الحقوق الواجبة  
 عليك ، فأوجبها عليك حقوق أئمتك ، ثمّ حقوق رعيّتك ، ثمّ حقوق  
 رحمتك ، فهذه حقوق تتشعب منها حقوق ، : فحقوق أئمتك ثلاثة :  
 أوجبها عليك ، حقّ سائسك بالسلطان ، ثمّ حقّ سائسك بالعلم .  
 ثمّ حقّ سائسك بالملك ، وكلّ سائس امام . و حقوق رعيّتك ثلاثة  
 أوجبها عليك ، حقّ رعيّتك بالسلطان ، ثمّ حقّ رعيّتك بالعلم فانّ  
 الجاهل رعية العالم ، ثمّ حقّ رعيّتك بالملك من الازواج ، و ما ملكت  
 الايمان .



ثمّ رعيّتك ثلث اوجبها عليك ، حق رعيّتك بالسلطان ، ثمّ رعيّتك كثيره متصله بقدر اتصال الرحم فى القرابه فاوجبها عليك حق امك ثمّ حق ابيك ثمّ حق ولدك ، ثمّ حق اخيك ، ثمّ الاقرب فالاقرب والاولى فالاولى ثمّ حق مولاك — المنعم عليك ثمّ حق مولاك الجارية نعمته عليك ، ثمّ حق ذوى المعروف لديك ، ثمّ حق مؤذنك لصلاتك ، ثمّ حق امامك فى صلاتك ، ثمّ حق جليسك ، ثمّ حق جارك ، ثمّ حق صاحبك ، ثمّ حق شريكك ، ثمّ حق مالك ، ثمّ حق غريمك الذى يطالبك ، ثمّ حق خليطك ، ثمّ حق خصمك المدعى عليك ، ثمّ حق خصمك الذى تدعى عليه ، ثمّ حق مستشيرك ثمّ حق مشيرك عليك ، ثمّ حق مستنصحك ، ثمّ حق الناصح لك ، ثمّ حق من هو اكبر منك ، ثمّ حق من هو اصغر منك ، ثمّ حق سائلك ، ثمّ حق من سئلته ، ثمّ حق من جرى لك على يديه مسأة من قول او فعل عن تعمّد منه او غير تعمّد ، ثمّ حق أهل ملّتك عليك ، ثمّ حق أهل ذمتك ، ثمّ الحقوق الجارية بقدر علل الاحوال وتصرفه الاسباب فطوبى لمن أعانه الله على قضاء ما اوجب عليه من حقوقه ووفقه لذلك وسدّده .

١ — وأما : حقّ الله الأكبر عليك فان تعبد به ولا تشرك به شيئاً فاذا فعلت ذلك بالاخلاص جعل لك على نفسه ان يكفيك امر الدنيا والآخرة .

- ٢ — وحقّ نفسك عليك ان تستعملها بطاعة الله عزّ وجلّ .
- ٣ — وحقّ اللسان الزامه عن الخنا ، و تعويده الخير ، وترك الفضول التى لا فائدة فيها ، والبرّ بالناس وحسن القول فيهم .
- ٤ — وحقّ السمع تنزيهه عن سماع الغيبة ، و سماع ما لا يحلّ —

٥ - وحقّ البصران تغضّه عمّا لا يحلّ لك وتعتبر بالنظر به

٦ - وحقّ يدك ان لا تبسطها الى ما لا يحلّ لك .

٧ - وحقّ رجلبك ان لا تمشى بهما الى ما لا يحلّ لك فبهما

تقف على الصراط فانظر ان لا تزلا بك فتردى النار .

٨ - وحقّ بطنك ان لا تجعلها وعاءً للحرام ، ولا تزيد على الشبع

٩ - وحقّ فرجك ان تحصنه عن الزنا ، وتحفظه من أن ينظر اليه

١٠ - وحقّ الصلاة ان تعلم انها وفادة الى الله تعالى و

انك فيها قائم بين يدي الله عزّ وجلّ ، فاذا علمت ذلك كنت —

حقيقاً ان تقوم فيها مقام الذليل الحقير الراغب الواهب الراجي الخائف

المستكين المتضرّع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار ، و

وتقبل عليها بقلبك ، وتقيمها بحدودها وحقوقها .

١١ - وحقّ الحجّ ان تعلم انه وفادة الى ربك و فرار اليه من —

ذنوبك ، وبه قبول توبتك وقضاء الفرض الذي اوجب الله عليك .

١٢ - وحقّ الصوم ان تعلم انه حجاب ضربه الله على لسانك

و سمعك وبصرك وبطنك وفرجك ليسترك به من النار ، فاذا تركت ،

الصوم خرقت ستر الله عليك .

١٣ - وحقّ الصدقة ان تعلم انها ذخرك عند ربك عزّ وجلّ ، و

وديعتك التي لا تحتاج الى الاشهاد عليها فاذا علمت ذلك كنت بما

تستودع سرّاً أوثق منك بما تستودع علانية ، وتعلم انها تدفع

البلايا والاسقام عنك في الدنيا ، وتدفع عنك النار في الآخرة .

٢٤ - وحقّ الهدى ان تريد به وجه الله ولا تريد به خلقه ،



ولا تريد به الاّ التعرّض لرحمة الله ونجاة روحك يوم تلقاه .  
 ١٥ - وحق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنة وانه مبتلى  
 فيك بما جعله الله عزّ وجلّ عليك من السلطان وانّ عليك ان لا  
 تتعرض لسخطه فتلقى بيدك الى التهلكه ، وتكون شريكاً له فيما يأتي:  
 اليك من سوء .

١٦ - وحقّ سائسك بالعلم التعظيم له والتوقير لمجلسه و  
 حسن الاستماع اليه والاقبال عليه ، وأن لا ترفع عليه صوتك ، وأن :  
 لا تجيب أحدا يسأله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب ، ولا تتحدّث  
 في مجلسه أحدا ، ولا تغتاب عنده أحدا ، وان تدفع عنه اذا ذكر  
 عندك بسوء ، وان تستر عيوبه ، وتظهر مناقبه ، ولا تجالس له عدوّاً  
 ولا تعادى له وليّاً ، فاذا فعلت ذلك شهد لك ملائكة الله  
 بانك قصدته وتعلّمت علمه لله جلّ اسمه لا للناس .

١٧ - وأمّا حقّ سائسك بالملك ، فان تطيعه ولا تعصيه الاّ  
 فيما يسخط الله عزّ وجلّ ، فانه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق  
 ١٨ - وأمّا حقّ رعيتك بالسلطان فان تعلم أنهم صاروا رعيتك  
 لضعفهم وقوتك ، فيجب أن تعدل فيهم وتكون لهم كالوالد الرحيم  
 وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة ، وتشكر الله عزّ وجلّ  
 على ما آتاك من القوّة عليهم .

١٩ - وأمّا حقّ رعيتك بالعلم فان تعلم أن الله عزّ وجلّ  
 انما جعلك قيماً لهم فيما آتاك من العلم وفتح لك من خزائنه ،  
 فان أحسنت في تعلّم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر عليهم



زادك الله من فضله ، وان أنت منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقاً على الله عزوجل أن يسلبك العلم وبهائه ، ويسقط من القلوب محلّك .

٢٠ - وأما حقّ الزوجة ، فإن تعلم أن الله عزوجل جعلها لك سكناً وانساً ، فتعلم أن ذلك نعمه من الله عليك ، فتكرّمها وترفق بها ، وان كان حقك عليها أوجب فإن لها عليك أن ترحمها لأنها أسيرك وتطعمها وتكسوها فاذا جهلت عفوت عنها .

٢١ - وأما حقّ مملوكك فإن تعلم أنه خلق ربك وابن أبيك وامك ولحمك ودمك ، لم تملكه لأنك صنعته دون الله ولا خلقت شيئاً من جوارحه ، ولا أخرجت له رزقا ، ولكن الله عزوجل كفاك ذلك ، ثم سخّره لك واثمنك عليه ، واستودعك آياه لتحفظ لك ما تأتيه من خير اليه فأحسن اليه كما أحسن الله اليك وان كرهته استبدلت به ، ولم تعذب خلق الله عزوجل .

ولا قوّة الاّ بالله .

٢٢ - وحقّ امك أن تعلم أنها حملتك حيث لا يتحمّل أحد أحداً ، وأعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطى أحد أحداً ، ووقيتك بجميع جوارحها ، ولم تبال أن تهجوع وتطعمك ، وتعطش وتسقيك وتعري وتكسوك ، وتضحى وتظلك ، وتهجر النوم لأجلك ، ووقيتك الحرّ والبرد ، لتكون لها ، فانك لا تطيق شكرها الاّ بعون الله وحسن توفيقه .

٢٣ - وأما حقّ أبيك فإن تعلم أنه أصلك ، وأنه لولا هـ

لم تكن ، فمهما رأيت في نفسك ممّا يعجبك فأعلم أنّ أباك أصل  
النعمة عليك فيه ، فأحمد الله واشكره على قدر ذلك ، ولاقوة  
الآب الله .

٢٤ - وأما حقّ ولدك ، فإن تعلم أنّه منك ومضاف اليك  
في عاجل الدنيا بخيره وشره ، وأنك مسؤول عمّا وليته من حسن  
الأدب ، والدلالة على ربه عزّ وجلّ ، والمعونة له على طاعته  
فأعمل في أمره عمل من يعلم أنّه مثاب على الاحسان اليه ، معاً  
على الاسائة اليه .

٢٥ - وأما حقّ أخيك فإن تعلم انه يدك وعزك وقوتك ، ،  
فلا تتخذة سلاحاً على معصية الله ، وعدة للظلم لخلق الله  
ولا تدع نصرته على عدوه ، والنصيحة له ، فان أطاع الله ، و  
الآب فليكن الله أكرم عليك منه ، ولاقوة الآب بالله .

٢٦ - وأما حقّ مولاك المنعم عليك ، فإن تعلم أنّه  
أنفق فيك ماله ، وأخرجك من ذلّ الرّق و وحشته الى عزّ الحرّية  
وانسها ، فاطلقك من أسر الملكيّة ، وفكّ عنك قيد العبودية  
وأخرجك من السجن ، وملّكك نفسك ، وفرّقك لعبادة ربك ،  
وتعلم أنّه أولى الخلق بك في حياتك وموتك ، وأن نصرته عليك ،  
واجبة بنفسك وما احتاج اليه منك ولاقوة الآب بالله .

٢٧ - وأما حقّ مولاك الذي انعمت عليه فإن تعلم ان الله  
عزّ وجلّ جعل عتقك له وسيلة اليه ، وحجاباً لك من النار ،  
وأنّ ثوابك في العاجل ميراثه اذا لم يكن له رحم مكافاة بما



أنفقت من مالك وفي الآجل الجنة .

٢٨ - وأما حقّ ذى المعروف عليك فإن تشكره وتذكر معروفيه وتكسبه المقالة الحسنة وتخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله عزّ وجلّ ، فإذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرّاً وعلانية ، ثمّ إن قدرت على مكافاته يوماً كافيته .

٢٩ - وحقّ المؤذّن أن تعلم انه مذكرك ربك عزّ وجلّ وداع لك الى حظّك ، وعونك على قضاء فرض الله عليك ، فاشكره على ذلك شكري المحسن اليك ، ٣٠ - وحقّ امامك فى صلاتك فان تعلم انه قد تقلّد السفارة فيما بينك وبين ربك عزّ وجلّ وتكلّم عنك ولم تتكلم عنه ودعالك ولم تدع له وكفاك هول المقام بين يدي اللغفان كان به نقص كان به دنك ، وان كان تماماً كنت شريكه ، ولم يكن له عليك فضل ، فوقى نفسك بنفسه وصلاتك بصلاته ، فأشكر له على قدر ذلك .

٣١ - وأما حقّ جليستك فإن تلين له جانبك وتنصفه فى مجازات اللفظ ، فلا تقوم من مجلسك الاّ باذنه ، ومن يجلس اليك يجوز له القيام بغير اذنك ، وتنسى زلاته ، وتحفظ خيراته ولا تسمعه الاّ خيراً .

٣٢ - وأما حقّ جارك فحفظه غائباً واکرامه شاهداً ، و نصرته إذا كان مظلوماً ، ولا تتبّع له عورة ، فان علمت عليه سوء سترته عليه ، وان علمت انه تقبل نصيحتك نصحته فيما بينك ، وبينه ، ولا تسلمه عند شديدة ، وتقبل عثرته وتغفر ذنبه وتعاشر معاشره كريمة ، ولا قوّة الاّ بالله .



٣٣ - وأما حقّ الصاحب فإن تصحبه بالتفضل والانصاف و  
تكرمه كما يكرمك ، ولا تدعه يسبق الى مكرمة ، وان سبق كافيته ،  
وتؤده كما يؤدك ، وتزجره عما يهّم به من معصيته ، وكن عليه رحمة  
ولا تكن عليه عذاباً ، ولا قوّة الاّ باللّٰه .

٣٤ - وأما حقّ الشريك ، فان غاب كفيته ، وان حضر رعيتيه ،  
ولا تحكّم دون حكمه ، ولا تعمل برأيك دون مناظرته ، وتحفظ عليه  
ماله ، ولا تخونه فيما عزّ أو هان من أمره ، فانّ يداللّٰه تبارك  
وتعالى على الشريكين ما لم يتخاوزا ، ولا قوّة الاّ باللّٰه .

٣٥ - وأما حقّ مالك : فلا تأخذ الاّ من حلّه ، ولا تؤثّر  
على نفسك من لا يحمّدك فاعمل فيه بطاعة ربّك ، ولا تبخل به  
فتبوء بالحسرة والندامة مع السعه (مع التبعه - خ) ولا قوّه الاّ باللّٰه  
٣٦ - وأما حقّ غريمك الذى يطالبك ، فان كنت موسراً -  
أعطيته ، وان كنت معسراً أرضيته بحسن القول ، ورددته عن نفسك  
ردّاً لطيفاً .

٣٧ - وحقّ الخليط ان لا تغره ولا تغشه ، ولا تدعه ، و :  
تتقى اللّٰه تبارك وتعالى فى أمره .

٣٨ - وحقّ الخصم المدعى عليك ، فان كان ما يدعى عليك  
حقاً كنت شاهده على نفسك ولا تظلمه ووفيته حقّه ، وان كان  
ما يدعى باطلا رفقت به ، ولم تأت فى أمره غير الرّفق ، ولم  
تسخط ربّك فى أمره ، ولا قوّة الاّ باللّٰه .

٣٩ - وحقّ خصمك الذى تدعى عليه ، ان كنت محقاً فى :  
دعوتك ، أجملت مقاولته ولم تجحد حقّه ، وان كنت مبطلاً ،

فى د عوك اتقيت الله عزّ وجلّ ، وتبت اليه وتركت الد عوى  
٤٠ - وحقّ المستشير ، ان علمت له رأياً أشرت اليه ، وان لم

تعلم ، أرشد ته الى من يعلم .

٤١ - وحقّ المشير عليك ان لاتتهمه فيما لا يوافقك من رأيه

وان وافقك حمدت الله عزّ وجلّ .

٤٢ - وحقّ المستنصح ، ان تؤدّى اليه النصيحة ، وليكن

مذهبك الرحمة والرفق به .

٤٣ - وحقّ الناصح أن تلين له جناحك ، وتصغى اليه

بسمعك ، فان أتى الصواب حمدت الله عزّ وجلّ ، فان لم يوافق

رحمته ولم تتهمه ، وان علمت انه أخطأ لم تؤاخذه بذلك ، الاّ

أن يكون مستحقاً للتهمة فلاتعبأ بشيء من أمره على حال ، ولا قوة الا بالله

٤٤ - وحقّ الكبير توقره لسنّه ، واجلاله لتقدمه فى الاسلام

قبلك ، وترك مقابله عند الخصام ، ولا تسبقه الى طريق ، ولا تتقدمه

ولا تستجهله ، وان جهل عليك أجملته وأكرمه لحقّ الاسلام ، و

حرمته .

٤٥ - وحقّ الصغير مرحمته فى تعليمه ، والعفو عنه والستر

عليه والرفق به والمعونة له .

٤٦ - وحقّ السائل اعطائه على قدر حاجته .

٤٧ - وحقّ المسئول ، ان أعطى ، فأقبل منه بالشكر والمعرفة

بفضله ، وان منع فأقبل عذره ،

٤٨ - وحقّ من سرّك لله تعالى ذكره ، أن تحمد الله

عزّ وجلّ أو لا ثمّ تشكره .



۴۹ - وحقّ من أسأتك ان تعفوعنه ، فان علمت أنّ العفو عنه يضرّ ، انتصرت ، قال اللّٰه تعالى (ولمن انتصر من بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل ) .

۵۰ - وحقّ أهل ملّتك اضرار السّلامة لهم ، والرّحمة والرّفق بمسيئتهم ، وتألّفهم واستصلاحهم وشكر محسنهم ، وكفّ الأذى عنهم ، و تحبّ لهم ما تحبّ لنفسك ، وتكره لهم ما تكره لنفسك ، وأن يكون شيوخهم بمنزله أبيك ، وشبابهم بمنزله اخوتك ، وعجائزهم بمنزلة أمّك ، والصغار بمنزلة أولادك .

۵۱ - وحقّ الذمّة أن تقبل منهم ما قبل اللّٰه عزّ وجلّ منهم ، ولا تظلمهم ما وفوا اللّٰه عزّ وجلّ بعهدہ .

### ﴿ داستان عمرو بن لیث در بی اعتباری دنیا ﴾

در تاریخ مذکور است که هنگامیکه کار عمرو بن لیث صفّار بالا گرفت خیال دست اندازی و تصرف مملکت آل سامان که از امرآء قدیم و محترم بودند ، نمود ، و با هشتاد هزار لشکر قصد انکشور کرد ، امیر احمد بن اسماعیل سامانی پیغام داد که خداوند کشوری وسیع و رتبه ای منیع و رفیع ترا بخشیده ، امید است این زمین کوچک را ندیده گرفته و بمن واگذاری ، عمرو بسخنان او و قری نگذارد ، و نزدیک جیحون صف آرائی نمود ، امیر اسماعیل نیز با دوازده هزار سوار که بیشتر زبین و برگ نداشتند ، صف بست ، چون بانگ گیر و : دار ، و کارزار بلند شد ، اسب عمرو سرکشی کرد ، و عنان از دستش ربود ، و او را در میان گروه دشمن برد ، امیر اسماعیل بی رنج کارزار باو دست یافت ، و امر نمود او را غل و زنجیر



نهادند ، و او را بدست یکی از افسران داد که نگاهدارد ،  
 آن افسر عمرو را بخیمه برد ، و موگلین زیاد اطراف خیمه واداشت  
 عمرو بسیار گرسنه بود ، و مدتی بود که غذا نخورد ، یکی از موگلین  
 را نزد خود طلبید ، از او خواهش خوراک نمود ، آنسپاهی مطلب  
 را با افسر گفت ، ان افسر برای اهانت عمرو ، بسربازی گفت : يك لقمه  
 گوشت و قدری آب و نمک در سطلی که آسب آب میدهند نمودند ، و :  
 باو داده تا خود طبخ کند و بخورد ، سرباز انها را با قدری هیئ  
 آورد ، و بعمر و سپرد ، و گفت : طبخ کن و بخور ، عمرو در خیمه  
 قدری زمین را کند و آتش افروخت ، و انها را در سطل ریخته ، و  
 بانتظار پختن نشست ، چون بوی گوشت بلند شد سگی بهوای  
 ان داخل خیمه گردید ، عمرو در فکر فرورفته و توجه نداشت ، سگ  
 آمد و برای ربودن گوشت سر را بدرون سطل کرد ، دهنش سوخت  
 سر عقب برد دسته سطل بگردنش افتاد ، با سطل بیرون دوید .  
 عمرو چون ان منظره را دید قآه قآه خندید ، یکی از مأمورین  
 صدای او را شنید ، بدرون خیمه آمد ، و عمرو را سرزنش نمود  
 و گفت : جا دارد که از غصه بمیری ، نه اینکه بخندی ، نه تو ادعا  
 پادشاهی میکردی ، و خود را شهریار میدانستی ؟ و امروز مثل  
 دزدان بند و غل بگردن در این گوشه گرفتاری چگونه ترا خنده  
 آمد ، ؟ عمرو در جواب گفت : ای برادر خنده من نه از روی  
 بیحسی و لا ابالی گری نیست ، بلکه از بی اعتباری روزگار است که  
 دیروز همین وقت خوانسالار بعرض رسانید هزار و پانصد شتر برای  
 حمل آشپزخانه کمست ، مطبخ را نتواند حمل کند ، من دستور

دادم تا دو بیست شتر با وسائل آنها افزودند ، از این خندیدم که دیروز هزار و پانصد شتر برای حمل مطبخ کفایت نمیکرد ، و امروز سگی باسانی آنرا حمل نمود ، فاعتبروا یا اولی الأبصار .

﴿عمر و لیث صفار و عاقبت امرش﴾

نوشته اند که وقتی عمر و لیث صفاری سان از لشکرش دید که تعداد آنها بیکصد و بیست هزار رسیده ، بعوض شادمانی گریبان گردید ، سبب گریه از وی بپرسیدند ، گفت : بخاطرم رسید از غریبی حضرت سید الشهداء امام حسین (علیه السلام) و آرزو داشتم که امروز با چنین لشکری بسی عظیم من در صحرای کریلا بودم ، و انحضرت و یا ران کرامش را یاری میکردم ، و دمار یزدیان را در میآوردم ، و یا آنکه جانم را در رکاب انحضرت قربان مینمودم چون : عمر و بن لیث و فات یافت ، خوابش دیدند که تاجی بر سر دارد ، و کمر بند مرصعی بر کمر ، حوریان در خدمتش و غلمان در حضورش ، از او سؤال نمودند : ای امیر چگونه ای ؟ گفت : دشمنانم از من خوشنود گردیدند ، خدای تعالی گناهانم ، را آمرزیده ، و بسبب تضرعی که کردم و حسرتی که داشتم چرا بیاری حضرت امام حسین (علیه السلام) نائل نیامدم ، این مقام را بمن بخشیدند .

﴿شعر﴾

مشو غره بآمن و شادمانی

که این هر دو نباشد جاودانی

ز دولت گرچه باقی هست چیزی

چه حاصل زان چه خواهد گشت فانی

بسا خائف که گشت از رنج ایمن

پس ایمن آمدش غم نا گهانی

چه حال این است باید بود راضی

بهر حالی بحکم آسمانی

﴿ اشعاری از آیه الله العظمی یزدی صاحب عروة الوثقی ﴾

کاظما تاکی بخواب غفلتی \* فکر خود کن تا که داری مهلتی

کاظما عمرت هدر شد در خیال \* شرم بادت از خدای لایزال

کاظما بر خیز و فکر راه کن \* توشه از بهر خود همراه کن

کاظما از بیخودی سوی خود آی \* خورده خورده روی کن سوی خدا

﴿ از سخنان پیشوای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام ﴾

فرمود: چهار چیز آدمی را بحد کمال میرساند: (۱) أفعال

خوب، (۲) أخلاق پسندیده، (۳) أقوال راست، (۴) معارف حق.

و چهار چیز آدمی را از چهار چیز نگاه میدارد: (۱) سخاوت از

آفت، (۲) امانت از خیانت، (۳) پرهیز از حرام، (۴) باحلال خود

ساختن از فساد.

﴿ از سخنان حضرت سید الساجدین وزین العابدین علیه السلام ﴾

فرمود: چهار چیز آدمی را بمقام انسانی میرساند: (۱) کم

خوردن، (۲) کم گفتن، (۳) کم خواب کردن، (۴) کم آزاری بمخلوق

خداوند تبارک و تعالی کردن.



﴿ از سخنان حضرت امام محمد باقر علیه السلام ﴾

فرمود : چهار چیز آدمی را در دنیا و آخرت خوار گرداند :  
(۱) بد گوئی ، (۲) عیب جوئی ، (۳) سخت روئی ، (۴) دروغگوئی .

﴿ از سخنان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ﴾

فرمود : چهار چیز کمال انسانی است : (۱) با دوستانت مروّت  
(۲) با دشمنان مدارا (چنانچه شاعر گوید :  
آسایش دو گیتی تفسیر این دو بیت است  
با دوستان مروّت با دشمنان مدارا  
(۳) غضب را فرو نشاندن ، (۴) سخن درشت فرو خوردن ،

﴿ از سخنان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ﴾

فرمود : چهار چیز عاقبت چهار چیز است : (۱) لجاج را رسوائی  
(۲) خشم را پشیمانی ، (۳) حسد را بد بختی ، (۴) بد گوئی را شرمی

﴿ از سخنان حضرت رضا علیه السلام ﴾

فرمود : چهار چیز جذب میکند چهار چیز را (۱) خاموشی سلامتی را  
(۲) نیت خوب ایمنی را (۳) سخاوت برتری را (۴) شکر افزونی نعمت را

﴿ از سخنان حضرت امام محمد تقی علیه السلام ﴾

فرمود : چهار چیز باعث چهار چیز میشود : (۱) سؤال خاری را  
(۲) عاقبت نا آندیشی رسوائی را ، (۳) ستیزه با سلطان هلاکت را  
(۴) تکبیر اهانت را .

﴿ مما انشده الامام على بن موسى الرضا عليه السلام: للمأمون ﴾

إذا كان دونى من بليت بجهله  
أبيت لنفسى ان تقابل بالجهل  
و ان كان مثلى فى محلّ من النهى  
أخذت بمثلى كى أجلّ عن المثل  
و ان كنت أدنى منه فى الفضل والحجى  
عرفت له حقّ التقدّم و الفضل .

﴿ حديث قدسى ﴾

فى الحديث القدسى : انه أوحى اللّٰه سبحانه الى بعض  
الصدّيقين انّ لى عباداً من عبيدى يحبّونى و أحبهم ويشتاقون  
الىّ و اشتاقهم اليهم ، و يذكرونى و أذكّهم ، فان أخذت طريقتهم  
أحببتك ، و ان عدلت عنهم مقتك ، قال : يا ربّ و ما علامتهم ؟ قال :  
يراعون الظلال بالنهار ، كما يراعى الشفيق غنمه ، و يحنّون الى غروب  
الشمس كما تحنّ الطيور الى أوكارها عند الغروب ، فاذا جنتهم  
الليل و اختلط الظلام و فرشت الفرش و نصبت الاسرة ، و خلا كلّ  
حبيب بحبيبه نصبوا الىّ أقدامهم ، و أفرشوا الىّ وجوههم ، و ناجونى  
بكلامى ، و تملّقوا بأنغامى ، ما بين صارخ و باكى ، و بين متأوّه و  
شاكى ، بين قائم و قاعد ، و بين راکع و ساجد بعينى ما يتحمّلون  
من أجلى ، و بسمعى ما يشكون من حبى ، أوّل ما أعطيتهم ثلاثاً :  
أقذف من نورى فى قلوبهم فيخبرونى كما أخبر عنهم ، و الثانى : لو  
كانت السماوات و الارض و ما فيهما من موارثهم لاستقللتها لهم

والثالث : أقبل بوجهي عليهم فتري من أقبل بوجهي عليه يعلم  
أحد ما يريد أن أعطيه .

### ﴿ كلام لبعض الاكابر ﴾

من كلام بعض الاكابر : اذا عصتك نفسك فيما تأمرها ، فلاتطعه فيما  
تشتهيه .

### ﴿ سؤال من ابن الحاجب ﴾

قيل لابن الحاجب : كم مضى من الليل ؟ قال : اذا مضى ثلث ما  
مضى وربيع ما بقى فقد مضى الليل بتمامه .

### ﴿ شعر ﴾

لقائله :

بلوت الناس قرناً بعد قرن \* فلم أر غير ذى قيل و قال  
ولم أر فى الخطوب أشدّ هولاً \* و أصعب من معاداة الرجال  
وذقت مرارة الاشياء طراً \* فما شئ امر من السؤال

### ﴿ حكمة ﴾

قيل لبزجمهر : لأى سبب تتلف الناس نفوسهم لأجل المال ؟ فقال :  
لأنهم يظنون انّ المال خير الأشياء ، ولا يعلمون ان الذى يرا د  
من أجله المال ، خير من المال .

### ﴿ نفيسة ﴾

النصيب يصيب ولو كان تحت الجبلين ، وغير النصيب لا يصيب ولو  
كان بين الشفتين .



## ﴿ حديث شريف مأثور ﴾

عن الامام الرضا عليه السلام : لا يجتمع المال الا بخصال خمس : ( ١ )  
 ببخل شديد ، ( ٢ ) وأمل طويل ، ( ٣ ) وحرص غالب ، ( ٤ ) وقطيعة  
 الرحم ، ( ٥ ) وايتار الدنيا على الآخرة .

## ﴿ فائدة ﴾

قيل : لبن الشاة السوداء خير من لبن الحمراء ، ولبن البقرة  
 الحمراء خير من لبن السوداء .

## ﴿ طريفة ﴾

قال بعض العارفين : لرجل من الأغنياء ، كيف طلبك للدنيا ؟ فقال : شديد  
 قال : فهل أدركت منها ما تريد ؟ قال : لا ، قال : هذه التي صرفت  
 عمرك في طلبها لم تحصل منها ما تريد ، فكيف آلتى لم تطلبها .

## ﴿ حقيقة التقوى ﴾

قال رجل لبعض الناسكين : صف لنا التقوى : فقال : اذا دخلت  
 أرضاً فيها شوك ، كيف كنت تعمل ؟ فقال : أتوقى وأتحرز  
 فقال : فافعل في الدنيا كذلك ، فهي التقوى .

﴿ شعر رائع للقاضي ابن تادوس المصري في حق الامام الامير المؤمنين علياً ﴾

وقد أورد له ابن شهر آشوب في المناقب ، قوله في سيد الأوصياء  
 الامام أمير المؤمنين عليه السلام :

يا سيد العالم طرّاً	✽	بد وهم والحضر
ان عظموا سقى الحجية	✽	حج فأنت ساقى الكوثر
أنت الامام المرتضى	✽	و شفيعنا في المحشر

وقوله أورده فی المناقب فی أحوال الامام زين العابدين عليه السلام  
 أنت الامام الامر العدل الذى ❀ جنب البراق لجدّه جبريل  
 الفاضل الأطراف لم يرفيهم ❀ الا امام طاهر وبتو ل  
 أنتم خزائن غامضات علومه ❀ و اليكم التحريم والتحليل  
 فعلى الملائك ان تؤدى وحيه ❀ بأمانة و عليكم التأويل

❀ شعری جالب و ممتاز در باره حضرت امير المؤمنين عليه السلام از وفائی ❀

چه اينجهان فنا شود على فناش ميکند  
 قيامت آر بپاشود على بپاش ميکند  
 اگر چه دست دست وى ولى خداش ميکند  
 و ما رميت از رميت بر تو فاش ميکند  
 که او ست دست کردگار و اوست عين دا و را  
 بدليل يد الله الباسطة ، عين الله الناظرة ، اذن الله الواعية  
 ❀ حضرت مجتبی عليه السلام بامر امير المؤمنين عليه السلام پاسخ حضرت خضرا ❀  
 ❀ که بظاهر مرد سائلى بود داد ❀

مسعودی در اثبات الوصية از حضرت امام محمد تقی عليه السلام :  
 روايت نموده که انحضرت از آباء عظامش حديث شنوده که روزی أمير  
 المؤمنین عليه السلام داخل مسجد شدند در حالتيکه حضرت امام  
 حسن عليه السلام و سلمان فارسی همراه او بودند ، ناگاه مردی —  
 نیکو هیئت و نیکو لباس پیش آمد و سلام کرد و نشست ، و عرض کرد مرا  
 سه مسأله است اگر از جواب ان مسائل مرا خبر دادی میدانم که

تو وصی پیغمبری، وگرنه با دیگران یکسانی، حضرت امیرعلیه السلام فرمود: هرچه میخواهی بپرس انمرد عرضکرد: انسان که می خوابد روحش کجا میرود؟ و چگونه چیزی را که میداند فراموش میکند و از چه رو فرزندش شباهت بعموها و دائی ها پیدا میکند؟

حضرت امیر المؤمنین (ع) بحضرت مجتبی (ع) فرمود: پاسخ او را بده، حضرت امام حسن (ع) فرمود: انسان چون بخواب رود، روحش معلق است بباد، و باد متعلق است بهوا، تا وقتی که او بجنبش آید، تا بیدار شود جذب میکند روح باد را، و باد هوا را، پس روح بر میگردد بمسکنش در بدن، و او پن در صورتی است که خداوند اجازه دهد بازگشت روح را بدن، اما اگر اجازه ندهد جذب میکند هوا باد را، و باد روح را، و روح برنمیگردد بصاحبش تا روز بعث و نشور.

و اما: موضوع ذکر و نسیان، (بدانکه: ) قلب انسان در چیزی است حقه مانند، و بر روی آن طبقی است (و این - هنگام نسیان است) اگر در آن حال نام خدا را به برد، و ذکر خدا را گوید، و صلوات بفرستد، انطبق برداشته میشود، و قلب نورانی میگردد، و فراموش شده بیادش میآید، والا بهمان حالت نسیان باقی میماند.

و اما: موضوع فرزند که شباهت با اعمام و احوال پیدا میکند: سببش اینست که مرد اگر هنگام جماع قلبی ساکن و بدنی آرام داشته باشد، نطفه در جوف رحم قرار میگیرد، و در این صورت فرزند شبیه پدر و مادر میشود، و اگر جماع کند با قلبی غیر آرام و بدنی



مضطرب ، نطفه در اثر ان اضطراب بر عرقی از عروق قرار میگیرد ، اگر ان عرق از عروق أعمام باشد فرزند شبیه آنان میشود ، و اگر از عروق أخوال باشد ، فرزند شبیه أخوال میگردد ، پس انمرد شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر و امامت ائمه اثنا عشر بتفصیل داد ، - الی آخر القصة بطولها - ( ان سائل خضر پیغمبر بوده )

﴿ من كرم الامام الحسن السبط عليه السلام ﴾

أتى شاعر الی باب الامام الحسن بن علی السبط (علیهما السلام) وكتب برقعة أرسلها بيد الخادم اليه :

لم يبق لى مآ يباع بحبه \* فكفاك منظر حالتى عن مخبرى  
الا بقیه ماء وجه صنته \* من أن يباع فقد وجدت المشركى  
فأوصله الامام عليه السلام بمال ، فمضى ، ثم رجع بعد أيام وكتب -  
صلوات الله عليه هذه الايات :

ما ذا أقول اذا رجعت وقيل لى

ما ذا أصبت من الجواد المفضل

ان قلت أعطانى كذبت وان أقل

بخل الجواد بمال يجمل

فاختر لنفسك ما تشاء فاننى

لا بدّ اخبرهم وان لم أسئل

فأرسل له الامام عليه السلام بجائزة وكتب فى جوابه :

عاجلتنا فأتاك عاجل برنا \* قلا وان أمهلتنا لم تقلل  
فخذ القليل وكن كاتكلم تسل \* ونكون نحن كأننا لم نفضل

## ﴿ شعر ﴾

لابن القيم الحلّي ، قاله لما اشتدت بطأة الويآء ( الهبيضة ) فى  
الحلّة ، سنه : ١٣٠٩ هجرية ، وتوسّل الناس الى اللّٰه تعالى  
بالنّبىّ وأهل بيته عليهم السّلام :  
بلادنا الحلّة الفيحاء قد اعتصمت

بالمصطفى وبنى الزّهراء تحميها

وكلّما استعرت نار الويآء بها

فأتنا بعزآء السبّط نطفيها

## ﴿ حديث شريف ﴾

روى الحارث الهمداني عن الامام أمير المؤمنين علىّ عليه السّلام  
قال قال لى رسول الله صلّى اللّٰه عليه وآله : يا علىّ ما من عبد  
الآوله : جوّانىّ وبرّانىّ ، يعنى : سريرة وعلانية ، فمن  
أصلح جوانبيّه أصلح اللّٰه برّانيّه ، ومن أفسد جوانبيّه أفسد  
اللّٰه برّانيّه ، وما من أحد الآوله صيت فى أهل السّماء  
فاذا حسن صيته وضع اللّٰه له ذلك فى الارض ، واذا سآء صيته فى

السّماء وضع له ذلك فى الارض فسئل عن صيته ما هو؟ قال ذكره  
أقول فسئل ، يعنى : ان شئت ان تعرف كيف صيته فى السّماء فاسئل عن  
صيته فى الأرض .

## ﴿ شعر ﴾

من نظم محمد بن الوليد بن محمد الطرشوشى الأندلسى ، قال :  
انّ للّٰه عبادةً فطنًا \* طلقوا الدنيا وخافوا الفتنا  
فكروا فيها فلمّا علموا \* انها ليست لحيّ وطننا

جعلوها لجة واتخذوا \* صالح الأعمال فيها سننا  
\* نكتة \*

وجد صبيّ مقموط في بعض المساجد ومعه صرة فيها مائة دينار ، و  
رقعة فيها مكتوب : هذا جزءاً من لا يزوج ابنته .

\* احسن الكلام \*

قيل لبعض الحكماء : ما أحسن الكلام ؟ قال : ما استحسنه سامعه  
قيل : ثمّ ما ذا ؟ قال : ما حصلت منافعه ، قيل ثمّ ما ذا ؟ قال : ما  
لم تدمّ عواقبه ، قيل : ثمّ ما ذا ؟ قال : ثمّ ، لا ثمّ .

\* حكمة طريفة \*

قال بعض الحكماء : ينبغي أن تكون المرأة دون الرجل في أربعة  
أشياء : السنّ ، والطول ، والمال ، والحسب .

\* عظة وحكمة \*

قال لقمان : كنت أسيراً في طريق ، فرأيت رجلاً عليه مسح ، فقلت :  
ما أنت ايها الرجل ؟ فقال : آدميّ ، فقلت : ما اسمك ؟ فقال :  
حتى انظر بما ذا اسمي ، فقلت : ما ذا تصنع ؟ قال : ترك الأذى  
فقلت : ما ذا تأكل ؟ قال : الذي يطعمني ويسقيني ، فقلت :  
من أين يطعمك ؟ فقال : من حيث شاء ، فقلت : طوبى لك وقرّة  
عين ، فقال : ما الذي يمنعك عن هذه الطوبى وقرّة العين .

\* ثلاثة تذهب عن القلب العمى \*

قيل : ثلاثة تذهب عن القلب العمى ، (١) صحبة العالم ، (٢) قضاء  
الدين ، (٣) مشاهدة الحبيب .



﴿ شيئان يجلبان الحزن الى القلب ﴾

قيل : شيئان يجلبان الحزن الى القلب : (١) الطمع فى جود البخلاء  
(٢) المرآء مع الوضعآء ،

﴿ اصحاب الغم والحزن ثلاثة ﴾

قال بزرجمهر : اصحاب الغم والحزن فى الدنيا ثلاثة : (١) محبّ  
فارق حبيبته (٢) والد شفقّ ضلّ عنه ولده ، (٣) غنى عاد فقيرا

﴿ الكلمات التى يلين القلوب ﴾

قال عمرو بن معدى كرب : الكلام اللين يلين القلوب التى هى  
أقسى من الصخر ، والكلام الخشن يخشن القلوب التى هى أاعم  
من الحرير .

﴿ مرض الروح ومرض الجسد وغلذآء الروح وغلذآء الجسد ﴾

قال الحكيم : الحزن مرض الروح كما أنّ الوجع مرض الجسد ، و  
الفرح غلذآء الروح كما أنّ الطعام غلذآء الجسد .

﴿ خمسة يكون المال اعز من انفسهم وارواحهم عليهم ﴾

وقال الحكيم : خمسة يكون المال أعزّ من أنفسهم وأرواحهم  
عليهم ، وهم : (١) العقاتل بالاجرة ، (٢) حفار الآبار والقنوات  
(٣) وراكب البحر للتجارة ، (٤) والحوآء الذى يتصيد الحيات  
(٥) وأكل السمّ بالمراهنة .

﴿ من كلمات بزرجمهر الحكيمية ﴾

سأل بزرجمهر هل يقلب المال قلوب العلماء من الرجال ؟ فقال

من قلب المال قلبه فليس بعالم ،

﴿ مقصد اصلی از جمله موجودات چیست ﴾

مؤلف بزرگوار کتاب نفیس ( مرآة المحققین ) چنین بیان نموده است :

بدان ای طالب راه که از چندین هزار هزار ذرات خاك يکذره

بیش نبات نشود ، و از چندین هزار هزار نباتات از اشجار و اثمار اندکی

جزء حیوان شود ، و از چندین هزار هزار حیوان یکی جزء

انسان شود ، و از چندین هزار هزار جزء انسان يك قطره منی شود

و از چندین هزار هزار منی یکی نطفه شود ، و از چندین نطفه

یکی متولد شود ، و از چندین هزار متولد شده یکی بقایابد

و از چندین هزار بقا یافته یکی اسلام یابد ، و از چندین هزار

اسلام یافته یکی ایمان آورد ، و از چندین هزار مؤمن یکی

طالب شود ، و از چندین طالب یکی سالک شود ، و از چندین هزار

سالک یکی واصل شود ، و مقصود از این جمله موجودات آن يك

شخص باشد ، و باقی همه طفیل وجود او باشند .

﴿ شعر ﴾

درصد هزار سال ببرجی رسد یکی      از آسمان عشق بد اینسان ستاره

﴿ شعر ﴾

عمرها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سالها باید که تا يك پنبه دانه ز آب و گل

حوریان را حله گردد یا شهیدان را کفن

### ﴿ جهت خلاصی از شدائد ﴾

در جواهر مکنونه آورده است که بجهت خلاصی از شدائد خوانند  
یا رؤف یا رحیم ، پانصد و چهل و چهار بار بدون زیاده و کم  
از جمله مجربات است ، چنانچه یکی از اکابر علماء نقل فرموده .

### ﴿ جهت دفع دشمن ﴾

و نیز در جواهر مکنون آورده است که بجهت دفع دشمن از :  
روز پنجشنبه تا یک هفته هر روز صد و چهل و شش مرتبه بگوید :  
( حسبی الله ) که البته دفع آن میشود ، و بعضی از اعظم علماء  
ایضاً ادعای تجربه نموده است .

### ﴿ عملی مجرب برای از بین بردن دشمن و دفع بلا ﴾

علامه بزرگوار و مجدد مذهب ، شیخ الاسلام المجلسی ( انوار  
الله برهانه ) در کتاب نفیس بحار الانوار نقل فرموده از دعوات  
راوندی ، انکه : حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند : کسیکه  
بخواند صد آیه از قرآن مجید را از هر جای او باشد و بعد از آن بگوید  
( یا الله ) هفت مرتبه ، پس اگر نفرین کند بر سنگی هر آینه آن  
سنگ را از جای خود می کند .

و در خبر دیگر است که : بجهت دفع بلاء بعد از هفت مرتبه یا الله  
بگوید : ( اللهم ادفع عني البلاء ) یکی از علماء میفرمود که  
من در این عمل يك سوره مبارکه : يس ، میخوانم و يك سوره مبارکه  
( اعلی ) در مهمات مع تجربات .



و نیز در خبر دیگر است که معصوم علیه السلام فرمودند : اذا خفت  
 امرا فاقرا مائة آية من القرآن من حيث شئت ، ثم قل : اللهم  
 اكشف عني البلاء ( ثلاث مرات ) .

﴿ آیه مبارکه که بر طرف سازنده صداع است ﴾

و نیز در خصوص آیه مبارکه : ﴿ لو أنزلنا هذا القرآن على  
 جبل ﴾ تا آخر سوره ، از ابن مسعود از حضرت امیر المؤمنین  
 علیه السلام روایت میکند که فرمودند که این آیه شریفه رقیه دوی  
 صداع میباشد ، و نیز نقل میکند از جمعی که هر یک در حین قرائت  
 آن دست خود را بر سر میگذارند ، حتی رسول خدا صلی الله  
 علیه وآله وسلم بامر جبرئیل ، و اینکه این آیه شریفه شفاء از هر  
 دردی است الا از مرگ .

﴿ فائده آیه مبارکه آیه الكرسي ﴾

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر کس  
 قرائت نماید آیه الكرسي را یکمرتبه ، دور کرده میشود از او هزار  
 مگروه و بدی از بدیهای دنیا ، و هزار مگروه و بدی از بدیهای آخرت  
 و سهل تر مگروه دنیا فقر است ، و سهل تر مگروه آخرت عذاب قبر است  
 و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که کسی که  
 صد مرتبه آیه الكرسي را بخواند ، مثل کسی است که در عمر خود -  
 عبادت خدا را نموده باشد .

﴿ فائده سوره مبارکه تکاثر در هفته دو مرتبه ﴾

و در بعضی روایات آمده است که هر کس سوره مبارکه تکاثر را

در روز دوشنبه و چهارشنبه جهل نوبت بخواند مال عظیم یابد ، و  
بخیر رسد که در خاطر نداشته باشد .

﴿ لتيسير الامور وفتح ابواب الرزق وسعته ودفع الفقر ﴾

عن فوائد الآيات : يقرء لتيسير الامور ، وفتح ابواب الرزق وسعته  
ودفع الفقر ، كل يوم بعد الفجر قبل ان يتكلم مرتين ، وان كتب ليلة  
الجمعة غرة الشهر على قرطاس جيد بعد ما قرء الآيات ويجعل  
المكتوب معه او يشد على العضد فانه يصير ذا جاه كريم ، ويعظم  
عند الناس ، والآيات هذه : يبدء بسوره الحمد ، ثم يقول :  
” قَالَ عِيسَىٰ بَنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ  
لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَأَخْرَانَا وَأَيَّةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَإِنَّتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ  
وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَةً وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ  
بِرَازِقِينَ ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا  
لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ  
الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبْدًا ، قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ  
فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ، أَلَمْ  
تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً إِنَّ اللَّهَ  
لَطِيفٌ خَبِيرٌ ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ، وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ  
يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ  
فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ،



لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْفُرُ  
 اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مِمَّا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ، كَلَّا إِنَّ كِتَابَ  
 الْبُرْءِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ )

### ﴿ عمل مجرب لاقبال الدنيا ﴾

قال بعض الاعاظم : من كتب قوله تعالى : ( وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ  
 وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ ، قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي  
 مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ، وَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ  
 تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ، وَ  
 آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ  
 حِسَابٍ ) وكتب معه : ( يَا رازِقُ ائْتِنِي بِالرِّزْقِ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ )  
 وحمل معه ، فانه يقبل عليه الدنيا من اطرافه بعون الله

### ﴿ طلسم عظيم القدر كثير الفائدة ﴾

ذكر آية الله المحقق المولى حبيب الله الكاشاني ( طاب رسمه )  
 في القواميس : انه من نقش هذا الطلسم في سعد ساعة على  
 الفولاذ وحفظه معه يصير عند الخلايق محبوباً ، ومن وضع ذلك  
 اللوح تحت رأسه في ليلة الجمعة ثم صلى على النبي ( ص ) سبع  
 مرّات وقرأ الحمد ثلاث مرّات يطلع على احوال الغائب ، ولو  
 طرح في ماء المطر وشرب منه الزوجان ثم اجتمعا ، يوهبهما  
 الله ولداً صالحاً ، واليك صورة الطلسم ←



٨	٤	ر	١	٢	١	١			
٦	٣	٤	٦	٦	١	١			
٦١٦٥٢٦	١	٦	٥	١					
١	١	٦	١	١	١	١	١	١	١
١	٢	١	٩	٦	١	٢	٨	١	٢
١	٢	٣	٢	١	٦	٢	١	٢	٨
٢	١	١	١	٢	١	١	٢	١	٩
١	٢	٨	٦	١	٢	٦	٩	١	٢
٢	١	١	١	١	٢	٦	١	١	١

### ﴿ من كلمات بعض العارفين ﴾

قال بعض العارفين : ان آكل الحرام والشبهة مطرود عن الباب  
بغير شبهة ، الا ترى ان الجنب ممنوع من الدخول في بيته ، و  
المحدث محرم عليه مس كتابه ، مع ان الجنابة والحدث امران  
مباحان ، فكيف بمن منغمس في قذر الحرام وخبث الشبهات لاجرم  
انه مطرود عن ساحة القرب غير مأذون له من دخول الحرم .

### ﴿ من كلمات فضيل بن عياض ﴾

قال فضيل بن عياض : قراءة آية من كتاب الله والعمل بها احب

الی من ختم القرآن الف الف مرّة ، وادخال السرور علی المؤمن  
وقضاً حاجته أحبّ الیّ من عبادة العمر کلّه ، وترك الدنيا و  
رفضها أحبّ الیّ من التّعبد بعبادة اهل السماوات والارض ، و  
ترك دائق من حرام أحبّ الیّ من مأتی حجة من المال الحلال .

﴿ اشعاری از زرین قلم ﴾

دو شرفتم باغ تا چینم گلی \* نا گهم آمد نوای بلبل  
می سرود این نکته با کبر و غرور \* عند لیبان گل بیامد با سرور  
با دل شوریده بی طاقتی \* لحن آن بلبل شنیدم ساعتی  
صوت آن بلبل مرا بیتاب کرد \* ناله های زار را در خواب کرد  
تا ربودم خواب غفلت لمحّه \* برگشودم دیده بعد از لحظه  
چون نظر کردم بباغ ایدوستان \* خالی از ریحان و گل بد بوستان  
ناگهان آن عند لیب آواز کرد \* بادل شوریده این آغاز کرد  
هست دنیا بوستانی رنگ رنگ، \* لیک کس را نیست اندر او درنگ  
بلبل و گل آدم و نخوت از اوست \* قصه این بلبل و گل بهر اواست  
گل توئی بلبل توئی نخوت ز چیست ؟

اعتمادی برد و روز عم — نیست

تاتوانی در رضای حق بکوش \* چشم دل بگشا و چشم سربپوش  
تابه بینی مقصد و مقصود را \* جلوه گاه حضرت معبود را

﴿ ایام را بر پنج قسم تقسیم نموده اند ﴾

بدانکه : ایام روزگار هر کسی را به پنج قسم تقسیم نموده اند :

- اوّل : ( یوم مفقود ) یعنی روز گذشته که دیگر دست رسی بآن نیست .
  - دوّم : ( یوم مشهود ) یعنی روز فعلی که در آن قرار داری .
  - سوّم : ( یوم مورود ) یعنی روز فردا که هنوز نیامده است .
  - چهارم : ( یوم موعود ) یعنی روزی که آخرین روز عمر انسانی است .
  - پنجم : ( یوم ممدود ) که مراد روز قیامت و روز سؤال و جواب است .
- پس بر هر فردی از افراد لازمست که مراعات ایام پنجگانه بنماید مثلاً
- اوّل که : یوم مفقود ، است ، واجبست انسانی کاری نماید که از :  
عمل روز گذشته خود پشیمانی نباشد ، زیرا فقط عقاب و ثواب ،  
گناه و عمل نیک آن برای انسان میماند .
- و دوّم که : یوم مشهود ، است یعنی روزی که انسان در او هست ،  
مبادا بیطالت و بیهوده صرف نماید ، که خسارتی بس بزرگست ، و دیگر  
انروز برای انسان برنگردد ، و مرویست که مغبونست هر که دو روزش ،  
مساوی بوده باشد ،
- و سوّم که : یوم مورود ، است ، نباید انسانی در فکر او بوده  
باشد و غصّه آنروز را که نیامده بخورد ، زیرا خداوند متعال هم  
حساب آنرا از انسان نخواهد \*
- و چهارم که : یوم موعود ، است باید انسان پیوسته در فکر آن  
روز بوده باشد که روز آخر عمر او است ، و سخت ترین ایام است برای  
انسان
- و پنجم که : یوم ممدود ، است تمامی اعمال چهار روز گذشته  
که در مدّت کمتر از صد سال انسان انجام داده در فردای قیامت



مورد حساب و کتاب خواهد بود\* (( لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا  
 احصاها )) پس واجب و حتم بر انسان است که در این چند روزه :  
 دنیا ، کاری ننماید که در انروز مورد مؤاخذة قرار گیرد ، خداوند  
 بفضل و کرم خود همه را براه راست هدایت فرماید ؛  
 ﴿ مردم را بر چهار قسم تقسیم نموده اند ﴾

بدانکه : مردم بر چهار قسم هستند :

- ۱ - طالب دنیا فقط ، مانند فرعون و شداد و نمروود و معاویه و غیرهم
- ۲ - طالب آخرت فقط ، مانند : حضرت عیسی و یحیی و بعض دیگر  
 از پیامبران علیهم السلام .
- ۳ - طالب دنیا و آخرت با هم ، که با یک چشم منال دنیا و با چشمی  
 جمال خدا ، و با یک دست رزق معاش و با دستی توشه معاد ، بایک  
 پا برای کسب و کار ، و با پایی برای رضایت پروردگار میروند .  
 دانی که چرا خدا بتو داده دودست ؟

من معتقدم که اندر آن سرّی هست

یکدست بکار خویشتن پرداز

با دست دگر زد دیگران گیری دست

- ۴ - طالب هیچکدام ، نه دنیا و نه آخرت ، و آنها اشخاصی هستند  
 که با بیل و کلنگ و سایر اعمال شاقه سروکار دارند و دستمزد خود  
 را در راه نا مشروع صرف مینمایند ، و چون بخانه بر میگرددند شرمند ه  
 عیال و اولاد میشوند\* (( خسر الدنیا و الآخرة ذلك هو  
 الخسران المبین )) پس انسان باید بخود بنگرد ؛ و به بیند که

او از کدام يك از این چهار قسم است .

مَا أَحْسَنَ الدِّينَ وَالدُّنْيَا إِذَا اجْتَمَعَا

وَأَقْبَحَ الْكُفْرَ وَالْإِفْلَاسَ لِلرَّجُلِ

﴿ شعری در مدح پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ ﴾

ای سرو بقامتش چه مانسی \* زیبا است ولی نه هر بلندی

گفتار خوش زبان باریک \* ما اطيب فاك جلّ باریك

چوی مشک فشانش زیاد لرزان شد

زبسکه نافه فرو ریخت مشک ارزان شد

﴿ ختم مجرب ﴾

بزرگان فرموده اند که : هر کس مکرر این چهار بیت را بخواند برای او

فرج حاصل شود در وقت شدت ، و از مجربا تست ، و ابیات اینست :

وكم لله من لطف خفي \* يدقّ خفاه عن فهم زكّی

وكم يسرّ أتى من بعد عسر \* ففرّج كربة القلب الشجّی

وكم امر تساء به صباحًا \* و تأتیک المسرة بالعشی

اذا ضاقت بك الاحوال يوماً \* فتق بالواحد الفرد العلی

﴿ شعری از حیدر کاشانی ﴾

زاهد نکند گنه که قهّاری تو \* ما غرق گناهیم که غفّاری تو

او قهّارت خواند و ما غفّارت \* آیا بکدام نام خوش داری تو ؟



### ﴿افعل خمسة اشياء واذنب ماشئت﴾

( روى ) عن الامام الحسن السبط بن الامام على امير المؤمنين عليه السلام ، انه جاءه رجل وقال : انا رجل عاصى ، ولاصبر لى عن المعصية ، فعظنى بموعظة ، فقال عليه السلام : افعل خمسة اشياء واذنب ماشئت ، ( ١ ) لا تأكل رزق الله واذنب ماشئت ؟ ( ٢ ) واطلب موضعاً لا يراك الله واذنب ماشئت . ( ٣ ) واخرج من ولاية الله واذنب ماشئت ؟ ( ٤ ) واذا جاء ملك الموت ليقبض روحك ، فادفعه عن نفسك ، واذنب ماشئت ؟ ( ٥ ) واذا ادخلك مالك النار ، فلا تدخل فى النار ، واذنب ماشئت .

### ﴿لاتطلب الحوائج من ثلاثة﴾

( روى ) انه لاتطلب الحوائج من ثلاثة : ١ - لاتطلبها من كذوب ، فانه يقربها ، وان كانت بعيدة ، ويبعدها وان كانت قريبة ، ٢ - ولا من رجل قد جعل المسألة مأكله ، فانه يقدم حاجته قبلها ، ويجعل حاجتك وقاية لها ، ٣ - ولا من احمق ، فانه يريد ان ينفعك فيضرك .

### ﴿الناس على اربعة اصناف﴾

قال بعض الحكماء : الناس اربعة : ١ - رجل يدري ، ويدرى انه يدري ، فذلك عالم فاتبعوه ، ٢ - ورجل يدري ، ولا يدري انه يدري ، وذلك ناس فذكروه ، ٣ - ورجل لا يدري ، ويدرى انه لا يدري فذلك مسترشد فارشدوه ، ٤ - ورجل لا يدري ، ولا يدري انه لا يدري



فذلك جاهل فاحذروه . .

### ﴿شعر﴾

للأمير أبي فراس (ره) وهو يصف نفسه ، قال :

وقور واحداث الزمان تنوشني \* وللموت حولي جيئة وذهاب  
صبور وان لم يبق مني بقية \* قؤول ولوان السيوف جراب  
والحظ احوال الزمان بمقلة \* بها الصدق صدق والكذب كذآ  
تغابيت عن قومي فظنوا غباوة \* بمفرق اغبانا حصا و تراب  
اذا الخل لم يهجرك الامالة \* فليس له الا الفراق عتاب

### ﴿ قصة العابد الاسرائيلي ﴾

( قيل ) كان في بني اسرائيل رجل عابد زاهد ، فاستأذن ملك ربه  
في زيارته ؤ وقال له : عظني واوصني ؤ فقال العابد : اوصيك بعشرة  
أشياء فافهمها ، كن عالما جاهلا ، محباً مبغضاً ، راغباً زاهداً ، سخيماً  
بخيلاً ، شجاعاً عاجزاً .

قال الملك : وما ذاك ؟ قال العابد : كن عالماً باللّه ، جاهلاً  
بغيره ، محباً لاوليائه ، مبغضاً لاعدائه ، زاهداً في الدنيا راغباً في  
الآخرة ، سخيماً بالدنيا بخيلاً بالدين ، شجاعاً في طاعة اللّه عاجزاً  
عن معصيته ، قم حفظك اللّه ، اشغلتنى عن عبادة ربي .

### ﴿ ابيات طريفة في ذكر شرط الامامة والمستحق لها ﴾

من نظم صديقنا العلامة الجليل ، الشيخ حسين آل الشيخ سليمان

البلادي البحراني :

- \* شرط الامام كونه معصوما  
 \* بالنص لا بالاختيار من بشر  
 \* فلم يكن يصلح للامامة  
 \* و هو عليّ سيّد الابرار  
 \* قد قام في ختم وقد أتاه  
 \* يا ايها الرسول بلّغ ما نزل  
 \* فجمع الأصحاب وارتقى على  
 \* كلهم مصغون اذنا فنطق  
 \* من كنت مولاه فذا مولاه  
 \* يا ربّ وال كلّ من والاه  
 \* وبعد ان هنّوه بالخلافة  
 \* يا ربّ ثبتنا على الولاية  
 \* لنصرة الحجّة صاحب الزمن
- \* مؤيّدًا من ربّه معلوما  
 \* ان قد نفاه الله في نصّ السور  
 \* الاّ الذي الله لها اقامة  
 \* بذاتى النصّ عن المختار  
 \* جبريل أمراً له مولاه  
 \* في حيدر الطهر على لا تكل  
 \* منبر احداج وكور والملا  
 \* بقوله وقوله الصدق الاحق  
 \* امر من الله له ارتضاه  
 \* وعاد يا ربّ لمن عاداه  
 \* رأوا وفاق امره كالأفّة  
 \* الى طريق الحقّ والهداية  
 \* وطهرّ الاقاق من كلّ درن

### ﴿ لراحة في الدنيا الا في ثلاث ﴾

جاء في حديث معتبر مروى عن النبيّ الاعظم (ص) انه قال : لا راحة في الدنيا الاّ في ثلاث : ١ - ترك الدنيا ، ٢ - وطلب العلم ، ٣ - وصحبة الصالحين .

### ﴿ ثواب القيام للاخ المؤمن ﴾

وجاء في حديث معتبر آخر مروى عن النبيّ الاعظم (ص) انه قال :

من قام لأخيه المؤمن نصف قيام خرج من ذنوبه كما خرجت الحية من جلدها ، ومن قام قياماً تاماً اعطاه الله تعالى بشارة لايهم بعدها ابدا .

﴿ لما ذاسمى الامام امير المؤمنين عليه السلام يعسوب النحل ﴾

روى عن ابن الجوزى انه قال : ويسمى امير المؤمنين على عليه السلام يعسوب النحل ، لأنّ اليعسوب امير النحل ، وهو احزمها يقف على باب الكوارة ، كلما مرّت به نحلة شمّ فاها ، فانّ وجد منها رائحة منكورة ، علم انها رعت حشيشة خبيثة فيقطعها ويلقيها على باب الكوارة ليتأدب بها غيرها ، وكذا على عليه السلام يقف على باب الجنة فيشمّ افواه الناس فمن وجد منه رائحة بغضه القاه فى النار .

﴿ شعر از مير داماد - ره - ﴾

گویند که نیست قادر از عین کمال

بر خلقت شبه خویش حق متعال

نزدیک شد اینکه رنگ امکان گیرد

در ذات علی صورت این امر محال

﴿ ونیز میر داماد فرماید ﴾

در مرحله علی نه چونست نه چند

در خانه حقّ زاده بجانش سوگند

بی فرزندی که خانه زادی دارد

شکّ نیست که باشدش بجای فرزند



﴿ و نیز میرداماد درباره خود فرماید ﴾

- تجهیل من ای عزیز آسان نبود \* بی از شبهات  
 محکم تر از ایمان من ایمان نبود \* بعد از حضرات  
 مجموع علوم ابن سینا دانم \* با فقه و حدیث  
 وینها همه ظاهراست و پنهان نبود \* جز بر جهلات

﴿ شعری از خواجه نصیر المله والدین طوسی ﴾

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من

در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست

روز تنعم و شب عیش و طرب مرا

غیر از شب مطالعه و روز درس نیست؟

﴿ تضمین شعر ﴾

حکایت میکنم از شعر حافظ \* ونعم الحافظ فی ذال المقال  
 فحبك راحتى فی کلّ حین \* و ذکرک مونسى فی کلّ حال

﴿ موعظة طریفة ﴾

حکى انه كان لبعض العلماء تلميذ ، فدخل عليه ذات يوم وقد  
 رآه معصوب الرأس برقعة لحمى او صداع ، فقال له : مالك عصبت  
 رأسك ؟

قال : حممت البارحة ، فقال : سبحان الله انك طوال عمرك  
 فى نعمة الله تعالى وعافية ، لم تشدّ على رأسك كتاب شكر ،

فتحتم يوماً واحداً ، فتشد على رأسك كتاب شكايه .

### ﴿ نتيجة احترام العالم ﴾

حكى ان عالماً اعمى كان يوماً فى مجلس احد السلاطين ، فحضر الطعام ، فلما فرغوا قام السلطان واخذ الابريق و اشار الى الذين فى حضرته ان ليخبروا العالم ، فصب الماء على يده حتى غسلها فلما فرغوا أخبروه بان السلطان كان قد صب الماء على يدك ، فقال العالم له : اجل الله تعالى قدرك ، فزاد الله بعلمه ودعائه على قدره وجلالته ودولته ما لا يحيط به قلم ، ولا يقدر على وصفه واصف .

### ﴿ احاديث وخبر ماثور فى حق العالم ﴾

روى عن الامام امير المؤمنين عليه السلام انه قال : ذلّة العالم كانكسار السفينة تغرق ويغرق من فيها .  
 و روى ان النظر الى وجه العالم يوجب الحفظ والذهن .  
 و روى ان النظر الى وجه العلماء والى القرآن وغسل الوجه بالماء البارد والاستنشاق بعد النوم يزدن ضياء البصر .

### ﴿ شعر طريف لقائله ﴾

چهار چیز که اصل منافعد و منال  
 نیرزد آن بیچهار دگر به آخر حال  
 گنه بشرم ملامت ، عمل بخجلت عزل  
 بقا به تلخی مرگ و عطا بذل سؤال



﴿ شکل بنی آدم در رحم مادر ﴾

گویند : شکل بنی آدم در رحم مادر بشکل مکتوبی اسم : محمّد است بعربی ، وبعد از وجود آمدن بشکل این لفظ است بکوفی بدین نهج : محمّد ، لهذا : گفته اند هرکسرا محمد نام کنند اسم با مسمی که جسد او است تطابق نام بهم میرساند .

﴿ من قصيدة طَبَّية لابن دقيقه ﴾

کما جاء في عيون الانبياء ، قال :

توقّ الا متلاًّ و عدّ عنه	*	وادخال الطعام على الطعام
واكثر الجماع فانّ فيه	*	لمن والاه داعيه السقام
ولا تشرب عقيب الأكل ماء	*	لتسلم من مضرّات عظام
ولا عند الخوا والجوع حتى	*	تلهى باليسير من الاوام
وخذ منه القليل ففيه نفع	*	لذى العطش المبرح والاوام
وهضمك فاصلحته فهو اصل	*	و ستهل بالايارج كلّ عام
وفصد العرق نكب عنه الا	*	لدى مرض رطيب الطبع حام
ولا تتحركن عقيب اكل	*	و صير ذاك بعد الانهضام
لكيلا ينزل الكيلوس فجاء	*	فيدخل في المنافذ والمسام
ولا تدم السكون فانّ فيه	*	تولّد كلّ خلط فيه خام
وقلّل ما استطعت الشرب بعد	*	عد الرياضة واجتنب شرب المدأ
وعدل مزج كاسك فهى تبقى	*	الحراره فيك دائمه الضرام
وخلّ السكر واهجر مليّاً	*	فانّ السكر من فعل الطعام



واحسن صون نفسك من هواها      تفز بالخلد في دار السلام

﴿شعر آخره ايضاً في الطب﴾

غرض الطب يا اخا للبعرفنا \* ن مبادئ ابداننا والاصول  
قبل حالاتها وما توجب الحالا \* ت فيها وما بها من دليل  
لتدوم الابدان موجودة الصح \* ة منا وذاك بالتعدد يل  
وتزال الامراض ان امكن الحا \* ل وذا بالافراغ والتبديل

﴿شعر آخره ايضاً في الطب﴾

اذا ما اشتهى ذو علة بعض ما به  
شفاء من الداء الذي جسمه حلا  
فلا تمنعنه ما اشتهاه فريما  
تراه وشيكا عقدة الداء قد جلا  
وكان كما قد قيل في مثل جرى  
من السعدان يبقى هوى صادق عقلا

﴿ابن السماك والشاب الزاهد المعرض عن الدنيا﴾

قال ابن السماك : كنت جالسا عند باب داري اذ جئتني  
رجل من بعض اخواني ، فقال لي ان لي ولداً يقوم الليل ويصوم  
النهار ، ومع ذلك لا يفطر عن البكاء قد اضر ذلك لبدنه وانا  
عليه خائف ان يهلك فاحب ان تسئله الرفق بنفسه فلعلّه ان ينام  
في الليل نومة واحدة ، قلت نعم انشاء الله فبينما هو يخاطبني  
اذ طلع علينا شاب له نور كالبدر ووجه قد اعلاه الاصفرار ناحل

الجسم ، فقال يا ابا بكر هذا ولدى ، فقلت يا حبيبي ان الله قد فرض عليك طاعة ابنيك ، ونهاك عن معصيته ، وقد سئلتني ان اسألك حاجة ، قال وما هي ايها الشيخ ؟ قلت تفطر في الجمعة مرة وتنام في الليل نومة .

فقال : اما والله لقد طلب مني التقصير في العمل قبل حلول الاجل ، أيها الاستاذ اني تابعت اخوانا على السباق ، فاخشى ان تعرض اعمالى دونهم فيوجد في اعمالى تقصير ، فيا سوء حالى ان بادرنى اجلى قبل ان ابلغ ما بلغون .

### ﴿ یکی از حکماء چنین گوید ﴾

حکیمی گوید : چون باران به نهال گل رسد لطافت و طراوت او بیفزاید ، و چون بخار بن گذرد حدت و شوکت او زیادت کند مال دنیا و دانش هم چون بصلاح رسد صلاح او بیفزاید ، كما فی الحدیث : ( نعم المال الصالح للرجل الصالح ) و اگر بدست سفیه فتد مایه فساد شود ، و عناد او روی باز دیاد نهد .

### ﴿ شعری از فخر رازی ﴾

درویشی جوی و روی در شاه مکن  
وز دامن فقر دست کوتاه مکن  
اندر دهن مار شو و مال مجوی  
در چاه بزی و طلب جاه مکن



﴿ نگارخانه فردوسی که از معظمت عمارات سلطانیه بود ﴾

﴿ چگونه در مدت سیزده روز ساخته شد ﴾

یکی از داستانهای جالب و عجیب این قضیه است که تاریخ نگارستان از تاریخ و صاف نقل مینماید ، که در باب عمارت و زیر جهان خواجه تاج الدین علی شاه جیلان وزیر سلطان محمد خدا بنده که موسوم به نگارخانه فردوس بوده و از معظمت عمارات سلطانیه بشمار میآمده که میگوید ، از عهد جمشید که بانی رسوم جهانبانی بود الی یومنا هذا نظیرش دیده نشده و تواریخ نشان نداده اند ، که چنین بناء رفیع ارکان منیع بنیان هرمان صولت ارم سیرت در مدت سیزده روز افراشته شده و در مدت کمتر از چهل روز بانواع نقوش بابدایع نگاشته گردید .

﴿ رباعی طریف از بعضی شعر آء ﴾

تا کی طلبد زمانه فرسودن من

وز محنت و غم دمی نیاسودن من

گر عمر من غمزده زینسان گذرد

نا بودن من به است از بودن من

﴿ رباعی طریف دیگر از نجم الدین ﴾

ننگ است بنام نیک مشهور شدن

عار است ز جور چرخ رنجور شدن

حمال سبوی آب انگور شدن

بهرتر که بزهد خویش مغرور شدن



﴿رباعی طریف دیگر از کمال الدین﴾

از باده معرفت چشیدن مشکل \* وزمستی ان دمی رهیدن مشکل  
الفاظ و نکات اهل عرفان آسان \* اما بحقیقتش رسیدن مشکل

﴿شعر فی الوداع﴾

قامت تود عنی والد مع یغلیها \* کما یمیل نسیم الريح بالغصن  
واعرضت ثم قالت وهی باکیه \* یالیت معرفتی ایاک لم تکن

﴿کرم خداوند متعال را بنگرید﴾

در حدیث معتبر مرویستکه روزی حضرت موسی علی نبینا وآله و  
علیه السلام بر کوه طور با حضرت ذوالجلال مناجات مینمود ، عرض کرد  
یا آله العالمین ، جواب آمد ، لیبیک ، باز موسی عرض کرد : یا آله  
المحسنین ، جواب آمد : لیبیک ، و باز عرض کرد : یا آله المطیعین ، -  
جواب آمد : لیبیک ، سپس عرض کرد : یا آله العاصین ، جواب آمد : لیبیک  
لیبیک ، لیبیک ، حضرت موسی بتعجب در آمد و عرض کرد : بار خدایا من  
ترا : آله العالمیان ، وآله مطیعان ، وآله محسنان ، گفتم و تو یکمرتبه  
جوابم گفتی ولی چون آله عاصیان خواندم مرا سه دفعه اجابت -  
فرمودی حکمت چیست ؟ مرا با خبر ساز ، فرمان آمد کسه ای موسی  
برای آنکه : مطیعان بطاعت خود و عارفان بمعرفت خود و محسنان  
باحسان خود اعتماد دارند ، ولی عاصیان هستند که جز فضل من  
ملادنی و ملجأی ندارند ، اگر از حضرت من نومید شوند بدرگه که

بازگردند ، و توقع تجاوز عفو از که بخواهند ؟ .

﴿ اشعاری ممتاز در حق امیر المؤمنین علیه السلام ﴾

ها علی بشرکیف بشر	*	رته فیہ تجسلی و ظهر
اذن اللّٰه وعین الباری	*	یا له صاحب سمع و بصر
مظهر الواجب یا للممکن	*	صورة الجامل یا للمظهر
جنس الاجناس علی و بنون	*	نوع الانواع الی الحادی عشر
کلّ من مات ولم یعرفهم	*	موتہ موت حمار و بقر
ایها الخصم تذکر سندا	*	منه صحّ بنص و خبر
اذ اتی احمد فی خمّ غدیر	*	بعثی و علی الرجل تبر
قال من کنت انا مولا ه	*	فعلی له مولی و مفر
قبل تعیین وصی و وزیر	*	من رای فات نبی و هجر
حبه مبدء خلد و نعیم	*	بغضه منشأ نار و سقر
من له صاحبة کالزهرآء	*	او سلیل کشیر و شبر
بو تراب و کنوز العالم	*	عنده نحو تراب و مدر
ظلّ ما عاش بجوع و صیام	*	باب من ماحی بدمع و سهر
ناقة اللّٰه فیا شقوة من	*	ما رعاها فتعالیٰ نعقر

﴿ من کلمات الامام الصادق علیه السلام العسجدیّه و قد سأله ابو عمرو : ﴾

﴿ اخبرنی عن وجوه الکفر فی کتاب الله عزوجل ﴾

فقال علیه السلام : الکفر فی کتاب اللّٰه علی خمسة اوجه :

( کفر الجحود ) و الجحود علی وجهین ، و ( الکفر بترك ما



أمر الله ( و ) كفر البراءة ( و ) كفر النعم ( .

فأما : كفر الجحود ، فهو الجحود بالربوبية ، وهو قول من يقول : لا رب ولا جنة ولا نار ، وهو قول صنفين من الزنادقة يقال لهم الدهرية ، وهم الذين يقولون : " ( وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ) ) و هو دين وضعوه لانفسهم بالاستحسان على غير تثبت منهم ولا تحقيق لشيء مما يقولون ، قال الله عز وجل " ( إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ) ) ان - ذلك كما يقولون ، وقال : " ( إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ) ) يعنى بتوحيد الله تعالى ، فهذا احد وجوه الكفر .

أما الوجه الآخر من الجحود على معرفة ، وهو ان يجحد الجاحد وهو يعلم انه حق قد استقر عنده ، وقال الله عز وجل : " ( وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ) ) وقال الله عز وجل : " ( وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ) ) فهذا تفسير وجهى الكفر .

والوجه الثالث من الكفر ، كفر النعم ، وذلك قوله تعالى يحكى قول سليمان عليه السلام : " ( هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ) ) . وقال : " ( لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ) ) وقال : " ( فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ ) ) .

والوجه الرابع من الكفر : ترك ما أمر الله عز وجل به وهو قول الله عز وجل : " ( وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَتَسْفِكُنَّ دِمَائِكُمْ وَلَا تَسْفِكُنَّ دِمَائِكُمْ وَلَا تَسْفِكُنَّ دِمَائِكُمْ وَلَا تَسْفِكُنَّ دِمَائِكُمْ ) ) .



تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ -  
تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ  
بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ  
إِخْرَاجَهُمْ أَفْتُونُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ  
ذَلِكَ مِنْكُمْ) "

فكفرهم بترك ما امر الله عز وجل به ، ونسبهم الى الايمان  
ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده فقال : (( فَمَا جَزَاءُ مَنْ  
يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ  
إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ )) .

و الوجه الخامس من الكفر : كفر البرائة ، وذلك قوله عز وجل -  
يحكى قول ابراهيم عليه السلام : (( كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ  
وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ )) "يعنى تبرأنا منكم  
وقال يذكر ابليس و تبرئه من اوليائه من الانس يوم القيامة  
\*\*\* (( إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ )) \*\*\*

وقال : (( إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي  
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ  
بَعْضًا )) "يعنى يتبرأ بعضكم من بعض .

### ﴿ هل الجنة والنار موجودتان الآن ام لا ﴾

اختلفت الآراء فى ان الجنة والنار هل هما موجودتان الآن ام لا؟  
والذى ذهب اليه الاكثرون ، وعليه شيخ المحققين نصير الملة و

الدين الطوسى اعلى الله درجته فى التجريد : هو القول بوجودهما فعلا ، واستدلوا عليه بظواهر القرآن الكريم ، فانه تعالى قال فى توصيف الجنة : " ( ) وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين " .

وقال فى وصف النار : " ( ) فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التى وقودها الناس والحجارة اعدت للكافرين " .  
وقد اخبر الله سبحانه وتعالى عن اعدادهما بلفظ الماضى و هو يدل على وجودهما ، والاّ لزم الكذب ، وحمل لفظ الماضى - على المستقبل عدول عن الظاهر ، وهو ما يحتاج الى الدليل

### ﴿ شعر فى النصيحة ﴾

ايا صاحب الذنب لا تقنطن \* فان الآله رؤف رؤف  
و لا ترحلن بلا عُدّة \* فان الطريق مخوف مخوف

### ﴿ حديث شريف در عدم رؤيت خدايتعالى بچشم سر ﴾

روايت نمود علامه بزرگوار و مجتهد عالمقدار شيخ الاسلام الامام المجلسى قدس الله تربته در كتاب نفيس بحار الانوار از يونس بن ظبيان كه گفت وارد شد مردى بر حضرت امام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام و عرض كرد يا بن رسول الله هرگز هنگام عبادات خداى تعالى را مشاهده نموده آيد ؟

حضرت فرمود : ساكت باش ، نباشد بنده اى كه نديده باشد خداى تعالى را ، انمرد عرض كرد چگونه خدا را مشاهده فرموده آيد ؟

حضرت فرمودند : ندیده است او را دیده ها ، لکن دیده است :  
 آن ذات منزّه را دلها به نیروی ایمان ، و درك نشود آن ذات —  
 مقدس بحواس . و قیاس نشود بسایر اشخاص و شناخته شدنش ما  
 سایر اشیاء نیست و مثل و مانند ندارد .  
 سپس آنحضرت فرمود : عمیت عین لا تراے ، یعنی کور باد چشمی  
 که تو را نه بیند ، (که مقصود چشم دل و عقل است) .

﴿ شعر ﴾

بهرکه مینگرم صورت تو می بینم  
 از آن میان همه در چشم من تو می آئی

﴿ شعر ﴾

در دیده دیده دیده ای میباشد  
 و ز خویش طمع بریده ای میباشد  
 تو دیده نداری که به بینی او را  
 و نه همه اوست دیده ای میباشد  
 و بقول شیخ المتألّهین ملا صدرا فیلسوف شرق که میگوید : ان  
 للنفس فی ذاتها سمعاً و بصرًا و لمسًا و ذوقًا و شمًا .  
 که ملاّی رومی هم گفته است :  
 پنج حسّی هست جز این پنج حسّ  
 آن چو زر خالص و این همچو مسّ  
 صحت این را بجوئید از طیب  
 صحت آن حسّ بجوئید از حیب



صحت این حسّ زمعموری تن  
صحت آن حسّ زویرانی بدن

﴿ اشعاری از فیض کاشانی - ره - ﴾

ای که داری هوس طلعت جانان دیدن  
نیست باید شدنت وانگهش آسان دیدن  
آن جمالی که فروغش کمر کوه شکست  
کی توان کز نظر موسی عمران دیدن  
نشود تا دلت از قید علائق آزاد  
نتوان جلوه آن سرو خرامان دیدن  
تار موی خرد از دیده و دل بیرون کن  
تا بنورش بتوانی ره عرفان دیدن  
چشم خفاش بنه چشم دگر پیدا کن  
نور خورشید ازل کی بود آسان دیدن  
جان ترا باید و باید غم تن چند خوری  
بگذر از تن اگر هست سرجان دیدن  
بر درش چند بدی آری و نافرمانی  
هیچ شرمش نشود زین همه احسان دیدن  
مزن ای فیض از این بیش ز گفتار نفس  
اگر هست سر آینه جان دیدن



## \* اشعاری از علامه نراقی - ره - \*

عشق آمد و شد بر ملک دل شاه \* زهد و خرد رفت ، الملك لله  
 معشوقه افکند ، از روی چون ما \* برقع بیکسو ، الحمد لله  
 من مانده محروم ، از کوی جانان \* اغیار انجا ، درگاه و بیگاه  
 دی توبه کردم از عشق خوبان \* از توبه دی ، استغفر الله  
 از پند بیجا ، واعظ مرا کشت \* از من چه خواهی ، ایشیخ گمراه  
 ای پیر کنعان ، منشین که یوسف

از جور اخوان افتاده در چاه

سودای جانان ، از یاد من برد \* درس شبانگه ، ورد سحرگاه  
 گم شد صفائی ، از راه مقصود \* بنمای راهی ، ای مقصد راه

## \* نخبه من الامثال \*

الناس اتباع لمن غلب ، بشاشة الوجه احسن من سخاء الكف ،  
 الجارثمّ الدار ، الحبّ ستار العيوب ، اجراً الناس على الاسد  
 اكثرهم له رؤية . الحبل من التكرار يقطع خرزة البئر ، الحركة بركة  
 والتواني حلقة ، خير البرّ عاجله ، دار الظالم خراب ولو بعد حين  
 الدهر يوم لك ويوم عليك ، الرفيق قبل الطريق ، سرور الناس بالامال  
 اكثر من سرورهم بالاموال ، الشاة المذبوحة لا يؤلمها السلخ . السكوت  
 ردّ الجواب ، الدال على الخير كفاعله ، صدور الاحرار صناديق ،  
 الاسرار ، الضحك بلا سبب من قلة الادب ، الطير بالطير يصاد ، ظن  
 العاقل خير من يقين الجاهل ، على قدر بساطك مدّ رجلك ، عند  
 الطعان يبين الفارس من الجبان ، غنى المرء فى الغربة وطن ، غش  
 القلوب يظهر فى فلتات اللسان وصفحات الوجوه .

لا تسئل المرء عن ضمائرہ \* فى وجهه شاهد من الخبر  
كل اناء ينضح بما فيه ، الكلب فى بيته اسد ، كيف يعير الاعور  
من هو اعور ، لا يضر السحاب نبج الكلاب ، من احبك ابكاك ، ومن  
ابغضك اضحكك ، من لم يحترف لم يعتلف ، الماء ينقرص الحجر  
برشحه قطرة قطرة ، نعم المؤدب الدهر ، اهن فلسك ولا تهن -  
نفسك ، لا يكون رأسان فى عمامة ، من نقل اليك فقد نقل عنك ، من  
ابصر عيوب نفسه اشتغل عن عيوب غيره ، الناس باشباهم اميلى ،  
من لذعه الثعبان يخاف من الحبل ، وعد بلا وفاء عداوة بلا  
سبب ، وعد الكريم الزم من دين الغريم ، أليأس خير من التضرع  
الى الناس ، اليأس احدى راحتين ، ان المعاذير يشوبها الكذب  
ربّ دم هو سفكته فم ، من اهان فلسه صان نفسه ، خمير الراى خير  
من فطيره ، من طلبه القدر لم ينجه الحذر ،  
الناس من خوف الذل فى الذل ، لاتفرح بالبطالة وان كان فيها  
راحة ، لاتحزن من العمل وان كان فيه تعب ، صديق مساعد عضد  
وساعد ، من غاب خاب واكل نصيبه الاصحاب ، روحوا الانهان كما  
تروحوا الابدان ، اوّل العشق النظر ، اوّل الحريق الشرر ، لاتكن  
حلوا فتؤكل ولا مرّا فتلفظ ، المواساة افضل الاعمال والمدارة اجمل  
الخصال ، دارهم ما كنت فى دارهم ، ارضهم ما كنت فى ارضهم ، من  
كثر ابتهاجه بالمواهب اشتدّ نزاعه للمصائب ، احسن الجد ما كان  
عند التعب واحسن الصدق ما كان عند الغضب .





## ﴿ لمحات من مختلف الاشعار ﴾

- اذا تضايق امر فانتظر فرجاً \* فاضيق الامر ادناه الى الفرج  
 اذا لم تستطع شيئاً فدعه \* وجاوزه الى ما تستطيع  
 اذا تمّ عقل المرء قلّ كلامه \* وايقن بحق المرء اذ كان مكثراً  
 اذا ما تقاطعنا ونحن ببلدة \* فما فضل قرب الدار من اعلى البعد  
 انا لفي زمن ترك القبيح به \* من أكثر الناس احسان واجماً  
 لا سلاماً لا كلاماً لا رسولاً لا رسالة
- كلّ هذا يا حبيبي من علامات الملا<sup>ة</sup>  
 لاتسئل المرء عن ضمائرهِ \* في وجهه شاهد من الخبر  
 وتشبهوا ان لم تكونوا مثلهم \* ان التشبه بالكرام فلاح  
 نسبه الوردية في اشواكها \* املاً نبت بين الحادئاً  
 وان كان طعم اليأس مرّاً فانه \* الذوّ واحلى من سؤال الأراذل  
 ونحن على الدنيا كركب سفينة \* جلوس عليها والزمان بنا يسرى  
 وانا لنقرى الضيف قبل نزوله \* ونشبعه بالبشر من وجه ضاحك  
 واني لعبد الضيف ما دام نازلاً \* وما في لولا هذه شيمة العبد  
 ما العلم الا ما حواه الصدر \* وليس علما ما حوى القمطر

## ﴿ لا ادري ﴾

- گفتم بكام وصلت \* خواهم رسيد روزی  
 گفتم که نيك بنگر \* شاید رسیده باشی

### ﴿ جهت بر طرف شدن عشق عاشق ﴾

گویند : هرگاه کنه شتر را در آستین عاشق به بندند بنحویکه نداند ، مزیل عشق او میشود .  
و هم چنین هرگاه قدری از سنگ تاریخ قبریراحکّ نموده و در میان آب ریخته بعاشق بدهند باعث زوال عشق او خواهد بود

### ﴿ برای دراز شدن مو و سیاه شدن آن ﴾

نوشته اند که : جهت دراز شدن موی و سیاه شدن آن سرگین کبوتر را با آب چقدر بر موی مالند .

### ﴿ جهت نروئیدن موی زیر بغل و زهار ﴾

نوشته اند که : هرگاه کسی بخواهد موی زیر بغل و زهار را از بین ببرد بحدیکه دیگر موی در آنموضع نروید ، مغز سرگوسفند را بر محل آن مو بمالند دیگر موی نروید .

### ﴿ جهت قوت و نعوظ ﴾

نوشته اند که : هرگاه نخود خام را بخیسانند و هر روز صبح قدری از آن بخورند ، قوّت بسیار دهد ، و نعوظ آورد .

### ﴿ شعر طبی ﴾

اگر کنجد شود هر روز میلست \* کند بی شبهه رنج سرفه ات کم  
منی افزایش و شهوت کند تیز \* شود چیزی که نتوان گفت محکم

﴿ شعر طبی دیگر ﴾

گر پر مرغ خانگی سوزی \* پس بسائیش از برای دوا

بر جراحت فشانش دوسه روز \* آورد برهم آن جراحت را

﴿ شعر طبی دیگر ﴾

چون شود خون زبینی تو روان \* آب سرگین در آن چکان دردم  
ور گزد عقربت بقول حکیم \* جرم انرا بگیر کن مرهم  
که در آن علتت به بندد خون \* واندر این فارغت کند ز الم

﴿ الشاعر الذی يشكو حاله لقاضی الشام ﴾

حكى انّ بعض شعراء حلب كتب ابياتاً الى قاضى القضاة فى  
الشام يشكو فيها ضعف حاله ، وشدة احتياجه ، فلم يسعفه بشىء  
فدخل مع بعض الظرفاء الى بعض بساتين القاضى فى ايام البان  
فكتب هذين البيتين على حائط البستان بالفحم بخط واضح :  
لله بستان حضرنا دوحه \* فى جنة قد فتحت ابوابها  
والبان تحسبه سنائير رأّت \* قاضى القضاة فنفتت اذنانها  
اراد الشاعر بهذا التشبيه الكناية عن الحالة التى تعترى  
الهرة عند رؤية الكلب ، ولله درّه فقد احسن غاية الاحسان .

﴿ سه سؤالی که یکدیوانه از حکیمی نمود و حکیم از جوابش عاجز ماند ﴾

گویند دیوانه ای در دارالمجانین بود وقتی بحکیمی گفت: آیا  
تو نمیگویی که انسان از دو حالت بیرون نیست ، یا صاحب نعمت



است که بایستی شکرش را نماید و یا گرفتار بلائی است که باید صبر بر آن نماید .

حکیم گفت : بلی ، چنین است ،

دیوانه گفت : اکنون از تومی پرسم : اگر شما مست و یا خواب باشی و غلامت برخیزد و با تو عمل منافی انجام دهد ، در همین بین بهوش آئی ، و یا بیدار شوی و این وضع را مشاهده — نمائی ، آری آن : نعمت است که باید شکر آن کنی ، و یا بلائیست که باید صبر بر او نمائی .

حکیم در جواب دیوانه ماند .

سؤال دوم — دیوانه گفت : ای حکیم ، انسان در چه وقت لذت خواب را احساس میکند ؟ اگر بگوئی : بعد از بیدار شدن حس میکند خواب آنستکه : در آنحالت خواب معدوم است . گذشته ، و چیز معدوم و گذشته که اثر وجودی ندارد ، و چنانچه بگوئی : لذت — خواب قبل از خواب است ، باز هم درست نیست ، زیرا چیز نیامده چگونه لذت بخش است ؟ و چنانچه گوئی لذت خواب در حال خواب است ، این حرف هم نادرست است ، زیرا : لاشعور ، احساس کیف ، و لذت نمیکند .

سؤال سوم : دیوانه گفت : ای حکیم بگو بدانم ترساننده سگان کیست ؟ حکیم باز در جواب دیوانه ماند ، و باو گفت نمیدانم دیوانه گفت : ای حکیم ، اما جواب اول آنستکه انسان وقتی

گرفتار بلائی شد ، حتی المقدور از خود دفع مینماید تا به ننگ آن گرفتار نشود .

و جواب دوّم : آنستکه خواب لذتی ندارد ، بلکه او رفیع المست و جواب سوّم : را چنین وا نمود که سنگی ، از آستین خود بیرون آورد و گفت که هر موقع سگی بتو حمله نمود این چنین با سنگ او را دفع کن ، و با همان سنگ بجانب حکیم پرتاب نمود ، و این عمل هم دلیل بر دیوانگی او بود .

### ﴿الدلیل علی ان للعالم صانعاً﴾

سئل بعض العلماء : ما الدلیل علی انّ للعالم صنعا واحدا؟  
قال : ثلاثة اشياء : ١ - ذلّ اللیب ، ٢ - فقر الایب ، ٣ - سقم الطیب .

### ﴿شعر لمحمد بن سابق﴾

فکم قوی قوی فی تقلّبه \* مهذب الراى عنه الرزق ینحرف  
وکم ضعيف ضعيف فی تقلّبه \* کانه من خلیج البحر یغترف  
هذا دلیل علی ان الآله له \* فی الخلق سرخفی لیس ینکشف

### ﴿المرأة البدویة الكاملة﴾

حكى انّ امرأة من اهل البادية نظرت يوماً فی المرأة وکانت حسنة الصورة ، وکان زوجها ردىّ الصورة ، فقالت له والمرأة فی يدها انى لارجو ان ندخل الجنة انا وانت؟ فقال : وكيف ذلك فقالت : اما انا ، فلانى ابتليت بك فصبرت ، واما انت فلانّ اللّٰه

انعم بی عليك فشكرت ، والشاكر والصابر فی الجنة .

﴿شعر لصاحب بن عباد - ره - فی حق المرأة الكاملة﴾

فلو كان النساء كمثل هذى \* تفضت النساء على الرجال  
وما التأنيث لاسم الشمس عيباً \* ولا التذكير فخر للهلال

﴿اشعاری از حکیم الهی و محدث نامی فیض کاشانی ره﴾

کلمات طریفه ما را \* بشنو و فهم کن بکار آور  
برسانش بسمع گمشدگان \* ره نما شان بدین دیار آور  
انکه او قابل هدایت نیست \* در دلش خارها ببار آور  
زین سخنها که هر یکی بیست \* آب در جوی روزگار آور  
شد خزان باغ علم از شبها \* چمن علم را بهار آور  
کار دین شد کساد و بی رونق \* تازه آبی بروی کار آور

زین دو مصرع که ان دو تاریخ است

کم کن و بیش در شمار آور

( درسنه : ۱۰۶۰ سروده )

﴿ایضاً﴾

مشکل خود با حدیث نبی کردم عرض

که بآن گفته خدا هر گرهی وا میکرد

دیدم آنجا ز علوم نبوی شهری بود

بر درش بود امامی که سلونا میکرد

داخل شهر شدم زان درو بحری دیدم



که ملک غوص در آن بحر تمنّا میگرد  
از درو گوهر آن بحر گرفتیم مشتی  
دل چو دید آن بفرغان آمدوزد نامیگرد

﴿من تنبئات امیر المؤمنین عليه السلام﴾

روی انّ الامام امیر المؤمنین علیه السلام ، قال : سيكون زمان  
لا يستقيم لهم الملك الاّ بالقتل والجور ، ولا يستقيم لهم الغنى الاّ  
بالبخل ، ولا يستقيم لهم الصحبة في الناس الا باتباع اهوائهم ، و  
استخراج من الدين ، فمن ادرك ذلك الزمان فصبر على الفقر وهو  
يقدر على الغنى ، وصبر على الذلّ وهو يقدر على العز ، وصبر على  
على بغضة الناس وهو يقدر على المحبة ، اعطاه الله ثواب خمسين  
صديقاً .

﴿شعر للاصمعي﴾

لعمرك ما الرزّة فقد مال \* و لافرس يموت و لابعير  
و لكن الرزّة فقد حرّ \* يموت بموته خلق كثير

﴿تفسير طريف للبسملة﴾

روی الشيخ الاعظم الكليني ( روح الله روحه ) في اصول الكافي  
بسند صحيح عن عبد الله بن سنان ، قال : سألت ابا عبد الله عليه  
السلام عن تفسير : (( بسم الله الرحمن الرحيم )) قال  
عليه السلام : ( الباء ) بهاء الله ، و ( السين ) سناء الله ، و  
( الميم ) ملك الله ، و ( الله ) آله كل شيء ، و ( الرحمن )

بجميع خلقه ، و ( الرَّحِيم ) بالمؤمنين خاصة .

### ﴿ حديث شريف في ذكر الموت ﴾

( روى ) عن النبيّ الاعظم (ص) انه قال : افضل الزهد فى الدنيا ذكر الموت ، وافضل العبادات ذكر الموت ، وافضل التفكير ذكر الموت ، فمن اثقله ذكر الموت وجد قبره روضة من رياض الجنة

﴿ ثلاث من كانت فيه فقد كمل ايمانه ﴾

روى عن النبيّ الاعظم (ص) انه قال : ثلاث من كانت فيه فقد كمل ايمانه : ١ - من كظم غيظه ، ٢ - وانصف فى حال رضاه وغضبه ، ، ٣ - وعفا عند المقدرة .

### ﴿ كلام طريف لبعض الزهاد ﴾

شكى رجل الى بعض الزهاد كثرة عياله ، فقال له الزاهد : انظر من كان منهم ليس له رزقه على الله فحوّله الى منزلى .

﴿ كلام قيم لبوذرجمهر الحكيم ﴾

سئل بوذرجمهر الحكيم : اى عز يكون بالذل متصلا ، فقال : العزّ فى خدمة السلطان ، والعزّ مع الحرص ، والعزّ مع السفة .

### ﴿ الرجل الذى اراد ان يتعلم القرآن ﴾

حكى ان رجلا جاء ليتعلم القرآن فانتهى الى قوله عز وجل : (( فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره )) قال : يكفينى هذا وانصرف ، فقال صلى الله عليه وآله

وسلم ، انصرف الرجل وهو فقيه .

### ﴿حديث شريف مأثور﴾

روى عن النبيّ الاعظم (ص) انه قال : انّ الله تعالى يحب ان يؤخذ برخصه ، كما يحب ان يؤخذ بعزائمه ، فاقبلوا رخصه ، الله ، ولا تكونوا كبنى اسرائيل حين شدّ دوا على انفسهم فشدّ الله عليهم .

### ﴿مقطوعة شعرية في مدح الامام امير المؤمنين عليه السلام﴾

من نظم الأديب الأريب الفاضل والشاعر اللبيب الكامل الشيخ حسن قفطان المتوفى سنة : ١٢٧٩ هـ كان (ره) شاعراً جليلاً .  
وثقياً محبباً للعترة الطاهرة (ع) وأكثر شعره فيهم ، ومن شعره  
في حقّ الامام امير المؤمنين عليه السلام قوله :  
ياعلّة الابدان يا من حبّه \* لجميع اعمال الخليقة روح  
لولاك ما ادى الرسالة آدم \* كلاً ولا نجى السفينة نوح  
سجدت لك الاملاك لابسواك بل

احيى باذنك فى الحياة مسيح  
مارقّ مدح فيك الافاقه \* لله مدح فى علاك صريح

### ﴿حديث شريف فى ذم العصبية﴾

جاء فى حديث معتبر مروى عن الامام الصادق عليه السلام  
انه قال : من كان فى قلبه خردل من العصبية ، بعثه الله يوم  
القيامة مع اعراب الجاهلية .



﴿ الاعرابى يسئل اربعة مسائل عن الامام على عليه السلام وجوابها ﴾

روى ان رجلا جاء الى الامام امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام فقال : اسئلك عن اربع مسائل ، فقال : سل وان كانت اربعين ، فقال : مالواجب وما الاوجب ؟ وما القريب وما الاقرب وما العجيب وما الاعجب ؟ وما الصعب وما الاصعب ؟  
قال عليه السلام : اما الواجب فطاعة الله تعالى ، واما الاوجب منها : فترك الذنوب .

- واما القريب فالقيامة ، والاقرب منها : الموت .
- واما العجيب فالدنيا ، والاعجب منها : حب الدنيا .
- واما الصعب فالقبر ، والاصعب منها : الذهاب بلا زاد .

﴿ جواب حكيمى من بوذرجمهر الى انوشىروان ﴾

سأل انوشىروان بوذرجمهر الحكيم : لائى شىء يمكن ان يجعل العدو صديقا ؟ قال : لان تخريب العامر اسهل من عمارة الخراب وكسر الزجاج اذا كان صحيحا اسهل من تصحيحه اذا كان مكسورا ، وقال : صحة الجسم خير من شرب الادوية ، وترك الذنب خير من الاستغفار ، وكظم الشهوات خير من كظم الحزن ومخالفة الهوى فى الاستكبار خير من دخول النار .

﴿ من كلمات بعض الحكماء ﴾

قال بعض الحكماء : اصل الزعامة العطف ، واصل الذنب العجلة

و اصل الذلّ : البخل .

﴿ معنى الاسى بالضم والفتح ﴾

ألسى بالضم التأسى والعزاء والصبر ، وبالفتح الوجد والحزن

﴿ فائدة كتابة مائة وعشرين سين ﴾

فى الرسالة المنسوبة للامام على امير المؤمنين عليه السلام :  
من كتب مائة وعشرين : سينا ، يوم الجمعة وحمله معه ، لم يقدر  
احد على مقاومته ، وصارت افعالها كلها مستحسنة عند الخلائق  
وان كان بعيدا عن الاهل والوطن رجع سالما ، وهابه الناس ،  
وانعقد عليه لسانهم ، وليكن عند الكتابه ذاكراً لهذين الاسمين ،  
وهما : يا عليم ( على - خل ) يا معيد ،

وايضا قالوا : كل اسم فيه : سين ، مثل : ياسلام يا حسيب ، -

فليكتب وليضع تحت وسادته فانه يرى ما يريد فى المنام .

﴿ فائدة كتابة احدى عشر هاء ﴾

وفيهما ايضا : من كتب احدى عشر : ه ، وحمله معه اطلع على  
اسرار الغيب ، وانكشف عليه العلوم الخفية ، ووصل الى كل مطلوب  
وكل ما ذكر فى خواص الحروف فهو فى هذا الحرف وحده ، وليكن  
ذاكراً لهذين الاسمين وقت الكتابه ، وهما : ياديتان يا علام .

﴿ فائدة كتابة سبعين خاء ﴾

قيل : من المجربات للاطلاع على حال الغايب ، ان تكتب سبعين

( خ ) وتضعه تحت راسك تطلع على حاله فى المنام .

﴿فائدة كتابه كل اسم فيه الياء عشرين مرة﴾

قیل : كل اسم فيه : (الياء) مثل : يا حكيم ، يا عظیم ، یکتب :  
عشرين مرة ويغسل بماء ويغفر به ، فانه ينكشف به اسرار غريبة ،  
ويشاهد عجائب كثيرة .

﴿شعر ل احمد بن عمر بن عبدالله بن عصفور الاشبيلي﴾

فالحرّ من كانت سجيته الرضا

عن خدنه في العزم و الاثراء  
و متى التمتست انا بلا عيب فقد  
رمت التماس كواكب الجوزاء  
يعفو الصديق عن الصديق ذنوبه  
لو انها كالرمل والحصباء

﴿در شرح علوم خفيه وجليه﴾

شيخ اجل بزرگوار بهاء الملة والدين والمذهب عطرالله مثواه  
فرموده است كه علوم برد و قسم تقسيم ميشود ، ۱ - جليه ، ۲ -  
خفيه

اما : علوم جليه همان علومى استكه متداول است بين مردم ،  
از قبيل : رياضيات و ادبيات ، و طبيعيات ، و الهيات . و اقسام  
فنون و علوم كسى بوسيله اساتيد كه هر كدام منقسم بعلومى است  
از قبيل : شعب نجوم و علم حساب و اعداد ، و جفر ، و غير ذلك .  
و اما علوم خفيه منقسم باقسامى است ، مانند : كيمياء ، و ليمياء



وهمیاء ، و سیمیاء ، و ریمیاء .

واما کیمیاء : تبدیل اشیا است بوسیله داروئی مخصوص به طلا

و نقره .

واما لیمیا : علم طلسمات است ،

واما همیا : تسخیر کرات ، و ارواح است .

واما سیمیا : عبارت از تخیلات است .

واما ریمیا : عبارت از علم شعبده است .

﴿ اقسام قلب را بدانید ﴾

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمودند : ( انّ

القلوب اربعة ، صدر ، و قلب ، و فؤاد ، و لب .

فالصدر موضع الاسلام ، قال الله تعالى : فمن شرح صدره للاسلام

والقلب موضع الايمان ، قال الله تعالى : اولئك كتب في قلوبهم الايمان

والفؤاد موضع المعرفة ، قال الله تعالى : ما كذب الفؤاد ما رأى .

واللب موضع الذكر ، قال الله تعالى : وليذكر اولو الالباب .

وروى عن الامام الصادق عليه السلام انه قال : الخشية ميزان

العلم ، و العلم شعاع المعرفة ، و قلب الايمان ، و من حرم الخشية

لا يكون عالماً ، و ان يشق الشعر لمتشابهات العلم .

﴿ نمونه هائی چند از اشعار عربی و فارسی شیخ بهائی - ره - ﴾

﴿ در مناجات فرماید ﴾

يارب انى مذنب خاطى \* مقصر فى صالحات القرب

ولیس لی من عمل صالح \* ارجوه فی الحشر لدفع الکرب  
 غیر اعتقادی حبّ خیرالوری \* وآله والمرء مع من احبّ  
 ﴿در توسل بچهارده معصوم﴾ فرماید ﴿

فی یثرب والغری والزوراء \* فی طوس وکربلاء وسمراء  
 لی اربعة وعشرة هم ثقتی \* فی الحشر وهم حصنی من  
 اعدائی  
 ﴿رباعی﴾

چون این رباعی را نظم فرمود و امر نمود تا در کفش کن حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف بنویسند :  
 هذا الافق المبین قد لاح لَدَیک  
 فاسجد متذلاً وعقر خدیک  
 ذا طور سینین فاغضض الطرف به

هذا حرم العزّة فاخلع نعلیک

﴿شعر دیگر﴾

که در مقام عرض ادب و ارادت بساحت قدس امامین همامین کاظمین  
 علیهما السلام فرموده :

ألا یا قاصد الزوراء عرّج \* علی الغری من تلك المعانی  
 ونعلیک اخلعن واسجد خضوعاً \* اذا لاحت لَدَیک القبتان  
 فتحتهما لعمرک نار موسی \* ونور محمّد متقابلان

﴿شعر دیگر﴾

که در مقام اشتیاق بزیارت حضرت ثامن الحجج علی بن موسی

الرضا عليه السلام فرمود :

ان جئت اقص قصّة الشوق اليك

ان جئت الى طوس فبالله عليك

قبل عنّي ضريح مولای وقل

قد مات بها ئيك بالشوق اليك

﴿ شعری دیگر ﴾

که در موعظه و نصیحت فرمود :

لايغرنك من المرء ردآء رقعة

و قمیص فوق كعب الساق منه رفعة

و جبین لاح فيه اثر قد قلعه

اره الدرهم تعرف غيه او ورعه

﴿ اشعاری ممتاز دیگر ﴾

که در مذمت صرف عمر در تحصیل علوم رسمیہ دنیویہ ، بدون توجه

بحقیقت اخرتویہ فرموده :

- |                        |   |                         |
|------------------------|---|-------------------------|
| ای کرده بعلم مجازی خوی | * | نشیده زعلم حقیقی بوی    |
| سرگرم بحکمت یونانی     | * | دل سرد زحکمت ایمانی     |
| درعلم رسوم چو دل بستی  | * | بر اوجت اگر به برد پستی |
| یکدر نگشود زمفتاحش     | * | اشکال افزود زایضاحش     |
| زمقاصد آن مقصد نایاب   | * | زمطالع آن طالع در خواب  |
| راهی ننمود اشاراتش     | * | دل شاد نشد زبشارتش      |



- |                            |   |                           |
|----------------------------|---|---------------------------|
| محصول نداد محصل ان         | * | اجمال افزود مفصل ان       |
| تا کی زشفاش شفا طلبی       | * | وز کاسه زهر دواطلبی       |
| تا چند چو نکبتیان مانی     | * | بر سفره چرکن یونانی       |
| تا کی بهتر ارشعفلیسی       | * | ته مانده کاسه ابلیسی      |
| سؤر المؤمن فرمود نبی       | * | از سؤر ارسطو چه میطلبی    |
| سؤر ان جو که در عرصات      | * | ز شفاعت او یابی درجات     |
| در راه طریقت اوروکن        | * | با نان شریعت او خوکن      |
| کان راه دراونه ریب وشکست   | * | وان نان نه شور و بی نمکست |
| تا چند ز فلسفه میلاسی      | * | وین یابس و رطب بهم بافی   |
| رسوا کردت ما بین بشر       | * | برهان ثبوت عقول عشر       |
| در کف ننهاده بجز بادت      | * | برهان تناهی اعدادت        |
| زان فکر که شد به هیولا صرف | * | صوت نگرفت از آن يك حرف    |
| تصدیق چگونه باین بتوان     | * | کاندر ظلمت برود الوان     |
| علمی که مطالبان این است    | * | میدان که فریب شیاطین است  |
| تا چند دواسبه پیش تازی     | * | تاکی بمطالعهاش نازی       |
| این علم دنی که ترا جانست   | * | فضلات فضائل یونان است     |
| خود گو تا چند چو خر مگس    | * | نازی بسر فضلات کسان       |
| تا چند ز غایت بیدینی       | * | خشت کتبخ بر هم چینی       |



﴿ قول العلامة والشهيدان في التفصيل بالضربة بين الوضوء والغسل ﴾

قد استدّل العلامة طيّب اللّٰه ثراه ، والشهيدان انار اللّٰه برهانهما للتفصيل في الضربة بين الوضوء والغسل بحديث محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام : ان التيمم من الوضوء مرّة - واحدة ، ومن الجنابة مرتان .

أقول : ليس في كتب الاخبار للخبر اثر ، وانما هو عبارة شيخ الطائفة اعلى اللّٰه درجته في التهذيب ، كما لا يخفى على من راجعه وراجع المنتقى لشيخنا الفقيه الحسن قدس اللّٰه رمسه .

﴿ الفرق بين النفس الزاكية والنفس الزكية ﴾

قالوا : ان الفرق بين النفس الزاكية والنفس الزكية ، ان الاولى نفس لم تذنّب قط ، والثانية : نفس اذنبت ثمّ غفر لها ، هكذا في النسخة ، والظاهر انه بالعكس ، فتأمل .

﴿ شعر في حسن الظن بالله للشهاب الا لوسى ﴾

انا مذنب انا مجرم انا خاطى \* هو غافر هو راحم هو عافى  
قابلتهنّ ثلاثة بثلاثة \* وستغلبنّ اوصافه اوصافى

﴿ وقال ابن الرومي ﴾

انّ لله بالبرية لطف \* سبق الامتّسات والاباء

﴿ جمع الله الحكمة في اربع كلمات ﴾

جاء في الحديث المأثور : اوحى اللّٰه آدم ، يا آدم انى اجمع

لك الحكمة فى اربع كلمات : واحدة لى ، واحدة لك ، وواحدة فيما بينى وبينك ، وواحدة بينك وبين الناس ،

فاما التى لى : فتعبدنى ولا تشرك بى شيئا .

واما التى لك : اجازيك لعملك احوج ما تكون اليه

واما التى فيما بينى وبينك : عليك الدعاء وعلى الاجابة .

واما التى بينك وبين الناس : فترضى للناس ماترضى لنفسك .

﴿ من مواعظ لقمان الحكيم ﴾

روى ان لقمان الحكيم وعظ يوما ابنه ، وقال :

يا بنى ان كنت فى شك من الموت ، فادفع عن نفسك النوم

ولن تستطيع ذلك ، وان كنت فى شك من البعث فادفع عن

نفسك الانتباه ولن تستطيع ذلك ، فانك اذا فكرت فى هذا علمت

ان نفسك بيد غيرك ، فان النوم بمنزلة الموت واليقظة بعد

النوم بمنزلة البعث بعد الموت .

قيل : للقمان ، من العاقل ؟

فقال : الذى لا يضع فى السر ما يستحى منه فى العلانية

﴿ لقضاء الحاجات ودفع البليات ﴾

ذكر السيد العلامة الاجل السيد عليخان الشيرازى رحمة

الله عليه فى الكلم الطيب : قال لقضاء الحاجات ودفع البليات

يقرء سورة الاخلاص احدى وسبعين مرة ولا يتكلم بينهن فانه مجز





## ﴿شعر طريف لقائله﴾

غداً ترى اذا انجلى الغبار \* افرس تحتك ام حمار

## ﴿فائدة لدفع الحمى﴾

مما وجد بخط الامام الرضا عليه السلام : يكتب للحمي على ثلاث  
قطع كاغذ بعد البسمة :

الاولى - لا تخاف انك انت الاعلى .

الثانية - لا تخف نجوت من القوم الظالمين .

الثالثة - ألا له الأمر والخلق تبارك الله رب العالمين .

ثم يقرأ على كل قطعة التوحيد ثلاث مرات ، ويبلغ كل يوم واحد

منها الى ثلاثة ايام يبرأ انشاء الله تعالى .

## ﴿ما يقره في كل صباح ثلاث مرات﴾

وعن الامام الرضا عليه السلام ايضاً انه قال يقرأ ثلاثاً في الصباح  
قبل الكلام :

آلهى تبت عن كل المعاصى \* باخلاص رجاء للخلاص

اغثنى يا غياث المستغيثين \* بفضلك يوم يؤخذ بالنواصي

## ﴿حرز للخلاص من الكلب﴾

روى ان في سورة الرحمن آية تقرأ على الكلب اذا حمل على

الانسان ، وهى قوله تعالى :

« يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَانِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ )) \*

فانه لا یؤذیه .

﴿ کلام للفاضل المیبدی ﴾

قیل للفاضل المیبدی فی أوائل سنّ الشباب ، أما تتزوج ؟ -  
قال : اما سمعت قول الشيخ مصلح الدین السعدی ، حیث یقول :

عالم وعابد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست بجز عالم ربانی نیست

وانا : لم ابلغ الحلم بهذا المعنی .

﴿ اشعاری در پند و اندرز از صفوت ﴾

آن یکی پرسید از لقمان راد \* کی تو صدها عاقلان را اوستاد  
می ندانم عاقل و فرزانه کیست \* یاد ده مارا عیار عقل چیست  
گفت عاقل انکسی را هست نام \* خواه او از خاص باشد خواه عام  
کآنچه در ظاهر نماید شرم از آن

هم به پرهیزد از ان اندر نهان

هرکه را این نکته شد صورت پذیر

گر جوان باشد بیاطن هست پیر

هر زمان پیدا شود در خانه کس

بر فلاح او همین یک حرف بس

﴿ اشعاری طریف از صاحب بن عباد - ره - ﴾

قالت تحب معاویه \* قلت اسکتی یا زانیه

قالت اسأت جوابنا \* فاعدت قولى ثانيه  
 يا زانيه يا زانيه \* يا بنت الفى زانيه  
 أ أحبّ من شتم الوصى \* اخ النبىّ علانيه  
 فعلى يزيد لعنة \* وعلى اييه ثانيه  
 ﴿ شعر ديگرى از صاحب بن عباد - ره - ﴾

انا وجميع من فوق التراب \* فداء تراب نعل ابى تراب

﴿ شعری از حلاج ﴾

يا صغير السنّ يا رطب البدن \* يا قريب العهد من شرب اللبن  
 هاشمى الوجه تركى القفا \* ديلمى الشعر رومى الذقن  
 روحه روحى وروحى روحه \* من رأى روحين عاشافى بنّ  
 صحّ عند الناس انى عاشق \* غير ان لم يعرفوا عشقى لمن

﴿ شعر نسبت الى الموالى ﴾

لو عشت الف عام فى سجدة لربى  
 شكراً لفضل يوم لم يقض با لتمام  
 والعام الف شهر والشهر الفيوم  
 واليوم الفحين والحين الفعام

﴿ حديث شريفى راجع به بعضى از سبزيها ﴾

در حديث شريفى در كافى كه سند ان بامام صادق عليه السلام ،  
 پيوسته ميشود ، آمده استكه آنحضرت فرمود :



سبزی رسولخدا (ص) هند با است (یعنی کاسنی) ، و سبزی  
 امیر المؤمنین (ع) بادروج است (یعنی : ریحان) ، و سبزی حضرت  
 فاطمه (ع) الفرفخ است (یعنی : خرفه) که در عراق او را لونیه  
 گویند ، و در خوزستان آنرا : پرین ، میگویند ،

و فرات بن احنف از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که  
 آنحضرت فرمود : در روی زمین شریف تر و نافع تر از خرفه نیست ، و  
 آن سبزی فاطمه است ، خدای لعنت کند بنی امیه را که از جهت —  
 عداوت بفاطمه انرا بقلة الحمقاء گفته اند .

### ﴿ کیفیت معالجه دملها ﴾

گویند از تجربیات حاذقین اطباء آنستکه در ابتدای بروز دملها  
 تار عنکبوت را بسرکه تر نمایند و بر آنها ضام نمایند رفع آنها را :  
 میکند .

و هم چنین ضام طحلب یعنی خرقة الضفادع که جل وزغ با<sup>شد</sup>  
 بر آنها سریع الاثر است .

و نیز گویند در آغاز دمل موم را نیم گرم کرده و بر آن گذارند  
 نافع خواهد بود ، انشاء الله تعالی .

### ﴿ کیفیت معالجه سینه و سرفه ﴾

در بعضی از کتب طبییه قدیمه دیدم که هرگاه کسی نشاسته را با  
 شکر و روغن بادام بریان نموده و نیم گرم تناول نماید ، بجهت  
 سینه درد و سرفه نافع خواهد بود ، انشاء الله تعالی .

### ﴿ کیفیت معالجه عقرب گزیده ﴾

از مجربّات است که هرگاه نقره را بر موضع عقرب گزیده گذارند در آن  
 آساکن گردد انشاء الله تعالی .

### ﴿ جهت بریدن تب ﴾

گویند : هرگاه کسی سوره مبارکه والعصر را بر کسی بخواند  
 که تب داشته باشد تب او زائل گردد .

### ﴿ ختم سوره مبارکه اقرء برای شفاء بیمار ﴾

بدانکه : از جمله ختومات مجربّه ، ختم سوره مبارکه : " ( اقرء ) ،  
 است که مکرراً تجربه شده است ، و طریقه او آنستکه چهل و یک پول  
 از سر بیمار تا ناخن پای او بردیف چیده ، و چهل و یک ( اقرء )  
 خوانده شود ، و هر دفعه یک پول را برداشته از پائین رو بالا -  
 آید ، و هر دفعه بآیه سجده که رسید سجده نماید ، چون تمام  
 شد پولها را بچهل و یک فقیر جدا گانه داده شود ، بسیار <sup>بست</sup> مجرب

### ﴿ در خواص بعضی از سور قرآن مجید ﴾

بزرگان فرموده اند که : قرائت سوره مبارکه : ( الم نشرح ) را به  
 جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند .

و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار ، بخوانند .

و مداومت بر سوره مبارکه : ( کوثر ) از برای دفع دشمن انبوه

نافع و مخدول خواهد شد ، انشاء الله تعالی .

و خواندن سوره مبارکه النصر از برای ایمن بودن از بلاهای -  
 ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او ، و سر  
 افزایی در میان خلق مفید است ، انشاء الله تعالی .

### ﴿در خواص آیه الكرسي﴾

و نیز بزرگان فرموده اند که : هرگاه کسی سه بار : (آیه الكرسي)  
 را بر آب بخواند و روی خود را باو بشوید و دو رکعت نماز بگذارد  
 در هر رکعت سوره مبارکه حمد را یکبار و آیه الكرسي را یکبار بخواند  
 هر مراد که داشته باشد حاصل گردد انشاء الله تعالی ، و اگر  
 نزد بزرگی رود محترم گردد ،  
 و هر کس : آیه الكرسي را بنویسد و بر بازوی خود ببندد بهرجا  
 که رود عزیز و محترم باشد ،  
 و اگر بآنار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بزنی حامله دهد  
 فرزندش پسر شود باذن الله تعالی .

### ﴿شعری طریف﴾

اگر دشمن نسازد با تو ای دوست  
 تومی باید که با دشمن بسازی  
 اگر بخراشدت سینه به آزار  
 توکل کن به لطف بی نیازی  
 و گر نه چند روزی صبر فرما  
 نه تومانی نه آن ، نه فخر رازی



## ﴿ شعری طریف ﴾

قضا دستی است پنج انگشت دارد  
 چو خواهد از کسی کامی بر آرد  
 دو بر چشمش نهد وانگه دو برگوش  
 یکی بر لب نهد یعنی که خاموش

## ﴿ بهترین عبادات قضا حوائج است ﴾

از مفاد احادیث مأثوره و اخبار وارده مستفاد میگردد که آنچه  
 مرضی خدایتعالی میباشد و عبادتی از او بهتر نیست قضا حوائج  
 مؤمنین و رفع گرفتاری بندگان خداوند متعال است .

## ﴿ شعر ﴾

بنده گی نیست سحر خیزی و بیداری شب  
 خاطر خسته نیاززدن و بنواختن است  
 عشق پروانه بیاموز که از پرتو شمع  
 کار او پرزدن و سوختن و ساختن است  
 دل بر این زندگی دولت و دنیا بستن  
 بغلط در گذر سیل سرا ساختن است

## ﴿ لمن یقال یتیم ﴾

قالوا : انّ الیتیم فی الناس الذی مات والده ، ولایقال لمن  
 مات امه یتیم .

واما غير الانسان فيتيمه من قبل امه ، وقد يستعمل اليتيم —  
مجازاً فيمن ليس له من يربيه بأداب الكمال والمعرفة ، وان كان  
له اب ظاهري كما ينسب الى الامام امير المؤمنين عليه السلام انه  
قال :

ليس اليتيم الذي قد مات والده \* ان اليتيم يتيم العقل والادب

﴿ مكالمة موسى عليه السلام ربه حول فرعون ﴾

روى ان الكليم ، موسى بن عمران عليه السلام ناجى ربه ، و  
قال : آلهى اترزق فرعون وهو يدعى الربوبية ؟  
فاوحى الله تعالى اليه : يا بن عمران ، لو ترك فرعون العبودية  
ما اترك الربوبية .

﴿ الياس النبى وملك الموت ﴾

روى ان الياس النبى اتى اليه ملك الموت ليقبضه ، فبكى  
فقال له : أتبكى وانت راجع الى ربك ؟  
فقال : بل ابكى على ليال الشتاء ونهار الصيف ، الاحباب —  
يقومون ويصومون ويخدمون ويتلذذون لمناجات محبوبهم ، وأنا  
رهين التراب .

فاوحى الله قد اجلناك الى يوم القيامة لحبك خدمتنا .

﴿ كمال الانسان بصفات اربعة ﴾

قال بقراط الحكيم : كمال الانسانية بصفات اربعة :

۱ - العفو عند القدرة ۲ - والسخاء مع القلة ، ۳ - والعطاء -  
بغير المنة ، ۴ - والتواضع في الدولة .

﴿ شعر طريف لبعضهم ﴾

تواضع تكن كالنجم لاح لناظر \* على صفحات الماء وهور فيع  
ولا تك كالدخان يعلو بنفسه \* الى طبقات الجو وهو وضيع

﴿ من حديث مأثور عن المعصوم ﴾

راس التواضع ان يبدأ بالسلام على من لقيه من المسلمين ، و ان  
يرضى بالدون في المجلس .

﴿ شعري از صائب ﴾

خود نمائی پرده بر میدارد از بالای جهل  
نیست عیبی در نشستن جامه کوتاه را

﴿ شعر طريف ﴾

بقدر آنچه شوی پست سر بلند شوی  
گرفته ایم عیار بلند و پستیها

﴿ من كلمات الحكماء ﴾ ﴿ ﴿

فضيلة الفلاحين هو التعاون بالاعمال ، وفضيلة التجار هو التعاون  
بالاموال ، وفضيلة الملوك هو التعاون بالآراء السيئة ، وفضيلة  
الآلهيين هو التعاون بالحكم الحقيقية ، ثم هم جميعاً  
يتعاونون على عمارة المدن بالخيرات والفضائل .



### ﴿ ترك الدعاء للوالدين يقطع الرزق ﴾

- روى ان رجلاً جاء الى امير المؤمنين عليه السلام ، فقال : انى اجد فى رزقى ضيقاً ، فقال ( ع ) :
- لعلك تكتب بقلم معقود ؟ فقال : لا ،
- فقال ( ع ) : لعلك تمتشط بمشط مكسور ؟ قال : لا .
- قال ( ع ) : لعلك تمشى امام من هو اكبر سنّاً منك ؟ قال : لا .
- قال ( ع ) : لعلك تنام بعد الفجر ؟ قال : لا .
- قال ( ع ) : لعلك تركت الدعاء للوالدين ؟ قال : نعم ، يا امير المؤمنين .
- فقال ( ع ) : فاذا كرهما ، فانى سمعت رسول الله ( ص ) يقول :
- ترك الدعاء للوالدين يقطع الرزق .

### ﴿ للحصول على العلم والمال ﴾

- روى عن الامام الصادق عليه السلام انه قال : من قرأ هذا —  
الدعاء كل يوم مرّة شهرين متعاقبين ، رزقه الله كنزاً من المال  
وكنزاً من العلم ، ( وفى قول : كل يوم اربعاً مرّة ) وهو :  
استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم بديع  
السموات والارض من جميع ظلمى واسرافى على نفسى  
واتوب اليه .

### ﴿ جهت تحصيل ثروت و غنى ﴾

- گویند : نوشتن هزار : غین ، و با خود داشتن ان با مداومت

بر ذکر : یاغنی ، موجب غنی و ثروت خواهد بود

﴿ جهت طول عمر و رفع مرگ مفاجاة و توسعه رزق ﴾

در بعضی از کتب معتبره آمده است که هرکس بعد از نماز هیجده مرتبه : (یا حی) بگوید موجب طول عمر ، و دفع مرگ مفاجاة است ، و همچنین باعث در توسعه امر معاش خواهد بود .

﴿ اشعاری از صفائی ﴾

دانی که بیروی تو دی بر ما چها بگذشته است  
 آه از ثریا بر شده اشک از ثرا بگذشته است  
 دیگر طبیبها بهر ما پر زحمت خود را مده  
 کامروز بیمار تو را کار از دوا بگذشته است  
 دیدم غبار حسرتی بنشسته بر دامان او  
 گویا که امروز ان صنم بر خاک ما بگذشته است  
 تا صبح چه پندم میدهی اکنون که از کوی بلا  
 آیم ز سر در رفته و خارم زها بگذشته است  
 دیگر چه امید وفا دارم که از جود شمرا  
 تیر از جگر در رفته و تیغ از قفا بگذشته است  
 گل نیست در دامان من ای باغبان تندی مکن  
 این پاره های دل بود کز دیده ها بگذشته است  
 آید صفائی را بگوش از خاک مجنون نالها  
 با آنکه از دوران او بسقرنها بگذشته است

### ﴿ جهت انشراح صدر ﴾

صاحب درّ النظیم آورده انکه هرکس سوره مبارکه ( الم نشرح ) را بر سینه خود یا غیر بخواند از تنگی صدور خلاصی یابد ، و باطن وی منشرح گردد انشاء اللّٰه تعالی .

### ﴿ جهت غنا و دولت و ثروت و کفایت مهمات ﴾

بعضی از اکابر فرموده اند که بجهت غنا و دولت و ثروت و کفایت<sup>ت</sup> مهمات در روز چهارشنبه سوری که چهارشنبه آخر ماه صفر بوده باشد سر خود را بتراشد و در وقت تراشیدن ایندعا را بخواند :  
 ( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلٰی سُنَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيْهِ وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِمْ كَمَا تَرَحَّمْتَ عَلَيْهِ اِنَّكَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ یَّارَبِّ ) .

و هم چنین در هر هفته در هر چهارشنبه سر خود را بتراشد و در وقت تراشیدن همین دعاء مذکور را بخواند تا روز چهارشنبه آخر ماه صفر دیگر بدون فاصله این عمل را بجای آورد ، هنوز سال تمام نشده باشد که حقتعالی بکرم خود او را چندان دولتی دهد که از ضبط آن عاجز شود ، و مهمات او را کفایت فرماید ، و فرموده اند که این عمل آزموده و مجرب است .

### ﴿ در فائده نوشتن بسم الله بطریق تکثیر ﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند که : هرگاه کسی ( بسم الله الرحمن الرحیم ) را بطریق تکثیر در مربعی درج نماید و آن را با خود نگاه



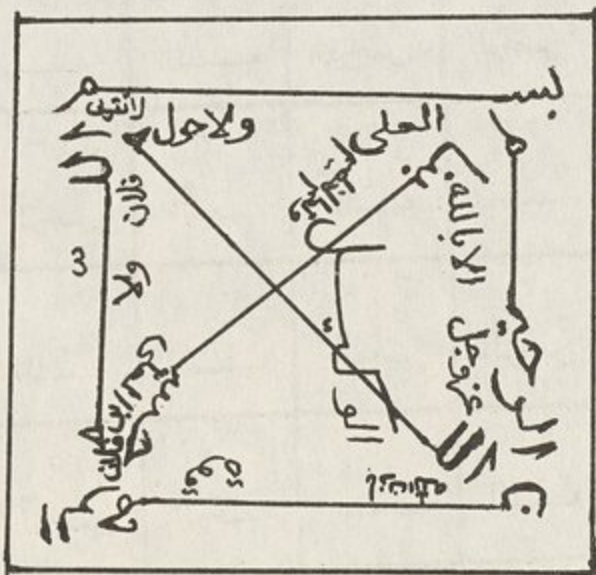
دارد ، کارهای بسته او فتح شود ، و از مکر غمازان و وسوسه  
 شیطان و جمیع بلاها ایمن گردد  
 و اگر این مربع را در شرف آفتاب نویسند بهتر بوده باشد ،  
 و انرا معطر سازند ، و دائم با طهارت باشند  
 و طریق تکسیر آن در مربع بدین نوع است .

۸ الرَّحِيم	۱۱ الرَّحْمَن	۱۴ اللَّهِ	۱۸ بِسْمِ
۱۳ بِسْمِ	۲ اللَّهِ	۷ الرَّحِيمِ	۱۲ الرَّحْمَنِ
۳ الرَّحْمَنِ	۱۶ الرَّحِيمِ	۹ بِسْمِ	۶ اللَّهِ
۱۰ اللَّهِ	۵ بِسْمِ	۴ الرَّحِيمِ	۱۵ الرَّحْمَنِ



﴿ از خواص بسمله د ( ر - خ ل ) فع حمی است ﴾

و نیز فرموده اند که از خواص مجربه بسمله د ( ر : خ ل ) فع حمی است ، و طریقه اش آنست که بسم الله الرحمن الرحيم را بصورت مربعی بنویسند و در داخل آن مربع بنویسند : حسبنا الله ونعم الوكيل ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا حمی لا تقری فلان بن فلان باذن الله عز وجل وان را در زیر سر بالین بیمار نهد شفا یابد ، و این بکرات تجربه افتاده است .



﴿ جهت روا شدن هر مطلب ﴾

در جواهر مکنونه از شیخ اجل اعظم بهاء الملة والدين عطر

اللّٰه مٹواہ منقولستکہ ہرکس صد بار ایندعارا بخواند باشراط تا  
 دہ روز ہرروز دہ بار ، وابتداءً ازروز چہارشنبہ کند اگر مطلب  
 اورا نشد بامن مخاصمہ نماید ، ودعاءً اینست :

( بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم يا مفتح الأبواب ويا مقلب القلوب و  
 الابصار ويا دليل المتحيرين ويا غياث المستغيثين توكلت عليك يا  
 ربّ واقض حاجتي واكف مهمّي ولا حول ولا قوة الاّ باللّٰه العليّ  
 العظيم وصلىّ اللّٰه علىّ محمد وآله اجمعين ) .

### ﴿ جہت غنا و ثروت ﴾

و نیز در جواهر مکنونہ آمدہ است کہ : ہرکس در روز چہارشنبہ  
 دو رکعت نماز حاجت کند بہ نیت انکہ خداوند اورا غنی و صاحب  
 ثروت نماید ، وچہل نوبت سورہ مبارکہ : الکوثر ، را بخواند انشاءً  
 اللّٰه تعالیٰ از برکت ان سورہ مبارکہ مال بسیار نصیب او مینماید .

### ﴿ جہت وسعت رزق و کفایت مہمات ﴾

بعضی از بزرگان میفرمود کہ : بتجربہ رسیدہ است انکہ ہرکس  
 در ہرروز بخواند ایہ مبارکہ : ( ومن يتق اللّٰه - را تا - لکلّ  
 شیء قدر ) سہ مرتبہ با سہ مرتبہ فرستادن صلوات بر محمد وآل  
 محمد مقدماً و مؤخرًا ، موجب وسعت ارزاق و کفایت مہمات وفتح  
 اغلاق خواهد بود انشاءً اللّٰه تعالیٰ .

و در خبری استکہ ہرگاہ کسی ہرروز سی مرتبہ بگوید : ( لا  
 حول ولا قوة الاّ باللّٰه ) خداوند اورا غنی فرماید .



## ﴿ جهت اجابت دعآء ﴾

بعضی از بزرگان میفرمود که : هرکس خداوند تعالی باین کیفیت سه مرتبه قسم بدهد : ( انشدك بدم المظلوم ) بالقطع اجابت خواهد شد بالتجربة .  
 و بدانکه انشدك بفتح همزه و ضمّ شین است و متعدّی بدو -  
 مفعول می باشد ، و گاهی در يك مفعول بباء متعدّی میشود ، و  
 معنای او اینست که قسم میدهم ترا بخون مظلوم ،  
 و آنچه طریحی ( ره ) صاحب مجمع البحرین در معنای او فرمود  
 خلاف ظاهر است ، و بهتر آنستکه ایندعاء را در سجده بخواند  
 خصوصاً بعد از نماز ظهر .

## ﴿ كثرة اكل اللحم يورث القساوة ﴾

رأيت في بعض الكتب المخطوطة القديمة لاصحابنا ان ممّا يورث القساوة كثرة اكل اللحم و مداومته يوجب ضعف الباصرة ، و  
 البلادة و عروض الصفات البهيمية .

## ﴿ العلم بان المال المسروق يرجع اليك أم لا ﴾

ذكر بعض الاكابر في مجموعة : قال اذا اردت ان تعلم ان  
 المال المنهوب او المسروق يعود ويرجع اليك ام لا ؟ فانظر الى  
 اليوم الذي نهب فيه ، ثم عدّ من اوّل الشهر الى ذلك اليوم  
 على حسب الشهر العربي ، فاوّل يوم منه آدم عليه السلام ، والثاني

حوآء عليها السلام ، والثالث : ابليس لعنه الله ، وعلى هذا حكم  
الشهركله ، فاذا جاء : آدم ، فهو يرد لا محالة ، وان جاء حواء  
فهو يرد بعد مدة ، وان جاء ابليس فهو لا يرد ابداً .

### ﴿ النعمة نعمتان ﴾

قال بعض الاعاظم : النعمة نعمتان ، نعمة نفع و نعمة دفع  
كالاموال والاولاد و صرف الحوادث ، هذا فى النعمة الدنيوية ،  
وأما النعمة الاخروية فهى ايضاً ضربان ، نعمة التوفيق ، و نعمة  
العصمة .

### ﴿ فائده در باره حروف واقسام آن ﴾

بدانکه : حروف برد و قسم است ، ۱ - مفرده ، ۲ - مزدوجه ،  
اما : مفرده ، عبارتست از ابجد مشهور .  
واما : مزدوجه ، عبارتست از الفباء معمولی که تعلیم میکنند  
و این هر دو را شرقیه نامند ، و حروف از جهت دیگر منقسم بر سه  
قسمت است :

۱ - ملفوظی ، و آن سه حرفیست ، و سیزده حرف است .

۲ - ملبوبی ، و ان سه حرف است .

۳ - مسروزی ، و ان دوازده حرف است .

و ابجد بر چهار قسم است :

۱ - ابجد ، شرقی ، و ان همان مشهور است .

۲ - ابجد ، غربی ، که اعدادش زیاد تر است .

۳ - ابجد ، وسيط .

۴ - و ابجد ، جامع أكبر ، که هر حرفی را در مرتبه از الوف  
گیرند .

﴿ سبب خنده نمودن طفل چیست ﴾

روى العلامة الأكبر شيخ الاسلام الامام المجلسى انارالله  
برهانه فى المجلد السابع من الموسوعة القيمة النفيسة بحار الانوار  
عن المفضل ، قال سئلت جعفر بن محمد عليهما السلام عن الطفل  
يضحك من غير عجب ، ويبكى من غير ألم .  
فقال : يا مفضل ما من طفل الا وهو يرى الامام ويناجيه  
فبكائه لغيبة الامام ، وضحكه : اذا اقبل اليه حتى اذا اطلق لسانه  
لسانه ، اغلق ذلك الباب عنه ، وضرب على قلبه بالنسيان .

يعنى مفضل ميگويد : سؤال کردم از امام صادق عليه السلام  
از بچه ای که میخندد بدون تعجب ، و گریه میکند بدون درد .  
فرمود : ای مفضل ، هیچ بچه ای نیست مگر اینکه می بیند امام  
را ، و با او مناجات میکند پس گریه طفل برای غایب شدن امام است ،  
و خنده او برای آمدن امام ، تا وقتی زبان او باز میشود این <sup>بسته</sup> ذر  
شده و فراموش میکند .

﴿ شعری لطیف و ظریف ﴾

گفتم صنما لعل لبانت نمکی \* گفتا که چه دانی نمکی تانمکی  
گفتم که مرخصم بکن تا بمکم \* گفتا که مرخصی نه خیلی کمکی



﴿ حکایت کوتاهی از مجنون ﴾

گویند وقتی پدر مجنون او را سوار شتر نمود که ببابل برای  
معالجه ببرد ، چون مجنون سوار شتر شد نتوانست خود شرا کنتر  
کرده و حفظ نماید ، و گفت :

تمتّع من ذری هضبات نجد \* فانك موشك ان لا تريها  
اودعها الغداة وكل نفس \* مفارقة اذا بلغت مداها  
( معنی مصرع اول اینست که ) لذّت ببر از بلندی کوههای -

پهن شده نجد پس نزدیک است که او را نه بینی .  
( و معنی مصرع دوم اینست ) وداع میکنم آنرا صبح و هر نفسی  
جدا خواهد شد وقتی بآخر و غایت برسد .

﴿ شعر ﴾

بازگواز نجد و از یاران نجد \* تا درود یوار را آری بوجد

﴿ شعری از ابوسعید رستمی ﴾

افی الحق ان يعطى ثلاثون شاعراً  
و يحرم ما دون الرضا شاعر مثلی  
كما سامحوا عمراً بواو مزیدة  
و صویق بسم الله فی الف الرسم  
یعنی آیا از حق است که بسی نفر شاعر انعام داده شود ، و  
من محروم بگردم از مقداری که مرا راضی کند ، چنانچه بخشیده‌اند  
بعمروا و زایدی و مضایقه کرده‌اند از الف در نوشتن بسم الله

﴿ لطیفه مضحکه مابین سلطان محمود و دلکش ﴾

در نفائس الفنون آمده است که : روزی سلطان محمود غزنوی در غضب بود چنانچه هیچ کس مجال آن نداشت که در پیش او رود ، سلطان دلکی داشت چون از حالت او با خبر شد ، آمد و در — برابر او سر بر زمین نهاد و گفت : من مدت‌ها است که ملازم این آستانه ام ، میخواهم معلوم کنم که لقب و نام آن حضرت — چیست ؟ .

سلطان باو گفت : برخیز و (گه) مخور ،

دلک گفت : این لقب باشد ، نام چیست ؟

سلطان بخندید و منبسط شد .

﴿ شعری طریف ﴾

کسی را لاف عصمت میرسد پیش خردمندان  
که وقت دلربائی تو ایمان را نگهدارد

﴿ جهت دفع خصم و مقهور ساختن طرف مقابل ﴾

بزرگان فرموده اند که : هر کس لوح مربعی در مربع کشیده ، و چهار اسم خدای تعالی را در آن بنویسد ، و البته باید روی : اطلس زرد یا شنجرف باشد و با خود نگهدارد ، چنانچه صاحب — این لوح با کسی مجادله بنماید طرف را مقهور نماید ، و فرقی نیست بین آنکه خود مجادله نماید یا طرف مجادله و مخصوصه

بوده باشد ، و باید در وقت نوشتن لوح بخور نماید ، و در ساعت  
سعد بوده باشد بهتر است ، و در این مربع غرائب بسیار ثبت -  
شده است :

القائم	القوی	المقتدر	القادر
القائم	القوی	المقتدر	القادر
القائم	القوی	المقتدر	القادر
القائم	القوی	المقتدر	القادر

### ﴿ حروف صوامت کدامند و خواص آنها چیست ﴾

گویند از حروف تهجی حروفی است چهارده گانه که ان را صوامت خوانند و آنها اینست : ( ا ، ح ، د ، ر ، س ، ص ، ط ، ع ، ک ، ل ، م ، و ، ه ، لا ) و از آنها چهار اسم ترکیب کرده اند ، و اسماء صوامت خوانند : ( احد ، و سص ، طعکل ، موهلا ) اگر این اسماء را در نوزدهم هرماه که باشد ، یا در روزی که کسوف باشد یا شبی که خسوف باشد ، بر صفحه‌ای از سرب نقش کنند و در زیر نگین انگشتری نهند عقد اللسان بود که غمازی و بد گوئی از جن و انس در غیبت و حضور وی کاری نتواند بکند بقدره الله تعالی



﴿ تعریف و جیزی از علم جفر ﴾

بدانکه جفر علمی است دارای بیست و هشت جزء ، و هر جزء آن بیست و هشت صفحه ، و هر صفحه آن بیست و هشت سطر ، و هر سطر آن بیست و هشت بیت ، و هر بیت آن چهار حرف است و اما حرف اول باندازه عدد اجزاء است ، حرف دوم به اندازه عدد صفحات است ، و حرف سوم باندازه تمام سطرهاست و حرف چهارم باندازه عدد خانه ها است ،

و چنانچه کسی طالب باشد واقف شود بشرح مفصل این علم رجوع نماید به کتبی که در این باب نوشته شده و ما هم مفصلاً در بعضی از مجلّات حدائق الانس نگارش داده ایم .

﴿ اشعاری طریف از عطار ﴾

صبحدم شد ساقیا هین الصبوح

خفتگان را در قدح کن قوت روح

در قدح ریز آب خضرا ز جام جم

باز نتوان گشت زین ره بی فتوح

توبه بشکن تا درست آید بکار

پرده آهی بر آور در صبوح

دل ز سر قول کسی می نشنود

تا که بشنید است قول بو الفتوح

چون سرانجام تو طوفان بلا است

بشنو از مرغ سحر صوت جروح

﴿ اشعاری دیگر از عطار ﴾

دلا دیدی که جانانم نیامد \* بدرآمد بدرمانم نیامد  
 بدنجان میگزم لب را که هرگز \* لب لعلش بدنجانم نیامد  
 ندیدم هیچ روزی تیرمژگان \* که جوی خون بمژگانم نیامد  
 ندیدم هیچ وقتی لعل خندانم

که خون از چشم گریانم نیامد  
 چه تابی بود در زلف چو شستش

که آن صد بار در جانم نیامد  
 بسی دستان بگردم لیک دردست

سر زلفش بدستانم نیامد  
 چگونه آن همه ره پیش گیرم

که آن ره جز پریشانم نیامد  
 بسی هندو است زلف کافرش را

یکی زانها مسلمانم نیامد  
 باسانی ز زلفش سر نه پیچم

که با عطار آسانم نیامد

﴿ فائدة لوجع الضرس ﴾

اعلم انه جاء لوجع الضرس ادعية كثيرة وآيات من القرآن  
 الكريم وهذه الكيفية قد جربها كثير من العلماء وقد

جرّبناها ايضاً ، ورأينا لاتخطى ، وهى :

اذا اتاك السائل فاقرأ البسمة اثنى عشر مرّة ، واسئله  
عن اسم امّه ، واقرأ البسمة اثنى عشر مرّة واسئله عن وجع -  
الضرس هل هو : شيص ، او : ضربان ، واقرأ البسمة اثنى عشر  
مرّة ، وقل كم سنة تريد اربط لك الضرس الموجوع ، واقرأ  
البسمة اثنى عشر مرّة ، ثم مره ان يضع اصبعه على الضرس الموجوع  
وكرر هذه العزيمة ، حتى يسكن الضرس وهى هذه :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اُسْكُنْ اَيُّهَا الضَّرْسُ المَضْرُوسِ فِى الْحَنَكِ  
المَغْرُوسِ فِى اللّٰحْمِ المَلْبُوسِ بِقُدْرَةِ المَلِكِ القُدُوسِ ، اَللّٰهُ خَلَقَكَ وَفِى  
اللّٰحْمِ اَنْبَتَكَ وَیَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ یَنْسِفُهَا رَبِّیْ نَسْفًا فِیْذَرُهَا  
قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرِیْ فِیْهَا عِوَجًا وَّلَا اَمْتًا ، اَوْ کَالَّذِیْ مَرَّ عَلٰی قَرْیَةٍ وَهِيَ  
خَاوِیَةٌ عَلٰی عُرُوشِهَا قَالَ اَنْیُّ یُحِیُّ هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ  
اللّٰهُ مَآءَ عَامٍ مُّتَّعِنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ بِقُدْرَةٍ مِّنْ لَا یَمُوتُ .

### ﴿کیفیه اخری﴾

ان یکتب ایه : کهیعض ، ویجعل وتد طرفا فى وسط الحرف  
الاول ١ویدق سبع دقات بعد ان یقرء آیه الكرسى ویصلی على  
محمد وآله ، ویطلب من اللّٰه سبحانه الشفاء ویضع المتألم  
اصبعه على الضرس الذى فيه الالم ، فاذا برء ، والا فعل بالحرف  
الثانى ، ثم الحرف الثالث ، ثم الحرف الرابع .





## ﴿ فائدة لدفع الرمذ ﴾

روى عن الائمة المعصومين ( عليهم السلام ) اذا توضأت بعد  
الطعام فامسح عينك بفضل ما فى يدك فانه امان من الرمذ

## ﴿ موعظة ﴾

عن الاصبع بن نباتة (رض) قال قال امير المؤمنين (عليه السلام)  
قال الله تبارك وتعالى لموسى (عليه السلام) : يا موسى -  
احفظ وصيتى اليك باربعة اشياء . (اولهن) : مادمت لاترى ذنوبك  
قد غفر (تغفر - خل ) فلا تشتغل بعيوب غيرك (الثانية) : مادمت  
لاترى كنوزى قد نغدت فلا تغتم بسبب رزقك ، (الثالثة) : مادمت :  
لاترى زوال ملكى ، فلا ترج احدا غيرى (الرابعة) : مادمت لاترى  
الشیطان ميتاً فلا تأمن مكره .

## ﴿ لطيفة ﴾

قيل ان خطافاً وقف على قبة سليمان (عليه السلام) وتكلم مع  
خطافة وراودها عن نفسها ، فامتنعت ، فقال تتمنعين منى ولو  
شئت قلبت هذه القبة ، قال : فسمع سليمان (ع) فدعاه ، وقال  
ما حملك على ما قلت ؟ فقال يا بنى الله ان العشاق لا يؤخذون  
بأموالهم .

## ﴿ وصية ﴾

اوصى اعرابى ابنه ، فقال : يا بنى لاتغرنك بشاشة امرى حتى

تعلمن ورآءها ، فان دفائن الناس فى صدورهم ، وخذعهم فى  
وجوههم .

﴿ حكمة ﴾

سئل حكيم ما الغنى ؟ فقال القناعة والرضا ، فقيل ما العشق؟  
فقال : مرض الروح وموت فى حسرة .

﴿ ابيات طريفة للبلادى البحرانى ﴾

هو صديقنا العلامة الجليل الشيخ الحسين ، نجل العلامة  
المقدّس الشيخ على آل الشيخ سليمان البلادى البحرانى .

محمد سيد ولد آدم \* قاطبة بنى سيد العوالم  
وبعدده حيدرة الكرار \* و ولده الائمة الاطهار  
هم سادة الخلق على الاطلاق \* بعد الذى سار على البراق  
و فاطم سيدة النساء \* من كانت الخامس فى الكساء  
صلّى عليهم مالك الاملاك \* ما بسمهم دارت رحى الافلاك  
وسيد الاديان دين احمد \* فيه الرشاد والهدى للمهتدى  
فدن به تنج من العذاب \* مستوجباً لاعظم الثواب  
وسيد الايام يوم الجمعة \* طوبى لمن لله ايدامفزع  
فادع تضرعاً وخيفة فقد \* جاء بذا الكتاب والنصورد  
وسيد الشهور شهر الله \* فلا تكن عن مقتضاه ساهى  
والحمد لله وصى ابدى \* على محمد وابواب الهدى

﴿اول قوتی که از نوزاد ظهور شد چیست﴾

گویند : اول قوتی که از طفل بعد از زادن بظهور رسد قوه شهویه باشد ، چنانکه طلب شیر کند ، و بعد از آن قوه غضبیه چنانکه گریه آغاز کند بجهت دفع موزیات .

﴿من کلمات الحكماء﴾

حکماء گویند : اذا جاءت النفوس صارت الاجسام ارواحاً ، و اذا شبعت صارت الارواح اجساماً .  
و ايضاً : من اصلح نفسه ملكها ، و من اهل نفس اهلکها .

﴿از کلمات افلاطونست﴾

گویند : افلاطون نفس ملکی را درلینت و انعطاف مذهب تشبیه کرده ، و نفس بهیمی را در صلابت و امتناع بحدید .

﴿شعری از امیرشاهی﴾

اگر در پایت افکندم سری عیبم مکن کاندم  
چنان بودم که از مستی زسر نشناختم پا را

﴿معالجه قولنج﴾

گویند : برای معالجه قولنج یکمقال خطمی رومی را دم - کرده و جوشانیده آبش را صاف نموده و بخورند قولنج دفع میشود و نیز در علاج قولنج و تقویت معده گفته اند که ریشه کاسنی را پوست سیاه بالائی او را خوب تمیز کرده ، و خود ریشه را در



آب جوشانیده دو مرتبه آبش را از پارچه نازک صاف نموده و باز بجوشانند تا مثل شیر ه شود ، انگاه تا مدت یک هفته هر روز ناشتا مقدار يك استکان از او بخورند ، قولنج را بر طرف ساخته ، و درد اعصاب را بر طرف میکند ، و معده را قوت میدهد .

### ﴿ جهت استحکام دندان و لثه ﴾

گویند : مضمضه کردن عسل یا سرکه نافع است و رافع عفونت خواهد بود ، و باید روزی سه بار مضمضه بنماید .  
و چنانچه درد دندانها جمیعا با یکدیگر شروع نمایند احتمالا از لثه ها می باشد ، و باید روزی سه مرتبه با جوش شیرین انها را بشویند ، و با آب نمک هم مضمضه نمایند نافع خواهد بود .

### ﴿ دواى بواسیر ﴾

گویند : مبتلا به بواسیر ، شریتی از زرشک ترتیب داده ، و چندین بار میل نماید نافعست انشاء الله تعالی .

### ﴿ دواى خون دماغ ﴾

گویند : بجهت علاج رعاف ( خون دماغ ) حنا و نشاسته و کافور را کوبیده و خمیر نموده بر سر مالند بند شود .

### ﴿ جهت رفع صداع ﴾

گویند : بجهت رفع صداع بانگشت شهادت بر پیشانی نویسند

(كَبَيْعَصَ حَمَعَسَقَ قَ نَ )

﴿ جهت گزیدن زنبور وعقرب ﴾

گل ارمنی را با سرکه مخلوط نموده و بموضع درد بگذارند فی الفور درد تسکین یابد .

و بجهت عقرب ، دنبه را با برگ توت مخلوط نموده و بر موضع درد بگذارند .

و هم چنین زردک را بکوبند و بر موضع گزیده به بندند .

﴿ لقلع الدسومة من الثوب ﴾

فائدة : قالوا لقلع الدسومة من الثوب اذا كان حريراً ، او صوفاً ، تغلى النخالة ويغسل الثوب بمائها ، ويبخر بعد ذلك بالكبريت ، وان القيت على الموضع نورة مسحوة مع ملح ، و وضع عليه حجر زالت الدسومة من غير غسل .

﴿ فائدة النظر الى ورد الخطمي ﴾

ذكر ابن وحشية في كتاب ( الفلاحة ) : ان النظر الى ورد الخطمي ، وهو على شجرته يفرح النفس ، ويزيل الهم ، و يعين على طول القيام على الرجلين .

قال : وينبغي ان يدور الناس حول شجرة الخطمي ، و ينظرون الى وردها ، وورقها من كل جهة من جهاتها ساعة ، فان الانسان يلحقه بذلك الفرح والسرور وقوة النفس

## ﴿ الخُلاف والعناد موكّل بكلّ شيء ﴾

قال جار الله الزمخشري في ربيع الا برار : يقال انّ الخُلاف والعناد موكّل بكلّ شيء حتى قذاه الكوز ان اردت ان تشرب - الماء جآئت الى فيك ، وان صوبت الكوز لتخرج رجعت ، قال : و هي مثل في كلّ محقر موز .

## ﴿ وجه تقديم الجن على الانس في الاية الكريمة ﴾

ان قيل لم قدّم الجنّ على الانس في قوله تعالى : (( وما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون )) ؟ .  
فالجواب : انّ لفظ الانس ، اخفّ ملكان النون الخفيفه ، و السين المهموسة ، وكان الاثقل اولى باوّل الكلام من الاخفّ - لنشاط المتكلم وراحته .

## ﴿ الجسد المثالي موجود في حال الحياة ﴾

قيل : ممّا يستدلّ به على انّ الجسد المثالي موجود في حال الحياة ايضاً الحديث المروى في تفسير قوله : ( يا من اظهر - الجميل - الخ ) من انّ في العرش تمثالا لكلّ عبد ، فاذا اشتغل العبد بالعبادة رأّت الملائكة تمثاله ،  
واذا اشتغل بالمعصية امر الله تعالى بعض الملائكة يحجبوه باجنحتهم ، لئلاّ تراه الملائكة ، فذلك معنى قوله ( يا من اظهر الجميل وستر القبيح )



### ﴿ فائدة لعسر الولادة ﴾

تكتب هذه الخطوط ويعلق من الساق الأيسر للمرأة لو عسر

وضعها ، وهي : همصهيه بهصيمه صميهه بهده .

### ﴿ يرأى اكنار مواقعه ﴾

گویند : هرگاه عاقرقرحا را با غسل قبل از مجامعت بر قضیب

مالند ، قوۀ عظیمی دهد باه را .

وفى القانون : الحلبة مقویة للباه خصوصاً اذا طبخ بعسل

ثم جفف .

وفى زهر الربيع : من اخذ الحلبة وطحنها وخلطها بماء و

يديفها بعسل وعملها بنافع واكل عند النوم ثلاث بندقات ، و

عند الصبح كذلك ، فلو كان عنده عشرة نسوة لفررن منه .

وفى الحديث : لو يعلم الناس ما فى الحلبة لاشتروها بوزنها

ذهبا وهى بالفارسيه : شنبيله .

### ﴿ اضرار المواقعة فى اول الليل ﴾

ذكروا : انّ الدخول على النساء فى اوّل الليل شتاءً وصيفاً

يوجب الفلج واللغوة والنقرس وضعف البصر ، كما فى الحديث

الشريف المأثور .



## ﴿ فوائد واضرار اللون الاخضر ﴾

قيل : اللون الاخضر يزيل الهمّ ، ولكنّه يحدث الفكر الكثير

## ﴿ احذروا الاقداد الثلاثة المضرة ﴾

قال الحكماء : ثلاثة اقداد لولاها لكانت الاجسام صحيحة  
( ١ ) قديد البهار ، ( ٢ ) قديد الاشجار : ( ٣ ) قديد الابقاء  
كالاسماك ، والتمر ، والاجبان .

## ﴿ من وصايا بقراط الحكيم ﴾

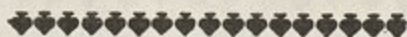
قيل : من وصايا البقرات ، عليك بشرب الامراق الدسمة ، و  
ترك كلّ حامض ، واستعمال الفلفل والزنجبيل والسكر .

## ﴿ حديث طريف وجيز ﴾

جاء في الحديث : ان كنس الفناء ، وغسل الاناء ، مجلبة للغناء

## ﴿ محل تولد الذكور والاناث في الرحم ﴾

قيل : انّ تولد الذكور في الايمن من الرحم والانثى من  
الايسر ، ولذا كان مزاج الذكور احراً من مزاج الانثى ، حيث :  
ان الايمن من الرحم احراً ، ولذلك قيل ان سبقت البيضة اليمنى  
في العظم والانتفاخ وقت انبات الشعر كان الشخص مذكراً و  
ان سبقت اليسرى كان ميناثا .



## ﴿ ادوار الطب ﴾

- قیل : انّ الطب کان معدوما فاجده بقراط .  
 و میتا : فاحیاء جالینوس .  
 و اعمی : فبضره حنین .  
 و متفرقا : فجمعه ابن زکریا .  
 و ناقصا : فکمله ، ابن سینا .

## ﴿ زیبب به چه چیز میگویند ﴾

گویند : در اصطلاح اطباء زیبب عبارت است از هرمیوه که خشک شده باشد از عنب و غیره جز خرما که خشک شده انرا تمر میگویند نه زیبب .

## ﴿ جهت بر طرف ساختن مرض جذام ﴾

گویند : هرگاه بیخ چوب گز را بجوشانند و با مویز بیاشامند رفع جذام را خواهد نمود ، چنانکه در باره بعضی از اشخاص که باین مرض مبتلا بودند تجربه نموده اند ، علی ما نقل .

## ﴿ جهت مغبون نشدن در معامله ﴾

گویند : چون در موقع بیخ و شری ایه مبارکه : (( قالوا ادع لنا ربك یبین لنا ما هی انّ الصبقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون )) را بخواند ، در ان معامله غبن نبیند .



و نیز این دعاء را بخواند :

يَا مُخَيَّرُ يَا مُخْتَارُ يَا مَنْ الْخَيْرُ بِيَدِهِ يَا خَيْرَ دَلِيلٍ يَا دَلِيلَ الْخَيْرِ يَا مُرْشِدُ يَا هَادِيَ .

### ﴿ جهت غنا و توانگری ﴾

در یکی از کتب تفاسیر آمده است که جهت غنا و توانگری عظیم که از حساب آن عاجز آید در سه شب جمعه هر شبی دو رکعت نماز گذارده ، در هر رکعتی ده مرتبه سوره مبارکه حمد و یازده مرتبه سوره مبارکه توحید را بخواند ، و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد ، وَاللّٰهُ الْعَالَمُ

و نیز فرموده اند که هرگاه کسی آیه مبارکه :

« ( وَ اُقْوِضْ اَمْرِيْ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ ) » را

بعدد او که هزار و هفتصد و هشتاد باشد بخواند بانضمام عدد اسم خود مداومت نماید ، خداوند متعال بفضل خود او را مال بسیاری یا منصبی یا دینیه ای باو برساند انشاء الله تعالی .  
و نیز فرموده اند که خواندن سوره مبارکه انفال را به نیت -  
توانگری سه مرتبه مؤثر خواهد بود .

### ﴿ جهت فروش متاع مانده و متاع کاسد ﴾

فرموده اند که : بر متاع بنویس : بركة لنا البته ، نفعی

عظیم یابی .

و در متاع کاسد بنویس و بخوان : ( ( قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ

اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ  
تا آخر ،

• و آیه : (( فاستبشروا )) تا آخر ، که بغایت مجربست

### ✽ جهت مطاع شدن نزد مردم ✽

بعضی از بزرگان فرموده اند که هرکس در هرشب جمعه بر بیست لقمه نان کلمه (عدل) را بنویسد و بخورد ، خلاق او را مطیع گردند .

### ✽ جهت دور نمودن کسی از نزد خود ✽

و نیز فرموده اند که : هرگاه خواستی کسی را از نزد خود دور نمائی نه مرتبه سوره مبارکه : (انا اعطیناک الکوثر) را بخوان ، و بجانب ابدم ، پس بدرستی که او فوراً با اختیار خود برود .

### ✽ جهت حاضر نمودن غائب ✽

و نیز فرموده اند که هرکس این شکل را بر ناخن نویسد و - شروع در خواندن سوره مبارکه : (یس) کند ، هرکه را خواهد حاضر گردد انشاء الله تعالی بشرط آنکه بطور مشروع باشد



و نیز فرموده اند که : هرگاه غائبی را خواهی حاضر کنی سوؤ والضحی را یازده مرتبه بخوان حاضر خواهد شد انشاء الله -



﴿ جهت پیدا شدن گمشده ﴾

و نیز فرموده اند که : جهت پیدا شدن گمشده ای مجربست  
سه بار سوره مبارکه : (الضحی) را قرائت نمایند ، پس از آن  
بگویند : ( یا جامع الناس لیوم لاریب فیه اجمع علی ضالّتی ) ..  
و در نسخه دیگر دارد که بگویند : ( یا جامع الناس لیوم لاریب  
فیه انّ اللّٰه لا یخلف المیعاد اجمع بینی و بین کذا ۰۰۰ ) .

﴿ جهت دفع فقر و فاقه ﴾

علامه بزرگوار نراقی اعلی اللّٰه مقامه نوشته است که از برای  
دفع فقر و فاقه سه مرتبه سوره مبارکه : آل عمران ، را بخوان :  
در حالتیکه با کسی حرفی نزی و وقتی بآخر آیه : (( قل اللّٰهم  
مالک الملک )) رسیدی هفت مرتبه ایندعا را بخوان : ( اَللّٰهُمَّ يَا  
فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ وَيَا مُوفِيَ الْعَهْدِ  
يَا لآلِهَ اِلَّا اَنْتَ فَرِّجْ هَمِّي وَ حُزْنِي وَ اقْضِ عَنِّي دَيْنِي وَ اغْنِنِي مِنَ  
الْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ) هکذا و جدته بخط  
بعض الاکابر .

﴿ مثنوی ﴾

گرچه شمع میگذازی زانتظار \* گرچه چنگ مینوازی درکنار  
هرچه میخواهی بکن برجان من  
من غلام تو و تو سلطان من



### ﴿ من لطایف الحکایات ﴾

فنی ربيع الابرار : حکى انه كان لرجل غلام من أكسل الناس ، فامرہ یوما بشراء عنب وتين ، فابطاً ثم جاء باحدهما ، فضربه ، وقال : ينبغى لك اذا ما استقضيتك حاجة ان تقضى حاجتين ثم انه مرض یوما ، فامر للغلام ان یأتى بطیب فاتی به وبرجل آخر ، فقال له : من هذا الآخر ؟ قال : هذا حفار وانت امرتني ان اقضى حاجتين بحاجة فان طبت فحسن ، والا فيكون الحفار حاضراً .

### ﴿ حيلة لطيفة طريفة ﴾

قال الضحاک بن مزاحم لنصرانى : لو أسلمت ک قال : ما زلت محبباً للاسلام ، الا انه یمنعنى حبى للخمر . فقال : لا بأس ، أسلم واشربها ، فلماً اسلم ، قال له : قد اسلمت ، وحينئذ ان شربت حد دناك ، وان ارتددت قتلناک ، فحسن اسلامه .

### ﴿ ابوالعتاهیه شاعر معروف عرب از احوال خود راضی نیست ﴾

در حالات ابوالعتاهیه شاعر معروف عرب نوشته اند که وقتی از احوال پرسیدند ، گفت حالت مرا نه خدا دوست می دارد و نه خودم ، زیرا نه اوامر او را مطابق امر و نهی انجام میدهم که او دوست داشته باشد مرا ، و نه ثروت و تعیشی — دارم که مورد علاقه خودم باشم ، پس حال من مبعوض خدا و خودم

است .

## \* شعر از سعدی \*

سالها بر تو بگذرد که گذر \* نکنی سوی تربت پدرت  
 تو بجای پدر چه کردی خیر \* که همان چشم داری از پسر

## \* اسم مادر موسی چیست و خاصیتش چیست \*

بدانکه : اسم مادر حضرت موسی علیه السلام چنانکه از بعض  
 تواریخ مستفاد میشود : یوکبد ، است ، و بعضی هم غیر از این  
 دانسته اند ، و گویند خاصیتش گشودن درهای بسته است ، و  
 الله العالم .

## \* غزلی از صفوت \*

شوربختی که در این عرصه نه شوری بسر است  
 شجری بی پرو برگست نه بلکه حجر است  
 آنکه در دل هوس و ذوق ندارد ز چه رو  
 میکند دعوی باطل که زجنس بشر است  
 من بر آنم که اگر عشق نباشد بجهان  
 زندگی بار گران هستی عالم هدر است  
 ایخوشا شعله جانسوز محبت که از آن  
 دل در آتشکده عشق ولی دیده تراست  
 زاهد از عشق مزین طعنه ام این نکته بسنج  
 "عشق بازی دگر و نفس پرستی دگراست"

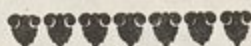
پرداز خاک سیه آدمی از جذبه عشق  
 بفلک چون پرش مرغ که با پال و پر است  
 دل مخوان گر نبود جایگه عشق وطن  
 آنکه بیگانه از این مرحله شد کور و کراست  
 مهر میهن بسر مرد بود تاج شرف  
 هرکه این مهر ندارد زشرف بی خبر است  
 مهر ورزیست همان پایه آبادی ملک  
 عشق آری بسوی فضل و هنر راهبر است  
 نشنیدی مگرت دوش که صفوت میگفت  
 ارزش مرد بصدق است نه باسیم و زر است

﴿ معما با سم خیام ﴾

چیزی نمانده در ره دین شیخ ساره را  
 جز گوشه ردا که کند صاف باده را

﴿ شعری از ابن خیام ﴾

زمانی بحث و درس و قیل و قالی  
 که انسان را بود کسب کمالی  
 زمانی شعر و شطرنج و حکایات  
 که خاطر را بود دفع ملالی





## ﴿ پند و اندرز ﴾

هنگام غضب مردان عاقل جهل را پیشه ، و اشخاص عادل ظلم را اندیشه نمایند ، غافل از اینکه عظمت انسان در ملایمت و افتخار او در حیا و انسانیت است .

## ﴿ شعری از آغا بیگم ﴾

زهشیاران عالم هرکرا دیدم غمی دارد  
دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

## ﴿ شعری از ابن یمین ﴾

طمع مدار که راه صلاح گیرد پیش  
هر آنکه عادت بد با گلش سرشته بود  
مرا ز ناکس و بد اضل نیست چشم وفا  
چگونه دیو لعین پاک چون فرشته بود

## ﴿ يك حديث شريف مأثور درباره انسان هنگام مفارقت روح از بدنش ﴾

در دارالسلام حدیث معتبری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است که آنحضرت فرمود :  
بآنخدائی که جان من بدست قدرت او است ، مفارقت نمیکند روح از جسد کسی تا اینکه تناول کند از میوه جات بهشت ، یا از درخت زقوم جهنم ، و در هنگامیکه مشاهده مینماید ملك الموت

را ، می بیند مرا ، و می بیند : علی و فاطمه ، و حسن ، و حسین علیهم السلام را ، پس اگر محبّ ما بوده باشد بملك الموت میگوئیم مدارا کن باو ، زیرا دوست من و دوست اهل بیت منست و اگر دشمن ما باشد ، بملك الموت گوئیم سخت بگیر براو زیرا او دشمن من و دشمن اهل بیت منست .

مؤلف گوید : احادیث بسیار باین مضمون از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منقولست ، بمطالعه مراجعه شود .

### ﴿ شعر طریف رابع ﴾

كذب الزاعمون انّ علیّاً \* لم ینجسی محبّه من هنات  
قد و ربی دخلت جنة عدن \* و عفی لی الاله من سیّاتی  
فابشروا الیوم اولیاء علی \* و تولوا الوصیّ حتی المعات  
ثمّ من بعده تولوا بنیه \* واحداً بعد واحد بالصفات

### ﴿ رباعی از میرداماد - ره - ﴾

ای سرّ ره حقیقت ای کان سخا \* در مشکل این حرف جوابی فرما  
گوئی که خدا بود و دگر هیچ نبود \* چون هیچ نبود پس کجا بود خدا

### ﴿ جواب بلا جواب از شیخ بهائی رحمه الله ﴾

ای صاحب مسئله تو بشنواژ ما

تحقیق بدان که لا مکان است خدا

خواهی که ترا کشف شود این معنی \* جان در تن تو بگو کجا دارد جا

﴿جواب بر جواب شيخ بهائي رحمه الله﴾

ای شیخ مراد سید از لفظ کجا

نبود طلب فهم در اینجا آنجا

حاشا ز رهش بلکه مراد آنکه اگر

جز او نبودی نید خدائیش بجا

### ﴿اقسام الصبر﴾

قال بعض الاعاظم (ره) : انّ الصبر على اقسام ، لله  
وبالله ، وعلى الله ، وفي الله ، ومع الله ، وعن الله

### ﴿اقسام اللقمة﴾

وقال بعضهم (ره) : اللقمة على خمسة اقسام ، ١ - لقمة  
حرام ، ٢ - ولقمة شبيهة ، ٣ - ولقمة حلال ، ٤ - ولقمة شهوة ،  
٥ - ولقمة عادة .

اما : مقتضيات لقمة الحرام فواضحة لا يحتاج الى بيان ،  
واما لقمة الشبهة : فتورث الوسوسة والشك ، واما لقمة الشهوة :  
فتورث الآمال والامانى ، واما لقمة العادة فتورث القنائة وكلام  
الحكماء ، واما لقمة الحلال : فتورث رضا الرب .

### ﴿حديث في ذم الغناء﴾

جاء في حديث معتبر مروى عن الرسول الاعظم صلى الله عليه



وآله وسلم انه قال : يحشر صاحب الغنأ من قبره اعمى واخرس  
 وابكم ، ويحشر صاحب المزمار وصاحب الدف هكذا .  
 ونقل ان امير المؤمنين عليه السلام سمع رجلاً يضرب بالطنبور  
 فمنعه وكسر طنبوره ، ثم استتابه ، فتاب ، ثم قال : اتعرف ما  
 يقول الطنبور حين يضرب ؟ فقال وصي رسول الله صلى الله  
 عليهما وآلهما أعلم فقال : انه يقول :  
 ستندم ستندم يا صاحبى \* ستدخل جهنم يا ضارى

### ﴿ در خواص فيروزه ﴾

گویند : هرکس در صبح چون از خواب برخیزد و نظر بر  
 فيروزه اندازد در آنروز مکره‌ی بوی نرسد ، و در غایت فرح و -  
 نشاط بوده باشد .

و نیز گفته اند که : در فيروزه نگرستن موجب درازی عمر باشد  
 و روشنائی چشم را بیفزاید .

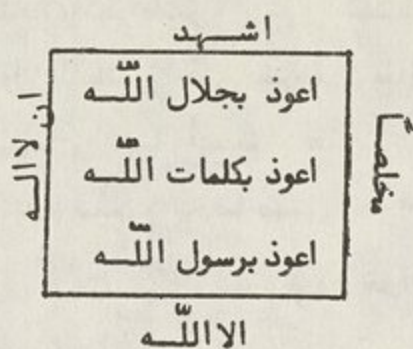
و حکماء چون ماه نو بینند ، نظر بر فيروزه نمایند ،  
 و هرکس فيروزه را با خود دارد خوابهای پریشان نبیند ، و  
 دشمن بروی ظفر نیابد ، و از هیچ آفریده ای نترسد ، و نزد -  
 سلاطین و حکام و زمره خلائق عزیز و مکرم بوده باشد .

### ﴿ جهت امان از ترس ﴾

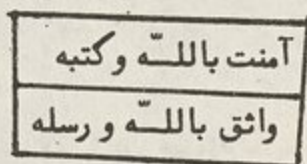
سید بن طاوس علیه الرحمة نقل مینماید که : مردی آمد خدمت  
 مولای ما امام صادق علیه السلام و گفت : ای مولای من از حاکم

شهرمان میترسم ، و از دشمنانم واهمه دارم که مرا با معرفتی کنند ،  
و بر خودم ایمن نیستم .

امام علیه السلام فرمود : انگشتی تهیه نما که نگین آن آهن  
بوده باشد ، و بر آن نقش کن :  
مؤلف گوید : که مراد از آهن :  
حدید صینی است ، نه مطلق  
آهن



و بر زبر نگین آن نقش کن :



فوائدش آنستکه از آن ترس در امانی .  
و هرگاه بر زن باردار آویزان نمائید درد زائیدن بر او آسان  
شود .

### ﴿ جهت باز آمدن گریخته ﴾

علاوه بزرگوار نراقی (قدس الله تربته) در خزائن فرموده  
است که جهت باز آمدن گریخته هر بی سه درسه بکشد که اضلاع  
همه خانه ها متساوی باشد بنیت گریخته ، پس خانه ها را بر  
نظم طبیعی پر نماید ،

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

و باید در هر يك از چهار كنج رقم  
حروف: بدّوح، باشد، بدین  
صورت، پس نام گریخته را بر بالای رقم  
بنویسد و بر زیر سنگی گران در جایگاه  
او بگذارند، البته باز آید، یا آنکه

نام او را بر بالای رقم نوشته میخی بر خانه میان فرو برند به  
طریقی که برقم پنج نرسد، و در خوابگاه بزمین بکوبند، و اگر  
این عمل در زیر بالین گریخته بکنند بهتر است.

### ﴿ جهت دفع دشوار زائیدن زن ﴾

و نیز علامه نراقی فرموده است که هرگاه زنی دشوار زاید، —  
این مربع را بر سه پاره سفال آب ندیده کشند و بپرانند، پس  
دو پاره را در زیر هر دو زانوی او بگذارند، و یکی دیگر را در  
برابر چشم او بدارند تا در او نظر نماید باسانی بزاید، و اگر  
اتفاق بیفتد این عمل در وقت طلوع آفتاب کند بهتر است.

و اگر قمر در منزل جبهه یا زبانی یا سعود یا رشا باشد بهتر  
و اگر بمشک و زعفران و گلاب بکشند و با آب قند بشویند و زن حامله  
آنها بخورد وضع حمل بر او آسان شود.

### ﴿ جهت بی خرجی نبودن ﴾

نوشته اند که هرگاه کسی این نقوش را با خود دارد هیچگاه

بی خرجی نشود

$$\begin{array}{cccccccc} ۵ & ۶ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ \\ \hline ۵ & ۶ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ & ۱۱ \end{array}$$



### ﴿ حرزی جهت محفوظ بودن از دزد و موش و آتش ﴾

نوشته اند که از حروف تهجی حروفی است که آنها را حروف :  
 الخواتیم ، گویند و آن اینست : ( ا د ن ر ز و لا ) و هرکس  
 این حروف را بر دیوار قبله خانه یا اندرون خزانه یا در صندوق ،  
 بنویسد در روز چهاردهم ماه ، حرزی باشد برای او از دزد و  
 موش و آتش

### ﴿ کیفیت اطلاع یافتن بر اول ماه رمضان المبارک ﴾

گویند از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرویست که —  
 هرگاه غره شهر رمضان المبارک معلوم نباشد ، ملاحظه میکنی  
 ایام هفته را که چه روزی اول شهر رمضان گذشته بوده و روز  
 یکشنبه را یکی میگیری و دوشنبه را دو ، و هم چنین تا شنبه که  
 او را هفت میگیری ، پس از آن عدد دوازده را بر عدد مذکور —  
 انروز میافزائی ، و از همه هفت هفت طرح میکنی ، پس هرچه  
 باقی ماند یکی را از او ناقص میکنی ، باقی همان عدد روز غره  
 شهر رمضان حاضر مجهول الاول خواهد بود .

مثلاً : سال گذشته غره شهر رمضان او روز پنجشنبه بود  
 و عدد آن پنج است ، اضافه میکنی بر او عدد دوازده را ، انگاه  
 مجموع هفده میشود و هفت از آن طرح میکنی سه باقی میماند ،  
 یکی از او ناقص میکنی دو میماند ، و ان عدد روز دوشنبه است —  
 پس غره ماه رمضان این سال حاضر روز دوشنبه خواهد بود ، —

﴿ اعمالی که در اول هر ماه نو سزاوار است انجام داده شود ﴾

در بعضی از کتب بزرگان دیدم که فرماید مرویستکه در هر ماه نو که هلال را بینی از اول بگو: ( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِیْنًا لِیَغْفِرَ اللّٰهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَاَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْكَ وَ یَهْدِیْكَ صِرَاطًا مُسْتَقِیْمًا وَ یَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَظِیْمًا ) در آن ماه فتح و نصرت یابی .

و اگر سوره مبارکه : تبارک را در اول ماه بخوانی تا آخر دولت و جمعیت بینی .

و در نزد هر ماه نو با اسماء مبارکه دوازده امام علیهم السلام باید نظر کرد ، و از انگشت شهادت دست راست در دست چپ همین اسماء را بنویسند و بر روی خود مانند دران ماه فرج و شادی و فتح یابد .

﴿ من خصوصیات اول کل شهر ﴾

نقل من خط العلامة الاکبر الحکیم الالهی الفیض الکاشانی .  
( طیب اللہ رمسه ) انه قال :

من قرء فی اول کل شهر ، سبع مرآت ، الابیات الاتیة آمنه اللّٰه من جمیع الحوادث ، وهی :

یا من بک حاجتی و روحی بیدیک

عن غیرک اعرضت و اقبلت الیک

مالی عمل صالح استظهره \* قد جئتک راجیا توکلت علیک

«( شعر طريف لقائله )»

قاسيت في هذه الدنيا شد آئدها  
 ما مرّ مثل الهوى شيء على رأسى  
 عذاب هاروت فى الدنيا وصاحبه  
 الذّ من حبّ بعض النّاس للنّاس  
 الحبّ كاس من البروعات مترعة  
 وكلّ من كان ذا ظرف به حاسى

﴿ عمل مجرّب لآخر يوم من شهر رمضان المبارك للحفظ ﴾

﴿ من جميع الآفات و البليّات ﴾

ذكر بعض الاكابر انه من كتب فى آخر جمعة من شهر رمضان :  
 المبارك هذا الحرز فى سطر واحد طولانى وجعله معه كان  
 فى حفظ الله تعالى من جميع الآفات و البليّات الى مثله من  
 السنة المقبلة ، وذلك انّ العلامة الكبير سيد المحقّقين من  
 الحكماء السيد محمد باقر الداماد الاسترآبادى طيب الله فواه  
 كان يقول انّ وقت كتابه بعد الفراغ من ظهر اليوم الجمعة الى \*  
 الغروب ، وهو هذا :

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ نَوْمٌ وَّ لَیْسَ لَهٗ كُفُوًا شَیْءٌ يُّحِیْتُ بِهٖ عِلْمَكَ كَلِمَاتٌ نَزَلَتْ بِهَا رُسُلُنَا مِنْ قَبْلِكَ وَ تَحْفَظُهَا رُسُلُنَا وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ )  
 —  
 مُحِیطٌ بِهٖ عِلْمُكَ كَلِمَاتٌ نَزَلَتْ بِهَا رُسُلُنَا مِنْ قَبْلِكَ وَ تَحْفَظُهَا رُسُلُنَا وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ  
 —  
 اَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِیْنَ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ  
 عَلِیُّ فَاطِمَةُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلِیُّ مُحَمَّدٌ جَعْفَرُ مُوسٰی عَلِیُّ مُحَمَّدٌ  
 عَلِیُّ الْحَسَنُ الْمَهْدِیُّ الْخِیْضُ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَطْبُوبُ رُوْحٌ تَحْجَعُ  
 قِیْصُوْرٌ تَوَجَّهَ حَیْثُ شِئْتَ فَاِنَّكَ مَنْصُوْرٌ بِالْخَیْرٰتِ مُوْفِقٌ كَهَیْعَصَ —





احدهما : ان يقول : يا الله يا الله ، بيا النداء سناً و  
ستین مرتة .

والثانی : ان تسقط حرف النداء ، و تقول : الله الله ،  
و تنوی من اردت فانها كسر رقبة المدعو عليه .

### ﴿ يك فائده ادبی کوتاه ﴾

بدانکه دوات جمع بسته میشود به دویات ، مثل : حصات -  
که جمع آن حصیاء ، است ، و اما دویا جمع جمع است .

### ﴿ اشعاری از دیوان وطواط ﴾

یار بامن چرا وفا نکند \* تا تواند بجز جفا نکند  
اوستاد یست در جفا محکم \* یکدقیقه همی خطا نکند  
نگذارد ساعتی بران رعنا \* که دلم خسته عنا نکند  
بدعا خواستم غم عشقش \* هیچ عاقل چنین دعا نکند  
حاجتم هست از جواب سلام \* اینقدر حاجتم روا نکند  
بحدیثی کند مرا شادان \* چه زیان نیستش چرانکند  
کند از من زمانه یار جدا \* چکنم با زمانه تا نکند

### ﴿ ونیز در دیوان وطواط است ﴾

چون چرخ همیشه رسم تو طنّازی است  
کار تو همه فریب و حیلست بازیست  
بس عهد که همچو زلف خود بشکستی  
در مذهب تو عهد شکستن بازیست

### ﴿ معنی معاویه چیست ؟ ﴾

فیروز آبادی در قاموس گوید : که معاویه بسگ ماده ای میگویند که نر بخواد ، و به بچه روباه نیز گویند ، و بدون الف و لام اسم پسر ابوسفیان خبیث پلید است که جنایات او از حدّ و حصر افزون و صفحات تاریخ را سیاه ساخته .

### ﴿ بعدد افرادی که معاویه کشت بنگرید ﴾

محدث بزرگوار قمی رحمة الله علیه در سفینه البحار ذکر نموده است که عدد افرادی که معاویه کشت : چهل هزار از مهاجر و انصار بوده است .

### ﴿ من صفات و علامات المؤمن ﴾

روی عن الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام انه قال : فی صفة المؤمن ، بشره فی وجهه ، و حزنه فی قلبه ، اوسع شیء صدراً ، و اذل شیء نفساً ، یکره الرفعة ، و یشنأ السمعة ، طویل غمّه بعید همّه ، کثیر صمته ، مشغول وقته ، شکور ، صبور ، مغمور بفکرته ، ضنی تجلّته ، سهل الخلیقه ، لین العریکه ، نفسه اصلب من الصلد و هو اذل من العبد .

و روی عنه علیه السلام ایضاً انه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله و قد سئل عن علامات المؤمن قال ( ص ) :

علامة المؤمن اربع ، ان یطهر قلبه من الکبر و العداوة ، و ان



یظہر لسانہ من الکذب والغیبة ، وان یظہر قلبہ من الریاء والسمعة  
وان یظہر جوفہ من الحرام والشبهة ،

وروی عنہ علیہ السلام ایضا انه قال : علامة المؤمن اربع ، اكله  
کأكل المرضى ، ونومه کنوم الغرقى ، وبكأؤه كبكأء الثکلى ، و  
قعوده کقعود الواثب .

و روى عن طاووس اليماني انه قال : سمعت على بن الحسين  
عليه السلام يقول : علامات المؤمن خمس : قلت وما هن يا بن  
رسول الله ؟ قال : الورع فى الخلوة ، والصدقة فى القلة ، والصبر  
عند المصيبة ، والحلم عند الغضب ، والصدق عند الخوف .

### ﴿ شعری از مولوی ﴾

از شبنم عشق خاک آدم گل شد  
صد فتنه و شور در جهان حاصل شد  
صد نشتر عشق بررگ روح زدند  
يك قطره از او چكيد نامش دل شد

### ﴿ شعری از انوری ﴾

من دل بکسی جز تو باسان ندهم  
چیزیکه گران خریدم ام ارزان ندهم  
صد جان بدهم در آرزوی دل خویش  
اندل که ترا خواست بصد جان ندهم



﴿ شعری از افضل الدین کاشانی ﴾

گفتم همه ملک حسن سرمایه تست  
 خورشید فلک چو ذره در سایه تست  
 گفتا غلطی ز ما نشان نتوان یافت  
 از ما تو هر آنچه دیده پایه تست

﴿ شعر از امیدی ﴾

افتاده حکایتی در افواه \* کآئینه سیاه گردد از آه  
 این طرفه که آه صبحگاهی \* ز آئینه دل برد سیاهی

﴿ محمد بن الحنفیه هکذا يفحم الخصم ﴾

روی ان قوماً من الخوارج قالوا لمحمد بن الحنفیه : لم  
 غرر بك ابوك في الحروب ، ولم يغزّر بالحسن والحسين عليهما  
 السلام :

قال : لأنهما عيناها ، وأنا يمينة ، فهو يدفع بيمينه عن عينه

﴿ ما يتصدق ببقی عندالله ﴾

روی عن عائشة انها قالت : ذبحنا شاة فتصدقنا بها ، فقال  
 النبي صلى الله عليه وآله : هل بقي منها شيء ؟  
 فقلت : يا رسول الله ما بقي منها الا كتفها ، فقال صلى الله  
 عليه وآله : كلها بقی الا كتفها .

## ﴿سوء الاكتساب يمنع من الانتساب﴾

حكى انّ اعرابياً وقف على قوم يسئلهم ، فقالوا من أنت ؟ فقال  
سوء الاكتساب يمنعنى من الانتساب .

﴿اعتراض ابي العلاء المعرى لحكم من احكام الاسلام وجوابه﴾

حكى انّ ابا العلاء المعرى اعترض على حكم من احكام الاسلام  
بقوله :

يد بخمس مئين عسجد فديت \* ما بالها قطعت فى ربع دينار  
فلما بلغ كلامه هذا الى الشريف المرتضى (رحمه الله) ،  
اجابه به بيتين من الشعر ، وهما :

عزّ الامانة اغلاها وارخصها \* ذلّ الخيانة فانهم حكمة البارى  
واجابه ايضاً الشريف الرضى (رحمه الله) به بيتين من الشعر  
وهما :

صيانة النفس اغلاها وارخصها

صيانة المال فانظر حكمة البارى

واجابه ايضاً آخر من علماء الشيعة بقوله :

هناك مظلومة غالت بقيمتها \* و هيهنا ظلمت هانت على البارى

وقال آخر :

لما كانت امينة ، كانت ثمينة ، فلما خانت هانت .





﴿ حكاية الرجل الموسر مع الرجل المعسر بمحضر رسول الله - ص - ﴾

روى ان رجلاً موسراً جاء الى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وهو نقي الثوب ، فجلس ، وجاء رجل معسر درن الثوب ، فجلس  
الى جنب الموسر ، فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذيته ،  
فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : خفت ان يمسك  
من فقره شيء ؟ قال : لا ، قال : خفت ان يصيبه شيء من غناك ؟  
قال : لا ، قال : خفت ان يوسخ ثيابك ؟ قال : لا ،  
قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : ما حملك على ما صنعت . ؟  
فقال : يا رسول الله ، ان لي قريناً يزين لي كل قبيح ، ويقبح  
لي كل حسن ، وقد جعلت له نصف مالي ، فقال ( ص ) للمعسر  
أتقبل ؟ قال : لا ، قال الرجل : ولم ؟ قال : اخاف ان يدخلني  
ما دخلك .

﴿ حكاية المنصور العباسي والامام الصادق عَلَيْهِ السَّلَام ﴾

روى ان المنصور العباسي كتب الى الامام جعفر بن محمد  
الصادق عليهما السلام : لم لا تغشانا كما يغشانا الناس ؟  
فاجابه الامام عليه السلام : ليس لنا من الدنيا ما نخافك عليه  
ولا عندك من الآخرة ما نرجوك له ، ولا انت في نعمة فنهينك  
بها ، ولا في نقمة فنعزيك بها .  
فكتب المنصور اليه : تبصحننا تنصحننا .  
فكتب عليه السلام : من يطلب الدنيا لا ينصحك ، ومن يطلب

الآخره لا يصحبك .

### ﴿ حديث شريف مأثور في ذم حب الرياسة ﴾

روى في الخلاصة عند ذكر صفوان بن يحيى عن ابي الحسن عليه السلام انه قال : ( ما ذئبان ضاريان في غنم غاب عنها رعاؤها ، بأضرّ في دين المسلم من حبّ الرياسة ) .  
قال فضيل بن يسار : ان قدرت على ان لاتعرف فافعل ، و ما عليك ان لاتعرف ، وما عليك ان لا يثنى عليك ، وما عليك ان تكون مذموما عند الناس اذا كنت محمودا عند الله .  
فان قيل : فما قولك في شهرة الانبياء و الائمة عليهم السلا و اكابر الفقهاء و المجتهدين ؟ .

قيل : فانّ المذمومة حبّ الشهرة ، واما وجودها من الله تعالى من غير تكلف من العبد و لا طلب ، فليس بمذموم ، بل لا بدّ من وجود انسان يشتهر امره ، فان بطريقه يصلح العالم .

### ﴿ حديث شريف مأثور آخر في ذم الرياسة ﴾

روى الشيخ الا عظم الكليني طيب الله مضجعه في اصول الكافي ، مسنداً عن محمد بن اسماعيل بن بزيع قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ملعون من ترأس ، ملعون من همّ بها ، ملعون من حدّث بها نفسه .

و في الحديث : لا يكمل ايمان العبد حتى يكون ان لا يعرف

احب اليه من ان يعرف .

﴿ اذا غضب الله على امة ولم ينزل بها العذاب اصابها سبعة اشياء ﴾

روى عن الامام امير المؤمنين عليه السلام انه قال : قال -  
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اذا غضب الله على امة  
ولم ينزل بها العذاب ، ( غلت اسعارها ) و ( قصرت اعمارها ) و  
( لم تريح تجارتها ) و ( لم تزك اثمارها ) و ( حبس عنها امطارها )  
و ( لم تجر انهارها ) و ( سلط عليها اشرارها ) .

﴿ العلم اربع كلمات ﴾

سئل الامام امير المؤمنين على عليه السلام عن العلم ؟

قال : اربع كلمات :

- ١ - ان تعبد الله بقدر حاجتك اليه ، ٢ - وان تعصيه
- بقدر صبرك على النار ، ٣ - وان تعمل لدنياك بقدر عمرك فيها
- ٤ - وان تعمل لآخرتك بقدر بقائك فيها .

﴿ شعر طريف لابي تمام ﴾

ينال الغنى فى الدهر من هو جاهل

ويكدى الفتى فى الدهر من هو عالم

ولو كانت الارزاق تجرى على الحجى

اذن هلكت من جهلهنّ البهائم

الا ربّ نذل كالحمار ورزقه



يدرّ عليه مثل صوب الغمائم  
و حرّ كريم ليس يملك درهما  
يروح و يغدو صائماً غير صائم

﴿ شعر طريف للوزير عون الدين هبيرة ﴾

الى الله اشكو همة دنويوة \* ترى النصّ الا انها تتأول  
ينبئها عصر المشيب فترعوى \* و يخذ عنها روح الحيوة فيعقل

﴿ يكداستان عجيب و غريب بلکه از أعجب عجائب ﴾

نگارنده در موسوعه نفيسه " ( حدائق الانس ) خود جلد دوم  
اين داستان عجيب و غريب بلکه از أعجب عجائب را از کتاب نزهة  
الجليس ، نقل نموده ام که شخصی بوده در سرزمين يمن ، بنام  
قاضی صالح ، مشهور بأبي الرجال ، يعنى پدر مردان ، اين  
شخص صاحب چهل پسر دانشمند بود .

وقصه آن چنانست : که وی دارای یکفرزند ذکور بود ، و جز  
او فرزندی دیگر نداشت ، چون آن فرزند چند ساله شد خواست  
او را ختنه بنماید ، پس وليمه ساخت و در مدت چند روز مردان  
وزنان را بآن وليمه دعوت نمود .

چون روز ختان رسید و آن فرزند بخواب رفته بود که ناگهان  
ماری از سوراخ دیوار منزل بیرون شد و او را نیشی زد بطوریکه  
فی الفور آن فرزند بمرد .

چون مادرش از مرگ فرزند باخبر شد ، مخفیانه از میهمانان

پدر او را بخلوتی طلبید و باو گفت میخواهم از تو سؤالی کنم .  
گفت : بپرس ، هرچه را میخواهی ، مادر گفت : اگر کسی  
امانتی را بشخصی بدهد و از اوّل هم اعلام کند که هر وقت  
امانت را بخواهم میستانم ، اکنون وقت گرفتن امانت فرا رسیده ،  
و میخواهد امانت خود را بگیرد ، آیا : کسی را حقّ اعتراض با و  
هست که بگوید چرا مالت را میخواهی ؟  
شوهر گفت : حقّ ندارد اعتراض کند بایستی راضی باشد  
و فوراً امانت مسترد سازد .

زن که منتظر چنین کلامی بود ، گفت : امروز خداوند چنین  
صلاح دانست که امانت خود را از ما بگیرد ، و قضیه چنین است که  
رفتم در حجره ای که طفل خوابیده بود دیدم ماری او را گزید و رفت  
بچه هم هلاک شد ، و مبادا مهمانان بفهمند ،  
مرد از شنیدن این مقدمه قلبش تسکین یافت و حمد آلهی  
و شکر و سپاس خداوندی را هر دو نمودند ، و از خدا خواستند که  
بفضل خود بانها عوض دهد ، و مرد برگشت و مشغول پذیرائی  
میهمانان خود شد ، و بانها از ماجرا خبر نداد ، و اظهار جزع  
و حزن ننمود ، تا آنکه امروز هم سپری شد و مهمانان همگی رفتند .  
انگاه پدر و مادر فرزند خود را غسل دادند و دفن نمودند  
چندی نگذشت که زن از شوهر خود باردار گردید ، پس از وضع  
حمل چیزی مانند کیسه از او خارج شد ، چون او را شکافتند چهل  
فرزند از او خارج شد که تمامی آنها زنده و کوچک کوچک ، فوراً

دایه هائی تهیه نموده و هر يك را بدایه ای سپردند و در تربیت آنان کوشیدند ، تا همگی بزرگ شدند و از دانشمندان عصر خود گردیدند ، و از این جهت پدر آنها بأبی الرجال مشهور شد .  
 و در نزهه است که این قصه شکی ندارد ، و در بلاد یمن در غایت اشتها راست ، و از آفتاب روشن تر و مشهور تر است ، و از قدرت خداوند متعال عجیب نیست و از قدرت کامله او همه چی ممکن است ، و نمی توان منکر شد ، فسبحانه من عزیز متعال و هو القادر علی کل شیء .

### ﴿ اشعاری از ژولیده ﴾

دلا بزهد و ورع جانشین سلمان باش  
 اگر که تالی سلمان نئی مسلمان باش  
 بسان میثم و مقداد و بوذر و جابر  
 بفکر تقویت روح و کسب ایمان باش  
 بقول خواجه شیراز با خدای بزرگ  
 اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش  
 مپوش جامه میشان تو با طبیعت گرگ  
 بهر لباس که حق کرده خلقتت آن باش  
 بسان مور مکش منت سلیمان را  
 تو هم برای خودت در جهان سلیمان باش  
 به مال و ثروت دنیا منازی بازی



بفکر بردن زادی و دادن جان باش

چو زیر دست نگشتی در این زمانه بست

انیس و مونس و غم خوار زیر دستان باش

بسان خوار مکن قدر و ارزش خود کم

چو گل همیشه صفا بخش باغ و بستان باش

مشو تو غرّه به گرمی فصل تابستان

بفکر سردی صد روزه زمستان باش

مپوش جامه جهل و بیپوش جامه علم

برای خویش تو هم بوعلی و لقمان باش

مرو بنزد طیبیان و خود بسان طیب

هنوز نامده دردی بفکر درمان باش

بدوش خویش مکش بار منت نامرد

همیشه ریزه خور خوان شاه مردان باش

برای آنکه شوی ایمن از بلا ایدل

بزیر پرچم اسلام وظل قرآن باش

زیاد خویش مبر پند نغز ژولیده

بهر لباس که حق کرده خلقت آن باش

﴿ من کلام للامام امیر المؤمنین علیه السلام لحبر من احبار الیهود ﴾

قال امیر المؤمنین علیه السلام لحبر من احبار الیهود و

علماؤهم : من اعتدل طباعه صفی مزاجه ، و من صفی مزاجه قوی

اثر النفس فيه ، ومن قوى اثر النفس فيه سما الى ما يرتقيه ، ومن سما الى ما يرتقيه فقد تخلق بالاخلاق النفسانية ، ومن تخلق بالاخلاق النفسانية فقد صار موجوداً بما هو انسان دون ان يكون موجوداً بما هو حيوان ، ودخل فى باب الملكى وليس له من هذه الحالة مغير .

فقال اليهودى : الله أكبر يا بن ابى طالب ، لقد نطقت ،  
بالفلسفة كلها .

﴿ اسكندر ذوالقرنين هو غير الاسكندر المقدونى ﴾

اعلم : ان ذالقرنين الأكبر المسمى بـ ( اسكندر ) المذكور فى القرآن الكريم فى سورة الكهف ، هو ملك وعبد صالح حميرى ، وان ملكه بلغ المشارق والمغرب من الارض كلها ، وقهر اهلها من الملوك وغيرهم ، وكان داعياً الى الله تعالى .  
وما كان نبياً ، بل كان عبداً صالحاً كما تقدم ، وقد ساير فى الخلق بالعدالة التامة ، وكان الخضر على مقدمة جيشه — بمنزلة المستشار ، وكان معاصراً لابراهيم الخليل واسماعيل الذبيح وقد اسلم على يدى الخليل — ع — وطاف معه ومع اسماعيل بالكعبة ، وروى انه حج ماشياً ، فدعاه ابراهيم واوصاه بوصايا وقيل انه أتى بفرس له ليركب ، فقال : لا اركب فى بلد فيه الخليل .

واما ذوالقرنين الاسكندر الثانى المشهور بالمقدونى فهو رومى كافر متأخر عن الاول بأكثر من ألفى سنة .

وكان هذا الاسكندر قبل المسيح بنحو من ثلاث مائة سنة ،  
وكان وزيره ارسطاطاليس الفيلسوف المعروف .

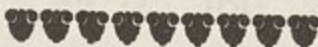
### ﴿ حكاية طريفة عن والد الاسكندر ذوالقرنين ﴾

حكى انّ ابا اسكندر ذوالقرنين كان اعلم اهل الارض بعلم  
النجوم ولم يراقب احد الفلك مثل ما راقبه .

فقال ذات ليلة لزوجته : قد قتلتى السهر ، فدعيني ارقد ساعة  
وانظري الى السماء ، فاذا رأيت قد طلع فى هذا المكان نجم  
واشار بيده الى موضع طلوعه فنبهنى حتى اطاقك ، فتعلقى بولد  
يعيش الى آخر الدهر ، وكانت اختها تسمع كلامه ،

ثمّ نام ابو الاسكندر ، فجعلت اخت زوجته تراقب النجم ، فلما  
طلع النجم ، اعلمت زوجها بالقصة ، فوطئها فتعلقت منه بالخضر  
فكان الخضر ابن خاله الاسكندر و وزيره .

فلما استيقظ ابو الاسكندر رأى النجم قد نزل فى غير البرج  
الذى كان يراقبه ، فقال لزوجته : لم لم تنبهى ؟ فقالت :  
استحييت واللّه ، فقال لها : اما تعلمين انى اراقب هذا  
النجم منذ اربعين سنة ؟ واللّه لقد ضيعت عمري ، ولكن  
الساعة تطلع فى اثره نجم ، فاطاك فتعلقينى بولد يملك قرنى  
الشمس ، فلما لبث ان طلع فواقعها ، فعلمت بالاسكندر ، و  
ولد الاسكندر ، وابن خالته الخضر فى ليلة واحدة .





## ﴿ شعر لقائلة ﴾

العلم للمرء معوان على الزمن  
 يقيه من كآثرات الدهر والمحن  
 وحلة حوكها من سودد وعلى  
 وحلة ما لها واللّه من ثمن  
 ومنه يدري الوري كنه الديانة  
 و الشرع القويم ومعنى الفرض والسنن  
 لولاه لاصحة في الجسم من علل  
 ولا علاج يزيل السقم من بدن  
 لولاه ليس انتظام في البلاد ولا  
 بين العباد التسام واضح السنن  
 لولاه كان بنو الانسان قاطبة  
 مثل البهائم ترعى خضرة الدمن  
 فكلّ من عاش لم يمدد اليه يدًا  
 كأنه من عداد الناس لم يكن

## ﴿ سؤال الشقيق البلخي عن الامام الصادق عليه السلام ﴾

حكى انّ الشقيق البلخي سئل عن جعفر الصادق عليه السلام  
 يوماً عن الفتوة ، فقال : ما تقول أنت ؟ فقال : ان اعطينا شكرنا  
 وان منعنا صبرنا ،  
 فقال الصادق عليه السلام : الكلاب عندنا بالمدينة كذلك  
 تفعل ، فقال شقيق ما الفتوة عندكم ؟ فقال : ان اعطينا آثرنا

## ﴿ بشر الحافی فی یوم شدید البرد ﴾

حکی ان رجلا قال : دخلت علی بشر فی یوم شدید البرد ، وقد  
تعری من الثیاب ، فقلت یا أبا نصر الناس یزیدون الثیاب فی مثل  
هذا الیوم ، وانت تنقص ، فقال ذكرت القراء و ما هم فیہ ولم یکن  
لی ما اواسیهم به فاردت ان ارافقهم فی مقاساة البرد .

## ﴿ اشعاری در توحید ﴾

ای بره جستجو ، نعره زنان دوست دوست  
گر بحررم گر بدیرکیست جز او اوست اوست  
برده ندارد جمال ، غیر صفات جلال  
نیست براین رخ نقاب نیست براین مغز پوست  
جامه دران گل از آن ، نعره زنان بلبلان  
غنچه به پیچید بخود ، خون بدلش تو بتواست  
دم چو فرو رفت هاست ، هوست چو بیرون رود  
یعنی از او در همه هر نفسی های و هوست  
یار بکوی دلست ، کوی چو سرگشته گوی  
بحر بجویست و جوی ، این در همه جستجو<sup>ست</sup>  
با همه پنهانیش ، هست در اعیان عیان  
با همه بیرنگیش ، در همه زورنگ و پوست  
یار در این انجمن ، یوسف سیمین بدن

آینه خانه جهان ، او بهمه رو بروست  
 پرده حجازی بساز ، یا بعراقی نواز  
 غیریکی نیست راز مختلف از گفتگو ست  
 مخزن اسرار اوست ، سرسویدای دل  
 در پس اسرار باز ، دربدر و کو بکو

﴿ حدیث شریف در ابطال رؤیت باری تعالی عزاسمه ﴾

روی العلامه الاکبر و المجتهد الأعلّم شیخ الاسلام الامام  
 المجلسی عطرالله مثواه فی کتابه النفیس ( بحار الانوار ) عن  
 یعقوب السراج انه قال : قلت لابی عبدالله ( الصادق ) علیه  
 السلام : ان بعض اصحابنا یزعم ان لله صورة مثل صورة الانسا  
 وقال الآخر : انه فی صورة امرء جعد قطط .

فخر ابو عبدالله علیه السلام ساجداً ، ثم رفع رأسه ، فقال  
 سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا تُدْرِكُهُ الْآبْصَارُ وَلَا يُحِيطُ بِهِ عِلْمٌ  
 لَمْ يَلِدْ ، لان الولد يشبه اياه ، ولم يولد فيشبه من كان قبله و  
 لم يكن له من خلقه كفواً احد ، تعالى عن صفة من سواه علواً كبيراً  
 ترجمه حدیث شریف :

یعقوب بن سراج گوید : خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم  
 بعضی از اصحاب ما گمان میکنند که برای خدایتعالی صورتیست -  
 مانند صورت انسان جوانی است که در صورتش مو نروئیده ، و موها  
 سرش مجعد است .



چون امام علیه السلام این مطلب را شنید بسجده افتاد و چون از سجده سر برداشت ، فرمود : منزّه و مبرّاست خدائی که مثل و مانند ندارد و دیده عا جزاست از مشاهده آن ذات مقدّس ، و احاطه علمی باوکسی پیدا نمیکند ، و نزائیده شده ، زیرا اگر زائید شود فرزند مشابه پدر است ، و نزائیده است ، زیرا اگر بزاید شباهت بپدرش دارد .

منزّه و مبرّاست ذات اقدس الهی از صفت مخلوق ، و خدای تعالی مقامش عالی تر و بزرگتر و شریفتر از اینست که متصف بصفات دیگران باشد .

### ﴿ اول ذنب عصی الله تعالی به فی السماء والارض ﴾

روی انّ من أهمّ الرذائل الحسد ، ففی المأثور : ایاکم و الحسد

فانه اول ذنب عصی الله تعالی به فی السماء والارض

أمّا فی السماء : فما کان من حسد ابلیس لآدم (علیه

السلام) حتی ترفع عن السجود له .

وأمّا فی الارض : فما کان من حسد قایل لأخیه هابیل علی

تقبّل القربان منه دونه حتی قتله ، فاصبح من النادمین .

### ﴿ حکایة ﴾

عن محمد بن ابراهیم الموصلی ، قال : اخبرنا فی بعض اسفارنا

بحیّ من العرب ، فاذا رجل منهم قبیح الوجه فی الغایة احول

ذولحیة طويلة بیضاً یضرب زوجة له ، وهی جاریة حسنآء  
 کاعب كأنها البدر ، فقمنا الیه نمنعه عن ضربها ، فقالت: دعوه  
 انه اسدئی الی اللّٰه حسنة ، واذنبت انا ذنبا فجعلنی اللّٰه  
 ثوابه ، وجعله عقابی .

### ﴿ حکمة ﴾

سأل الاسکندر ارسطاطاليس : ایما افضل للملوك الشجاعة  
 ام العدل ؟ فقال ارسطاطاليس : اذا عدل السلطان لم یحتج -  
 الی شجاعة .

### ﴿ حدیث شریف مأثور ﴾

روی عن الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام انه قال : اذا  
 ملئ البطن من الصباح ، عمی القلب من الصلاح ، اذا أتتک المحن  
 اقعدها لها ، فان قیامک زیادة لها ، واذا رأیت اللّٰه سبحانه  
 یتابع علیک البلاء فقد ایقظک ، اذا لم یکن ما ترید فارض بما یرید  
 اذا هرب الزاهد من الناس فاطلبه ، استشر اعدآک تعرف من  
 رأیهم مقدار عداوتهم ومواضع مقاصدهم .

### ﴿ اشعاری جالب وطریف از ژولیده ﴾

ترك من وعشق رخ دلبر شدنی نیست  
 اینکار محال است و میسر شدنی نیست  
 گرجان من وغم زده حیران شوداز تن  
 از خانه دل مهر علی در شدنی نیست

هر دل نشود محرم اسرار الهی  
 هر طفل یتیمی که پیامبر شدنی نیست  
 هر بی خردی را نتوان گفت خلیفه  
 از حی دری حیدر صفر شدنی نیست  
 هر فرد مسلمان نشود ثانی سلمان  
 هر شخصی علی دوست اباذر شدنی نیست  
 هر سر که شود زیب سردار بعالم  
 با میثم تمار برابر شدنی نیست  
 هر شیشه نگردد بجهان لؤلؤ مرجان  
 هر سنگ درخشنده که گوهر شدنی نیست  
 جائیکه برادر به برادر نکند رحم  
 بیگانه برای تو برادر شدنی نیست  
 یک عمر اگر دایه بماند و تودهد شیر  
 غافل شو ای دوست که مادر شدنی نیست  
 زولیده مده دل بکسی بیهوده هرگز  
 دل خانه حق است مسخر شدنی نیست

### ﴿ اشعاری از تاج الدوله ﴾

گویند : یکی از زوجات فتحعلیشاه قاجار بنام طاوس که علاوه  
 بر زیبایی جمال بحلیه حال و زبور کمال نیز آراسته بود ، و از فرط



محبت که شاه باو داشت ، او را بلقب : تاج الدوله ، مفتخر ساخت ،  
 مشارالیه این دوبیت را در انموقع انشا نمود :

بتاج الدوله چون دادم لقب شاه

گذشت ازان سرم از طارم ماه

همیشه بخت با او هست و نبود

کسی با ذات غیر از سایه همراه

این رباعی هم از آثار ادبی تاج الدوله میباشد :

باد از سرکوی تو گذشتن نتواند

پیغام من دل شده را پس که رساند

تا کی بصوری بفریبم دل خود را

دیگر دل بی چاره صبوری نتواند

### ﴿ فتحعلیشاه قاجار و بانوان ادیبه اش ﴾

گویند وقتی فتحعلیشاه میان دو بانوی ادیبه و مورد علاقه اش

بنام ( جهان ) و ( حیات ) نشسته بود این شعر را خواند :

نشسته ام بمیان دو دلبر و دو دلم

که را بمهر به بندم در میان خجلم

جهان گفت : تو پادشاه جهانی جهان ترا باید

حیات گفت : اگر حیات نباشد جهان چکار آید

زن دیگری که بنام بقاء بود و در این هنگام وارد شد چون از

مطلب آگاه شد ، رو بشاه نمود و گفت :

حیات و جهان هر دو شان بی وفا است  
بقا را طلب کن که آخر بقا است

﴿ لطیفه ابو العینا و ابن مکرم در مجلس یکی از حکام ﴾

نوشته اند که ظریف بغداد ابو العینا و ظریف مصر ابن مکرم در مجلس یکی از حکام پهلوی یکدیگر نشستند با هم سرگوشی صحبت می داشتند ، حاکم پرسید : دیگر چه دروغهایی طرح کرده ، و چه جعلیاتی اختراع نموده ، بیخ گوش یکدیگر میگوئید ؟ ابو العینا گفت : از بیطمعی و عدل شما و از سخاوت و فتوت شما صحبت می داریم .

﴿ این مرد به ابو العینا از زوجه خود شکایت میکند ﴾

شخصی نزد ابو العینا آمد و از اوضاع داخلی خود صحبت به میان آورده و گفت : این زنی که من دارم بغایت کربه المنظر ، بدخو سلیطه ، پیره زن ، زمینگیر ، ناخوش ، علیل ، و همیشه بستریست ، و من از هتاک او بتنگ آمده ام ، هیچ روزی نیست که مرا فی الجمله راحت گذاشته ، بد زبانی نکرده و دشنام ندهد ، روزگار بر من بسیا تلخ گذشته نمیدانم چه بکنم ؟

ابو العینا گفت : یقین دارم که مشتاق مرگ او هستی ، و هر آن از خداوند مسئلت میکنی که خبر مرگ او را برای تو بیاورند گفت : خیر أبدا ، أبدا ، هیچ مایل نیستم که خبر مرگ او را برای من بیاورند ، گفت : چرا ؟ گفت برای اینکه میترسم از شدت خو ش

حالی فجاءه بغيره .

﴿ حكاية الطفيلي الذي مر على الخباز واستشاده بالآيات القرآنية ﴾

حكى ان طفيليا مرّ يوما على خباز فقال له : اعطني من خبزك هذا فقال له الخباز : كم قرصا ؟ فقال : ( انما الهكم واحد ) فاعطاه رقيقاً ، فقال الطفيلي : ( اذ ارسلنا اليهم اثنين ) فاعطاه اثنين فقال : ( فعززنا بثالث ) فاعطاه ثلاثة ، فقال : ( فخذ اربعة من الطير فصرهن اليك ) فاعطاه اربعة اقراص ، فقال : ( ويقولون خمسة ) ، فاعطاه خمسة ، فقال : ( وسادسهم كلبهم ) فاعطاه ستة ، فقال له : ( الذي خلق سبع سماوات طباقاً ) فاعطاه سبعة اقراص ، فقال له الطفيلي : ( ويحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية ) فاعطاه ثمانية ، فقال : ( وكان في المدينة تسعة رهط ) فاعطاه تسعة فقال له : ( بنصيام ثلاثة ايام في الحجّ وسبعة اذا رجعت ) ( تلك عشرة كاملة ) فاعطاه عشرة هشة ، فقال له : ( اني رأيت أحد عشر كوكباً ) فاعطاه احد عشر قرصاً ، فقال له : ( ان عدّة الشهر عند الله اثنا عشر شهراً ) فاعطاه اثني عشر رقيقاً ، فقال له : ( عليها تسعة عشر ) فاعطاه اياها ، فقال له : ( ان يكن منكم عشرون صابرون ) فاعطاه عشرين ، فقال له : ( وحمله وفضاله ثلاثون شهراً ) فاعطاه ثلاثين ، فقال له : ( حتى اذا بلغ اشده وبلغ اربعين سنة ) فقال له الخباز : خذ القصعة كلها وما فيها لا بارك الله لك فيها ، فقال له الطفيلي : والله لو لم تدفع اليّ الجميع لقلت لك : ( و



ارسلناه الى مائة الف اويزيدون ) .

### ﴿ الطاووس والعصفور ﴾

- قد اظهر الطاووس اعجابه \* واختال بين الورد والآس  
 لكن عصفوراً تصدى له \* بالذم في صحب وجلاس  
 وعاب منه الساق في عريها \* عن ثوب ريش ناعم كاسى  
 فقام من حولها طائر \* يرميها بالمنطق القاسى  
 فقال كل منكما معجب \* وغافل عن عيبه ناسى  
 لو نظر الناس الى عيبيهم \* ما عاب انسان على الناس

### ﴿ من فوائد الصدقة ﴾

عن ذى النون المصرى انه قال رأيت ضفدعا خضراً ثم جاءت  
 عقرب فركبت على ظهر الضفدع وعبرت عن نهر كان هناك ، ففضيت  
 خلفها حتى جائنا الى شجرة ، ورأيت فتى نائماً فى ظل الشجرة  
 وعنده حية تريد ان تلسعه فنزلت العقرب عن ظهر الضفدع ، و  
 سارت الى الحية فقاتلا قتالاً حتى قتلت الحية ، فذهبت الى  
 الصحراء ، فايقظت الفتى ، وقلت له لقد دفع الله منك البلاء و  
 اخبرته بما رأيت ، فاخبرنى انه تصدق على الفقراء فى سبيل الله

### ﴿ حكمة ﴾

قيل لأى سبب تتلف الناس نفوسهم لاجل المال ، فقال :-  
 لانهم يظنون ان المال خير الاشياء ، ولا يعلمون ان الذى

یراد من اجله المال خیر من المال .

### ﴿ حکایه ﴾

قال الاصمعی : رأیت سعدون المجنون جالساً عند رأس —  
 شیخ سکران یدب عنه الذباب ، فقلت له : مالی اراک جالساً عند  
 رأس هذا الشيخ ، قال انه مجنون ، فقلت له انت المجنون ام هو  
 قال : بل هو ، قلت : من این ؟ قال : لانی صلیت الظهر والعصر  
 فی جماعة ، و هو لم یصل جماعة ولا فرادی ، قلت : و هل فی ذلك  
 قلت شیئاً ؟ قال : نعم ، قلت هذه الایات :

ترکتہ النبیذ لاهل النبیذ \* واصبحت اشرب ماءً قراحا  
 رأیت النبیذ یدل العزیز \* و یدری الوجوه الملاح الصبا  
 فان کان ذا جائز للشباب \* فما العذر فیہ اذا الشیب لا  
 قلت له : صدقت ، وانصرفت .

### ﴿ اشعاری از ژولیده ﴾

من ان دردی کش جام الستم \* که از عشق رخ معشوق مستم  
 من ان فرمانروای انقلابم \* که جان خصم را مردانه خستم  
 منم ان مظهر عدل و عدالت \* که تارو بود ظلم از هم گسستم  
 منم ان جنگجوی کز فتوت \* مبدل شد به پیروزی شکستم  
 منم ان شاهکار کلک هستی \* که هستی بستگی دارد به هستم  
 حسینم من که در آزاد مردی \* بود فرمان آزادی بد ستم  
 نبستم دل به لیلای زمانه \* که من تنها خدا را می پرستم

ندادم تن بزیر بار ذلت \* که روی مسند عزت نشستم  
 خدایم داد از این قهرمانی \* مدال خون بهائی نازشتم  
 یزید سفله می پنداشت باخو \* که من را گشت راحت شد ز دستم  
 نمیدانست ان مردود کافر \* که تا هستی هستی هست هستم

﴿ يك لطيفه از ابونواس شاعر ﴾

گویند وقتی کسی ابونواس شاعر معروف عرب را مهمان نمود و بخانه خود برد ، او را در اطاق پذیرائی نشانید ، و خود شرفت تا غذائی برای او بیاورد ، مدتی بطول انجامید ، چون ابونواس بسیار گرسنه بود و بیتاب گردیده بود ، نظر خود را باطراف انداخت دید طنابی در ان زاویه آویزانست و چند قطعه گوشت خشکیده بر روی آنست ، برخواست و ان قطعات گوشت را برداشته و مشغول خوردن شد تا تمام گردید ، برگشت و بجای خود نشست ، چون صاحب خانه غذا را حاضر نمود و برای او آورد ، و باو گفت بفرمائید و میل نمائید \*

ابونواس امتناع نموده و اظهار داشت که من سیر شدم ، میزبان اظهار داشت چگونه سیر شدی ؟ چیزی اینجا نبود که میل نمائی ، ابونواس گفت : انقطعات گوشت که بر روی طناب بود برداشتم و خوردم تا سیر شدم .

میزبان خندید ، و باو گفت : زوجه من ختنه کن زنهای است  
 و این قطعات گوشت های فرج زنهای است .



ابونواس گفت : دیدم موقع خوردن گوشتها شور بود .

﴿ لطیفه از يك احمق ﴾

گویند : احمق خرخود را گم کرده بود ، جار میزد و شکر میگفت ، باو گفتند : ای ساده دل ، ترا خرگم شده است چه جای شکر گذاری است ؟ گفت : ای ابله ، شکر برای آن میکنم که خو سوار خرنبوم ، وگرنه چهارروز بود که من هم با آن خر گم شده بودم .

﴿ لطیفه دیگر از احمق ﴾

گویند : شخص احمق گوشهای اسب خود را برید ، او را سرزنش نمودند و باو گفتند : چرا چنین کردی ؟ گفت : این اسب باندک چیزی گوشهای خود را تیز کرده و میترسید ، و من گوشها او را بریدم که دیگر گوش نداشته باشد تا تیز کند و بترسد ورم نماید

﴿ لطیفه دیگر از احمق ﴾

گویند : شخصی اسبی خرید و دوز روز بعد نزد فروشنده اسب آمده و گفت : چرا این اسب گاه نمیخورد ؟ گفت : من باو یونجه می دادم ، گفت : یونجه گرانست ، و من قدرت ندارم و فقیرم ، چه بکنم ، گفت : عینک سبزه بچشم اسب بگذار تا اینکه گاه را یونجه به بیند .



### ﴿ لطیفه دیگر از پدری نسبت بازدواج پسرش ﴾

گویند : وقتی به پدری گفتند : چرا باین زودی به پسرت -  
زن میدهی ؟ قدری صبر کن تا بزرگتر و عاقل تر بشود ؟ پدر گفت :  
اگر عاقل بشود قبول نخواهد کرد که زن بگیرد .

### ﴿ لطیفه دیگر از یکی از سران معروف یونان ﴾

گویند : وقتی یکی از سران معروف یونان قبل از قشون خود  
بدهکده ای رسید ، و او از بسکه زشت و بد ترکیب بود زنی او را  
از نوکرهای پست تصور کرد ، گفت : این هیزمهارا بشکن ؟ سردار  
مشغول هیزم شکنی شده ، چون قشون او از راه رسیدند و رئیس  
خود را باین حالت دیدند ، باو گفتند : چه میکنید ؟ گفت : مالیات  
زشتی را ادا میکنم .

### ﴿ شعری از انصاری هروی ﴾

شرط است که چون مرد ره درد شوی  
خاکی ترو ناچیز تراز گرد شوی  
هر کو ز مراد کم شود مرد شود  
بفکمن الف مراد تا مرد شوی

### ﴿ لطیفه عن احدی العجائز واللحام ﴾

حکی : ان " احدی العجائز أتت لحماً ما ودفعت الیه  
درهماً ، وقالت له : اعطني بهذا الدرهم لحماً ، وقل لی عن

اسمك لاد عولك ، فاعطاها لحمًا رديقًا ، وقال لها : اسمي ذاتي ، فذهبت العجوز وطبخت اللحم فوجدته عاطلا ، فشرعت تقول : افّ على ذاتي ، قبح الله ذاتي الخبيث على غشه ، فوالله لم أر أشرّ من ذاتي .

### ﴿ مضحكة طريفة من مؤذن ﴾

قال بعضهم : رأيت مؤذنا أذّن ، ثمّ ترك أذانه ، وجعل يمشى سريعًا ، فقلت له : الى أين ؟ قال : أحبّ ان اسمع أذاني الى اين يبلغ .

### ﴿ كلام طريف كودكي با پدرش ﴾

گویند : وقتی مردی با پسر کوچک خود راه میرفت ، ناگهان زنی را دید که عقب جنازه ای فریاد میزند و بمیّت خطاب نمود ، میگوید که تورا بخانه ای میبرند که نه آب دارد و نه فرش دارد ، و نه بساط ، آن بچه پدر خود را مخاطب ساخته و گفت : ای - پدر گویا این میّت را بخانه ما میبرند .

### ﴿ شعر ﴾

روزی که تو آمدی بدنیای عریان  
مردم همه خندان و تو بودی گریان  
کاری بکن ایدوست که وقت رفتن  
مردم همه گریان و تو باشی خندان



## ﴿شعر﴾

ز علم ظاهری حاصل نشد هیچ  
 فنا و فقر را دامن گرفتم  
 هر آن آبی که اسکندر طلب کرد  
 ز خاک پای مسکینان گرفتم

## ﴿روح بی جسد نمیتواند بود﴾

صاحب فواتیح فرماید : که روح بی جسد نمیتواند بود ، و چون از بدن عنصری محلول جدا شود ، او را جسدی مثالی ابدی در عالم برزخ است که انرا بدن مکتسب گویند ، ( و من وراثهم برزخ الی یوم یبعثون ) .  
 و ابو جعفر طوسی - ره - در تهذیب الاحکام از یونس بن ظبیه نقل کند که در پیش امام حسین علیه السلام نشسته بودم ، فرمود ما یقول الناس فی ارواح المؤمنین ؟ گفتم : میگویند : در حواصل مرغ سبز باشند ، در قنادیل زیر عرش ، فرمود : سبحان الله ، المؤمن اکرم علی الله من ان يجعل روحه فی حوصله طائر أخضره یا یونس ، المؤمن اذا قبضه الله ، صیر روحه فی قالب کفالبه فی الدنيا ، فیأکلون ویشربون ( یا اکل ویشرب - خل ) فاذا قدم علیه القادم عرفه بتلك الصورة التي كانت فی الدنيا

### ﴿ جهت پسر شدن اولاد ﴾

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود: هر گاه کسی بخواهد فرزند ذکور برای او بیاید، پس دست راست خود بر ناف زن خود بگذارد، از طرف راست موقع مقاربت نمودن، و بخواند سوره مبارکه: (انا انزلناه) را هفت مرتبه، پس مقاربت نماید، پس بد رستیکه آنچه اراده کرده، خواهد دید.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسیکه طفلی در شکم دارد، نیت نماید که اسم او را محمد، یا: علی بگذارد اولاد ذکور برای او بیاید انشاء الله تعالی.

### ﴿ جهت فاسازگاری زن و شوهر ﴾

در بعضی از مخطوطات معتبره قدیمه آمده است که جهت فاسازگاری زن و شوهر یک هزار و یک مرتبه اسم مبارک: (ودود) را - بخوانند، رفع خواهد گردید، انشاء الله تعالی.

### ﴿ جهت خواب رفتن در شب ﴾

و نیز در بعضی از مخطوطات معتبره قدیمه آمده است که هر گاه کسی را در شب خواب نیاید و بخواهد بخوابد، این آیه مبارکه را بنویسد و در دست راست گذارد، و دودستان خود را میان ران خود نهد تا صبح بخواب رود، انشاء الله تعالی، و آیه این است: (فكفكبا فيهما والغاؤون، و جنود ابليس

## ﴿ جهت بیدار شدن هر موقع از شب ﴾

مروری است که : هرگاه کسی بخواهد هر موقع از شب از خواب بیدار شود این شریفه از سموره کهن را هنگام خوابیدن تلاوت نماید انشاء الله همان - ساعت که میخواهد بیدار خواهد شد - و بتجربه رسیده است ، و آیه مبارکه اینست : ( قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا )

## ﴿ اشعاری ممتاز از ژولیده ﴾

دلا قدر بشر در نزد داور میشود پیدا  
مقام و ارزش زر نزد زرگر می شود پیدا  
بدست باغبان چون تربیت گردد گلی زیباست  
و گرنه خار و خس هر جا مکرر می شود پیدا  
به شیر پاک مادر پرورش یابد اگر انسان  
ابرمردی بیباکی اباذر میشود پیدا  
پسر رو قدر مادر دان بعالم تا که جان داری  
که حسن تربیت از شیر مادر میشود پیدا  
قلم تاهست بی جوهر ، بود چون شیئی بی مغز  
چرا چون طینت هر کس ز جوهر میشود پیدا



میان صاد و ضاد ایدل بود یکنقطه ای حائل  
 شود مفهوم گر بآء بشر شر میشود پیدا  
 مقام و ارزش هر نقش را نقاش میداند  
 ولی قدر هنر نزد هنرور میشود پیدا  
 چرا این مرد تمام زندگانی خود را منحصر بیک سگ نمود ❀

نوشته اند که : وقتی مردی بسگش بسیار محبت داشت، لذا  
 مورد طعن و شماتت رفقایش قرار گرفت ، گفت : مرا ملامت مکنید که  
 من داستانی از این سگ دارم ، و وفای او مرا واداشته که امروز -  
 زندگانی خود را باو منحصر نمایم ، حکایت من بدین قرار است که  
 وقتی من و زوجه ام بسفر عربستان رفتیم ، شی زوجه من برای  
 قضای حاجت به بیابان رفت ، چون بطول انجامید بدنبال او  
 با این سگ رفتیم که ناگاه دیدم زوجه من با عربی هیولی مشغول  
 مواجهه اند ، ناگاه سگ پرید عرب را از پای درآورد و کشت ، من  
 بزوجه خود گفتم این چه حرکت بود که از تو سرزد ؟ گفت : اختیاً  
 از من سلب شد و طاقت نیاوردم ، و دنده بقضا دادم ، من چیزی  
 نگفتم تا در برگشت از سفر میان گشتی زوجه خود را بدریا افکندم  
 و بقوم و خویشان وی نوشتم که مریض شد و مرد ، اکنون من تمام  
 زندگانیم را منحصر باین سگ با وفا نمودم ، و از زن بیوفای دیگر  
 گریزانم .



﴿ امانت داری سگ عجیب است ﴾

یکی از علماء هیئت گنوید : روزی در باغ خود مشغول کاری بودم و دسته کلیدی در دست داشتم ، آنرا بسگ خویش دادم تا از کار فارغ شوم و از او پس بگیرم ، چون از کار فارغ شدم دسته کلیدی را فراموش کرده بخانه رفتم و در آنجا بیادم آمد ، سگ را صدا کردم ، بنای دم جنبانیدن را گذاشت ، باو گفتم کلیدی ها را چه کردی قدری سرش را زیر انداخت بعد بسرعت رو براه نهاد ، من نیز از عقب او براه افتادم ، تا داخل باغ شدیم ، این حیوان پای درخت سیبی را کنده دسته کلیدی را از زیر خاک بیرون آورده بمن داد معلوم شد که آن حیوان خواسته در جایی که محفوظ باشد کلیدی ها را نگه دارد تا وقتی که امانت را از او بخواهم .

﴿ يك حديث شريف کوتاه ﴾

روی عن النبيّ الا عظم صلّى الله عليه وآله وسلّم انه قال :  
 کلب امين خير من صاحب خئون .

﴿ حکایة اخری عن وفاء الكلب ﴾

حکایة آنکه کان للحرث بن صعصعة ندماً لا يفارقهم ، فخرج -  
 فی بعض متنزّهاته ومعه ندماً ، فتخلف واحد ، فدخل علی زوجته  
 فاکلا وشربا ، ثم اضطجعا ، فوثب الكلب علیهما فقتلها ، فلما رجع  
 الحرث الی منزله وجدهما قتيلین ، فعرف الامر ، فانشأ یقول :

وما زال یرعی ذمتی و یحوطنی \* و یحفظ عرسی و الخلیل یخون  
فیا عجباً للخل یهتک حرمتی \* و یا عجباً للکلب کیف یصون

﴿ شعر لبعض الشعراء ﴾

اذا ما كنت فی قوم غریباً • \* فجا وبهم بقول مستطاب  
ولا تفضیجر وان ابدوك فحشاً \* غریب الدار تنبجه الكلاب

﴿ مما قيل فی الكاذب ﴾

ومن یکن الغراب له دلیلاً \* یمرّ به علی جیف الكلاب

﴿ مثله لآخر ﴾

قلت له خیراً وقال الخنا \* کَلَّ علی صاحبه کاذب

﴿ اشعاری لطیف از تاج الواعظین نیشابوری ﴾

یکی را پسر مرد خندید خوش \* نگردید از داغ. اورو ترش

یکی گفتش این خنده از بهر چیست؟

بدرد جوان مرده باید گریست

جوابش جوان مرده چون نیک داد

بباید نهان کردش اندر نهاد

که ای غافل ان کس که بدرود گفت

یقین دان که شد با مرادت جفت

ندیدیم ما دزجهان راحتی

بغیر از دل پرغم و محنتی

جوانم اگر چه بسی زود مرد



ولی رخت آسودگی نیز برد

﴿ شعر ﴾

گر دیو مستخر تو گردد      زاین هر دو چه حاصل تو گردد  
مراد : بهردو ، دیو و دد ، است .

﴿ سلمان فارسی قبل وبعد از اسلام ﴾

آیة الله محقق مدقق مامقانی ( طیب اللہ مرصہ ) در تنقیح  
المقال در حالات صحابی بزرگ ، سلمان فارسی رضوان اللہ علیہ  
نوشته است کہ : اسم ، سلمان قبل از اسلام ، روزبه ، پسر خشنود  
یا ماهویه ، یا بہبود پسر بدخشان از اولاد منوچہر پادشاہ بود  
و اصل ان از شیراز یا رامہرمز یا اہواز یا شوشتر یا اصفہان ، از  
یکدہی بنام : ناجی ، میباشد ، و خود شوصیّ وصیّ عیسیّ (ع)  
است ، و باین جہت حضرت علی علیہ السلام او را گرامی میداشت  
و متحمل زحمات زیادی شد تا وقتیکہ از ولادت پیغمبر اکرم در  
سنّ چہارصد سالگی خبردار شدہ و قصد تہامہ نمود ، و او را :  
اسیر گرفتہ بیک نفر یہودی فروختند ، وقتی یہودی محبت او را ،  
بہ پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ احساس نمود ، او را دشمن  
داشته ، و او را بیک زنی از بنی سلیم فروختہ ، و پیغمبر اکرم او را  
بچہارصد درخت خرمائیگہ با اعجاز از نخلستان آن زن رویانید ،  
بخرید ، و اسم او را : سلمان ، گذاشت .

و شرح حال حضرت سلمان بسیار مفصل است ، و ما بہمین

مقدار در این کتاب اکتفا مینمائیم ، و راغب بآن مراجعه بکتاب سیر  
و تراجم و تواریخ بنماید ،

او در یکی از خطب خود میفرماید :

لو ولّیتموها علیّاً لأکلتن من فوقکم و من تحت ارجلکم فابشروا  
بالبلآء و اقنطوا من الرخآء .

یعنی : اگر خلافت بحضرت علی علیه السلام میدادید از بالا و  
پائین نعمت بشما احاطه میکرد ، پس منتظر بلا بشوید ، و از فراوانی  
نا امید شوید .

### ﴿ شعر فی الموعظة لابی تمام ﴾

اذا اشتملت علی الیأس القلوب \* و ضاق لما به الصدر الرحیب  
و اوطنت المکاره و اطمانت \* و أرسن فی مکانتها الخطوب  
و لم تر لانکشاف الضروجهها \* و لا اغنی بحیلته الاریب  
اتاک علی قنوط منه غوث \* یمن به اللطیف المستجیب  
فکل الحادثات اذا تناهت \* فموصول بها فرج قریب

### ﴿ شعر در پیری ﴾

سفید گشتن مو ترجمان این سخن است

که سر بر آرزو خواب گران سفیده دمیده

### ﴿ شعر ﴾

قامت خم گشته کسرا نشان مرگ نیست

یک کمان صد تیر را در خاک پنهان میکند

## ﴿ شعر ﴾

آرایش پیران بود افزون ز جوانان \* تعمیر ضرور است بناهای کهنرا

﴿ حدیث شریف فی فضل صله الرحم ﴾

روی فی حدیث مأثور : انّ القوم لیکونون فجرة ولا یكونون  
بررة ، فیصلون ارحامهم ، فتنمی اموالهم و تطول اعمارهم ، فكیف  
اذا كانوا ابراراً بررة .

﴿ حدیث شریف فی فضل التصدق ﴾

روی الدیلمی رضوان اللّٰه تعالیٰ علیه فی ارشاد القلوب  
عن الامام الحسن العسکری علیه السلام انّ ابا دلف الذی کان -  
من اعظم الامراء ، و کان مشهوراً بالجدود ، تصدّق یوماً بجلّة  
من التمر ، و کان عدد ما فیها ثلاثة آلاف و ستین تمرة ، فعوضه  
اللّٰه تعالیٰ و اعطاه ثلاثة آلاف و ستین قرية بكل تمرة قرية .

﴿ من سرّ اباه زاد الله فی عمره ﴾

جاء فی حدیث مروی عن الامام الصادق علیه السلام انه قال :  
ان احببت ان یزید اللّٰه فی عمرک فسرّ اباک .  
أقول : لعلّ لفظة : اباک ، یشمل الحیّ و المیت جمیعاً  
كما هو الظاهر .

﴿ شعری از فخر گورکانی ﴾

خرد می ببوشد دیده را خواب \* گنه را عذر شوید جامه را آب



ترا بی من مبادا شادمانی \* مرا بی تو مبادا زند گانی  
 نگا را تو گل سرخی ومن زرد \* تواز شادی شکفتی و من از درد  
 بیار ان سرخ گل بزرزد گلنه \* که در باغ این دو گل بایکد یکنه

﴿ شعری از میر ابوالبقاء ﴾

عرق بر عارضش زاعجاز حسن است

که بر آتش کسی شبنم ندیده

﴿ من کلمات بعض الحكماء ﴾

قال بعض الحكماء : النعمة ثمانية : ۱ - الغنى ، ۲ - الامان  
 ۳ - الصحة ، ۴ - الشباب ، ۵ - حسن الخلق ، ۶ - العزّة ، ۷ -  
 الاخوان ، ۸ - الزوجة الصالحة .  
 وما لا ينزجر النفس عنه ثمانية ، وان كرّر مرارا : ۱ - خبز  
 الحنطة ، ۲ - لحم الغنم ، ۳ - الماء البارد ، ۴ - الالبسة  
 الناعمة ، ۵ - الفرش الحسنة ، ۶ - العطر ، ۷ - النظر  
 الى المحبوب ، ۸ - مصاحبة الاصدقاء .

﴿ قال حسان بن ثابت ﴾

ولو كانت الدنيا تدوم باهلها \* لكان رسول الله فيه مخلّد ا  
 ولو انّ مجد الاخلا الدهر واحدا \* من الناس ابقى مجده الدهر <sup>مطمعا</sup>

﴿ قال الطغرائي ﴾

اخاك اخاك فهو اجلّ ذخر \* اذا نابتك نائبة الزمان  
 وان رأيت اسأتها فهبها \* لما فيه من الشيم الحسان

ترمد مهذباً لا عیب فیہ \* و هل عود فیوح بلاد خان

﴿ لادری ﴾

ولکم تمینیت الفرار مغالطاً \* واحتلت فی استثمار غرس وادی  
وطعمت منها فی الفراق لانها

تبنی الامور علی خلاف مرای

﴿ ظرافة ﴾

سئل عن طیب ظریف بان الرجل هل یولد بعد خمس و تسعین

قال : نعم ، اذا کان فی جیرانه رجل ابن خمس و عشرين .

﴿ عملی مجرب برای برآمدن حاجت ﴾

بعض از اکابر فرموده اند که : جهت برآمدن حاجت بحد یک

احدی از ان سر باز نزنند ، این شش کلمه را بر کاغذی بنویسد و بر  
بازو بندد مجرب است :

لا ع ل ا ع بد ع حبه له هم

﴿ عملی مجرب برای سلامت در سفر ﴾

و نیز بعضی از اکابر فرموده اند که : هر کس هنگام مسافرت -

جهت سلامتی در سفر یازده مرتبه آیه الکرسی ، و یازده مرتبه

انا انزلناه ، و یازده مرتبه قل هو الله احد ، را پس از نماز صبح

در وقت سفر بخواند ، در سفر خود هیچ مکروه نخواهد دید -

انشاء الله تعالی تا بوطن خویش برگردد ، و ادعای تجربه نموده اند



### ﴿ عملی مجرب جهت آشتی ﴾

و نیز بعضی از اکابر فرموده اند که : هرگاه کسی با دیگری  
 قهر بوده باشد و بخواهد با او آشتی نماید ، این آیه شریفه راسه  
 بار بخواند و بروی طرف دمد ، آشتی کند و عذرخواهد ، و آیه  
 مبارکه اینست : ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ .

### ﴿ جهت تقویت باه ﴾

گویند : خوردن زنجبیل با پسته و خولنجان بجهت تقویت  
 باه از اسرار مجربه شمرده اند .  
 و نیز گفته اند : مالیدن روغن گرد و بتنهائی ، یا باعاققرحا  
 بر قضیب مقوی باه و آلت خواهد بود .  
 و نیز گفته اند : جهت تقویت باه ، آب پیاز سفید یکمن ، عسل  
 دومن ، با آتش ملایم آهسته آهسته بجوشانند تا بقوام آید ، و هر  
 بامداد ده درم تناول نماید :  
 و نیز گفته اند : تخم شلغم را کوفته با عسل میل کند نافع  
 خواهد بود .  
 و نیز گفته اند که : بوره ارمنی را نرم سائیده و با عسل آمیخته  
 بردگر بمالند ، و هم چنین بر خصیه و جوانب ان چنان آلت  
 را سخت نماید که به تنگ آید ، و آب گشنیز فرو نشاننده آنست .  
 و نیز گفته اند که : روغن کنجد را بر قضیب مالیده جماع



کند نفع عظیم بخشد .

و نیز گفته اند که : زهره مرغ خانگی را با زنجبیل و دارچینی

به هم سائیده در قزیب طلایه کند لذت یابد .

و از کتاب بحر الجواهر نقل شده که هرگاه کسی هفت عدد از

مورچه های دراز را در یک شیشه ای که از روغن زیتون پر شده باشد

بیاندازد و در او را محکم به بندد و در پهن دفن نماید ، و پس

از یکروز او را خارج نموده و روغن او را تصفیه بنماید و بقزیب خود

بمالد قوه آمیزش (زناشوئی) زیاد میشود .

و بعضی فرموده اند که : هرگاه کسی این حروف را بر خرقه

سفید بنویسد و بر بازوی راست خود به بندد موجب اکثار در جماع

خواهد بود و حروف اینست : **انی ط که ره الح الاحق**

و بعضی دیگر از اکابر فرموده اند که هرگاه کسی را قزیب او

سست باشد ، ده درم تخم ترب را با روغن تازه بجوشاند و در

قزیب مالند ، سستی را ببرد ، انشاء الله تعالی .

### ﴿ جهت سرعت انزال ﴾

بعضی از اکابر نوشته اند که جهت سرعت انزال بر کاغذی به

نویسد و هنگام مقاربت در دهان بگذارد و تا بیرون نیارد انزال

نشود : ۹۹ ط ۹۱۱ ط ۹۹ ط ۹۱۱ ط ۹۹ ط ۹۱۱ ط ۹۹ ط ۹۱۱ ط

و نسخه دیگر این طور است ۹ ط ۹۰۱۱ ط ۹ ط ۹۱۱ ط ۹ ط ۹۱۱ ط ۹ ط ۹۱۱ ط



## ﴿ من فوائد الهندباء ﴾

جاء في حديث معتبر عن الامام الصادق عليه السلام انه قال  
من سرّه ان يكثر ماله وولده الذكور ، فليكثر من اكل الهندبآء  
وعنه عليه السلام انه قال : عليك بالهندبآء ، فانه يزيد في  
المآء ويحسن الوجه .  
وعن محمد بن اسماعيل ، قال : سمعت الرضا عليه السلام  
يقول : في الهندبآء شفاء من الف دآء ، ما من دآء في جوف  
الانسان الا قمعه الهندبآء .

## ﴿ من فوائد الرمان ﴾

عن صالح بن عقبه ، قال : سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول  
كلوا الرمان بشحمه فانه يدبغ المعدة ويزيد في الذهن .

## ﴿ من فوائد التفاح ﴾

عن سليمان بن درستويه قال : دخلت على ابي عبد الله عليه  
السلام وبين يديه تفاح اخضر ، فقلت : جعلت فداك ما هذا؟  
فقال يا سليمان وعكت البارحة ، فبعث الى هذا الاكله استطفى به  
الحرارة ويبرد الجوف ويذهب بالحصى .  
وعن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال : كلوا التفاح  
على المسريق فانه يصوح المعدة .



## ﴿من فوائد السفرجل﴾

عن النبي ﷺ صلى الله عليه وآله وسلم قال : كلوا السفرجل ، و  
 تهادوه بينكم ، فانه يجلو البصر وينبت المودة في القلب ، واطعمو  
 حبالاكم ، فانه يحسن اولادكم ، وفي رواية : يحسن اخلاق اولادكم  
 وقال صلى الله عليه وآله : كلوا السفرجل ، فانه يزيد في  
 الذهن ، ويذهب بطخاء الصدر ويحسن الولد .  
 وقال الرضا عليه السلام : عليكم بالسفرجل ، فانه يزيد في  
 العقل .

وقال عليه السلام : من أكل السفرجل على الريق طاب مأؤه ، و  
 حسن وجهه .

أقول : ومن فوائد نوى السفرجل ان من طلى به في الموضع  
 المحترق بالنار او الشمس نافع غاية النفع .

## ﴿من فوائد الكمثرى﴾

عن امير المؤمنين عليه السلام قال : الكمثرى يجلو القلب ويسكن  
 اوجاع الجوف باذن الله تعالى .  
 وعن الصادق عليه السلام قال : الكمثرى يدبغ المعدة ، و  
 يقويها هو والسفرجل .

## ﴿من فوائد العنب﴾

عن النبي ﷺ صلى الله عليه وآله انه قال : خير طعامكم الخبز ،



وخیر فاکهتکم العنب .  
 وعن الصادق علیه السلام قال : شیطان یؤکلان بالیدین : العنب  
 والرمان ،

وعنه علیه السلام قال : انّ نوحاً شکا الی اللّٰه الغم  
 فاوحی اللّٰه الیه : کل العنب الاسود ، فانه یدهب بالغم .  
 وعنه علیه السلام قال : شکا نبیّ من الانبیاء الی اللّٰه عزّ  
 وجلّ الغم ، فاوحی اللّٰه الیه ان یتناول کل العنب .

### ﴿ من فوائد النوم والهلیج ﴾

ورد انه من اراد أن لا یصیبه ریح فی بدنه ، فلیأکل الثوم  
 کلّ سبعة ايام مرّة ،  
 وایضاً : من اراد ان لاتنشق شفاته ، ولا یخرج فیها لاسور  
 فلیدهن حاجبه من دهن رأسه .  
 وایضاً : من اراد ان یزید فی عقله یتناول کل ثلاث —  
 هلیجات بسکّر ابلوج .

وفی بعض النسخ : ومن اراد ان یزید فی عقله فلا یخرج  
 کلّ یوم بالغداة حتی یلوك ثلاث هلیجات سود مع سکر طبرزد ،  
 قیل : لعلّ المراد من ابلوج هنا ما یرسم بالفارسیه : النبأ

### ﴿ در فوائد ومضار ترخان ﴾

جالینوس گوید : اگر کسی ترخان را که سبزی معروفیست به  
 جود بوی دهان او خوش گردد ، و تشنگی را برطرف مینماید ، واگر

کسیرا عقرب (کژدم) گزیده باشد ترخان بچود و برجای درد —  
گذارد ، درد او ساکن شود .

و بسیار خوردن آن موجب درد گلو و ضعف باه میشود .

### ﴿ در فوائد برگ سدر ﴾

و گفته اند که : اگر کسی برگ سدر را بر سر بمالد باعث —  
تقویت سر میشود ، و مانع ریختن موی سر میگردد ، و برای پاک کردن  
چرک و تقویت اعصاب نافع است .

### ﴿ در فوائد برگ درخت سنجد ﴾

و گفته اند که : اگر کسی برگ درخت سنجد را بر جراحات ضمماً  
نماید ، جراحی را بچرک آورد و پاک میکند و ملایم میگردد ، و مکرر  
تجربه شده ، و اگر برگ تازه نباشد برگ خشک آن نیز مؤثر است

### ﴿ در فوائد شب یمانی و زاج ﴾

و گفته اند که : شب یمانی را هرگاه در جامه خواب گذارند  
مانع از احتلام خواهد بود ، و همچنین زاج را در زیر جامه نگاه  
داشتن چنین اثر را دارد ، واللّٰه العالم .

### ﴿ در فوائد اسپند ﴾

و گفته اند که : بخور اسپند بجهت درد دندان مؤثر است ،  
و تعلیقه او در لته کبود رافع سحر است ، و افشانیدن او در خانه  
باعث فرقت و بخور او مبطل این اثر است .

﴿ در فوائد پوست خشکیده کدو ﴾

و گفته اند که : هرگاه پوست خشکیده کدو را بسوزانند و بر جراحی بریزند که خون آن بند نمیشود رفع آنرا مینماید .

﴿ در فوائد گشنیز ﴾

و گفته اند که : هرگاه گشنیز تریاخشک را بعد از خوردن - سیر یا پیاز بچوند بوی آنها را ببرد .

﴿ عمل مجرب لاقبال الدنيا على الانسان ﴾

قال بعض الاكابر : من كتب قوله تعالى : (( ولقد فتنا سليمان والقينا على كرسيه جسداً ثم اناب قال رب اغفر لي وهب لي ملكاً لا ينبغي لأحد من بعدى انك انت الوهاب ، وسخرنا له الريح تجري بأمره رخاء حيث اصاب والشياطين كل بناء وغواص ، وآخرين مقرنين فى الاصفاد ، هذا عطاءؤنا فامنن او امسك بغير حساب ))  
وكتب معه : يا رازق ائتنى بالرزق انك انت الوهاب ، وحمل معه فانه يقبل عليه الدنيا من اطرافه بعون الله .

﴿ شعر ﴾

لامرء القيس :

دنت الساعة وانشق القمر \* عن غزال صاد قلبي و نفر  
احور قد حرت فى اوصافه \* ناعس الطرف بعينيه حور



مرّ يوم العيد فى زينته	* فرما نى فتعاطى فعقر
بسهم من لحاظ فاتك	* فسّتر كنى كهشيم المحتظر
و اذا ما غاب عنى ساعة	* كانت الساعة ادهى وامر
كبت الحسن على وجنته	* بسحيق المسك سطرًا مختصر
عادة الاقمار تسرى بالدجى	* فرأينا الليل تسرى بالقمر
بالضحى والليل من طرّته	* فرقة ذا النور كم شىء زهر
قلت اذ شقّ العذار خدّه	* دنت الساعة وانشقّ القمر
انما هجرك ربح صرصر	* ارسلت فى يوم نحس مستمر
ينزغ الناس الى الموت كما	* نهم اعجاز نخل منقعر

### ﴿ فائدة للرؤيا الحسنة ﴾

ذكر بعض الأكابر : انّ من قرأ آية الفور عند النوم ستّاً و ستّين مرّة ، يرى فى نومه الرؤيا الحسنة اللذيذه .

### ﴿ حديث شريف ﴾

روى انّ رجلاً جاء الى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال يا رسول الله علّمنى عملاً اذا عملته أحببني الله والناس ويثرى مالى ، ويصحّ بدنى ، ويطيل عمرى ، ويحشرنى الله معك .

فقال (صلى الله عليه وآله) هذه ستّ خصال : ١ - اذا اردت ان يحبّك الله فخافه واتقّه ، ٢ - واذا اردت ان يحبك الناس فاقطع عما فى ايديهم ، ٣ - واذا اردت ان يثرى مالك

فاكثر من الصدقة ، ٤ - واذا أردت ان يصحّ بدنك فاكثر من الصوم ، ٥ - واذا أردت ان يطيل عمرك فصل ارحامك ، ٦ - واذا أردت ان يحشرك الله معى فاكثر من السجود بين يدي الواحد القهار .

### ﴿ اقسام الندامة ﴾

قالوا انّ الندامة اربعة ، ١ - ندامة يوم ، وهو ان يخرج الرجل من منزله قبل ان يتغدى ، ٢ - وندامة سنة ، وهى ترك الزراعة فى وقته ، ٣ - وندامة عمر ، وهو ان يتزوج بامرأة غير موافقه ، ٤ - وندامة الابد ، وهو ان يترك اوامر الله

### ﴿ حكمة ﴾

قال ابو الحسين الالهوازى فى كتاب : ( الفرائد والقلائد ) :  
الدنيا لا تصفولشارب ، ولا تبقى لصاحب ، فخذ زاداً من يومك لغدك ، فلا يبقى يوم عليك ولا غد .

### ﴿ طريفة فيما بين التميمى وأحد القضاة ﴾

يحكى انّ الشاعر المعروف الشيخ صالح التميمى البغدادى هجا بشعره ذات يوم احد القضاة ، فامر القاضى بحبسه ، وقد تشفع به اهل الوجاهة ، فلم يطلقه ، وذهبت زوجته الى زوجة القاضى شاكية عندها ، فامرته زوجته باطلاقه من السجن فاطلقه فقال الشاعر التميمى فى ذلك :

وقاضى لنا ما مضى حكمه \* واحكام زوجته ماضية

فيا ليته لم يكن قاضياً \* ويا ليتها كانت القاضية

### ﴿ علامة المؤمن ﴾

روى ان علامة المؤمن خمس : ١ - الورع عند الخلوة ، ٢ -  
وكظم الغيظ عند نائرة نار الغضب ، ٣ - والصبر عند المصيبة ، ٤ -  
والصدق عند الخوف ، ٥ - والانفاق عند القلة .

### ﴿ فائدة في الصدقة ﴾

الصدقة اربعة احرف : ( ص ) تصون صاحبها من مكاره الدنيا  
والآخرة ، ( د ) تدلّه على طريق النجاة ، ( ق ) تقرّبه الى ربّه  
عزّوجلّ ، ( هـ ) تهديه الى الاعمال الصالحات .

### ﴿ شعر للطغرائي ﴾

اذا ما لم تكن ملكاً عظيماً \* فكن عبداً لخالقه مطيعا  
وان لم تملك الدنيا جميعاً \* كما تهواه فاتركه جميعا

### ﴿ طريفة فيما بين صبي والحجاج ﴾

مرّ الحجاج بن يوسف بشخص من عماله كان قد صلبه ، فوجد  
عند خشبته صبياً صغيراً فاستنطقه الحجاج فقال له : الصبيّ ما  
تقول في هذا الراكب ؟ فقال : ايها الامير هو زرع نعمتك ، وحصيد  
نعمتك ، فسئل عن الغلام فوجده ابن ذلك المصلوب ، فقرّبه واقعده  
مقعده .

### ﴿ شعر في الحكم ﴾

لقائله :



إذا حققت من خلّ ودادا \* فزره ولا تخف منه مالا لا  
وكن كالشمس تطلع كلّ يوم \* ولا تك في زيارته هلالا  
\*حكمة\*

قيل لبوذرجمهر ، لما احتضر: اوص ، فقال : باي شيء اوصى  
خرجت الى الدنيا ، فعشت فيها جاهلاً ، واخرجت منها كارهاً  
وان داراً يدخلها العبد جاهلاً ، ويخرج منها كارهاً لحرى ،  
ان لا يوثق بها ، ولا يطمئن اليها . \*نكتة\*  
قال رجل لافلاطون : اشرع لي اتزوج ام لا ؟ فقال له : -  
ايهما فعلته ندمت عليه .

### \*لدفع الاحتلام\*

في خواص الاسماء الحسنی ، من نقش اسم ( صمد ) في صحيفة  
رصاص وعلقه عليه أمن من الاحتلام في منامه ما دام معلقاً عليه  
\* (ايضا لدفع الاحتلام) \*

جاء في كتاب تسهيل الدواء : ان من كان معه هذا الشكل  
لم يحتلم : حححر حححر لللمس مدحه

من اراد ان لا ياخذ النوم فليكتب هذه الاحرف على كاغذ  
ويحمله او يشده على عضده ، وهي هذه : طاع ك هوه ه  
\* شعر \*

لبعضهم :  
كن عالماً وارض بصف النعال \* ولا تكن صدراً بغير الكمال

فان تصدّرت بلا آلهة \* صیرت ذاك الصدر صف النعال

﴿جهت محفوظ بودن از توهین و تخفیف در مجلس﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند که: اگر کسی بخواهد از تخفیف و توهین در مجلس محفوظ بماند، چون بآن مجلس وارد شود بگوید: قبل از سلام و هنگام ورود: ( اذهل اهل اسبل سلام علیکم ) .

﴿جهت سلامتی تمام سال اول برج حمل شکر میل نماید﴾

و نیز فرموده اند که هرکس در روز اول برج حمل، یعنی اول فروردین ماه پیش از آنکه سخن گوید پاره ای از شکر تناول کند، از آفات انسال محروس ماند ان شاء الله تعالی .

﴿جهت اختفاء از چشم مردم﴾

و نیز فرموده اند: که اگر کسی خواهد بجائی رود و کسی او را نه بیند این دعا را بنویسد و بر بازوی راست خود به بندد، و دعا اینست  
بسم الله الرحمن الرحيم لهوه لهوما لهوما نههقانهمقآء  
و نیز فرموده اند: که بجهت اخفاء از انظار خصوصا از خصوم و اشرار برکف دست خود نویسد: ( ربّ أرنی - تا - وانا اول - المؤمنین ) را و بر زبان نیز بخواند، هیچکس او را نخواهد دید، باذن الله تعالی .

﴿جهت دفع احتیاجات اقتصادی﴾

و نیز فرموده اند که: هرکس احتیاج اقتصادی داشته باشد بعد اسم خودش از ابجد حساب نماید و بخواند آیه مبارکه ( سیجعل الله

بعد عسریسرا ) را کار او درست شود و مجربست .

### ﴿ جهت غنا و ثروت ﴾

و نیز فرموده اند که هرکس چهل بار سوره مبارکه : کوثر ، را به خواند بعد از دو رکعت نماز حاجت در روز چهارشنبه به نیت آنکه خداوند او را غنی کند ، غنی خواهد شد و بسیار مجربست .

### ﴿ جهت محفوظ ماندن از آفات و بلیات و سعه رزق ﴾

در روایت فقه الرضا آمده است که : کسیکه در هر جمعه سوره مبارکه و الصافات را قرائت نماید محفوظ ماند از هر آفت و هربلیه ، و رزق او واسع گردد ، و صدماتی بمال و بدن و اولادش نرسد چه از شیطان رجیم و چه از سلطان جبار ، و اگر بمیرد در شب و روز جمعه خداوند او را مبعوث گرداند بحال شهید از قبرش خارج شود

### ﴿ شعرفی ذم الدنيا ﴾

منسوب لأمیر المؤمنین علی علیه السلام :

أفّ علی الدنيا واسبابها \* فانها للحزن مخلوقة  
همومها ما تنقضى ساعة \* عن ملك فیها وعن سوقة

### ﴿ الاحنف یمنع الطاغیة معاویة عن سب الامام ﴾

حکی صاحب العقد ، قال : بینا معاویة جالساً دخل علیه رجل من اهل الشام ، فقام خطیباً و سبّ علی بن ابی طالب علیه السلام ، فقال الاحنف : یامعاویة انّ هذا القائل لو یعلم رضاك فی لعن المرسلین لعنهم ، فاتق اللّٰه و دع عنك علیاً ، فقد اتی ربه و افرد فی قبره ، فقال معاویة : یا احنف لتصعدن المنبر و تسب



عليًا طوعًا او كرهًا ، فقال : ان عفيتني خير لك ؟ فقال : وما أنت قائل ؟ قال : احمد الله واصلى على نبيّه ، ثمّ اقول : انّ عليًا ومعاوية اقتتلا واختلفا وادعى كل واحد منهما انه مبعى عليه ، فاذا دعوت فأمنوا ؟ اللهم الحن انت وانبياءك و جميع خلقك الباغى منهما على صاحبه ، والعنوا الفئة الباغية رحمك الله ، يا معاوية لا يزيد على هذا ولا انقص ، ولو كان فيه ذهاب نفسى .

### ﴿ نكتة ﴾

قيل لبعض الصوفية : الا تبيع مرقعتك هذه ؟ فقال : اذا باع الصياد شبكته بأى شيء يصطاد ؟ .

### ﴿ حديث طريف فيه تورية ﴾

روى عن الامام أمير المؤمنين عليه السلام انه قال : من لم يقل انى رابع الخلفاء الاربعة فلعننه الله عليه .  
أقول : المراد بالخلفاء الثلاثة الذين يكونوا على رابعهم هو : آدم ، و : داود ، و : هارون ، (عليهم السلام) فانهم هم الذين نطق القرآن الكريم بكونهم خليفة ، فانه سبحانه قال فى حق آدم (ع) : (( واذ قال ربك للملائكة انى جاعل نسى الارض خليفة )) .

وقال سبحانه فى حق داود (ع) : (( يا داود انا جعلناك خليفة فى الارض فاحكم بين الناس بالحق )) .

وقال في حقّ هارون : " ( واجعل لي وزيراً من اهلي  
هارون اخي ) .

فعلى رابع هؤلاء الخلفاء .

### ﴿ شعر لزهير المصري ﴾

كانما صاغه للناس خالقه \* من جوهر فالذي يلقاه مبهوت  
فثغره لؤلؤ رطب وعارضه \* زبرجد اخضر والخذت ياقوت

### ﴿ حكاية عجيبة غريبة ﴾

روى عن ذى النون المصري قال خرجت ذات يوم لغسل ثيابي  
فاذا بعقرب قد اقبل كاعظم ما يكون ، قال ففزعت منه ، ثم اقبل  
العقرب حتى وافى شطّ النيل ، فاذا بضدع خرج من الماء فاحتمل  
العقرب على ظهره حتى خرج الى الجانب الآخر ، قال ذوالنون  
فعبرت خلفه ، فاتي الى شجرة كثيرة الظلّ فاذا غلام امرد نائم  
تحتها وهو مخمور ، فقلت انها اتت لقتل هذا الفتى ، فاذا أنا  
بافعى أتت لقتل الفتى ، فظفرت العقرب بالافعى ، ولزمت دماغ  
الافعى حتى قتلها ورجعت الى الماء وعبرت على ظهر الضدع  
الى الجانب الآخر ، فانشد ذوالنون :

يا راقداً والجليل يحفظه \* من كلّ سوء يكون في الظلم  
كيف تنام العيون عن ملك \* تأتيك منه فوائد النعم  
فانتبه الفتى على كلام ذى النون ، فاخبره الخبر فنزع ثياب  
اللّهو ولبس اثواب السياحة ، وساح ومات على تلك الحالة . .

## ﴿ حكاية ﴾

قال الاصمعي : خرج سليمان بن عبد الملك ، ومعه سليمان بن المهلب ابن ابي صفرة من دمشق متنزهين ، فمرّا بالجبانة ، واذا امرأة جالسة على قبر تبكي ، فهبت الريح ، فرفعت البرقع عن وجهها ، فكانما غمامة جلست شمساً ، فوقفنا متعجبين ننظر اليها ، فقال لها ابن المهلب : يا امة الله هل لك في الخليفة بعلا ؟ فنظرت اليهما ، ثم نظرت الى القبر وقالت :

فان تسألاني عن هواي فانه \* بملحود هذا القبر يا فتيان  
وانى لاستحييه والترب بيننا \* كما كنت استحييه وهو يرانى  
فانصرفنا ونحن متعجبون .

## ﴿ ظريفة ﴾

سمع اعرابي قارئاً يقرء القرآن ، فقرأ : (( الاعراب اشدّ كفراً ونفاقاً )) فقال : لقد هجانا ، ثم سمعه بعد ذلك يقرء : (( و من الاعراب من يؤمن بالله واليوم الآخر )) فقال : لا بأس هجا ومدح :

هجوت زهيراً ثم انى مدحته \* وما زالت الاشراف تهجى وتمدح

## ﴿ فائدة ﴾

روى عن النبي صلى الله عليه وآله : من قرء وقت النوم هذه الايات السبع ، ثلاث مرات بقصد رؤيتي ، فانه يرانى البتة ، ومن وقع في بلاء



وقرئها سبعين مرة ، مخلصاً خلص من ذلك البلاء ، ومن اراد ان يصير غنياً فانه يقرئها سبعين مرة يصير غنياً ، ومن قرأها على المريض سبع مرات ونفخ على المريض فانه يبرء وهى هذه :

« وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ( وَلِيًّا - نَسْخَه ) وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ، وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا جَلِيًّا ، وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ، وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ، وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا » .

### ﴿ فائدة ﴾

روى عن الامام امير المؤمنين على عليه السلام انه قال لابنه : اذا نزل بك امر عظيم فى دين او ديتيا فتوضأ وارفع يدك وقل : يا الله ، يا الله ( سبع مرات ) فانه سيستجاب لك .

### ﴿ حكاية الرجل الفاسق والمرأة المؤمنة العفيفة ﴾

يقال : انه اراد رجل فاسق ان يكابر امرأة مؤمنة عفيفة بالحرا فقال لها امضى واغلقى ابواب الدار جميعها واحكمى اغلاقها فمضت المرأة ثم عادت فقالت قد اغلقت سائر الابواب واوثقت اغلاقها سوى باب ، فقال : اى الابواب ذلك الباب ؟ فقالت : تلك الابواب التى بيننا وبين الخلق قد اغلقتها ، وقد بقى الباب الذى بينى وبين الخالق جلت عظمته ما قدرت عليه ولا استطعت ان اغلقه وهو بحاله مفتوح ، فوقع فى نفسى هذا الرجل من هذا الكلام الهيبه ، فاخلص لله التوبة ، واقلع عن ذنبه ، وعاد الى

## ﴿ لطيفة ما بين اعرابي ومنصور الدوانيقي ﴾

خطب المنصور يوماً بالشام ، قال : ايها الناس ينبغي لكم ان تحمدوا الله تعالى على ما وهبكم الله فيّ ، فاني منذ وليتكم صرف الله عنكم الطاعون الذي كان يجيئكم ، فقال اعرابي : ان الله اكرم من ان يجمعك انت والطاعون علينا .

## ﴿ حكاية المأمون العباسي والجارية ﴾

حكى ان المأمون افتتن بجارية من جوارى ابيه الرشيد ، وكان يكتم امره ، و كان من خواص الخدمة ، فبينما هي يوماً تصبّ على يديه وقد التفت اذ أشار لها المأمون بقبلة ، فغمزته مشيرة بحاجبها الى انها خائفة ، ففترت في صبّ الماء ، ففطن الرشيد ، فحلف ان لم تخبره ليفتكن بها ، فاعلمته ، فنظر الى المأمون وقد كاد ان يقضى من الخوف ، فضمه وسكن مابه ، ثم قال له : اتحبها ؟ قال : نعم ، قال : قم فاختل بها في هذه الخلوة ، ففعل ، فلما خرج قال له انشدني في هذه ، فانشد :

ظلي كنيث بطرفي	✻ ✻	عن الضمير اليه
قبلته من بعيد	✻ ✻	فاعتّل من شفّيته
وردّ اخبث ردّ	✻ ✻	بالكسر من حاجبيه
فما برحت مكاني	✻ ✻	حتى قدرت عليه



## ﴿ طريفة شعرية ﴾

حتى اذا صار مسروراً بها جذلاً \* للحوت اذ شك في سود الردى حنكه  
غدأ عليك بهاعدواً بلا نصب \* حضرت املك منه بالذى ملكه  
لطف من الله يعطى ذا ويمنع ذا \* هذا يصيد وهذا ياكل السمكه

## ﴿ رجل المستقبل ﴾

شعر طريف لقائله :

ايها السائل عنى	*	لا تسأل الا خبيراً
سل بي المستقبل البغا	*	مضى ينبئك كثيراً
سل بي العلم الذى ار	*	شفه عذباً نميراً
ربما صرت خطيباً	*	او صحافياً قديراً
ربما اصبحت استا	*	ذاً رياضياً شهيراً
ربما صرت طبيباً	*	ربما صرت وزيراً
فاحترم كل صغير	*	ان للدهر ضميراً
كلّ ذى شأن كبير	*	كان من قبل صغيراً

## ﴿ كلام لبعض العرفاء ﴾

قيل لعارف مريض : كيف نجدك ؟ قال : بخير ان نجوت من  
النار ، فقيل له : فما تشتهى ؟ قال : ما ترك خوف جهنم موضعاً  
في قلبى للشهوة .

## ﴿ حديث شريف مأثور ﴾

روى عن النبىّ صلى الله عليه وآله انه قال : من استوى يومه



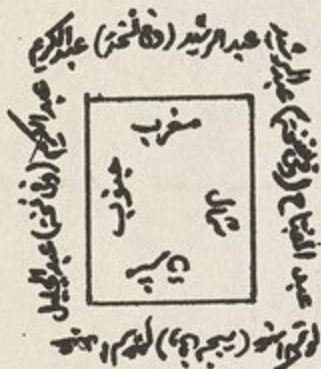
فهو مغبون ، ومن كان غده شرّاً من يومه فهو ملعون ، ومن لم يتفقد النقصان في عمله كان النقصان في عقله ، ومن كان النقصان في عمله وعقله فالموت خير له من حياته ،  
ولنعيم ما قال : ويل لمن ساواه يومه .

﴿ جهت سلامتی از بلا یا ﴾

۲	۹	۲
۳	۵	۷
۸		۶

در بعضی از کتب خطیه دیدم که از مرحوم شیخ بهاء الملة والدين والمذهب عطرالله ، مشوا ، نقل شده است که هرگاه کسی این مثلث را با خود نگاه دارد ، از جمیع بلا یا محفوظ و در امان مانهد ، و مثلث اینست :

﴿ جهت گشاده شدن کار بسته شده و دفع پریشانی ﴾



بعضی از بزرگان نوشته اند که هرگاه کسی در کار خود درمانده باشد این چهار عظیم را شفیع آورد در چهار طرف عالم ، و بدمد در حال کار بسته او بگشاید ، و پریشانی او برطرف گردد انشاء الله .  
﴿ جهت دفع شدائد سختیها و مهمات عظیمه ﴾

در جواهر مکتونه آورده انکه مرحوم مجلسی اول اعلى الله تعالى مقامه الشريف در شرح نفیس من لایحضره الفقیه حدیثی ابراد فرموده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در

شدائد و سختیها و درمهمات عظیمه قرائت آیه الکرسی دوازده ،  
 مرتبه دافع و رافع و منجی و منبجح است ، و بعد جناب ایشان خو  
 فرموده که مضمون حدیث شریف را بکرات تجربه نموده ، و نقلی چند  
 برطبق ان ایراد نموده ، و فرموده که مرا این معنی بسرحد یقین  
 رسید ، و در مواد و موارد بسیار و شداید بیشمار آزمودم و تخلف  
 ندیدم .

### ﴿ جهت اولاد دار شدن ﴾

عن ابن جمیل عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال : قال رجل  
 من اهل خراسان یخدمه ، جعلت فداک لم ارزق ولداً ، فقال له  
 اذا رجعت الی بلافک و اردت ان تاتی اهلك فاقرء اذا اردت  
 ذلك : (( وَذَا النَّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا — الی ثلاث آیات ، فانک  
 سترزق ولداً انشاء اللہ تعالیٰ  
 وروی : فلتقرء ثلاث مرّات : وَذَا النَّوْنِ اِذْ ذَهَبَ الی آخر  
 الایة الشریفه .

### ﴿ جهت بیدار شدن خوابیده ﴾

بعضی از بزرگان نوشته اند که اگر سه مرتبه آیه مبارکه : (( وَ  
 جَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ اَیْدِیْهِمْ سَدًّا وَّ مِنْ خَلْفِیْهِمْ سَدًّا )) را در گوش :  
 خوابیده خوانند از خواب بیدار شود .

### ﴿ یکقاعده جفریه ﴾

باید حروف را چهار مرتبه بقاعده ترفع ، و ترقی ، و تنزل ، و

مساواة ، جدا نموده و بلا مرتبه کرده ، يعنى حروف را تمام آحاد حساب کند ، و اگر از حروف ترقى و ترفع است آنرا زياد کند که بهم درجه خود برسد ، و اگر از حروف تنزل است از آن کم کند و اگر از حروف مساواة است و نه است يك بر آن افزايد و نصف :  
 اورا گرفته پنج بنويسد ناطق ميشود .

و بعضى گفته اند که : هرگاه الف در اول باشد الف نوشته ميشود ، و اگر در مرتبه دوم باشد ، (ب) نوشته ميشود ، و در سيم (جيم) ، و هكذا ساير الحروف ، از اين قرار ترقى مينمايد ، تا بمطلوبش برسد .

### ﴿ مرافعه لطيفه زن و شوهر نزد قاضى ﴾

گويند وقتى زنى شوهر خود را بمرافعه نزد قاضى آورد ، و گفت : ايها القاضى داد مرا از اين زنديق تنديق بستان —  
 قاضى گفت : معنى زنديق را ميدانم ، و لکن تنديق را نفهميدم  
 گفت : تنديق كسى را گويند که با زن خود از پس معامله ميكند ،  
 قاضى گفت : (فکلنا تنديق) يعنى پس همسه ما در اثر عمل نمودن باين کار : تنديق ، هستيم .

### ﴿ شعری از ابن يمين ﴾

دومشفقند اديب و طيب بر سرتو  
 نگاهدار بعزت دل اديب و طيب  
 ز درد خسته شوى گر بنالدازتو طيب  
 بجهل بسته شوى گر برنجدازتو اديب



﴿ لطیفه فکاهی ما بین خواجه شمس الدین و عماد الدین فضلوی ﴾

عماد الدین فضلوی معاصر با آقاخان و ملازم خواجه شمس  
الدین صاحب دیوان بود ، غالباً شمس با عماد الدین مزاح -  
میکرد و بوی میگفت : ای کون زن فراخ ، عماد در این معنی  
گفت :

هر چند سخنه‌های چو درّ میگوئی

هشدار که با عماد لر میگوئی

عیب تو همین است که اندر مستی

ای کون زنت فراخ پر میگوئی

﴿ لطیفه زنیکه زنا میداد و میگفت من دروغ نمیگویم ﴾

وقتی چند نفر با زنی اجتماع کردند که با او زنا کنند ، و هر  
یک با او بخلوت میرفتند و مشغول میشدند ، یکی از آنها بآن  
زن گفت من از خدا شرم میکنم این عمل شنیع را انجام دهم ، این  
پنج درهم را بگیر و برفقای من بگو : اونیز زنا کرد ، زن گفت :  
معاذالله که من از برای پنج درهم دروغ بگویم .

﴿ رباعی لطیف ﴾

گفتم چشمت گفت که با مست بیچ

گفتم دهننت گفت چه خواهی از هیچ

گفتم زلفت گفت پراکنده مگوی

باز آوردی حکایت بیچا بیچ

﴿ کلامی از شقیق بلخی ﴾

شقیق بلخی گوید : از گناه نا کرده بیشتر میترسم تا از گناه کرده ، زیرا آنچه کرده ام میدانم ، و آنچه خواهم کرد نمیدانم .

﴿ شعری از مولوی ﴾

عاقلان خود نوحه ها پیشین کنند  
جاهلان آخر بسر بر می زنند

﴿ شعری از ابوالوفای خوارزمی ﴾

بد کردم و اعتذار بد ترک گناه  
زیرا که در این هست دود دعوی تباه  
د دعوی وجود و دعوی قوه و فعل  
لا حول و لا قوه الا بالله

﴿ حکایت مختصر و فکاهی ﴾

گویند عبد الرحمن بن خاقان بچه خرد سالی داشت که خیلی زیرک و باهوش و حاضر جواب بود ، روزی یکنفر از بزرگان با او مباحثه نمود ، و آن بچه خرد سال آن بزرگ را محکوم ساخت انشخص گفت ایکاش منم مانند تو فرزندی داشتم ، آن بچه گفت اینکه خیلی آسانست ، پدر مرا با همسرت آمیزش بده تا مانند من فرزندی برایت بیاورد .

### ﴿ حکایت مختصر و فکاهی دیگر ﴾

گویند : عربی از خالد بن عبدالله سئوالی نمود ، و در سؤال خود ایستادگی نموده و اصرار کرد ، خالد بغضب درآمده و گفت يك کیسه طلائی باین عرب بدهید تا بفرج مادرش بگذارد ، عوب گفت پس یکی دیگر بدهید تا بدبُر او بگذارم که خالی نماند خالد خنده کرده و امر نمود تا کیسه دیگری نیز باو دادند .

### ﴿ حکایت مختصر و ملیح و فکاهی دیگر ﴾

نقلست که مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاً شد و عرض کرد : یا علی مرا همسریست که هر وقت با او آمیزش میکنم میگوید مرا کشتی ، مرا کشتی ، حضرت فرمود : مرتب او را اینطور بکش ، و کفاره و دیه او بگردن من باشد .

### ﴿ اشعاری از ولی ﴾

بقتلم گریختایی کرده باشی \* چه لطف بی حسابی کرده باشی  
 اسیران تو بیرون از حسابند \* تو هم با خود حسابی کرده باشی  
 دلا نیکت نکرد آنغمزه بسمل \* مبادا اضطرابی کرده باشی  
 نهی گر بر گلو تیغ هلاکم \* بخلق تشنه آبی کرده باشی

### ﴿ شعری از مجنون عامر ﴾

یا من صرفت بهجره و وصاله \* هم المنی و نسیت یوم معادی  
 واللّه ما التقت الجفون بنظره \* ألا و ذکرك خاطر بفؤادی



ای آنکه بوصلت و فراقتم \* کردیم همیشه جان نثاری  
چشمی نزنم کنم نگاهی \* بی ذکر توای خیال ساری

﴿ شعر ﴾

لابن النقیب ، قال :  
لولحن الموسر فی مجلس \* لقیل فیہ انه یعرب  
و لو فسا یوما لقالواله \* من این هذا النفس الطیب

﴿ شعر ﴾

لبعضهم ، قال :  
لو شرط الموسر فی مجلس  
قالوا له یرحمک اللّٰه  
او عطس المفلس ( المعسر ، خل ) فی مجلس  
سبّ و قالوا فیہ ما ساء  
فمضرت المفلس عر نینه  
و معطس الموسر مفساه

﴿ ظریفه ﴾

رأی بعض الظرفاء مغتماً فقالوا له : ما غمک ؟ قال : سوء  
الحال ، و کثرة العیال ، قیل : لاتغتم فانهم عیال اللّٰه ، قال  
صدقتم ، و لکن کنت احبّ ان یرحمک الوکیل علیهم غیری .

﴿ حکمة ﴾

قال احد الحكماء : اكلت الصبر ، و شربت المرّ ، فلم ار شيئاً

أمر من الفقر ، شهدت الزحوف ، ولقيت الحتوف ، وباشرت -  
 السيوف ، ونازعت الاخوان ، فلم أر قرناً اغلب من المرأة السوء ،  
 وعالجت الحديد ، ونقلت الصخور ، فلم أر شيئاً اثقل من الدين  
 ونظرت فيما يذلّ العزيز ، وينكث القوى ، ويضع الشريف ، فلم أر  
 اذلّ من ذى فاقة وحاجة ، ورشقت بالنشاب ، و زحمت بالحجّة  
 فلم أر انفذ من الكلام السوء ، يخرج من فم مطالب بحق .

### ﴿ بين هشام بن عبد الملك وملك الروم ﴾

كتب هشام بن عبد الملك الى ملك الروم ، من هشام امير المؤمنين  
 الى ملك الطاغية ، فكتب في جوابه : ما كنت اظنّ انّ الملوك -  
 يسبّ بعضها بعضا ، والاّ لكنّك اكتب اليك من ملك الروم الى  
 الملك المذموم هشام الاحول المشئوم .

### ﴿ نكتة ﴾

قال بعض الحكماء : انما سمى المال مالا ، لانه مال بالناسين  
 طاعة الله عزّ وجلّ .

### ﴿ لطيفة ﴾

تكلم الناس عند معاوية في يزيد ابنه اذا خذ له البيعة ، و  
 سكت الاحنف ، فقال له معاوية : تكلم يا ابا بحر ، فقال : اخافك  
 ان صدقت ، واخاف الله ان كذبت .

### ﴿ حكمة ﴾

قال بعض الحكماء : عداوة العاقل أقلّ ضررا من صداقة

## ﴿ مطايبه ﴾

قال رجل للفرزدق : متى عهدك بالزنا يا ابا فارس؟ فقال : -  
منذ ماتت امك يا فلان .

## ﴿ موعظة ﴾

قال بعض الوعاظ لبعض الخلفاء : لو منعت شربة من الماء مع  
شدة عطشك ، بم كنت تشتريها ؟ قال : بنصف ملكي ، قال :  
فان احتبست عند البول ، بم كنت تشتريها ؟ قال : بالنصف الآخر  
قال : فلا يغرّك ملك قيمته شربة ماء و بولته .

## ﴿ من فوائد البسمة ﴾

قيل : اذا كتبت : (( بسم الله الرحمن الرحيم )) في  
اباء ومحبت وسقيت لبليد الطبع يزكوفهمه ، واذا تليت على ماء  
جاري وسقى به بستان كثر ثمره ، واذا كتبت تسعة عشر مرة و  
حملتها المرأة التي لم تحمل او شجرة لم تحمل حملت ، ومن كان  
عليه دين وتلاها وأكثر من ذكرها قضى دينه .

## ﴿ مليحة ﴾

قالت عجوز لزوجها : اما تستحي ان تزني ولك حلال طيب؟  
قال : اما الحلال : فنعم ، واما الطيب : فلا .





## ﴿ من احوال يوم القيامة ﴾

قال يحيى بن اليمان : رأيت رجلاً بات اسود الرأس واللحية شاباً ملء العين ، فنام ليلة فرأى فى منامه الناس قد حشروا واذا بنهر من لهب النار ، واذا بجسر يجوز الناس عليه يُدعون باسمائهم ، فاذا نودى الرجل اجاب فنجى او هلك ، قال فدعى باسمى فدخلت فى الجسر ، فاذا كحدّ السيف يمور يمينا وشمالا قال : فاصبحت ابيض الرأس واللحية .

## ﴿ الندماء على عشرة انواع ﴾

سئل اسحاق الموصلى عن الندماء ، فقال : واحد غمّ ، واثنان همّ ، وثلاثة قوام ، واربعة تمام ، وخمسة مجلس ، وستة زحام ، وسبعة جيش ، وثمانية عسكر ، وتسعة اضرب طبلك ، وعشرة ألق بهم من شئت .

## ﴿ قول الشاعر هذا مدح أم هجوى ﴾

سئل بعض الادباء عن قول الشاعر :  
مرحباً بالذى اذا جاء جاء الـ \* خير او غاب غاب عن كل خير  
أهو مدح أم هجوى؟ فاطرق ، ثم قال : هو مدح فخطيىء ، و  
بيانه انه هجوى فى بسط نظمه ، قال : وذلك ان القائل عنى  
انه يغيبه عن كل خير ، جاء الخير او غاب .

## ﴿ شعر من أخ الى أخيه ﴾

وانشد لابي يعلى العلوى القزوينى ، وكان داهية يقول فى أخيه

ابوك ابي وانت اخي ولكن \* ابي قد كان يزرع في السباخ  
تجاريني فلا تجرى كجريسي \* وهل تجرى البياذق كالرخا

وانشد على بن الحسين العلوي في اخيه قال :

مثلك لا يطعن في مثلي \* لا ننسى فوقك في الفضل  
لي فضل سنّي وغناي الذي

تعرفه في الجدّ والهزل

﴿أبيات من قصيدة للخوارزمي في مدح عضدالدولة﴾

غريب على الايام وجدان مثله \* واغرب منه بعد رؤيته القفر  
فلا حرّ الا وهو عبد لوجوده \* ولا عبد الا وهو في عدله حرّ  
عجبت له لم يلبس الكبر حلة \* وفينا لأنّ جزنا على بابه كبر

﴿شعر طريف للشاعر الاديب السيد جعفر الخراسان النجفي﴾

تجنّي بلا ذنب على وسامني \* هو انا واني والهوى غير مدّنب  
وما زلت القاه على كل حالة \* ببشر ويلقاني بوجه مقطب  
ومن شعره الذي ارتجله لما وردت برقية بعزل ثايه بك  
والى بغداد وكان يبغضه .

كم ثايه بولاية \* \* \* \* \* وبعزله جاء البريد  
اللّه قلب حاله \* \* \* \* \* واللّه يفعل ما يريد

ونسب اليه مجلة : العرفان ، هذان البيتان ، والظاهر انهما

ليسالة ، وهما :

في الناس ان فتشتهم \* \* \* \* \* من لا يعزك او تذله

فاترك مجالسة اللئيم \* — فان فيها العز كلله

﴿ چگونه مأمون عباسی بامر حضرت رضا علیه السلام خوردن گل را ترك نمود ﴾

نوشته اند که مأمون عباسی بخوردن گل عادت داشت ، وباینجهت امراض گوناگون بر او مستولی گشته ومعالجات اطباء برای او مفید واقع نمیشد ، چون ترك خوردن گل را نمیتوانست بکند ، جمعی حضور مبارک : حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدند و عرض کردند که یا بن رسول الله مأمون را دریاب که مشرف برهلاکتست ، حضرت بر بالین او تشریف آوردند و باو فرمودند : توشخصی عاقل و دانائی و ملك ومد برو صاحب عزمی و برهرچه عزم نمائی کسیرا قدرت نیست که عزم تورا تغییر دهد . لذا : بر ناخوردن گل عزم جزم کن و همت بگمار که دیگر پیرامون آن : نگردی ، از برکت نفس امام ، خوردن گل را از همان روز ترك نمود ؛ و حال او خوب گردید و از خطر مرگ نجات یافت .

﴿ داستان محمد بن ابی عمیر و مرد مدیون باو ﴾

در تاریخ است که محمد بن ابی عمیر از بزرگان اصحاب حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام بنود ، او بشغل بزازی و جامه فروشی اشتغال داشت .

در اثر حوادث و پیشآمدهای ناگواری که از طرف مأمون برای او پیش آمد زندگیش بهم خورد و بفقرو تهی دستی گرفتار گردید . او مبلغ ده هزار درهم از مردی طلبکار بود .



شخص بد هکار از وضع آسف بار محمد اطلاع یافت ، در صد دبر آمد  
 که بد هی خود را باو به پرد ازد ، و چون پولی نداشت لذا خانه مسکونی  
 خود را فروخت و ده هزار درهم تهیه کرد و آنرا نزد محمد بن ابی عمیر  
 برد و گفت این مبلغ را از من طلبکار بودی آورده ام .

محمد بن ابی عمیر از او پرسید : که این پول را از کجا تهیه  
 کردی ؟ آیا میراثی بتو رسیده است ؟

گفت : نه ، گفت : کسی بتو بخشیده است ؟ گفت : نه ، بلکه من  
 خانه ام را فروخته ام که قرضم را ادا نمایم .

محمد بن ابی عمیر گفت : ذریح محاری از قول امام ششم جعفر  
 بن محمد علیهما السلام برای من نقل نمود که انحضرت فرمود :

هیچکس را بواسطه بد هکاریش از خانه اش بیرون نمیکنند ، پول  
 هارا بردار و برو ، بخدا قسم در اینحال من بیک درهم آن محتاج  
 و نیاز مندم ، ولی درمی از آن را از تو نخواهم گرفت :

### ﴿ رباعی از قاضی اسد ﴾

وی در سال ۱۰۴۵ هجری در گذشته است ، این رباعی بد و منستو<sup>بست</sup> :  
 ای آنکه توئی محرم راز همه کس \* شرمنده ناز تو نیاز همه کس  
 چون دشمن و دوست مظهر ذات تواند

از بهر تو میکشیم ناز همه کس



### ﴿للتقوى ثلاث مراتب﴾

قال الحكيم الاتمى الحاج ملاهادى السبزواري رحمه الله في شرح  
 الأسماء : ان للتقوى مراتب (عام) و (خاص) و (أخص)  
 أمّا العام : فهو الاجتناب عن الحرام ، و أمّا الخاص فهو الاجتناب  
 عن الحلال الا بقدر الضرورة ، و اما الاخص : فهو الاجتناب عما سوى  
 الله تعالى .

### ﴿حديث شريف فيه موعظة﴾

اليه  
 روى الصدوق في ثواب الاعمال عن الامام الصادق عليه السلام انه جاء  
 رجل وقال : بأبي أنت وامي عظمى موعظة ، قال : ان كان الله  
 تبارك وتعالى قد تكفل بالرزق ، فاهتمامك لما ذا ؟ وان كان الرزق  
 مقسوماً فالحرص لما ذا ؟ وان كان الحساب حقاً فالجمع لماذا ؟ و  
 ان كان الخلف من الله حقاً فالبخل لماذا ؟ وان كانت العقوبة  
 من النار حقاً فالمعصية لماذا ؟ وان كان الموت حقاً فالفرح لما  
 ذا ؟ وان كان العرض على الله حقاً فالمكر لماذا ؟ وان كان  
 الممر على الصراط حقاً فالعجب لماذا ؟ وان كان كل شئ  
 بقضاء وقدر فالحزن لماذا ؟ وان كانت الدنيا فانية فالطمأنينة  
 اليها لماذا ؟ .



## ﴿ سؤال طريف من بوذر جمهر الحكيم وجوابه ﴾

سئل بوذرجمهر بماذا يؤدب البله فقال : بان يؤمروا بكثرة الاعمال  
ويستخدموا في مشقات الاشغال بحيث لا يجعل لهم الى الفضول  
طريقا ولا فراغا ، قيل : وبماذا يؤدب الاخساء ؟ فقال : باها-  
نتهم واحتقارهم ، ليعرفوا وضاعة اقدارهم ، قيل : فبماذا يؤدب  
الأحرار ؟ قال : بالتوقف في قضاء حوائجهم .  
وسئل ايضا من الكرم ؟ فقال الذي يهب ولا يذكر انه وهب .

## ﴿ مليحة فيها بين بخيل و غلامه ﴾

قال بعض البخلاء ل غلامه : هات الطعام واغلق الباب ؟ فقال : يا  
مولاي هذا خطأ ، انما يقال : اغلق الباب وهات الطعام ، فقال  
له : أنت حرّ لوجه الله لمعرفتك بالحزم .

## ﴿ حكاية لطيفة ﴾

استأجر رجل حمالاً ليحمل معه قفصاً فيه قوارير على ان يعلمه  
ثلاث خصال ينتفع بها ، فلما بلغ ثلث الطريق قال : هات الخلصة  
الاولى ؟ فقال : من قال لك ان الجوع خير من الشبع فلا تصدقه ،  
فقال : نعم ، فلما بلغ نصف الطريق قال : هات الثانية ؟ فقال : من  
قال لك ان المشى خير من الركوب فلا تصدقه ، قال : نعم ، فلما  
انتهى الى باب الدار ، قال : هات الثالثة ، قال : من قال لك



انه وجد حملاً ارخص منك فلا تصدقه ، فرمى الحمال بالقفص فكسر  
جميع القوارير ، وقال : من قال لك انه بقى فى القفص قارورة واحدة  
فلا تصدّقه .

﴿ ما كتبه ابن الدّهام الى بعض الحكام وقد عو فى من مرضه ﴾

نذر الناس يوم برك صوماً \* غيرانى نذرت وحدى فطرا  
عالمًا ان يوم برك عيد \* لا أرى صومه وان كان نذرا

﴿ فائدة طريفة ﴾

عن الرسالة المنسوبة الى الامام على عليه السلام من كتب مائة وعشرين  
( شيئاً ) مهملة يوم الجمعة وحمله معه ، لم يقدر احد على  
مقاومته ، وصارت افعاله كلها مستحسنة عند الخلائق ، وان كان  
بعيداً عن الاهل والوطن يرجع سالماً ، وهابه الناس ، وانعقد  
عليه لسانهم ، وليكن عند الكتابة ذاكراً لهذين الاسمين ، وهما  
( يا علىّ يا معيد ) .

﴿ شعر طريف ﴾

للشيخ الاجل بهاء الملة والدين محمد العاملى ( ره ) قال :  
ما أجمل من احبّ ما اجمله \* ما اجهل من يلوم ما اجهله  
كم جرّعنى مدامة من غصص \* ما احمل ذا الفؤاد ما احمله  
وله أيضاً بغير نقط ، قال :  
واها لصد لوصلكم علله \* وعد لكم وصدكم علّله  
كم حصل صدكم وما امله \* كم امل وصلكم وما حصله

### ﴿من فوائد آية الكرسي وبعض آيات اخرى﴾

روى الشيخ الاعظم الكليني قدس الله رسمه في الكافي باسناده عن الامام على بن الحسين زين العابدين عليهما السلام انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرء أربع آيات من اول البقرة وآية الكرسي وآيتين بعدها وثلاث آيات من آخرها ، لم يرفى نفسه وماله شيئاً يكرهه ، ولا يقربه الشيطان ولا ينسى القرآن . يقول جامع الكتاب غفر الله له وعليه تاب : الظاهر ان المراد بالآيتين بعد آية الكرسي ( لا أكراه في الدين ) و ( الله ولي الذين آمنوا ) ( هم فيها خالدون ) .

### ﴿ اشعار في التوسل بالنبي والوصي وآلهما العترة الطاهرة ﴾

للشيخ الاجل الاعظم المفسر الاشهر أمين الاسلام الشيخ أبى على الفضل بن الحسن الطبرسى ، من أكابر علماء الامامية المتوفى سنة : ٥٤٨ هجرية قمرية ، قال :

الهي بحق المصطفى ووصيه \* وسبطيه والسجاد ذى الثغفات  
وباقر علم الانبياء وجعفر \* وموسى نجى الله فى الخلوأ  
وبالطهر مولانا الرضا ومحمد \* تلاه على خيرة الخيرات  
وبالحسن الهادى وبالقائم الذى

يقوم على اسم الله بالبركات

أتلنى الهى ما رجوت بحبهم \* وبدل خطيئاتي بهم حسنات

## ﴿ شعر طریف فی الدعاء و المناجات ﴾

للعلامة المتتبع الشيخ جمال الدين الحسن بن علي بن احمد العلي  
الحانيني المتوفى سنة : ۱۰۳۵ هجرية قمرية :

يا قاهر الجبابرة : \* \* \* \*  
وكاسر الاكاسرة  
بالمصطفى والمرضى \* \* \* \*  
مع النجوم الزاهرة  
اغفر لنا ما قد مضى \* \* \* \*  
ونجنا في الآخرة

## ﴿ شعر طریف آخر له ايضا ﴾

ترى قبري يكون باى أرض ؟ ! \*  
وأي محلّه فيها ترابي  
وما بعد الممات يكون حالي \*  
إذا حضر الملوك وما جوابي  
لقد اثقلت ظهري بالخطايا \*  
ونفسي في عذاب من حسابي  
عسى المولى وجود لنا بعفو \*  
ويمحو ما تحرر في كتابي

## ﴿ ختم سوره مبارکه انعام ﴾

در بعضی از کتب ادعیه و ختم مجربّه که تألیف یکی از علماء اعظم  
است چنین آمده است که هرگاه کسی را حاجتی مهم بوده باشد ختم  
سوره مبارکه انعام را بجا آورد که برای قضاء حاجات و کشف گریبات ،  
از جمله مجرب است .

و کیفیت آن چنین است که قرأت نماید سوره مبارکه انعام را از اول  
سوره ، چون بکلمه : (( رسل اللّٰه )) برسد وقف نماید و برخیزد و دو  
رکعت نماز بجا آورد ، پس از قرأت سوره مبارکه : حمد ، آیه



الکرسى را هفت مرتبه ، و سوره مبارکه : توحید ، را پنجاه مرتبه بخواند ،  
 و پس از سلام سر بسجده نهاده و هفت مرتبه بگوید : (( لا اله الا  
 انت سبحانک انى كنت من الظالمين )) پس سر از سجده بر  
 دارد و بقیه سوره انعام را از : (اللّه اعلم ) بخواند تا آخر  
 سوره را تمام کند .

و چنانچه شروع این ختم از روز شنبه باشد باید از اول روز ابتدا کند

• و اگر یکشنبه باشد ، باید وقت طلوع آفتاب باشد .

• و اگر دو و شنبه باشد ، باید میان نماز ظهر و عصر باشد .

• و اگر سه شنبه باشد ، باید وقت چاشت باشد .

• و اگر چهارشنبه باشد ، باید وقت نماز عصر باشد .

• و اگر پنجشنبه باشد ، باید قبل از زوال باشد .

• و اگر جمعه باشد ، باید بعد از عصر ابتدا کند یا غروب .

بد رستیکه برای هر مطلب مجربست و از خواجه سنجوری نقلست که او  
 گفته من این نماز را کردم و از خداوند متعال دنیا طلبیدم چندین  
 بومن عطا فرمود که هزار غلام خریدم و آزاد کردم - واللّه العالم

### ﴿ خمس صلاحها فی خمس ﴾

قال بعض الاکابر : خمس صلاحها فی خمس ، صلاح الصیيان  
 فی المکتب ، والنساء فی البيوت ، والفتیان فی العلم ، والکهل  
 فی المساجد ، والقطاع فی المسجن .



### ﴿ من غرس عشرة اجتنى عشرة ﴾

قال بعض الحكماء : من غرس عشرة اجتنى عشرة ، ١ - من غرس العلم ، اجتنى النباهة ، ٢ - ومن غرس الزهد ، اجتنى العزة ، ٣ - ومن غرس الاحسان ، اجتنى المحبة ، ٤ - ومن غرس الفكر ، اجتنى الحكمة ، ٥ - ومن غرس الوقار ، اجتنى الهيبة ، ٦ - ومن غرس - المداراة ، اجتنى السلامة ، ٧ - ومن غرس الكبر ، اجتنى المقت ، ٨ - ومن غرس الحرص ، اجتنى الذل ، ٩ - ومن غرس الطمع ، اجتنى الخزي ، ١٠ - ومن غرس الحسد ، اجتنى الكمد .

### ﴿ من كلمات بعض الحكماء ﴾

قال احد الحكماء : من عصى والديه لم ير السرور من ولده ، ومن لم يستشرفى الامور لم يصل الى المقصود ، ومن لم يداراهله ذهبت لذته - معيشته .

### ﴿ ثلاثة لا يكلمهم الله ﴾

جاء في حديث معتبر عن الامام الصادق ( ع ) عن ابيه الامام الباقر ( ع ) قال : قال رسول الله ( ص ) ثلاثة لا يكلمهم الله ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم ، ١ - المرخى ذيله من العظمه ، ٢ - والمزكى سلعته بالكذب ، ٣ - ورجل استقبلك بنوره صدره وقلبه ممتلىء غشاً .

### ﴿ شعر ﴾

من كلام مولانا أمير المؤمنين عليه السلام قال :

- اذا عاش امرء ستين عاماً \* فنصف العمر تمحقه الليالى  
 ونصف النصف يذهب ليس يدري \* لغفلته يميناً عن شمالى  
 وثالث النصف آمال وحرص \* وشغل بالمكاسب والعيال  
 وباقى العمر اسقام وشيب \* وهمّ بارتحال وانتقال  
 فحبّ المرء طول العمر جهل \* وقسمته على هذا المثال

﴿ حديث شريف طريف ﴾

ذكره العلامة الاكبر ، فقيه الطائفة ، الحاج آقا رضا الهمداني  
 فى مصباح الفقيه كتاب الطهارة قال : ويدلّ على تنجيس  
 النجس قوله فى حديث :

كان بنو اسرائيل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرضوا حومهم  
 بالمقاريض ، وقد وسّع الله عليكم باوسع ما بين السماء والارض  
 وجعل لكم الماء طهورا .

﴿ حديث طريف آخر ﴾

روى عن النبىّ ( صلى الله عليه وآله ) انه قال : الطاعة  
 بعد الطاعة دليل على قبول الطاعة والمعصية بعد الطاعة  
 دليل على ردّ الطاعة ، والطاعة بعد المعصية دليل على غفران  
 المعصية ، والمعصية بعد المعصية دليل على خذلان العبد .

﴿ شعر طريف ﴾

أتدرى لما ذا يصبح الديك صائحا  
 يردّ د لحن القول فى غرّة الفجر  
 ينادى لقد مرّت من العمر ليلة  
 وهأ أنت لم تشعر بذاك ولا تدرى



### ﴿ عملی مجرب جهت وسعت رزق و روزی ﴾

بعضی از اکابر فرموده اند : که هرکس سه شب متوالی هرشب چهل مرتبه سوره مبارکه انا أنزلناه را بخواند ، از عالم غیب باو چیزی رسد ، و روزی او وسیع گردد ، و بغایت مجربست .  
و نیز فرموده اند که : بجهت وسعت رزق خواندن آیه مبارکه :  
( ( ومن يتق الله )) را بعد از نماز صبح یازده مرتبه نهایت ، مؤثر است انشاء الله تعالی .

### ﴿ طلسم عظیم القدر و الفائده ﴾

روی عن الامام اميرالمؤمنين عليه السلام انه من كتب : ( اللّٰه أكبر )  
خمسين مرة ، و ( البسمة ) عشر مرات ، و ( آية الكرسي ) و ( الاخلاص )  
( و المعوذتين ) و ربطها على عضده فهو طلسم عظیم القدر ، لا یسئل  
الله تعالی شیئاً الاّ اعطاه الله انشاء الله تعالی .

### ﴿ جهت عزل حاکم جائر ﴾

بعضی از اکابر فرموده اند که هرگاه ده نفر بجهت عزل و آوارگی  
حاکم جائری هر يك ده مرتبه آیه الكرسي بخوانند ، آن حاکم معزول -  
گردد ، انشاء الله تعالی .

### ﴿ جهت حصول سیر ﴾

علامه بزرگوار نراقی طیب رمله در کتاب خزائن آورده است  
که خواندن آیه مبارکه : نور ، در وقت خواب شصت و شش مرتبه

منشأ حصول سیر در عالم رؤیا میشود انشاء اللّٰه تعالی .

### ﴿ جهت زیادتی نور چشم ﴾

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام مرویستکه سوره مبارکه (قدر) را بجهت زیادتی نور چشم بیست و یکبار بخواند خداوند تعالی بنماید با و آنچه را که بهتر از آن نباشد ، و نور چشم با و کرامت فرماید .

### ﴿ جهت روا شدن مطالب ﴾

یکی از اعظم علماء رضوان اللّٰه تعالی علیه چنین مرقوم داشته است که هر کس در هر یک از چاشت و عصر و ثلث آخر شب شصت و شش بار کلمه مبارکه : ( اللّٰه ) را بگوید بجهت روا شدن مطالب مجرب است ، واللّٰه العالم .

### ﴿ حدیثان شریفان حول ارض کربلاء المقدسة ﴾

ذکر الشیخ الاجلّ الأعظم بهاء الملة و الدین و المذهب عطر اللّٰه مثواه ، نقلاً عن کتاب السید علی بن طاوس طاب رسمه : (( روی انّ الحسین علیه السلام اشتری النواحی الّتی فیها قبره من اهل نینوی و الغاضریة بستین ألف درهم و تصدّق بها علیهم ، و شرط ان یرشدوا الی قبره و یضیفوا من زاره ثلاثة ايام )) .

یعنی : حضرت امام حسین علیه السلام خریداری فرمود اطراف قبر خوراً از اهل نینوی و غاضریه ( کربلاء ) به شصت هزار درهم

و آنرا وقف فرمود بر اهل آنها و شرط نمود انحضرت بآنان که هرکس بزیارت او رود ، آنان او را راهنمائی نمایند ، و سه روزهم از آنان مهمانی بنمایند .

(( و روى عن الصادق عليه السلام انه قال حرم الحسين الذی اشتراه ، أربعة أميال فى أربعة أميال ، فهو حلال لولده ومواليه وحرام على غیرهم لمن خالفهم ، وفيه البركة )) .

یعنی : امام صادق علیه السلام فرمود : حرم امام حسین (ع) که انرا خریداری کرد چهارمیل ( هر میل دوهزار متر) در چهار میل است ، پس آن حلالست برای اولاد حضرت و دوستان او ، و حرام است برای غیر دوستان انحضرت که با حضرت مخالفت مینمایند و در او است برکت .

### ﴿ رؤیا الشبلی فی المنام بعد موته ﴾

حكى ان بعضهم رأى الشبلى فى المنام بعد موته ، فسأله ما فعل الله بك؟ فقال : ناقشنى حتى يئست ، فلما رأى يأسى تجددت نى برحمته .

و نعم ما قيل :

درنا امیدى بسی امیداست \* پایان شب سیه سفید است  
مؤلف گوید : و داستان رؤیای شبلی رانیز بفارسی درص ۶۴ ذکر نمودیم  
و نیز : داستان خواب شبلی را شیخ فرید الدین عطار در منطق الطیر بفارسی نظم نموده ، و چه خوش سروده است :



چون بشد شبلی از این جای خراب  
 بعد از آن دیدش جوانمردی بخواب  
 گفت حقّ با توجه کرد ای نیک بخت  
 گفت : چون شد درحسابم کار سخت  
 هم مرا با خویشتن دشمن بدید  
 عجز و نومیدی و ضعف من بدید  
 رحمتش آمد بر آن بی چارگیم  
 پس به بخشود از کرم یکبارگیم

﴿ رؤیا الجنید فی المنام بعد موته ﴾

حکی انّ الجنید رئی فی المنام بعد موته ، فقیل له : ما فعل اللّٰه بك ؟ فقال : طارت تلك الاشارات ، وطاحت تلك العبارات ، وغابت تلك العلوم ، واندرست تلك الرّسوم ، وما نفعنا الاّ رکعات کنا رکعناها فی السحر .

﴿ رؤیا بعض اصحاب الکمال فی المنام بعد موته ﴾

حکی انّ بعضهم رأى بعض اصحاب الکمال فی المنام ، فسأله عن حاله ، فقال : حاسبونا فدققوا ، ثمّ منّوا فأعتقوا ، هكذا شیمة الملوك بالممالیک یرفقوا .

﴿ اشعاری از راجی تبریزی از شعرای قرن سیزدهم ﴾

گفت اول یار من بگذر زجان ، گفتم بچشم  
 آشنائی ترک کن با این و آن ، گفتم بچشم

گفت گر خواهی کنی نظاره بر رخسار من  
 پا منہ دیگر بباغ گلرخان . گفتم بچشم  
 گفت میخواهی اگر بینی هلال ابرویم  
 ننگری دیگر به ماه آسمان گفتم بچشم  
 گفت گر خواهی شبی آیم تورا اندر کنار  
 کن کناره از تمام گلرخان . گفتم بچشم  
 گفت گر داری طمع بوسی لبخندان من  
 خون روان باید کنی از دیدگان . گفتم بچشم  
 گفت می خواهی اگر آئی نهان درکوی من  
 بایدت بوسید پای پاسبان ، گفتم بچشم  
 گفت پا ( راجی ) گرفتاری اگر در بند عشق  
 کن فغان و ناله چون دیوانگان . گفتم بچشم

### ﴿ اعداد ابجدی را انواع بسیاری است ﴾

بدانکه اعداد ابجدی را انواع بسیاریست ، یکی انکه مشهور  
 است که ( الف ) یکی ، تا ( غ ) که هزار است ،  
 و یکی دیگر انکه بحسب تکرار حروف باشد ، و این اعداد را اجزاء  
 جفری خوانند ، و جمله این عدد از بیست و هشت در نگذرد ( الف )  
 یکی باشد ، و ( غ ) بیست و هشت ، پس لفظ : ملك ، بنا بر این سی  
 و شش میشود ،

و در بعضی از احادیث مأثوره آمده است که خواندن اسماء —  
 اللہ باین نحو وارد شده است .

### ﴿ جهت مستولی شدن خواب ﴾

در بعضی از کتب قدیمه خطیه آمده است که هرگاه از پوست جوز هندی که نارجیل باشد فتیله سازند و در چراغ نهند و برافروزند و در میان جمعی نهند در حال خواب برایشان غالب شود .

### ﴿ خاصیت پنیر و گردو ﴾

و در مخزن الادویه آمده است که پنیر مقوی معده و روده است، و گردو مولد خلط صالح و دیر هضم است، گردو با پنیر را گفته اند خوردنش دوا و با خاصیت است، ولی هر یک را بتنهائی خوردن، نفع با هم خوردن را عاید نخواهد بود .

### ﴿ دوران عمر انسان ﴾

حکماء نقل نموده اند که انسان از هنگام تولد تا سن سی و چهار سالگی رو بطرقی است، و از آنموقع تا چهل بیک حال باقی است، و از چهل تا پنجاه سالگی همه ساله نقصان قوای انسان ظاهر میشود، و از پنجاه سالگی تا شصت سالگی هر ماهی یک نقصان پدید میآید، و از شصت سالگی تا هفتاد سالگی هر هفته نقصانی میآیند، و از هفتاد تا هشتاد سالگی هر روزی یک نقصان ظاهر میگردد، و از نود تا صد سالگی هر لحظه نقصانی پدیدار گردد .





## ﴿ اشعاری از بابا طاهر عریان ﴾

خوشا آنان که الله یارشان بی  
 که حمد و قل هو الله یارشان بی  
 خوشا آنان که دائم در نمازند  
 بهشت جاودان بازارشان بی  
 اگر دل از علایق کنده باشی  
 بمنزل بار خود افکنده باشی  
 زلیخای جهان کوتاه دستاست  
 اگر پیراهن تن کنده باشی  
 اگر شیری اگر ببری اگر مور  
 سر انجامت بود جا در ته گور  
 تنت در گور گردد سفره گستر  
 بگردش مار و موش و عقرب و مور  
 دلا أصلا نترسی از ره دور  
 دلا أصلا نترسی از ته گور  
 دلا أصلا نترسی زانکه روزی  
 شوی بنگاه مار و لانسۀ مور  
 بگورستان گذر کردم کم و بیش  
 بدیدم حال دولتمنند و درویش

نه درویشی بخاکی بی کفن ماند

نه دولتمند برد از یک کفن بیش

﴿ جهت کفایت مهمات ﴾

بعضی از اکابر فرموده اند که خواندن اسم مبارک (یا لطیف)

را یکصد و بیست و نه مرتبه بجهت کفایت مهمات از مجربات و از

آیات عجیباتست، فمن شاء فلیجر به فتبصر و اغتتم .

﴿ از کلمات بزرگانست ﴾

فرموده اند که : هر چیزیکه حاجت خلق بآن بیشتر است ، -

وجدان او آسپهل خواهد بود ، چنانکه در عناصر مشهود است ، و

چون حاجت خلق بر رحمت خدا ی عزوجل از همه چیز بیشتر است

لذا : باید رحمت او تعالی هم از همه چیز وجدان او آسپهل است .

﴿ رباعی طریف ﴾

اثر طبع سید ابوالحسن حیدری میبدی ساکن یزد که از وعظ

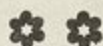
و گویندگان و اهل ذکر بوده است ، گوید :

هر چند بزیر طاق این هفت صدف

غواص قضا گرفته گوهر بر کف

از حق مگذر که نیست دیگر نمکن

چون گوهر نور بخش دریای نجف



﴿ رباعی طریف دیگر ﴾

اثر طبع سید ابوالقاسم دستغیب شیرازی ساکن یزد و متخلص  
به : حبیب ، که اشعاری ممتاز سروده و مثنوی نا تمام وحشی را -  
قریب دو هزار بیت پایان داده ، گوید :

ایکه گفتمی که من یمت یرنی \* جان فدای حدیث دلجویت  
کاش روزی هزار بار فزون \* مردمی تا بدیدمی رویت

﴿ رباعی طریف ﴾

اثر طبع آقای محمد علی متخلص بصرصر گوید :

یارب تو گناه من درویش ببخش \* عصیان مرا از کرم خویش ببخش  
دانم گنهم زهرچه گوئی بیش است \* اما نبود از کرمت بیش ببخش  
و از شعر او است :

وفتست که آتش زنم از ناله قفس را  
در سینه نگه چند توان داشت نفس را

و نیز از شعر او است :

پس از عمری برای رخنه چوب قفس از دل  
کشیدم آهی و آتش زدم بال و پر خود را

و نیز از شعر او است :

گفتم بده برای خدا یک دو بوسه گفت :

صرصر بگو که بوسه برای خدا دهد ،



### ﴿ معالجه مجرب جهت رعاف و خون دماغ ﴾

بعضی از اطباء حاذق قدیم گفته اند که جهت معالجه رعاف و خون دماغ حنا و نشاسته و کافور را کوبیده و خمیر نموده بر سر بمالند ، خون بند آید .

### ﴿ معالجه مجرب جهت لکنت زبان ﴾

و نیز گفته اند که جهت معالجه لکنت زبان ، فلفل سبز کمی تنفش درمان میباشد ، و ضمناً مواد فسفردار ، مانند ماهی ، مغز قلم و سوپ استخوان مفید است .

### ﴿ معالجه مجرب جهت علاج وسواس ﴾

و نیز گفته اند که : اگر کسی (والعیاذ باللّه) گرفتار وسواس شود که از آشدّ امراض است ، مغز پسته را با میوه های ترش بخورد ، علاج وسواس او خواهد گردید انشاء اللّه .

مؤلف گوید : نقل فرمودند برای نگارنده ، حضرت آیه اللّه نجفی مرعشی دامت برکاته از عالم ربانی حاج شیخ حسینعلی اصفهانی ساکن مشهد مقدّس که از اعظم اوتاد و اهل سیرو سلوک بوده و قضایای عجیبه با و منتسب است ، فرمودند کسیکه مبتلا بوسواس گردید ، قبل از نمازهای واجب بگوید : ( یَسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْقَوِیِّ وَاَعُوْذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِیِّ مِنْ شَرِّ کُلِّ شَیْطَانٍ غَوِیِّ ) .

### ﴿ معالجه مجرب برای بریدن تب ﴾

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که  
بابن حماد فرمودند : بنویس آیه الکرسی را در ظرفی و بجرعه آبی  
بشوی و بیاشام شفا یابی از تب انشاء الله تعالی .

### ﴿ معالجه زهیر ﴾

بعضی از اطباء حاذق یونانی گفته است که بجهت علت ز  
کشمش سبز قدری ، و سیر ، را بایکدیگر بکوبند و سه روز ناشتا بخورند  
نافع است .

### ﴿ معالجه درد دندان ﴾

و نیز گفته است که بجهت درد دندان نیشهای شتر را بکوبند  
و باقلیان بکشند ، نافع بود .

و نیز گفته است که جهت درد دندان و سر ، چوب گزشیرین  
را با پوست خشخاش بان - خنه دهند مؤثر خواهد بود انشاء الله تعالی  
و نیز گفته است که بجهت درد دندان برکاغذ نویسند ( لکل  
نبا مستقر ) را و سردندان نهند درد ساکن شود .

### ﴿ عمل ویتامینها در بدن و اقسام اغذیه ویتامین دار ﴾

ویتامین ، ۳ :

برای مقاومت در مقابل امراض و عفونتها ی چرکی ، تقویت مقاومت  
در مقابل حمله و هجوم میکربها ، ورم و عفونت پرستات ، جلوگیری

از پیدایش ماده سرطان ، جلوگیری از پیدایش سنگ و شن در کلیه ، تحریک  
 و عفونتهای مثانه ، مرتب کردن دوره قاعده گی در خانمها و جلوگیری از علل  
 عقیم شدن و اختلالات جنسی است .

ویتامین : "آ" در تمام سبزیها ، میوه ها ، جگر گوساله یا گوسفند  
 سرشیر و روغن کبد ماهی ، انواع هویج موجود است .

ویتامین : "ب"

تقویت قلب ، جلوگیری از اختلالات دستگاه گوارش ، جلوگیری :  
 از یبوست ، جلوگیری از کم خونی و زخمهای جلدی ، بهبودی نیمه  
 قند ، جلوگیری از سرطان ، حفظ فشار طبیعی خون ، جلوگیری  
 از سنگ کیسه صفرا و تشمع کبدی که بنام : ( سیروز ) نامیده میشود  
 جلوگیری از اختلالات فکری و عصبانیت و بد خوئی ، نگاهداری قوه <sup>فظه</sup> حاکمه  
 جلوگیری از عوارض یا انگسگی خانمها و بی نظمی در قاعده گی تولید ،  
 انرژی برای بدن .

ویتامین : "ب" در ماست ، کشت های جو ، جوانه گندم ،  
 جگر سیاه ، نان سبوس دار ، شکر سرخ یا شکر مازندران ، خوراک  
 مغز گوسفند یا گوساله ، قرصهای وکبسولهای ویتامین "ب" و پودر  
 آن در سیب و بعضی میوه جات یافت میشود .

ویتامین : "ث"

مقاومت بدن در مقابل سرما خوردگی ، دیفتری ، بیماریهای  
 عفونی جلوگیری از خون ریزی ، تعدیل فشار خون ، برای جلوگیری  
 از واریس ، مقاومت و قدرت استخوانها ، جلوگیری از بیماریهای



ورم مفصل ، رفع سموم و خستگی ، ایجاد سیرور و نشاط ، فعالیت جنسی ، تقویت چشم ،

کلم ، جگر گاو و گوساله و گوسفند ، طالبی ، کلیه مرکبات ، آناناس شلغم ، گوجه فرنگی ، هلو ، سیب درختی ، و موز ، ریواس ، تمشک نخود سبز ، خربوزه ، شاهی ، توت سیاه ، کاهو ، اینها دارای ویتامین "ث" می باشد .

ویتامین : " ۵ "

آرامش عضلات قلب ، جلوگیری از تحریک مثانه ، عفونت چرکی هضم و تحلیل کلسیم شیر و موادیکه دارای کلسیم هستند و مقاومت بدن و جلد در مقابل امراض . غذاهائیکه منبع ویتامین "د" میباشند از این قرار اند :

اقسام ماهی ، زرده تخم مرغ ، جگر گوساله و گاو ، گره خامه تازه ، پنیر ، روغن کبد ماهی ، آفتاب پسرست ، پرتقال و لیمو .

ویتامین : " ۱ "

جلوگیری از پیدایش ماده سرطان ، معالجه بیماری قند ، ورم قافقانیا ، بیماری قلبی ، معالجه آنژین دیواترین ، تب و عوارض ناشی از تب های رماتیسمی ، تنگی تنفس و درد های قفسه صدی عوارض زنانه ، برطرف کردن ضعف قوای جنسی ،

این ویتامین در جوانه گندم قرصهای افینال روش ، روغن جوانه گندم ، پوست غلات و حبوبات و مرکبات ، نان سبوس دار موجود است

ویتامین : " ۳ "

برای انعقاد خون و جلوگیری از خونریزی در موقع عمل جراحی  
این ویتامین در تمام برگهای سبزیجات مثل برگ اسفناج چقدر  
مخصوصاً برگ هویج بمقدار کافی یافت میشود .  
ویتامین : " پ "

برای جلوگیری از فشارخون ، پارگی ورید ، خونریزی ، سگته-  
های مختلف لازم است .  
این ویتامین در فلفل سبز ، مرکبات ، مخصوصاً پوست لیمو و  
نارنج و پرتقال میباشد .

### ﴿ شعری ممتاز و طریف ﴾

بهر دیار که در چشم خلق خار شوی  
سبک سفر کن از آنجا برو بجای دگر  
درخت اگر متحرک شدی ز جای بجای  
نه جور ارّه کشیدی و نه جفای تبر

### ﴿ اعتراض سلطان روم بسطان هند و جواب او ﴾

در کتاب غصن البان چنین نقل شده است که سلطان شهاب الدین  
پادشاه هند که در سال هزار و هفتاد و شش درگذشته ملقب به  
شاه جهان ، بود ، یعنی شاه عالم ، سلطان روم باو اعتراض نمود که  
توقف هندوستان را شاه و سلطانی ؟ پس چگونه خود را ملقب  
به شاه جهان نموده ای ؟ .

شاه جهان حیران بماند ، پس ملك الشعراء عصر او که اسمش  
ابو طالب و تخلصش : کلیم بود ، در مقام جواب از سلطان روم ،

برآمده و چنین اظهار نمود که جهان و هند مساویند در عدد د  
 زیرا که عدد : جهان ، ( ۵۹ ) است ، و عدد هند هم ( ۵۹ ) -  
 است ، پس مراد از شاه جهان یعنی شاه هند است ، و بقانون  
 تطبیق زبر به زبر سلطان روم را مجاب نمود .

### ﴿ شعری از کلیم کاشانی ﴾

طبعی بهم رسان که بسازی بعالمی  
 یا همتی که از سر عالم توان گذشت  
 بد نامی حیات دو روزی نبود بیش  
 آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت  
 یکروز صرف بستن دل شد باین و آن  
 روز دگر بکندن دل زین وزان گذشت

### ﴿ شعری از ضیاء کاشانی ﴾

گویند : ضیاء الدین کاشانی وقتی مبتلا بدرد چشم گردید خطاب  
 بخویشتن نموده و چنین گفت :  
 از اهل زمانه پا کشیدن خوشتر  
 در گوشهٔ عزلت آر میدن خوشتر  
 ز نهارضیاء علاج چشمت نکنی  
 اوضاع زمانه را ندیدن خوشتر

### ﴿ شعری از میر معصوم کاشانی ﴾

ای خواجه که از عقل بمجنون نرسی



نمرود اگر شوی به گردون نرسی  
 زنهار فرو مرو بدنیا که اگر  
 صد سال فرو روی بقارون نرسی

﴿ معانی : ابجد ، هوز - الخ - را بدانید ﴾

( أبجد ) یعنی بدان ، ( هوز ) یعنی دریاب ، ( حطی )  
 یعنی نیک فهم کن ، ( کلمن ) یعنی نگهدار ، ( سعفص ) یعنی فرو  
 مگذار ، ( قرشت ) یعنی دانا باش ، ( ثخذ ) یعنی واقف باش ،،،  
 ( ضظخ ) یعنی از پیش بدان .  
 و گویند : این کلمات سریانی میباشند .

﴿ يك فائدة جهت درخشندگی و لمعان چراغ ﴾

گویند : هرگاه فتیله را در سرکه خیسانیده خشک نمایند و با  
 نفت روشن کنند در نهایت درخشندگی و لمعان بسوزد .

﴿ اقسام الحرارة ﴾

قیل : الحرارة على اربعة اقسام ، المحسوسة من جرم النار ، و  
 المستفادة من الاشعة ، والتي توجبها الحركة ، والموجودة فى  
 بدن الحيوان وهى الحرارة الغريزية ، ويسمىها افلاطون النار  
 الآمية .

﴿ لتقوية الباه ﴾

جاء فى كتاب لثالى الاخبار : انّ التمر اذا وضع فى اللبن  
 الجديد وبقى حتى بلّ الى جوفه ، كان يوضع يوماً أو ليلة فيه

ثمّ أكل التمر وشرب على أثره اللبن ، صار لتقوية الباه بلا عدیل  
وانّ للهریسه مدخلا عظیما فی ذلك .

وفیه ایضا : انّ من خواصّ الحمصّ انه اذا وضع فی الماء و  
بقی حتی بلّ جوفه ، ثمّ اكل من غیر ان یطبخ و شرب علی اثره  
ماء منقوعه مع قلیل عسل ، صار لاعادة شهوة الجماع الی یومین  
بلا عدیل .

و روى فی مكارم الاخلاق عن بعض اصحاب ابی عبداللّه  
علیه السلام قال له جعلت فداك انی اشترى الجارية فاحبّ ان  
تعلمنى شیئا اتقوى علیهنّ ؟ قال علیه السلام خذ بصلا ، و  
قطعّه صغارا صغارا ، و اقله بالزیت ، و خذ بیضا فاعضه فی  
قصعه و ذر علیه شیئا من الملح فاذرره علی البصل و الزیت و اقله  
شیئا ، ثمّ كل منه ، قال : ففعلت ، فكننت لا ارید مسه منهنّ  
شیئا الاّ قدرت علیه

و قال ابو الحسن علیه السلام : من اكل البصل و البیض و :  
الزیت ، زاد فی جماعه .

### ﴿ نظریه بعضی از حکماء در باره مجامعت ﴾

از ارسطاطالیس حکیم سؤال شد که چه وقت باید مجامعت  
نمود ؟ گفت : هر موقع که خواسته باشی ضعیف شوی .  
و از حکیم دیگری سؤال شد : انسان تا چه اندازه سزاوار است  
مجامعت نماید ؟ گفت : سالی یکبار ، گفتند : اگر صبر نتواند کند  
گفت : هر ماه یکبار ، گفتند : اگر قادر بر صبر نباشد ؟ گفت : در

هفته یکبار، گفتند باز اگر نتواند صبر نماید؟ گفت: آب منی  
انسان روح انسانست، هر موقع که میخواید بیرونش نماید.

✽ فائده در مقدمات آمیزش و همبستر شدن ✽

در بعضی از کتب خطیه قدیمه آمده است که: زنان راقوتیست  
که در ایام ماه در بدن ایشان گردش میکند، پیش از آمیزش و جماع  
مالیدن آنموضع باعث شهوت آنها میشود، از اوّل ماه طرف راست  
و از نیمه ماه بطرف چپ در آنموضع طرف راست گردش میکند.

نیمه دوم بدن		نیمه اوّل بدن	
زیر شصت پا باشد	شانزدهم	زیر شصت پا	اوّل
در کف پا باشد	هفدهم	در کف پا باشد	دوم
در کعب پا باشد	هجدهم	در کعب پا باشد	سوم
در ساق پا باشد	نوزدهم	در ساق پا باشد	چهارم
در ران باشد	بیستم	در ران باشد	پنجم
در فرج باشد	بیست و یکم	در فرج باشد	ششم
در ناف باشد	بیست و دوم	در ناف باشد	هفتم
در پستان باشد	بیست و سوم	در پستان باشد	هشتم
در گردن باشد	۲۴	در گردن باشد	نهم
در لب باشد	بیست و پنجم	در لب باشد	دهم
در رخسار باشد	بیست و ششم	در رخسار باشد	یازدهم
در چشم باشد	بیست و هفتم	در چشم باشد	دوازدهم



نیمه اول بدن	نیمه دوم بدن
سیزدهم در شقیقه باشد	بیست و هشتم در شقیقه باشد
چهاردهم در پیشانی باشد	بیست و نهم در پیشانی باشد
پانزدهم در فرق باشد	سی ام در فرق باشد

﴿ فی معنی القرء ﴾

قال بعض اهل اللغة : انّ معنی القرء عند اهل الحجاز -  
الطهر ، وعند اهل العراق : الحيض .

﴿ لفظ حوریه غیر صحیح ، و صحیح آن : حورآه و حور ، است ﴾

صاحب گوهر شب چراغ چنین آورده است که بعضی گویند : لفظ  
حوریّه ، بر حسب قاعده درست نمیآید ، بلکه صحیح آن در مفرد  
حورآه ، و در جمع : حور ، است ، مگر آنکه مثلاً انشای از انسان  
را نسبت دهیم بحور بهشتی در جمال ، و غمض عین از جمعیت -  
آن بنمائیم و بگوئیم : حوریّه .

﴿ ان الله وضع خمسة في خمسة ﴾

جاء في حديث معتبر مآثور : انّ الله تعالى وضع خمسة في  
خمسة ، ۱ - العزّ في الطاعة ، ۲ - والذلّ في المعصية ، ۳ -  
والحكمة في خلوّ البطن ، ۴ - والهيبة في صلاة الليل ، ۵ - والغنى  
في القناعة .

﴿ كلما ازداد العبد ايمانا ازداد ضيقا في معيشته ﴾

وجاء في حديث معتبر مآثور آخر : كلما ازداد العبد ايمانا

ازداد ضیقاً فی معیشتہ .

وفیه : لولا الحاح المؤمنین علی اللّٰه فی طلب الرزق ، -  
لنقلهم من الحالة التي هم فيها الى حال أضيّق منها .

﴿ ذکر نافعیکه باید هنگام شروع در امور خیر گفت ﴾

و در حدیث معتبر مآثور آمده استکه حضرت رضا علیه السلام :  
هنگامیکه میخواست در امور خیر مشغول گردد ، قبلاً میفرمود :  
( اللهم سلّم و تمّم ) و میفرمودند که چون در کار خیر مشغول <sup>شید</sup> <sup>باید</sup>  
مغرور بآن مشوید ، و این کلمه را بگوئید ، چه بسیار از کارهای  
خیر میباشد که منتهی ببدی و شرّ میگردد ، پس حسن عاقبت آنرا  
باین کلمه بخواهید از خداوند متعال .

﴿ ذکر مقدّسی که باعث استجاب دعا است ﴾

در حدیث معتبر مآثور دیگری آمده استکه حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام فرمودند که هرکس بعد از نمازهای فریضه چهل  
نوبت تسبیحات اربع را بگوید قبل از آنکه پاهای خود را از حالت  
تشهد تغیر دهد ، آنچه سؤال نماید از حق تعالی ، باو عطا نماید .

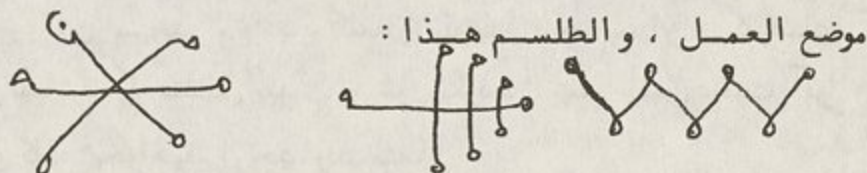
﴿ جهت حفظ اولاد و حصول برکت در خزانه و اموال و در امان بودن ﴾

بعضی از اکابر فرموده اند که بجهت حفظ اولاد و غیرهم از آفات  
و حصول برکت در خزانه و اموال صورت تکسیر کلمه ( بدّوح ) مفید  
است .

و اگر هر روز بیست بار ( بدوح ) بگوید و بجیزی بدمد در امان  
آلهی باشد .

### ﴿ طلسم للاحضار ﴾

فی غایة الحکیم : اذا أردت ان یأتیک من تحبه سریعاً ، فارسم  
هذه الصورة فی خرقة جدیدة ( حدیده - خ ل ) بیوم الزهرة وساعتها  
والطالع الوجه الثانی من الثور و الزهرة فیه ، و اطرحها ( و قد  
طرفیها - خ ل ) فی النار ، و اذکر من تریده فانه یأتیک سریعاً الی



### ﴿ نیز از برای حاضر شدن غائب ﴾

بزرگان فرموده اند که : هرگاه غائبی را خواهی حاضر کنی سوره  
مبارکه : ( والضحی ) را یازده مرتبه بخوان حاضر خواهد شد باذن  
الله تعالی .

### ﴿ للاطلاع علی حال الغائب ﴾

قیل : من المجربات للاطلاع علی حال الغائب ان تکتب سبعین  
( خ ) و تضعه تحت رأسک تطلع علی حاله فی المنام انشاء الله

### ﴿ جهت پسر شدن جنین ﴾

در کتب ادعیه معتبره نقل شده که : هرگاه کسی خواهد طفل او پسر  
باشد ، چون چهار ماه از مدت حمل بگذرد ، روی زن را بقبله کند ، و  
آیه الکرسی بخواند و دست بر پهلوی او بمالد ، انگاه دست بر شکم



او بگذارد و بگوید : " ( اللهم انی قد سمّیته محمّداً ) و قصد کند که او را محمد نام کند ، و بعد از آنکه پسرش او را محمد نام نهد و این مطلب از مجرباتست .

### ﴿ پسر بزرگتر از پدر را بشناسید ﴾

در خیر است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود : عزیز نبی پنجاه ساله بود که از اهل بیتش دور شد ، و خداوند او را قبض روح فرمود ، و صد سال مرده بود ، پس او را زنده کرد ، و در وقتیکه از خانه بیرون شد زوجه او حامله بود و پسری زائید ، چون آن پسر صد ساله شد ، عزیز بدنیا برگشت بسنّ پنجاه سالگی پس پسر بزرگتر از پدر عزیز پیغمبر است .

و گویند : که عزیز و عزیز برادر بوده اند ، و هر دو توأمین متولد شدند ، و در یکسال از دنیا رفتند ، در حالتیکه عزیز صد سال بزرگتر از برادرش عزیز بوده ، و تفصیل داستان آنان در قصص الانبیاء مسطور است .

### ﴿ از فوائد آیه الكرسی ﴾

مرویست از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که فرمودند هر کس ( آیه الكرسی ) را در میان مال نهد ، یا بر فرزند بندد از همه بلاها محفوظ ماند .

### ﴿ جهت محفوظ بودن از دزد و سایر آفات ﴾

و از بعضی صحابه منقولست که هر کس این حروف را بر صنادیق اقمشه و بردیوارهای باغ و سرا بنویسد ، خداوند تعالی آنها را از دزد و سایر آفات محفوظ بدارد انشاء الله تعالی ، و ان حروف اینست :

( ا ل م ك ه ی ع ص ط س ح ق ن ) .


### ﴿ جهت ازدیاد ثروت ﴾

بعضی از اکابر فرمودند: که جهت ازدیاد ثروت و دولت مداومت بر قرائت سوره مبارکه ( ق ) نافع و مجرب است .

### ﴿ جهت رد گم شده ﴾

و نیز فرموده اند: که جهت رد گم شده خواندن : نادعلی ، نافعست

### ﴿ مجربۀ لقضاء الحاجة ﴾

قال بعض الاكابر : مما جرب وصح ان من كان له حاجة الى احد ، ذكرا كان او انثى ، صغيراً او كبيراً ، ينبغي ان يكتب على كفه الايمن سورة : ( النصر ) مع هذا الشكل  و قبضیده ، فاذا توجه المطلوب فتح يده عنده بحيث لا يفهم هذا المعنى المطلوب



### ﴿ مجربۀ اخرى لقضاء الحاجة مطلقاً ﴾

ايضا مما جرب وصح ان من قرأ بين صلاه الصبح ونافلتها سورة الحمد احدى واربعين مرة وداوم على ذلك اربعين يوماً من غير خلل قضى الله تعالى حاجته كائنة ما كانت ، حتى لو كان عقيماً رزقه الله

تعالی الذریة ، و من منافعها انها اذا قرئت علی وجع الضرس -  
عوفی باذن اللہ تعالی .

﴿ أحد ، اسم اعظم است ﴾

من از اعداد دیدم یک عدد را \* کزو شش طرح می کردی نشد کم  
و گره بر سر شش می افزودی - \* از آن بسیار افزون می نشد هم  
چو بر اسرار او واقف شوی تو \* نگه دارش بضبط خویش محکم  
که از تأثیر آن چندان نیاید \* یقین دانی رموز اسم اعظم  
عدد جمع واحد نقصان تتمه عدد جمع احد عدد جمع ابد  
۱۶ ۶ ۱۳ ۱۳ ۷  
پس احد اسم اعظم است

الحاقی جمعا عدد بسط واحد بدون بینه و او که مستدور است  
۶ ۱۳ ۱۶۱

نقصان تتمه عدد بسط احد عدد بسط ابد الحاقی جمعا  
۶ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۴۹ ۶ ۱۵۵

پس یقین شد که : ( احد ) اسم اعظم است .

﴿ جهت حفظ از درندگان ﴾

در بعضی از کتب قدما دیدم که وقتی کسی را در بغداد هفت  
روز نزد هفت شیر انداختند بقصد هلاک و کشتن او ، ولی هیچ  
آسیبی از شیرها با و نرسید ، سببش از وی پرسیدند ؟ او گفت  
که چون همراه منست اسم اعظم پروردگار ، و لذا هیچ چیزی بمن  
آسیبی نمی رساند ، و ان اسم اعظم که با او بود اینست : ( یا دآم



بلا فناء و یا قائم بلا زوال و یا مشیر بلا وزیر ) .  
 و بدیهی است که اطمینان خاطر و حسن ظنّ به پروردگار  
 متعال هم بسیار مؤثر و لازم است .

### ﴿ عمل للامان من الفقر ﴾

روی انه من دخل الحمام اربعین اربعاء آمن الفقر ، وقد -  
 ادعی بعض الاکابر انه من المجربّات .

### ﴿ عمل لاستجابة الدعاء ﴾

روی عن الامام الصادق علیه السلام انه قال : ما من رهط اربعین  
 رجلاً اجتمعوا فدعوا الله فی امر الاّ استجاب لهم ، فان لم  
 يكونوا اربعین فاربعة يدعون الله عشر مرّات ، الاّ استجاب الله  
 لهم ، فان لم يكونوا اربعة فواحد يدعوا الله اربعین مرة ، فليستجيب  
 الله العزيز الجبار له .

### ﴿ ذکرى مجربّ جهت فرج ووسعت رزق ﴾

در حدیث معتبری از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که  
 حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلّم در شدت و اضطراب چو  
 گفتمی : ( یا حیّ یا قیوم ) در حال فرج رسیدی .  
 و از برای وسعت رزق در اوقات سحر تا طلوع آفتاب بسیار مؤثر است

### ﴿ لجلب الرزق ﴾

قال بعض الاکابر : لتعليق ( انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ) تستفتحو  
 فقد جائكم الفتح ) فی العضد الايمن لجلب الرزق اثر عظیم .

﴿ شعر فی مدح الرسول الاعظم ﷺ ﴾

الیک و الا ما تشدّ الرکائب \* و منک و الا ما ترام الرغائب  
و فیک و الا فالرجاء مضيع \* و عنک و الا فالمحدث کاذب

﴿ شعر آخر فی مدحه ﷺ بحسان ﴾

له هم لا منتهی لکبارها \* و همته الصغری اجل من الدهر  
له راحة لو ان معشار جودها

على البرکان البراندی من البحر

﴿ شعری دیگر بفارسی در مدح رسول اکرم ﷺ ﴾

ای چشم و چراغ اهل بینش \* مقصود توئی ز آفرینش  
صاحب دل لا ینام قلبی \* مهمان ابیت عند ربی  
ای وصف تو لابنی بعدی \* خود وصف تو بر زبان سعدی

﴿ شعری دیگر نیز در مدح رسول اکرم ﷺ ﴾

ای مسند تو ورای افلاک \* صدر تو و خاک توده حاشاک  
در راه تو زخم محض مرهم \* بریاد تو زهر عین تریاک  
طغرای جلال تو لعمرک \* منشور ولایت تو لولاک  
هر چه آن سمت حدوث دارد \* در دیده همت تو خاشاک  
در عهد نبوت تو آدم \* پوشیده هنوز خرقة خاک

﴿ حدیث شریفی در مذمت خفت نمودن مؤمن ﴾

در حدیث معتبری مرویستکه هر کس از مؤمنی چیزی روایت کند که

باعث خفت او شود در نظرها، خدایتعالی او را از ولایت خود بیرون  
کند بولایت شیطان، و شیطان نیز قبولش نکند.

«(حدیث شریف دیگر درباره مؤمن)»

و در حدیث معتبر دیگری مرویست که اگر مؤمنی بقصد زیارت یا  
برای حاجتی بخانه کسی رود و او در خانه باشد و اذن ندهد او  
را، در لعنت خدا باشد تا وقتی که باهم ملاقات کنند.

«(شعری در بدگوئی در حق مردم)»

به اندر حق مردم نیک مرد \* مگو ای جوانمرد صاحب هنر  
که بد مرد را خصم خود میکنی \* و گرنیک مرد است بد میکنی

«(شعری دیگر در بدگوئی)»

شخصی بد ما بخلق میگفت \* ما سینه از اونمی خراشیم  
ما خوبی او بخلق گوئیم \* تا هردو دروغ گفته باشیم

«(شعری دیگر درباره بدگوئی)»

میتوانم که نگویم بد کس در همه عمر  
نتوانم که نگویند مرابد دگران  
نفس من برتر از آنست که مجروح شود  
خاصه از حرف بدی از قبلی بصرا

«(شعری درباره عمر)»

هرچه بینی در جهان دارد عوض  
واز عوض گردد ترا حاصل غرض



بی عوض دانی چه باشد در جهان

عمر باشد عمر قدر او بدان

«(ایضا شعری دیگر درباره عمر)»

چرخ گفتا که فروش از زمن عمر بمن

پس بتدریج و حیل بی عوض از من بگرفت

گفتمش گوهر انرا نفروشم به جهان

ای هزاران غم و اندوه زکردار جهان

«(متی قبل الله توبه آدم إِنَّمَا)»

جاء في الحديث : انه كان ما بين أكل آدم عليه السلام من

الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاث مائة سنة من ايام الدنيا .

«(من المراد بالكافر في آية : ويقول الكافر - الخ)»

قال بعض المفسرين في تفسير قوله تعالى : «(ويقول الكافر

يا ليتني كنت ترابا)» " أراد بالكافر هنا ابليس ، حيث انه

لعنه الله عاب آدم بان خلق من تراب وافتخر بالنار ، فيوم

القيامة اذا رأى كرامة آدم عليه السلام وولده من المؤمنين ، قال

يا ليتني كنت ترابا .

«(الابالسة يتوالدون ولا يموتون بخلاف الجن)»

قيل قال الكفعمي (ره) : الابالسة ذكور وانث يتوالدون و

لا يموتون بل يخلدون في الدنيا كما يخلد ابليس ، بخلاف الجن

فانهم يتوالدون ويموتون .

«(به یکی از چیزهاییکه مورث سرطانت بنگرید)»

در بعضی از کتب طبیه آمده است که اگر مجامعت با حیوان حلال  
گوشت واقع شود ، هرگاه کسی از گوشت آن حیوان بخورد مبتلا به  
مرض سرطان خواهد گردید .

«(يك طريقه جالب برای باز شدن قفل بسته)»

از شیخ الرئیس ابوعلی سینا منقولست که اگر کسی مغناطیس را  
حل نموده و بدست خود بمالد و بگذارد تا خشک شود ، باهما ن  
دست بمغناطیس آلوده هر قفل بسته ای را باز مینماید .

«(چگونه مغناطیس خاصیت جذب از او سلب میشود)»

اهل فن گفته اند که هرگاه بوی سیریا پیاز بمغناطیس برسد  
خاصیت جذب از او سلب میشود و اگر آنرا با سرکه و خون میش  
بشویند باز بخاصیت خود عود نماید .

«(اشعاری از آیه الله نراقی - ره-)»

خوشا یاد عشق و خوشا نام عشق

خوشا صبح عشق و خوشا شام عشق

خوشا خواری و بیکی های عشق

تهی دستی و نارسای های عشق

خوشا خارهای دل آزار عشق

خوشا ناله های گرفتار عشق

خوشا سوز عشق و خوشا درد عشق

خوشا سینه درد پر درد عشق

خوشا عاشقان و شب تارشان

خوشا ناله های دل آزار عشق

«جهت وسعت رزق و کفایت مهمات»

بعضی از اکابر ادعای تجربه نموده اند که هرکس در هر روز:

بخواند آیه مبارکه: (( وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ - رَا تَا - لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ))

روزی سه مرتبه با سه مرتبه صلوات مقدا و مؤخراموجب وسعت

رزق و کفایت مهمات او خواهد بود انشاء الله تعالی .

«معرفة ان الحاجة تقضى أم لا»

فی الخزائن نقلا عن الكشكول : وجد بخط الشهيد ( ره ) يرفعه

الى دانيال النبيّ قال : اذا أراد احدكم ان يعلم ان حاجته

يقضى ام لا ؟ فليقبض على شيء من الحبوب ويضمّر حاجته ويأخذ

ثمانا ثمانا من الحبوب المقبوضة ، فان بقى فى يده واحدة فهى

للزهرة والحاجة مقضية . وان بقى اثنان فهى للمريخ فانها

لا تقضى . وان بقى ثلاثة فهى للذنب يكون نحسا لا تقضى ، وان

بقى اربعا فهى للزحل فانها لا تقضى ، وان بقى خمس فهى

للمشتري فانها تقضى سريعا ، وان بقى ستّ فهى للقمر فانها

تقضى ، وان بقى سبع فهى لعطارد فانها تقضى حسنا ، وان

بقى ثمان فلا تعرّض لها بوجه من الوجوه فانها وقعت فى التوقف



« (ملائکہ نقالہ از کربلا نقل أموات نتوانند نمود) »

علامہ بیرجندی رحمہ اللہ تعالیٰ در کبریت احمر از روضۃ  
الحسینیۃ از شیخ عالم بزرگوار شیخ حسین بن عبد الصمد والد  
شیخ اجل اعظم بہاء الدین والملة (رضوان اللہ علیہم) حکایت  
نمودہ کہ شبی در حرم مطہر حضرت سید الشہدا امام حسین  
علیہ السلام بودم دیدم جوان فاسقی فاجر را حسب الوصیتش -  
آوردند و در آن روضہ مبارکہ دفن نمودند ، هنگام سحر دیدم دو  
مرد با صورت مہیب کہ زنجیر آتشین در دست داشتند آمدند ، و  
ان فاسق را از قبر بیرون آوردند و میکشیدند ، کہ او روی بقبر مطہر  
نمودہ و عرض کرد : سیدی انی التجأت الیک وانی ضیفک ، کہ  
ناگاہ صدائی از ضریح مقدس بلند شد کہ : خلّوه خلّوه فانہ  
استجار بنا ، آن دو ملک گفتند : سمعا و طاعة : و اورا بجای  
خود برگردانیدہ و در انجا گذاشتند و رفتند .

« (شعر) »

دارم گنہی کہ پشت ایمان شکند

با زار تمام بت پرستان شکند

وزن گنہم اگر بمیزان سنجند

ترسم کہ بروز حشر میزان شکند

## « ( لغزی طریف ) »

قالت لترب معها جالسسه \* اخیتی هذا الذی تراه من  
 قالت فتی يشكو الهوى مخيلا \* قالت لمن قالت لمن قالت لمن  
 ( بیان ) : زنی بهم سن خود گفت : خواهر این مرد که  
 می بینی کیست ؟ گفت : جوان عاشقی است ، گفت : عاشقست به  
 کدام شخص ؟ گفت : عاشق است بکسیکه بکدام شخص را ، گفت :  
 ( یعنی به تو ) .

## « ( معمائی لطیف ) »

رأيت شيئا عجيبا في محلّكم  
 شيخاً و جاريةً في بطن عصفور  
 ( بیان ) : چیز عجیب در محله شما دیدم پیر مردی پاره  
 کرد ( من : وجی یجی ) روده ای در شکم گنجشک را .

## « ( معمائی دیگر طریف ) »

ای عمو من عموی تو هستم ، و ای خالوی من خالوی تو هستم  
 ( بیان ) : دونفر هر کدام مادر دیگری را ازدواج نموده اند ، ،  
 بچه آنها عموی همدیگر هستند  
 « ( معمائی دیگر طریف ) »  
 خالوجان بیا که مادرم برای تو خالوزائید ( بیان ) خواهر پدری را که  
 ازیک مادر میباشد ، اگر بریدر مادرتزویج نمائی فرزند آن خالوی شما و شما  
 خالوی آن هستید ، فرزند دومیرا که خواهر شما زائید ، فرزند اولی میاید و شما  
 میگوید خالوجان بیا که مادرم برای تو خالوزائید .

## «( ابیات طریفة فکاهية )»

- سالت الله يجمعنى بلىلى \* اليس الله يفعل ما يشاء  
 ويبطحها ويطرحنى عليها \* ويدخل ما يشاء فيما يشاء  
 ويأتى من يحركنى بلطف \* لكى يخرج من الاعضاء ماء  
 ويأتى بعد ذاك سحاب غيث \* يطهرنا وليس بنا عناء

## «( ابیات فکاهی دیگر از ابن یمن )»

- واعظى بود بر سر منبر \* لفظ چون در بو عظ بگشاده  
 گفت مر مرد را بود به بهشت \* چند حور لطیف آماده  
 از میانه زنى بپا برخاست \* دلش اندر تفکر افتاده  
 گفت بهر خدای مولانا \* سخنی گفتم و بود ساده  
 گو که در خلد حور نر باشد \* یا بود جمله همچو من ماده  
 گفت خاتون فرو نشین و مترس \* که نمائی تو نیز ناگاده

## «( فکاهة طریفة )»

حكى فى الخزائن انه دلّ رجل مجلساً فيه مولانا خليل القزوينى  
 و آقا حسين الخونسارى ( رحمهما الله ) فقال له مولانا خليل : اليوم  
 كم قلت من الاكاذيب الى الان ؟ فقال : ما كذبت الى الان الا  
 عشرة ، فقال : هذا هو الكذب الحادي عشر ، فقال آقا حسين : بل  
 هو الثاني عشر ، لأنّ كذب قوله : ( ما كذبت ) انما يكون لو زاد عليه  
 ولا اقل من واحدة .



## « شعر طريف لقائله »

فى الخزائن أيضاً :

رأيتها ملتفة فى كسا \* خوفاً من الكاشح والطامع

قلت لها من انت يا هذه \* قالت انا السادس فى السبع

تريد انها السادس من الكافات الشتائية فى سابعها المجموعة

فى بيت ابن سكرة وهو :

جاء الشتاء وعندى من حوائجه

سبع اذ القطر عن حاجاتنا حسبنا

كن وكيس وكانون وكأس طلا

بعد الكباب وكسّ ناعم وكسا

وقيل فى جوابه :

يقولون كافات الشتاء عديدة ❁ وماهى الا واحد غير مفترى

اذا كان كاف الكيس فالكلّ حاصل

لديك وكل الصيد فى جانب الفرا

أقول : وقد ذكر الابيات المتقدمة المنتسبة لابن سكرة —

العلامة الكبير الروضاتى (ره) فى روضاته ، وقال : ومن جملة

ما ينسب الى محمود بن مسعود بن مصلح الشيرازى يقولون كافات

الشتاء — الخ — ولكنّ الحق ان هذه الرباعية لمحمود بن نعمة بن

بن ارسلان الشيرازى النحووى دونه ، انتهى .

## «( اشعار فکاهی )»

- عارفی سر برهنه در شب تار \* گفت ای کردگار لیل و نهار  
 یا کلاهی ز جبهه خانه فرست \* یا سرم را ز ملک تن بردار  
 باغبانی برای دفع طیور \* کله افکنده بود بر اشجار  
 باد آمد کلاه را افکند \* کله افتاد بر سر عیار  
 دید او یک کلاه مندرسی \* پاره پاره بسان لجه مار  
 گفت ای کردگار لم یزلی \* این کله در کجا بدی شب تار  
 این کله لایق سر من نیست \* بر سر جبرئیل خود بگذار

## «( اشعار فکاهی دیگر در خصوص سؤال زنی از یکی از فقهاء بزرگ )»

- زنی از شیخ انصاری پرسید \* که ای مفتی اعلم صاحب دید  
 مناریکه بسر من رأ هست \* بیالایش کسی گرفت غسل<sup>هست</sup>  
 برانکس غسل واجب هست یا<sup>نه</sup> \* بگفت ان عالم فرد یگانه  
 مناره سامره غسلی ندارد \* برقبه آدمی چیزی ندارد  
 مناری را که باشد غسل آور \* مناردیگراست ایجان خواهر

## «( لطیفه ما بین معلمی و شاگردش )»

گویند وقتی شاگرد بمعلم خود گفت که من دیشب در خواب دیدم که بنجاست آلوده شده بودم ، و تو بعسل مخلوط بودی ، معلم گفت که این اعمال بد تو و عمل صالح من میباشد ، شاگرد

گفت : جناب استاد شما صبر کنید تا من تمام کلام خود را بگویم زیرا خواب من هنوز بقیه دارد ، پس شاگرد گفت : گویا تو بازبان مرا میلیسیدی و من ترا میلیسیدم ، معلم گفت : وای بر تو خواب بدی دیده ای ، قطعاً از پر خوری بوده است .

«( حکایت لطیفی از دو نفر دروغگو )»

گویند وقتی دو نفر دروغگو بهمرسیدند ، یکی از ایشان بدیگری گفت : مادرم را يك طويله بزرگی بوده است که هر وقت گاو بارداری بآن داخل میشد هنوز بوسطش نرسیده بود که ان گاو میز آئید . دروغگوی دیگر گفت : اینکه اهمیتی ندارد ، مهم اینستکه پدر من يك عصای بلندی داشته که هر وقت میدید هوا ابری شده برای آنکه بخانه اش باران نیارد ، با آن عصا ابرهارا از بالای خانه اش عقب میزد تا خانه اش نمناک نشود ، و لذا هیچوقت باران بخانه او نمیریخت و همیشه اوقات آنجا خشک بود .

دروغگوی اول از دومی پرسید عصای با این بلندی را پدرت کجا میگذاشت ؟ او در جواب گفت : ان عصا را پدرم در همان : طويله مادرت میگذاشت .

«( حکایت لطیف دیگر از بعضی دزدان خوش اشتها )»

گویند وقتی چند دزد وارد خانه ای شدند ، دیدند مرد و زن صاحب خانه در يك رختخواب خوابیده اند ، و در یکطرف حیاط هم گوسفندی هست ، زن و مرد از همه دزدان از خواب بیدار شدند ، ولی میترسیدند از جا برخیزند .



یکی از دزدان بدیگری گفت : خوبست این گوسفند را بکشیم و گوشتش را کباب کنیم و مرد صاحب خانه را هم سر ببریم و با زنش هم وطنی نمائیم ،

مرد صاحب خانه چون صدای آنها را شنید ، آهسته بزنش گفت : حرف اینها را شنیدی ؟ زن گفت : بلی ، مرد گفت : چاره چیست ؟ و چه باید نمود ؟ زن در جواب گفت : چاره ای جز صبر نیست ، باید صبر کرد . مرد گفت : درست است باید صبر کرد ، اما این صبر ، گرچه بصره تو است ، اما برای من و گوسفند هیچ صبره ندارد .

### «صنعت ابهام»

در این شعر بصنعت ابهام چهار میوه درج است :

زبا غ حسن خوبانی	✽	که بی آبی مباد آنرا
بجز شفتالوی شیرین	✽	بهی دیگر نمیدارد

### «وردیکه هفت خاصیت دارد کدام است»

بعضی از اکابر فرموده است که در این ورد هفت خاصیت است (اول) : عزّت ، (دوّم) : رفعت ، (سوّم) : فراخی ، (چهارم) نعمت و حشمت ، (پنجم) : محبت ، (ششم) : قوت ، (هفتم) قدر و عدد کبیران : شصت و شش است ، و عدد وسیطان چهل و هشت ، و عدد صغیران هشت عدد است ، و ان ورد آیه مبارکه :  
 ))) حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

## « ( المؤمن مبتلى ) »

جاء في حديث معتبر عن الصادق عليه السلام انه قال : ان المؤمن  
ليبتلى باهل بيته الخاصة ، فان لم يكن اهل بيته فجاره الادنى  
فالا دنى .

## « ( اهمية كظم الغيظ ) »

جاء في حديث معتبر عن الصادق عليه السلام انه قال : ما من  
عبد كظم غيظا الاّ زاده الله تعالى عزّ وجلّ عزّا في الدنيا  
والآخرة .

## « ( اهمية العفو عن المودى ) »

روى انه قال ابو يزيد لو غفر الله تعالى لى يوم القيامة  
واذن لى فى الشفاعة تشفّعت اولّا لمن آذانى وجفانى ، ثمّ  
لمن برّ بى واكرمنى .

## « ( اهمية زيارة الاخوان ) »

جاء في حديث مأثور انه لاشىء انكى لابليس وجنوده من  
زيارة الاخوان اى اوجع واضرّ .

## « ( اهمية امساك اللسان من الفضول ) »

جاء في حديث معتبر مروى عن النبىّ صلّى الله عليه وآله انه  
قال : من امسك لسانه من الفضول ، فكأنما قرء القرآن وعمل به .

## \* (اهمّية اختتام القرآن) \*

روى انه سئل عن النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اىّ الاعمال أحبّ الى الله تعالى ؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الحال المرتحل ، يعنى اختتام القرآن ، ووصل آخره باوّله مع القراءة منه الى قوله : (( وهم المفلحون )) سواء كان معلماً او متعلماً او تالياً ، وسواء كان بقراءة واحدة او لا .

«(فائدة لمعرفة ماكان من الشهور الرومية ثلاثون يوماً)»

«(واحدى و ثلاثون يوماً)»

اطبق من اصابع احدى كفيك السّبابة والبنصر ، وابدأ بعد اول الشهور من ابهامك ، فالمنصب من اصابعك ، وهو الابهام و الوسطى والخنصر اشارة الى شهور الاحدى وثلاثين يوماً ، و المطبوق منها اشارة الى شهور الثلاثين ، اما شباط فانه يكون — فى البسيطة ثمانية وعشرين يوماً ، وفى الكبيس وهى السنة — الرابعة من كل اربع سنوات تسعة وعشرين يوماً .

«(اشعارى از ابن يمين)»

دو قرص نان گرازگند مست يا از جو ؟

دو تاي جامه گراز كهنه است يا از نو

چهار گوشه ديوار خود بخاطر جمع

كه كس نگويد از اينجاى خيزوانجا



هزار بار نکوتر بنزد ابن یمین \* زفر مملکت کیقباد و کیخسر و

«( اشعاری از فردوسی در نکوهش سلطان محمود )»

جهاندار محمود شاه بزرگ \* به آبشخور آرد همی میش و گریگ  
چوکودک لب از شیر مادر بشت \* بگهواره محمود گوید نخست

«( ایضا در ذم او گوید )»

اگر مادر شاه بانو بدی \* مرا سیم و زر تا بزانبودی  
همانا که او نانا زاده است \* بهای دوانان او بمن داده است

گویند : سلطان محمود در اثر سعایت حاسدین بعوض زر ،  
سیم برای حکیم فردوسی فرستاد ، همینکه او این شعر را گفت ،  
سلطان پشیمان شد و زر را فرستاد ، اما بموت حکیم رسید و بزر  
دنیا آلوده نگردید .

«( سقر بالف و لام صحیح نیست )»

از اغلاط جوهری صاحب کتاب صحاح ، آنستکه : نوشته السقر  
بالالف واللام ، و حال آنکه لفظ : سقر بالف و لام استعمال نمیشود

«( صحیح مالیخولیا ، و معنایش چیست )»

مالیخولیا ، خلل دماغی و سودا است ، و صحیح ان بنون سا<sup>کنه</sup>  
وکسر لام اول است ، و لغة یونانیست ، و ترجمه او : خلط سیاه ، است .

«( کلمه : مایوس ، از اغلاط معروفه است )»

گویند : لفظ ، مایوس ، در لغة عرب نیامده است ، و صحیح آن

آیس ، است .

«( کلمه : میثوم ، از اغلاط معروفه است )»

گویند لفظ : میثوم ، از اغلاط معروفه است ، و صحیح آن مشثوم

یا مشوم ، است .

«( مصطفوی و مرتضوی از اغلاط مشهوره است )»

گویند : مصطفوی و مرتضوی ، بثبوت واو از اغلاط مشهوره است ، و

صحیح آن با سقوط واو است ؛ چنانکه در نسبت خماسی الف را

باید ساقط نمود .

«( جمع : مکتبه ، مکتبات ، است )»

گویند : جمع مکتبه مکتبات است ، و مکاتب جمع مکتب است .

«( مسقط الرأس بکسر قاف است )»

گویند : مسقط الرأس از باب نصرینصر بکسر قافست علی خلاف

القیاس ، نه بفتح آن .

«( طرفه العین بفتح طاء است )»

گویند : طرفه العین ، بفتح طاء است ، و بضم طاء غلط است .

وهم چنین رجولیت و طفولیت که از مصادر جعلیه است ، بفتح

راء و طاء است .

«( شمه بفتح شین است )»

گویند : شمه که بمعنای بوی اندک یا یکبار بوئیدن است <sup>بفتح</sup>

شین است نه بکسر آن .

«(مرتھن بکسر هاء است)»

گویند : لفظ مرتھن بفتح هاء صحیح نیست ، بلکه صحیح آن :

• بکسر هاء است ، مگر از باب حذف و ایصال بوده باشد .

«(مدرس بکسر راء است)»

گویند : لفظ مدرس که جای درس خواندن باشد بکسر راء است

• نه بفتح آن

«(مرثیه بفتح یاء مخففه است)»

گویند لفظ : مرثیه ، که بمعنای صفت مرده است بفتح میم و کسر

ثاء مثلثه و فتح یاء مخففه است و به تشدید یاء از اغلاط است .

«(اقرباء ، بکسر راء است)»

گویند : اقرباء ، بفتح راء غلط است ، و صحیح آن بکسر راء است

• چون : انبیاء .

«(خزانه بکسر خاء است)»

گویند : خزانه ، بفتح از اغلاط مشهوره است ، بلکه بکسر است ،

• چنانکه گفته اند : الخزانة لا تفتح .

«(مرسول از اغلاط مشهوره است)»

گویند : لفظ : مرسول ، که مشهور شده از اغلاط مشهوره

• است ، و صحیح آن : مرسل ، بفتح سین است .



« جمع نقطه نقاط بکسر نون است ) »

گویند : جمع نقطه ، نقاط ، بکسر نونست نه ضمّ ، و فعال بضمّ از  
اوزان جمع نیامده است .

« ( هذیان بفتح تین است ) »

گویند : هذیان ، که بمعنای بیهوده گوئی است بفتح تین است  
نه بسکون ذال .

« ( آکله بمد همزه غلط است ) »

گویند : آکله ، که اسم مرضی است ، بمدّ همزه غلط است ، و  
صحیح آن بفتح همزه بدون مدّ مع کسر کافست .

« ( خلعت بکسر خاء است ) »

گویند : خلعت ، بفتح خاء از اغلاط است ، و صحیح آن بکسر خاء  
میباشد .

« ( سدیر بفتح سین است ) »

گویند : سدیر ، که اسم یکی از روای اخبار است بفتح سین  
است ، بر وزن : امیر ، نه بضمّ آن چنانکه مشهور است .

« ( روح بفتح راء است ) »

گویند لفظ : روح ، که پدر حسین ، یکی از نواب اربعه است  
بفتح راء است ، نه بضمّ چنانکه مشهور است .

«( طلا ، بتاء منقوط صحیح است )»

گویند : طلا ، که بمعنی زر باشد بتاء منقوط بوده و باختلاط :  
عرب و عجم بطاء مطبقه خوانند ، و مطلا هم گویند .

«( عجوزه باهآء از اغلاط است )»

گویند : عجوزه ، گفتن بهآء از اغلاط است و صحیح ان بدون -  
هآء است ، و عجوز مذکر و مؤنث در او یکسانست .

«( علاوه بکسر عین است )»

گویند لفظ : علاوه ، بکسر عین است و بفتح عین غلط است .

«( منصب بکسر صاد است )»

گویند : منصب ، بکسر صاد است ، و بفتح صاد غلط است .

«( شعبده بفتح شین است )»

گویند : شعبده ، بفتح شین است ، و بضم شین غلط است .

«( لئه بتشدید ثاء مثلثه است )»

گویند : لئه : که گوشت بن دندان باشد بتشدید ثاء مثلثه  
است نه بتخفیف .

«( مساحت بکسر میم است )»

گویند : مساحت ، که بمعنای پیمودن زمین است بکسر میم است

نه بفتح میم

«(مصطکی بضم میم وفتح کاف است)»

گویند : مصطکی ، بمعنای صمغ معروف بضم میم وفتح کاف با  
الف آخر که بصورت یاء نوشته میشود میباشد ، و یفتح میم مع الیاء  
از اغلاط است .

«(سجده بفتح سین است)»

گویند : سجده ، را که اسم یکی از سور قرآنی باشد ، بفتح سین  
باید خواند و بکسر و یا ضم سین غلط است .

«(سماق بضم است)»

گویند : سماق ، معروف بضم سین و تشدید میم است لا غیر

«(شجاعت بفتح شین است)»

گویند : شجاعت ، بفتح شین است ، و بضم شین از اغلاط است

«(شحنه بکسر شین است)»

گویند : شحنه : بکسر شین است ، و بفتح شین از اغلاط است

«(یکنادره طریف ادبی)»

گویند وقتی ناصرالدین شاه از ملك الشعراء سؤال نمود از  
معنای این بیت شعر حافظ :

بلبلی برگ گلی خوشرنگ درمنقار داشت

واندر آن برگ و نوا خوشناله های زاردا<sup>شت</sup>



و علت سئوال شاه ان بود که بلبل موقعیکه بوصول رسد باید عشق  
بورزد ، نه آنکه ناله زار داشته باشد :

ملك الشعراء از جواب شاه عاجز مانده و متوسل بهمای شیرازی  
گردید و این سئوال را نمود ، هما در جواب نوشت در حالتیکه در  
بستر مرض آرمیده بود :

صاحباً در حالتی کاین بنده غم بسیار داشت  
مطلبی آمد بخاطر که انجناب اظهار داشت  
گفتم آیا مقصد حافظ چه بود زاین بیت گفت :

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت  
نیمه شب غواص گردیدم به بحر اجمدی :  
تا به بینم این صدف آیا چه درد ربار داشت

بلبلی باشد علی زان رو که اندر روزگار  
از فراق این دو تن بس ناله های زار داشت  
بلبلی برگ گلی شد سیصد و پنجاه و شش

با علی و با حسین و با حسن معیار داشت  
برگ گل سبز است دارد او نشانی از حسن  
چونکه در وقت شهادت سبزی رخسار داشت

اصل گل سرخ است دارد او علامت از حسین  
چونکه در وقت شهادت جبهه گلنار داشت

یادم آمد از حسین و اصغرش در کربلا  
برگ گل گوئی که اصغر بود در منقار داشت

این دلیل رؤیتی انهم حساب ابجدی  
مدعی زاین نکته برمیگوچرا انکار داشت

«يك فادره طریف ادبی دیگر»

گویند : مرحوم آیه الله العظمیٰ آقا میرزا ابوالقاسم جیلانی  
قمی معروف بمیرزای قمی صاحب قوانین که از اکابر علمای زمان ،  
خود بوده و گاه گاهی شعر هم میسروده و متخلص بطائر بوده هنگام  
نزع انگشتر قیمتی در دست داشته که یکی از متعلقین او داشت  
انگشتر را از دست او بیرون میآورده ، میرزا متوجه شده و در آنحال  
بدیهة این شعر را سرود :

کم فرصتند خلق زمانه پروزگار  
پر میکنند ( طائر ) در خون طپیده را

«( ابیات طریفة انیقة للفرزدق )»

هو ابوفراس همام بن غالب من الشعراء اللامعین المعروفین  
قالوا لم یکن فی الاسلام شاعر نظیر الفرزدق و جریر و اخطل  
قال یونس لولم یکن شعر فرزدق لذهب ثلث لغة العرب ، و من  
شعره الرائع البدیع قصیدته المیمیة فی مدح الامام السجّاد  
زین العابدین علیه السلام الذی ارتجله ، و قال :

هذا الذی تعرف البطحاء و طأته

و البیت یعرفه و الحلّ و الحرم

( الخ )

وهذه القصيدة الفاخرة العصماء تتجاوز الاربعين بيتاً  
 وللفرزدق اشعار كثيرة ، منها قوله :  
 أخاف و رآء القبران لم يعافنى  
 اشدّ من الموت التهاباً واضيقا  
 اذا جائنى يوم القيامة قائد عنيـ  
 ف و سواق يسوق الفرزدقا  
 لقد خاب من اولاد آدم من مشى  
 الى النار مغلول القلادة ازرقا  
 يقاد الى نار الجحيم مسربلاً  
 سراييل قطران لباساً محرّقا  
 أقول : وقد اخذ قوله : اخاف و رآء القبر - الخ - من  
 كلام سيد الاوصياء الامام امير المؤمنين عليه السلام : يا عباد الله  
 ما بعد الموت لمن لا يغفر له اشدّ من الموت القبر فاحذر واضيقه  
 و ضنكه و ظلمته و غربته - الخ .

«( شعري زيبا و طريف )»

خواهم رسيد روزى	*	گفتم بكام وصلت
شايد رسيده باشى	*	گفتا كه نيك بنگر

«( حديث شريف مأثور في فضل المؤمن )»

في احتجتاج الصدوق عطر الله مثواه انه روى عن ابى عبد الله  
 عليه السلام قال : ان المؤمن يخشع له كل شىء و يهابه كل



شيء ، ثم قال : اذا كان مخلصاً لله تعالى اخاف الله منه  
كل شيء حتى هوام الارض وسباعها وطير السماء .  
« ( حديث شريف مأثور في طلب الدنيا ) »

جاء في الحديث المأثور : من طلب الدنيا حلالاً استعفاً  
عن المسئلة وتعطفاً على عياله وتلطفاً على جاره لقي الله تبارك  
وتعالى يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر .

« ( شعر رائع طريف لقائله ) »

يفغوص البحر في طلب اللئالى  
ويحظى بالسيادة والنوال  
ومن طلب العلى من غير كد  
اضاع العمر في طلب المحال  
بقدر الكد تكتسب المعالى  
ومن طلب العلى سهر الليالى  
« ( شعر بديع ممتع لقائله ) »

رغيف خبز يابس تأكله في زاوية  
وكف ماء بارد تشربه من قبة  
وغرفة ضيقة نفسك فيها خالية  
ومسجد بمعزل عن الورى فى الناحية  
تتلوا بها صحيفة مستدرساً ببادية  
خير من التيجان فى قصر ودار عالية

یا حبّذا موعظة \*\*\*\*\* فاین اذن واعیه

«(شعر طریف لنصرالدین والمذهب الطوسی - ره -)»

خزائن قارون و نعمة هرمز \* و فرّ فریدون و رفعة أنجم  
و ملكة ضحاک و جند هلاکوه \* و حيلة فرعون و صولة رستم  
اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفلس

فليس له قدر علی قدر شلجم

«(وقال بعضهم)»

فصاحة سبحان و خطابن مقلّة

و حکمة لقمان و زهد ابن ادهم

اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفلس

فليس له قدر علی قدر درهم

«(وقال آخر)»

خزانة قارون و صورة يوسف \* و ملك سليمان و قوّة رستم  
اذا اجتمعت فی المرء والمرء جاهل

فليس له وزن علی قدر شلجم

«(اذکار ایام هفته برای قضاء حوائج)»

بعضی از اعظم علماء فرموده اند که اگر کسی بتواند این اذکار را  
در ایام هفته بگوید ، هر چیزی را که از خداوند متعال عذاسمه  
بخواهد با و لطف فرماید :

- در روز شنبه (۱۰۰۰) بار بگوید: (يَا حَيُّ وَيَا قَيُّوْمُ) .
- در روز یکشنبه (۱۰۰۰) بار بگوید: (اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَّاكَ نَسْتَعِينُ) .
- در روز دوشنبه (۱۰۰۰) بار بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ) .
- در روز سه شنبه (۱۰۰۰) بار بگوید: (يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ) .
- در روز چهارشنبه (۱۰۰۰) بار بگوید: (حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) .
- در روز پنجشنبه (۱۰۰۰) بار بگوید: (يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ) .
- در روز جمعه (۱۰۰۰) بار بگوید: (يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) .
- در هر روز جمعه (۱۰۰) مرتبه بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ) .

مؤلف گوید: علامه اجل بزرگوار والد ماجد اعلی الله درجه در بعضی از مجلدات ریاض الانس فرموده است که این عمل از ختومات مجرب است، و از حضرت امام حسین علیه السلام مرویست که از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده است .

#### «ختم سوره مبارکه انا انزلنا»

و در بعضی از کتب مخطوطه قدیمه اجلاء علماء ما رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آمده است که بجهت وسعت رزق هر کس هر روز ده مرتبه بعد از نماز صبح سوره مبارکه: انا انزلناه را بخواند و قدرت خداوند متعال را مشاهده نماید و تأثیر عجیبی برای رزق دارد، و از مجرباتست .

و بعضی از علماء و اهل دعاء فرموده اند که: اگر کسی این



سوره مبارکه را از برای هر حاجتی (۳۶۰) مرتبه بخواند حاجتش برآورده شود ، و بهمین عدد برای دفع فقر و فاقه و زوال عسرت و احتیاج ، و از برای ثروت و اداء دین از مجرباتست .

«(رباعی در توحید)»

چورسی بطور سیناء ، ارنی بگو و بگذر  
 که نیرزد این تمنّا بجواب لن ترانی  
 ارنی بگوید انکس که ترا ندیده باشد  
 تو که با منی همیشه دگر این چه لن ترانی

«(نبی اسلام ﷺ باعدی و خواهرش فرزندان حاتم طائی)»

\*(چگونه معامله نمود)\*

چنین نوشته اند که حاتم طائی که از اسخیاء نامی و کرماء زمان بشمار میرفت پس از درگذشتش حضرت خاتم النبیین ﷺ حضرت علی علیه السلام را با لشکری بر سر قبیله او فرستاد تا آنها را بدین مقدّس اسلام دعوت نماید چون نپذیرفتند و در جنگ شکست خوردند و عدی پسر حاتم فرار نمود ه بشام رفت ، و دختر حاتم در میان قبیله بود ، چون لشکر اسلام برایشان ریخته اموال ایشان را بخنیمت گرفتند و زنان و اولاد ایشان را اسیر نمودند ، پس دختر حاتم را بنزد نبی اکرم (ص) آوردند هنگام شرفیابی عرض کرد : یا محمد پدر من هلاک شد و یک پسر که از او باقی بود فرار کرد ، اگر — مرحمت میکنی و مرا مرخص میفرمائی که طوائف عرب بر من شما تنگ نکنند ، بدرستی که پدر من دفع میکرد مشقت را و نگاه میداشت

همسایه را و اطعام میکرد مردم را ، و ظاهر میکرد سلام را ، و بر مصائب زمان اعانت مینمود ، حضرت فرمود : ای دختر این صفات را که بیان نمودی صفات مؤمنانست ، و اگر پدر تو مسلمان بود هرآینه بر او رحم میکردیم ، پس فرمود : او را مرخص نمائید که پدر او دوست میداشت مکارم اخلاق را بعد از آن فرمود رحم کنید بر عزیزانی که ذلیل بشود ، و صاحب دولتی را که فقیر گردد ، و عالمیکه در میان جهال گرفتار باشد ، پس اندختر را با کسانیکه همراه او بودند سره دادند رخصت گرفتند ، و دختر بحضرت نبی اکرم ( ص ) — دعاء نمود ، و گفت خداوند تعالی احسان تو را بموقع ان برساند ، و ترا بلثیمان محتاج نگرداند ، و هیچ نعمت از کسی سلب نکند پس از مدینه بیرون آمده متوجه شام گردید و به برادر خود ، پیوست و بوی گفت بخدمت نبی اکرم ( ص ) برو پیش از آنکه ترا بدست بیاورد ، بدرستی که خصلتهای چند و پسندیده از او یافتام او دوست میدارد فقیر را ، و رها میکند اسیر را و ترحم میکند صغیر را میشناسد قدر بزرگ را .

پس عدی بخدمت رسول اکرم ( ص ) شرفیاب گردید ، حضرت متکای خود را که لیف خرما در میان ان بود برای عدی گذاشته و خود بر زمین بنشست ،

پس عدی و خواهر او مسلمان شدند .

«(من كرامات المقدس الاردبيلي)»

نقل : انّ مولانا المقدّس الشيخ ملاّ احمد الاردبيلي (قدّس  
 اللّٰه سرّه ) له من الزهد والورع درجة لا يقارب فيها احد وكان  
 من سكّان النجف الاشرف ، وكان في اكثر الاوقات اذا صعب عليه  
 شيء من المسائل يمضى ليلاً الى القبّة المقدّسة وتفتح له الابواب  
 حتى ينتهي الى الضريح لمطهر ويلقى المسألة ويسمع الجواب -  
 من القبر المقدّس ، وربما كان الامام امير المؤمنين عليه السلام  
 يحيله في جواب مسأله على مولانا الامام المهدي (عجل  
 اللّٰه تعالى فرجه الشريف) في مسجد الكوفة حتى ظهر عليه  
 بعض تلامذته ، فاخذ عليه العهود والمواثيق والايمان بانه  
 لا يخبر احدا ما دام حيّاً ، وبعد موته اظهره لبعض من يثق به  
 «( اربعة اشياء تهدم البدن )»

قال الحكماء : اربعة تهدم البدن ، ١ - الجماع على الامتلاء  
 ٢ - والاستحمام على الشبع ، ٣ - واكل القديد ، ٤ - ونكاح  
 العجوز .

ايضاً  
 أقول : ورد هذا في احاديث اهل البيت عليهم السلام

«( الامراض تتولد من ستة اشياء )»

اتفقت حكماء الهند والروم والفرس على انّ الامراض تتولد  
 من ستة اشياء : ١ - سهر الليل ، ٢ - ونوم النهار ، ٣ - و



الشرب في جوف الليل ، ٤ - وحصر البول ، ٥ - وكثرة الجماع  
٦ - والاكل على الشبع .

« فائدة لكساد المتاع »

في الحديث : اذا كسد المتاع ، يكتب هذا الدعاء ويوضع في  
المكان الذي فيه المتاع ، والدعاء هذا :

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، لَا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ ، وَاللّٰهُ اَكْبَرُ  
سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِیْرًا ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ  
قِيَمَتِهَا بِيَدِكَ وَلَا يَمْلِكُهَا اَحَدٌ غَيْرُكَ لِاحْوَالٍ وَلَا قُوَّةٍ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ » .

« لطيفة فيما بين المتنبى والمعتصم »

تنبأ رجل في ايام المعتصم فلما احضر بين يديه ، قال له  
انت نبى ؟ قال : نعم ، قال الى من بعثت ؟ قال : اليك ، قال  
اشهد انك لسفيه احق ، قال : انما يبعث الى كل قوم مثلهم ،  
فضحك وامر له بشيء .

« من كلمات ارسطا طاليس الحكيم »

قال ارسطا طاليس : اذا دخلتم على الكرام ، فعليكم بتخفيف  
الكلام ، وتقليل الطعام ، وتعجيل القيام .

« سؤال وجواب فيما بين انوشروان وبوذرجمهر »

سئل انوشروان بوذرجمهر : لأى شىء يمكن ان يجعل العُدُّ

صديقاً ؟ قال : لان تخريب العامر اسهل من عمارة الخراب ، و  
كسر الزجاج اذا كان صحيحاً اسهل من تصحيحه اذا كان مكسوراً  
وقال صحة الجسم خير من شرب الادوية ، وترك الذنب خير من  
الاستغفار ، وكظم الشهوات خير من كظم الحزن ، ومخالفة الهوى  
فى الاستكبار خير من دخول النار .

« حكاية عجيبة فى فائدة الجود والبخل وفيها عبرة »

يحكى ان رجلا جلس ذات يوم مع زوجته لياكلا الطعام وبين  
يديهما دجاجة مشوية ، فوقف سائل ببابه ، فخرج اليه فانتهره ، <sup>تفق</sup>  
بعد ذلك ان الرجل افتقر وزالت نعمته وطلق زوجته ، فتزوجت  
بعده برجل فجلس فى بعض الايام يأكل معها وبين يديهما دجاجة  
مشوية ، واذا بسائل يطرق الباب ، فقال الرجل لزوجته : ادفعى  
له هذه الدجاجة فخرجت بها اليه ، فاذا هو زوجها الاول —  
فدفعت اليه الدجاجة ، ورجعت وهى باكية ، فسألها عن بكائها  
فاخبرته ان السائل كان زوجها و ذكرت له قصتها مع ذلك  
السائل الذى انتهره زوجها فقال لها : والله انى ذلك السائل  
الذى انتهره .

« علامة المنافق والمرآئى والحاسد والمسرف »

قال الامام امير المؤمنين على عليه السلام : للمنافق ثلاث ،  
علامات : ١ — يخالف لسانه قلبه ، ٢ — وقلبه فعله ، ٣ — وعلانيته  
سريره .

- وللمرأى ثلاث علامات : ١ - يكسل اذا كان وحده ، ٢ - وينشط اذا كان مع الناس ، ٣ - ويتعرض فى كل امر فيه محمداً .  
وللحاسد ثلاث علامات : ١ - يغتاب اذا غاب ، ٢ - ويتعلق اذا خضر ، ٣ - ويشمت بالمصيبة .  
وللمسرف ثلاث علامات : ١ - يأكل ما ليس له ، ٢ - ويلبس ما ليس له ، ٣ - ويشترى ما ليس له .

### « ( شعر فى ظهور السريرة ) »

لأبى عثمان التجبى ، قال :  
من عبنى المرء يبذو ما يكتمه \* حتى يكون الذى يرعاه يفهمه  
ما يضر المرء يبذو من شمائله \* لناظر فيه يهديه توسمه  
وقال ايضا :  
سريرة المرء تبديها شمائله - \* حتى يرى الناس ما يخفيه اعلا  
فاجعل سريرتك التقوى ترى املا \* فى كل ما انت تبغيه وبرهانا

### « ( من نهج البلاغة ) »

قال الامام امير المؤمنين على عليه السلام : من اصلح سريرته  
اصلح الله علائته ، ومن احسن فيما بينه وبين الله كفاه الله  
ما بينه وبين الناس .

### « ( اضيع الاشياء عشرة ) »

قال بعض الزهاد : اضيع الاشياء عشرة : ( ١ ) عالم لا يسئل ،



(۲) و علم لا يعملوا به (۳) و رأى صواب لا يقبل، (۴) و سلا ح  
 لا يستعمل (۵) و مسجد لا يصلى فيه (۶) و مصحف لا يقرء فيه  
 (۷) و مال لا ينفق منه (۸) و خيل لا يركب (۹) و علم فى بطن  
 من يريد به الدنيا (۱۰) و عمر طويل لا يتزود فيه لسفره .  
 «(ثِقْوَةُ الْبَاهِ)»

من اخذ الحلبه و طبخها و خلطها بماء و يديفها بعسل و  
 عملها بنادق و اكل عند النوم ثلاث بندقات ، و عند الصبح كذلك  
 فلو كان عنده عشرة نسوة لفررن منه .  
 و فى الحديث : لو يعلم الناس ما فى الحلبه لاشتروها بوزنها  
 ذهباً ، و هى بالفارسيه : شنبليه .  
 و فى القاتون : الحلبه مقوية للباه خصوصاً اذا طبخ بعسل  
 ثم جفف .

\*(ايضالْقُوَّة الْبَاهِ)\*

گویند : بجهت قوه باه ، شیرگاو را بر بالای آتش بقوام آورده  
 بوضفیکه مثل ماست بسته شود ، بعد از آن مقداری قند را گویند  
 و در شیر ریخته و درهم زده ، هر موقع که اراده جماع کند يك  
 فنجان از آن بخورد بسیار مؤثر خواهد بود ، و دیرانزال شود  
 «(اشعاری طریف و لطیف)»

در جهان ده چیز دشوار است نزد آگهان  
 کز تصور کردن آن میشود دل بی حضور

ناز عشق ، زهد فاسق ، بذل ممسك ، هزل رذل  
 عشق با معشوق بد شكل و نظر بازی کور  
 لحن صوت بی اصولان ، بحث علم ابلهان  
 میهمانی بتکلیف و گدائی بزور

«عملی جهت آشتی کردن»

نوشته اند که بجهت آشتی کردن این آیه مبارکه را سه مرتبه  
 بخواند و بر روی انکس که با او قهر است بدمد ، البته آشتی  
 خواهد کرد ، و عذر خواهد طلبید و این از مجرباتست ، و آیه  
 مبارکه اینست : ( وتمت کلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته  
 وهو السميع العليم ) .

«عملی جهت امساک منی»

نوشته اند که بجهت امساک منی ، هرکس این نقش را بنویسد

۸	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

و در موم گیرد و در زیر زبان خود نگه دارد ، تا  
 در زیر زبانست انزالش نشود .

«عملی مجرب جهت خالی نبودن کیسه از پول»

روایت شده است که هرکس در هر روز جمعه میان دو نماز این  
 آیه مبارکه را در یکسطر بنویسد و با خود در کیسه نگاه دارد هرگز  
 کیسه او از زر خالی نباشد ، و دولت و گشایش بروی او آورد ،  
 و نعمت و روزی او فراوان گردد و بتجربه رسیده است :

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِیْهَا  
مَعَايِشَ قَلِیْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ) .

« ( عملی مجرب جهت عزل حاکم جائز ) »

بعضی از اکابر فرموده اند که : جهت عزل حاکم جائزیده نفر  
هرکدام ده مرتبه آیه الکرسی را بخوانند ، معزول گردد انشاء الله

« ( جرائم القرامطة فی مكة المكرمة ) »

من الحوادث المهمة التاريخية فی سنة : ( ٣١٠ ) هجرية  
دخل القرامطة فی مكة فی ايام الموسم ، واخذوا الحجر الاسود  
وقتلوا خلقاً كثيراً ، وبقي الحجر عندهم عشرين سنة ، وممن  
قتلوه علی بن بابويه رحمه الله ، وكان يطوف ، فما قطع طوافه  
فضربه بالسيوف ، فوقع علی الارض وانشد :

ترى المحبين صرعى فی ديارهم

كفتيه الكهف لا يدرون كم لبثوا

( تنبيه ) : ان علی بن بابويه المقتول فی هذه الفاجعة

الاليمة ، هو غير علی بن بابويه المعروف الذي توفي سنة :

٣٢٩ هجرية بقم .

« ( شعر طريف فی الغزل للوزير المهلبی ) »

فی معجم الادباء قال صاحب بن عبّاد ( ره ) انشدنی الاستاذ

ابو محمد المهلبی لنفسه ،



قال لى من أحبّ والبين قد جد  
 وفى مهجتى لهيب الحريق  
 ما الذى فى الطريق تصنع بعدى  
 قلت أبكى عليك طول الطريق  
 «(شعربديع رائع فى الحكم)»

إذا حققت من خلّ وداداً \* فزره ولا تخف منه ملالا  
 وكن كالشمس تطلع كل يوم \* و لاتك فى زيارته هلالا  
 «(غريبة)»

نقل بعض الاكابر : انه اذا رعت المرثة الغنم لا يقربها الذئب  
 فانّ النساء اذا دنت من الذئب هرب منها .  
 «(عجيبه)»

و نقل بعض الاكابر ايضا : انه اذا لبست الحائض ثياب الرجل  
 ولبسها الرجل بعدها اذهبت عنه حمى الربع .  
 «( بعض ما قيل فى ميكروب الجذام)»

قال بعضهم : اكتشف ميكروب الجذام فوجد على صورة الاسد ،  
 فى الحديث الشريف : فرّ من المجدوم فرارك من الاسد ، اشارة  
 لطيفة الى ذلك ، وقد جرى على السنة الاطباء القديمين تسمية  
 مرض الجذام ، اعوذ بالله منه ، بدآء الاسد .

«(معنای ایساغوجی)»

دانشمند متتبع و فاضل متبحر مرحوم حاج فرهاد میرزا رحمه الله تعالی ، در بعضی از مؤلفات خود چنین نگاشته است کهه : کلمه ایساغوجی ، که دأثر بر السنه اهل منطق در زبان یونانیانست بمعنی : المقدمه ، است ، چه : ایس ، در لغت ایشان حرف تعریف است ، و : غوجی ، معرب : کوژی ، است یعنی در آمدن و دخول در چیزی ، چون منطق مقدمه حکمت است باید ابتداء در آن داخل شوند ، پس از آن در حکمت ، و میگویند تفسیر این کلمه بکلیات خمس توجیه بما لایرضی صاحبه است .

«(معنای الوراق)»

گویند : الوراق ، بمعنی : المصلح لخراب البکتب المعبر عنه فی زماننا بالصحاف

«(گوهر شب چراغ چیست)»

گویند : گوهر شب چراغ ، گوهریست قیمتی که در شب مانند چراغ روشنی میدهد ، و در بعضی از کتب حیوان شناسی آمده است که گاو دریائی هنگام شب بجهت چریدن از آب بیرون میآید ، و این گوهر را از دهن بیرون آورده و بر زمین می نهد و بروشنی آن می چرد ، و باز بدهن گذارده بدریا میرود ، و مردم بکمین ان نشسته انگوهر را میربایند ، والله العالم !

«(نثر بر سه قسم است)»

گویند در اصطلاح اهل انشاء نثر بر سه قسم است : ۱- نثر مرجز  
۲- نثر مسجع، ۳- نثر عاری .

اما نثر مرجز: نثری باشد که کلمات فقرتین اکثر جاها همه :  
هموزن باشند در مقابل یکدیگر بدون رعایت سجع ، مثال آن : صرف  
اوقات بی فکر و اهب کار ساز و خرج انفاس بی ذکر قادر کردگار  
مضرت تمام و خسر کمال دارد ، و این قسم نثر قلیل الاستعمال است  
و اما نثر مسجع: نثری باشد که کلمات فقرتین یکدو جا یا زیاده  
در مقابل چنان واقع شوند که قافیه میتواند شد .  
و اما نثر عاری : نثری باشد که از شرایط مرجز و مسجع عاری  
باشد ، لیکن با سلاست ان متانت هم بوده باشد .

﴿( هنگام ذکر حضرت باری تعالی فرستادن صلوات مستحب است )﴾

صاحب گوهر شب چراغ فرماید : هر وقت ذکر اسم خداوند تعالی  
شود مستحب است فرستادن صلوات با استحباب خاص ، چنانکه صاحب  
وسائل و صاحب کشف الغطاء فرموده اند : و این بلحاظ خبر معتبر  
است که در بیان مراد از آیه شریفه : ( و ذکر اسم ربّه و صلی ) انرا  
بصلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم تعبیر نموده اند ،  
و صاحب جواهر در منع این استحباب مبالغه دارند ، و حدیث -  
مذکور را بنحو دیگر توجیه فرموده اند ، و الله العالم .



﴿استحباب نوشتن صلوات بعد از نوشتن نام مبارک رسول خدا ﷺ﴾

مستحب است نوشتن صلوات بعد از نوشتن نام مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله ، چنانکه شهید ثانی (ره) در کتاب منیة المرید تصریح بآن فرموده اند بلکه فرموده مستحبست هنگام نوشتن بزبان هم بگوید ، و بهتر آنست که صلوات را از جهت اختصار برمز ننویسند چنانکه معمولست ، و شهید ثانی هم منع فرموده اند از آن ، وحدیثی را نقل میفرمایند از آن حضرت که فرمودند هرکه صلوات بر من نویسد در کتابی همیشه فرشتگان از برای او استغفار مینمایند ، تا اثری از اسم من در آن کتاب میباشد .

و نیز فرموده اند که : اول کسیکه برمز (صلعم) نوشت دست او قطع گردید ، و اقل آنچه در اخلاص بصریح نوشتن صلوات میباشد محروم داشتن ثواب عظیم است از خود ، پس از آن حدیث ثواب مذکور را نقل فرموده :

﴿استحباب صلوات بر آنحضرت در هر مجلسی﴾

مستحب است در هر مجلسی یکمرتبه صلوات فرستادن بر محمد وآل محمد صلی الله علیه و آله ، چه اسم شریف آنحضرت ذکر شود یا نشود ، و بعضی واجب دانسته اند .

﴿استحباب صلوات هنگام دیدن سادات﴾

فی جامع الاخبار : من رأى اولادى فلى على طائعا راغباً

زاده الله تعالى في السمع والبصر .

﴿مسّ ابدان ذریه طاهره موجب خلاصی از جهنم است﴾

بعضی از بزرگان نوشته اند که از احادیث مستفاد میگردد آنکه مسّ ابدان ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله بقصد قربت موجب خلاصی از آتش جهنم خواهد بود ، و حکایت عمر بن عبد العزیز بایکی از علویین در این باب شهرت دارد .

﴿چند حدیث شریف در فضیلت ذریه طاهره﴾

عن جامع الاخبار : قال رسول الله صلی الله علیه وآله : من لا یحبّ اولادی فهو ملعون ،

وعن الرسول الاعظم صلی الله علیه وآله : من احتقر اولادی — اذهب الله عنه السمع والبصر .

و در روایتی است که زید بن ثابت که از علماء عامّه است دست ابن عباس را میبوسید بجهت قرابت او بر رسول خدا صلی الله علیه وآله و میگفت ما مأوریم باین امر ، و این نحو سلوک با اهل بیت نبوت و رسالت .

﴿نظر نمودن بذریه عبادت است﴾

مجلسی بزرگوار (ره) در بیستم بحار الانوار روایت نموده از : حضرت رضا علیه السلام انه قال : النظر الى ذریتنا عبادة ، فقيل يا رسول الله النظر الى الائمة منكم عبادة ام النظر الى ذرية النبي فقال : بل النظر الى جميع ذریتة النبي (ص) عبادة .

وفى بعض الروایات بزيادة مالم يفارقوا منها جه ولم يتلوثوا —  
 بالمعاصى ، يعنى نگاه کردن بذریعہ و اولاد ما عبادتست ، گفتند  
 ای پسر پیغمبر نگاه کردن با ما از شما عبادتست ایاً نگاه کردن با اولاد :  
 پیغمبر (یعنی : ولو امام نباشد ) فرمود : بلکه نظر کردن بتمام اولاد  
 پیغمبر عبادت است ما دامیکه از طریقہ پیغمبر جدا نشده وآلوده به  
 معصیت نگردیده اند .

﴿چند بیت درباره (سادات) ذریعہ طاهره﴾

سادات نور دیده اعیان عالمند

از حرمت محمد و از عترت علی

فردا طعام طعمه دوزخ بود دلی

کامروز از محبت شان نیست <sup>ممتلی</sup>

راضی بود بهر چه از ایشان بوی رسد

هر کس که در پناه علی باشد و ولی

زہرا کہ گفت سید کونین عالمین

الصالحون لله والطالحون لی

﴿حدیث شریف ماثور جهت قضاء حوائج﴾

از ابن عباس مرویستکہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ روزی در اثنا

فرمایشات خود ناگاہ صوتی را شنید ند ، پس سر مبارک خود را بجانب <sup>نب</sup>

آسمان بلند فرمودند ، ناگاہ دری از آسمان گشوده شد ، وفرشته

بر آنحضرت نازل گردید و عرض کرد : بدرستیکہ خداوند تعالی بشا <sup>رت</sup>

میدهد شمارا بدو نوری کہ عطا نکرده است ان دورا به پیغمبری



قبل از شما ، وان دو نور یکی فاتحه الكتاب است و یکی خواتیم  
سوره بقره ، یعنی آیات مبارکه اواخر سوره ، و قرائت نمیکند آن دورا  
احدی مگر آنکه با و خواهم داد حاجات او را .

﴿ جهت جلب قلوب امرآء و سلاطین ﴾

۷۹۸	۹۷	۴۷۶	۱۱۲
۱۱۹	۷۹	کتاب الله ۹۶	۷۹
۹۸	۷۹۷	خبر نهم ۱۲۱	۴۷۷
۴۷۸	۱۲۰	۸۰۰	۹۵

صاحب گوهر شب چراغ گوید : که  
هرکس این شکل را نوشته و در عمامه ،  
خود نگاه دارد جلب قلوب امرآء و  
سلاطین را مفید خود بود انشاء  
الله تعالی ، والله العالم .

﴿ جهت حل مشکلات کتاب ﴾

گویند : هرکس این طلسم را بر پشت  
کتاب خود نویسد مشکلات آن کتاب بر

او آسان گردد ، انشاء الله تعالی .

۱۲ روح معاه الله

﴿ جهت خلاصی از کشته شدن و هلاکت ﴾

نقلست که وقتی مردی را در بغداد هفت روز در نزد هفت شیر  
انداختند بقصد هلاک و کشتن او ، و هیچ آسیبی از شیران بدو -  
نرسید ، و سبب آن به همراه داشتن این اسم اعظم بود (یا دائم  
بلا فنائاً و یا قائم بلا زوال و یا مشیر بلا وزیر) .

﴿ سؤال شخص کتابی از امیر المؤمنین علیه السلام راجع باصحاب کهف ﴾

در کتاب غیاث اللغة آمده باین مفاد که وقتی شخصی از اهل کتاب خدمت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام رسید ، و عرض کرد که آنچه در کتبجا در خصوص مکث اصحاب کهف در کهف یافت میشود آنست که ایشان سیصد سال بدون زیاده و نقصان در کهف مکث نمودند و در کتاب شما نه سال علاوه ذکر شده که میفرماید : ( و لبشوفی کهمهم ثلاثمأة سنین وازدادوا تسعا ) .

حضرت باو فرمودند : سالیکه در کتاب شما ذکر شده مطابق است با اصطلاح اهل یونان ، و سالیکه در کتاب ما است با اصطلاح عز مطابق است ، و تفاوت ما بین سال عرب با یکصد سال یونانیان به سه سال است ، لهذا : بحسب سال عرب در سیصد سال نه سال اضافه میشود ، پس در واقع اختلافی در ما بین کتاب ما و شما نیست ، شخص کتابی اذعان نمود .

#### ﴿ اشعاری از مولوی ﴾

- |                              |   |                             |
|------------------------------|---|-----------------------------|
| تا بدانی جبر را اثر اختیار   | * | یک مثال ایدل بی فرقی بیار   |
| وانکه دستی را تو لرزانی زجاش | * | دست کو لرزان بود از ارتعاش  |
| لیک نتوان کرد این با آن قیاس | * | هر دو جنبش آفریده ه حق شناس |
| چون پشیمان نیست مرد مرتعش    | * | زین پشیمانی که لرزانیدیش    |
| بر چنین جبری چه بر حسبید های | * | مرتعش را کی پشیمان دیدم ای  |

\*\*\*\*\*



﴿ باقلم بی مداد در اول نامه بنویس تا بمقصد برسی ﴾

در جمال الصالحین مذکور است که از حضرت صادق علیه السلام مروی است که چون خواهی برای مطلبی و حاجتی نامه یا رقعہ ای بنویسی و حاجتت برآورده شود فوراً اول باقلم بی مداد یعنی وقتیکه هنوز قلم را از مرکب سیاه نکردی بر سر نامه بنویس ( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَّ الضّٰبِرَیْنَ الْمُخْرِجُ مِمَّا یُکْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُوْنَ جَعَلْنَا اللّٰهَ وَاَیَّکُمْ مِنَ الذّٰلِیْنَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ) بعد از آن مطلب خود را بنویس .

راوی گوید : بعد از آنکه این حدیث را شنیدم هرگز برای مطلبی نامه ننوشتم مگر آنکه باجابت مقرون گردید .

﴿ ایضاً ما یکتب فی صدور الرّسائل ﴾

قال الاکابر: من کان له حاجة عند انسان ، و اراد ان یکتب الیه رقعۃ فی شأنها ، فلیکتب هذه الحروف فی القلم الذی یرید ان یکتب به ، ولا یطمسها بیده ، و كذلك یکتبها فی رأس الرقعۃ فهی مجربۃ جدّاً ، و قد ادعی بعض الاجلاء انه جرّبہ و وجد منه اثرًا عظیمًا ، و قد جرّبتها انا ایضاً مراراً فصحت و الاعمال بالنیّات و الحروف هی هذه : ( ا ع ه ط ح و س ) .

﴿ حرزی مجرب و خواص آن بشر ﴾

بعضی از بزرگان فرموده اند که از جمله دعاهاى معروفه این حرز



- است که بعضی از افاضل خواصّ اورا بشعر در آورده و چنین گفته  
 چنین گفت آن حیدر نامدار \* که من هدیه دارم از کردگار  
 دعائی است بسته ببازوی من \* کز آنست در جنگ نیروی من  
 که اسناد این نامه با وفا \* شنیدم من از حضرت مصطفی <sup>(ص)</sup>  
 اگر خواند این اسم را کس <sup>بشب</sup> \* ز مار و ز عقرب نیند تعب  
 اگر خواند این حرز اندرسفر \* ز جور حرامی نیند خطر  
 اگر خواند این حرز یاد نماز \* بر آید زحق آنچه خواهد نیاز  
 دعائیکه کرده وصیت علی \* نگه دار ای بنده گر عاقلی  
 و ان حرز شریف اینست :

تَحَصَّنْتُ بِذِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ ، وَاعْتَصَمْتُ بِذِي الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ  
 وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْجَبْرُوتِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَنَامُ وَلَا يَمُوتُ -  
 دَخَلْتُ فِي حِرْزِ اللَّهِ وَفِي حِفْظِ اللَّهِ وَفِي أَمَانِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ الْبَرِيَّةِ  
 أَجْمَعِينَ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِحَقِّ كَهَيْعَتِهِ وَحَمْدِهِ وَبِحَقِّ  
 آيَاتِكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فَسَيَكْفِيكَمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ  
 لِأَحْوَالِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

❁ (من فوائد آية الكرسي) ❁

فی خبر من کتبا ای آیه الكرسي و دفنها فی المزارع امنت من  
 آفة اللص والنقصان ، والقی فیها البركة العظيمة ، وان وضعه  
 فی عتبة باب دار لم یدخل فیها لص قطّ ، وان وضعه فی عتبة  
 حانوت روج متاعه وکثر نفعه .

قال المحدث الكبير العلامة الاجل السيد نعمة الله الجزائري  
طيب الله رمسه ، لقد جربنا آية الكرسي لدفع كل هول وخوف من  
الحاليات والمستقبلات ،

وفى خبر : من قرأها فى دبر كل صلاة أمن من الفقر والفاقة ،  
ووسع عليه رزقه واعطاه الله تعالى من فضله مالاً كثيراً ، وزاد فى  
المنهج ، وحفظه الله تعالى من الخطرات النفسانية والوساوس  
الشیطانية ولم يحتج الى الخلائق ، ويقرر الله رزقه من محل لم  
يخيل بمخيلته اصلا ولهم يخطر بباله ابدًا ،

وفى خبر آخر : ما قرئت هذه الآیة فى دار الاثمهتجربها  
الشیاطین ثلاثین يوماً ، ولا يدخلها ساحر ولا ساحرة اربعین  
لیلة ، وفى خبر آخر : من قرئها حين يرجع الى بيته اذهب الله  
تعالى عنه الفقر والفاقة .

ودر حدیث سلمان فارسى رضوان الله تعالى عليه آمده است که  
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : که هر کس آیه الكرسي را بزعفران  
بر کف دست راست خود نویسد و آنرا بزبان خود بلیسد و هفت  
نوبت چنین کند هرگز چیزی را فراموش ننماید ، و فرشتگان او را  
آمرزش خواهند .

وبعضی از اکابر فرموده اند : که از جهت حفظ اولاد صغار  
از آفات بنویسند آیه الكرسي را و برگردن ایشان بندند بسیار مفید  
است ، و کسیکه تب داشته باشد بنویسد ، و بر او بندند .  
وجهت دفع شرّ سلاطین و انراء وظلمه بر کاغذ سرخی



بنویسند و با خود دارند .

و نوشتن آن بزعفران بر شکم خود و شستن آن در قدحی و خوردن بجهت درد شکم نافعست ، چنانکه از عبدالله بن عباس مروی است .

❦ (مقام توصیف غیر از مقام تسمیه است) ❦

یکی از حکماء ربانیین میفرماید : مقام توصیف غیر از مقام تسمیه است ، زیرا در مقام اول ما را میرسد که خداوند تبارک و تعالی را به اوصاف کمالیه بخوانیم اگرچه موصوف را کما هو حقّه شناسیم بخلاف مقام دوم که موقوفست بمعرفه مسمی ، چه اسم دالّ بر مسمی است و ما را بمعرفت ذات او تعالی راهی نیست ، از این جهت است که میگویند اسماء الله توقیفیه است ، و بدون رخصت از شارع اقدس جایز نیست ، فافهم .

❦ (مستخفّ بنماز بده چیز مبتلا میشود) ❦

در حدیث معتبر از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که آنحضرت فرمودند : هر کس نماز را سبک بشمارد و بآن اهمیت ندهد باین ده چیز مبتلا میشود :

- ۱ - پروردگار عالمیان برکت را از عمر و روزی او برمیدارد .
- ۲ - سیمای مردمان نیک از او گرفته شود .
- ۳ - دعای او مستجاب نمیشوند ، و از دعای نیکان هم بهره نمیبرد .
- ۴ - کارهای نیکش برای او نتیجه نمیدهد .



- ۵ - در موقع مردن جانشر را بسختی میگیرند .  
 ۶ - تشنه و گرسنه از دنیای می رود .  
 ۷ - بتا ریگی و فشار قبر مبتلا میشود .  
 ۸ - فرشته ای در قبر آزارش میکند .  
 ۹ - در روز محشر در حالیکه مردم باو نگاه میکنند بخواری بزمین کشیده میشود .  
 ۱۰ - در روز قیامت پروردگار عالمیان نظر لطف باو نمیکند ، و حساب اعمال او را بسختی کشیده ، و بعد از درد ناک گرفتارش خواهد نمود .

﴿ شعری طریف درباره سیدی که برخلاف آباء و اجداد کرامش باشد ﴾

اذا العلوی تابع ناصیاً \* بمذهبه فما هومن ایبه  
 فان الکلب احسن منه طبعاً \* لان الکلب طبع ایبه فیه

﴿ لتوسعة الرزق والعیش الرغید ﴾

ذکر بعض الاکابر ان من نقش هذه الآیة الکریمة : ( واذ قلت  
 یا موسی لن نؤ من لك حتی نری اللہ جہرة فاخذتکم الصاعقة وانتم  
 تنظرون ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون وذلّلنا علیکم الغماً  
 وانزلنا علیکم المنّ والسلوی کلوا من طیبات ما رزقناکم ) علی  
 فضة وجعلها فصّ خاتمه اذا كانت ساعة مسعودة ویختم بذلك -  
 الخاتم ، انفضح علیه ابواب الرزق ولا یزال عیسه رغدا .

❦ (فائده قضاء حوائج برادران دینی) ❦

در حدیث معتبر از معصوم وارد شده است که فرمودند : از چیزهایی که موجب دفع جنون و جذام و برص است ، قضاء حوائج برادران مؤمن است .

❦ (فائده ناخن گرفتن در روز جمعه) ❦

و نیز در حدیث معتبر از معصوم وارد شده است که فرمودند : از چیزهایی که موجب زیادتی عمر و مال است ناخن گرفتن در روز جمعه است .

❦ (فائده جهت جلوگیری از زیادتی احتلام) ❦

بعضی از اکابر فرموده اند : که اگر کسی بسیار محتلم شوند از پشم شتر بند تنبان کند رفع شود .

❦ (فائده جهت قطع خون) ❦

و نیز فرموده اند : که هرگاه نمک را با پشم بر روی زخم بگذارند قطع خون آن شود .

❦ (فائده جهت شفاء از تب) ❦

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آنحضرت باین حمایه فرمودند : بنویس آیه الکرسی را در ظرفی و بجرعه آب — بشوی و بیاشام شفا یابی از تب انشاء الله تعالی .

﴿فائده جهت درد گلو﴾

علامه بزرگوار مجلسی اعلی الله مقامه الشریف در حلیة المتقین حدیثی را نقل فرموده است که چیزی بجبهت درد گلو بهتر از شیرنیت

﴿فائده جهت آب آمدن از چشم﴾

سائی اگر هلیله زرد و کشی بجشم کم گردد آب رفتن چشم تو در زمان

﴿فائده غسل الیدین قبل الاکل﴾

جاء فی مفاد حدیث ان غسل الیدین قبل الاکل و بعده یورث جلاء البصر و ینفی الهمم و اللمم ، قیل اللمم السوداء التي تعرض الانسان .

﴿فائده شرب الحرمل﴾

روی عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال : من شرب الحرمل : اربعین صباحاً کل یوم مثقالاً لاستنار الحکمة فی قلبه و عوفی من - اثنین و سبعین داء ، اھونه الجذام .

﴿مطلبی طریف در حالات گوسفند﴾

دمیری در حیوة الحیوان در حالات گوسفند مینویسد : که اگر عمل نروماده گوسفند در موقع آمدن باران باشد باردار نمیشود ، و اگر در موقع وزیدن باد شمال باشد پوره او نرمیشود ، و اگر در موقع



وزیدن باد جنوب باشد برّه او ماده میشود ، و اگر مزرعه را گوسفند  
بچرد برمیگردد و سبز میشود ، و اگر بسزبچرد برنمیگردد .

«(مطلبی دیگر طریف در حالات گنجشک)»

در حالات گنجشک نوشته اند که هرگاه محلی خالی از مردم شود  
گنجشک ها هم از آن محل و آبادی بیرون میروند ، و هرگاه برگردند  
انها هم برمیگردند ، و گنجشک راه رفتن را نمیشناسد و عوض راه —  
رفتن جستن میکند ، و بسیار جماع مینماید ، و از این جهت عمر او :  
کوتاه شده است ، چون غالباً از یکسال بیشتر زندگی نمینماید .  
از افلاطون یا غیر او پرسیدند : چه مقدار در کمی مقاربت  
خوبست ؟ گفت : منی ، جان تست ، هر وقت میخواهی جان خود  
را خارج کن .

«(مطلبی درباره عقرب)»

در حدیث آمده است که هنگامیکه حضرت نوح علیه السلام حیواناً  
را داخل در کشتی کرد ، عقرب را از دخول ان منع نمود ، عقرب  
گفت : من عهد میکنم که در کشتی نگزم کسیرا که بگوید : (سَلَامٌ عَلٰی  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلٰی نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ) .  
و در اخبار دیگر آمده است که هر کس نمک بمالد بمحل گزیده —  
عقرب و غیره بهبودی حاصل گردد .

«(مطلبی درباره بچه شیر)»

گویند چون بچه شیر بد نیا آید از هر آوازی بترسد ، مادر او

پیش‌آواید و آوازی در گوش او میکند چون رعد ، پس از آن دیگر از هیچ آوازی اندیشه نکند ، و سالکین این مثل را در سلوک اجرا کنند .

«( من خصائص الاسد )»

جاء فی حدیث ماثور : لولا وجود الحمی علی الاسد تعظم ضرر فی الارض .

«( جهت علاج دفع مورچه )»

گفته اند که : هرگاه زیره سبز را بکوبند و در سوراخ مورچه بریزند دیگر مورچگان از سوراخ خود بیرون نیایند .

«( علاج دفع ارضه )»

و نیز گفته اند : که شیرۀ زیره سبز را بر موضع ارضه بمالند دیگر ارضه بر نیاید .

و نیز گفته اند که : پودنه خشک را در آب جوشانیده و آنرا بر چوب ریزند ارضه پیرامون آن چوب نگرود .

«( جهت هلاکت موش و مگس و امثال اینها )»

گویند هرگاه زاج را بر آتش نهند از رائه او موش و مگس و امثال آن هلاک گردند .

«(جهت دفع حیوانات موذی)»

گویند وقتی بخانه یا بستر وارد میشوی این آیه مبارکه را بخوان  
و بدم ، بانجا پشه و کیک و شپش و سایر حیوانات موذی بتواذیت  
نرساند ، و آیه اینست : (( وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ  
يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ )) .

«(کیفیت برطرف ساختن زردی دندان)»

گویند جهت برطرف ساختن زردی دندان بگیرد صدف و تخم  
توت و تخم اسفند را از هر کدام دو درهم و بکوبند و مخلوط  
نمایند و بردندان بمالند سفید شود ، و بیخ او محکم گردد انشاء  
الله تعالی .

«(من خواص الشعیر)»

قالوا : انّ من خواصّ الشعیر كما فی الخبر انه ما دخل جوفاً  
الاّ و خرج کلّ داءٍ فیہ ، و هو قوت الانبیاء و طعام الابرار ، ولكن  
الاطباء یزعمون انه یوجب الهزال ، و هو ایضاً عند الابدال من امثل  
الخصال ، فتبصر .

«(وجه تسمیه جو بشعیر)»

گویند : جو را شعیر گویند بجهت آنکه بر سر او مودارد بخلاف  
گندم .



«(ناینا در عالم خواب)»

گویند : کور مادرزاد هرگز در خواب خود را بینا نمی بیند ، بر خلاف آنکه بعد از تولد نا بینا شده باشد که در خواب خود را همیشه بینا بیند .

«(اول کسیکه از عرب شعر گفت)»

گویند : اوّل کسیکه از عرب شعر گفت یعرب بن قحطان بود که اوّل شعر او این است :

الناس من آب و امّ \* حلیف جهل و طیف علم

«(مراد خواجه حافظ از این شعر چیست)»

مرید پیرمغان زمن مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد  
گویند : مقصود خواجه حافظ شیرازی از پیرمغان حضرت مولی الموحّدین امیر المؤمنین علیه السلام است ، و مراد از شیخ حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام است ، چون او وعده داده بود که از شجره منهبه که گندم است نخورد ، ولی وعده او را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وفا نمود که از خوردن گندم خود داری ، فرمودند .

«(من وصایا لقمان لابنه)»

و من بعض وصایا لقمان لابنه : یا بنیّ تعلّم من العلماء ما جهلت ، و علّم الناس ما عملت ، و نعم ما قال .

«(شعری در اندرز و پند)»

هرچه نباید که بجوئی مجوی \* هرچه نشاید که بگوئی مگوی  
 علم و عمل را زریا پاک کن \* بلکه دل ازغیر خدا پاک کن  
 نیست تو را قبله دین جز خدا \* هیچ مدان هیچ مبین جز خدا  
 نفس و هوا گر شرفی داشتی \* اهل دلش کی بتو بگذاشتی  
 در دل و جان تخم دگر کاشتند

لا جرم انرا بتو بگذاشتند

«(شعری از شیخ سیف الدین و داستان تلقین اومیتی را)»

هرچند گهی ز عشق بیگانه شوم \* با عافیت آشنا و همخانه شوم  
 ناگاه پری رخی بمن برگردد \* برگردم از این حدیث و بیگانه شوم  
 مؤلف گوید : شیخ بزرگوار بهائی علیه الرحمه در کشکول فرماید  
 و نقل شده از شیخ سیف الدین که روزی نزد جنازه ای حاضر  
 گردید ، حاضرین از او التماس نمودند که میت را تلقین کند ، پس  
 او تلقین نمود میت را باین رباعی :

گر من گنه جمله جهان گردستم \* لطف تو امید است که گیرد دستم

گفتی که بوقت عجز دستت گیرم ❁ عاجزتر از این خواهی کاکنون هستم

« وفود حاجب بن زرارة علی انوشیروان »

یحکی ان حاجب بن زراره وفد علی انوشروان ، واستأذن —  
 علیه ، فقال لحاجبه : من هو ؟ قال : رجل من العرب ، فلمّا  
 مثل بین یدیه ، قال انوشروان : من أنت ؟ قال : سید العرب  
 قال : أليس زعمت انك واحد منهم ؟ فقال : انی كنت كذلك ، و  
 لكن لمّا أكرمنى الملك بمكالمته ، صرت سيدهم ، فامرله بحشوفيه  
 لؤلؤ .

« فائدة في كيفية اسكات الضفادع »

ذكر القزويني عن محمد بن زكريا الرازي ، انه اذا وضع سراج في  
 طاس وجعل فوق الماء ، او في قناة فيه الضفادع سكنت اصواتها  
 ولا يسمع لها صوت البتة ، وكذلك اذا جعل طست على وجه الماء  
 مقلوباً .

« فائدة لدفع لسع العقرب والحية وغيرهما من ذوات السموم »

وذكر القزويني ايضاً عن محمد بن زكريا الرازي : انه من شرب  
 مثقالين من حبّ الاترج بعد دقه ناعماً ، أبرأه ذلك من لسع  
 العقرب والحية وغيرهما من ذوات السموم .



وقيل : من لذ عته عقرب ، فجعل في دهره قطعة ملح سكن الهم

« (فائدة في منافع الذباب) »

ذكر الزمخشري في ربيع الابرار قال : قال الجاحظ : ان من منافع  
الذباب ، انها يحرق ويخلط بالكحل ، فاذا اکتحلت المرأة كانت  
عينها أحسن ما تكون .

« (لدفع الذباب من البيت) »

وأيضاً قال الجاحظ : تهرب الذباب من البيت اذا بخر بورق  
القرع .

« (فائدة في مرارة الخطاف) »

ذكروا : ان مراره الخطاف يسود الشعر ، وهو الذي يقال  
له بالفارسية (پرستوك) .

« (فائدة في منافع الخفّاش) »

قالوا : انه اذا ذبح الخفّاش ، وطلّى بدمه عانة الصبي قبل  
بلوغه ، فيمنع من انبات الشعر عليها ، ويطلّى به ثدى البكر  
فيمنعه ان يعظم ، واذا دفن برأس الخفّاش في برج الحمام  
الفتة ولم تذهب عنه .

« (فائدة في منافع العقرب) »

قال الدميري في حيوة الحيوان : ان طبخت عقرب بسمن البقر  
وطلّى به موضع لسعها سكن من وقته .

« فائدة لمنع انبات الشعر وعظم الثدي »

قال العلامة الكبير النراقى (ره) فى الخزائن : اذا طلى بالشوكران موضع الشعر فيمنع انباته ، واذا ضمد به الثدي منع عظمه

« فائدة لتضعيف الشعر »

فى حيوة الحيوان : اذا طرح فى النورة زرنينخ ورماد الكرم وطفى بها الجسد ، ثم غسل بعدها بدقيق الشعر والباقلى و بذر الطيخ مرارا ، يضعف الشعر ، حتى لا يكاد ان يعود .

« فائدة فى مقدار اتخاذه النورة لازالة الشعر »

قال الشيخ الرئيس فى القانون : اذا أخذ من النورة جزءان ، ومن الزرنينخ جزءان ، ويطلى بهما مع قليل صبر مجعول فيهما ، فيحلق فى الحال .

« السعد ينفع الاسنان »

جاء فى حديث معتبر عن الامام الصادق عليه السلام انه قال اتخذوا فى اسنانكم السعد ، فانه يطيب الفم ، ويزيد فى الجماع

« سنون يزيل صفر الاسنان »

وفى الخزائن : سنون يزيل صفرة الاسنان وسوادها ، ويطيب رائحة الفم و ننته ، وهو كزمازج ، وزنجبيل ، وزبد البحر ، ودار فلل ، وقاقلة - من كل درهمان - وشعير محرق سبعة دراهم

• و ملح مشوّى عشرة ، يدقّ بهم وينخل ويستعمل .

« كيفية ثقب الخشخاش »

فأئده : اذا اريد ثقب الخشخاش ، جعل فى الحليب ثلاثة ايام

• فيعظم فيخرج ويثقب بألة وينظم بشعر او ووبر .

« البيضة تلين فى الخل »

فأئدة : اذا انقعت البيضة فى الخلّ تلين ، فحينئذ تدخل

فى زجاجة رأسها اصغر منها ، وايضا تشمع البيضة وتنقش إقلعا

ثم تنقع فى الخلّ ، ثم تقلع بألة ، فتبقى البيضة مشبكة .

« جهت بازگشتن غائب »

بعضى از آكابر فرموده اند كه : هرگاه سوره مباركه : ( حمد )

را وارونه بنام غائب و مادر او بخوانند ، البته : مراجعت خواهد

• كرد انشاء الله تعالى .

« لحفظ ما يدّخر »

جاء فى رواية معتبرة : انّ قرآنة سورة : ( انا انزلناه ) على

• ما يدّخر ويجبى حرزله .

« من فوائد البسملة »

جاء فى حديث مأثور : انه قال رسول الله صلّى الله عليه وآله

وسلم : من حزنه امر يتعاطاه ، فقال : بسم الله الرحمن

الرحيم ، وهو مخلص لله تعالى ويقبل بقلبه اليه ، لم ينفك



عن احدى، اثنتين، اما بلوغ حاجتغنى الدنيا، واما يعد له عند ربه، ويدخر له لديه واما عند الله خير وابقى للمؤمنين.

«(جهت بيدار شدن از خواب هر موقع که میخواهد)»

بعضی از بزرگان فرموده اند که : هرکس این آیه مبارکه را در وقت خواب بخواند و از خدایتعالی بخواهد که در وقت معین از شب بیدار شود مطلوبش حاصل گردد انشاء الله تعالى وآیه اینست :

«(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)» .

«(جهت دوست نمودن غیر با خود)»

و نیز بعضی از بزرگان فرموده اند که : هرگاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی ، باید که اسم او را ملا حظہ نمائی که چند حرف است ، و در ازای هر حرفی از اسم او يك اسم از اسماء الله تعالى که اولش همان حرف باشد پیدا نموده و در روز پنجشنبه یا چهارشنبه در مربعی بنظم طبیعی ثبت نمائی و با خود داری که بسیار مجربست ، مثلاً أحمد نامی را اگر بخواهی دوستت شود -

الله	حبيب	مقيم	ديان
مقيم	ديان	الله	حبيب
ديان	مقيم	حبيب	الله
حبيب	الله	ديان	مقيم

چهار اسم که : الله ، و حبيب و مقيم ، و ديان ، باشد مناسب حروف او است ، مثل این شکل :

«(جهت حاضر شدن غائب)»

و نیز بعضی از بزرگان فرموده اند که : هرگاه کسی این نام را :  
(یا مالینوش) بر سفال آب ندیده بنام کسیکه غائب باشد بنویسد  
حاضر شود انشاء الله تعالی .

«(یکی از رؤیاهای صادقانه را بنگرید)»

گویند وقتی شاعری ناجی نام قصیده مفصلی در فضل و منقبت :  
پیشوای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام سروده بود و بیت آخرش  
این بوده است :

ناجی اگر معامله حشر باعلی است

از من شنو هر آنچه توانی گناه کن

شب در عالم رؤیا شرفیاب حضور امیر المؤمنین گردید ، حضرت

باو فرمودند که قصیده ای سروده ای ؟ عرض کرد : بلی ، فرمودند

بخوان آن قصیده را برای من ؟ پس او انقصیده را باشوق و شعفی

شروع نمود بخواندن ، چون باین شعر رسید :

ناجی اگر معامله حشر باعلیست ❁ از من شنو هر آنچه توانی گناه کن

حضرت امیر علیه السلام باو فرمودند : همه را خوب گفته ای ولی

شعر آخر ناقص است ، او را چنین اصلاح کن ؟ :

ناجی اگر معامله حشر باعلی است

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن

«(دعاء جهت ازدیاد عمر و دولت)»

در بعضی از کتب مخطوطه قدیمه مذکور است که بجهت ازدیاد عمر و دولت و پریشانی اعداء و خوشحالی احباء این دعا را بخواند یا باخود دارد که مجربست ، و دعا اینست :

«( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا عَزِیْزَ الْعِزِّ فِی عِزِّهِ مَا  
 اَعَزَّ الْعَزِیْزُ فِیْ اَعَزِّهِ اَعِزَّنِیْ بِعِزَّتِكَ وَ اَیْدِیْ بِنَصْرِكَ وَ اَدْفَعْ عَنِّیْ  
 اَعْدَائِیْ بِدَفْعِكَ وَ اجْعَلْنِیْ مِنْ خَیْرِ خَلْقِكَ یَا اَحَدُ یَا اَحَدُ یَا  
 فَرْدُ یَا صَمَدُ )) .

«(جهت سهولت کارها و خلاصی از حوادث)»

از حضرت صادق علیه السلام مرویستکه بجهت سهولت کارها و خلاصی از حوادث یکصد مرتبه ایندعاء را بخوانند یا باخود دارند مؤثر خواهد بود ، انشاء الله تعالی ، و آزموده است البته :

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَهْلًا یَفْضَلُکَ یَا عَزِیْزُ بِرَحْمَتِکَ  
 یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ) .

«(جهت عزت یافتن در مجلس ظالمان و کافران)»

بعضی از اکابر فرموده اند که : بجهت عزت یافتن در مجلس ظالمان و کافران این نقوش را همراه خود نمودن نافع خواهد بود

انشاء الله تعالی ( ۱ آ ۹ ۱۱ ۱۱ ه ط م ۱۶ ک ا )

لا ا لد ، خل ، غم الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین





حاج ملا علی سبزواری گوید :

جز نور علی نیست اگر درك بود ❁ با غیر علی کیم سر برك بود  
گویند دم مرگ علی را بینی ❁ یکاش که هر دم دم مرگ بود  
و نیز صابر گوید :

غرض از روح عبادت زیقین دانی کیست ؟

دوستی علی و آل علی منظور است

« دعاء عظیم الاثری که فوائد کلی دارد »

در بعضی از کتب دعوات مخطوطه قدیمه آمده است که این دعائی  
است عظیم الاثر و فوائد کلیه ازان ملاحظه شده ، و طریقـــه  
خواندن آن اینست که هر روزه هفت نوبت بخواند و از خانه بیرون  
رود ، و دعا اینست : « ( اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَخَافُكَ وَ اَخَافُ مِنْ لایَخَافُكَ  
یَحِقُّ مِنْ یَخَافُكَ اِکْفِنِیْ شَرَّ مَنْ لایَخَافُكَ ) » .

« فائدة القیام قبل الصبح »

روی عن النبیؐ (ص) انه قال : القیام قبل الصبح یورث ثلاث  
خصال : ۱ - صحّة فی البدن ، ۲ - وسعة فی الرزق ، ۳ - و  
محبة فی قلوب العباد .

« در احکام ستاره دنباله دار »

وان ستاره ای است که گاه گاهی در هوا پیدا شود که گاهی  
دنباله دارد ، و گاه یکی و گاه متعدد است ، و از جمله گواکب

آسمانی است که در ثوابت و سیارات محسوب گردد ، و گاهی از نصف شب است تا صبح ، و گاهی از سرشب است تا نصف شب ، و در ظهور این ستاره این علامات ظاهر میشود ، و بنده گان گناهکار روسیاه تباہ کار باید توبه کنند .

فی طرف المغرب		فی طرف المشرق	
بابل خراب گردد	حمل	قتل واقع شود	حمل
فساد ظاهر شود	ثور	همه جا آشوب شود	ثور
ملخ غله را بخورد	جوزا	تنگی پدید آید	جوزا
بدی چهار پایان <sup>و</sup>	سرطان	قحطی آید	سرطان
زنا آشکار شود ، الغیاد <sup>بالله</sup>	اسد	غلبه دزدان	اسد
بدی حال رعیت	سنبله	بدی عوام الناس	سنبله
بدی حال مردم	میزان	کثرت دزدان	میزان
عزت ملوک	عقرب	بلا ی رعیت	عقرب
اراجیف شنود	قوس	خونها ریخته شود	قوس
فتنه آشکار گردد	جدی	آفت مردم	جدی
غوغا پدید آید	دلو	قتل پدید شود	دلو
قتل پدید آید	حوت	گشتی غرق شود	حوت



«(حول كتاب الفقه الرضوى)»

ذكر العلامة الاجلّ السيّد الوالد عطرالله مشواه فى بعض :  
 مؤلفاته نقلاً عن بعض مشايخه الاعلام رفع الله درجاتهم فى  
 دارالمقام انهم قالوا : ان كتاب الفقه الرضوى الذى شاع نسبته  
 الى مولانا الامام على بن موسى الرضا عليهما السلام غير محقق  
 عندنا حيث ان كلماته لا يشبه كلام المعصوم ، ولم ينسبه من الرواة  
 المعترين الذين يعتمد على اقوالهم واطلاعهم ، ولا يبعد ان  
 يكون من تأليفات على بن الحسين بن بابويه ، بل صرح بعض <sup>علام</sup> الـ  
 الافاضل انه المراد بالرسالة التى كتبها على بن الحسين بابويه  
 لابنه الصدوق محمد ، وليس ببعيد ، فان كثيراً مما فيه  
 موافق لما ينقله فى الفقيه عن الرسالة ، والله اعلم ، وهو -  
 غير صحيفة الرضا عليه السلام .

«(پيامبر اکرم ﷺ از سه چیز پس از خود میترسید)»

در حدیث معتبری آمده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله  
 فرمود : من بعد از خودم از سه چیز بیمناکم : (اول) تأویل  
 نادرست از قرآن مجید کردن ، (دوم) دنبال گیری از لغزش  
 علماء (سوم) فراوانی مال بطوریکه موجب طغیان و عیاشی آنها  
 شود ، من راه نجات از این خطرهارا بشما می نمایم : اما  
 نسبت بقرآن مجید باید آیات محکم که معنایش واضح است عمل

کنید ، و آیات متشابه که معنایش روشن نیست سر بسته ایمان آورید  
 اما راجع بعلماء از علمشان بهره گیرید و بجستجوی لغزش آنان  
 نباشید ، اما راجع بعال ، نعمت خدا را شکر کنید و حقوق واجب  
 را به پردازید .

« ( حدیث شریفی در فضیلت انفاق کردن ) »

در حدیث معتبر دیگری آمده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه  
 و آله فرمود : خوشا بحال کسیکه خوار شمارد زیادی مالش را ، و  
 انفاق کند ، و زیادی سخنش را نگه دارد .  
 « ( در اقسام عبادات ) »

مرحوم محقق علیه الرحمه والرضوان در کتاب اخلاق ناصری -  
 نقل فرموده است که عبادت بر سه قسم است : ( اول ) عبادت بدن  
 که عبارتست از : نماز ، و روزه ، و حج ، و رفتن بسائر عبادتگاه  
 ها است ، ( دوّم ) عبادت روح ، یعنی اعتقاد صحیح بتوحید و صفات  
 خدا و فکر درباره وجود و حکمت خدا و توسعه معارف دینی  
 ( سوّم ) عبادت در معاشرت با مردم یعنی معامله و مزارعه و ازدواج  
 و ردّ امانت ، و خیر خواهی ، و کمک بمسلمانان ، و جهاد با دشمن  
 و دفاع از ناموس ، و حمایت از حوضه دینی .

« ( معجون بسیار جالب افلاطون ) »

در بعضی از کتب طبیه قدیمه مخطوطه آمده است که : افلاطون  
 حکیم گوید : عجب دارم از کسیکه سالی یکم هفته از این معجون بخورد



• و اورا احتیاج بطیبافتد

و خواص این معجون آنستکه (شہوت افزا) و (اشتها آور) و  
(برطرف کننده بلغم و بوی دهان) و (برطرف کننده عوارض بواسیر)  
و (نا راحتی از سردیها) و غیر اینها میباشد •

و معجون مذکور عبارتست از: (زنجبیل) ۲۵ گرم (سنای مکی)  
۲۵ گرم (کندر) ۲۵ گرم (مصطکی) ۲۵ گرم ، این داروها را نرم  
سائیده و با عسل بمالند و معجون کنند در موارد نیاز مصرف کنند

«(جهت محبت و دوست خود نمودن هر کس که میخواهی)»

و نیز فرموده اند که : هرگاه خواستی کسی را دوست خود گردانی  
گریبان پیراهن خود را شسته و آب آنرا ندانسته بخورد انکس  
بده که در عمل محبت اثر عظیمیم دارد •  
و نیز آیه حبّ را (۴۰) مرتبه بر شیرینی بخواند و بمطلوب دهد

«(جهت برآورده شدن هر مهمی)»

از بحر المنافع منقولستکه هرگاه کسی بخواهد پی مهمی رود  
این اسم اعظم را که بزبان هندیست هفت بار بگوید ، ان مهم  
بزودی برآورده شود انشاء الله تعالی ، و ان اسم اعظم اینست :  
( ( اهنوس ) ) •



«سؤالی که از نصرانی و یهودی شد که آیا : موسی افضل است یا عیسی ؟»  
 «( وجواب انها )»

وقتی از یک نصرانی سؤال شد که آیا حضرت موسی افضل است یا حضرت عیسی ؟ نصرانی گفت : عیسی ، زیرا او مرده را زنده میکرد ، اما موسی یکنفر را هم کشت ، و علاوه عیسی بعد از تولدش با اندک فاصله ای سخن گفت ، اما موسی پس از هشتاد سال میگفت خدا یا گره از زبانم بگشا ، ( واحلل عقدة من لسانی ) .  
 و چون همین سؤال از یهودی شد ، او گفت : موسی افضلست زیرا عیسی از مادر که متولد شد خداوند پیغمبرش کرد و همه طور محافظت و کمک با و نمود ، و لکن موسی انقدر زحمت کشید و چوپانی کرد و صدمات دید با ریاضات و امتحانات بمقام پیغمبری نائل گشت .

دیگر آنکه موسی تحت نظر فرعون زمان بزرگ شد ، اما عیسی بی پدر بود و مانند یتیم ها ، دیگر آنکه موسی شجاع بود خود را بدریا زد ، اما عیسی به بیابانها میرفت سراغ مرده گان ، انصاف ده کدام افضلند ؟؟؟ .

«( ینبغی للمرأة ان یتخیل عند الجماع احسن الصور )»

قال بعضهم : ینبغی للمرأة ان یتخیل عند الجماع خصوصاً عند الانزال احسن ما یکون من الصور من النساء والرجال ، وكذلك الرجال ، فانّ لذلك مدخلاً عظیماً فی صورة الولد عند الاطباء

قال العلامة الشيرازي (ره) في شرح القانون، حكى لي الفاضل جمال الدين ان بنت الامام نجم الدين الجعفي الخوارزمي ولدت ولدًا له رأس انسان وباقي بدنه بدن حية، وكأنه يجيء الى امه ويرتضع، ثم يرمى نفسه في بركة ماء هناك ويغوص ويخرج من الماء كالحيّة، ثم يعود الى امه، ثم يرمى نفسه في الماء وعلى هذا بقي الى مدّة شهر.

ثم ان الائمة أفتوا: بانه واجب القتل، فقتل، فلمّا سئل عن المرأة ما كان سبب هذا؟ قالت: لا ادري، الا انّي خفت حية عند الانزال، تخيلت لي صورتها.

«عمل لسهولة الولادة»

قال بعض الاعاظم: ان ذات الطلق اذا تبخّرت بشعر امرأة اخرى، سهلت عليها الولادة.

«جهت روزی حلال و دفع بلیات و آفات»

از حضرت صادق علیه السلام مرویستکه بعد از نماز بامداد — بجهت روزی حلال و دفع بلیات و آفات بخوانند:

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا رَازِقَ الْمُتَّقِیْنَ یَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِیْنِ  
 یَا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِیْنَ یَا دَیَّانَ یَوْمِ الدِّیْنِ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ یَا رَاحِمَ  
 الْمَسَاكِیْنِ اِغْفِرْ لِيْ وَ اَرْحَمْنِيْ وَ اَغْنِنِيْ مِنْ الْفَقْرِ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی  
 مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ اَجْمَعِیْنَ )



« جهت عزّت نزد سلاطین و کلّ خلائق »

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که بجهت عزّت نزد سلاطین و کلّ خلائق ، و تأثیر کلام هر روز این دعا را بخواند ، و در دست خود دمد و بر اعضای خود بمالد :

(( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَسْمِکَ الْکَبِیْرُ فَعَالَ لِمَا یُرِیْدُ یَا مَنْ هُوَ حَیُّ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ )) .

« جهت عزّت در مجالس سلاطین و حکام »

بعضی از اکابر فرموده اند که بجهت عزت در مجالس سلاطین و حکام هر وقت بحضور رود با انگشت سبّابه لفظ بدوح را بر پیشانی نویسد بطریقی که : حَاء بدوح تمام صورت را فرو گیرد از مجربیاتست

« شعر درباره خاموشی »

گوش‌گرداری در این بستان سرا هر غنچه‌ای  
 میکند با صد زبان تلقین خاموشی ترا  
 سینه‌ها را خامشی گنجینه گوهر کند  
 یاد دارم از صدف این نکته سر بسته را  
 « یکفرد شعر دیگر درباره خاموشی »

ایکه از عالم معنا خبری نیست ترا  
 بهتر از مهر خاموشی هنری نیست ترا



« شعری درباره روز محشر و شهادت اعضاء بدن »

روز محشر هر نهان پیدا شود \* هم ز خود هر مجرمی رسوا شود  
 دست گوید من چنان دزدیده‌ام \* لب بگوید من چنین بوسیده‌ام  
 پای گوید من شدستم تا منی \* فرج گوید من بگردستم زنا  
 چشم گوید غمزه کردستم حرام \* گوش گوید چیده‌ام سوء الکلام

« شعری طریف درباره قرآن مجید »

گرچه قرآن از لب پیغمبر است \* هر که گوید حق نگفته کافر است  
 این همه آوازه‌ها از شه بود \* گرچه از حلقوم عبد الله بود

« سه رباعی از ابوسعید ابوالخیر »

الله بفریاد من بیکس رس \* لطف و کرمت یار من بیکس بس  
 هر کس بکسی و حضرتی مینازد \* جز حضرت تو ندارد این بیکس کس

یا من بك حاجتى و روحى بيديك

اعرضت عن الغير و اقبلت اليك

مالى عمل صالح استظهر به

قد جئتك راجياً توكلت عليك

مشهور و خفی چه گنج دقیانوسم

پیدا و نهان چه شعله در فانوسم

القصه در این چمن چه بید مجنون

می بالم و در ترقی معکوسم

«(جهت آسانی وضع حمل)»

در بعضی از کتب طبیه قدیمه آمده است که خوردن دم کرده گاو سنی  
برای آسانی وضع حمل بغایت مفید است .

و نیز گفته اند : هرگاه زنی بسختی بزاید بقدر درهمی از ز :  
زعفران را چون بخورد فی الفور بزاید ، و باید این عمل بعد از ز :  
مایوسی ، از زائیدن باشد .

و هم چنین هرگاه شیشه ای را بردست گرفته و بقوت تمام در  
ان نفخ نماید موجب زائیدن او باشد .

«(جهت محفوظ بودن از سقط جنین)»

ایضا در کتب طبیه قدیمه آمده است که اگر زنان حامله چوب  
درخت ازگیل را بخورد بیاویزند از سقط جنین محفوظ خواهند بود  
و نیز آمده است که هرگاه زن حامله با خود کهرباء بیاویزد از  
سقط حمل ایمن گردد .

و هرگاه عقرب مرده را در میان خرقة ای بگذارند و بر زن -  
حامله بیاویزند همین اثر را بخشد ، اگر چه عادت او سقط  
جنین باشد ، و همچنین زن حامله اگر مرجان را بخورد بیاویزد  
همین خاصیت را دارد ،

و آویختن مرجان بر اطفال باعث حفظ آنها است از عاهات

« جهت دفع خون ریزی از بینی »

و نیز در کتب طبیّه یونانویه آمده است که : برای جلوگیری از خون ریزی بینی ، پنبه را به آب لیمو آغشته کنید و در سوراخ بینی بگذارید ، خون بینی قطع خواهد شد .

و نیز جهت درمان بند آمدن خون از بینی گچ با سرکه مخلوط کرده و بسر بمالد ،

و نیز آب ریحان را با سرکه و کافور مخلوط نموده و در بینی بچکاند .

و بدانکه : در نتیجه کمی کلسیم در بدن ، خون ریزی از بینی و غیران میشود ، سالاد لبو و کاهو ضد خون ریزی است .

« جهت حفظ از بلیات »

بعضی از اطباء یونا نیین گفته است : هفته ای یکشب هلیله سیاه خوردن باعث حفظ از بلیات است .

« جهت نجات از مرض برص »

و نیز گفته است : هرگاه پوست ختنه گاه طفل را که بریده میشود بگیرند و خشک نموده بسایند و قدری از مشک را در آن خلط نموده و در میان گلاب بریزند و آن گلاب را مبروص بیاشامد از مرض برص نجات یابد ، و اگر مجدوم هم آنرا بیاشامد برای او برء حاصل گردد



«(جهت تسكين نمودن درد عقرب)»

بعضی ادعَاء تجربه نموده اند که هرگاه کسیرا عقرب بزند فوراً توت سیاه را بر همان محل که عقرب زده بگذارد درد فوراً آرام گیرد

«(رقیة مجرّبة لدفع لدغ العقرب)»

ذکر بعض الاکابر فی مجموعة : قال وجدت فی نسخة بخط من اثق به ان من قرء سبع مرّات هذه الرقية لم تتحرک العقرب من مكانه ، ولا يقدر علی لدغه والرقية هذه : (( اوجی بوجی سندن نوجی سندن بوجی هاوجی کاوجی هی هی کش کش )) .

«(رقیة اخرى لدفع لدغ العقرب)»

و ذکر بعض الثقات : ان من قرء سورة الاخلاص اثنی عشرة مرة علی سکین یكون حديده جوهرياً ، فاصره علی العضو الذي عضته العقرب لیسکت وجعه فوراً .

«(رقیة مجرّبة لدفع وجع السن)»

قال بعض الاکابر : من قرء عند رؤیة الهلال الكلمات الآتیة وادار لسانه علی اسنانه لم یوجع اسنانه فی ذلك الشهر ، والكلمات هذه : ( نذرت لله ان لا آكل لحم الفرس ولا الهندباء فی هذا الشهر ) .

«( جهت معالجه درد سر )»

گویند : ضماد خشخاش بر پیشانی بجهت درد سر نافعست .

«( جهت معالجه بواسیر )»

گویند : بجهت معالجه بواسیر ، خوردن شربت زرشك بغلا.یت  
نافع است .

«( جهت معالجه آسم و نزله های ریوی و گرفتگی صدا )»

گویند : بجهت معالجه آسم و نزله های ریوی و گرفتگی صدا  
قدری جعفری را خورد نموده و در شیر گرم ریخته و همه روزه —  
صبح ناشتا میل نماید که بغایت مفید است .  
و نیز دم کرده چند شاخه جعفری برای يك فنجان آب گرفتگی  
صدا را مرتفع میسازد .  
و نیز پیا.زرا زیر خاکستر گرم به پزند و با کره و روغن زیتون —  
بخورند گرفتگی صدا را هم معالجه میکند .  
و اصولا مصرف پیاز برای سرما خوردگی مفید است .  
و دم کرده شکوفه گیلاس برای سینه داروی مفید و خوبیست .  
و چنانچه عدس را در آب بپزند و آب آنرا بخورند سینه را نرم  
خواهد نمود ، ولی زیاد خوردن آن زیان آوراست و قوه باه را کم  
مینماید .  
و در خاصیت شکر تیغال گفته اند که ملین و مسکن است و بـ  
برای اخلاط و سوزش مری و خشونت سینه و معالجه سرفه و صاف ،

کردن آواز و رفع خستگی گلو و معده نافع و بهترین داروی سینما<sup>ست</sup>

«(شعر)»

اگر خواهی که گردد سینه ات نرم

شکر تیغال دم کرده بیاشام

❦ (جهت معالجه رفع خارش بدن) ❦

گویند : جهت معالجه خارش و سرخی دست و صورت و بدن

با استفاده از کوبیدهٔ نعنا بر طرف میشود .

• و نیز مالیدن سرکه بدن برای خارش و مانع ورم مفید است .

• و نیز مالیدن آب خیار رفع خارش میکند .

• و نیز خوردن کاسنی و کاهنو برای رفع خارش مفید است .

• و نیز شتر تیزه با شاهی برای امراض جلدی مفید است .

• و نیز ضماد سیر برای رفع خارش و امراض جلدی مفید است .

• و نیز خوردن هندوانه با تمر هندی برای رفع خارش مفید<sup>ست</sup> است .

❦ (به یکی از مشایخ بقرات حکیم بنگرید) ❦

گویند وقتی بقرات حکیم در حکمت طبیعی سخن میگفت ،

شخصی معارض او گشته گفت مردم این سخن را از تو قبول نمی

نمایند ، بقرات گفت : سخنی که در نفس الامر صدق و صواب باشد

بر من لازم نیست که مردم را تکلیف نمایم تا از من قبول نمایند .



﴿ بجواب این مرد حکیم بنگرید ﴾

گویند : وقتی جاهلی بر سبیل تعرض با حکیمی گفت چرا از دهان تو بوی بد میآید ؟ حکیم در زبان آورد که از بس معایب تو در سینه نگاه داشته ام ، در نفسم سرایت کرده است .

﴿ اشعار طریفة لمجنون فی حوق لیلی ، و حکایة و جیزة عن مجنون ﴾

اتزعم لیلی اننی لا اودّها \* بلی ولیالی العشر والشفع <sup>الوتر</sup>  
تداویت عن لیلی بلیلی من الهوی  
کما یتداوی شارب الخمر بالخمیر

وله أيضا :

يقولون لیلی سودة حبشیة \* ولولا سواد المسك ما كان <sup>غالیا</sup>  
وله أيضا :

يقولون لیلی فی العراق مریضة \* فیالیتنی کنت طیباً مداویا  
وحکی انّ المجنون مرّ علی منازل لیلی بنجد ، قاخذ یقبل  
الاحجار ویضع جبهته علی الاثار ، فلاموه علی ذلك \* فحلف  
انه لا یقبل فی ذلك الا وجهها ، ولا ینظر الا جمالها : ثمّ  
رأی بعد ذلك وهو فی غیر نجد یقبل الاثار ویستلم الاحجار ،  
فیلم علی ذلك ، وقیل له انها لیست من منازلها ، فأنشد :

لا تقل دارها بشرقی نجد \* کلّ نجد للعامة دار

فلها منزل علی کلّ ارض \* وعلی کلّ دمنه آثار  
 أقول : والی هذا المعنی اشار العارف الرومی فی المثنوی حیث یقول

من ندیدم در میان کوی او \* در درو دیوار الا روی او  
 بوسه گیر در دهم لیلی بود \* خاک گر بر سر نهم لیلی بود  
 چون همه لیلی بود در کوی او \* کوی لیلی نبودم جز روی او  
 هر زمانی صد بصر می بایدت \* هر بصر را صد نظر می بایدت  
 تابدان هر یک نگاهی میکنی \* صد تما شای آهی میکنی  
 مجنون عامری درو دیوار خانه لیلی را میبوسد و میگوید :

امرّ علی الدّ یار دیار لیلی \* اقبّل ذا الجدار و ذا الجدارا  
 وما حبّ الدیار شغفن قلبی \* ولكن حبّ من سكن الدیار را  
 جامی گوید :

شنیدستم که روزی کرد لیلی \* بقصد فصد سوی نیش میلی  
 چو زد لیلی بحی نیش از پی خون \* بهامون رفت خون از دست <sup>مجنون</sup>

### ﴿ یك لطیفه از زن وشوهر ﴾

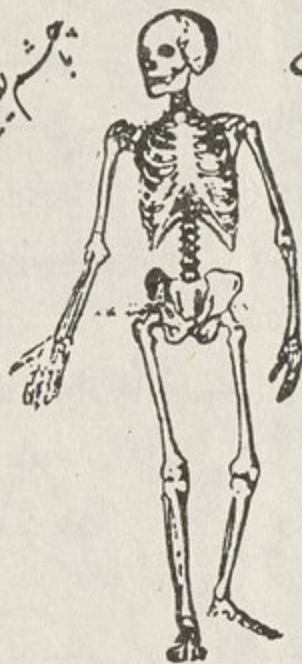
گویند : وقتی مردی از همسر خود خواست که شب در نزد او بیاید  
 همسر او که از اجابت شوهر معذور بود ، وعلّتش اعتذار بحیض  
 بود ، برای شوهرش نوشت :

بقتل چون منی گر خاطرت خشنود میگردد

بجان منت ولی تیغ تو خون آلود میگردد

# کَفَىٰ بِالْمَوْتِ وَاعْظَا

با چشم این عاقبت خویش ببینی



سر در بر این آینه بنگیظ نشینی

فکری برای مردن راه نجات کن

عبرت بگیر از من بپذیر من

اندام بنفیت دیجان دتن شود

امروز رفقه از کف من اختیار کار

اندام عنصری همه از یکدیگر گسخت

بر باد رفت کیره بود و نبود من

ای آن سیکه میگیری التفات کن

پندیت از برای تو هر سبب بدن

روزی شود که جسم تو هم مثل من شود

دیروز من مثل تو بودم سوار کار

اعضا پیکرم همه در هم شکست در سخت

شد پاره از نهیب اجل تار و پودن



﴿ حدیث شریف ماثور ﴾

فی تنبیہ الخواطر: روی عن النبیؐ (ص) انه قال: فی ابن آدم  
ثلاثمائة وستون عرقاً، منها مائة وثمانون متحرکة، ومائة  
وثمانون ساکنة، فلو سكن المتحرک لم یبق الانسان، ولو  
تحرک الساکن لهلك الانسان.

﴿ شعر طریف ینسب للامام امیر المؤمنینؑ ﴾

اذا عاش الفتى سبعین عاماً

فنصف العمر محققه ألیالی

ونصف النصف من سهو ولهو

ولا یدری یمیناً عن شمال

ونصف الربع آمال وحرص

وشغل بالمکاسب و العیال

و باقی العمر آمال و شیب

تدلّ علی زوال وانتقال

فحبّ المرء طول الدهر جهل

وقسمته علی هذا المثال

﴿ شعری ازمانی ﴾

شب عیش و شاد کامی، بگذشت و روزها شد

چه شبی نوای شب غم، که ترا سحر نباشد

## ﴿ شعری از سعدی ﴾

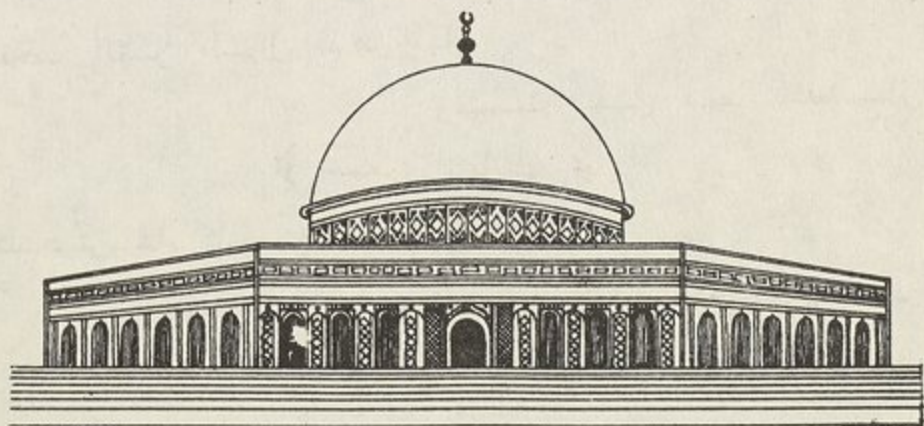
شب عاشقان بیدل ، چه شب دراز باشد  
تو بیا کز اوّل شب دم صبح باز باشد

\* \* \* \* \*

با تأییدات خداوند سبحان عزّاسمه بپایان رسید مجلّد  
اوّل \* (( المخازن )) \* امید است بفضل و عنایات حضرت  
پروردگار جلّت آلاءه موّفق بترتیب و تنظیم مجلّد دوّم آن نیز  
بگردم ، و از خوانندگان گرامی ملتسمم که از دعای خیر خود  
و والدینم را فراموش ننمایند •

انّه سبحانه ولیّ القبول ، والحمد لله أولاً و آخراً  
و ظاهراً و باطناً

سبحان ربّك ربّ العزّه عما یصفون ، و سلام علی  
المرسلین ، والحمد لله ربّ العالمین •



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
	آیات مبارکات یحفظ قارئها	۲	پیش گفتار
۲۱	من شرور الاعداء	۵	خطبة فی وصف النبی (ص)
۲۲	من فوائد الحوقلة	۶	خطبتان فی وصف علی <sup>(ع)</sup> وفاطمه <sup>(ع)</sup>
۲۲	للقولنج و السدد	۷	اشعاری در ستایش خداوند
۲۲	لدفع الحمی	۸	نکته تفسیری
۲۳	لغز فی الزنبور والنحل	۹	فرق بین سال قمری و شمسی
۲۳	معالجة لسع العقرب	۱۰	اشعاری از فیض کاشانی
۲۳	الذکر مقسوم علی سبعة اعضاء	۱۱	منازل ششگانه برای انسان
۲۳	سؤال و جواب حول آیه من القرآن	۱۲	معما بنام محمد
	وجه تقدیم السنة علی النوم فی آیه الكرسي	۱۲	فوائد نام مبارک محمد
۲۴	بعضی از کلمات معصومین	۱۳	همنام پیغمبر را احترام کنید
	در گرفتاریهای مشکل چه باید کرد؟		امیر المؤمنین یحل مسألة اليهودی
۲۵	جهت دولت و ثروت	۱۳	اسماء القرآن الکریم عشرة
۲۵	جهت قضاء حاجات	۱۴	اسماء الانبیاء فی القرآن
۲۵	جهت ترسیدن از هر چیز	۱۵	اشعاری از جامی
۲۶	جهت محفوظ ماندن	۱۵	من مناقب الامام امیر المؤمنین
۲۶	دعاء آصف بن برخیا	۱۶	من نصایح لقمان لابنه
۲۶	جهت سهولت کارها	۱۷	الاسباب التي توجب الاقتتار
۲۶	جهت رفع درماندگی	۱۸	احتجاجات العالم السنی
۲۷	به چه علت قیصر روم مسلمان شد	۱۸	علی الشیخ البهائى
۲۷	چرا سوره حمد هفت حرف ندارد	۱۹	اشعاری از خواجه انصاری
۲۸	فائدة لفویة	۲۰	تعویذی جهت تنهائی
۲۸	بعض ما جاء فی اصطلاح الفقهاء	۲۰	طلسم جهت مطیع نمودن هر کس
۲۸	الطب فی القرآن و السنة	۲۱	جهت محفوظ بودن متاع
	سلمان بیهن رکوته عند ضیافة	۲۱	جهت کفایت مهمات
		۲۱	جهت قوه ذهن و حافظه
		۲۱	جهت غنی بودن از مال دنیا



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۲	فی خواص البوم	۲۹	ابى ذر
۴۲	اربعه من الحكماء وکلما تهم	۲۹	من معاجز موسى بن جعفر
۴۳	شعر فى الحكم	۲۹	جهت قضاء حوائج مشروعه
۴۳	خبر ماثور	۳۰	ما يقرء بعد فراغ اثنى الیومیه
۴۳	فأثده لمن لذعته عقرب اوحیه	۳۱	جهت زیادتى حافظه
۴۳	مسالة طریفة	۳۱	جهت طول عمر و دفع مرگ مفاجا
	جهت محفوظ بودن خانه و متاع	۳۱	و توسعه در امر معاش
۴۲	از : دزد	۳۱	جهت برآمدن حاجات
۴۲	لرؤية السارق فى المنام	۳۲	تفسیر: و وجدک فالقهدی
۴۲	لكشف السرقة والسارقین		از بدایع اتفاقات داستان
۴۵	لحل المربوط		ابو سعید و طا هرذوالیمینین
۴۶	جهت فرزند شدن	۳۳	و سامون
۴۶	طلسم للحفظ والامان من لبلايا		چگونه در یک شب آشکده خراب
۴۶	للخلاص من الشدائد	۳۴	و بجایش مسجد ساختند
۴۷	طلسم لتوسعة الرزق	۳۵	اشعارى از عطار
۴۷	لسعة الرزق والبيع والشرء	۳۶	ملخ باده حیوان شباهت دارد
۴۸	ده چیز مانع ده چیز	۴۶	عمل مجرب لدفع كل داء
۴۸	ختم قرآن در یک هفته برای انجام		اربعه من الحكماء ماتوا
۴۸	کارهای دنیوی و اخروی	۳۶	باربعة امراض
۴۹	جهت نیکو بودن در انظار	۳۷	من فواتد بعض اسماء الله
۴۹	جهت وفور مال و حصول ثروت	۳۷	حدیث طریف
۴۹	جهت متواری ساختن	۳۷	من نکات سورة الفاتحة
۵۰	جهت دفع دشمن		مکاتبة فیما بین الاسکندر
۵۰	جهت رفع وسواس	۲۸	و ارسطو
۵۰ <sup>(۴)</sup>	دورباغی درباره امیر المؤمنین	۲۸	داستان مردی وقت نزاعش
۵۱	در ذکر اوتاد و ابدال	۴۰	اشعارى از مولوی
۵۱	معمای شعرى	۴۰	فأثدة جلیلة طریفة
۵۱	لدفع الفقر	۴۱	فأثدة فقهية

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۶۷	علامت ولود بودن زن	۵۲	لعدم خلوا لکيس من المال
۶۷	منتسب ببری را رازی گویند	۵۲	فائدة قرآنة صدآیه از قرآن
۶۸	خواص چهارسوره قرآن	۵۳	در اسم اعظم خدا
	ختم سوره توحید جهت برآمدن حاجات	۵۳	چند ختم مجرب برای قضای حوائج
۶۸	ختم آیه یونس	۵۵	اشعاری از بسطانی
۶۹	ختم ربّانی مغلوب فانتصر	۵۵	چگونه علامه حضور امام عصر (ع)
۶۹	ختم: امن یجیب	۵۵	شرفیاب شد
۷۰	ختم: ناد علی، صغیر	۵۸	جهت حفظ جنین از سقط
۷۰	اسامی هشت بهشت	۵۸	از امراض مسریه دوری کنید
۷۱	چگونگی فرو بردن سوزن در بدن	۵۹	شدائذ الدنیا خمس
۷۲	تقسیم بعضی الامور المهمة	۵۹	خمسة لا یسبح منها خمس
۷۲	هارون الرشید و ابونواس	۵۹	طریفة
۷۳	شعر لابن سینا	۶۰	موعظة الامام الصادق (ع)
۷۳	بعضی حکماء علی باب کسری	۶۰	حکایة فی عدل الله تعالی
۷۴	لانتباه من النوم	۶۱	من الحدیث القدسی
۷۴	نصائح ثمینة	۶۱	موعظة زین العابدین للبصری
۷۵	ماهی القبلة	۶۲	الرجل الذی قطعت یداه و
۷۵	اصحاب کهف کیانند	۶۲	رجلاه و نام لیلته واحتلم
۷۶	دواء نافع للسرطان	۶۲	شعر فی مکارم الاخلاق
۷۶	الطوائف التي لاتبلی اجسادهم	۶۲	آبنوس
۷۷	الزمان اربع ساعات	۶۳	الجنید بعد موته
۷۷	ثلاثة كانوا یكذبون علی رسول الله	۶۴	شلی پس از مرگ در عالم رؤیا
۷۷	ثلاثة ملعونون	۶۴	بعضی از عرفا پس از مرگ در رؤیا
۷۷	معنای ایسا غوجی چیست؟	۶۵	نکبت تارک الصلاة را بنگرید
۷۸	ملتقطات من علم المنطق	۶۶	نام ماههای رومی بشعر
۷۸	داستانی از دیوجانس و اسکندر	۶۶	نام ماههای عربی بشعر
		۶۷	چگونگی امتحان نمودن عقیم



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۹۶	در جدولی	۷۹	شعری در باره ماه عسل
۹۶	اسم اعظم خدا	۷۹	شکایت عزرائیل از طبیعی بخدا
۹۶	خواص بعضی از اسماء الله	۷۹	شعری درباره بعضی حاجیان
۹۶	ختم آیه الكرسي	۷۹	اشعاری در باری عید
۹۷	آیه الكرسي برای کفایت مهما		حیل منصور درباره اعفاء حد
۹۷	حمد و آیه الكرسي فوآئد عظیمی دارد	۸۰	ابن هرمه
	من فوآئد سورة الحمد و آیه	۸۰	در پیدا نمودن انگشتر مخفی
۹۹	الكرسي و التوحيد	۸۱	در استخراج ضمایر
۱۰۰	فوآئد آیه: و ذا النون	۸۲	زمین کربلا قطعه‌ای از بهشت است
۱۰۰	الاعمال خمسة و عشرون	۸۲	علم جغرافیا چیست؟
۱۰۱	عمل مجرب لقضاء الحاجات	۸۲	اصطلاحات جغرافیائی چیست؟
۱۰۱	الظلم على ثلاثة اقسام		کره زمین به پنج قسمت تقسیم شده است
۱۰۳	حدیث فی ذم الزنا	۸۵	سه قسمت زمین آب و یک قسمت خشکی است
۱۰۴	حكم الشاة الموطأة بالكلب	۸۶	خط استوا را بشناسید
۱۰۴	من امثال العرب	۸۷	فخور زمین را بشناسید
۱۰۵	من امثال المولدين	۸۷	افق را بشناسید
۱۰۵	من امثال نساء العامة	۸۷	قطعات پنجگانه زمین
	اشكال الرشيد للامام الكاظم (ع)	۸۸	اقیانوس پنجگانه
۱۰۶	وجوابه	۸۸	اشعاری فارسی و عربی
۱۰۷	عاقبت مادر جعفر برمکی	۹۰	مایکتب فی صدور الرسائل
۱۰۸	دنیا بچند چیز تشبیه شده	۹۰	جهت قضاء حاجات و مهمات
۱۱۶	اشعاری در بی اعتباری دنیا	۹۱	ایجاد فرح و سرور و دفع هم و غم
	پاره‌ای از معالجات معصومین	۹۱	ختم انعام صغیر برای مریض
۱۱۸	عليهم السلام	۹۲	نقش نگین چهارده معصوم
۱۲۰	هفت سین عید نوروز	۹۲	در علم اعداد حروف ابجد
۱۲۰	یافتن گنجی از گنجهای الهی	۹۴	قاعده پرکردن هریک از سوره قرآن
۱۲۱	وجه تسمیه يوم الجمعة		



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۳۵	لکه گیری جوهر از لباس	۱۲۱	کلام لبعض الاکابر
۱۳۵	آسان کردن پوست گوجه	۱۲۱	قیس بن عاصم وصفاته الحسنة
۱۳۵	تجدید نمودن خاصیت غذاها	۱۲۲	الرشید مع الکسائی
۱۳۶	برای قوه باه		فی جهنم رحی تطحن خمس
۱۳۶	نخوابیدن طفل در شب	۱۲۳	طبقات من النساء
۱۳۶	راجع بآهن ربا		لماذا عذب الله هذا المیت
	آیا جزء لایتجزی قابل قسمت	۱۲۴	فی قبره
۱۳۷	است ؟		اربعة اصناف من الناس
۱۳۷	لروية ما تريد فی النوم	۱۲۴	یوذن اهل النار
۱۳۹	جهت دفع خوابهای پریشان	۱۲۵	الامام الصادق (ع) والمنصور
۱۳۹	لمن اراد ان لیاخذه النوم	۱۲۵	من کلام امیر المومنین (ع)
	برای بیدار شدن از خواب -	۱۲۶	تقسیم افلاک نه گانه
۱۳۹	هر موقع	۱۲۶	خواص نجومی برجها
۱۴۰	جهت محفوظ بودن موقع خواب	۱۲۹	لفز شمشر
۱۴۰	جهت محتمل نشدن در خواب	۱۳۱	کیفیت پاک کردن ظروف مسی
	۲ شعاری در لسان حال ائمه	۱۳۲	پاک کردن ظروف فلزی و نقره ای
۱۴۱	علیهم السلام	۱۳۲	پاک کردن تابه و لامپ و جواهرات
۱۴۲	بهترین زندگانی برای انسان	۱۳۳	تمیز کردن اشیاء نیکلی
۱۴۲	بدترین زندگانی برای انسان	۱۳۳	پاک کردن پنجره و شیشه
۱۴۲	سه جماعت سفینند	۱۳۳	پاک کردن صندلی حصیری
۱۴۴	کلمات بعضی از حکماء	۱۳۳	پاک کردن بطری روغنی
۱۴۴	مناظره علامه با سید موصلی	۱۳۴	جلادادن کمر بند یا کیف
	وصیه جلال الدین الرومی لبعض	۱۳۴	براقی کفش، کیفه، دستکش
۱۴۷	اصحابه		پاک کردن شیشه و تیغه کارد
۱۴۷	فائده ابجدیه	۱۳۴	و چاقو
۱۵۰	دعاء برای حفظ از بلاها و خطرها	۱۳۴	از بین بردن کرم چوب
۱۵۱	جهت شفاء مریض	۱۳۴	تهیه مرکب از آب پیاز
۱۵۱	مراد از شیر دختر چیست ؟	۱۳۴	لکه گیری پارچه سفید

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۶۹	انوشیروان و مردکوتاه قد	۱۵۲	ابیات لابن سینا
۱۷۰	لطیفه از ابن راوندی	۱۵۲	عملی برای فرزند شدن
۱۷۰	لطیفه از خالد و اعرابی		جهت خلاصی از تنگی سینه و
۱۷۰	شخصی که روغن ریخته را نذر امام زاده نمود	۱۵۳	انشراح باطنی
	عبدالله از بک و تصرفش	۱۵۳	خواص بعضی از سور قرآن
۱۷۱	خراسان را	۱۵۳	لکشف الکربات وقضاء الحاجات
	تفال مگس خان افغان از	۱۵۴	الخصال التي يبغضها الله
۱۷۲	دیوان حافظ	۱۵۵	مرور حکیم بقوم
۱۷۲	معنای سوفسطا و فیلسوف	۱۵۵	من کلمات افلاطون
۱۷۳	چند لطیفه	۱۵۵	افلاطون جوانی را پند میدهد
	خوابیکه نصفش راست و		سادگی این مرده هاتی خنده
۱۷۴	نصفش دروغ بود	۱۵۶	آور است؟
۱۷۴	نمونه ای از حیلۀ زنان	۱۵۸	اشعاری در نگارش نامه
	از دواج با پنج طبقه از		جوانیکه ربیع را در حضور
۱۷۵	زنان حذر کنید	۱۵۸	منصور شرمنده ساخت
۱۷۶	حکایة فی حیل النساء	۱۵۹	آئین مازدیسنی یادین زر <sup>تشت</sup>
۱۷۷	ابن طولون و الشاعر	۱۶۰	اشعاری معرفه الخالق
۱۷۹	مردمتزهد و شیخ ابویوسف	۱۶۱	من اقوال رسول الله (ص)
۱۸۰	لدفع الهموم و ضیق العیش	۱۶۲	من عدل امیرالمؤمنین (ع)
	اشعار فی شکرالله، و فی	۱۶۳	عمر یعجز عن اجوبة هذه
	لوم النفس، و فی الحنین		النسوة و یحیلهن الی
۱۸۲	الی الاحبابه، و فی الترفع		امیرالمؤمنین (ع)
۱۸۲	فأشدة فقهية	۱۶۴	مقارنة بین الامین و المأمون
۱۸۳	لقمان الحكيم و غلام له	۱۶۴	لدفع الفقر و الفاقة
۱۸۳	من کلمات جالینوس	۱۶۶	ابوالعلاء المعری و الغلام
۱۸۳	ما وجد فی جیب جالینوس	۱۶۷	وصف الفقير و الفنی
۱۸۴	تحسر سلمان عند موته	۱۶۹	داستانی از حجاج و عاملش
		۱۶۹	ابن خاقان در مجلس معتم



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۹۲	مضرات زن حائض	۱۸۲	من اخلاق اویس القرنی
۱۹۳	آسانی وضع حمل	۱۸۲	جهت وسعت امر معیشت
۱۹۳	معمای اعداد		تخیل در موقع مقاربت نقش
۱۹۳	مطایبه شعری	۱۸۵	مهمی دارد
۱۹۳	تقسیم عوالم وجود بر (۴) قسم		ابن کرینی چگونه خود را از
۱۹۵	ابیات طریفة	۱۸۵	عجب خلاص نمود
۱۹۶	قطع الثوب فی ایام الاسبوع	۱۸۵	دود زیبق باعث ضعف چشم است
۱۹۶	مطایبه النبی (ص)	۱۸۶	من قضا یا موسی الکلیم
۱۹۸	من کلمات فیثا غورس	۱۸۶	الشبلی والحجام
۱۹۸	حدیث فی ذم الریاء	۱۸۷	من هو بظلمیوس
	اهل الکوفه یتظلمون	۱۸۷	جهت دفع شدائد و قضاء حاجات
۱۹۸	عندالعامون من والیهم	۱۸۷	خواص آیه الكرسی
۱۹۹	من دعاء بعض العباد	۱۸۸	عملی برای سلامتی سال
۱۹۹	فی التجاوز عن المعسر	۱۸۸	جهت حفظ از تخفیف وتوهین
۱۹۹	من کلمات ابراهیم الادهم	۱۸۸	جهت قضاء کلیه حاجات
	کیفیه قتل ام علقمة بید	۱۸۸	فأثدة العطاس
۲۰۰	الحجاج	۱۹۰	مادر مرضها کدامند
	الحالف بغير الله لایلزمه	۱۹۰	کیفیت ناخن گرفتن شرعی
۲۰۰	الکفارة		مذمت کسیکه منزل باشد و
۲۰۰	کلمة لاحد العباد	۱۹۱	مومنی را راه ندهد
۲۰۱	عابدیکه مشهور بفسق بود		مذمت نقل روایتی که باعث
	جریح عابد بنفرین مادر	۱۹۱	خفت مومنی باشد
۲۰۲	گرفتار شد	۱۹۲	پنج چیزیکه بهدر میروند
	الحقوق الخمسون للامام	۱۹۲	فصاحت این کنیز را بنگرید
۲۰۸	زین العابدین (ع)		کیفیت پاک نمودن سیاهی
	داستان عمر بن لیث در	۱۹۲	کاغذ و خط
۲۱۸	بی اعتباری دنیا		پاک نمودن چربی از کاغذ و
۲۲۰	عمر لیث و عاقبت آمرش	۱۹۲	جامه



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۳۵	وسعت و دفع الفقر	۲۲۱	اشعار ممتاز صاحب عروة الوثقی
۲۳۶	لاقبال الدنيا	۲۲۱	از سخنان معصومین علیهم السلام
۲۳۶	طلسم کثیر الفأفة	۲۲۳	حدیث قدسی
۲۳۷	من کلمات بعض الغار فین، و فضیل	۲۲۴	کلام لبعض الکا بر
۲۳۸	ایام برپنج قسم تقسیم شده	۲۲۴	سؤال من ابن حاجب
۲۴۰	مردم بر چهار قسم هستند	۲۲۵	حقیقة التقوی
۲۴۱	ختم مجرب		اشعار ابن تادوس فی حـ
۲۴۲	افعل خمسة اشياء و اذنب ما شئت	۲۲۵	أمیر المؤمنین علیه السلام
۲۴۲	لاتطلب الحوائج من ثلاثة		امام مجتبی (ع) پاسخ حضرت
۲۴۲	الناس علی اربعة اصناف	۲۲۶	خضر را میدهد
۲۴۳	قصة العابد الاسرائیلی	۲۲۸	من کرم الامام الحسن (ع)
۲۴۳	ابیات فی شرط الامامة	۲۳۰	ثلاثة تذهب عن القلب العمی
۲۴۴	لاراحة فی الدنيا الا فی ثلاث	۲۳۱	شیخان یجلبان الحزن الی القلب
۲۴۴	ثواب القیام للاخ المؤمن	۲۳۱	اصحاب الحزن والغم ثلاثة
	لماذا سمی امیر المؤمنین ع	۲۳۱	الکلمات التي یلین القلوب
۲۴۵	بیعوب النحل ؟	۲۳۱	مرض الروح و مرض الجسد و غذائهما
۲۴۷	نتیجة احترام العالم		خمسة یكون المال اعز من
۲۴۷	احادیث فی حق العالم	۲۳۱	انفسهم و ارواحهم
۲۴۸	شکل بنی آدم در رحم	۲۳۱	من کلمات بزرجمهر
۲۴۹	ابن السماک و الشاب الزاهد	۲۳۲	مقصد اصلی از جمله موجودات
۲۵۱	نگارخانه فردوسی	۲۳۳	جهت خلاصی از شدائد
۲۵۲	کرم خداوند را بنگرید	۲۳۳	جهت دفع دشمن
۲۵۳	وجوه الکفر فی کتاب الله		برای از بین بردن دشمن و
۲۵۵	هل الجنة و النار موجودتان	۲۳۳	دفع بلايا
۲۵۶	عدم رؤیت خدایتعالی بچشم سر	۲۳۴	برای دفع صدا ع
۲۵۹	نخبة من الامثال	۲۳۴	فأئده آية الكرسي
۲۶۲	برای از بین بردن مورچه و ارضه	۲۳۴	فأئده سورة تکاثر در هفته دوم <sup>تبه</sup>
۲۶۲	دراز شدن مو و سیاهی آن	۲۳۵	لتیسیر الامور و فتح ابواب الرزق

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
	نمونه اشعار عربی و فارسی شیخ	۲۶۲	نروثیدن موی زیربغل وزهار
۲۷۳	بهاء الدین عاملی (ره) (تفصیل)	۲۶۲	جهت قوت و نعوظ
	قول العلامة والشهیدان فی التفصیل		الشاعر الذی يشكو حاله لقاضی
۲۷۷	بالضربة بین الوضوء والفسل	۲۶۳	الشام
	الفرق بین النفس الزاکیة و	۲۶۳	سه سئوال حکیمی از دیوانه ای
۲۷۷	النفس الزکیة	۲۶۵	الدلیل علی ان للعالم صانعا
۲۷۷	جمع الله الحکمة فی اربع کلمات	۲۶۵	المرأة البدویة الكاملة
۲۷۸	من مواعظ لقمان	۲۶۷	من تنبئات امیر المؤمنین (ع)
۲۷۸	لقضاء الحاجات ودفع البلیات	۲۶۷	تفسیر للبسملة
۲۷۹	لدفع الحمی	۲۶۸	حدیث فی ذکر الموت
۲۷۹	ما یقرء فی کل صباح ثلاث مرات	۲۶۸	ثلاثة من كانت فیہ کملت دینہ
۲۷۹	حرز للخلاص من الکلب	۲۶۸	کلام لبعض الزهاد ولبوذرجمهر
۲۸۱	حدیثی راجع ببعضی از سبزیها		الرجل الذی اراد ان یتعلم
۲۸۲	کیفیت معالجه دملها	۲۶۸	القرآن
۲۸۲	کیفیت معالجه سینہ و سرفه	۲۶۹	حدیث فی ذم العصبیة
۲۸۳	کیفیت معالجه عقرب گزیده		الاعرابی یسال ربعة مسائل
۲۸۳	جهت بریدن تب	۲۷۰	من الامام علی علیه السلام
۲۸۳	ختم سوره : اقرء ، برای شفاء بیمار		جواب حکمی من بوذرجمهر الی
۲۸۳	در خواص بعضی از سور قرآن	۲۷۰	انوشیروان
۲۸۴	در خواص آیه الكرسي	۲۷۰	من کلمات بعض حکماء
۲۸۵	بهترین عبادات قضاء حوائجست	۲۷۱	ما معنی : الایسی ؟
۲۸۵	لمن یقال : یتیم	۲۷۱	فائدة کتابة مائة وعشرين سین
۲۸۶	مکالمة موسی ربه حول فرعون	۲۷۱	فائدة کتابة احدى عشرها
۲۸۶	الیاس النبی و ملک الموت	۲۷۱	فائدة کتابة سبعین خاء
۲۸۶	کمال الانسان بصفات اربعة		فائدة کتابة کل اسم فیہ الیاء
۲۸۷	فائدة لكساد المتاع	۲۷۲	عشرين مرة
۲۸۸	ترك الدعاء للوالدين یقطع اللرز	۲۷۲	شرح علوم خفیہ و جلیہ
۲۸۸	للحصول علی العلم والمال	۲۷۳	اقسام قلب را بدانید ؟



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۰۶	دوای خون دماغ	۲۸۸	جهت تحصیل ثروت وغنی
۳۰۶	جهت رفع صداع		جهت طول عمر و رفع مرگ مفاجات
۳۰۷	جهت گزیدن زنبور و عقرب	۲۸۹	و توسعه رزق
۳۰۷	لقع الدومه من الثوب	۲۹۰	جهت انشراح صدر
۳۰۷	فأثدة النظرالى وردالخطمی	۲۹۰	جهت غنا و ثروت و کفایت مهمات
۳۰۸	الخلاف والعناد موکل بكل شیء		فأثده نوشتن بسم الله بطریق
	وجه تقدیم الجن علی الانس -	۲۹۰	تکثیر
۳۰۸	فی الایة الشریفة	۲۹۲	از خواص بسمله رفع حمی است
۳۰۸	الجسدالمثالی موجودفی حال	۲۹۲	جهت روا شدن هر مطلب
	الحیة	۲۹۳	جهت غنا و ثروت
۳۰۹	برای اکثار مواقعہ	۲۹۳	جهت وسعت رزق و کفایت مهمات
۳۰۹	اضرارالمواقعة فی اول اللیل	۲۹۴	جهت اجابت دعاء
۳۱۰	فواتدواضراراللون الاخضر	۲۹۴	کثرة اکل اللحم یورث القساوة
۳۱۰	احذروا الاقداد الثلاثة		العلم بان المال المسروق یرجع
۳۱۰	محل تولد الذکور والانات فی الارض	۲۹۴	الیکام لا ؟
۳۱۱	زبیب چیست ؟	۲۹۵	النعمة نعمتان
۳۱۱	برطرف ساختن مرض جذام	۲۹۵	فأثده در باره حروف واقسام آن
۳۱۱	جهت مغبون نشدن در معاملہ	۲۹۶	سبب خنده طفل چیست ؟
۳۱۲	جهت غنا و توانگری	۲۹۸	جهت دفع خصم و مکهور ساختن او
۳۱۲	جهت فروش متاع مانده و متاع کاسد	۲۹۹	حروف صوامت کدما مند
۳۱۳	جهت مطاع شدن نزد مردم	۳۰۰	تعریف و جیزی از علم جفر
۳۱۳	جهت دور نمودن کسی از نزد خود	۳۰۲	فأثدة لوجع الضرس
۳۱۳	جهت حاضر نمودن غائب	۳۰۳	لدفع الرمد
۳۱۴	جهت پیدا شدن گمشده		اول قوتیکه از نوزاد ظهور
۳۱۴	جهت دفع فقر و فاقه	۳۰۵	شد چیست ؟
۳۱۶	اسم مادر موسی چیست ؟	۳۰۶	معالجه قولنج
۳۱۸	انسان هنگام مفارقت روح از بدن	۳۰۶	جهت استحکام دندان ولثه
۳۲۰	اقسام الصبر و اقسام اللقمة	۳۰۶	دوای بواسیر



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۳۴	ذم حبّ الریاسة	۳۲۰	حدیث فی ذم الغناء
۳۳۵	اذا غضب الله علی امة ما ذایفعل <sup>بهم</sup>	۳۲۱	در خواص فیروزه
۳۳۵	العلم أربع كلمات	۳۲۱	جهت امان از ترس
۳۳۶	داستانی از أعجب عجائب	۳۲۲	جهت باز آمدن گریخته
	اسکندر ذوالقرنین غیر اسکندر	۳۲۳	جهت دفع دشوار زائیدن
۳۴۰	المقدونی	۳۲۳	جهت بی خرجی نبودن
۳۴۱	حکایة عن والد الاسکندر		جهت محفوظ بودن از دزدوموش
۳۴۲	سؤال الشقیق عن الامام الصادق <sup>(ع)</sup>	۳۲۴	و آتش
۳۴۳	بشر الحافی یوم شدید البرد		اطلاع یافتن بر اول ماه رمضان
۳۴۴	ابطال زوریک باری تعالی	۳۲۵	اعمال اول هر ماه
	اول ذنب عصى الله تعالی به	۳۲۵	من خصوصیات اول کل شهر
۳۴۵	فی السماء و الأرض	۳۲۶	هفت سین عید نوروز
۳۴۸	فتحعلیشاه و بانوان ادیبه اش	۳۲۶	عمل لاخر یوم من شهر رمضان
۳۴۹	ابوالعیناء و ابن مکرم	۳۲۷	ختم مبارک یا الله
	حکایة الطفیلی و استشهده بآیات		فی صفة الدعاء و القسم باسم الله
۳۵۰	القرآن	۳۲۸	یک فائده ادبی کوتاه
۳۵۱	من فوائد الصدقة	۳۲۹	معنی معاویه چیست ؟
۳۵۲	لطیفه از ابونواس شاعر	۳۲۹	عددا فرادیکه معاویه کشت
۳۵۴	لطائفی از چند احمق و دیگران	۳۲۹	من صفات المؤمن
۳۵۶	مضحکة من مؤذن	۳۳۱	محمد الحنفیه هكذا یفحم الخصم
۳۵۶	کلام لطیفی از کودکی با پدرش	۳۳۱	ما یتمدق ببقی عندالله
۳۵۷	روح بی جسد نمیتواند بود	۳۳۲	سوء الاکتساب یمنع الانتساب
۳۵۸	جهت پسر شدن اولاد	۳۳۲	اعتراض المعری لحکم من احکام
۳۵۸	جهت ناسازگاری زن و شوهر	۳۳۲	الاسلام ؟
۳۵۸	جهت خواب رفتن در شب		الرجل الموسر والرجل المعسر
۳۵۹	جهت بیدار شدن هر موقع از شب	۳۳۳	بمحض رسول الله (ص)
	مردیکه تمام زندگی خود را منحصر	۳۳۳	المنصور والامام الصادق <sup>(ع)</sup>
۳۶۰	بیک سنگ نمود		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۷۸	لدفع الاحتلام	۳۶۱	حکایة عن وفاة الكلب
۳۷۹	جهت محفوظ بودن از توهین و تخفیف	۳۶۲	مما قيل في الكاذب
۳۷۹	جهت سلامتی تمام سال اول برج حمل	۳۶۳	سلمان فارسی قبل و بعد از اسلام
۳۷۹	شکر میل نمائید	۳۶۵	فضل صلة الرحم
۳۷۹	جهت اختفأ از چشم مردم	۳۶۵	في فضل التصدق
۳۷۹	جهت دفع احتیاجات اقتصادی	۳۶۵	من سزا به زاد الله في عمره
۳۸۰	جهت غنا و ثروت	۳۶۷	عملی جهت برآمدن حاجات
۳۸۰	جهت محفوظ ماندن از آفات و بلیات	۳۶۷	عملی برای سلامت در سفر
۳۸۰	وسعه رزق	۳۶۸	عملی برای آشتی
۳۸۱	الاحناف يمنع معاوية عن سب الامام	۳۶۸	جهت تقویت باه
۳۸۱	حدیث فیہ توریة	۳۶۹	جهت سرعت انزال
۳۸۲	حکایة عجیبة غریبة		من فوآئد الهندباء والرمان و التفاح والسفرجل والكمثرى و العنب
۳۸۴	الرجل الفاسق والمرءة الموءنة	۳۷۰	فوآئد الثوم والهلیج
۳۸۵	ما بین اعرابی و المنصور	۳۷۲	درفوآئد و مضار ترخان
۳۸۵	المأمون و الجاریة	۳۷۲	فوآئد برگ سدر و برگ سنجد
۳۸۷	جهت سلامتی از بلایا	۳۷۳	فوآئد شب یمانی و زاج
۳۸۷	جهت گشاده شدن کار بسته شده	۳۷۳	فوآئد اسپند
۳۸۷	و دفع پریشانی	۳۷۴	فوآئد پوست خشکیده کدو
۳۸۷	جهت دفع شدائد و مهمات	۳۷۴	فوآئد گشنیز
۳۸۸	جهت اولاد دار شدن	۳۷۴	عمل مجرب لاقبال الدنيا
۳۸۸	جهت بیدار شدن خوابیده	۳۷۵	للرؤی بالحسنة
۳۸۸	یکقاعده جفریه	۳۷۶	اقسام الندامة
۳۸۹	مرافعه زن و شوهر نزد قاضی	۳۷۶	طریفة بین التیمی و احد القضاة
۳۹۰	ما بین خواجه شمس الدین و فضلوی	۳۷۷	علامة الموء من
۳۹۰	زنیکه زنا میداد و میگفت دروغ -	۳۷۷	فائدة الصدقة
۳۹۰	نمیگویم	۳۷۷	ما بین صبی و الحجاج
۳۹۱	چند حکایت لطیف		
۳۹۴	بین هشام بن عبدالملک و ملک الروم		



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۰۸	جهت حصول سیر	۳۹۵	من فوآئد البسملة
۴۰۹	جهت زیادتی نور چشم	۳۹۶	من احوال يوم القيامة
۴۰۹	جهت روا شدن مطالب	۳۹۶	الندماء على عشرة انواع
۴۰۹	حدیثان حول ارض کربلا	۳۹۶	قول هذا الشاعر مدح ام ذم
۴۱۰	رؤیا الشبلی فی المنام بعد موته	۳۹۶	شعر من اخ الى اخيه
۴۱۱	رؤیا الجنید فی المنام بعد موته		ابیات للخوارزمی فی مدح عضد الدوله
	رؤیا بعض اصحاب الکمال فی المنام		چگونه ما مون با مر حضرت رضا (ع)
۴۱۲	اعداد ابجدی را انواع بسیار است	۳۹۸	گل خوردن را ترک نمود
۴۱۳	جهت مستولی شدن خواب		داستان محمد بن عمیر و مرد
۴۱۳	خاصیت پنیر و گردو	۳۹۸	مدیون با و
۴۱۳	دوران عمر انسان	۴۰۰	للتقوی ثلاث مراتب
۴۱۵	جهت کفایت مهمات	۴۰۱	سئوال بوذرجمهر و جوابه
۴۱۷	معالجه رعاف و خون دماغ	۴۰۱	ملیحة فیما بین بخیل و غلامه
۴۱۷	معالجه لکنت زبان	۴۰۱	حکایة لطیفة
۴۱۷	علاج وسواس		ماکتبه ابن الدهام الى بعض
۴۱۸	معالجه تب	۴۰۲	الحکام
۴۱۸	معالجه زهیر		من فوآئد آية الكرسي وآیات
۴۱۸	معالجه درد دندان	۴۰۲	اخری
۴۱۸	عمل ویتامینها در بدن و اقسام		اشعار فی التوسل بالنبی و-
۴۱۸	اغذیه ویتامین دار	۴۰۳	العترة عليهم السلام
۴۲۱	اعتراض سلطان روم بسلطان هند	۴۰۴	ختم سوره انعام
۴۲۳	معانی : ابجد، هوز - الخ	۴۰۵	خمس صلاحها فی خمس
۴۲۳	درخشندگی و لمعان چراغ	۴۰۶	من غرس عشره اجتنی عشره
۴۲۳	اقسام الحرارة		من موجبات الفقر ترك الدعاء
۴۲۳	لتقوية الباه	۴۰۶	للوالدين
۴۲۴	نظریه بعضی حکماء درباره جماع	۴۰۸	جهت وسعت رزق و روزی
۴۲۵	مقدمات آمیزش و همبستر شدن	۴۰۸	طلسم عظیم القدر
۴۲۶	معنی : القراءَة	۴۰۸	جهت عزل حاکم جآثر



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۳۵	متی قبل الله توبه آدم من المراد بالكافر في الآية	۴۲۶	حوریه ، غیر صحیح ، و صحیح آن حور آه و حور ، است
۴۳۵	(و یقول الکافر) - الخ الابالسة يتوالدون ولا يموتون	۴۲۶	ان الله وضع خمسة في خمسة كلما ازداد العبد ايما نازداد
۴۳۵	بغلاف الجن	۴۲۶	ضيقا في معيسته
۴۳۶	چیزیکه مورث سرطان است		ذکریکه باید هنگام شروع در امور
۴۳۶	کیفیت باز شدن قفل بسته چگونه مغناطیس خاصیت جذب	۴۲۷	خیر گفت
۴۳۶	از او سلب میشود	۴۲۷	ذکریکه باعث استجاب دعا است
۴۳۶	اشعاری از نراقی	۴۲۷	جهت حفظ اولاد و حصول برکت
۴۳۷	جهت وسعت رزق و کفایت مهمات	۴۲۸	طلب للاحضار
۴۳۷	معرفة ان الحاجة تقضى املا ملائکه نقاله از کربلا نقل	۴۲۸	جهت پسر شدن جنین
۴۳۸	اموات ننمایند	۴۲۹	پسر بزرگتر از پدر
۴۳۹	چند لغز و معمای طریف	۴۲۹	از فوائد آیه الكرسي
۴۴۰	ابیاتی فکاهی و قصه فکاهیه	۴۳۰	جهت محفوظ بودن از دزد
۴۴۳	چند حکایت لطیف	۴۳۰	جهت ازدیاد ثروت
۴۴۴	صنعت ابهام	۴۳۰	جهت رد گمشده
۴۴۴	وردی که هفت خاصیت دارد	۴۳۰	مجره لفقضاء الحاجة
۴۴۵	الموء من مبتلى	۴۳۱	احد ، اسم اعظم است
۴۴۵	اهمیه کظم الغیظ	۴۳۱	جهت حفظ از درندگان
۴۴۵	اهمیه العفو عن الموذی	۴۳۲	عمل للامان من الفقر
۴۴۵	اهمیه زیارة الاخوان	۴۳۲	عمل لاستجابة الدعاء
۴۴۵	اهمیه امساك اللسان من الفلوس	۴۳۲	جهت فرج و وسعت رزق
۴۴۶	اهمیه اختتام القرآن شهور الرومیه ثلاثون يوما واحدا	۴۳۲	لجلب الرزق
۴۴۶	و ثلاثون	۴۳۳	اشعاری در مدح حضرت رسول (ص)
۴۴۶	اشعاری از ابن یمین و فردوسی	۴۳۳	حدیثی در مذمت خفت نمودن بمؤمن
		۴۳۴	اشعاری در بیدگوشی در حق مؤمن
		۴۳۴	اشعاری درباره عمر

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۵۱	ساحت بکسر میم است	۴۴۷	سقر بالف ولام صحیح نیست
۴۵۲	مصطکی بضم میم وفتح کاف است	۴۴۷	صحیح مالیخولیا ومعنایش
۴۵۲	سجده بفتح سین است	۴۴۷	مأیوس از اغلاط معروفه است
۴۵۲	سماق بضم است	۴۴۸	میشوم از اغلاط معروفه است
۴۵۲	شجاعت بفتح شین است		مصطفوی ومرتضوی از اغلاط مشهوره
۴۵۲	شحنه بکسر شین است	۴۴۸	است
۴۵۲	چندنادره طریفه ادبی	۴۴۸	جمع مکتبه مکتبات است
۴۵۲	ابیاتی از فرزندق	۴۴۸	مسقط الراس بکسر قافست
۴۵۵	حدیث فی فضل الموء من	۴۴۸	طرفه العین بفتح طاء است
۴۵۶	حدیث فی طلب الدنيا	۴۴۸	شمه بفتح شین است
۴۵۶	اشعار طریفه	۴۴۹	مرتهن بکسر هاء است
	اذکار ایام هفته برای قضا	۴۴۹	مدرس بکسر راء است
۴۵۷	حوادثج	۴۴۹	مرثیه بفتح یاء مخففه است
۴۵۸	ختم: ( انا انزلناه )	۴۴۹	اقرباء بکسر راء است
۴۵۹	نبی اسلام باعدی وخواهرش	۴۴۹	خزانه بکسر خاء است
۴۶۱	من کرامات المقدس الازدیلی	۴۴۹	مرسول از اغلاط مشهوره است
۴۶۱	اربعة اشیاء تهدم البدن	۴۵۰	جمع نقطه نقاط بکسر نونست
۴۶۱	الامراض تتولد من ستة اشیاء	۴۵۰	هذیان بفتح حین است
۴۶۲	فآئده لكساد المتاع	۴۵۰	آكله بمد همزه غلط است
۴۶۲	ما بین المتنبی والمعتصم	۴۵۰	خلعت بکسر خاء است
۴۶۲	من کلمات ارسطاطاليس الحكيم	۴۵۰	سدير بفتح سین است
۴۶۲	ما بین انوشروان وبوذرجمهر	۴۵۰	روح بفتح راء است
۴۶۳	حکایة عجیبه فی الجود والبخل	۴۵۱	طلا بتاء منقوط صحیح است
	علامة المنافق والمرآئی و -	۴۵۱	عجوزه با هاء از اغلاط است
۴۶۳	الحاسد و المسرف	۴۵۱	علاوه بکسر عین است
۴۶۴	شعر فی ظهور السریرة	۴۵۱	منصب بکسر صاد است
۴۶۴	اضیع الاشیاء عشرة	۴۵۱	شعبده بفتح شین است
۴۶۵	لقوة الباه	۴۵۱	لشه بتشدید ثاء مثلثه است



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۷۵	با صاحب کهف	۴۶۶	جهت آشتی کردن
	با قلم‌بی مداد در اول نامه بنویس	۴۶۶	جهت امساک منی
۴۷۶	تا بمقصد برسی	۴۶۶	جهت خالی نبودن کیسه از پول
۴۷۶	مایکتب فی صدور الرسائل	۴۶۷	جهت عزل حاکم جاثر
۴۷۶	حرزی مجرب و خواص آن	۴۶۷	جرائم القرامطة فی مكة المكرمة
۴۷۷	من فوائد آية الكرسي	۴۶۷	غزل للوزير المهلبی
۴۷۹	مقام توصیف غیر از مقام تسمیه	۴۶۸	بعض ما قیل فی مکروب الجذام
""	است	۴۶۹	معنای ایسا غوجی
	مستخف بنمازیده چیز مبتلی میشود	۴۶۹	معنای الوراق
۴۸۰	لتوسعة الرزق والعیش الرغید	۴۶۹	گوهر شب چراغ چیست ؟
۴۸۱	فائده قضاء حوائج برادران دینی	۴۷۰	نثر بسه قسم است
۴۸۱	فائده ناخن گرفتن در روز جمعه	۴۷۰	هنگام ذکر خدا صلوات مستحب است
۴۸۱	جهت جلوگیری از زیادتی احتلام		استحباب نوشتن صلوات پس از نام
۴۸۱	جهت قطع خون	۴۷۱	رسول خدا ( ص )
۴۸۱	جهت شفا از تب		استحباب صلوات بر آنحضرت در
۴۸۲	جهت درد گلو	۴۷۱	هر مجلسی
۴۸۲	جهت آب چشم	۴۷۱	استحباب صلوات هنگام دیدن
۴۸۲	فائده غسل الیدین قبل الکل	""	سادات
۴۸۲	فائده شرب الحرمل		مس ابدان ذریه طاهره موجب
۴۸۲	در حالات کوسفند	۴۷۲	خلاصی از جهنم است
۴۸۳	در حالات گنجشک	۴۷۲	احادیثی در فضیلت ذریه طاهره
۴۸۳	در باره عقرب	۴۷۲	جهت قضاء حوائج
۴۸۳	در باره بچه شتر	۴۷۳	جهت جلب قلوب امراء و سلاطین
۴۸۴	من خصائص اللسد	۴۷۳	جهت حل مشکلات کتاب
۴۸۴	علاج دفع مورچه	۴۷۳	جهت خلاصی از گذشته شدن و هلاکت
۴۸۴	علاج دفع ارضه	۴۷۴	نظر نمودن بذریه عبادتست
۴۸۴	جهت هلاکی موش و مگس و امثالهما	۴۷۴	ابیاتی در باره سادات
۴۸۵	جهت دفع حیوانات موذی		سئوالی از امیر المؤمنین (ع) راجع



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۹۲	جهت بیدار شدن از خواب هر موقع	۴۸۵	جهت برطرف ساختن زردی دندان
۴۹۲	جهت دوست نمودن غیر با خود	۴۸۵	من خواص الشعیر
۴۹۳	جهت حاضر شدن غائب	۴۸۵	وجه تسمیه جو بشعیر
۴۹۳	یکی از رؤیای صادق	۴۸۶	نابینا در عالم خواب
۴۹۴	جهت ازدیاد عمر و دولت	۴۸۶	اول کسیکه از عرب شعر گفت
۴۹۴	جهت سهولت کارها و خلاصی از حوائذ	۴۸۶	مراد حافظ از این شعر چیست ؟
	جهت عزت یافتن در مجلس ظالمان	۴۸۷	من وصایای القمان لابنه
۴۹۴	و کافران		داستانی از تلقین شیخ سفین میتی
۴۹۵	جهت محبوب شدن		وفود حاجب بن زراره علی انوشروان
	اشعاری در باره امیر المؤمنین (ع)	۴۸۸	کیفیه اسکات الضفادع
۴۹۶	دعائی که فوآئد کلی دارد		لدفع لسع العقرب والحية وغيرهما
۴۹۶	فآئده القیام قبل الصبح	۴۸۸	من ذوات السموم
۴۹۶	احکام ستاره دنباله دار	۴۸۹	منافع الذباب
۴۹۸	حول کتاب الفقه الرضوی	۴۸۹	لدفع الذباب من البيت
	پیامبر اکرم (ص) از سه چیز پس	۴۸۹	فی مرارة الخطاف
۴۹۸	از خود می ترسید	۴۸۹	فی منافع الخفاش
۴۹۹	در فضیلت انفاق	۴۸۹	فی منافع العقرب
۴۹۹	در اقسام عبادات	۴۹۰	لمنع انبات الشعر وعظم الشدی
۴۹۹	معجون جالب افلاطون	۴۹۰	لتضعیف الشعر
	جهت محبت و دوست نمودن هر کس	۴۹۰	مقدار اتخاذ النورة لازالة الشعر
۵۰۰	که می خواهی	۴۹۰	السعدیتقع الاسنان
۵۰۰	جهت برآورده شدن هر مهمی	۴۹۰	سنون بزیل صفر الاسنان
۵۰۱	آیا: موسی (ع) افضل است یا عیسی (ع)	۴۹۱	کیفیه ثقب الخشخاش
	التخیل عند الجماع با حسن الصور	۴۹۱	البيضة تلین فی الخل
۵۰۲	لسهولة الولادة	۴۹۱	جهت بازگشتن غائب
	جهت روزی حلال و دفع بلیات و آفتا	۴۹۱	لحفظ ما یدخر
۵۰۳	جهت عزت نزد سلاطین و کل خلایق	۴۹۱	من فوآئد البسملة
۵۰۳	اشعاری در باره خاموشی		

صفحه	عنوان
۵۰۴	شعری درباره روز محشر و شهادت
۵۰۴	اعضای بدن
۵۰۴	شعری درباره قرآن مجید
۵۰۴	سه رباعی از ابوسعید
۵۰۵	جهت آسانی وضع حمل
۵۰۵	جهت محفوظ بودن از سقط جنین
۵۰۶	جهت دفع خون ریزی از بینی
۵۰۶	جهت حفظ از بلیات
۵۰۶	جهت نجات از مرض برص
۵۰۷	جهت تسکین نمودن درد عقرب
۵۰۷	رقیه مجربه لدفع لدغ العقرب
۵۰۷	رقیه اخری لدفع لدغ العقرب
۵۰۷	رقیه لدفع وجع السن
۵۰۸	معالجه درد سر
۵۰۸	معالجه بواسیر
۵۰۸	معالجه آسم و نزله های ریوی
۵۰۸	و گرفتگی صدا
۵۰۹	معالجه خارش بدن
۵۰۹	یکی از سخنان بقراط
۵۱۰	اشعاری از مجنون در حق لیلی
۵۱۰	بجواب این مرد حکیم بنگرید
	اشعار طریفه لمجنون، و حکایه
۵۱۰	و جیزه عن عشق مجنون
۵۱۱	یک لطیفه از زن و شوهر
۵۱۲	شعری از مانی
۵۱۲	شعر از سعدی
۵۱۲	پایان کتاب

اجازت بحسنه جلاله

مراة الامم الاكبره و المرحوم الامام العظیم آية الله العظمى الامير الحاج آية الله العظمى  
 السيد ميرزا محمد باقر الحسيني شيرازي

تصحيح و تصحيح الكتاب  
 السيد ميرزا محمد باقر الحسيني شيرازي



# بَيِّنَاتُ الْإِجَابَاتِ

فِي

مَسَائِدِ الرِّوَاةِ

---

١٣٦٨ مطبعة العرفان \* صيدا ١٩٤٩



# بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع إسناده العلماء فخرجوا به إلى أوج الأوصياء  
والأنبياء وكانوا رواة وحبه وولاية أمره ونهيه ، وأشهد أن لا إله  
إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً صلى الله عليه وآله وسلم عبده ورسوله جاء  
بالحق من عنده وصدق المرسلين وأشهد أن خلفاءه المعصومين  
قد حملوا عنه ما حمله عن رب العالمين ، فعقلوا من أحكام الدين  
ما عقله ونقلوا بالإسناد إليه ما عن الله نقله ، ولذا كانوا أعدل كتاب الله  
وسفرته وثقل رسول الله وعييته ، وسفينة نجاة الأمة وقادتها وأمانها  
من الاختلاف وحطتها ، فالراغب عنهم مارق والمقصر في حقهم  
زاهق صلوات الله وسلامه عليهم ما روي الخبير عنهم وأسند الفضل  
اليهم ورحمة الله وبركاته

وبعد فإن من رواة آثار أولي العصمة وثقات اخبار أهل بيت الرحمة  
سيدنا السيد الثقة العدل الفقيه الأصولي المعتمد العبد المذنب  
العلامة وصفيحة كل متوج بجماعة السيد الشريف العباس بقية الشريف  
المختار له المقدس العلامة الحاج السيد علي أكبر الحسيني الكاشاني متعباً  
اشترى من المؤمنين ببركات وجوده الشريف ودعوته المستجابة

وقد استجاز مني اقتداء بالسلف الصالح وتبركا بالدخول في سلسلة  
 الرواة الهداة واحتفاظا بتلك العنقة المقدسة المتصلة بسادات الوصيين  
 فخاتم النبيين فالروح الأمين فاللوح فالقلم فرب العالمين حلت الآوثة  
 وتقدمت اسلوته ولما كان هذا زهدك بفضلهم ونيلهم وسيرهم المنيرة عن قسوتهم

لم يكن لي بد من اجابته فأجزت له (بعد الاستخارة من الله عز وجل)  
 أن يروي عني كتبي التي أشرت اليها فيما عاقته على الكلمة الفراء  
 وغيرها من مؤلفاتي ومروياتي وجميع ما تصح لي وعني روايته اجازة  
 عامة بالشرط المعتبر عند أهل الحديث والأثر بحق روايتي لذلك ما  
 بين قراءة وسماع واجازة خاصة وعامة عن مشائخي بطرقهم المتصلة  
 الى ارباب جميع الكتب والمصنفات من الخاصة والعامة في جميع العلوم  
 ولا سيما الكتب الأربعة وهي في شهرتها كالشمس والكتب الثلاثة  
 المتأخرة عنها (الوافي والوسائل والبحار) وسائر كتب الحديث والفقه  
 والتفسير والكلام وبقية العلوم الإسلامية مطلقا

اما مشائخي قراءة وسماعا واجازة فكثيرون ، لكنني اكتفي  
 الآن بذكر بعض شيوخ اجازتي من اعلام الشيعة الإمامية والزيدية



ومن أهل السنة من غير استقصاء مقتصرًا على ذكر خمسة من  
شيوخ الإمامية

الأول والدي الفقيه الثبت العلامة الثقة الصدوق المقدس  
السيد الشريف يوسف بن الشريف الجواد بن الشريف اسماعيل بن  
الشريف محمد بن الشريف محمد الكبير ابن الشريف الزاهم الملقب  
بشرف الدين بن زين العابدين بن نور الدين علي (صنو السيد محمد  
صاحب المدارك لأبيه وشقيق الشيخ حسن صاحب المعالم لأمه) ابن  
السيد علي نور الدين المعروف بابن أبي الحسن الموسوي العاملي  
أجاز لي أن أروي عنه قدس سره عن جميع مشائخه الكرام  
وأجلهم استاذاه الإمامان الشيخ محمد حسين الكاظمي صاحب  
هداية الأتام في شرح شرائع الإسلام والميرزا حبيب الله الرشتي  
صاحب البدائع في الأصول أما الشيخ محمد حسين فيروي عن جماعة  
من اعلام الدين احدثهم شيخ الفقهاء المحققين الشيخ حسن صاحب  
انوار الفقاهة عن كل من أبيه شيخ الطائفة الشيخ جعفر كاشف الغطاء  
والسيد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن الوحيد الباقر البهبهاني عن  
والده الأفاضل محمد الكل عن المحدث المجلسي صاحب البحار بظرفه  
الى جميع الكتب والأصول والمصنفات المذكورة في اجازات البطلو



وأما الميرزا حبيب الله فيروي عن عدة من مشائخ الإسلام أجلهم  
استاذة امام المحققين الشيخ مرتضى الانصاري عن المحقق المولى  
احمد التراقي عن مشائخه الأجلاء عن أبيه المولى مهدي التراقي ابن  
ابي ذر والعلامة بحر العلوم الطباطبائي والعلامة الحائري صاحب  
الرياض والفقير الأعظم كاشف الغطاء والفقير النبيه الميرزا محمد  
مهدي الشهرستاني . جميعا عن الوحيد البهبهاني عن أبيه الأكمل عن  
العلامة المجلسي صاحب البحار بطرقه

الثاني خالي الأعظم البارع في العلوم والفنون الحائز قصب  
السبق في كثير منها الأورع الأبر الأتقى الإمام ابو محمد الحسن  
ابن الهادي بن الشريف محمد علي بن السيد الصالح بن السيد محمد  
الكبير بن السيد ابراهيم الملقب بشرف الدين الموسوي العاملي فإنه  
أعلا الله مقامه أجاز لي اجازة عامة ان أروي عنه جميع ما يرويه عن مشائخه  
الأعلام ( وهم كثيرون ) بطرقهم الكثيرة الصحيحة المتصلة بأهل  
بيت النبوة ومختلف الملائكة وقد ذكر احوال مشائخه وطرقهم على  
طرز مبسوط في رسالة أفردتها لذلك ووسمها بغية الوعاة في طبقات  
مشائخ الاجازات ومن جملة مشائخه المولى الزاهد العابد الفقيه الملا  
علي بن الميرزا خليل عن عدة من مشائخه منهم المولى الفقيه الشيخ

عبد العلي الرشدي عن استاذه العلامة المهدي الطباطبائي بحر  
العلوم عن عدة من مشائخه منهم المحدث البحريني صاحب  
الحدائق واللؤلؤة بطرقه المذكورة في اللؤلؤة

الثالث سيدنا المولى المحقق المتبحر الميرزا محمد هاشم  
ابن السيد زين العابدين الموسوي الاصفهاني صاحب كتاب  
مباني الأصول سمعت منه ايام زيارته للنجف الأشرف  
سنة ١٣١٨ قبل وفاته بيسير وأجاز لي ان أروي عنه عن  
مشائخه وهم كثيرون وافضلهم الإمام المتبحر السيد صدر  
الدين عن أبيه الامام السيد صالح عن والده جدنا السيد  
محمد الكبير ابن السيد ابراهيم الملقب بشرف الدين الموسوي  
العاملي عن شيخه واستاذه الشيخ محمد بن الحسين الحر  
صاحب الوسائل بطرقه المعروفة

الرابع شيخنا ثقة الاسلام العلامة المتبع الشيخ الميرزا  
حسين النوري صاحب مستدرک الوسائل وغيرها من المصنفات  
عن مشائخه بالطرق التي ذكرها على سبيل التفصيل في  
خاتمة المستدرک

الخامس شيخنا الإمام الشيخ فتح الله الشيرازي أصلاً



الاصفهاني انتساباً الغروي موطناً ومدفناً المعروف بشيخ  
 الشريعة الاصفهاني عن مشائخه الكرام وهم كثيرون  
 احدهم العلامة الزاهد البارع في جميع الفنون السيد  
 مهدي القزويني الحلبي عن عمه العلم العلامة صاحب المقامات  
 والكرامات عن خاله الذي كان آية من الآيات ومعجزة من  
 المعجزات السيد مهدي بحر العلوم عن جماعة كثيرين من  
 رؤساء المذهب والدين اقتصر على ذكر اربعة منهم  
 اولهم وهو أجلمهم واعلمهم استاذ المتأخرين الوحيد المجدد  
 البهبهاني عن ابيه المولى اكل عن العلامة الشيرواني والمحقق  
 جمال الدين الخونساري والشيخ جعفر القاضي والمولى محمد  
 شفيع الاستربادي والعلامة المجلسي صاحب بحار الأنوار  
 - كلهم عن العلامة التقي المجلسي الاول عن شيخنا البهائي  
 عن ابيه الفقيه الشيخ حسين عن شيخنا الشهيد الثاني بطرقه  
 المعروفة المذكورة في اجازته الكبيرة المنبه على بعضهاني  
 فاتحة المعالم والاربعين وخاتمة البحار والوسائل  
 ثانيهم العلامة المحقق المحدث الصدوق الشيخ يوسف  
 صاحب الحدائق الناضرة بجميع طرقه المذكورة في اللؤلؤة



ثالثهم السيد السند العلامة السيد حسين الخونساري عن العالم  
 الفاضل الآقا محمد صادق عن والده العلامة محمد بن عبد الفتاح  
 المشتهر بسراب عن الفقيه الإمام السبزواري صاحب الذخيرة  
 والكفاية عن السيد السند السيد حسين ابن السيد حيدر العسكري  
 العاملي عن شيخنا البهائي عن ابيه عن الشهيد الثاني بطرقه كلها  
 رابعهم العلامة الجليل صاحب الكرامات الباهرة السيد حسين  
 القزويني صاحب معارج الأحكام ومستقصى الاجتهاد وغيرها عن  
 ابيه العلامة السيد ابراهيم القزويني عن العلامة المجلسي الأول عن  
 شيخنا البهائي عن ابيه عن الشهيد الثاني بطرقه الأربعة المذكور  
 ولنا طرق أخرى كثيرة من طرق الإمامية لا يسع هذا الإملاء  
 تفصيلها وفيما ذكرناه كفاية للاتصال بجميع الكتب ومصنفها من  
 الخاصة والعامه

اما مشائخ الزيدية فانما لقيت منهم شيخنا العلامة الثقة الشيخ عبد  
 الواسع الواسعي البمني الصنعائي الزيدي إذ اجتمعت به اياما عديدة  
 في دمشق الشام واستفدت منه فوائد جمة وذلك في شعبان سنة  
 ١٣٣٨ وقد اجاز لي بطرقه كلها التي بعضها عن شيخه القاضي العلامة  
 حسين بن محسن المغربي عن شيخه السيد العلامة عبد الكريم ابي طالب

بأسانيد وطرقه كلها وهي كثيرة وقد فصلها في كتابه المسمى العقد  
النضيد فيما اتصل من الأسانيد

فليروا أيده الله تعالى عني بهذا الطريق ما صحت لي روايته  
من الكتب الزيدية بالسند المتصل بالمجموع الفقهي والمسند الحديثي  
المسندين إلى الشهيد زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم  
السلام وبالصحيفة الرضوية المسندة إلى الإمام أبي الحسن الرضا سلام الله  
عليه وبكل من أمالي أحمد بن عيسى بن زيد بن علي وأمالي الإمام أبي  
طالب يحيى بن الحسين الهاروني وأمالي أخيه المؤيد بالله أحمد بن الحسين  
الهاروني وأمالي الإمام المرشد بالله وأمالي الإمام الموفق بالله وشفاء  
الأمير الحسين وبقية كتب الزيدية من أصول وفروع عقلية ونقلية  
وأما مشائخي من أهل السنة قراءة وسامعاً وأجازة فأكثر من  
مشائخي الإمامية بيداني اقتصر الآن على ذكر خمسة من شيوخ  
أجازتي من أقطابهم

الأول استاذنا الشيخ سليم البشري المالكي شيخ الأزهر وإمام  
علماء مصر في وقته لقبه سنة ١٣٢٩ بمصر وحضرت درسه في  
الأزهر مدة من الزمان وكانت بيننا مناظرات علمية ومراجعات خطية  
مثلت ورجعه وانصافه وعلو منزلته علماً وأخلاقاً وأدباً أجازني أجازة



عامة مفصلة قد اشتملت على جميع اسانيد وطرقه المتصلة بجميع كتب  
 أهل السنة نقلية وعقلية وبمصنفها من المتقدمين والمتأخرين واليك  
 بعض طرقه الى صحيح البخاري كما اجازه شيخه الإمام الشيخ محمد  
 الخناني عن العلامة الكبير الشيخ محمد الأمير عن العلامة الشيخ علي  
 المدوي عن الشيخ محمد عقيله عن الشيخ حسن بن علي العجمي عن  
 الشيخ احمد بن محمد العجل عن الإمام يحيى بن مكرم الطبري عن  
 البرهان ابراهيم بن محمد بن صدقة الدمشقي عن الشيخ عبد الرحمن  
 ابن عبد الأول الفرغاني عن ابي عبد الرحمن محمد بن شاذبخت  
 الفرغاني بسامعه عن الشيخ ابي لقمان يحيى بن عمار بن مقبل شاهان  
 الخثلافي عن محمد بن يوسف الفربري عن الإمام ابي عبد الله محمد  
 ابن اسماعيل البخاري الجامع للكتاب المعروف بصحيح البخاري  
 عن شيوخه بأسانيدهم وطرقهم كلها

الثاني استاذنا الإمام الفقيه المحدث محمد المعروف بالشيخ بدر  
 الدين الدمشقي شيخ الاسلام بدمشق واعلم اعلامها في هذا العصر  
 وقد لقيناه في شعبان سنة ١٣٣٨ بدمشق وحضرت درسه ليالي شهر  
 رمضان من تلك السنة وجرت بيننا مذاكرة تتعلق بمباحث الحسن  
 والقبح العقليين وبامكان روية الله تعالى وامتناعها وبقدم القرآن



وحدوثه فقل البحث الى ميته التام الى رأينا في كل من المسائل الثلاث  
 وقد أجازني بالمعقول والمنقول من فروع وأصول وغيرها ولا سيما  
 الأحاديث الشريفة والآثار المنيفة التي اشتملت عليها المجتمع  
 والمسانيد كما أجازته بذلك شيوخه وأساتذته الكرام ائدهم الإمام  
 الشيخ ابراهيم السقا عن الإمام الشيخ ثعلب عن العلامة الشهاب  
 الملوي عن الإمام الشيخ عبد الله بن سالم صاحب الثب المشهور  
 عن شيوخه بأسانيدهم وطرقهم كلها وهي بأجمعها مذكورة في ثبته -  
 وعن العلامة الشيخ محمد الأ مير صاحب الثب المبسوط عن شيوخه  
 بأسانيدهم وطرقهم المذكورة في ذلك الثب وقد حوى من الاسانيد  
 ما لا يحتاج معه الى مزيد فروى صحيح البخاري عن العلامة الشيخ  
 علي الصعدي عن الشيخ محمد عقيله المكي عن الشيخ حسن بن علي  
 العجبي عن ابن المجل اليمني عن الإمام يحيى الطبري عن البرهان  
 ابراهيم بن محمد بن صدقة للمدشقي عن الشيخ عبد الرحمن الفرغاني  
 عن محمد بن شاذ بنح الفرغاني بسماعه لجميعة علي الشيخ ابي لقمان  
 ابن مقل شاهان الختلافي عن محمد بن يوسف القبري عن جامعه  
 محمد بن اسماعيل البخاري - وروى صحيح مسلم ومسندي احمد  
 والثافني وموطأ مالك عن الشيخ علي السقاط عن الشيخ ابراهيم

القيومي عن الشيخ احمد الفرقاوي عن الشيخ علي الأجهوري عن  
 الشيخ نور الدين علي القرافي عن الحافظ جلال الدين السيوطي  
 عن البلقيني عن التنوخي عن سليمان بن حمزة عن ابي الحسن علي  
 ابن نصر عن الحافظ عبد الرحمن بن منده عن الحافظ ابي بكر محمد  
 ابن عبد الله عن مكّي النيسابوري عن الامام مسلم صاحب الصحيح  
 عن الامام احمد بن حنبل الشيباني امام مذهب الحنابلة وصاحب  
 الكتاب المعروف بمسند احمد عن الامام محمد بن ادريس الشافعي  
 امام الطائفة الشافعية وصاحب المسند المشهور بمسند الشافعي عن  
 الامام مالك بن أنس الأصبغي صاحب المذهب المالكي والكتاب  
 المعروف بموطأ مالك عن مشائخه كاهم بطرقهم المتصلة برسول الله  
 ﷺ  
 ﷺ

الثالث شيخنا العلامة الكبير والمحدث الشهير الشيخ محمد بن  
 محمد بن عبد الله الخاني الخالدي النقشبندي الشافعي ولقد لقينته وسمعت  
 منه في بيروت ودمشق واجازني بجميع ما تجوز له وعنه روايته  
 من فقه وحديث وتفسير وغير ذلك كما اجازه مشائخه الأعلام  
 ومنهم والده الشيخ محمد بن عبد الله الخاني والشيخ عبدالرحمن الكزبري  
 وشيخ الجامع الأزهر الشيخ ابراهيم السقا والشيخ مصطفى المبلط



والشيخ عثمان الدمياطي والشيخ التميمي التونسي والشيخ اسماعيل  
البرزنجي كلهم عن حضرة قطب الارشاد الشيخ خالد الكردي  
العثماني عن شيخه الشيخ محمد الكزبري بأسانيده وطرقه المعروفة بين  
شيوخ اهل السنة واجازني هذا الشيخ ( اعني الشيخ محمد بن محمد  
الخالدي ) بثبت شيخ الشيوخ في الديار المصرية الشيخ محمد  
الأمير الكبير المالكي الأزهرى وقد عرفت ان هذا الثبت قد حوى  
من المسانيد ما لا يحتاج معه الى مزيد - واجازني ايضاً بثبت محدث  
الديار الشامية الشيخ عبد الرحمن الكزبري الذي ينضمّن الاجازة  
بكتب الحديث المشهورة كلها و باحياء علوم الدين للغزالي ومؤلفات  
شيخ الاسلام يحيى النووي والحافظ بن حجر العسقلاني وجلال  
الدين السيوطي والقاضي زكريا الانصاري ومؤلفات ابن حجر المكي  
وشيوخ الاسلام الشمس محمد الرملي ومؤلفات الشهاب احمد القسطلاني  
والملا علي القاري وابن عطاء الله السكندري والشيخ محيي الدين بن  
العربي وتفسير القاضي البيضاوي و جاز الله الزمخشري والحلالين  
وابي السعود والسلسلة الفقهية المتصلة بالفقهاء الشافعية والحنفية  
الرابع علم الأعلام ونادرة هذه الأيام الشيخ محمد المعروف  
بالشيخ توفيق الأيوبي الانصاري الدمشقي وقد لقبته في صور



ودمشق وجرت بيننا مناظرات ومراجعات كثيرة وأفادني واستفاد  
مني فوائد خطيرة وأجازني بمرويياته كلها عن شيوخه الكرام وأعلا  
أسانيدہ في الحديث سند العلامة السيد سعيد افندي الاسطواني  
فإنه يروي صحيح البخاري عن شيخه المحقق محمد الفاسي  
عن محمد بن سنيه عن ابي الوفا احمد بن محمد المعجل عن  
قطب الدين محمد النهرواني عن والده احمد عن الحافظ ابي الفتوح  
احمد بن عبد الله الطاووسي عن المعمر بابا يوسف الهروي عن  
محمد بن شاذبخت القرغاني عن المعمر يحيى بن عمار الخثلاثي  
عن ابي عبد الله محمد بن يوسف القربري عن الشيخ البخاري  
فيكون بيني وبين البخاري اثنا عشرة واسطة - وقد ذكر الشيخ  
عبد الخالق بن علي المزجاجي انه صح ان الشيخ قطب الدين محمد  
النهرواني روى صحيح البخاري عن الحافظ نور الدين الطاووسي  
بلا واسطة والده وبناء على ذلك يكون بيني وبين البخاري احدى  
عشر واسطة

الخامس الشيخ محمد عبد الحي بن الشيخ عبد الكبير الكتاني  
الفاسي الادريسي وقد اجتمعنا في مصر وتبادلنا فيها الزيارات وكانت  
بيننا محاضرات ومناظرات في مسائل فقهية وأصولية دلت على غزارة

فضله ورسوخ قدمه وقد أجاز لي أن أروي صحيح البخاري عنه  
من طريق المعمرين عن المعمر عبد الهادي بن العربي المزروعي الشهير  
بالعواد عن الحافظ محمد بن علي السلمي عن أبي طالب المازوني عن  
محمد بن عبد الله المقرئ عن قطب الدين المكِّي عن أبي الفتح  
الطاووسي عن المعمر بابا يوسف الهروي عن محمد بن شاذ بنحت  
الفارسي عن يحيى بن شاهان الخثلاني عن الفريزي عن البخاري  
( قال الشيخ محمد عبد الحلي الكتاني ) هذا اعلا ما يوجد مطلقا في  
سائر نواحي الارض قال وأرويه من طريق الجن عن الشيخ محمد  
ابن المدني الشرفي عن محمد بن دح عن عمر بن المكِّي عن شهروش  
عن البخاري وقد أجازني بهذا الطريق وأجازني بجميع ماله من  
صرويات ومقروآت ومسموعات عن قريب من ثلاث مئة شخص ما بين  
رجال ونساء بالمغرب الاقصى والاوسط والادنى والحجاز ومصر  
والشام والعراق واليمن وبكل ماله من مؤلفات وهي تزيد على الستين  
ومؤلفات والده أبي المكارم وأخيه أبي الفيض وجده أبي المفاخر  
وخاله أبي المواهب وسائر ما لا سلافه القادة الأجلاء اجازة عامة  
مطلقة وأجازني ببقية الكتب المذكورة أوائلها في رسالة العلامة عبد  
الله بن سالم البصري المعروفة برسالة الأوائل



وثبت الامام الأمير الكبير وحصر الشارد لمحدث الحجارة  
الشيخ محمد عابد السندي

ويروي الشيخ محمد عبد الحي المذكور صحيح البخاري عاليا  
عن المعمر احمد عن الملا صالح البويدي البغدادي الشافعي عن السيد  
محمد مرتضى الزبيدي الحسيني عن المعمر محمد بن سنده الغلاني  
عن الشيخ احمد بن العجل اليمني عن القطب النهرواني عن احمد بن  
ابي الفتوح الطاروسي عن المعمر بابا يوسف الهروي (قال) عاش  
ثلاث مئة سنة عن شاذ بنحت الفارسي الفرغاني عن يحيى بن شاهان  
الخللاني عن محمد الفربري عن البخاري قال الشيخ محمد عبد الحي  
فييني وبين البخاري عشرة وسائل (قال) وبينني وبين النبي صلى الله عليه وسلم  
باعتبار ثلاثيات البخاري اربع عشرة واسطة (قال) وهذا السند اعلا  
ما يوجد الآن في الدنيا شرقا وغربا - قلت فيكون بيني وبين  
رسول الله صلى الله عليه وسلم بناء على هذا خمس عشرة واسطة

ولنا شيوخ آخر لا يسعني استقصاؤهم في هذا الثبت المختصر  
وقد سميته ثبت الأثبات في سلسلة الرواة وقد اشتمل على  
ما فيه بلاغ للاتصال بالكتب الإسلامية وبمصنفها من



الخاصة والعامّة فابرو<sup>وسمه</sup> <sup>س</sup>تعالى عني هذه الطرق وغيرها بما  
 صحت لي روايته وأوصيه بما أوصاني به مشائخي من سلوك سبيل  
 الاحتياط الذي لا يزل<sup>ل</sup> سالكه عن الصراط وأن يصرف بقية عمره  
 الشريف في ترويح الدين الحنيف وعليه بتقوى الله وطاعته عز وجل  
 في السر والعلانية عملا بقوله تعالى ( فاتقوا الله حق تقاته ولا تموتن  
 إلا وأنتم مسلمون ) واذكره ونفسي بما أوصى به أمير المؤمنين حيث  
 قال لو صيبه وخليفته سبطي رسول الله وريحانته من الدنيا وسيدي  
 شباب أهل الجنة أوصيكما بتقوى الله وان لا تبغيا الدنيا وان بغتكما  
 ولا تأسفا على شيء منها زوي عنكما وقولا بالحق واعملا للأجر  
 وكونا للظالم خصما وللمظلوم عوننا أوصيكما وجميع والدي واهلي ومن  
 بلغه كتابي بتقوى الله ونظم امركم وصلاح ذات بينكم فإني سمعت  
 جدك<sup>عليه السلام</sup> يقول صلاح ذات البين افضل من عامة الصلاة  
 والصيام الله الله في الأيْثام فلا تغبوا افواههم ولا يضيعوا بحضرتكم  
 والله الله في جبرائلكم فإنهم وصية نبيكم ما زال يوصي بهم حتى ظننا  
 انه سيورثهم والله الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم والله الله  
 في الصلاة فإنها عمود دينكم والله الله في بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم

فإنه إن ترك لم تناظروا والله الله في الجهاد بأموالكم وانفسكم والسنة  
 في سبيل الله وعليكم بالتواصل والتبازل وإياكم والتدابير والتقاطع  
 لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيؤاتي عليكم اشراركم  
 ثم تدعون فلا يستجاب لكم

وألفته إلى شوئون المؤمنين وسائر المسلمين وكلم شعشعهم وجمع  
 كلمتهم وحضهم على التمسك بثقلي نبينهم <sup>صلى الله</sup> <sup>وآله</sup> <sup>وسلم</sup> والاستئذان بسنةهم  
 - ولا يكن هم <sup>السيد</sup> <sup>السيد</sup> غير الله والمسلمين فقد  
 روي عن رسول الله <sup>صلى الله</sup> <sup>وآله</sup> <sup>وسلم</sup> من اصبح وهمه غير الله فليس من  
 الله ومن اصبح لا يهتم بالمسلمين فليس منهم

ونجتم الاجازة بما روي عن امير المؤمنين عليه السلام من  
 احب ان يكتب بالملكيات الأوفى يوم القيامة فليقل آخر مجلسه او  
 حين يقوم سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين  
 والحمد لله رب العالمين [وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين]

عبد الحسين شرف

صور - جبل عامل

الدببة الموسوي

١٣٧٥ ربيع الاول

عبد الحسين  
 الموسوي



سبب مولف الكتاب  
 العلامة للحجة الأئمة الباهرة

فروع الشجرة النبوية وسليل الذروة العلوية والدرحة الفاظية ثمرة العتر الطاهرة الزكية  
 السيد العباس بن الحسين الكاشاني

- نسب يعير النيرين ضياؤه \* \* \* \* \* ويفوق نشر شذاه نفع العنبر
  - نسب له تعنوجوه ربيعة \* \* \* \* \* وتخر ساجدة تباع حمير
  - نسب تهش له قلوب النهي \* \* \* \* \* شغفاً بعذب معينه المتفجر
  - نسب امام المرسلين دعاه \* \* \* \* \* وعموده نور البتول وحيدر
  - ..... \* \* \* \* \* .....
  - نسب كات عليه من شمس الضحى \* \* \* \* \* نوراً ومن فلق الصباح عموداً
  - ..... \* \* \* \* \* .....
  - شرف تابع كابر عن كابر \* \* \* \* \* كالرمح انبوب على انبوب
  - ..... \* \* \* \* \* .....
- ﴿ رغب بنشره الخيال المؤلف ﴾

السيد محمد مغيث الدين والسيد محمد الرضا خياث الدين والسيد محمد الهادي معز الدين والسيد محمد المهدي صفاء الدين الكاشاني  
 زين بخطط وتوقيع ذابة اهل البيت مرجع الفتوى والتقليد تركية بيت الوحي آية الله العظمى السيد شهاب الدين الحسيني النجاشي  
 رفع الله به كلمة الاسلام



هذا نسب الشريف الجليل والعالم الفيل حرمته اجابة لطلبه فاقول هو الحجة الآتية  
 السيد القاسم بن العالم الزاهد السيد علي الاكبر بن العالم الورع النقي  
 السيد محمد الكحل بن الحجة السيد محمد الصادق بن الحجة الآتية السيد  
 زين العابدين بن العاتمة الامير عبد الله بن الطامة المورث الامير محمد  
 ابن الشريف الجليل شمس الدين علي المرتضى نقيب كاشان وقبره من ارض معروف بها  
 ابن فخر الدين ابن سعد الدين المرتضى ابن فخر الدين محمد ابن الشريف امير  
 الامير <sup>ط</sup> ابن عماد الدين ابن معين الدين ابن شمس الدين ابن امير  
 امير <sup>ط</sup> ابن شمس الدين ابن طاهر الدين المرتضى النقيب ابن ابو القاسم عليه  
 الدين علي النقيب ابن طاهر السادة الصدوق الكبير ابي القاسم الزاهد الاطهر السيد  
 عز الدين يحيى الشهيد المدفون بطهران المعروف بامام زاده يحيى وهو الذي  
 الف العلامة الشيخ منجب الدين بن بابويه الفريسي بامر ووصفه باسمه  
 ابن ابو الفضل محمد النقيب ابن ابو القاسم فخر الدين علي النقيب ابن  
 شمس الدين يحيى الفخر بن محمد النقيب ابن ابو الحسن الزكي <sup>ط</sup>  
 ولما است سلكه بنت الحسين بن محمد بن علي بن القاسم بن عبد الله  
 ابن العلم <sup>ط</sup> بن جعفر عليه السلام ابن ابو الحسن علي الزكي النقيب  
 ابن

ابن الشريف أبي الفضل محمد الشيرازي السلطان محمد شريف وقبره من اعراف  
 في بلدة قم ابن القاسم علي النقيب ابن ابي جعفر محمد النقيب ابن ابي القاسم  
 حسن ما لا كبر له امه وام حنيه محمد بن رقيه بنت جعفر بن محمد بن ابي عمير بن  
 الامام الصادق ابن احمد الشيخ ابن ابي جعفر محمد الاكبر ر امه و  
 المفضل الحسين بن زينب بنت عبيد الله الامير بن ابي الحسن الاخير بن الامام  
 سيدي احمد بن محمد ابن الشريف اسماعيل الديباج ر امه ام سلمه  
 بنت الامام ابي ابراهيم ابن محمد الاكبر المحدث الشيرازي بالرقط ابن  
 عبيد الله الباهر لقب به الجماله وكان يتولى صدقات جنه النجف وعلم ام  
 رانه وام حنيه الامام ابي روهف بن فاطمه بنت الامام ابي الحسن المجتهد ابن الامام  
 سيد الساجدين وزين العابدين سلام الله عليه حتره للدعي الاخوانه  
 بطور الخيب ابو المعالي شهيد الدين الحسيني العشي الحسيني ادم الباري  
 توفيقه في خدمه علوم اهل البيت عليهم السلام اصلي يوم الاثنين للعاجلين  
 بقين من رجب ١٣٨٤ ببلده قم الشريف حرم الامم الاطهار  
 وعش آل محمد حامدا مطيبا مسلما







عهد الشباب وزهرة الأيتام  
 هي ذكريات مشاهد الألام  
 الحمر راح بجل مت الأسم لام

أنا ان نظرت لصورتك متذكرك  
 أبك شبابك في حضي شيخوختي  
 فمى الشباب إلى المشيب يسررت



## \* (أشعار أخرى أيضاً لسان حال المؤلف) \*

تشير هذه الأشعار إلى المقارنة بين صورتى المؤلف ،  
 ((شبابه وشيخوخته )) اللتان يراها القارئ اللبيب  
 فى الصفحة المقابلة ، وهكذا : تشير إلى نسبه الطاهر  
 الوضاح ، وتشير أيضاً : إلى ولاءه وإخلاصه وتصلبه فى  
 الحب لأجداده الأئمة المعصومين عليهم السلام ، وتشكّيه  
 عن بعض أهل الزمان ، وجفوة الخلان ، وفرقة الإخوان  
 قال :

صور الحياة إلى الحياة مراحل \* كالصورتين تراهما بكتابى  
 الصورة الأولى وستة عشرة \* همرى بها يبدو أوان شبابى  
 وبصورتى الأخرى ترانى بالغاً \* خمسين عاماً عشت بالاعتاب  
 ذهب الشباب وصرت فى شيخوخة \* والشيب أبلغ منذر بذهاب  
 فمن الصبا وإلى الشبا لشيبتى \* أرجو الهى ان يزيد ثوابى  
 أرخصت غالى العمر فى طلب لعل \* بالجد لا باللهو والألعاب  
 وقضيت عمراً فى الحياة مباركاً \* والفضل موهوب من الوهاب  
 وبخدمة الإسلام نلت سعادة \* الدنيا وأرجو الفوز يوم حسناً



أنا بالجدود تفاخرى وهم الأولى \* سادوا الملا بكرامة الأحساب  
 لكن لى المجد الأثيل ورغبتى \* بالفضل لا بضخامة الألقاب  
 فمحمد جدّى ولى بمحمد \* كل الفخار بمبدئى ومئاب

\* و بحيدر و فاطم و ابنيهما  
 \* والى الحسين السبط جائت <sup>نسبتي</sup>  
 \* والى على بن الحسين سموت  
 \* والى الأئمة بانتسابى زادنى  
 \* قدرى علا وانا الفخور لما بى  
 \* من عالم الارحام و الاصلاح  
 \* نسبى وهذا اشرف الانساب  
 \* شرف و جلباب العلا جلبابى



\* يارب أنت الى الكمال هديتنى  
 \* وأنرت قلبى بالهداية والو لا  
 \* متصلب فى حب آل محمد  
 \* رباه وارزقنى شفاعتهم غداً  
 \* كهديتنى فى مطعمى و شرابى  
 \* لبنى النبى العترة الأطيبا ب  
 \* صلب العقيدة لست بالمرتاب  
 \* وعلى المعاند لعنة الاحقاب



\* انا منك يا رباه كل مواهبى  
 \* ربى كما انعمت زدنى نعمة  
 \* شكرى لك اللهم أن أسعدتنى  
 \* وأقولها بالفخر والاعجاب  
 \* واجعل لجنات النعيم إيابى  
 \* وهديتنى للفضل والآداب



\* يدرب أن الحاسدين تكاثروا  
 \* فلتالما ذقت المرارة مكابداً  
 \* ولقد صبرت على النوائب كلها  
 \* فاجرني يارباه من كيد العدي  
 \* ومن الحسود شكائتى وعقابى  
 \* وامرّهاهى جفوة الاصحاب  
 \* واشدّهاهى فرقة الاحباب  
 \* فى الحاليتين بمشهدى وعتيقى





## ﴿ روائع عطره ﴾

للشاعر الأديب الأريب الفاضل ، خادم أهل البيت عليهم السلام الحاج  
محمد الباقر النجفي حفظه الله تعالى :

- \* كتاب حوت دفتاه العلوم
- \* وفاق سواه بحسن انتخاب
- \* ولست أبالغ في ما أقول
- \* وما قلته هو فصل الخطاب
- \* أجاد بتأليفه العبقري
- \* ربيب العلوم وعالي الجناب
- \* هو العالم الشهير رمز الفخار
- \* تردّي من الفضل أبهى ثياب
- \* هو الفذّ (عباس) أهل الأبا
- \* فكاشان تفخر في مثله
- \* وفي كربلا بجوار الحسين (ع)
- \* قضى عمره باكتساب العلوم
- \* وكان المقدم في البارزين
- \* ومن خلفه عشرات الصفوف
- \* وأسّس مكتبة للعموم
- \* وتشهد آثاره الخالدات
- \* وقد ملاء المكتبات العظام
- \* وجاء إلى الناس في تحفة
- \* جزاه الآله بحسن الجزاء
- \* فحيّاه ربّي بدنيا الحياة
- \* ويوم المعاد ينال الثواب
- \* ويقيم الصلاة بقدر الرحاب
- \* تؤدّي الفريضة دون ارتياب
- \* وينمى له شرف الانتساب
- \* بحقّ وفي الحقّ عين الصواب
- \* بتلك التأليف ذات اللباب
- \* كتاب (المخازن) نعم الكتاب
- \* وخيراً أراه بيوم الحساب
- \* ويوم المعاد ينال الثواب



﴿تقریظ قیم کتاب (المخازن) للکاشانی﴾

بقلم المجتهد الكبير مرجع الفتوى والتقليد آية الله العظمى

السيد شهاب الدين المرعشي النجفي

دام ظلّه الراءف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على افضاله ونواله - وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى  
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ - وَوَعْدِهِ :

قَدْ سَرَّحْتَ بِرَيْدِ النَّظَرِ وَأَطْبَتِ الْبَصَرَ فِي كَرَارِيسِ هَذِهِ  
الْمَجْمُوعَةِ فَأَلْفِيهَا رَوْضَةً يَا نِعْمَةَ الْأَشْيَارِ زَاهِيَةً لِأَزْهَارِهَا  
مَغْرَقَةً لِأَطْيَارِهَا - فَاَلْمَرْجُوبُ مِنْ كَرَمِ الْمَوْلَى سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْرِيَ  
مَوْلَانَهُ وَنَاسِقَهُ الْآيَةَ الْحَقَّةَ وَجَلَدَهُ الْأَسْعَدَ وَخَلْفَهُ الْمَجْدَ<sup>(١)</sup>  
خَيْرَ الْجَزَاءِ وَهَنَاهُمَا بِالكَأْسِ الْأَوْفَى شَرِبَتْهُ لِأَطْمَاءٍ بَعْدَهُ  
أَبَدًا آمِينَ آمِينَ - وَالسَّلَامَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهَدْيَ - حَقَّةً



خَارِمْ عُلُومِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

فِي ٢٤ جُمَادَى الْأُولَى ١٣٩٩

١ - هو السيد العباس الحسيني الكاشاني

٢ - هو السيد مفتي الدين الكاشاني

9318





PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY DUPL>



32101 022161671







## ﴿باتأییدات خداوند متعال عز اسمه﴾

چند کتاب مفید و سودمند و ارزنده از مؤلفات مؤلف

(المخازن) در دسترس خواننده گان گرامی قرار خواهد

گرفت انشاء الله تعالی :

۱ - از موسوعه (حدائق الانس) ج ۳ - ۴ - ۵ - ۶

۲ - از موسوعه (معجم رجال الشيعة) ج ۱ - ۲

۳ - (تقويم الشيعة)

۴ - (الشيعة في أصوله وفروعه)

۵ - (المخازن) ج ۲



قیمت ج ۱ المخازن ﴿۷۰﴾ تومان